تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمۀ دری جلد سوم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۹/۱۹/۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد سوم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندۀ آن فقير به الله:

عبدالرحمن بن ناصر السعدي

تفسير سورة الأعراف

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(١-٧) ﴿الٓمٓصٓ ١﴾ [الأعراف: ١].

﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ این کتابیست که فرود آورده شده بر تو پس نباشد در سینۀ تو هیچ تنگی از رساندن او و تا ترسانی به آن و نصیحت است مومنان را [الأعراف: ٢].

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگار شما و مکنید پیروی بجز وی دوستان را اندکی (پند می پذیرید) غور میکنید [الأعراف: ٣].

﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ ٤﴾ و بسی قریه ها که هلاک کردیمش که رسید برآن عذاب ما شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند [الأعراف: ۴].

﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٥﴾ پس نبود قول ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما مگر آنکه گفتند هر آئینه ما ستمگار بودیم [الأعراف: ۵].

﴿فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦﴾ پس هر آئینه میپرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان پیغمبران و هر آئینه می پرسیم فرستاده شدگان را [الأعراف: ۶].

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧﴾ پس البته بیان خواهیم کرد برایشان به علم خود و نبودیم غایب [الأعراف: ٧].

تعالی به رسول خود ﷺ عظمت قرآن را بیان میفرماید: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ﴾ این کتابیست که فرود آورده شده بر تو. یعنی: کتاب جلیل القدری که تمام آنچه را که بندگان به آن احتیاج دارند

و همه مطالب الهٰی و مقاصد شرعی را بطور مُحکم و مفصل احتوی کرده است.

﴿فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٌ مِّنۡهُ﴾ پس نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از رساندن او. یعنی: هیچ تنگی و شک و شبه در دلت نباشد. بلکه بدان که آن از سوی حکیم و حمید نازل شده است. ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٌ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ٤٢﴾ نمی آید باو باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده [فصلت: ۴۲/۴۱]. و اینکه آن راست ترین کلام است، پس سینه خود را برای آن گشاده داشته باش، و قلب خود را به آن اطمینان ببخش، و اوامر و نواهی الله تعالی را بطور آشکار بیان کن، و از هیچ ملامت گر و معارضی خوف نداشته باش.

﴿لِتُنذِرَ بِهِۦ﴾ تا ترسانی به آن. خلق را، به آنها وعظ کنی، و تذکر دهی، تا علیه مخالفت کنندگان حجت قائم گردد. ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نصیحت است مومنان را. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پند داده باش (هر آئینه) پند دادن نفع میدهد مومنان را [الذاریات: ۵۵/۵۱]. بواسطه آن برای اهل ایمان صراط المستقیم و اعمال ظاهری و باطنی آن تذکر داده میشود، و در بارهٔ آن امور هم تذکر داده میشود که بین بنده و سلوک بنده حائل میشود.

بعداً الله تعالی بندگان را خطاب نموده است، و آنها را به کتاب ملتفت ساخته فرموده است: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگار شما. یعنی: کتابی که نازل کردن آنرا بخاطر شما اراده نموده است، و آن ﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از جانب پروردگار شماست. که میخواهد تربیه آنرا بر شما اتمام دهد، پس این کتاب را بر شما نازل فرمود که اگر از آن متابعت کنید، تربیه تان کامل میشود، و نعمت برایتان اتمام میابد، و شما را به بهترین و بلند ترین اعمال و اخلاق هدایت میکند.

﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ و مکنید پیروی بجز وی دوستان را. یعنی: که مبادا آنها را ولی بگیرید، و از هوا و هوس شان متابعت کنید، و بخاطر آن حق را ترک کنید. ﴿قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ اندکی (پند می پذیرید) غور میکنید. پس اگر پند بپذیرید، و مصلحت را بدانید، مضر را بر نافع، و دشمن را بر دوست ترجیح نمی دهید.

بعداً آنها را از عذاب های خود که به امت های دیگر داده بود بر حذر نموده است، و آن بخاطر آنچه بود که پیغامبران برایشان آورده بودند و آنها آنرا تکذیب کرده بودند، و اینکه به آنها مشابهت نداشته

باشند، فرموده است: ﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا﴾ و بسی قریه ها که هلاک کردیمش که رسید برآن عذاب ما. یعنی: عذاب شدید ما ﴿بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ﴾ شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند. یعنی: در وقت غفلت شان، و وقتیکه در بیداری خود غافل بودند، که هلاک شدن در فکر شان خطور نمیکرد، پس وقتیکه عذاب به ایشان آمد آنرا از خود دفع کرده نتوانستند، و نه هم معبودان باطل شان که به آنها امیدوار بودند به درد شان خوردند، و نه هم از ظلم و معصیت و گناه هائیرا که مرتکب شده بودند انکار کرده توانستند.

﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٥﴾ نبود قول ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما مگر آنکه گفتند هر آئینه ما ستمگار بودیم.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ* فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ*لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡـَٔلُونَ*قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ*فَمَا زَالَت تِّلۡكَ دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ﴾.

و بسا در هم شکستیم از دهی که بودند ستمگار و آفریدیم بعد از آنها گروه دیگر. پس چون حس کردند آفت ما را ناگهان ایشان از آنجا میگریختند. مگریزید و برگردید بسوی جائیکه آسودگی داده شما را در آن و خانهای خود شاید که پرسیده شوید. گفتند (ای) وای بر ما هر آئینه بودیم گنهگار. پس دوام داشت همین فریاد ایشان تا وقتیکه ساختیم ایشانرا (کشت) درو شده مانند آتش خاموش [الأنبياء: ۲۱/۱۱-۱۵].

و قول تعالی: ﴿فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس هر آئینه میپرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان. یعنی: از امت هائی که الله برای شان مرسلین را فرستاده است میپرسیم که به پیغمبران خود چه جواب دادند. ﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و روزی که ندا کند (خدا) ایشان را پس فرماید چه جواب داده بودید پیغمبران را [القصص: ۶۵/۲۸]. تا به آخر آیات.

﴿وَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و هر آئینه میپرسیم فرستاده شدگان را. در بارۀ تبلیغ شان پیام های پروردگار شانرا، و در بارۀ آنچه که امت های شان به آنها جواب دادند.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم﴾ پس البته بیان خواهیم کرد برایشان. یعنی: برای تمام خلق بر آنچه که عمل میکردند ﴿بِعِلۡمٖ﴾ به علم خود. در علم داشتن تعالی به اعمال شان ﴿وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ﴾ و نبودیم

غايب. در هيچ وقتى از اوقات، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ﴾ شمرده است آنرا خدا و ايشان فراموش كرده اند آنرا [المجادلة: ۶/۵۸].

و فرموده است تعالى: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ﴾ و (هر آئينه) آفريديم بالاى شما هفت راه (آسمان) و نيستيم از خلق غافل [المؤمنون: ۱۷].

(۹،۸) بعداً جزا بر اعمال را ذكر نموده و فرموده است ﴿وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨﴾ و وزن كردن اعمال آن روز درست است پس هر كرا گران بود (اعمال) وزن شدۀ او پس آن گروه ايشانند رستگاران [الأعراف: ۸].

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ٩﴾ و هر كه را سبک باشد (عمل هاى) وزن شدۀ او پس آن گروه آنانند كه زيان كردند در حق خويشتن بدان جهت كه از آيات ما انكار ميكردند [الأعراف: ۹]. يعنى: وزن در روز قيامت با عدل و انصاف خواهد بود، كه به هيچ وجهى در آن نه ظلمى خواهد بود و نه جورى.

﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ پس هر كرا گران بود (اعمال) وزن شدۀ او. با اينكه كفۀ ترازوى حسنات (نيكى هاى) او بر بدى هاى او گران شود ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ پس آن گروه ايشانند رستگاران. يعنى: از آنچه كه مكروه (ناپسند) است، نجات مى يابند، و آن محبوبى (پسنديدۀ) را بدست ميآورند كه فايدۀ است بزرگ و سعادتى دايمى است.

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ﴾ و هر كه را سبک باشد (عمل هاى) وزن شدۀ او. بر اينكه بدى هاى او گران باشد، معاملۀ شان مطابق آن خواهد بود ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم﴾ پس آن گروه آنانند كه زيان كردند در حق خويشتن. به اينكه نعمت هاى جاويدان از آنها فوت شد، و عذاب درد ناک به آنها رسيد ﴿بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ﴾ بدان جهت كه از آيات ما انكار ميكردند. طوريكه بر آنها لازم بود به آن منقاد نمى شدند (فرمان نمى بردند).

(۱۰) ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلاً مَّا تَشۡكُرُونَ ١٠﴾ و هر آئينه جا داديم شما را در زمين و مقرر كرديم (آفريديم) براى شما در آنجا روزى ها (اسباب زندگانى) اندكى شكر مى كنيد [الأعراف: ۱۰].

تعالى با ذكر مسكن و معاش بر بندگان منت گذاشته ميفرمايد: ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و هر آئينه جا داديم شما را در زمين. يعنى: آنرا برايتان طورى شكل داديم كه بناء كردن و زراعت كردن و اقسام حصول منفعت ها را در آن برايتان ممكن ساخته است.

﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ﴾ و مقرر کردیم (آفریدیم) برای شما در آنجا روزی ها. که از درختان و نباتات، و معادن زمین، و انواع صنایع و تجارت ها خارج میشوند، پس او تعالی است که آنرا مهیاء نموده است و اسباب آنرا مسخر ساخته است. ﴿قَلِيلاً مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ اندکی شکر می کنید. الله را، ذاتی راکه صنف های نعمت را انعام فرموده است، و مصایب (سختی و رنج) های مختلف را از شما دور ساخته است.

(۱۱-۱۵) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ ثُمَّ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ لَمۡ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ١١﴾ و هر آئینه آفریدم شما را (یعنی پدر شما را) باز صورت بستیم شما را (یعنی پدر شما را) باز گفتیم به فرشتگان که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان [الأعراف: ۱۱].

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ١٢﴾ گفت چه چیز منع کرد ترا از آنکه سجده کنی وقتیکه امر کردم تراگفت من بهترم از او آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل [الأعراف: ۱۲].

﴿قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ١٣﴾ گفت پس فرود رو از آسمان زیراکه لائق نیست تراکه سرکشی کنی در آن پس بیرون شو هر آئینه تو از خوار شوندگانی [الأعراف: ۱۳].

﴿قَالَ أَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤﴾ گفت بار الٰها مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان بر انگیخته شوند [الأعراف: ۱۴].

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ١٥﴾ گفت خدا هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی [الأعراف: ۱۵].

تعالی بنی آدم را مخاطب قرار داده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ﴾ و هر آئینه آفریدیم شما را. با آفریدن اصل تان و مادۀ تان که از او خارج شدید: و او پدر تان آدم علیه السلام است ﴿ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ باز صورت بستیم شما را (یعنی پدر شما را). با بهترین صورت و بهترین قامت، و الله تعالی او را آنچه که مکمل کننده صورت باطنی او بود، به او آموخت، و آن نام های تمام اشیاء بود.

بعداً به ملایکۀ کرام امر فرمود تا از روی کرامت و احترام، و اظهار فضیلت به او، به آدم سجده کنند، پس امر پروردگار خود را فرمان بردند ﴿فَسَجَدُوٓاْ﴾ پس سجده کردند. همۀ شان یکجا ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ﴾ مگر ابلیس. از روی تکبر و خود پسندی ابا ورزید از اینکه برایش سجده کند، پس تعالی او را بر آن توبیخ (سر زنش) کرد و فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ﴾ چه چیز منع کرد ترا از آنکه

سجده کنی. به‌کسیکه با دو دستان خود او را خلق‌کردم، یعنی: با این فضیلتی که غیر از او دیگری دارای آن نیست او را شرف و فضیلت بخشیدم، و تو از امرم سرکشی کردی، و بمن تهاون کردی (یعنی آنرا بی ارزش شمردی).

﴿قَالَ﴾ گفت: ابلیس در معارضه با رب خود ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من بهترم از او. بعداً با این قول بر دعوای باطل خود دلیل و برهان آورد: ﴿خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ﴾ آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل. و بخاطریکه آتش بالای خاک و بلند تر از آنست موجب میشود تا مخلوق آتشی از مخلوق خاکی بهتر باشد، و این قیاس از فاسد ترین قیاس هاست، و از چندین وجه باطل است:

از آن: اینکه او در مقابله به امر الله در سجده‌کردن است، و اگر قیاس با نص در تعارض باشد، آن یک قیاس باطل است، چون مقصود از قیاس حُکمی است‌که در آن نص نآمده باشد، و مقارب (بسیار قریب) به اموری باشد‌که بر آن نص آمده است و تابع آن باشد. اما قیاسی‌که با نصوص در تعارض باشد، و از اعتبار بر آن قیاس نصوص الغاء شود، آن بد ترین قیاس است.

و از آن اینکه: به مجرد گفتن همین قول: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من بهترم از او. برای نقص ابلیس خبیث کافی است، و دلیل بر خود پسندی، و تکبر، و سخن‌گفتن او علیه الله تعالی بدون علم است، و چه نقصی بزرگتر از آن بوده میتواند؟

و از آن: اینکه در بارۀ فضیلت داشتن مادۀ آتش بر مادۀ خاک دروغ‌گفته است، چون در مادۀ خاک خشوع و سکون و وقار و حیلم بودن آنست، و از آن برکت های زمین با مختلف بودن جنس ها و انواع آن از قبیل درختان و انواع نباتات ظهور میکند، اما در آتش صفت های سبکی و شتاب و احراق است.

از اینخاطر در جریان این ماجرئ ابلیس از مرتبۀ عالی به اسفل سافلین انحطاط‌کرد، پس الله تعالی به او فرمود: ﴿فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا﴾ پس فرود رو از آسمان. یعنی: از جنت ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾ زیرا‌که لائق نیست ترا‌که سرکشی‌کنی در آن. چون آن خانه مردم خوب و پاک است، و خبیث ترین و شریر ترین مخلوقات لایق آن نیست.

﴿فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ﴾ پس بیرون شو هر آئینه تو از خوار شوندگانی. یعنی: بخاطر کبر و خود پسندی خود به اهانت و ذلت جزاء داده شد. چون دشمن الله دشمنی با الله و آدم و اولاد او را اعلان‌کرد، از الله تعالی تا روز قیامت انتظار و مهلت خواست، تا امکانیات اغواء‌کردن‌کسانی از بنی آدم‌که بر او قادر شود برایش داده شود. و چون حکمت الله تعالی مقتضی بر امتحان‌کردن

بندگان بود، تا صادق از کاذب، و کسیکه از او اطاعت میکند و کسیکه از دشمن او اطاعت نمیکند آشکار گردد، چیزی را که خواست به او اجابت کرد پس فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ﴾ هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی.

(۱۶،۱۷) ﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١٦﴾ گفت ابلیس پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو [الأعراف: ۱۶].

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧﴾ باز البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار [الأعراف: ۱۷].

یعنی: وقتیکه ابلیس از رحمت الله مُبلِس و مأیوس شد گفت: ﴿فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾ به سبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو. یعنی: آن راه را گرفته و سعی و جهد نهائی خود را در صد راه شدن مردم، و سلوک نکردن شان آن راه را بخرج میدهم.

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡ﴾ البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان. یعنی: از تمام جهات و هر جانب، و از هر راهی که ممکن باشد، تا بعض مقاصد خود را از بین آنها بدست آورده بتواند.

و وقتیکه خبیث دانست که آنها ضعیف هستند و ممکن غفلت بر بسیاری از آنها غلبه کند، و در کوشش خود در اغواء کردن شان عزم قطعی داشت، گمان کرد و گمان او درست برآمد و گفت:

﴿وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ﴾ و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار. پس شکر کردن از جملهٔ اختیار کردن صراط مستقیم است، و او میخواهد تا در آن صد راه شان باشد، و نگذارد تا آنها شکر گذار باشند، تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که می طلبد گروه خود را تا شود از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵].

و الله تعالی از آنچه که گفت و به کردن آن عزم دارد ما را خبر فرموده است تا در آن از او [شیطان) بر حذر باشیم، و برای دشمن خود آمادگی بگیریم، و با دانستن راه ها و مَداخلی که از آن داخل میشود و بر ما نفوذ میکند خود را حفاظت کنیم، پس در آن برای ما این کاملترین نعمت از جانب الله تعالی است.

(۱۸) ﴿قَالَ ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا مَذۡءُومٗا مَّدۡحُورٗاۖ لَّمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمۡ أَجۡمَعِينَ

۱۸﴾ گفت بیرون رو از آن نکوهیده مردود (قسم است) هر که پیروی کند ترا از ایشان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یکجا [الأعراف: ۱۸].

یعنی: وقتیکه ابلیس آنچه را که گفت، الله تعالی فرمود: ﴿ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا﴾ بیرون رو از آن. ذلیل و حقیر، نه بیرون رفتن از روی کرم، بلکه ﴿مَذۡءُوماً﴾ نکوهیده. یعنی: مذمت شده ﴿مَّدۡحُوراً﴾ مردود. رانده شده از الله، و از رحمت او، و از همه خیر. ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾ البته پر کنم دوزخ را. از تو و کسانی از آنها که از تو متابعت کنند ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همه یکجا. و این از جانب او تعالی قسم است، که جهنم دار العصاة (سرای نافرمانان) است، و حتماً آنرا با ابلیس و پیروانان جن و انس او مملوء میسازد. بعداً آدم را از شر و فتنهٔ او بر حذر نموده و فرموده است:

(۱۹-۲۴) ﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۱۹﴾ و ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت پس بخورید از هر جا که خواهید و نشوید نزدیک باین درخت (پس) خواهید شد از گنهگاران (ستمگاران).
[الأعراف: ۱۹].

﴿فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ۲۰﴾ پس (وسوسه کرد) لغزانید آدم و حوا را شیطان تا آشکار گرداند برای شان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرم‌گاه ایشان و گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر آنکه شوید دو فرشته یا شوید از باشندگان جاوید [الأعراف: ۲۰].

﴿وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ۲۱﴾ و قسم خورد برای شان که من بشما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم [الأعراف: ۲۱].

﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ۲۲﴾.

پس مایل گردانید ایشانرا به فریب (پس افگند ایشان را به فریب) پس چون چشیدند هر دو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرم‌گاه ایشان و شروع کردند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشانرا پروردگار شان که آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که (هر آئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است [الأعراف: ۲۲].

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۲۳﴾ گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران.

[الأعراف: ٢٣].

﴿قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ٢٤﴾ گفت (خدا) فرو روید بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شما را در زمین جای استقرار و بهره مندی باشد تا وقتی [الأعراف: ٢۴].

یعنی الله تعالی آدم علیه السلام و زوجهٔ او حواء را که به او انعام فرموده بود تا به او تسکین حاصل کند امر فرمود: که از جنت هر چه که میخواهند بخورند، و هر طوریکه میخواهند از آن فایده حاصل کنند، جز اینکه از خوردن درخت معینی آنها را نهی فرموده بود، و الله تعالی میداند که آن کدام درخت بود، و در تعیین آن برای ما فایدهٔ نیست، و بدلیل این قول تعالی خوردن آنرا بر آنها حرام نمود: ﴿فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (پس) خواهید شد از گنهگاران (ستمگاران). پس تا آنوقت هم فرمانبردار امر الله تعالی بودند تا که دشمن شان ابلیس با مکر خود بسوی شان رخنه کرد، پس آنها را در وسوسه انداخت، و ایشانرا فریب داد، و بخلاف حق در باطل به آنها شهادت داده و گفت: ﴿مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ﴾ منع نکرده است شما را پروردگار شما از این درخت مگر آنکه شوید دو فرشته. یعنی: از جنس ملایکه شوید.

﴿أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ﴾ یا شوید از باشندگان جاوید. طوریکه در آیه دیگر گفته است:

﴿هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ﴾ آیا نشان دهم ترا درخت همیشه بودن را و پادشاهی که کهنه نشود [طه: ٢٠/١٢٠].

و با این قول خود برایشان به الله قسم خورد که: ﴿إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ من بشما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم. یعنی: من در آنچه که شما را گفتم به شما از جمله نصیحت کنندگان ام.

پس آدم علیه السلام با آن فریب خورد، و در آن حال شهوت بر عقل غلبه کرد ﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖ﴾ پس مایل گردانید ایشانرا به فریب (پس افگند ایشان را به فریب). یعنی: از رتبهٔ بلند شان که دوری از گناهان و معاصی بود آنها را در رتبه ملوث شدن در کثافت افگند، پس برای خوردن آن درخت پیش شدند. ﴿فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا﴾ پس چون چشیدند هر دو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرم گاه ایشان. یعنی: عورت هر دوی شان ظاهر شد بعد از اینکه ستر بودند، پس در آن حال اثر عاری بودن باطن از تقوی در لباس ظاهر شد تا اینکه خلع شد، پس عورت های هر دوی شان

ظاهر شد، و وقتیکه عورت شان ظاهر شد خجالت کشیدند، و از برگهای درخت جنت عورت های خود را پوشاندند تا خود را با آن ستر کنند.

﴿وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ﴾ و ندا کرد ایشانرا پروردگار شان. در حالیکه در چنین حال بودند آنها را تنبیه و عتاب فرمود: ﴿أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که (هر آئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است.

پس چرا آنچه را که از آن نهی شده بودید کردید، و دشمن تان را اطاعت کردید؟

پس در اینوقت بود که الله تعالی با توبه و قبولِ آن بر آنها منت گذاشت (احسان نمود)، پس به گناه اعتراف کردند، و از الله تعالی مغفرت خواسته گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران. یعنی: گناهی را که ما را از آن نهی فرموده بودی مرتکب شدیم، و با آوردن گناه بخود ضرر رساندیم، پس اگر با محو کردن اثر آن گناه و جزای آن ما را نبخشی، و با قبول کردن توبه و معاف کردن امثال این خطاء ها بر ما رحم نکنی فعلی را انجام داده ایم که سبب خسارهٔ ماست، پس الله تعالی آنها را در آنکار مغفرت فرمود ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ* ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ﴾ و تاخیر کرد در حکم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را. باز برگزیدش پروردگار او پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبهٔ او را) و راه نمود [طه: ۲۰/۱۲۱-۱۲۲].

این در حالیست که ابلیس بر سرکشی خود ادامه میدهد و از نافرمانی خود دست بر نمیدارد، پس هر که با اعتراف کردن و طلب مغفرت و ندامت و دست کشیدن از گناه ها - اگر مرتکب آن شود - شبیه آدم علیه السلام باشد، پروردگارش او را بر می گزیند و او را هدایت میکند.

و هر که شبیه ابلیس باشد - اگر از او گناه صادر شود، و نافرمانی ها را ازدیاد بدهد - جز دوری الله چیزی را ازدیاد نمیدهد.

(۲۵،۲۶) ﴿قَالَ فِيهَا تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ ٢٥﴾ گفت در زمین زندگانی خواهید کرد و در آن خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد [الأعراف: ۲۵].

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاساً يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشاًۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٢٦﴾ ای فرزندان آدم (هر آئینه) فرود آوردیم بر شما لباسیکه بپوشید شرمگاه شما را فرود آوردیم لباس آرایش و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است این از نشانهای قدرت خداست تا ایشان غور کنند [الأعراف: ۲۶]. یعنی: وقتیکه الله آدم و زوجه و ذریت (اولاد) او

را به زمین فرود آورد، آنها را از حال اقامت شان در آن خبر داد، و اینکه در آن برایشان زندگی را مقرر نموده است که بدنبال آن مرگ خواهد بود، و مملوء از امتحان و ابتلاء خواهد بود، و اینکه تا وقتیکه در آن هستند برایشان پیغامبران خود را میفرستد، و کتاب های خود را نازل میفرماید، تا که به ایشان مرگ برسد، پس در آن دفن میشوند. بعداً وقتیکه مدت شان تکمیل شود الله تعالی آنها را دوباره زنده میکند، و آنها را به سرائی بیرون میکند که سرای حقیقی است، و آن دار المقامة (سرای اقامت) دایمی است.

بعداً تعالی بر اینکه از لباس ضروری برایشان میسر ساخت بر آنها منت گذاشت، و لباسی که مقصود است جمال است، و همانطور سائر اشیاء، مانند خوردنی ها و نوشیدنی ها و سواری ها، و نکاحِ ازدواج ها و امثال آن که الله تعالی این ضروریات، و مکمل کننده های آنرا برای بندگان خود میسر ساخته است، و [بایشان بیان فرمود] که این به ذات خود مقصود نیست، بلکه الله آنرا نازل فرموده است تا در عبادت و اطاعت نمودنِ او تعالی برای شان معاونت باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است. از لباسی که حِس میشود، چون لباس تقوی تا ابد ادامه میداشته باشد، هیچگاه کهنه نمی شود بر باد نمیرود، و جمال و (زیبائی) قلب و روح است.

اما هدف لباس ظاهری برای چند وقتی ستر کردن ظاهر عورت است، یا برای جمال انسان است، و جز این در وراء آن نفع دیگری نیست. و همچنان، اگر تقدیر شود که گاهی این لباس موجود نباشد، عورت ظاهری انسان منکشف میشود که در صورت ضرورت کشیدن آن ضرری ندارد، اما با تقدیرِ نبودن لباس تقوی عورت باطنی منکشف میشود، و شرمندگی و رسوائی واقعی در آنست.

و قول تعالی: ﴿ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ این از نشانهای قدرت خداست تا ایشان غور کنند. به این معنیست: که آنچه در باره لباس به شما ذکر شد، برایتان تذکر میدهد که چه برایتان نفع دارد و چه برایتان ضرر دارد، و اینکه از لباس ظاهر بر باطن مدد بگیرید.

(۲۷) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْۗ إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ٢٧﴾ ای فرزندان آدم در فتنه نیفگند شما را شیطان چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر کشید از آنها جامهٔ ایشان را تا بنماید به ایشان شرمگاه آنها را (هر آئینه) می بیند شما

را شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مر کسانی را که ایمان نمی آورند [الأعراف: ۲۷].

تعالی بنی آدم را از آنچه که شیطان با پدر شان کرد با آنها هم میکند بر حذر نموده می فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ ای فرزندان آدم در فتنه نیفگند شما را شیطان. با اینکه نافرمانی را برایتان مزین کند، و شما را به آن دعوت کند، و شما را در آن رغبت دهد، و شما هم از او فرمانبرداری کنید ﴿كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ﴾ چنانچه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت. و آنها را از محل عالی بجائیکه پائین تر از آن است فرود آورد.

و میخواهد با شما هم چنان کند، و در جهد خود هیچ کوتاهی نمیکند تا اگر بتواند شما را هم در فتنه بیاندازد. پس باید در حذر بودن از او را بخاطر داشته باشید، و زِره جنگ را بین خود و بین او به تن داشته باشید، و از مواضعی که از آن بر شما داخل میشود غافل نباشید.

چون ﴿إِنَّهُۥ﴾ او. دایم در مراقبت تان است، و ﴿يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ﴾ می بیند شما را شیطان و قوم او. از جن و انس ﴿مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مر کسانی را که ایمان نمی آورند. پس ایمان نه آوردن موجب عقد دوستی بین انسان و شیطان میشود.

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ*إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ﴾ (هر آئینه) نیست شیطان را غلبه بر آنکه ایمان می آورند و به پروردگار خود توکل می کنند. (جز این نیست که غلبه) او بر آنانست که دوستداری او میکنند و آنانکه با خدا شریک مقرر میکنند [النحل: ۱۴/۹۹-۱۰۰].

(۲۸-۳۰) ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةٗ قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَاۗ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ۲۸﴾ و چون بکنند عمل زشت میگویند یافته ایم برین کار پدران خود را و خدا فرموده است ما را باین بگو (هر آئینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید [الأعراف: ۲۸].

﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۚ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ ۲۹﴾ بگو هر آئینه فرموده است پروردگار من بانصاف و فرموده است که راست کنید رویهای خود را وقت هر نماز و پرستید او را برای او خالص کرده عبادت را چنانچه آفرید شما را نخست هم چنان دیگر بار خواهید شد [الأعراف: ۲۹].

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُۚ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٠﴾ گروهی را هدایت نمود و گروهی ثابت شد برایشان گمراهی (هرآئینه ایشان) گرفتند شیاطین را دوستان بجز خدا و پنداشتند که ایشان راه یافتگانند [الأعراف: ٣٠].

تعالی در بیان قباحت حال مشرکین که گناه ها را مرتکب میشوند، و آنرا به الله تعالی منسوب میکنند که او تعالی آنها را به آن امر نموده است، میفرماید: ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً﴾ و چون بکنند عمل زشت. و آن تمام آنچه است که در آن فحش و قباحت باشد، و از آنجمله طواف برهنهٔ شان بدور کعبه بود.

﴿قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا﴾ میگویند یافته ایم برین کار پدران خود را. و آنها در این مورد راست گفتند ﴿وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ و خدا فرموده است ما را باین. و در این مورد دروغ گفتند، و از اینخاطر الله تعالی جواب این نسبت را به ایشان داد و فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ بگو (هر آئینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت. یعنی: لایق کمال و حکمت او نیست که بندگان خود را به فواحش امر دهد، نه آنچه را که مشرکین میکنند، و نه آنچه را هم که دیگران میکنند.

﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید. و چه افترائی بزگتر از این بوده میتواند.

بعداً ذکر نموده است که تعالی به چه امر میکند پس فرموده است: ﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِ﴾ بگو هر آئینه امر نموده است پروردگار من بانصاف. یعنی: در عبادات و معاملات، و به ظلم و جَور امر نمی کند. ﴿وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ و فرموده است که راست کنید رویهای خود را وقت هر نماز. یعنی: بسوی الله تعالی رو گردانید، و در تکمیل کردن عبادات جهد و کوشش کنید خصوصاً در (نماز) و آنرا بطور ظاهری و باطنی قائم کنید، و از هر نقص و مفاسدی آنرا پاک نگهدارید.

﴿وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ و پرستید او را برای او خالص کرده عبادت را. یعنی: با آن تنها رضای او تعالی وحده لا شریک لهُ را بخواهید. و دعا هم دعای مسأله را و هم دعای عبادت را شامل میباشد، یعنی: آنرا نشان ندهید و بجز از عبودیت و رضای الله مقصد تان در دعا اَغراض دیگر نباشد. ﴿كَمَا بَدَأَكُمۡ﴾ چنانچه آفرید شما را. بار اول ﴿تَعُودُونَ﴾ هم چنان دیگر بار خواهید شد. (باز خواهید گشت به وی). برای بعثت، پس آن قادری که خلقت تانرا ابتداء کرد، به دوباره اعاده کردن آن هم قادر است، بلکه اعاده آن نسبت به ابتدای آن آسانتر است. ﴿فَرِيقًا﴾ گروهی را. از شما ﴿هَدَىٰ﴾ هدایت نمود. الله تعالی، یعنی: توفیق هدایت را برای شان داد، و اسباب آنرا

برای شان میسر ساخت، و موانع آنرا از آنها برداشت ﴿وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ﴾ و گروهی ثابت شد برایشان گمراهی. یعنی: چون آنها اسباب گمراهی را اختیار نمودند، و بر اسباب هلاکت عمل کردند، از اینخاطر الله تعالی گمراهی را بر آنها واجب ساخت. پس،

﴿إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه ایشان) گرفتند شیاطین را دوستان بجز خدا. ﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّاً مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانًا مُّبِيناً﴾ و هر که بگیرد شیطان را دوست از غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر [النساء: ۱۱۹/۴].

پس وقتیکه از ولی گرفتن (دوست گرفتن) الله خارج شدند، و دوستی شیطان را پسندیدند، قسمت وافری از (خذلان) محرومیتِ مدد الله تعالی نصیب شان شد، و به خود شان واگذار شدند، پس شدید ترین خساره را برای خود کمائی کردند، ﴿وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و پنداشتند که ایشان راه یافتگانند، چون حقایق بر آنها مقلوب شده بود، پس باطل را حق گمان کردند و حق را باطل.

و در این آیات دلیل است بر اینکه اوامر و نواحی تابع حکمت و مصلحت است، طوریکه الله تعالی ذکر فرموده است تصور نمیشود که او تعالی به آنچه که عقل آنرا فواحش میداند و از آن انکار میکند امر بدهد، و اینکه او تعالی بجز عدل و اخلاص به چیزی دیگری امر نمیدهد، و در آن دلیل است بر اینکه هدایت از فضل و منت الله تعالی است، و ضلالت (گمراهی) از سپردن و رها گذاشتن نفس بخود بنده است، و گمراهی اینست که بنده از روی جهالت و گمراهی شیطان را دوست بگیرد و آن سبب گمراهی او گردد. و اینکه هر کسی فکر میکند که او هدایت یافته است در حالیکه او گمراه است، عذری ندارد، بخاطریکه هدایت برایش موجود است و ممکن است تا آنرا بدست بیاورد، لاکن گمانِ خود را هر چیز دانسته و طریق رسیدن به هدایت را ترک کرده بالای خود ظلم کرده است.

(۳۱) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١﴾ ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر نماز و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید هر (آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را [الأعراف: ۳۱].

تعالی بعد از نازل کردن لباس بر بنی آدم تا او با آن خود را ستر نماید و آنرا زینت خود بسازد، میفرماید ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر نماز. یعنی: در هر نماز، فرض آن و نفل آن عورت های تانرا ستر نمائید، چون ستر کردن آن زینت بدن است، طوریکه منکشف ساختن آن بدن را قبیح و مشوه (ناموزون) می سازد.

و احتمال دارد که از زینت اینجا مراد ما فوق آنچه که از لباس است باشد از قبیل لباس پاک و زیبا. پس در آن به ستر عورت در نماز، و استعمال تجمل در نماز، و پاک نگهداشت ستر از کثافت و نجاست امر است.

بعداً فرموده است: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ و بخورید و بیاشامید. یعنی: از پاکیزه هائیکه الله تعالی برای شما رزق داده است ﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ و اسراف مکنید. در آن. و اسراف یا زیاده روی از آن قدری است که کافی باشد، و شر آن در خوردنی هاست که بر جسم مضر میباشد، و یا اینکه در خوردنی ها و نوشنیدنی ها و لباس هاست که در آن ترف (تنعم و عیش) و مبالغه باشد، و یا مراد تجاوز کردن از حلال و افتادن در حرام است.

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ هر (آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را. چون الله تعالی از اسراف تنفر دارد، و بدن و زندگانی انسان را ضرر مند میسازد، حتی که شاید او را به حالی بکشاند که از دادن نفقه که بر او واجب است عاجز بماند، پس در این آیه کریمه امر به خوردن و نوشیدن است، و نهی به ترک کردن آنها و اسراف نکردن در آنهاست.

(۳۳،۳۲) ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢﴾ بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است برای بندگان خود و پاکیزه ها را از رزق بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که میدانند [الأعراف: ۳۲].

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ بگو جز این نیست که حرام گردانیده پروردگار من بیحیائیها را آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و گناه را و حرام کرده است تعدی نا حق را و آنکه شریک بگردانید به خدا چیزی را که خدا نازل نکرده است بر آن هیچ دلیلی را و آنکه بگوئید بر خدا آنچه نمیدانید [الأعراف: ۳۳].

تعالی در انکار از کسیکه سخت میگیرد و آنچه از پاکیزگی ها را که الله حلال کرده است حرام میکند، میفرماید: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ﴾ بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است برای بندگان خود. از انواع مختلف لباس ها، و رزق های پاکیزه از خوردنی ها و

نوشنیدنی ها با تمام انواع آن، یعنی: کیست آن کسیکه آنچه را الله برای بندگان خود انعام فرموده است حرام میکند، و کیست آن کسیکه آنچه را الله تعالی وسعت بخشیده است تنگ میسازد؟

و این توسعه از جانب الله تعالی برای بندگان او و در چیز های پاکیزه است، آنرا توسعه بخشیده است تا برای عبادت او و از آن استعانت بگیرند، پس آنها را تنها برای بندگان مومن خود مباح ساخته است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت.

و مفهوم آیه اینست که کسیکه به الله ایمان ندارد، بلکه برای نافرمانی او و از آن استعانت میخواهد، برای آنها خاص نشده است و نه هم برایشان مباح است، بلکه بر آن و بر تنعم گرفتن از آن معاقبت میشوند، و در روز قیامت در بارۀ نعمت ها از آنها پرسیده میشود.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را. یعنی: آنرا توضیح میدهیم و روشن میسازیم ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای گروهی که میدانند. بخاطریکه آنها کسانی اند که از آیاتی که الله تعالی آنرا توضیح داده نفع حاصل میکنند، و میدانند که آن از جانب الله است، چون در آن تعقل میکنند و آنرا می فهمند.

بعداً محرماتی را ذکر نموده است که الله تعالی آنرا در همه شریعت ها حرام نموده است و فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ بگو جز این نیست که حرام گردانیده پروردگار من بیحیائیها را. یعنی: گناه های کبیره را که از شنیع بودن و قبیح بودن شان فحش شمرده میشوند، مانند زنا و لواطت و امثال آن.

و قول تعالی: ﴿مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد. به معنی: فواحشی است که متعلق به حرکات بدن باشد، و متعلق به حرکات قلب باشد، مانند کبر و خود پسندی، ریاء و نفاق (منافقت) و امثال آن ﴿وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ و گناه را و حرام کرده است تعدی نا حق را. یعنی: گناه هائی را که در حقوق الله موجب جزا میشود، و تعدی علیه مردم را در خون شان، و مال شان، و عزت و آبروی شان، پس گناه ها در حق الله تعالی، و گناه ها در حق بنده در این شامل میباشد. ﴿وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ و آنکه شریک بگردانید به خدا چیزی را که خدا نازل نکرده است بر آن هیچ دلیلی را. یعنی: حجتی را، بلکه حجت و برهان را بر توحید نازل فرموده است. و شرک اینست: که با الله در عبادتِ او و یکی از

خلق او شریک گردانیده شود، و ممکن است شرک اصغر باشد مانند ریاء (نشان دادن) و قسم خوردن به غیر از الله تعالی و امثال آن.

﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و آنکه بگوئید بر خدا آنچه نمیدانید. یعنی: در اسماء و صفات و افعال او، و شریعت او تعالی. پس تمام این همه را الله تعالی حرام نموده است، و بندگان را از ارتکاب آن نهی فرموده است، بخاطریکه در آن مفاسد عام و خاص وجود دارد، و در آن ظلم و جرأت کردن بر الله تعالی، و دست درازی بر بندگان الله است، و در آن تغییر دادن دین و شریعت الله است.

(۳۴) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٤﴾ و هر گروهی را میعادیست پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نمیتواند ساعتی و نه سبقت میتواند.
[الأعراف: ۳۴]. یعنی: الله تعالی بنی آدم را به زمین فرستاد، و در آنجا آنها را مسکن گزین ساخت، و در آن برای شان مدتی را تعیین کرد، که نه امتی از امت ها ، و نه ملت ها بطور مجموعی آن، و نه هم افراد آن از مدت خود پس و پیش شده میتوانند.

(۳۶،۳۵) ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥﴾ ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از شما که می خوانند بر شما آیات مرا پس هر که بترسد و نیکو کاری کند پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند [الأعراف: ۳۵].

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سر کشی کردند از آن آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند [الأعراف: ۳۶].

وقتیکه الله تعالی بنی آدم را از جنت خارج کرد، آنها را با ارسال نمودن پیغمبران، و نازل نمودن کتاب ها در امتحان قرار داد، تا نشانهای الله را برایشان بخوانند، و احکام آنرا برایشان بیان نمایند، بعداً فضیلت کسی را ذکر نموده است که آنها را استجاب کردند، وخساره های کسانی را بیان نموده است که آنرا استجاب نکردند پس فرموده است: ﴿فَمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ پس هر که بترسد. از آنچه که الله تعالی آنرا حرام ساخته است، از قبیل شرک، و گناه های کبیره، و گناه های صغیره ﴿وَأَصۡلَحَ﴾ و نیکو کاری کند. در اعمال ظاهری و باطنی خود ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس هیچ ترس نباشد برایشان. از آن شری که ممکن دیگران شان از آن بترسند ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾

و نه ایشان اندوهگین شوند. بر آنچه که گذشته است، و وقتیکه ترس و اندوه منتفی شود، امن تام و سعادت و فلاح ابدی حاصل میشود.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ﴾ و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سر کشی کردند از آن. یعنی: قلب های شان به آن ایمان نه آورد، و جوارح (اعضای بدن) شان به آن منقاد نشد، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند. طوریکه آیات الله را توهین کردند، و تکذیب کردن آنرا لازم دیدند، و عذاب دایم بر آنها لازم گردید.

(۳۷) ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ٣٧﴾ پس کیست ظالم تر از کسانیکه تهمت نهاد بر خدا دروغ را یا به دروغ نسبت کرد احکام او را آن گروه برسد ایشانرا بهرهٔ ایشان از آنچه نوشته شده در کتاب تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شانرا گویند کجا شد آنچه میخواندید بجز خدا گویند گم شدند از ما و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشک ایشان کافر بودند [الأعراف: ۳۷].

یعنی: هیچ کس ظالم تر از کسی نیست که ﴿ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ تهمت نهاد بر خدا دروغ را. به نسبت اینکه او تعالی شریک دارد، یا نقصی دارد، یا چیزی در بارهٔ او بگوید که خود او تعالی در باره خود نگفته است. ﴿أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ﴾ یا به دروغ نسبت کرد احکام او را. که واضح است و بیان کنندهٔ حقی است که آشکار است، و به راه راست هدایت میکند. پس آنها، اگر چه در دنیا به آنچه که در نصیب شان بود و در لوح محفوظ برایشان نوشته شده بود نایل شدند، ولی نفعی برای شان نمیدهد، کمی فایده می بردارند، بعداً برای مدت طولانی عذاب داده میشوند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ﴾ تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شانرا. یعنی: ملایکهٔ بعد از مدت مقررهٔ شان که برای قبض روح شان موکول شده اند. ﴿قَالُوٓاْ﴾ گویند. به آنها در آن حالت - از روی تنبیه و عتاب (سرزنش) - ﴿أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ کجا شد آنچه میخواندید بجز خدا. از بت ها و معبودان خود ساخته تان؟ حالا وقتی آمده است که به آنها احتیاج دارید اگر منفعتی یا دفع کردن ضرری در آنها برایتان است. ﴿قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا﴾ گویند گم شدند از ما. یا از بین رفتند و باطل شدند، و

هیچ عذاب الله را از ما دفع کرده نمیتوانند. ﴿وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ و اقرار کنند بر نفسهای خود که بیشک ایشان کافر بودند. و مستحق عذاب خوار کنندهٔ دایم هستند.

(۳۸) ﴿قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ ٣٨﴾ گوید داخل شوید همراه امتانیکه گذشته اند پیش از شما از جن و انس در آتش هر گاه که در آیند امتی لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را تا وقتی که بیک دیگر برسند در آن همه گوید جماعهٔ متاخر ایشان در حق جماعهٔ متقدم شان ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دو چند از آتش گوید (خدا) هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید [الأعراف: ۳۸].

پس ملایکه به آنها گویند: ﴿ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ﴾ داخل شوید همراه امتانی. یعنی: در جملهٔ امتانیکه ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ گذشته اند پیش از شما از جن و انس در آتش. یعنی: بر کفر و استکباری که شما بر آن هستید، آنها هم بودند. پس همه مستحق رسوایی و هلاکت هستید.

هر گاهیکه گروهی از قوم های سر کش و نا فرمان داخل جهنم شود، ﴿لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَا﴾ لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا﴾ باز در روز قیامت منکر شوند بعض شما بعضی را و لعنت کند بعضی شما بعضی را [العنکبوت: ۲۵/۲۹]. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا﴾ تا وقتی که بیک دیگر برسند در آن همه. یعنی: تمام اهل آتش از اولین و آخرین، و رهبران و روسا و مقلدین و اتباع همه در آتش یکجا کرده شوند. ﴿قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ﴾ گوید جماعهٔ متاخر ایشان. یعنی: متاخرین شان که متابعت رؤسا را میکردند ﴿لِأُولَىٰهُمۡ﴾ در حق جماعهٔ متقدم شان. یعنی: در بارهٔ رؤسای خود، که آنها را گمراه کرده بودند به الله تعالی شکایت کرده میگویند: ﴿رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دو چند از آتش. یعنی: بخاطریکه آنها ما را گمراه کرده بودند، و اعمال بد را برای ما مزین ساخته بودند، پس عذاب شان را دو چند برای شان بده.

(۳۹) ﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ٣٩﴾ و گوید جماعهٔ متقدم شان جماعهٔ متاخر شانرا نیست شما را بر ما هیچ بزرگی پس بچشید عذاب را بسبب آنچه میکردید [الأعراف: ۳۹]. ﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ﴾ و گوید

جماعۀ متقدم شان جماعۀ متاخر شانرا. یعنی: رؤسا به اتباع خود گویند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ﴾ نیست شما را بر ما هیچ بزرگی. یعنی: در گمراهی و ضلالت، و در کار هائیکه اسباب عذاب است همۀ ما اشتراک داشته ایم، پس شما بر ما چه فضیلت دارید؟ ﴿قَالَ﴾ گوید (الله). ﴿لِكُلّٖ﴾ هر یکی را. از شما ﴿ضِعۡفٞ﴾ دو چند است. نصیب از عذاب.

﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ پس بچشید عذاب را بسبب آنچه میکردید. لاکن معلوم است که عذابِ رؤسا و امام های گمراهی نسبت به اتباع بزرگتر و شنیع تر است، همانطور نعمت های امام ها و رؤسای هدایت هم بزرگتر از ثواب اتباع است.

تعالی فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ٨٨﴾ آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه خدا افزون دهیم ایشانرا عذابی بالای عذابی بسبب آنکه فساد میکردند [النحل: ۸۸/۱۶].

پس این آیات و امثال آن دلالت بر این میکند که سایر انواع تکذیب کنندگانِ آیات الله، که در عذاب جاویدان هستند، در آن و در اصل عذاب آن مشترک میباشند، اگر چه که بر حسب اعمال شان و عناد شان و ظلم شان و افترای شان در مقدار آن متفاوت هستند. و اینکه دوستی و مودّتی که در دنیا میان شان موجود بود در روز قیامت به دشمنی و لعنت کردن تبدیل میشود.

(۴۰،۴۱) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤٠﴾ (هرآئینه) کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند از آن کشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن و همچنین جزا دهیم گناه گاران را [الأعراف: ۴۰].

﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٤١﴾ مر ایشان را از دوزخ فرش و از بالای ایشان پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ظالمان را [الأعراف: ۴۱].

تعالی از عذاب کسی خبر میدهد که آیات او را تکذیب میکند، و به آن ایمان نمی آورد، با وجود اینکه آن آیاتِ روشن است، او در آن کبر میکند و به احکام آن منقاد نمیشود، بلکه آنرا تکذیب کرده و از آن روی میگرداند، آنها از هر خیری مأیوس میباشند، پس وقتیکه می میرند و ارواح شان بلند میشود و میخواهند تا بسوی الله تعالی عروج کنند دروازه های آسمان برای ارواح

شان باز نمیشود، و اجازه میخواهد، و برای آن اجازه داده نمیشود، همان طوریکه در دنیا ایمان و معرفت و محبت او به الله بلند نشده بود، بعد از مرگ هم بلند نمیشود، پس جزا از جنس عمل است.

و مفهوم آیه اینست که ارواح مومنان که به امر الله منقاد هستند، و آیات او را باور میکنند، دروازه های آسمان برای ارواح شان باز میشود تا بسوی الله تعالی عروج کند (بالا رود)، و در عالم علیا بجائی برسد که الله تعالی آنرا میخواهد، و با قریب شدن و با حاصل کردن رضای الله تعالی مسرور میشوند.

و معنی قول تعالی در باره اهل دوزخ: ﴿وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید شتر در سوراخ سوزن. اینست: که تا وقتی شتر که جسماً از بزرگترین حیوانات است از سوراخ سوزن در آید که تنگ ترین اشیاء است، و این از باب متعلق بودن چیزی به محال است، یعنی طوریکه داخل شدن شتر در سوراخ سوزن محال است، همانطور داخل شدن کسانی به جنت محال است که آیات الله تعالی را تکذیب میکنند، پس تعالی فرموده است:

﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ هر آئینه کسیکه شریک قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را. [المائدة: ۷۲/۵]. و در اینجا فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و همچنین جزا دهیم گناه گاران را. یعنی: کسانیکه جرم شان کثرت یابد، و طغیان شان شدت یابد. ﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ﴾ مر ایشان راست از دوزخ فرش. یعنی: در زیر شان فرش میباشد ﴿وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖ﴾ و از بالای ایشان پوششها باشد. یعنی: سایه های عذاب آنها را پوشانیده میباشد. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و همچنین جزا میدهیم ظالمان را. جزائی که موافق آنهاست، و رب تو بر بندگان ظلم نمیکند.

(۴۲،۴۳) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٤٢﴾ و کسانیکه ایمان آوردند و کار های شایسته کردند تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر موافق طاقت او آنجماعه باشندگان بهشت اند ایشان در آنجا جاودانند. [الأعراف: ۴۲].

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّۖ وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٤٣﴾.

و بیرون آریم آنچه در سینهای شان بود از خفقان (کینه) میرود از زیر آنها نهر ها و گویند سپاس مر خدا راست که راه نموده ما را بسوی این و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا هر آئینه آمد فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت است که وارث شدید آنرا (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود [الأعراف: ۴۳].

وقتیکه تعالی عذاب نافرمانان و ظالمان را ذکر فرمود، ثواب مطیعان را هم ذکر نمود و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانیکه ایمان آوردند. با قلب های خود ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کردند. با جوارح خود (با اعضای بدن) خود، پس ایمان و عمل را یکجا کردند، اعمال ظاهری و باطنی را، واجبات (فرایض) را انجام دادند و محرمات (حرام ها) را ترک گفتند.

و چون قول تعالی: ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شایسته کردند. یک لفظ عام است و تمام اعمال صالحه در آن شامل میباشد، چه واجب باشد چه مستحب، و ممکن بنده بر بعض آن قادر شده نتواند، پس فرموده است تعالی:

﴿لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ﴾ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. یعنی: بمقدار آنچه که طاقت و توان آنرا دارد، و تا بر او سخت نشود، پس در این حال باید بقدر توانائی خود از الله تعالی بترسد، و اگر او از بعضی واجباتی که دیگران بر آن قادر اند عاجز ماند از او ساقط میشود، طوریکه فرموده است تعالی:﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ تکلیف نمیکند خدا هیچکس را مگر بقدر طاقتش [البقرة: ۲۸۶/۲]. ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ مکلف نمیکند الله هیچکس را مگر بمقدار آنچه داده است او را [الطلاق: ۷/۶۵]. ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ و نگردانید بر شما در دین هیچ چیز مشکل [الحج: ۷۸/۲۲]. ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: ۱۶/۶۴]. پس بترسید از الله هر قدری که بتوانید. پس با عجز واجبی نیست، و با ضرورت محرّمی نیست. (یعنی در صورت ناتوانی هیچ چیز فرض نیست، و در وقت ضرورت هیچ چیز حرام نیست).

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آنجماعه. یعنی: کسانیکه با ایمان و عمل صالح متصف هستند ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ باشندگان بهشت اند ایشان در آنجا جاودانند. یعنی: از آنجا کشیده نمی شوند، و در بدل آن چیز دیگری را نمیخواهند، بخاطریکه انواع لذت ها، و صنف های مختلف از اشیائی راکه نفس به آن اشتها میداشته باشد در آن می بینند، و هیچکس آنها را متوقف نمی سازد، و عالی تر از آن برای طلب، چیز دیگری نیست.

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ﴾ و بیرون آریم آنچه در سینهای شان بود از خفقان (کینه). و این از روی کرم و احسان او بر اهل جنت است، که الله تعالی کینۀ که در قلب های شان موجود بود، و رقابتی را که در میان شان بود قلع و زایل نموده است، تا برادران باشند، با یکدیگر محبت داشته باشند، و دوستان باشند با یکدیگر صفاء داشته باشند.

فرموده است تعالی: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ و بیرون کنیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه برادر یکدیگر شده روبروی یکدیگر شده بر تخت ها [الحجر: ۱۵/۴۷].

و الله تعالی آنچه را از کرامت برای شان عطاء میفرماید که به هر کدام ایشان خوشی و مسرت باشد، و چنین داند که هیچ نعمتی ما فوق آن نعمت هائی نیست که به او عطاء شده است، پس با آن از حسد و بغض در امن خواهند بود، چون اسباب آن از بین رفته میباشد.

و قول تعالی: ﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ میرود از زیر آنها نهر ها. یعنی: روان میسازند آنرا روان کردنی، هر طوریکه بخواهند، و هر جا که بخواهند، اگر بخواهند در بین قصر ها، یا در اتاق های بلند و بالا، یا در باغ های جنت در زیر باغچه های گل، آنرا جاری میکنند، نهر هائی خواهد بود که در آن ترق و شکستگی نخواهد بود، و خیر و خوبی هائی خواهد بود که در آن هیچ محدویتی نخواهد بود.

﴿وَ﴾ از اینخاطر وقتیکه آنها آنچه را می بینند که الله تعالی به آنها انعام فرموده است و با آن بر آنها کرم فرموده است ﴿قَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا﴾ گویند سپاس مر خدا راست که راه نموده ما را بسوی این. با اینکه بر ما منت گذاشت، و بر قلب های ما الهام انداخت پس قلب های ما به آن ایمان آورد، و ما را به اعمالی منقاد گردانید که ما را به این سرای رسانید، و الله ایمان ما و اعمال ما را برای ما محافظت فرمود تا با آن ما را به این سرای رساند، پس چه پرودگاری کریمی است که از ابتداء نعمت ها را بما بخشید، و از نعمت های ظاهری و باطنی آنقدر به ما عطاء فرمود که احصائیه کنندگان آنرا احصائیه کرده نمیتوانند، و حساب گیرندگان حساب آنرا گرفته نمیتوانند.

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا. یعنی: اگر الله تعالی با هدایت خود و متابعت پیغامبران خود بر ما منت نمیگذاشت، در نفس های خود ما قابلیتی برای هدایت نبود. ﴿لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ هر آئینه آمد فرستادگان پروردگار ما براستی. یعنی: وقتیکه از نعمت ها لذت بردند که پیغامبران از آن خبر داده بودند، و

برای شان راست و یقینی شد، بعد از اینکه (برایشان) علم یقین شد گویند براستی متحقق شدیم و آنچه راکه پیغمبران به آن وعده داده بودند دیدیم، و اینکه تمام آنچه راکه آورده بودند حق است و یقین است، نه در آن شک است و نه اشکال ﴿وَنُودُوٓاْ﴾ و نداکرده شوند. از روی کرم، و سلام و احترام و تهنیت (مبارکی) داده شوند ﴿أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا﴾ که این بهشت است که وارث شدید آنرا. یعنی شما آنرا به ارث بردید و حصهٔ شما شد، و دوزخ حصهٔ کفار شد، وارث آن شدید ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود.

بعضی از سلف گفته اند: اهل جنت از دوزخ به عفو الله نجات میابند، و به جنت به رحمت او تعالی داخل میشوند، و منزلت ها را با اعمال صالحهٔ خود قسمت و وارث میشوند، و آن از رحمت او تعالی است، بلکه از عالی ترین انواع رحمت اوست.

(۴۵،۴۴) ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّاًۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٤﴾ و ندا کند اهل بهشت اهل دوزخ را (بدرستیکه) ما یافتیم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست گویند دوزخیان آری پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان که لعنت خدا بر ستمگاران است [الأعراف: ۴۴].

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ ٤٥﴾ که مردمان را باز میداشتند از راه خدا و میخواستند برای آنها کجی و ایشان از آخرت منکر بودند [الأعراف: ۴۵].

وقتیکه تعالی استقرار هر دو گروه را در دو سرای آخرت ذکر فرمود، و آنچه راکه پیغمبران برای شان خبر داده بودند، و کتاب ها در بارهٔ ثواب و جزای آن نطق کرده بودند، اهل جنت دوزخیان را صدا میکنند و میگویند: ﴿أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّاً﴾ (بدرستیکه) ما یافتیم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست. وقتیکه ما را به ایمان آوردن و عمل صالح، جنت را وعده داده بود، پس ما را در آن داخل کرد، و آنچه راکه وصف نموده بود بما نشان داد.

﴿فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّاً﴾ پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست. یعنی: بر کفر و سرکشی تان ﴿قَالُواْ نَعَمۡ﴾ گویند دوزخیان آری. آنرا راست یافتیم، پس راستی وعده الله تعالی برای تمام خلق طوری روشن خواهد شد که هیچ شکی در آن نماند، و کیست در سخن راستگو تر از الله، و شک و شبه از آنها دور شود، و امر حق الیقین شود، و مومنان از

وعدۀ الله فرحت حاصل کنند و مسرور شوند، و کفار از خیر مأیوس شوند، و بر خود اقرار کنند که آنها مستحق عذاب هستند.

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ﴾ پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان. یعنی: میان اهل دوزخ و اهل جنت و بگوید: ﴿أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ﴾ که لعنت خدا. یعنی: بُعد و محرومی از هر خیری ﴿عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بر ستمگاران است. چون الله تعالی دروازه های رحمت خود را برایشان باز نمود، ولی آنها از روی ظلم خود را از آن باز داشتند، و در راه الله صد راه خود هم شدند، و صد راه مردم هم، پس گمراه شدند و گمراه کردند.

در حالیکه الله تعالی آن راه را مستقیم میخواهد، و میخواهد تا سَیرِ روندگان برآن راه در اعتدال باشد، ﴿وَ﴾ اما آنها ﴿يَبۡغُونَهَا عِوَجاً﴾ میخواستند برای آنها کجی. منحرف شده از راه راست ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ﴾ و ایشان از آخرت منکر بودند.

و این موجب انحراف شان از راه درست، و پیشرفت شان بر شهوات حرامِ نفس شد، چون به روز قیامت ایمان نداشتند، و از عذاب آخرت خوف نداشتند، و امید ثواب را نداشتند. و مفهوم نداء اینست که رحمت الله تعالی بر مومنین است، و در فضل او تعالی شامل هستند، و احسان او تعالی بر آنها متواتر است.

(۴۶-۴۹) ﴿وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ ٤٦﴾ و در میان آن دو حجابست و بر اعراف مردمانی باشند که بشناسند هر یک را بعلامات شان و ندا کنند (اهل اعراف) اهل بهشت را که سلام باد بر شما هنوز در نیامده باشند اهل اعراف در بهشت حال آنکه ایشان امید میداشته باشند [الأعراف: ۴۶].

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٧﴾ و چون گردانیده شود چشمهای اهل اعراف بطرف اهل دوزخ گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان [الأعراف: ۴۷].

﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالاً يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٨﴾ و ندا کنند اهل اعراف مردانی را که می شناسند ایشان را بعلامات ایشان گویند بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما و آنچه تکبر میکردید [الأعراف: ۴۸].

﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ

تَحۡزَنُونَ ٤٩﴾ آیا این گروه آنانند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا هیچ رحمت در آئید به بهشت هیچ ترس نیست بر شما و نه شما اندوهگین شوید [الأعراف: ۴۹].

یعنی: و بین اهل جنت و اهل دوزخ حجابی است که به آن ﴿ ٱلۡأَعۡرَافِ﴾ گفته میشود. نه از جنت است و نه از دوزخ، بالای هر دو سرای قرار دارد و هر کس بالای آن باشد هر دو گروه را می بیند. و بر بالای این حجاب مردانی هستند که هر یک از اهل بهشت و اهل جهنم را ﴿بِسِيمَىٰهُمۡ﴾ بعلامات شان. میشناسند، که با آن آنها را تمییز می کنند.

پس وقتیکه به اهل جنت نظر بیاندازند به آنها نداء میکنند ﴿أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ که سلام باد بر شما. یعنی: برایشان تحیت عرض میکنند و سلام میفرستند، در حالیکه آنها - تا بحال — به جنت داخل نشده اند، و لاکن به داخل شدن در آن طمع دارند، و الله تعالی این طمع را در قلب های شان تنها بخاطر این انداخته است که کرم و بخشش خود را برایشان میخواهد.

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ﴾ و چون گردانیده شود چشمهای اهل اعراف بطرف اهل دوزخ. و منظر قبیح و هولناک را ببینند ﴿قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان. پس وقتیکه اهل اعراف اهل جنت را می بینند، آنها هم میخواهند که در جنت همرای شان باشند و برایشان تحیت و سلام بدهند، و وقتیکه چشمان شان بدون اختیار شان به اهل دوزخ بیافتد، به وجه عموم از حالت شان به الله تعالی پناه میخواهند.

بعداً خصوص را بعد از عموم ذکر نموده فرموده است: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالاً يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ﴾ و ندا کنند اهل اعراف مردانی را که میشناسند ایشانرا بعلامات ایشان. و آنها از اهل دوزخ هستند، و در دنیا برایشان آبرو و شرف و اموال و اولاد بوده است، وقتیکه اهل اعراف آنها را در عذاب به تنهائی شان بدون ناصر و مددگار می بینند برایشان میگویند: ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ﴾ بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما. در دنیا با آنها تکالیف تان را دفع میکردید، و در دنیا با آنها به مطالب تان توسل میجستید، امروز مضمحل گشته اند و چیزی را از شما دفع کرده نمیتوانند، و همینطور، تکبر کردن تان علیه حق، و علیه کسیکه آنرا آورده بود، و علیه کسانیکه از آن متابعت میکردند برایتان هیچ نفعی نمیرساند.

بعداً آنها به مردم اهل جنت اشاره میکنند که آنها در دنیا فقراء و ضعفاء بودند که اهل دوزخ بر آنها استهزاء میکردند، پس به اهل دوزخ گویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ﴾ آیا این گروه. که الله آنها را در جنت داخل کرده است ﴿ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍ﴾ کسانی اند که قسم میخوردید که هرگز

نرساند بایشان خدا هیچ رحمت. و از روی اظهار نفرت و تحقیر و نهایت خود پسندی تان قسم میخوردید که الله تعالی آنها را از رحمت خود چیزی ندهد، لاکن قسم هایتان راست نشد و از جانب خدا چیزی برایتان معلوم شد که در محاسبه تان نبود.

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ﴾ در آئید به بهشت. به آنچه که عمل میکردید، یعنی: از روی کرم و احترام به آن ضعفاء گفته میشود: داخل شوید به جنت با اعمال صالحه تان. ﴿لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ هیچ ترس نیست بر شما. در آینده دیگر هیچ تکلیفی برایتان نخواهد بود ﴿وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ و نه شما اندوهگین شوید. بر آنچه که گذشت، بلکه در امان و اطمئنان و در فرحت و در همه خیر میباشید.

و آن مانند این قول تعالی است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ*وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ﴾ هر آئینه گنه گاران بر مسلمانان میخندیدند. و وقتیکه میگذشتند با یکدیگر چشمک میزدند [المطففين: ۲۹/۸۳-۳۰]. تا اینکه فرموده است: ﴿فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ*عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ﴾ پس امروز مومنان بر کافران میخندند. بر تخت ها نشسته نظاره می کنند [المطففين: ۳۴/۸۳-۳۵].

و اهل علم و مفسرین در اینکه اهل اعراف چه کسانی بودند، و اعمال شان چه بوده است نظر مختلف دارند. و صحیح در آن اینست، که آنها مردمانی اند که نیکی ها و بدی هایشان مساوی است، نه بدی هایشان زیاد تر است تا به دوزخ بروند، و نه نیکی هایشان زیاد تر است تا به جنت بروند، پس در اعراف مانده اند تا وقتیکه الله بخواهد، بعداً تعالی - به رحمت خود - آنها را به جنت داخل میکند، چون رحمت او بر غضب او سبقت دارد و غالب است، و رحمت او بر همه چیز وسعت دارد (همه چیز را در بر میگیرد).

(۵۱-۵۳) ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠﴾ و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا گویند بدرستیکه خدا حرام کرده است طعام و شراب بهشت را بر کافران [الأعراف: ۵۰].

﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ٥١﴾ بر آنانیکه گرفته اند دین خود را بازی و لهو و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز فرو گذاریم ایشان را چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شان را و چنانچه آیات ما را انکار میکردند [الأعراف: ۵۱].

﴿وَلَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٥٢﴾ و (هر آئینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا به دانش برای رهنمائی و رحمت برای مومنان [الأعراف: ۵۲].

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٥٣﴾.

آیا هنوز منتظر اند که مضمون آن ظاهر شود روزیکه ظاهر شود مضمون (مصداق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را) خواهند گفت کسانی که فراموش کرده بودند آنرا پیش از این هر آئینه آورده بودند پیغمبران پروردگار ما سخن حق را پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما یا باز گردانیده شویم پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم هر آئینه تباه کردند نفسهای خود را و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند [الأعراف: ۵۳].

یعنی: وقتیکه عذاب اهل دوزخ به نهایت خود بالغ شد، و به فرط گرسنگی و تشنگی درد ناک رسیدند اهل دوزخ اهل جنت را نداء میکنند و از آنها مدد می طلبند، پس میگویند:

﴿أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾ و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه روزی داده است شما را خدا. از طعام ها، پس اهل جنت با این قول خود جواب شان را دهند ﴿إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا﴾ بدرستیکه خدا حرام کرده است طعام و شراب بهشت را. یعنی: آب و غذای جنت را ﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ بر کافران. و آن جزای شان بر کفر ورزیدن شان به آیات الله تعالی، و دین شان است که امر شده بودند تا بر آن قایم باشند، و اجر بزرگ برایشان وعده داده شده بود که آنها آنرا به ﴿لَهۡوٗا وَلَعِبٗا﴾ بازی و لهو. گرفتند یعنی: دل های شان غافل بود، و از آن اعراض نمودند، و آن را از روی تمسخر به بازی گرفتند، یا دین خود را به بازی و لهو تبدیل کردند، و در عوض دین قیم لهو لهب را انتخاب کردند.

﴿وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا. با زینت و زیب خود، و کثرت دعوت دهنده های آن بخود، پس بر آن اطمینان کردند، و راضی شدند، و خوش شدند، و از آخرت روی گشتاندند، و آنرا فراموش کردند.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ﴾ پس امروز فرو گذاریم ایشان را. یعنی: آنها را در عذاب میگذاریم ﴿كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا﴾ چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شان را. مثل اینکه آنها تنها برای دنیا خلق شده بودند، و در مقابل شان مقصدی و جزائی نبود. ﴿وَمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ﴾ و چنانچه

آیات ما را انکار میکردند. در حالیکه این انکار شان از روی قصور در آیات و نشانه های الله تعالی نبود، بلکه ﴿لَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ﴾ (هر آئینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا. یعنی تمام مطالبی راکه خلق به آن احتیاج دارند ﴿عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ به دانش. از الله تعالی به حال بندگان در هر زمان و مکان تفصیل دادیم، و اینکه برای شان چه صالح و مناسب است و چه صالح و مناسب نیست، تفصیل او تعالی تفصیل بی علم در امور نیست، که بعض حالات را نداند پس بطور نا مناسب حکم کند، بلکه تفصیل علم الله تعالی هر چیز را در احاطه خود دارد، و رحمت او بر هر چیز وسعت دارد.

﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ برای رهنمائی و رحمت برای مومنان. یعنی: از این کتاب برای مومنان گمراهی و هدایت، و آشکار شدن حق و باطل، و رشد و ضلالت حاصل میشود، و همچنان از آن برای شان رحمت حاصل میشود، و آن خیر و سعادت در دنیا و آخرت است، پس با آن از ایشان گمراهی و بدبختی نفی میشود.

و کسانیکه عذاب بر آنها راست آمده است، کسانی اند که به این کتاب عظیم ایمان نه آورده اند، و نه هم به اوامر و نواهی آن منقاد شده اند، پس جز استحقاق عذاب شان که قرآن به آن خبر داده است که مستحق آن هستند دیگر حیلهٔ برایشان نمانده است.

و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥ﴾ آیا هنوز منتظر اند که مضمون آن ظاهر شود. یعنی: واقع شدن آنچه راکه به آن خبر داده است. طوریکه یوسف علیه السلام گفت وقتیکه خوابش واقعت یافت: ﴿هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ﴾ اینست تعبیر خواب من پیش ازین [یوسف: ۱۲/ ۱۰۰]. ﴿يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ﴾ روزیکه ظاهر شود مضمون (مصداق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را). ندامت کرده از آنچه که از آنها گذشته است تأسف کنند، برای مغفرت گناه های خود شفاعت بخواهند، و به آنچه که پیغامبران خبر داده بودند اقرار کنند:

﴿قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ﴾ هر آئینه آورده بودند پیغامبران پروردگار ما سخن حق را پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما یا باز گردانیده شویم. به دنیا ﴿فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُ﴾ پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم. در حالیکه وقت برگشتن بدنیا گذشته است ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾ پس نفع ندهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان [المدثر: ۴۸/۷۴]. و خواهش شان از برگشت بدنیا تا در

آن عمل کنند آنچه را که بر آن عمل نکرده بودند یک دروغ است که میگویند، مقصد شان دفع کردن آنچه است که مستحق آن شده اند، فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن و هر آئینه ایشان دروغ گویانند [الأنعام: ۶/۲۸].

﴿قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ هر آئینه تباه کردند نفسهای خود را. وقتیکه این منفعت ها از نزد شان فوت شد، و با آن راه هلاکت را سلوک کردند، و آن مانند خساره در مال و اثاثه ها، یا اولاد نیست، بلکه خساره ایست که برای کسیکه به آن مصاب میشود جبرانی وجود ندارند.

﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند. در دنیا آنچه را که تمنا میکردند، و شیطان آنها را به آن وعده میداد، پس حالا آنچه در مقابل شان آمد که هیچ در محاسبه شان نبود، و باطل و گمراهی شان و راست بودن آنچه که انبیاء و مرسلین برایشان آورده بودند آشکار گردید.

(۵۴) ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثاً وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾.

هر آئینه پروردگار شما آن خدا است که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش می پوشاند شب را بروز می طلبد شب روز را بشتاب و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خدا آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها [الأعراف: ۵۴].

تعالی در بیان اینکه او پروردگار و معبود بر حق است و شریک ندارد میفرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ هر آئینه پروردگار شما آن خدا است که آفرید آسمانها و زمین را. و آنچه که در آنهاست، همراه با وسعت آنها و عظمت آنها، و محکم بودن و مهارت آنها و شگفتی خلقت آنها ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ در شش روز. که اول آن روز شنبه و آخر آن روز جمعه بود.

وقتیکه الله تعالی تخلیق زمین و آسمان را اتمام بخشید و از امر خود آنها را ودعیت (آرامی) بخشید ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ باز مستقر شد بر عرش. عظیم، که وسعت آن زمین و آسمان ها و آنچه را که در هر دو و در میان هر دو است احاطه کرده است، بطریقی استواء نموده (مستقر) شده است

که لایق جلال و عظمت و سلطنت او تعالی است، پس بر عرش مستوی شد، و اقتدار او تعالی تمام ملک را احتوی نمود (بر تمام هستی فرمانروایی کرد) و احکام کونی و احکام دینی خود را بر آنها جاری فرمود. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ﴾ می پوشاند شب. تاریک را ﴿ٱلنَّهَارَ﴾ بروز. روشن، پس هر چه که در روی زمین است تاریک میشود، و آدمیان سکون حاصل میکنند، و مخلوقات به مسکن های خویش پناه میجویند، و از خستگی و ماندگی و رفت و آمدی که از طرف روز بر آنها حاصل میشود استراحت میکنند.

﴿يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا﴾ می طلبد شب روز را بشتاب. وقتیکه شب میاید روز میرود، و وقتیکه روز میاید شب میرود، و تا ابد بر چنین دوام میباشد، تا روزیکه الله این عالم را می پیچاند و بندگان به سرای دیگری غیرِ این سرای منتقل میشوند.

﴿وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓ﴾ و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خدا. یعنی: در تسخیر و تدبیر او تعالی هستند، که دلیل بر اوصاف کمال او تعالی است، پس خلق کردن آنها، و عظمت دادن آنها دلیل کمال قدرت اوست، و آنچه از احکام و انتظام و مهارت که در آنست هم دلیل کمال قدرت اوست، و آنچه از منفعت ها و مصلحت های ضروری و غیر ضروری که در آنست، همه دلیل وسعت رحمت و علم او تعالی است، و اینکه او همان معبود یگانه ایست که عبادت جز برای او برای دیگری شایسته نیست.

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُ﴾ آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی. یعنی: کار خلق کردنِ تمام مخلوقات علیای شان و سفلای شان، و اعیان شان، و اوصاف شان، و افعال شان از او تعالی صادر شده است، و امر (فرمان دادن) هم از او تعالی است که شریعت ها و ارسالِ پیغامبران را متضمن (شامل) میباشد.

پس خلق (آفریدن) متضمن احکام کَونی و تقدیری او تعالی است، و امر (حکم فرمودن) متضمن احکام دینی و شرعی او تعالی است، و بعداً احکام جزاء است، و آن در دار البقاء (آخرت) است. ﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ﴾ بغایت بزرگ است خدا. یعنی: با عظمت و بلند است، و خیر و احسان او بسیار زیاد است. و در ذات خود با برکت است چون اوصاف و کمال او بزرگ است. و بخاطری که برای مخلوق نیکی و خیر بی پایان عطاء نموده است برای غیر هم با برکت است، پس تمام برکات در کَون از آثار رحمت اوست. از اینخاطر فرموده است: ﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها.

و وقتیکه از عظمت و جلال خود ذکر فرمود که عقلمندان را به این حقیقت رهنمائی میکند که در تمام حاجات معبودِ مقصود تنها اوست، آنچه را که بر آن ترتیب میابد حکم فرموده است: (۵۶،۵۵) ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعاً وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ بخوانید پروردگار خود را بزاری و آهسته آهسته (پوشیده) هر آئینه او دوست ندارد از حد گذرندگانرا [الأعراف: ۵۵].

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفاً وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ و فساد نکنید در زمین بعد اصلاح آن و بخوانید او را بترس و امید هر آئینه رحمت خدا نزدیک است به نیکو کاران [الأعراف: ۵۶].

در دعاء دعای مسأله (خواستن) و دعای عبادت هر دو شامل است، پس امر فرموده است تا از او خواسته شود ﴿تَضَرُّعاً﴾ بزاری. یعنی: در مسأله به زاری باشید، و در عبادت با جدیت و استمرار باشید ﴿وَخُفۡيَةً﴾ و آهسته آهسته (پوشیده). یعنی: از خوف اینکه در آن ریاء شود نه با جهر و نه علنی باشد، بلکه پنهان و مخلصانه برای رضای الله تعالی باشد.

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ هر آئینه او دوست ندارد از حد گذرندگانرا. یعنی تجاوز کنندگان از حد را در هر موضوع، و از حد گذشتن اینست که بنده مسائلی را از الله تعالی بخواهد که برایش مناسب نمیباشد، یا در آن غلو و تکلف کند، یا در دعاء در بلند کردن صدای خود مبالغه کند، پس تمام این در از حد گذشتن شامل میباشد که از آن نهی شده است.

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و فساد نکنید در زمین. بوسیله نافرمانی ﴿بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا﴾ بعد اصلاح آن. با طاعات، بخاطریکه معاصی اخلاق و اعمال و رزق را فاسد میسازد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد مردم [الروم: ۴۱/۳۰]. همانطوریکه با طاعات اخلاق، و اعمال، و ارزاق و دنیا و آخرت اصلاح میشود.

﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفاً وَطَمَعًا﴾ و بخوانید او را بترس و امید. یعنی: با ترس از عذاب او، با طمع در ثواب او، و طمع در قبول شدن آن، و ترس از رد شدن آن، نه مانند دعای بنده ایکه از روی خود پسندی به رب خود دستور دهد و او را رهنمائی کند، و خود را فوقِ منزلت خود بالا ببرد، یا مانند دعای کسیکه دل او جاهل و بیخبر باشد.

و آنچه که الله تعالی از آداب دعاء ذکر فرموده حاصل اینست: که در آن تنها برای الله تعالی اخلاص باشد، چون آن متضمن خفیه بودن و سِری بودن آن میشود، و اینکه قلب در خوف و در

طمع باشد نه غافل، و در اجابت شدن آن نه آمن باشد و نه بی پروا، و این از احسان دعاء است، چون در هر عبادتی احسان به معنای بذل نمودن جهد در آنست، و اداء نمودن آن بطور کامل آن، و خالی بودن آن از هر نقص است، و از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ هر آئینه رحمت خدا نزدیک است به نیکو کاران. در عبادت الله، کسانیکه در عبادت الله تعالی نیکو کاری میکنند (به وجه نیک آنرا انجام میدهند)، هر قدریکه بنده احسان را کثرت ببخشد، به همان اندازه پروردگار او با رحمت خود به او قریب میشود، و در این آیه آنقدر ترغیب و تشویق بر احسان کردن است که مخفی نمیماند.

(۵۸،۵۷) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ سَحَابٗا ثِقَالٗا سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَنزَلۡنَا بِهِ ٱلۡمَآءَ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ۵۷﴾ و اوست آنکه می فرستد باد ها را مژده دهنده پیش از آمدن باران تا آنگهاه که بر دارد آن باد ها ابر گرانرا برانیم آنرا بسوی شهر مرده پس فرو آریم به آن آب را پس بیرون آریم به آن آب از جنس هر میوه همچنین بیرون آریم مردگانرا تا شما غور کنید (پند پذیرید). [الأعراف: ۵۷].

﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخۡرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِدٗاۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ ۵۸﴾ و شهر پاکیزه بر می آید رستنی او بحکم پروردگارش زمینی که شوره بود بیرون نیاید گیاه او مگر ناقص همچنان بیان میکنیم نشانها را برای قومی که حق را می پذیرند (شکر میکنند) [الأعراف: ۵۸].

تعالی اثری از آثار قدرت خود را، و عطیهٔ از عطایای رحمت خود را بیان میفرماید، فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦ﴾ و اوست آنکه می فرستد باد ها را مژده دهنده پیش از آمدن باران. یعنی: باد هائیکه برای رسیدن باران خوشخبری میآورند، بارانی که به حکم الله تعالی آنرا از زمین بلند میکند، پس خلق را به رحمت الله تعالی خوشخبری میدهد، و قلب هایشان را قبل از نزول باران راحت میبخشد.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ﴾ تا آنگهاه که بردارد. یعنی: آن باد ها ﴿سَحَابٗا ثِقَالٗا﴾ ابر گرانرا. بعضی باد ها ابر ها را می بردارد، و باد های دیگر آنها را یکجا میسازد، و باد های دیگر آنها را از یکجا به جای دیگر میبرد. ﴿سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ﴾ برانیم آنرا بسوی شهر مرده. که نزدیک است حیوانات آن هلاک شوند، و نزدیک است اهل آن از رحمت الله مأیوس شوند.

﴿فَأَنزَلۡنَا بِهِ﴾ پس فرو آريم به آن. يعنى: به آن شهر مرده ﴿ٱلۡمَآءَ﴾ آب را. به فراوانى از آن ابر، و الله تعالى بادى را بر آن ابر مسخر ميكند كه آنرا جلب ميكند، و بعداً به إذن (اجازه) الله تعالى آنرا پراگنده ميسازد. ﴿فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ پس بيرون آريم به آن آب از جنس هر ميوه. پس آنها از مژدۀ رحمت الله خوشى را، و از خير او تعالى فوايد فراوان را حاصل ميكنند.

و قول تعالى: ﴿كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ همچنين بيرون آريم مردگانرا تا شما غور كنيد (پند پذيريد). به اين معنى است: كه همانطوريكه ما زمين را بعد از مرگ آن با نبات زنده ميكنيم، مردگان را هم بعد از آنكه فرسوده و بخاک مبدل شده ميباشند از قبر هاى شان بيرون ميكنيم. و اين يک استدلال بسيار واضح است، و در بين اين دو امور فرقى نيست، منكرِ روز بعث بعد از مرگ با وجود اينكه نظير آنرا مى بينند با آنهم صرف از روى عناد آنرا بعيد ميدانند، و از اموريكه حس ميشود منكر ميشوند.

و در اين تشويق و ترغيب است بر ياد آورى و تفكر در نعمت هاى الله تعالى، و اينكه بايد با چشم عبرت و استدلال به آن ديده شود، نه با چشم غفلت و اِهمال (بى تفاوتى).

بعداً تعالى تفاوت زمين ها را ذكر فرموده است كه بر آن باران فرو مى آيد، فرموده است تعالى: ﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ﴾ و شهر پاكيزه. يعنى: سر زمينى كه خاک و مادۀ آن پاک است وقتيكه بر آن باران ميشود ﴿يَخۡرُجُ نَبَاتُهُۥ﴾ بر مى آيد رستنى او. كه برايش آماده ميباشد ﴿بِإِذۡنِ رَبِّهِۦ﴾ بحكم پروردگارش. يعنى: آن به إراده و مشيئت او تعالى است، اسباب به وجود خود اشياء مستقل نيست، تا وقتيكه الله تعالى اجازۀ آنرا برايشان بدهد. ﴿وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِداً﴾ و زمينى كه شوره بود بيرون نيايد گياه او مگر ناقص. يعنى: بجز از نبات بد بوى كه نه نفعى در آن است و نه بركتى.

﴿كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ﴾ همچنان بيان ميكنيم نشانها را براى قومى كه حق را مى پذيرند (شكر ميكنند). يعنى: آنرا تنوع ميدهيم و آنرا بيان ميكنيم، و با آنها مثال مى آوريم، و آنرا به قومى سوق ميدهيم كه الله را شكر ميكنند، و به نعمت هاى او اعتراف و اقرار ميكنند، و براى رضاى الله آنرا صرف ميكنند، پس آنها اند كه با آنچه از احكام و مطالب الٰهى كه الله آنرا در كتاب خود تفصيل داده است منتفع ميشوند، بخاطريكه آنرا از بزرگترين نعمت هائى مى بينند كه از نزد پروردگار شان به آنها رسيده است، و خود را به اين نعمت ها محتاج دانسته و بخوشى آنرا قبول ميكنند، پس در آن غور و تدبر ميكنند، و به حسب آمادگى شان معانى آن برايشان روشن ميشود.

و این مثال برای قلب است وقتیکه وحی- که مادهٔ حیات است - بر آن نازل میشود، همان طوریکه باران مادهٔ حیات است، چون وقتی به قلب های پاک وحی برسد، آنرا قبول میکند و آنرا می آموزد، و به حسب پاکیزگی فطرت خود و خوبی اصل و عنصر خود آنرا میرویاند و نشو و نما میدهد.

اما وقتیکه به قلب های خبیث (ناپاک) که خیری در آن نیست، وحی میرسد محل قابل نمی یابد، بلکه آنرا غافل و رو گردان یا مخالفت کننده می یابد، پس مثال آن مانند بارانی میباشد که به زمین شوره زار و ریگ زار و صخره زار ها بریزد، که هیچ چیزی در آن اثر نمیکند، و آن مانند قول تعالی است که میفرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَداً رَّابِياً﴾ فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رود ها به اندازهٔ خویش پس برداشت سیل کفی آماسیده [الرعد: ۱۷]. تا به آخر آیات. (آماسیده یعنی پس مانده).

(۵۹-۶۴) ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥٩﴾ بدرستیکه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجزوی هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ [الأعراف: ۵۹].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٦٠﴾ گفتند سرداران از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر [الأعراف: ۶۰].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦١﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان [الأعراف: ۶۱].

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٢﴾ میرسانم به شما پیغام های پروردگار خود را و نصیحت میکنم به شما و میدانم از طرف خدا آنچه نمیدانید [الأعراف: ۶۲].

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٦٣﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بترساند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما [الأعراف: ۶۳].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ ٦٤﴾ پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند گروهی نا بینا.

[الأعراف: ۶۴].

وقتیکه تعالی جملهٔ صالح و مناسبی را از دلایل توحید خود ذکر فرمود، آنرا با ذکر آنچه تائید نمود که بر انبیاء در دعوت امت های منکر شان به توحید الله گذشت، و اینکه چطور الله تعالی اهل توحید را یاری نمود، و کسانیرا که با آنها دشمنی میکردند و به آنها منقاد نمیشدند هلاک ساخت، و چطور دعوت همه پیغامبران بر دین واحد و اعتقاد واحد متفق بود، پس در بارهٔ نوح علیه السلام که اولِ پیغمبران بود فرموده است:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ﴾ بدرستیکه فرستادیم نوح را بسوی قوم او. تا تنها به عبادت کردن الله تعالی آنها را دعوت بدهد وقتیکه آنها بت ها را عبادت میکردند، ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت. به آنها ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را. یعنی: تنها او تعالی را عبادت کنید.

﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ نیست شما را هیچ معبود بجزوی. بخاطریکه او تعالی خالق و رازق و مدبِّر تمام امور است، و سوای او تعالی همه مخلوق مدبَّر هستند، هیچ چیزی از امر در دست شان نیست، بعداً آنها را از عذاب الله ترسانید اگر از او اطاعت نکنند، و گفت: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. و این نصحیت و شفقت از سوی نوح علیه السلام بود که از عذاب ابدی و بدبختی دایمی برایشان در خوف بود طوریکه برادران او و از انبیاء و مرسلین بر مخلوق از پدر و مادر شان بیشتر شفقت داشتند، وقتیکه این سخن را برایشان گفت: قبیح ترین جواب را برایش دادند.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ﴾ گفتند سرداران از قوم او. یعنی: رؤساء و اغنیاء و رهبران شان که در تکبر کردن بر حق، و نا فرمانی کردن از پیغامبران عادت دارند ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر. و تنها در این قباحت خود اکتفاء نکردند – الله تعالی آنها را قبیح بگرداند – آنها از او فرمان نبردند، بلکه در نافرمانی او تکبر کردند، و بزرگترین عیب را به او عیب گرفتند، و او را به گمراهی منسوب کردند، و تنها به گمراه نامیدن او اکتفاء نکردند تا اینکه او را برای همه گمراه آشکار و روشن معرفی کردند.

و آن از بزرگترین انواع انکار کردن از حق است که بجز از ضعیف ترین مردم در عقل، بر دیگری انتشار نمیابد، و این وصف بر قوم نوح مطابقت داشت که آنها نزد بت ها میرفتند، و با دستان خود جمادات را می تراشیدند و صورت میدادند که نه شنیده میتوانستند و نه دیده میتوانستند، و نه هم به کدام کار شان می آمدند، و منزلت پیدا کنندهٔ کائنات را به آنها میدادند، و بخاطر تقرب حاصل کردن شان آنچه از عباداتی را که ممکن بود صرف آنها میکردند.

اگر ذهن نمی داشتند که بخاطر آن حجت الله تعالی علیه آنها قایم میشود، در بارهٔ شان این فیصله شده میتوانست که دیوانه ها نسبت به آنها هدایت یافته تر اند، بلکه هدایت یافته تر و عاقل تر اند. پس نوح علیه السلام برایشان جواب لطیفی داده و به آنها دلسوزی کرد تا ممکن از او فرمان برند، پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی. یعنی: از هر نگاه در هیچ مسألهٔ گمراه نیستم، من هدایت یافته و هدایت دهنده هستم، بلکه هدایت او علیه السلام از جنس هدایت برادران او پیغامبران أولي العزم بود، و آن عالیترین و کاملترین و تام ترین نوع هدایت است، و آن هدایت پیام تام و کامل است، و از اینخاطر گفت: ﴿وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان. یعنی: از جانب پروردگار خود و پروردگار شما و پروردگار همه مخلوقات فرستاده شده ام، که تمام خلق را با انواع ربوبیت ها می نوازد، و از بزرگترین ربوبیت او تعالی اینست که به بندگان خود پیغامبران فرستاد، که آنها را به اعمال صالحه، و اخلاق نیکو، و عقاید خوب امر بدهند، و از آنچه که ضد آنست آنها را نهی کنند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ﴾ میرسانم به شما پیغام های پروردگار خود را. یعنی: وظیفه من بطور یک نصیحت و شفقت بشما تبلیغ و بیان کردن وحدانیت الله و اوامر و نواهی او تعالی است. ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و میدانم از طرف خدا آنچه نمیدانید. پس آنچه معین میشود اینست که اطاعت مرا کنید و به امر من منقاد باشید اگر میدانید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از شما. یعنی: چطور از حالتی تعجب میکنید که نباید از آن تعجب شود، و آن اینکه برایتان بدست مردی از خود تان تذکر دادن و موعظه و نصیحت آمده است که حقیقت و راستی و حال او را میدانید؟

پس این حال از عنایت و خوبی و احسان الله تعالی بر شماست که باید با شکر و قبول گرفته شود، و قول تعالی: ﴿لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ تا بترساند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما. یعنی: از عذاب درد ناک شما را بترساند، تا بطور ظاهری و باطنی بر تقوی عمل نموده اسباب نجات را از آن عذاب برایتان مهیاء سازید، و با آن رحمت بی پایان الله تعالی حاصل میشود. ولی نه به آنها فایده کرد، و نه او کامیاب شد ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند در کشتی. یعنی: کشتی ایکه الله تعالی نوح علیه السلام را به ساختن آن امر فرمود، و به او وحی فرستاد تا از هر

صنفی از حیوانات را یک یک جوره، و خانوادۀ خود را، و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، با خود در آن کشتی حمل کند.

﴿وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ﴾ و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند گروهی نا بینا. از هدایت، حق را دیدند، و الله تعالی - بدستان نوح علیه السلام — آنها را از نشانه های روشن آنچه را نشان داد، که صاحبان عقل به آن ایمان میآوردند، و آنها به او تمسخر نمودند، و او را به استهزاء گرفتند، و کفر ورزیدند.

(۶۵-۷۲) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٦٥﴾ و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او آیا نمی ترسید [الأعراف: ۶۵].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦٦﴾ گفتند سرداران کفار از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در بیخردی و هر آئینه ما میپنداریم ترا از دروغ گویان [الأعراف: ۶۶].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٧﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها [الأعراف: ۶۷].

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٦٨﴾ می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما نصیحت کننده ام با امانت [الأعراف: ۶۸].

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٦٩﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما تا بترساند شما را و یاد کنید چون گردانید شما را جانشینان بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت گشادگی (قوت و طول) پس یاد کنید احسانهای خدا را تا شما رستگار شوید [الأعراف: ۶۹].

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧٠﴾ گفتند آیا آمدۀ پیش ما تا عبادت کنیم خدا را یگانه و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچه وعید می کنی ما را اگر هستی از راست گویان [الأعراف: ۷۰].

﴿قَالَ قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌۖ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖۚ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ٧١﴾ گفت بدرستیکه ثابت شد بر

شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آیا مجادله می کنید با من در باب نام های چند که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما فرود نیاورده است خدا برآن هیچ دلیل پس انتظار کشید من نیز با شما از منتظرانم [الأعراف: ٧١].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ ٧٢﴾ پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند برحمت از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را و نه بودند مومنان [الأعراف: ٧٢].

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗا﴾ و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را. یعنی: به عادِ اول که در سر زمین یمن بودند برادر شان در نسب هود علیه السلام را فرستادیم تا آنها را به توحید دعوت نماید، و از شرک ورزیدن و طغیان کردن آنها را نهی کند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برایشان: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او و آیا نمی ترسید. از قهر و عذاب او، وقتیکه آنچه را میکنید که بر آن هستید، ولی دعوت او را قبول نکردند و به او منقاد نشدند.

پس ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ﴾ گفتند سرداران کفار از قوم او. در حالیکه دعوت او را رد میکردند و بر رأی او عیب می گرفتند ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ هر آئینه ما می بینیم ترا در بیخردی و هر آئینه ما میپنداریم ترا از دروغ گویان. یعنی: ما ترا جز مرد بی خرد و غیرِ رشید (گمراه) چیز دیگری نمی بینیم، و گمان اغلب نزد ما اینست که تو از جمله دروغگویان هستی.

و حقیقت نزد شان مقلوب شده بود، و کوری شان مستحکم شده بود، طوریکه نبی خود علیه السلام را به آنچه که خود شان به آن متصف بودند متهم ساختند، در حالیکه او بعید ترین کس از آن وصف بود، پس خود آنها بیخردان و دروغگویان بودند.

و چه بیخردئی بزرگتر از آن بیخردی بوده میتواند که کسی با راست ترین راستی از طریق رد و انکار مقابله کند، و از انقیاد راه یافتگان و نصیحت کنندگان تکبر کند، و قلب خود را مقلوب کرده آنرا فرمانبردار شیطان سرکش کند، و عبادت را از جای آن بیجا کند، و آنچه از سنگ و چوب را عبادت کند که به هیچ کاری از آنها نمیآید؟ و چه دروغی بزرگتر از دروغی بوده میتواند که کسی این امور را به الله تعالی نسبت دهد؟ ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ﴾ گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی. از هیچ نگاهی بلکه او یک پیغامبر و رشید و مرشد (عاقل و رهنما) بود.

﴿وَلَٰكِنِّي رَسُول مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها.
﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما نصیحت کننده ام با امانت. پس بر شما فرض است تا با فرمانبری آنرا قبول کرده و از پروردگار بندگان اطاعت نمائید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٌ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ﴾ آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما تا بترساند شما را. یعنی: چطور از چیزی تعجب میکنید که در آن تعجب نیست، و آن اینکه الله تعالی از بین خود تان مردی را برایتان فرستاده است که تمام امور او را میدانید، و او شما را در آنچه که به مصلحت تان است تذکر میدهد، و به آنچه شما را تشویق و ترغیب میکند که در آن نفع از شماست، و شما به آن طوری تعجب میکنید که منکران تعجب میکنند.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٍ﴾ و یاد کنید چون گردانید شما را جانشینان بعد از قوم نوح. یعنی: حمد و ثنای پروردگار تانرا بگوئید و شکر او را بجا آورید، چون او شما را در زمین اقتدار بخشید، و شما را جانشین ملت های هلاک شدگان قرار داد که پیغامبران را تکذیب کرده بودند، پس الله تعالی آنها را هلاک نمود و شما را باقی گذاشت تا ببیند که چگونه عمل میکنید، پس از تکذیب کردن بر حذر باشید طوریکه آنها تکذیب کردند، تا به مصیبتی که آنها گرفتار شدند شما گرفتار نشوید.

﴿وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةً﴾ و افزود برای شما در خلقت گشادگی (قوت و طول). در بزرگی اجسام و شدت قوت. ﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس یاد کنید احسانهای خدا را. یعنی: نعمت واسع او تعالی، و احسان های متکرر او تعالی را ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ تا شما. اگر آن نعمت ها را بیاد آوردید و شکر آنرا بجا آوردید، و حق آنرا اداء سازید ﴿تُفۡلِحُونَ﴾ رستگار شوید.

یعنی: تا به مطلوب برسید و از نا مطلوب نجات یابید، پس آنها را وعظ کرد، و به آنها تذکر داد، و آنها را به توحید امر داد، و خود را برایشان وصف کرد که او نصیحت کننده و امانت کار است، و از اینکه مبادا آنها در غضب الله تعالی گرفتار شوند طوریکه قبل از آنها دیگران گرفتار شده بودند آنها را بر حذر ساخت، و نعمت های الله تعالی و فراوانی رزق را به یاد آنها داد، ولی آنها از هود علیه السلام اطاعت نکردند، و دعوت او را قبول نکردند.

پس ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. در حالیکه دعوت او برایشان عجیب معلوم میشد، و او را خبر دار کردند که محال است از او اطاعت کنند: ﴿أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ آیا آمدۀ پیش

ما تا عبادت کنیم خدا را یگانه و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما. الله تعالی آنها را قبیح بگرداند، که آنها در مقابل این امر که واجب تر و کاملتر از هر امر دیگر است، مذهبی از شرک و عبادت بت ها را که پدران گمراه شان بر آن بودند، به آنچه که پیغامبران از توحید و یگانه بودن الله و شریک نداشتن او تعالی دعوت میدادند مقدم شمردند، و نبی خود را تکذیب کردند، و گفتند: ﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس بیار پیش ما آنچه وعید می کنی ما را اگر هستی از راست گویان. و این طلب از طرف خود شان شده بود.

پس هود علیه السلام برایشان گفت: ﴿قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌ﴾ گفت بدرستیکه ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم. یعنی: باید بوقوع بپیوندد، چون سبب های آن منعقد شده است و وقت هلاکت رسیده است. ﴿أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم﴾ آیا مجادله می کنید با من در باب نام های چند که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما. یعنی: چطور در بارۀ اموری مجادله میکنید که هیچ حقایقی در آن نیست، و در بارۀ بت هائی مجادله میکنید که آنها را اِله نامیده اید، در حالیکه از اِلاهیت به اندازه ذرۀ چیزی در آنها نیست و ﴿مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖ﴾ فرود نیاورده است خدا برآن هیچ دلیل. پس اگر آن صحیح میبود الله تعالی دلیلی بر آن نازل میفرمود. پس نازل نکردن آن دلیل باطل بودن آنست، چون هیچ مطلوب و مقصودی نیست – و خصوصاً در موضوعات بزرگ – جز اینکه الله تعالی حجت هائی را در بارۀ آن بیان فرموده است که برای آن دلیلی میشود که با آن مخفی نمیماند.

﴿فَٱنتَظِرُوٓاْ﴾ پس انتظار کشید. برای جزائیکه به آن شما را وعده داده ام ﴿إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ من نیز با شما از منتظرانم. و بین این دو انتظار فرق است، انتظار کسیکه در خوف واقع شدن عذاب است، و انتظار کسیکه نصر و ثواب را از الله تعالی امید دارد، و از اینخاطر الله میان این دو گروه فیصله کرده فرمود: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ﴾ پس نجات دادیم. یعنی: هود را ﴿وَٱلَّذِينَ﴾ و کسانی را که. ایمان آورده بودند ﴿مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا﴾ با او برحمت از جانب خویش. پس او بود کسی که آنها را بسوی ایمان راه نمائی کرد، و ایمان آوردن شانرا سبب ساخت تا به رحمت او تعالی نایل گردند و به رحمت خود آنها را نجات دهد.

﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را. یعنی: آنها را با عذاب شدید ریشه کن ساختیم که احدی از ایشان باقی نماند، و الله تعالی باد تندی را بر آنها مسلط ساخت که بر هر آنچه میگذشت آنرا پوسیده میساخت. پس هلاک شدند و جز مسکن

هایشان دیگر چیزی از آنها به نظر نمیخورد، پس ببین که عاقبت بیم داده شدگان چطور بود، آنانکه حجت ها علیه شان قائم شده بود، ولی آنها به آن منقاد نشدند (فرمان نبردند). به ایمان آوردن امر شدند ولی ایمان نه آوردند پس عاقبت شان هلاکت، و رسوائی و فضیحت بود.

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ٦٠﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش دوری باد مر عاد را که قوم هود اند [هود: ۶۰].

و در اینجا فرموده است: ﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را و نه بودند مومنان. یعنی: از هیچ نگاه مومن نبودند، بلکه وصف شان تکذیب نمودن (دروغ شمردن) و سرکشی بود، و صفت شان کبر و فساد بود.

(۷۳-۷۹) ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٧٣﴾ و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آئینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه پس بگذاریدش که چرا کند در زمین خدا و نرسانید او را هیچ بدی پس آنگاه بگیرد شما را عذاب درد دهنده. [الأعراف: ۷۳].

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٧٤﴾ و یاد کنید آنوقت که گردانید شما را سردار (جانشین) بعد از عاد و جا داد شما را در زمین می سازید از نرم آن کوشکها و می تراشید کوهها را خانها پس یاد کنید احسان خدا را و تباهی مکنید در زمین فساد افگنان. [الأعراف: ۷۴].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ٧٥﴾ گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند از قوم او مر آنان را که ضعیف دانستند ایشانرا مر کسانیرا که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آئینه ما بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم [الأعراف: ۷۵].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٧٦﴾ گفتند متکبران (هر آئینه) ما به آنچه ایمان آوردید به آن کافرانیم [الأعراف: ٧۶].

﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٧٧﴾ پس پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را اگر هستی از پیغمبران [الأعراف: ٧٧].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٧٨﴾ پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده بزانو افتاده [الأعراف: ٧٨].

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٧٩﴾ پس رو بگردانید صالح از ایشان و گفت ای قوم من (به تحقیق) رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم شما را و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا [الأعراف: ٧٩].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ﴾ و فرستادیم بسوی قوم ثمود. قبیلۀ معروفی که در حَجَر و اطراف آن از سر زمین حجاز و جزیرۀ عرب بود سکونت داشتند. الله تعالی برایشان ﴿أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗا﴾ برادر ایشان صالح را. نبی فرستاد تا آنها را به ایمان آوردن و توحید (یگانه شناختن الله) دعوت کند، و از شرک و شریک گرفتن به او تعالی آنها را نـهی کند.

پس ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او. دعوت او علیه السلام هم از جنس دعوت برادران انبیاء و مرسلین او بود. امر به عبادت الله تعالی، و بیان نمودن این بود که برای بندگان جز الله تعالی اِلٰه (معبود بر حق) دیگری وجود ندارد.

﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ هر آئینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما. یعنی: امری خارق العاده که جز نشانۀ آسمانی چیز دیگر بوده نمیتواند، مردم قادر نیستند مانند آن را آورند. بعداً با این قول خود آنرا تفسیر نمود: ﴿هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ﴾ این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه. یعنی: این یک ماده شتر حامل شرف و فضیلت است چون اضافه شدن آن بطرف الله باعث شرف او میگردد، و در آن برای شما نشانۀ بزرگی است.

و وجه دیگر این آیه را در این قول خود فرموده است: ﴿لَّهَا شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾ مر او راست نوبت نوشیدن آب و شما راست نوبت نوشیدن روز مقرر [الشعراء: ١۵۵/٢۶]. و در نزد آنها چاه بزرگی بود، و آن به چاه ماده شتر معروف بود، و آنها و شتر به نوبت از آن چاه استفاده

میکردند، یکروز شتر از آن آب مینوشید، و آنها از پستانهای شتر شیر می نوشیدند، و روز دیگر نوبت آنها می بود و شتر از آنها دور میرفت. و نبی شان صالح علیه السلام برایشان گفت:
﴿فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِ﴾ پس بگذاریدش که چرا کند در زمین خدا. و از قُوت (خوراکه) دادن به او چیزی بالای شما نیست.

﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ﴾ و نرسانید او را هیچ بدی. یعنی: با بریدن سر او یا غیر آن. ﴿فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ پس آنگاه بگیرد شما را عذاب درد دهنده. ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ﴾ و یاد کنید آنوقت که گردانید شما را سردار (جانشین). در زمین که از آن فایده بگیرید، و طلب های تان را بدست بیآورید ﴿مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ﴾ بعد از عاد. که الله آنها را هلاک ساخت، و بعد از آنها شما را جانشین مقرر کرد ﴿وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و جا داد شما را در زمین. و اسباب رسیدن به آنچه را که آرزوی آنرا داشتید و میخواستید برایتان سهل گردانید.

﴿تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا﴾ می سازید از نرم آن کوشکها. یعنی: زمین های هموار را که کوه نیست، در آن قصر های بلند و بنا های محصون میسازید ﴿وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗا﴾ می تراشید کوهها را خانها. طوریکه در کوه ها آثار و مساکن شان تا حال به مشاهده میرسد، و تا زمانیکه کوه ها باقی باشند آثار آنها باقی میباشد.

﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس یاد کنید احسان خدا را. یعنی: نعمت های او را، و آنچه از فضل و رزق و قوت را که به شما عطاء فرموده است، ﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ و تباهی مکنید در زمین فساد افگنان. یعنی: با فساد و گناه زمین را خراب نکنید، چون گناه سر زمین های آباد را بیابان میسازد، طوریکه سر زمین ایشان را از آنها خالی کرد، و خانه هایشان را بعد از آنها خالی و موحش باقی گذاشت.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند از قوم او. یعنی: رؤساء و اشراف زاده هایشان که در قبول کردن حق تکبر کرده بودند ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ مر آنان را که ضعیف دانستند ایشانرا. و چون همه مستضعفین ایمان نه آورده بودند، گفتند:
﴿لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ مر کسانیرا که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود. یعنی: آیا او این را راست میگوید یا دروغ؟ پس مستضعفین گفتند: ﴿إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه ما بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم. به آنچه از توحید (یگانگی) الله، و خبر در بارۀ او تعالی، و امر او و نهی او ایمان

داریم. ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ گفتند متکبران (هر آئینه) ما به آنچه ایمان آوردید به آن کافرانیم. کبر آنها را بر آن کشانید تا به حق منقاد نشوند، حقی که ضعفاء به آن منقاد شده بودند. ﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ﴾ پس پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را. آن شتری را که صالح علیه السلام وعده داده بود که اگر به او آزار برسانند به عذاب دردناک مصاب خواهند شد، ﴿وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ﴾ و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش. یعنی: در آن سنگدلی کردند، و در امرِ ذاتی از کبر کار گرفتند که هر کسی در امر او سنگدلی کند عذاب شدید را به او میچشاند، در این شک نیست که الله تعالی عذابی را بر آنها نازل کرد که بر دیگری نازل نکرده بود.

و با وجود این افعال که با انجام دادن آن بر الله تعالی جرأت (جسارت) کردند، و او تعالی را عاجز دانسته به کردار خود بی پروائی کردند بلکه بر آن فخر کرده ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. ﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ﴾ ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را. یعنی: اگر در عذابی که ما را وعید میدهی راستگو هستی آنرا بیاور، پس گفت: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ شده [هود: ۱۱/۶۵].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده بزانو افتاده. الله آنها را هلاک نمود و ریشه کن ساخت.

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ﴾ پس رو بگردانید صالح از ایشان. وقتیکه الله تعالی برایشان عذاب را نازل فرمود و گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ ای قوم من (به تحقیق) رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم شما را. یعنی: تمام آنچه را که الله تعالی با آن مرا به شما ارسال فرموده است برایتان ابلاغ نمودم، و بر هدایت یافتن تان حریص بودم، و در سلوک نمودن تان راه راست و دین قیم را جُهد کردم ﴿وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا. بلکه قول نصیحت کنندگان را رد کردید و هر شیطان رانده شده را اطاعت کردید.

و بدان که بسیاری از مفسرین در این قصه ذکر کرده اند که ماده شتر از میان یک سنگ بزرگ بسیار سخت و صاف بیرون شده بود که بطور مطالبهٔ معجزه آنها آنرا بر صالح علیه السلام پیشنهاد کرده بودند، و اینکه آن شتر طوری از سنگ خارج شد مثل اینکه طفل از یک زن حامله خارج شود، در حالیکه آنها میدیدند وقتیکه از آن سنگ خارج میشد، و وقتیکه آنها آن ماده شتر را می کشتند بچهٔ آنهم همرایش بود که وقتی سه بار فریاد زد کوه برایش باز گردید و او داخل آن کوه شد، و اینکه صالح علیه السلام برایشان گفت: نشانهٔ نازل شدن عذاب بالای تان این است که در

روز اولِ سه روز رنگ تان زرد خواهد شد، و در روز دوم سرخ، و در روز سوم سیاه خواهد شد، و همانطور شد.

و تمام این همه از اسرائیلیات گرفته شده است که نباید در تفسیر کتاب الله از آن نقل شود، و در قران به هیچ وجهی چیزی نیست که بر آن دلیل باشد، بلکه اگر درست میبود الله تعالی آنرا ذکر میفرمود، بخاطریکه در آن آنقدر عجائب و عبرت ها و نشانه هائی است که تعالی آنرا مهمل نمی گذاشت، و نمی گذاشت تا ذکر آن از طریق کسانی بیاید که نقل شان موثق و قابل اعتبار نیست، بلکه قرآن بعضی از چیز های مذکور را تکذیب مینماید، چون صالح علیه السلام برایشان گفت: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز. یعنی: در این وقت بسیار کوتاه تنعم کنید و لذت ببرید که غیر از آن دیگر متاع و لذت دیگری برایتان نیست.

و چه لذت و بهر مندی برای کسانی بوده میتواند که نبی شان واقع شدن عذاب را برایشان وعید کرده باشد، و واقع شدن مقدمات روزانه آنرا برایشان ذکر کرده باشد که از روی عذاب [روی هایشان سرخ میشود و زرد میشود و سیاه میشود].

و آیا این جز تناقض و تضاد با قرآن چیز دیگری بوده میتواند؟ پس در قرآن آن کفایت و هدایتی است که سوای آن در چیزی دیگری نیست.

بلی اگر چیزی از رسول الله ﷺ آمده باشد که صحت آن ثابت باشد که با کتاب الله تناقض نداشته باشد پس به سر چشم، و آن چیزی است که قرآن هم به متابعت آن امر میکند:
﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را از آن پس بگذارید (باز ایستید) [الحشر: ۷/۵۹]. و بیان اینکه جائز نیست تا کتاب الله با روایات از اسرائیلیات تفسیر شود قبلاً گذشت، ولو که معلوم هم باشد که در اموری که در آن دروغ بودن روایات بنی اسرائیل قطعی نباشد روایت کردن از آن جائز است، با آنهم کتاب الله را با آن تفسیر کردن جائز نیست. چون معانی کتاب الله یقینی است، و اسرائیلیات نه تصدیق شده میتواند و نه تکذیب شده میتواند، پس در هر دو اتفاق ممکن نیست.

(۸۰-۸۴) ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۸۰﴾ و فرستادیم لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میکنید عمل زشت (یعنی لواطت) که پیش از شما نکرده آنرا هیچکسی از عالمیان [الأعراف: ۸۰].

﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ٨١﴾ هر آئینه میروید بسوی مردان بشهوت بجز زنان بلکه شما گروه مسرفانید [الأعراف: ٨١].

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ٨٢﴾ و نه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید ایشان را از ده خود که (هر آئینه) ایشان مردمی اند که پاکیزگی می طلبند [الأعراف: ٨٢].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٨٣﴾ پس نجات دادیم او را و کسان او را مگر زن او را که بود از باقی ماندگان در آنجا [الأعراف: ٨٣].

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٨٤﴾ و باراندیم برایشان بارانی یعنی از سنگ پس بنگر چگونه بود آخر کار گنهگاران [الأعراف: ٨۴].

یعنی: ﴿وَ﴾ بیاد آور بندهٔ ما ﴿لُوطًا﴾ لوط علیه السلام را، چون او را به قومش فرستادیم تا آنها را به پرستش الله یکتاه امر کند، و از فاحشه ایکه هیچ کسی در عالمین در انجام دادن آن سابقه نداشت آنها را نهی کند، پس گفت: ﴿أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ آیا میکنید عمل زشت (یعنی لواطت). یعنی: خصلتی که در – شنیع بودن (قبیح و زشت بودن) – بجائی رسیده است، که تمام دیگر انواع فواحش را در تحت خود غرق ساخته است.

﴿مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ که پیش از شما نکرده آنرا هیچکسی از عالمیان. پس از قبیح ترینِ چیز های آن فحش بودن آنست، و اینکه شروع آنرا آنها کردند، و آنرا ابتکار کردند، و آنرا برای مردم ما بعد خود سنت ساختند، و رواج دادن آنهم از قبیح ترین چیز هائیست که ممکن باشد.

بعداً با این قول خود آنرا بیان فرمود: ﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ هر آئینه میروید بسوی مردان بشهوت بجز زنان. یعنی: چطور زنان را میگذارید که الله آنها را برای شما خلق کرده است، و در آنها بهرهٔ موافق به شهوت و فطرت است، و به پشت مردان پیش میشوید، که نهایتِ قباحت و خباثت است، محلی که کثافت بوی بد از آن خارج میشود که ذکر کردن آن شرم است چه رسد به لمس کردن و نزدیک شدن به آن.

﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ﴾ بلکه شما گروه مسرفانید. یعنی: از آنچه که الله حد آنرا تعیین نموده است تجاوز گرانید، و بر محارم او تعالی جرأت کنندگانید. ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ٨٢﴾ و نه بود جواب قوم او مگر آنکه

گفتند بیرون کنید ایشان را از ده خود که (هر آئینه) ایشان مردمی اند که پاکیزگی می طلبند. یعنی: خود را از این کار فاحشه منزه میدارند (دور نگهمیدارند). ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ و عوض (انتقام) نگرفتند از ایشان مگر ایمان آوردن را بخدای غالب. [البروج: ٨/٨٥].

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٨٣﴾ پس نجات دادیم او را و کسان او را مگر زن او را که بود از باقی ماندگان در آنجا. یعنی: باقی ماندگانی که عذاب میشدند. الله تعالی لوط علیه السلام را امر فرمود تا خانواده خود را شبانه از آنجا خارج نماید چون صبح بالای قوم او عذاب نازل خواهد شد، پس آنها را خارج ساخت بجز از زن او که به آنچه آنها مصاب گردیدند او هم مصاب شد.

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ﴾ و باراندیم بر ایشان بارانی یعنی از سنگ. سنگ های بسیار زیاد داغ متشکل از سنگ و گل، و الله تعالی آن قریه را سرا زیر ساخت ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ پس بنگر چگونه بود آخر کار گنهگاران. هلاکت و رسوایی دایم بود.

(٨٥-٩٣) ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨٥﴾ و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او هر آئینه آمده است بشما دلیلی از طرف پروردگار شما پس تمام کنید پیمانه و وزن (ترازو) را و ناقص مدهید به مردمان اشیای ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار بهتر است شما را اگر هستید گرویدگان [الأعراف: ٨٥].

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨٦﴾ و منشینید بهر راه که بترسانید و باز دارید از راه خدا کسی را که ایمان آورده باو و میجوئید برای آن عیب (کجی) و یاد کنید آنوقت که شما اندک بودید پس بسیار گردانید شما را و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان. [الأعراف: ٨٦].

﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٨٧﴾ و اگر هست گروهی از شما که ایمان آورده اند بآنچه فرستاده

شدم بهمراه او و گروهی که ایمان نیاورده اند پس صبر کنید تا وقتیکه حکم کند خدا در میان ما و او بهترین حکم کنندگان است [الأعراف: ۸۷].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ٨٨﴾ گفتند اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانیرا که ایمان آوردند با تو از ده خود یا اینکه باز گردید در دین ما گفت عود کنیم اگر چه ما نا خواهان باشیم [الأعراف: ٨٨].

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید ما را خدا از وی و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز از روی علم بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما براستی و تو بهترین حکم کنندگانی.
[الأعراف: ٨٩].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ٩٠﴾ و گفت آن اشراف که کافر بودند از قوم او (بیاران خود) اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آنوقت زیان کار باشید [الأعراف: ٩٠].

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٩١﴾ پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده برو افتاده [الأعراف: ٩١].

﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٩٢﴾ آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا نبودند در آنجا آنانکه تکذیب کردند شعیب را شدند ایشان زیان کار [الأعراف: ٩٢].

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ ٩٣﴾ پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من بدرستیکه رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود را و نصیحت کردم بشما پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران [الأعراف: ٩٣].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ و فرستادیم بسوی قوم مدین. که قبیلهٔ معروف بود ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر شان در نسب ﴿شُعَيۡباً﴾ شعیب را. تا آنها را به پرستش الله یگانه و بدون شریک دعوت کرده، و به تمام دادن پیمانه (پوره دادن وزن ترازو) آنها را امر نماید، و اینکه اشیای مردم را کم ندهند، و با کثرت

معاصی در زمین فساد بر پا نکنند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار بهتر است شما را اگر هستید گرویدگان. پس ترک معاصی برای فرمانبرداری از امر الله و تقرب جستن به او تعالی در حقیقت برای بنده بهتر و پر منفعت تر است نسبت به ارتکاب دادن آن که موجب قهر و غضب الجبار، و موجب عذاب در جهنم میشود.

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ﴾ و منشینید ﴿بِكُلِّ صِرَٰطٖ﴾ بهر راه. یعنی: هر راهی که رفت و آمد در آن زیاد است، تا مردم را از رفتن به آن در حذر کنید و ﴿تُوعِدُونَ﴾ و بترسانید. کسی را که آن راه را اختیار میکند ﴿وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ﴾ و باز دارید از راه خدا کسی را که ایمان آورده باو. یعنی: کسانی را که ارادۀ هدایت شدن را از این راه دارند ﴿وَتَبۡغُونَهَا عِوَجاً﴾ و میجوئید برای آن عیب (کجی). یعنی: میخواهید که راه الله تعالی کج باشد، و میل دارید تا آن راه تابع هوای نفس شما باشد.

در حالیکه بر شما و غیرِ شما واجب است تا راهی را احترام و تعظیم کنید که الله برای اختیار کردن بندگان مقرر فرموده است، که آنها را به رضای او تعالی، و سرای کرامت او میرساند، و بزرگترین رحمت او تعالی در آنست، ، و در رفتن به آن راه مردم را مدد کنید و به آن دعوت کنید، نه اینکه از آن منع کنید و قطاع الطریق آن راه باشید، و مردم را از آن باز دارید، چون آن کفران نعمت الله و عداوت و نافرمانی او تعالی است، و کج کردن راست ترین و عادلانه ترین راه است. و شما کسانی را که این راه را سلوک میکند قبیح می شمارید.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ﴾ و یاد کنید. نعمت الله را برایتان ﴿إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمۡ﴾ آنوقت که شما اندک بودید پس بسیار گردانید شما را. یعنی: با آنچه از زنان و نسل و صحت که بر شما احسان کرده بود شما را نما بخشید، و شما را به کدام وبا و یا به چنین مرضی مبتلا نساخت که تعداد را کم میکند، و نه دشمنی را بالای تان مسلط ساخت تا شما را هلاک سازد، و نه هم شما را پارچه پارچه ساخت تا در زمین متفرق و پراگنده شوید، بلکه با یکجا ساختن تان، و رزق بی حساب، و کثرت نسل شما را انعام بخشید.

﴿وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان. چون شما در جمعیت شان جز پراگندگی و در خانه های شان جز وحشت و انقطاع چیزی دیگری را نمی یابید،

و ذكر نيكى را به ارث نبردند، بلكه در دنيا هم لعنت آنها را دنبال ميكند و در روز قيامت هم با شديد ترين فضيحت و رسوائى روبرو هستند. ﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ﴾ و اگر هست گروهى از شما كه ايمان آورده اند بآنچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهى كه ايمان نياورده اند. و اكثريت شان ايمان نه آوردند.

﴿فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ پس صبر كنيد تا وقتيكه حكم كند خدا در ميان ما و او بهترين حكم كنندگان است. كسيرا كه بر حق باشد مدد ميكند، و كسيرا كه بر باطل باشد در عقوبت (عذاب) واقع ميكند.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ گفت آن اشراف كه كافر بودند از قوم او (بياران خود). و آنها اشراف و بزرگان شان بودند، كسانيكه هواى نفس خود را پيروى ميكردند، و با لذت هايشان در لهو غرق بودند، پس چون حق برايشان آمد و آنرا با هواى نفس ردى خويش غيرِ موافق ديدند، و آنرا رد كردند، و بر آن كبر كردند، به نبى خويش شعيب و كسانى از مومنان مستضعف كه با او بودند گفتند:

﴿لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ البته بيرون كنيم ترا اى شعيب و كسانيرا كه ايمان آوردند با تو از ده خود يا اينكه باز گرديد در دين ما. در مقابل حق قدرت حيوان صفتى خود را استعمال كردند، و هيچ اصول و ذمه دارى و حقى را مراعات نكردند، بلكه هواى نفس خود را مراعات كردند و از آن پيروى كردند، و عقل هاى ناقص و ابلۀ خود را كه آنها را به گفتن اين قول فاسد شان كشانيده بود پيروى كردند، پس گفتند: يا تو و همراهان تو در دين ما بر گرديد يا شما را از قريۀ خويش بيرون ميكنيم.

و شعيب عليه السلام آنها را دعوت ميكرد و در طمع ايمان آوردن شان بود، و حالا از شر شان سالم مانده نمى تواند حتىٰ كه به او وعيد ميدهند كه اگر از آنها متابعت نكند او را از وطن او جلاء خواهند كرد، وطنى كه او و همراهان او بر آن حقدار تر از آنها اند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. شعيب عليه الصلاة و السلام با تعجب در قول شان: ﴿أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ﴾ گفت عود كنيم اگر چه ما نا خواهان باشيم. يعنى: بر پيروى از دين و ملت باطل تان از شما متابعت كنيم ولو كه به بطلان آن هم علم داشته باشيم، چون كسى به آن دعوت شده ميتواند

که یک نوع رغبتی در آن داشته باشد، اما کسیکه علناً آنرا نهی میکند، و کسیرا که پیروی آن دین باطل را میکند تقبیح میکند چطور به آن دعوت میشود؟

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَا﴾ هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید ما را خدا از وی. یعنی: به ضد ما شاهد باشید که بعد از اینکه الله ما را از آن نجات داد، و از شر آن ما را رها ساخت ما دروغگوی باشیم و بر الله افتراء کرده باشیم اگر دو باره به آن بر گردیم، چون ما میدانیم که افترای بزرگتر از این چیزی نیست که کسی با الله شریک بگیرد، در حالیکه او واحد و اَحَد و فَرد صمد (یعنی: یک و یکتاه و بی نیاز) است، که نه همسر و نه فرزندی دارد، و نه هم در پادشاهی شریکی دارد. ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ﴾ و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم در آن. یعنی: برای ما ممکن نیست که بر آن دین بر گردیم چون آن یک چیز محال است.

پس علیه الصلاة و السلام در موافق نبودن با ایشان آنها را از وجه های متعدی مأیوس ساخت، از یک جهت اینکه از آن کراهیت دارند، و از شرکی که آنها بر آن اند نفرت دارند، و از جهت دیگر اینکه آنچه را که آنها بر آن بودند دروغ قرار داد، و از آنها شهادت خواست که اگر او و کسانیکه با او هستند از آنها پیروی کنند آنها دروغگویان خواهند بود. و از آن اینکه: – نظر به حال حاضر شان، بعد از آنکه الله تعالی آنها را هدایت کرده است، و آنچه از عظمت الله تعالی که در قلب هایشان است، و اعتراف داشتن شان بر اینکه عبودت تنها برای او تعالی است، و تنها او معبود بر حق است، و نباید عبادت جز برای او وحده لا شریک لهُ برای دیگری باشد، و اِله (معبود) مشرکان باطل ترینِ باطل هاست – محال است (نا ممکن) است که به آن بر گردند.

و چون الله تعالی با دادن عقل هائی بر آنها احسان فرموده است که حق و باطل، و هدایت و گمراهی را با آن میدانند. اما اگر به مشیئت الله تعالی و ارادهٔ نافذ شدهٔ او در مخلوقِ او نظر انداخته شود، ولو اسباب متواتر (پی در پی) باشد، و قوت ها با هم موافق باشند، هیچکس از آن خارج نیست، پس آنها در بارهٔ خود این فیصله را کرده نمیتوانند که آنها عنقریب فلان کار را انجام خواهند داد یا آنرا ترک خواهند کرد، بنا بر این شعیب علیه السلام اسلوب استثناء را استعمال نموده گفت: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا﴾ و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز.

یعنی: پس برای ما یا غیر از ما ممکن نیست که از مشیئت او تعالی که تابع علم و حکمت اوست خارج باشیم، در حقیقت ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًا﴾ احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز از روی علم. پس میداند که چه به صالح بندگان است، و تدبیر کار بندگان را به وسیلهٔ چه کند.

﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا﴾ بر خدا توکل کردیم. یعنی: اعتماد داریم که او ما را در راه راست ثبات میدهد، و از همه راه های دوزخ ما را نگهداری میکند، چون هر که به الله توکل کند او برایش کافیست، و او امور دین و دنیایش را آسان میسازد.

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما براستی. یعنی: مظلوم و کسی را که حق با اوست بر ظالم و مخالف حق مدد کن ﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ و تو بهترینِ حکم کنندگانی. و فیصله کردن تعالی بر بندگانش دو نوع است:

نوع اول: اینکه الله تعالی با بیان کردن باطل از حق و هدایت از گمراهی، و اینکه چه کسانی در راه راست اند و چه کسانی از آن منحرف شده اند فیصله میکند، و این فیصلهٔ علمی او تعالی است.

و نوع دوم: فیصلهٔ او تعالی با جزاء و واقع کردن عذاب بالای ظالمان، و نجات دادن و کرم نمودن بر بندگان صالح است.

پس از الله تعالی خواستند تا میان شان و میان قوم شان به حق و عدالت فیصله کند، و از نشانه ها و عبرت های خود آنچه را به آنها نشان دهد که میان دو گروه فیصله کننده باشد.

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ و گفت آن اشراف که کافر بودند از قوم او (بیاران خود). بر حذر کنان از پیروی کردن شعیب علیه السلام: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آنوقت زیان کار باشید. پس نفس شان برایشان این را مزین ساخت که خساره و بدبختی در پیروی از رشد و هدایت است، و حقیقت امر را ندانستند که تمام خساره در آنچه از گمراهی و گمراه سازی است که آنها بر آن اند، و آنرا وقتی دانستند که عذاب بالای شان نازل شد ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ پس گرفت ایشان را زلزله. یعنی: زلزله شدید ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گردیدند بوقت صبح در سرای خویش مرده برو افتاده. یعنی: خشک و بدون حرکت شده مردند.

تعالی در بیان حال بد شان فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَا﴾ آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا نبودند در آنجا. یعنی: مثل اینکه آنها در آن خانه های خود زندگی نمی کردند، و مثل اینکه از صحن خانه های شان هیچ استفاده نکرده بودند، در سایه های آن وقت بسر نبرده اند، و از چراگاه های کنار دریای آن استفاده نکرده بودند، و از میوه های درختان آن نخورده بودند وقتیکه در عذاب مفاجات گرفتار شدند، و آنها را از لهو و لعب و لذات به جائی برد که در آنجا غم و بدبختی و عذاب و هلاکت مستقر بود، از لهذا فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ آنانکه تکذیب کردند شعیب را شدند ایشان زیان کار. یعنی: با زیان ها محاصره شدند، بخاطریکه آنها در روز قیامت دین شان و خود شان و اهل (خانوادۀ) شانرا از دست میدهند، بدان که همان خسارۀ آشکار است. نه کسانیکه برایشان گفتند: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر متابعت کنید شعیب را هر آئینه شما آنوقت زیان کار باشید.

پس وقتیکه هلاک شدند نبی شان شعیب علیه السلام از آنها باز گشت و عتاب کرده و توبیخ (ملامت) کرده آنها را مخاطب شد ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي﴾ ای قوم من بدرستیکه رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود را. یعنی: من برایتان آنرا رسانیدم و آنرا طوری برایتان روشن ساختم که رسیدن آن بشما به آخرین اندازه ممکن باشد تا به عمق دل هایتان رسید و آنرا دانستید ﴿وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ و نصیحت کردم بشما. لاکن شما نصیحت مرا قبول نکردید، و نه هم به ارشادات من منقاد شدید (نه هم به راهنمائی های من تسلیم شدید). بلکه فسق کردید و طغیان و سر کشی کردید.

﴿فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ﴾ پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران. یعنی: چگونه برای قومی غمگین شوم که در آنها خیر نیست؟ خیر برایشان آمد آنرا رد کردند، و آنرا قبول نکردند، و جز شر لایق چیز دیگری نیستند، پس آنها مستحق غمگین شدن نیستند، بلکه در هلاک شدن و نابود شدن شان باید خوشحال شد، پس الٰهی از شرمساری و فضیحت به تو پناه میبرم. و چه بد بختی و جزا بد تر از این بوده میتواند که کسی به حالتی برسد که ناصح ترینِ مخلوقات از او بیزاری بجوید؟

(۹۵،۹۴) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذۡنَآ أَهۡلَهَا بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَضَّرَّعُونَ ٩٤﴾ و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را مگر گرفتیم اهل آن ده را بسختی و رنج تا بود که

ایشان زاری کنند [الأعراف: ۹۴].

﴿ثُمَّ بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ٩٥﴾ باز دادیم بایشان بجای محنت راحت تا آنکه بسیار شدند و گفتند هر آئینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نه داشتند [الأعراف: ۹۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و نه فرستادیم در دهی هیچ پیغامبری را. که آنها را برای عبادت کردن الله دعوت کند، و از آنچه از شر که بر آن هستند آنها را نهی کند، و آنها از او اطاعت نمیکردند، جز اینکه الله آنها را مبتلاء ساخت ﴿بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ بسختی و رنج. یعنی: به فقر و مرض و انواع بلاء ها ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا بود که ایشان. اگر به مصیبت مبتلاء شوند، خاضع (برده بار) شوند، و به الله تضرع و زاری کنند، و به حق تسلیم شوند.

﴿ثُمَّ﴾ باز. وقتی در آنها فایده نکرد، و کبر شان ادامه یافت و طغیان (سرکشی) شان ازدیاد یافت ﴿بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ﴾ باز دادیم بایشان بجای محنت راحت. رزق شانرا زیاد کرد، و بدن هایشان را عافیت بخشید، و بلاء و تکالیف را از آنها برداشت. ﴿حَتَّىٰ عَفَواْ﴾ تا آنکه بسیار شدند. یعنی: زیاد شدند، و رزق و روزی شان زیاد شد و در نعمت ها و فضل و کرم الله خوشگذرانی کردند، و بلائی را که از سر شان گذشت فراموش کردند ﴿وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ﴾ و گفتند هر آئینه رسیده بود پدران ما را سختی و راحت. یعنی: عادت همیشه چنین جاری است، همیشه در میان گذشتگان و آیندگان چنین میباشد، بر حسب متقلب شدن زمان و تغییر خوردن روزگار گاهی در سختی میباشند و گاهی در راحت، گاهی در فرحت و گاهی هم در غم، و فکر کردند که آن برای موعظه و تذکر دادن نیست، و نه هم برای استدراج و نکیر (مهلت و جزاء) است.

تا جائیکه هر چه که برای شان داده شده بود بر آن شادمان و فرحان بودند، و برایشان نسبت به همه چیز دنیا خوش کننده بود، آنها را به عذاب گرفتار کردیم ﴿بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ ناگهان و ایشان خبر نداشتند. یعنی: هلاک شدن در فکر شان خطور نمیکرد، و فکر میکردند که هر آنچه که از سوی الله به آنها میآمد خود شان بر حاصل کردن آن قادر بودند، و تمام آن از آنها زایل نخواهد شد، و دوباره از نزد شان گرفته نخواهد شد.

(۹۶-۹۹) ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٦﴾ و اگر اهل دهها ایمان آوردندی و پر هیزگاری کردندی هر آئینه میکشادیم برایشان برکتها از جانب آسمان و زمین و لیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ایشانرا بَوبال آنچه میکردند [الأعراف: ۹۶].

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ٩٧﴾ آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما شبانگاه و ایشان خفته باشند [الأعراف: ۹۷].

﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ٩٨﴾ آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما چاشت گاه و ایشان بازی کنند [الأعراف: ۹۸].

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٩٩﴾ آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا پس ایمن نمیشود از مکر خدا مگر گروه زیانکاران [الأعراف: ۹۹].

وقتی تعالی ذکر فرمود که تکذیب کنندگانِ پیغامبران بخاطر نصیحت و بیم دادن به مصائب مبتلاء میشوند، و بطور استدراج و مکر برایشان آسانی و فراخی عطاء میشود، این را هم ذکر فرمود تعالی که اگر اهل ده ها با قلب های خود صادقانه ایمان بیآوردند طوریکه اعمال شان هم به آن صدق داشته باشد، و تقوا (ترس) الله تعالی را بطور ظاهری و باطنی در ترک تمام آنچه که تعالی آنرا حرام نموده است استعمال کنند، دروازه برکت های زمین و آسمان را بروی شان میگشاید، پی درپی از آسمان برای شان باران را میفرستد، و نبانات را برایشان میرویاند که با آن خود شان و حیوانات شان بدون مشقت و سختی با بیشترین و فراوان ترین خوراکه ها و نوشابه ها زندگی خود را بسر برند، بلکه آنها نه ایمان آوردند و نه تقوا پیشه کردند ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ پس گرفتیم ایشانرا بَوبال آنچه میکردند. برکات را از نزد شان گرفتیم، و به کثرت بر آنها آفت ها را نازل نمودیم، این اندازۀ از جزای اعمال شان بود، و اگر الله به سبب تمام آنچه که کسب کرده بودند آنها را میگرفت، در روی زمین هیچ جنبندۀ را نمی گذاشت.

﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٤١﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند تا ایشان باز گردند [الروم: ۳۰/۴۱].

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ﴾ آیا ایمن شدند اهل دهها. یعنی: دههای تکذیب کنندگان پیغمبران،

﴿أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا﴾ از آنکه بیاید بایشان عذاب ما. یعنی: عذاب شدید ما ﴿بَيَٰتاً وَهُمۡ نَآئِمُونَ﴾ شبانگاه و ایشان خفته باشند. یعنی: در غفلت و بیخبری و راحت شان.

﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحًى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ﴾ یا آیا ایمن شدند اهل دهها از آنکه بیاید بایشان عذاب ما چاشت گاه و ایشان بازی کنند. یعنی: چه چیزی آنها را از آن آمن میسازد در حالیکه آنها اسباب آنرا فراهم ساخته اند، و جرایم بزرگ را مرتکب شده اند که بعض آن موجب هلاک شان میباشد؟

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِ﴾ آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا. اینکه آنها را استدراج میکند (مهلت میدهد) طوریکه نمیدانند، و تدبیر او تعالی محکم است. ﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس ایمن نمیشود از مکر خدا مگر گروه زیانکاران. چون کسیکه از عذاب الله خود را ایمن میشمارد، او به جزای اعمال باور ندارد، و در حقیقت به پیغامبران ایمان ندارد.

و در این آیه کریمه تخویف (ترساندن بزرگ) است که بنده نباید با آنچه از ایمانی که دارد خود را در امن فکر کند، بلکه باید همیشه در خوف این باشد که مبادا الله تعالی او را به بلائی مبتلاء کند که آنچه از سرمایه ایمانی را که دارد از او سلب گردد، و باید همیشه با این گفتهٔ خود دعا کند:
(يَا مُقَلِّبَ القُلوبِ ثَبِّت قَلبِي عَلَى دِينِکَ) ای مقلوب کننده (گردانندهٔ) قلب ها قلب مرا بر دین خود ثبات عطاء فرما. و برای هر سببی عمل و سعی کند که در وقت فتنه او را از شر خلاص میکند، چون بنده - هر قدریکه حالش بلند برود - باز هم در سلامت ماندن متیقن بوده نمیتواند.

(۱۰۰-۱۰۲) ﴿أَوَ لَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡۚ وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ١٠٠﴾ آیا راه نه نمود خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را پس از هلاک ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان و مهر نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند [الأعراف: ۱۰۰].

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٠١﴾ این دهها خواندیم بر تو بعضی از خبر های آنرا و بدرستیکه آمدند باهالی آن پیغامبران ایشان با معجزات پس هرگز نبودند که ایمان بیارند به آنچه تکذیب میکردند پیش از آن همچنین مهر نهد خدا بر دلهای کافران.
[الأعراف: ۱۰۱].

﴿وَمَا وَجَدۡنَا لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖۖ وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ ١٠٢﴾ و نيافتيم در اكثر ايشان وفا به عهد و (هر آئينه) يافتيم اكثر ايشانرا بدكار [الأعراف: ١٠٢].

تعالی بعد از هلاکت امت های گذشته امت های باقی مانده را تنبیه نموده میفرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡۚ﴾ آیا راه نه نمود خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را پس از هلاک ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان. یعنی: آیا برای امت هائیکه زمین را بعد از هلاک شدن کسانی میراث گرفتند که قبل از آنها بخاطر گناهان شان هلاک شده بودند آشکار و واضح نشده است که آنها هم مانند همان هلاک شدگان عمل میکنند؟ آیا آنها این حقیقت را نمیدانند که اگر الله تعالی بخواهد آنها را هم بسبب گناهان شان میگیرد، چون برای پیشینیان و پسینیان سنت همین است.

و قول تعالی: ﴿وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ و مهر نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند. به این معنی است که: وقتی الله تعالی آنها را تنبیه کرد ولی آنها منتبه نشدند، و به آنها تذکر داد ولی آنها متذکر نشدند، و با نشانه ها و عبرت ها آنها را هدایت داد ولی آنها هدایت نشدند، الله تعالی آنها را معاقبت میکند، و بر قلب های شان مهر مینهد پس دل های شان را زنگ و چرک میگیرد، تا اینکه بر دلهای شان مهر نهاده میشود و دیگر حق در آن داخل نمیشود، و خیر به آن نمی رسد، و آنچه را که برایشان نفع میرساند نمی شنوند، بلکه آنچه را میشنوند که با آن علیه ایشان حجت قایم میشود.

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ﴾ این دهها. که ذکر آنها گذشت ﴿نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَا﴾ خواندیم بر تو بعضی از خبر های آنرا. که برای عبرت گیرندگان با آن عبرت حاصل میشود، و ظالمان با آن از ظلم منع میشوند، و برای متقیان با آن موعظه (نصیحت) حاصل میشود. ﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و بدرستیکه آمدند باهالی آن پیغامبران ایشان با معجزات. یعنی: در حقیقت برای این تکذیب کنندگان پیغامبران شان آمدند، و به آنچه که در آن سعادت شان بود آنها را دعوت کردند، و الله تعالی با معجزه های آشکار که حق را بطور کامل واضح میساخت آنها را تأیید نمود، و لاکن آن برایشان فایده نکرد، و به کدام کار شان نیامد.

﴿فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ﴾ پس هرگز نبودند که ایمان بیارند به آنچه تکذیب می کردند پیش از آن. یعنی: بسبب تکذیب کردن (دروغ پنداشتن) شان، و رد کردن شان حق را بار

اول، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١٠﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانچه ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سرکشی شان سر گردان شده.

[الأنعام: ٦/ ١١٠]. ﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ همچنین مهر نهد خدا بر دلهای کافران. از سوی خود جزای شانرا، و الله بر آنها ظلم نمیکند بلکه خود شان بر خویشتن ظلم میکنند.

﴿وَمَا وَجَدۡنَا لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖ﴾ و نیافتیم در اکثر ایشان وفا به عهد. یعنی: در اکثر امت ها که الله تعالی به ایشان پیغامبر فرستاده است وفا به عهد نیافتیم. یعنی: نه در ثبات داشتن و التزام دادن به وصیت الله تعالی که تمام عالمیان را بر آن وصیت نموده است، و نه از اوامر او تعالی فرمان بردند که بواسطه پیغامبران خود آنرا به ایشان رسانده است.

﴿وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ﴾ و (هر آئینه) یافتیم اکثر ایشانرا بد کار. یعنی: خارج از طاعت الله و متابعت کنندگان هوای نفس خود بدون هدایت الله، چون الله تعالی با ارسال پیغامبران و نازل کردن کتاب ها، بندگان را امتحان میکرد، و آنها را به این امر میفرمود تا از عهد و هدایت او متابعت کنند، و جز از تعداد کمی از مردم که الله تعالی قبل از همه سعادت را به آنها عطاء فرموده بود دیگران از امر او فرمان نبردند.

و اما اکثر خلق از هدایت او تعالی روی گردانیدند، و بر آنچه که پیغامبران آورده بودند کبر کردند، پس الله تعالی اقسام مختلف عقوبت های خود را بر آنها نازل فرمود.

(١٠٣-١٧٠) ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُواْ بِهَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٠٣﴾ باز فرستادیم بعد از ایشان موسی را با نشانهای بسوی فرعون و قوم او پس کافر شدند به آن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان [الأعراف: ١٠٣].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرۡعَوۡنُ إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٤﴾ و گفت موسی ای فرعون بدرستیکه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمیان [الأعراف: ١٠٤].

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ قَدۡ جِئۡتُكُم بِبَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَرۡسِلۡ مَعِيَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٠٥﴾ استوارم (سزاوارم) به آنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست بدرستیکه آورده ام بشما حجتی روشن از پروردگار شما پس بفرست بامن فرزندان یعقوب را [الأعراف: ١٠٥].

﴿قَالَ إِن كُنتَ جِئۡتَ بِـَٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١٠٦﴾ گفت فرعون اگر آوردۀ تو معجزه پس حاضر کن آنرا اگر هستی از راست گویان [الأعراف: ۱۰۶].

﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ١٠٧﴾ پس انداخت عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر [الأعراف: ۱۰۷].

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ١٠٨﴾ و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن دست سفید درخشان شد برای بینندگان [الأعراف: ۱۰۸].

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ ١٠٩﴾ گفتند اشراف از قوم فرعون با یک دیگر هر آئینه این شخص ساحر داناست [الأعراف: ۱۰۹].

﴿يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ١١٠﴾ میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما پس چه می فرمائید [الأعراف: ۱۱۰].

﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ١١١﴾ گفتند تاخیر کن کار او و برادرش را و بفرست در شهر ها فراهم آرندگان [الأعراف: ۱۱۱].

﴿يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ١١٢﴾ تا بیارند پیش تو هر ساحر دانا را [الأعراف: ۱۱۲].

﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٣﴾ و آمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آئینه ما را مزدی می باید اگر ما غالب شویم [الأعراف: ۱۱۳].

﴿قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ١١٤﴾ گفت آری و هر آئینه شما از مقربانید [الأعراف: ۱۱۴].

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ١١٥﴾ گفتند ای موسی یا تو می افگنی یا ما باشیم اندازندگان [الأعراف: ۱۱۵].

﴿قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ١١٦﴾ گفت موسی بیفگنید پس آن هنگام که افگندند بجادو بستند چشمهای مردمانرا و ترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی بزرگ [الأعراف: ۱۱۶].

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرو میبرد آنچه را بدروغ اظهار میکردند.
[الأعراف: ۱۱۷].

﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨﴾ پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان میکردند [الأعراف: ۱۱۸].

﴿فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ١١٩﴾ پس مغلوب کرده شدند آنجا و گشتند خوار. [الأعراف: ۱۱۹].﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠﴾ و افگنده شدند ساحران سجده کنان. [الأعراف: ۱۲۰].﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١﴾ گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان [الأعراف: ۱۲۱]. ﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ پروردگار موسی و هارون [الأعراف: ۱۲۲].

﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ١٢٣﴾ گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را هر آئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا در این شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا پس زود میدانید [الأعراف: ۱۲۳].

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ١٢٤﴾ البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر باز بردار کنم شما را همه یکجا [الأعراف: ۱۲۴].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ١٢٥﴾ گفتند هر آئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم. [الأعراف: ۱۲۵].

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ و دشمنی (انکار) نمیکنی با ما مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانهای پروردگار خود چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما صبر و بمیران ما را در حالیکه مسلمان باشیم [الأعراف: ۱۲۶].

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ ١٢٧﴾ و گفتند اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا گفت زود بکشم پسران بنی اسرائیل را و زنده بگذارم دختران ایشان را و هر آئینه ما برایشان غالبانیم. [الأعراف: ۱۲۷].

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ

وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ١٢٨﴾ گفت موسى بقوم خود مدد طلبيد از خدا و صبر كنيد هر آئينه زمين خدا راست (ميدهد) وارث آن ميكند هر كرا خواهد از بندگان خويش و آخر كار براى پرهيزگارانست [الأعراف: ١٢٨].

﴿قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ١٢٩﴾ گفتند ايذا داده شديم پيش از آنكه بيامدى نزديك ما و بعد از آنكه آمدى نزديك ما گفت نزديك است پروردگار شما كه هلاك كند دشمن شما را و خليفه گرداند شما را در زمين پس بنگرد چگونه عمل مى كنيد.
[الأعراف: ١٢٩].

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٣٠﴾ و هر آئينه گرفتار كرديم كسان فرعون را بقحط ها و به نقصان از ميوها شايد ايشان پند گيرند.
[الأعراف: ١٣٠].

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٣١﴾ پس چون آمدى بايشان (فراخى) نكوئى گفتند اين لايق ماست و اگر رسيدى بايشان (سختى) بدى شگون بد گرفتندى بموسى و كسانى كه باوى بودند آگاه باش جز اين نيست كه (سبب) شگون بد ايشان نزديك خداست و ليكن اكثر ايشان نميدانند.
[الأعراف: ١٣١].

﴿وَقَالُواْ مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ١٣٢﴾ و گفتند كسان فرعون موسى را هر گاه بيارى بما آنرا از نشانه تا سحر كنى ما را به آن پس نيستيم ترا باور دارندگان [الأعراف: ١٣٢].
﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلۡجَرَادَ وَٱلۡقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡماً مُّجۡرِمِينَ ١٣٣﴾ پس فرستاديم برايشان طوفان و ملخ و سبوسه (كنه يا شپس) و غوكها (قورباغه ها) و خون نشانهاى واضح پس سركشى كردند و بودند قوم گناهگاران.
[الأعراف: ١٣٣].

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٣٤﴾ و آنگاه كه فرود آمد برايشان عذابى گفتند اى موسى دعا كن براى ما پروردگار خود را به آنچه نشان داده است بتو (عهد كرده است نزد تو) اگر زايل كنى از ما عقوبت البته ايمان مى آريم بتو و بفرستيم با تو بنى اسرائيل را [الأعراف: ١٣٤].

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ١٣٥﴾ پس چون زايل كرديم از ايشان عقوبت را تا مدتيكه ايشان رسندگانند به آن همان وقت (ناگهان ايشان) عهد ميشكستند.
[الأعراف: ١٣٥]. ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٣٦﴾ پس انتقام كشيديم از ايشان پس غرق كرديم ايشانرا در دريا بسبب آنكه ايشان دروغ ميداشتند آيات ما را و از آن تغافل ميكردند (و بودند از آن بى خبر) [الأعراف: ١٣٦].

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ١٣٧﴾ و ميراث داديم گروهى را كه ضعيف شمرده ميشدند (يعنى بنى اسرائيل را) مشارق زمين و مغارب آن را كه بركت نهاديم در آن و تمام شد وعده نيک پروردگار تو بر بنى اسرائيل بسبب آنكه صبر كردند و خراب كرديم آنچه ساخته بود فرعون و قومش و آنچه بر مى افراشتند.
[الأعراف: ١٣٧].

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨﴾ و گذرانيديم بنى اسرائيل را از دريا پس آمدند بر گروهى كه عبادت (اقامت) ميكردند بر بتان خويش گفتند بنى اسرائيل اى موسى بساز براى ما بتى (معبودى) چنانكه ايشانرا هست بتها (معبودان) گفت هر آئينه شما گروهى هستيد كه نادانى ميكنيد [الأعراف: ١٣٨].

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٩﴾ هر آئينه اين جماعه هلاک كرده شده است آنچه (مذهبى) كه ايشان در آنند و باطل است آنچه ميكردند [الأعراف: ١٣٩].
﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٤٠﴾ گفت موسى آيا غير خدا طلب كنم براى شما معبودى و او برترى داده شما را بر جهان (عالمهاى زمان تان) [الأعراف: ١٤٠].
﴿وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ١٤١﴾ و ياد كنيد چون نجات داديم شما را از كسان فرعون ميرسانيدند بشما عقوبت بد ميكشتند پسران شما را و زنده ميگذاشتند زنان (دختران) شما را و در اين مقدمه آزمايش بزرگ بود از جانب پروردگار شما [الأعراف: ١٤١].

﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ

هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ١٤٢﴾ و وعده کردیم با موسیٰ سی شب و تمام کردیم آن (وعده) را بده (شب) پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل شب و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه تباه کاران [الأعراف: ۱۴۲].

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٤٣﴾.

و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت باوی پروردگارش گفت ای پروردگار من بنمای بمن خود را تا نظر کنم بسوی تو گفت (خدا) هرگز نخواهی دید مرا و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود خواهی دید مرا پس وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه گردانید او را ریزه ریزه (بزمین هموار) و افتاد موسی بیهوش پس چون بهوش آمد گفت بپاکی یاد میکنم ترا باز گشتم بسوی تو و من اول ایمان آورندگانم [الأعراف: ۱۴۳].

﴿قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ گفت ای موسی (هر آئینه) من بر گزیدم ترا بر مردمان به رسانیدن پیغامهای خود و (بشنوانیدن) سخن خود پس بگیر آنچه عطا کردیم ترا و باش از شکر کنندگان [الأعراف: ۱۴۴].

﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ١٤٥﴾ و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر چیز (برای) پند و (برای) بیان هر چیز (گفتیم) پس بگیر آنرا بقوت و امر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند به بهترین آنچه در اوست زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان [الأعراف: ۱۴۵].

﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٤٦﴾ باز خواهم داشت از (تامل) در آیات من کسانی را که تکبر میکنند در زمین نا حق و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن و اگر ببینند راه راستی نگیرند آنرا راه و اگر ببینند راه گمراهی گیرند آنرا راه این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و ماندند از آن غافل [الأعراف: ۱۴۶].

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤٧﴾ و کسانیکه دروغ دانستند آیتهای ما را و ملاقات آخرة را برباد شد اعمال ایشان (جزا داده نمی شوند مگر آنچه عمل میکردند) خاص آنرا می یابند که میکردند [الأعراف: ۱۴۷].

﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلاً جَسَداً لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلاًۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ١٤٨﴾ و ساختند قوم موسی بعد از آن از زیور شان گوساله جسمی که او را آواز گاو بود آیا ندیدید که (هر آئینه) او به ایشان سخن نمی کند و نمی نماید به ایشان راه معبود گرفتند او را و بودند ستمگاران [الأعراف: ۱۴۸].

﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ و چون پشیمان شدند و دانستند که هر آئینه ایشان گمراه شده اند گفتند اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما و نیامرزد ما را هر آئینه باشیم از زیان کاران [الأعراف: ۱۴۹].

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفاً قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥٠﴾.

و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود خشم گین افسوسناک گفت چه بد است نیابتیکه کردید مرا بعد از من آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود و انداخت آن لوح ها را و گرفت موی سر برادر خود را میکشیدش او را بسوی خود گفت ای پسر مادر من هر آئینه مردم کمزور دانستند مرا و نزدیک بود که بکشند مرا پس شاد مگردان بر من دشمنان را و مگردان مرا با قوم گنهگار (ستمگاران) [الأعراف: ۱۵۰].

﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٥١﴾ گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را در رحمت خود و تو مهربان ترین مهربانانی. [الأعراف: ۱۵۱].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٌ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ ١٥٢﴾ هر آئینه کسانیکه گرفتند معبود گوساله را (زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگار ایشان و رسوائی در زندگی دنیا و همچنین جزاء دهیم افتراء کنندگانرا. [الأعراف: ۱۵۲].

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٥٣﴾ و کسانیکه کردند اعمال بد پس توبه کردند بعد از عملهای بد و ایمان آورند هر آئینه پروردگار تو بعد از توبه البته آمرزنده مهربانست [الأعراف: ۱۵۳].

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَۖ وَفِي نُسۡخَتِهَا هُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ ١٥٤﴾ و چون ساکت شد از موسی خشم گرفت الواح را و در مکتوب آن هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود میترسند [الأعراف: ۱۵۴].

﴿وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ١٥٥﴾ و اختیار کرد موسی هفتاد کس برای میعاد ما پس وقتیکه گرفت ایشانرا زلزله گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی هلاک میکردی ایشان را پیش از این و مرا آیا هلاک میکنی ما را بجزای آنچه کردند بیخردان از ما نیست این مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی هر کرا خواهی تو کار ساز مائی پس بیامرز ما را و مهربانی کن بر ما و تو بهترین آمرزندگانی [الأعراف: ۱۵۵].

﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦﴾ و بنویس (مقرر کن) به ما در این دنیا نیکی و در آخرت هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت (خدا) عذاب من میرسانمش بهر که خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زود خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه میترسند و میدهند زکوة را و کسانیکه ایشان به آیات ما یقین میکنند [الأعراف: ۱۵۶].

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾.

آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغمبری را که نبی امی است آنکه مییابند (نعت) او را نوشته نزد خویش در توریت و انجیل میفرماید ایشان را بکار پسندیده و منع میکند ایشانرا

از نا پسندیده و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه ها را و حرام میکند برایشان نا پاکیزه ها را و فرود می آرد از ایشان بار (گران) ایشانرا و آن مشقتهای را که بود برایشان (پس) آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است باوی آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران [الأعراف: ١٥٧].

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨﴾ بگو ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم بسوی همهٔ شما آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین نیست هیچ معبود غیر او زنده میکند و می میراند پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید بخدا و سخنان او و پیروی کنید او را تا شما راه یابید [الأعراف: ١٥٨].

﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ١٥٩﴾ و از قوم موسی گروهی است که رهنمونی میکند مردمانرا به راستی و به وفق او عدل میکنند [الأعراف: ١٥٩].

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١٦٠﴾.

و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی از وی قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد از آن دوازده چشمه بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خور خود را و سایبان ساختیم بر ایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من و سلوی را (گفتیم) بخورید از پاکیزه های آنچه روزی داده ایم شما را و ستم نکردند بر ما و لیکن بر خویشتن ستم میکردند [الأعراف: ١٦٠].

﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٦١﴾ و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید در این شهر (ده) و بخورید از این هر جا که خواسته باشید و بگوئید حطه و داخل

شوید بدروازه سجده کنان تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زود افزون گردانیم جزای نیکو کاران را [الأعراف: ۱۶۱].

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ ١٦٢﴾ پس بدل کردند ستمگاران از بنی اسرائیل سخنی غیر آنچه فرموده شد ایشانرا پس فرستادیم برایشان عذابی از آسمان بسبب آنچه ستم میکردند [الأعراف: ۱۶۲].

﴿وَسۡـَٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ إِذۡ تَأۡتِيهِمۡ حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعاً وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ لَا تَأۡتِيهِمۡۚ كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ١٦٣﴾ و سوال کن یا محمد (یهود را) از حال دهی که بود کنار دریا چون از حد میگذشتند در روز شنبه وقتیکه می آمد ماهیان به ایشان ظاهر شده روزیکه ایشان به تعظیم شنبه مشغول می شدند و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمدند ایشان را همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند.
[الأعراف: ۱۶۳].

﴿وَإِذۡ قَالَتۡ أُمَّةٌ مِّنۡهُمۡ لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَاباً شَدِيداًۖ قَالُواْ مَعۡذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ١٦٤﴾ و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت گفتند تا ما را عذری باشد بسوی پروردگار شما و تا باشد که ایشان بترسند [الأعراف: ۱۶۴].

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۢ بَـِٔيسِۢ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ١٦٥﴾ پس وقتیکه فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن نجات دادیم کسانیرا که منع میکردند از کار بد و گرفتار کردیم آنانرا که ستم کردند بعذاب بد (سخت) بسب آنچه فسق می کردند [الأعراف: ۱۶۵].

﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ ١٦٦﴾ پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را از آن گفتیم ایشانرا شوید بوزینگان ذلیل [الأعراف: ۱۶۶].

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٦٧﴾ و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو البته بفرستد برایشان تا روز قیامت کسی را که بچشاند بایشان عقوبت (سخت) بد هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است و هر آئینه او آمرزنده مهربان است [الأعراف: ۱۶۷].

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ وَبَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ١٦٨﴾ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه بعض از ایشان شایسته گانند و بعض از ایشان سوای ایند و امتحان کردیم ایشانرا به نیکوئیها و بدی ها تا ایشان باز گردند بسوی راه راست [الأعراف: ١۶٨].

﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا وَإِن يَأۡتِهِمۡ عَرَضٞ مِّثۡلُهُۥ يَأۡخُذُوهُۚ أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِۗ وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٦٩﴾.

پس از پی در آمدند بعد از ایشان جانشینان بد که میراث گرفتند توریت را می گیرند متاع این حیات خسیس را و می گویند زود آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بیاید بایشان متاعی مانند آن بگیرند آنرا آیا گرفته نشده است برایشان عهدی که در توریت است که نگویند بر خدا مگر سخن حق و خوانده اند آنچه در توریت است و سرای آخرت بهتر است مر آنان را که بپرهیزند آیا نمی فهمید [الأعراف: ١۶٩].

﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ١٧٠﴾ و آنانکه تمسک می کنند بکتاب و بر پا میدارند نماز را هر آئینه ضایع نمیسازیم مزد نیکو کاران را.
[الأعراف: ١٧٠].

یعنی: بعد از آن پیغامبران، امام بزرگ، رسول کریم، موسی کلیم علیه السلام را به قوم نهایت سرکش و جابر او یعنی فرعون و اشراف و بزرگان قوم او مبعوث نمودیم، پس او نشانه های بزرگ الله تعالی را برای شان نشان داد که نظیر آن مشاهده نشده است ﴿فَظَلَمُواْ بِهَا﴾ پس کافر شدند به آن نشانها. با اینکه به آن حق (راستی) منقاد نشدند، آن حقی که اگر کسی به آن منقاد نشود از جمله ظالمان میباشد، بلکه در آن کبر کردند.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان. چگونه الله آنها را هلاک ساخت، و در دنیا و روز قیامت مذمت و لعنت آنها را دنبال خواهد کرد، و چه بد انعامی است که به آنها داده شده است، و این خلاصه ایست که با این قول خود آنرا تفصیل فرموده است:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و گفت موسی. وقتیکه نزد فرعون رفت تا او را به ایمان آوردن دعوت کند: ﴿إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ ای فرعون بدرستیکه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمیان. یعنی: من از جانب فرستندهٔ عظیم فرستاده شده ام، و او پروردگار عالمیان است که شامل عالم علیا و عالم سفلیٰ است، او با تمام انواع تدابیر الٰهی مربی تمام مخلوقات خود است؛ که از جملهٔ آن اینست که او تعالی آنها را سُدیٰ (مهمل) یعنی بدون مکلفیت و بدون جزا نمی گذارد، بلکه برای خوشخبری و بیم دادن پیغامبران را برای شان میفرستد، و او ذاتی است که هیچکس جرأت دعوی این را ندارد که بگوید تعالی او را بحیث پیغامبر فرستاده است، در حالیکه براستی او را نه فرستاده باشد.

پس اگر شأن او تعالی چنین باشد، و برای پیغام خود مرا انتخاب کرده مصطفی ساخته باشد، پس فرض من اینست تا بر الله تعالی دروغ نگویم، و در بارهٔ او تعالی جز حق چیزی دیگری نگویم، چون اگر غیرِ آنرا بگویم بطور عاجل مرا جزا خواهد داد، و مرا به گرفتاری عزیزِ مقتدر گرفتار خواهد کرد.

پس این موجب میشود تا آنها به او منقاد شوند (از او فرمان برند) و از او متابعت کنند، خصوصاً وقتیکه بر صحت داشتن آن راستی ایکه نزد اوست از جانب الله با نشانهٔ آشکار و واضح آمده است، و او دو مقصد های بزرگ دارد: ایمان آوردن شان به او، و متابعت کردن شان از او، و ارسال کردن بنی اسرائیل، آن مردمیکه اولادهٔ انبیاء، و سلسلهٔ یعقوب علیه السلام هستند، که موسی علیه السلام یکی از آنها است.

پس فرعون به او گفت: ﴿إِن كُنتَ جِئۡتَ بِـَٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۞ فَأَلۡقَىٰ﴾ اگر آوردهٔ تو معجزه پس حاضر کن آنرا اگر هستی از راست گویان. پس انداخت. موسی ﴿عَصَاهُ﴾ عصای خود را. بر زمین ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ﴾ پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر. مار ظاهر شد که راه میرفت و آنها آنرا مشاهده میکردند.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ﴾ و بیرون آورد دست خود را. از گریبان خود ﴿فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ﴾ پس ناگهان آن دست سفید درخشان شد برای بینندگان (بدون کدام عیب و مرض) پس این دو نشانه های بزرگ دلالت بر صحت (درستی) و راستی آنچه است که موسی علیه السلام آنرا آورده بود، و اینکه او رسول رب العالمین است، لاکن کسانیکه ایمان نمی آورند اگر هر نشانهٔ را برایشان بیاوری ایمان نمی آورند تا که عذاب دردناک را ببینند.

از اینخاطر ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ﴾ گفتند اشراف از قوم فرعون با یک دیگر. وقتیکه نشانه ها را دیدند که آنها را حیران ساخت، در ایمان نه آوردند، و برای آن تفاسیر فاسد پیدا کردند ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه این شخص ساحر داناست. یعنی: در سحر خود ماهر است.

بعداً ضعیف نظران و کم عقلان را با این ترساندند که موسی ﴿يُرِيدُ﴾ میخواهد. با اینکار خود ﴿يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡ﴾ بیرون کند شما را از زمین شما. یعنی: میخواهد شما را جلا وطن کند ﴿فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ﴾ پس چه می فرمائید. یعنی: آنها میان خود مشوره کردند که با موسی علیه السلام چه کار کنند، و به زعم شان چطور ضرر او را از خود دور سازند، چون اگر آنچه را که آورده است باطل نکنند و از بین نبرند در عقل های بسیاری از مردم داخل میشود، پس نظر خود را به این منعقد ساختند که به فرعون بگویند: ﴿أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ﴾ تاخیر کن کار او و برادرش را. یعنی: آنها را حبس کن، و مهلت بده، و مردم را به شهر ها بفرست تا اهل مملکت را جمع کنند و تمام ساحر های دانا را بیاورند، یعنی: تمام جادوگران ماهر را جمع کرده بیاورند تا با آنچه که موسی آورده است مقابله کنند، پس گفتند: در میان ما و خود یک وقتی را مقرر کن نه ما به آن خلاف ورزی میکنیم و نه تو. ﴿قَالَ مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى* فَتَوَلَّىٰ فِرۡعَوۡنُ فَجَمَعَ كَيۡدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ٦٠﴾ گفت وعده گاه شما روز جشن است و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت. پس باز گشت فرعون پس فراهم آورد تدبیر خفیه (مکر) خود را باز بیامد [طه: ٢٠/٥٩،٦٠].

و اینجا فرموده است: ﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ﴾ و آمدند ساحران پیش فرعون. در طلب انعام خود اگر غالب شوند پس ﴿قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ گفتند هر آئینه ما را مزدی می باید اگر ما غالب شویم.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت فرعون: ﴿نَعَمۡ﴾ آری. اجری برای شما است ﴿وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ﴾ و شما از مقربانید. پس انعام و تقرب و بلندی منزلت نزد خود را برای شان وعده کرد؛ تا وقتی با موسی در محضر خلق عظیم حاضر شدند، خوب جهد و سعی و قدرت خود را در غلبه حاصل کردن بر موسی علیه السلام بذل کنند ﴿قَالُواْ﴾ گفتند: و آن از روی تألي و بی اعتنائی به آنچه بود که موسی آورده بود ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ﴾ ای موسی یا تو می افگنی. آنچه را که تو به همرای خود داری ﴿وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ﴾ یا ما باشیم اندازندگان.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت: موسی ﴿أَلۡقُواْ﴾ بیفگنید. تا مردم ببینند که آنها چه دارند و موسی چه دارد.

﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ﴾ پس آن هنگام که افگندند. ریسمان ها و عصا های شان را، بر اثر جادوی شان مانند مار ها شدند که راه میرفتند، پس ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ﴾ بجادو بستند چشمهای مردمانرا و ترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی بزرگ. سحری که نظیر نداشت.

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن عصای خود را. پس آنرا افگند ﴿فَإِذَا هِيَ﴾ پس ناگهان آن عصا. مار شد که راه میرفت پس ﴿تَلۡقَفُ﴾ فرو میبرد. تمام ﴿مَا يَأۡفِكُونَ﴾ آنچه را که بدروغ اظهار میکردند. یعنی: همه آنچه را که آنها به دروغ ساخته بودند و مردم را با آن فریب میدادند بلعید. ﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ﴾ پس ظاهر شد حق. یعنی: آشکار و ثابت شد، و در بین آن مجموعه نمایان شد.

﴿وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ﴾ و باطل شد آنچه ایشان میکردند. پس مغلوب کرده شدند آنجا. یعنی: در آن مقام ﴿وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ﴾ و گشتند خوار. یعنی: حقیر شدند، و باطل شان مضمحل شد، و سحر شان متلاشی شد، و مقصودی را که در فکر حصول کردن آن بودند حاصل نشد. و اکثر کسانی که حق برای آنها روشن شد صنف ساحران بود که انواع سحر و جزئیات آنرا میدانستند که دیگران نمی دانستند، پس دانستند که این نشانهٔ بزرگی از نشانه های الله تعالی است که آنرا به هر کس نمی دهد.

﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ*وقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ و افگنده شدند ساحران سجده کنان. گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان. پروردگار موسی و هارون.
[الأعراف: ١٢٠-١٢٢]. یعنی: آنچه از نشانه های آشکاری را که موسی با آن مبعوث شده است باور کرده ایم.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. برای شان ﴿فِرۡعَوۡنُ﴾ تهدید کنان به خاطر ایمان آوردن شان ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را. آن خبیث بالای جسم و قول حاکم مستبدی بود، نزد خودش و دیگران این مقرر بود تا از گفتهٔ او متابعت شود، و امر او در میان آنها نافذ باشد، و هیچ کسی از گفته و حکم او خارج نباشد. در این چنین حالت هر امت در انحطاط قرار میگیرد، و عقل ها و نفوذ شان ضعیف میشود، و در مدافعه از حقوق خود عاجز

می مانند، از اینخاطر الله تعالی در باره او فرموده است: ﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ﴾ پس خفيف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتۀ) او را [الزخرف: ۵۴/۴۳].

و در اینجا گفت: ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را. یعنی: این از روی بی ادبی و جرأت کردن تان بر من است، بعداً در برابر قوم خود از فریب کاری کار گرفته و گفت: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَا﴾ هر آئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا در این شهر تا بیرون کنید از آن ساکنان آنرا. یعنی: موسی کلان شما است که شما را سحر تعلیم داده است، پس شما و او توطئه ساخته اید که مغلوب شدن را تظاهر کنید، و او ظهور کند، و شما از او پیروی کنید، بعداً همه مردم یا جمهور شان از شما پیروی کنند، تا مردم آنرا از اینجا خارج کنید. و این همه دروغ بود، فرعون خودش میدانست که راستی این است که موسی علیه الصلاة و السلام با یکی از جادوگران ملاقات نکرده بود بلکه آنها زیر نظر فرعون و فرستاده گان او جمع کرده شده بودند، و آنچه که موسی آنرا آورده بود نشانۀ الٰهی بود، و ساحران در غلبه کردن به موسی آخرین کوشش خود را بخرج دادند، تا اینکه عاجز ماندند و حق برای شان آشکار گردید، و از آن پیروی کردند.

بعداً فرعون آنها را با این قول خود تهدید کرد: ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ پس زود میدانید. که به چه جزائی گرفتار میشوید. ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ﴾ البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر. بزعم اینکه آنها فساد کنندگان در زمین اند، و آنچه را که در حق فساد کنندگان میکرد، در حق آنها هم خواهد کرد مانند قطع کردن دست ها و پا ها بخلاف یکدیگر، یعنی: قطع دست راست و پای چپ شان را.

﴿ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ﴾ باز بردار کنم شما را همه یکجا. یعنی: بر تنه درخت خرما شما را به دار خواهم زد تا به زعم او رسوا شوید. ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همه یکجا. یعنی: آن کار را تنها در حق یکی تان نمیکنم بلکه همۀ تان آن عذاب را خواهیند چشید.

پس ساحرانی که ایمان آورده بودند در مقابل تهدید فرعون گفتند: ﴿إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ﴾ هر آئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم. یعنی: پروای معاقبت کردن ترا نداریم، چون الله تعالی بهتر و باقی تر است، پس هر چه میخواهی بکن.

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ﴾ و دشمنی (انکار) نمیکنی با ما. یعنی: با این انکار کردن خود از ما، به چه چیزی بر ما عیب میگیری و ما را وعید میدهی؟ چون گناه ما چیزی نیست ﴿إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَا﴾ مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانهای پروردگار خود چون بیامد بما. و اگر این گناهی است که با آن بر ما عیب گرفته شده است و صاحب آن گناه مستحق معاقبت است، پس درست است، گناه ما همین است.

بعداً از الله تعالی خواستند که آنها را ثبات ببخشد و صبر دهد پس گفتند: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا﴾ ای پروردگار ما بریز بر ما صبر. یعنی: صبر عظیم، طوریکه نکره بودن کلمۀ ﴿صَبۡرٗا﴾ بر این دلالت میکند، چون آن یک محنت بزرگی است که به از دست دادن جان میکشاند، پس به صبر بسیار زیاد احتیاج است، تا قلب ثبات داشته باشد، و مؤمن به ایمان خود اطمینان داشته باشد، و کیفیت اضطراب زیاد از قلب زایل شود.

﴿وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ﴾ و بمیران ما را در حالیکه مسلمان باشیم. یعنی: تسلیم به امر تو، و متابعت کنندگان از رسول تو باشیم، و ظاهر است که آنچه را که بر آنها وعید داده بود بالای آنها عملی کرد، و الله تعالی آنها را بر ایمان داشتن ثبات بخشید.

در حالیکه فرعون و اشراف او و پیروانان عام از اشراف شان در نشانه های الله تعالی از تکبر کار گرفتند، و با ظلم و بلند پروازی از آن انکار کردند. و به زعم اینکه آنچه را موسی آورده است باطل و فساد است با هیجان زیاد به فرعون گفتند تا موسی را قتل کند ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا میگذاری موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین. با دعوت دادن به الله، و به مکارم اخلاق و اعمال خوب که برای اصلاح در روی زمین است، در حالیکه فساد در آنچه است که خود آنها بر آنند، لاکن ظالمان پروای آنچه را که میگویند ندارند. ﴿وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ﴾ و تا بگذارد عبادت ترا و بتان ترا. یعنی: و صد راه مردم شود تا از تو پیروی نکنند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. فرعون در جواب شان که او و بنی اسرائیل را با موسی بحالی رها خواهد کرد که رشد و نما نکنند، و – بزعم او – فرعون و قوم او از ضرر او در امن باشند: ﴿سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ﴾ زود بکشم پسران بنی اسرائیل را و زنده بگذارم دختران ایشان را. یعنی: دختران شانرا نمی کشم، و اگر چنین کنیم از کثرت شان در امان خواهیم بود، و باقی شان را استخدام میکنیم و هر چه را از اعمال که بخواهیم بر آنها مسخر میسازیم.

﴿وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ﴾ و هر آئینه ما برایشان غالبانیم. از حکم و قدرت ما خارج بوده نمیتوانند، و این نهایتِ بی رحمی و سرکشی و سنگدلی فرعون بود. پس ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ﴾ گفت موسی بقوم خود. وصیت کنان به آنها در چنین حالتیکه بر چیزی قادر نبودند، و بدون مدد الله تعالی و استعانت ربانی از مقابله و مقاومت کردن با چنین حالات عاجز بودند: ﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ﴾ مدد طلبید از خدا. یعنی: در جلب آنچه که به نفع تان است، و در دفع آنچه که به ضرر تان است به او تعالی اعتماد داشته باشید، و ثقه کامل داشته باشید که او امر تانرا اتمام خواهد داد ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْ﴾ و صبر کنید. یعنی: در آنچه که بر شما تحمیل شده است صبر را لازم گردانید، و منتظر گشایش باشید. ﴿إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ﴾ هر آئینه زمین خدا راست. نه از فرعون است و نه از قوم او که در آن حکمروائی کنند، ﴿يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِ﴾ (میدهد) وارث آن میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش. یعنی: بر حسب مشیئت (خواست) و حکمت خود آنرا در میان مردم میگرداند، لاکن عاقبت از متقیان است، آنها – اگر چه که نظر به حکمت الله تعالی برای مدتی امتحان میشوند – لاکن پیروزی از آنهاست.

﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و آخر کار برای پرهیز گاران است. و این وظیفه بنده است که در وقت قدرت، اسباب دفعِ ضرر را از دیگران بقدر توانائی خود مهیاء سازد، و در وقت عجز صبر کند و از الله استعانت بخواهد، و منتظر گشایش باشد.

﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به موسی در حالیکه از طول مدتی که در عذاب و اذیت فرعون گذشتانده بودند به تنگ آمده بودند: ﴿أُوذِينَا مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا﴾ ایذا داده شدیم پیش از آنکه بیامدی نزدیک ما. آنها بد ترین عذاب را به ما می چشانند، پسران ما را ذبح میکنند، و زنان ما را می گذارند ﴿وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَا﴾ و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما. همچنان.

پس موسی ﴿قَالَ﴾ گفت. برای شان امید داده که از شر آنها گشایش و خلاصی خواهند یافت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ نزدیک است پروردگار شما که هلاک کند دشمن شما را و خلیفه گرداند شما را در زمین. یعنی: شما را در آن تمکین (اقتدار) دهد، و تدبیر امور را بشما بسپارد ﴿فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ پس بنگرد چگونه عمل می کنید. آیا شکر الله تعالی را میکنید یا نا شکری او را میکنید؟ و این وعدۀ الله تعالی بود که چون وقت آن رسید که آنرا اراده کند به وعده خود وفا نمود.

(۱۳۰) ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٣٠﴾

و هر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحط ها و به نقصان از میوها شاید ایشان پند گیرند.

الله تعالی در بیان آنچه که در این مدت اخیر با کسان فرعون با چه تعامل نمود فرموده است که آن طبق عادت و سنت او در بین امت ها بوده است که اهل آنرا به سختی و رنج گرفتار میکند تا بود که تضرع (زاری) کنند، [الأعراف: ۱۳۰] تا به آخر آیات.

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ﴾ و هر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحط ها. یعنی: با قحطی و خشک سالی ﴿وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و به نقصان از میوها شاید ایشان پند گیرند. یعنی: تا پند گیرند که آنچه به ایشان آمده است، و به آن مصاب شده اند از جانب الله عتاب (سر زنش) است تا باشند که از کفر خود بر گردند، و لاکن اینکار بر آنها اثر نکرد و نه بر ایشان فایدۀ کرد، بلکه بر ظلم و فساد خود ادامه دادند.

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ﴾ پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی. یعنی: برکت و فراوانی رزق ﴿قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦ﴾ گفتند این لایق ماست. یعنی: ما مستحق آن هستیم، و الله را بر آن شکر نمی کردند ﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ﴾ و اگر رسیدی بایشان (سختی) بدی. یعنی: قحطی و خشک سالی ﴿يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ﴾ شگون بد گرفتندی بموسی و کسانی که باوی بودند. یعنی: می گفتند: این بسبب آمدن موسی، و متابعت بنی اسرائیل از او بر ما آمده است.

الله تعالی فرمود: ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ آگاه باش جز این نیست که (سبب) شگون بد ایشان نزدیک خداست. یعنی: به قضاء و قدرت اوست، نه طوریکه آنها گفته اند، بلکه سبب آن گناه هایشان و کفر ورزیدن شان است، بلکه ﴿أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اکثر ایشان نمیدانند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. بطور آشکار به موسی علیه السلام که آنها همیشه بر باطل خویش خواهند ماند و از آن دور نخواهند شد: ﴿مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ هر گاه بیاری بما آنرا از نشانه تا سحر کنی ما را به آن پس نیستیم ترا باور دارندگان. یعنی: برای ما ثابت شده است که تو ساحر هستی، پس به تو ایمان نمی آوریم، و نه تو را باور میکنیم، و این نهایت عناد است که کافران به درجۀ برسند که چه نشانه ها برایشان نازل شود یا نشود حالت نزد شان یکسان میباشد.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ﴾ پس فرستادیم برایشان طوفان. یعنی: آب بسیار را که درختان و زراعات شانرا غرق کرد، و ضرر بسیار زیادی بر آنها وارد ساخت ﴿وَٱلۡجَرَادَ﴾ و ملخ. پس ثمر های زراعت و نباتات آنها را خوردند، ﴿وَٱلۡقُمَّلَ﴾ و سبوسه (کنه یا شپس). گفته شده است که آن ملخ کوچک است. ولی ظاهر همان شپش معروف است، ﴿وَٱلضَّفَادِعَ﴾ و غوکها (قورباغه

یا بقه ها). پس ظرف های شان مملو شده بود، و آنها را پریشان ساخته بودند، و آنها را شدیداً اذیت کرده بودند ﴿وَٱلدَّمَ﴾ و خون. یا بشکل خون بینی، یا طوریکه بسیاری از مفسرین گفته اند، آبی را که می نوشیدند تبدیل به خون میشد، پس چیزی نمی نوشیدند، و غذائی نمی پختند مگر با خون. ﴿ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ﴾ نشانهای واضح. یعنی: دلایل واضح بود بر اینکه آنها دروغگوی و ظالم بودند، و اینکه آنچه را موسی علیه السلام آورده بود حق و راست بود.

﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس سرکشی کردند. وقتیکه نشانها را دیدند ﴿وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ﴾ و بودند قوم گناهگاران. یعنی: از پیش معامله شان طوری بود که آنها قوم مجرم بودند، از اینخاطر الله تعالی آنها را بر این معاقبت کرد که آنها را در ضلالت و گمراهی شان رها گذاشت.

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ﴾ و آنگاه که فرود آمد برایشان عذاب. یعنی: عذاب، احتمال دارد که مراد از آن طاعون باشد، طوریکه بسیاری از مفسرین آنرا گفته اند، و احتمال دارد آنچه که در آیات گذشته آمده بود از قبیل طوفان و ملخ و شپش و بقه و خون مراد باشد، چون آن همه رجز و عذاب است، و آنها هر گاهیکه به یکی از آنها مصاب میشدند ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ می گفتند ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو). یعنی: با آنچه از وحی و شریعتی که الله تعالی به موسی علیه السلام عهد نموده بود میخواستند که موسی علیه السلام شفاعت شانرا کند ﴿لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ اگر زایل کنی از ما عقوبت البته ایمان می آریم بتو و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را. و آنها در این دروغ میگفتند، هیچ قصدی جز دور شدن آنچه از عذابی که به آنها رسیده بود نداشتند، و فکر میکردند که اگر آن برداشته شود به دیگر آن مصاب نخواهند شد.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ﴾ پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتیکه ایشان رسندگانند به آن همان وقت. یعنی: مدتی که الله تعالی بقای شان را تا به آنوقت مقدر کرده بود، و نه برداشتن ابدی، بلکه موقتی ﴿إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ﴾ (ناگهان ایشان) عهد میشکستند. عهدی را که با موسی پیوسته بودند، و او را به ایمان آوردن به او علیه السلام وعده کرده بودند، و ارسال کردن بنی اسرائیل را، پس نه ایمان آوردند، و نه هم بنی اسرائیل را با او ارسال کردند، بلکه سرگردان بر کفر خود استمرار میدادند و بر عذاب دادن بنی اسرائیل عادت کرده بودند.

﴿فَٱنتَقَمۡنَا﴾ پس انتقام کشیدیم از ایشان. یعنی: وقت موقتی که برای هلاک کردن شان رسید، الله تعالی به موسی علیه السلام امر فرمود تا بنی اسرائیل را گرفته شبانگاه از آنجا خارج شوند، و به او خبر داد که فرعون با لشکر خود در تعقیب او خواهند بود. ﴿فَأَرۡسَلَ فِرۡعَوۡنُ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ٥٣﴾ پس فرستاد در شهر ها جمع آورندگان. [الشعراء: ۲۶/۵۳]. تا مردم را برای تعقیب کردن بنی اسرائیل بفرستد، و برای شان گفتند:

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ*وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ*وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ*فَأَخۡرَجۡنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ*وَكُنُوزٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ*كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ*فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ*فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ*قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ*فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ*وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ*وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ*ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ﴾.

(و گفت فرعون) بدرستی که گروه موسی گروه اندک اند. و (هر آئینه) ایشان بر ما خشمناک اند. (و هر آئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ما همه مردم احتیاط کاریم). پس کشیدیم ایشانرا از باغها و چشمه ها و گنجها و منزلهای نیکو. همچنین (کشیدیم) و بطور میراث دادیم آن چیز ها را به بنی اسرائیل. پس تعاقب کردند ایشانرا (یا رسیدند) در وقت درخشیدن آفتاب. پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی (هر آئینه) ما گرفتار شدگانیم (دریافت شدگانیم). گفت نه چنین است (هر آئینه) همراه من است (امداد) پروردگار من بزودی نماید مرا راه (نجات). پس حکم فرستادیم بموسی که بزن بعصای خود دریا را (پس) شق (پاره پاره) شد پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ. و نزدیک آوردیم آنجا دیگران را. و نجات دادیم موسی و آنانیرا که همراه او بودند تمامی. باز غرق کردیم آن دیگران را [الشعراء: ۲۶/۵۴-۶۶].

و در اینجا فرموده است: ﴿فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات ما را و از آن تغافل میکردند (و بودند از آن بی خبر). یعنی: بسبب تکذیب کردن شان آیات الله تعالی را و بسبب روی گردانی شان از آنچه که بر حق دلالت میکرد.

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ﴾ و میراث دادیم گروهی را که ضعیف شمرده میشدند. در زمین، یعنی: بنی اسرائیل را که خدمه های کسان فرعون بودند، و به آنها بد ترین عذاب را

میدادند، الله تعالی آنها را وارث ﴿مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا﴾ مشارق زمین و مغارب آن. ساخت، و مراد از زمین اینجا سر زمین مصر است که مستضعفین و ذلیل شدگان در آنجا بودند، یعنی: الله تعالی آنها را مالک تمام آن سر زمین ساخت، و حکمرانی آنرا برای شان عطاء فرمود.

﴿ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ﴾ که برکت نهادیم در آن و تمام شد وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند. وقتیکه موسی به آنها گفت: ﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آئینه زمین خدا راست (میدهد) وارث آن میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگارانست [الأعراف: ١٢٨].

﴿وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ﴾ و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و قومش. از قبیل بنا های بزرگی و خانه های مزین شده را. ﴿وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ﴾ و آنچه را که بر می افراشتند. ﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ پس این است خانه های ایشان خراب افتاده بسبب ظلم ایشان هر آئینه در این نشانی است برای قومیکه میدانند. [النمل: ٥٢/٢٧].

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا. بعد از اینکه الله تعالی آنها را از دشمن شان فرعون و قوم او نجات داد، و در حالیکه بنو اسرائیل آنرا میدیدند الله تعالی آنها را هلاک نمود.

﴿ فَأَتَوۡاْ﴾ پس آمدند. یعنی: گذر شان شد ﴿عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡ ﴾ بر گروهی که عبادت (اقامت) میکردند بر بتان خویش. یعنی: آنها نزد آن بت ها می ایستادند، و از آنها برکت می گرفتند، و آنها را عبادت میکردند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به نبی خویش موسی از روی جهل و بی خردی بعد از اینکه الله تعالی آنها را نشان داده بود آنچه از نشانه هائی خود راکه نشان داده بود: ﴿يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ﴾ ای موسی بساز برای ما بتی (معبودی) چنانکه ایشانرا هست بتها (معبودان). یعنی: برای ما این را شرع کن تا بت ها را معبود بگیریم، طوریکه آنها گرفته اند.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت: برای شان موسی: ﴿إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ هر آئینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید. و چه نادانی بزرگتر از نادانی کسی بوده میتواند که رب و خالق خود را

نشناسد، و بخواهد او را با غیرِ او از کسانی مساوی قرار دهد که نه مالک نفعی است و نه مالک ضرری، نه مالک مرگ است و نه مالک حیات، و نه هم مالک نشور (دو باره زنده کردن مردگان)؟

از اینخاطر موسی به ایشان گفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه این جماعه هلاک کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان در آنند و باطل است آنچه میکردند. بخاطریکه فراخواندن شان آن معبودان را خود باطل است، و خود این معبود هم باطل است، آن عملی راکه میکنند هم باطل است [الأعراف: ۱۳۹]. و غرض و غایت آن هم باطل است.

﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا﴾ گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی. یعنی: آیا برایتان جز از الله که ذات و صفات و افعال او تعالی کامل است معبود و مألوه بطلبم؟

﴿وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و او برتری داده شما را بر جهان (عالمهای زمان تان). پس این مقتضی بر آنست تا در مقابل فضل و احسان او تعالی بندگان شکر گذار او باشید، و شکر گذاری اینست که شما تنها الله تعالی را مستحق عبادت بدانید، و از هر ذات دیگر که سوای الله تعالی فراخوانده میشود انکار کنید.

بعداً آنچه راکه تعالی با آن بر آنها منت گذاشته است ذکر نموده فرموده است: ﴿وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ و یاد کنید چون نجات دادیم شما را از کسان فرعون. یعنی: از فرعون و کسان او ﴿يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ میرسانیدند بشما عقوبت بد. یعنی: شما را به بد ترین عذاب مواجه ساخته بودند، و آن اینکه آنها ﴿يُقَتِّلُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم﴾ میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند زنان (دختران) شما را و در این. نجات دادن از عذاب شان ﴿بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما. یعنی: نعمت جلیل القدری، و هدیه بزرگی بود، یا در آن عذابی که از آنها بشما رسیده بود برایتان از جانب پروردگار تان آزمایش بزرگی بود، پس وقتیکه موسی به آنها تذکر داد و آنها را وعظ کرد، به آن انتها دادند.

و وقتیکه الله تعالی با نجات دادن شان از دشمن، و در زمین تمکین (اقتدار) دادن شان نعمت خود را بر آنها اتمام بخشید، خواست تا با نازل فرمودن کتابی که در آن احکام شرعی، و عقاید صحیح بود نعمت خود را بر آنها اتمام دهد، پس موسی علیه السلام را سی شب وعده داد، و به ده

شب دیگر آنرا اتمام بخشید، پس چهل شب شد، تا موسی علیه السلام برای وعدۀ الله تعالی خود را مهیاء گرداند، تا موقع این نزول نزد شان یک موقع عظیم باشد، و آنها در شوق نزول آن باشند.

و وقتیکه موسی علیه السلام به جای مقرر شدۀ وعده رب خود میرفت، بخاطر حرص و شفقتی که بر بنی اسرائیل داشت بطور وصیت برای بنی اسرائیل به هارون علیه السلام گفت: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي﴾ جانشین من باش در قوم من. یعنی: در میان آنها خلیفۀ من باش، و به آنچه من در میان شان عمل میکردم تو هم عمل کن ﴿وَأَصۡلِحۡ﴾ اصلاح کن کار آنها را. یعنی: راه اصلاح را پیروی کن ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و پیروی منما راه تباه کاران. و آنها کسانی اند که بر معصیت ها (گناه ها) عمل میکنند.

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا﴾ و چون آمد موسی بوعده گاه ما. وعده ایکه در آن برایش وقت نازل شدن کتاب را داده بودیم ﴿وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ﴾ و سخن گفت باوی پروردگارش. که در آن از وحی خود، و از امر خود و نهی خود با او سخن گفت، از روی دوستی رب خود و خواهش دیدارش در شوق دیدن الله تعالی شد، و خود را برای آن فارغ کرد.

پس ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ﴾ گفت ای پروردگار من بنمای بمن خود را تا نظر کنم بسوی تو گفت (خدا). ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ هرگز نخواهی دید مرا. یعنی: حالا به دیدنم قادر نخواهی بود، چون الله تبارک و تعالی در این سرای دنیا مخلوق را به نشأتی انشاء نموده است که به دیدار الله تعالی قادر نمی باشند، و نه طاقت دیدار الله را دارند، و در این دلیل نیست که در آخرت او تعالی را دیده نمی توانند. چون نصوص قرآن و احادیث نبوی بر این دلالت میکند که اهل جنت رب خویش تبارک و تعالی را می بینند، و از نظر کردن به وجه کریم او تعالی متمتع میشوند، و اینکه او تعالی با نشأت کامل آنها را نشأت میدهد که با آن الله تعالی را دیده میتوانند.

از اینخاطر تعالی دیدار را در این آیه بر ثبات (بر قراری) کوه ترتیب داد، پس - برای قناعت دادن موسی علیه السلام در عدم اجابت دیدار خود — فرمود: ﴿وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ و لیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود خواهی دید مرا. و اگر الله تعالی بر آن تجلی کند ﴿فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ خواهی دید مرا پس.

﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ﴾ وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه. بسوی کوه متین و سر سخت ﴿جَعَلَهُۥ دَكّٗا﴾ گردانید او را ریزه ریزه (بزمین هموار). یعنی: در اثر دیدار الله تعالی و عدم ثبات آن مانند ریگ منحل شد ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ﴾ و افتاد موسی. وقتیکه دید آنچه را دید ﴿ صَعِقٗاۚ﴾ بیهوش.

در آنوقت برایش معلوم شد که وقتی کوه در دیدار الله تعالی ثابت مانده نتواند، اولی تر است که موسی بر آن ثبات کرده نخواهد توانست، و چون این خواهش که از او صادر شده بود موافق موضع نبود از رب خود مغفرت خواست و از اینخاطر گفت: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ بپاکی یاد میکنم ترا. یعنی: از هر آنچه که لایق جلال تو نیست منزه و پاک هستی.

﴿تُبۡتُ إِلَيۡكَ﴾ باز گشتم بسوی تو. از تمام گناه ها، و از بی ادبی کردن در مقابل تو، ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و من اول ایمان آورندگانم. یعنی: علیه الصلاة و السلام ایمان خود را با آنچه که الله تعالی آنرا برایش تکمیل فرمود، و آنچه که قبلاً از آن بی علم بود تجدید کرد، و وقتیکه الله تعالی دیدار خود را بر او منع کرد – بعد از اینکه به آن متشوق بود – او را خیر زیادی عطاء نمود، پس فرمود: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ ای موسی (هر آئینه) من بر گزیدم ترا بر مردمان. یعنی: ترا انتحاب نموده ام و برگزیده ام، و با فضایل بزرگ و مناقب جلیل القدر ترا خاص گردانیده ام ﴿بِرِسَٰلَٰتِي﴾ به رسانیدن پیغامهای خود. که آنرا جز برای بهترین خلق بدیگری مختص نمی کنم و نمیدهم. ﴿وَبِكَلَٰمِي﴾ و (بشنوانیدن) سخن خود. بتو بدون کدام واسطه، و این فضیلتی است که مخصوص موسی کلیم است، و در میان برادران خود از انبیاء و مرسلین به آن معروف است.

﴿فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ﴾ پس بگیر آنچه عطا کردم ترا. از نعمت ها، و بگیر آنچه عطاء کردم از امر و نهی، و با سینهٔ گشوده، و با قبول و انقیاد، ﴿وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و باش از شکر کنندگان. به الله تعالی بر آنچه که ترا خاص گردانیده است و فضیلت داده است. ﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ﴾ و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر چیز. که بندگان به آن احتیاج دارند و ﴿مَّوۡعِظَةٗ﴾ (برای) پند. تا نفس ها را به کار های خیر ترغیب کند، و از کار های شر آنها را بترساند.

﴿وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و (برای) بیان هر چیز. از قبیل احکام شرعی، و عقاید و اخلاق و آداب. ﴿فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ﴾ پس بگیر آنرا بقوت. یعنی: در قائم ساختن (انجام دادن) آن احکام با جدیت جهد کن، ﴿وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَا﴾ و امر کن قوم خود را تا (عمل کنند) بگیرند به بهترین آنچه در

اوست. و آن اوامرِ واجبات و مستحبات است، چون آن بهترین احکام است، و در این دلیل بر آنست که اوامر الله – در هر شریعت – کامل، عادل و حسنه بوده است.

﴿سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ زود باشد که بنمایم بشما سرای فاسقان را. بعد از آنکه الله آنها را هلاک ساخت، و خانه های شانرا برای عبرت گرفتن بعد از آنها باقی گذاشت، تا مؤمنان و توفیق یافتگان و تواضع کنندگان از آن عبرت گیرند.

و اما در بارۀ غیر ایشان فرموده است: ﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ﴾ باز خواهم داشت از (تأمل) در آیات من. یعنی: از عبرت گرفتن از آفاق و انفس، و از فهم آیات کتاب الله آنها را باز میدارم ﴿ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ کسانی را که تکبر میکنند در زمین نا حق. یعنی: بالای بندگان الله کبر میکنند، و بالای حق، و بالای کسانیکه آن را آورده اند کبر میکنند، پس کسیکه به این صفت باشد الله تعالی از خیر بسیاری او را محروم میگرداند، و او را بخودش رها میگذارد، و تفقه آنچه از آیات الله را به او نمیدهد که با آن نفع حاصل کند، بلکه ممکن حقایق برای او منقلب گردد، و بدی برایش خوب معلوم شود.

﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا﴾ و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن. بخاطر روی گردانی شان، و اعتراض کردن شان، و دشمنی کردن شان با الله و رسول او ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ﴾ و اگر ببینند راه راستی نگیرند آنرا راه. یعنی: راه هدایت و استقامت را، و آن راهیست که به الله و به دار کرامت (منزل عزت و اکرام) او تعالی میرساند، آن راه را نمیگیرند و به آن رغبت نمی داشته باشند ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ﴾ و اگر ببینند راه گمراهی. راهی که صاحب خود را به سر منزل بدبختی میرساند ﴿يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً﴾ گیرند آنرا راه. و سبب در انحراف شان این انحراف است ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و ماندند از آن غافل. پس رد کردن شان آیات الله را و غفلت شان از آنچه که مراد بود، و تحقیر کردن شان موجب شد که راه گمراهی را سلوک کنند، و راه هدایت را ترک کنند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ و کسانیکه دروغ دانستند آیتهای ما را. آیت های بزرگ را که دلیل بر صحت داشتن آنچه میشود که پیغمبران خود را با آن فرستاده ایم ﴿وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ و ملاقات آخرة را برباد شد اعمال ایشان. بخاطریکه بی اساس بود، و فاقد شرطِ آن بود، و آن صحیح بودن اعمال و ایمان داشتن به آیات الله، و تصدیق نمودن جزای او تعالی است.

﴿هَلۡ يُجۡزَوۡنَ﴾ (جزا داده نشوند). در بطلان اعمال شان، و حصول ضد مقصد شان ﴿إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ (مگر آنچه عمل میکردند). بخاطریکه در اعمال کسیکه به روز قیامت ایمان ندارد، امید ثواب نیست، و (هدف) او بسوی آن نیست که به آن منتهی شود، از اینخاطر مضمحل میشود و باطل میگردد.

﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلاً جَسَداً﴾ و ساختند قوم موسی بعد از آن از زیور شان گوساله جسمی. این بتِ گوساله را سامری ساخته بود، او یک مشت خاک را از نشان قدم رسول (فرستاده) گرفت و بر بتِ گوساله انداخت پس ﴿لَّهُۥ خُوَارٌ﴾ او را آواز گاو بود. یعنی: صدای گوساله از آن آمد، و آن را پرستش کردند، و بخدائی گرفتند.

و گفتند: ﴿هَٰذَآ إِلَٰهُكُمۡ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ این است معبود شما و معبود موسی پس فراموش کرد [طه: ۸۸/۲۰]. یعنی: موسی آنرا فراموش کرده است و در طلب و جستجوی آن رفته است، و این از سفاهت (بی خردی) شان، و قلت بصیرت شان بود، چطور پروردگار زمین و آسمان ها بر آنها با گوساله مشتبه میشود که از ناقص ترین مخلوقات است؟

از اینحاطر در بیان آن فرموده است که در او نه صفات ذاتی است و نه صفات فعلی، که موجب خدا بودن او شود، ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ﴾ آیا ندیدید که (هر آئینه) او به ایشان سخن نمی کند. یعنی: سخن نگفتن نقص بزرگی است، و آنها نسبت به این حیوان یا جماد که تکلم نمی کند در حالت کاملتری اند ﴿وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًا﴾ و نمی نماید به ایشان راه. یعنی: نه آنها را به راه دین هدایت میکند، و نه هم کدام مصلحت دنیوی شان را برایشان حاصل میکند، چون فطرت و عقل به این اقرار میکند که چیزی را که نه سخن میگوید، و نه نفع میرساند، و نه ضرر میرساند به خدائی گرفتن باطل ترینِ باطل ها و بزرگترین بیخردی است، از اینخاطر فرموده است:

﴿ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ معبود گرفتند او را و بودند ستمگاران. که عبادت را در غیرِ موضع آن قرار دادند، و به الله تعالی شریک مقرر کردند که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نفرموده است.

و در این دلیل است بر آنکه هر کس سخن گفتن الله را انکار میکند تمام خصائص الٰهی الله تعالی را انکار کرده است، بخاطریکه الله تعالی ذکر فرموده است که عدم سخن گفتن، دلیل است بر عدم صلاحیت کسیکه در الٰهیت سخن نمیگوید.

﴿وَلَمَّا﴾ و چون. موسی به قوم خود بر گشت، آنها را به این حال شان در یافت، و آنها را از گمراهی شان با خبر ساخت، آنها ندامت کردند و ﴿سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ﴾ پشیمان شدند. یعنی: از غم و ندامت بر کار شان، ﴿وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ﴾ و دانستند که هر آئینه ایشان گمراه شده اند. پس زاری کنان از الله تعالی برائت خواستند و ﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا﴾ گفتند اگر رحم نکند بر ما پروردگار ما. یعنی: اگر او ما را رهنمائی نکند، و توفیق عبادت خود و توفیق اعمال نیک را به ما ندهد ﴿وَيَغۡفِرۡ لَنَا﴾ و نیامرزد ما را. بر آنچه که از عبادت گوساله از ما صادر شده بود، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ هر آئینه باشیم از زیان کاران. آن کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده اند.

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا﴾ و چون بازگشت موسی بسوی قوم خود خشم گین افسوسناک. یعنی: بخاطر غیرت تام و کمال خیر خواهی و شفقتی که به قوم خود داشت تمام وجود علیه السلام از قهر و غضب علیه آنها مملوء شده بود ﴿قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓ﴾ گفت چه بد است نیابتیکه کردید مرا بعد از من. یعنی: چه بد حالتی بود که بعد از رفتن من از نزد تان بر خود جانشین کردید، آن حالتی است که به هلاکت ابدی و بدبختی دایمی میکشاند.

﴿أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡ﴾ آیا شتاب کردید از حکم پروردگار خود. وقتیکه به نازل کردن کتاب شما را وعده کرد، ولی - با رأی فاسد تان - به این خصلت زشت مبادرت (شتاب) نمودید ﴿وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ و انداخت آن لوح ها را. یعنی: به قهر آنها را انداخت ﴿وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِ﴾ و گرفت موی سر برادر خود. هارون و ریش او را هم ﴿يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِ﴾ میکشیدش او را بسوی خود. و برایش گفت: ﴿مَا مَنَعَكَ إِذۡ رَأَيۡتَهُمۡ ضَلُّوٓاْ*أَلَّا تَتَّبِعَنِۖ أَفَعَصَيۡتَ أَمۡرِي﴾ چه چیز باز داشت ترا وقتیکه دیدی ایشانرا که گمراه شدند. که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی) آیا رد کردی حکم مرا [طه: ۲۰/۹۲-۹۳]. در این کلام که به تو گفتم: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ جانشین من باش در قوم من و اصلاح کن کار آنها را و پیروی منما راه تباه کاران را. [الأعراف: ۱۴۱].

پس ﴿قَالَ يَبۡنَؤُمَّ لَا تَأۡخُذۡ بِلِحۡيَتِي وَلَا بِرَأۡسِيٓۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَمۡ تَرۡقُبۡ قَوۡلِي﴾ گفت ای پسر مادرم مگیر ریش مرا و نه موی سرم را (هر آئینه) من ترسیدم که تو خواهی گفت جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را [طه: ۲۰/۹۴].

و در اینجا ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿ٱبۡنَ أُمَّ﴾ پسر مادرم. و این تنها با ذکر نام مادر برانگیختن رقت قلب (نرم ساختن دل) برادرش بود، و الا او از مادر و پدر برادر سکهٔ او بود.

﴿إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي﴾ هر آئینه مردم کمزور دانستند مرا. یعنی: مرا تحقیر کردند وقتیکه برایشان گفتم: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمۡرِي﴾ ای قوم (من) جز این نیست که آزمایش کرده شدید به گوساله و هر آئینه پروردگار شما رحمٰن است پس پیروی من کنید و قبول کنید حکم مرا [طه: ۲۰/۹۰]، ﴿وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي﴾ و نزدیک بود که بکشند مرا. یعنی: گمان مکن که تقصیر از من بود ﴿فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ﴾ پس شاد مگردان بر من دشمنان را. با سر زنش خود، و محکم گرفتن خود مرا در بدی، چون دشمان بر این حریص اند تا در من غلطی یابند، یا از کدام لغزش من مطلع شوند ﴿وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و مگردان مرا با قوم گنهگار (ستمگاران). که طوری با آنها تعامل میکنی با من تعامل کنی.

پس موسی علیه السلام در عجله کردنِ کردار خود با برادرش قبل از اینکه بیگناهی او را بداند پشیمان شد، که فکر کرده بود تقصیر از او بود، و ﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي﴾ گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر من. هارون را ﴿وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ﴾ و داخل کن ما را در رحمت خود. یعنی: در وسط رحمت خود داخل کن، و با رحمت خود از هر جانب ما را احاطه کن، چون آن یک قلعهٔ محصون از تمام شر هاست، و سر چشمهٔ تمام خیر ها و سرور هاست. ﴿وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ و تو مهربان ترین مهربانانی. یعنی: از هر مهربان مهربانتری، از پدران ما، و مادران ما، و اولاد ما، و از خود ما بر ما مهربانتری.

تعالی در بیان حال اهل گوساله که آنرا می پرستیدند فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ﴾ هر آئینه کسانیکه گرفتند گوساله را. یعنی: معبود ﴿سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ (زود) خواهد رسید به ایشان خشمی از جانب پروردگار ایشان و رسوائی در زندگی دنیا. طوریکه رب خود را قهر ساختند و امر او را توهین کردند. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ﴾ و همچنین جزاء دهیم افتراء کنندگانرا. پس هر افترا کننده (بهتان کننده) بر شرع الله که آنچه را الله تعالی نگفته است و او آنرا از خود میگوید، برای او نصیبی از قهر و غضب الله است، و در زندگانی دنیا برایش ذلت (پستی) است، و در حقیقت قهر الله به آنها رسید طوریکه به آنها امر فرمود تا خود را بکشند، و اینکه جز با آنکار الله از آنها راضی نخواهد شد. پس یکدیگر خود را کشتند، و میدان مملوء از

مقتولین شد، بعد از آن الله تعالی توبۀ شانرا قبول فرمود، و از اینخاطر حکم عام را ذکر فرموده است که آنها و غیرِ آنها در این حکم داخل میباشند فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ و کسانیکه کردند اعمال بد. از قبیل شرک و گناه های کبیره و صغیره. ﴿ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ پس توبه کردند بعد از عملهای بد. بر اینکه آنچه گذشت نادم باشند، و همچنان از ارتکاب دادن آن دست بکشند، و به عزم این باشند که به آن بر نگردند ﴿وَءَامَنُوٓاْ﴾ و ایمان آورند. به الله، و به آنچه که الله ایمان داشتن به آنرا واجب میگرداند، و ایمان آوردن اتمام نمیابد مگر با اعمال قلب، و اعمال جوارح (اعضای بدن) که بر ایمان مرتب شده است ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ هر آئینه پروردگار تو بعد از توبه. یعنی: بعد از این حالت، حالت توبه کردن از بدی ها و برگشتن به طاعات ﴿لَغَفُورٞ﴾ البته آمرزنده است. بدی ها را اگر چه به اندازه زمین باشد میبخشد و آنرا محو میکند ﴿رَّحِيمٞ﴾ مهربانست. در قبول کردن توبه، و توفیق دادن به کار های نیکو و قبول کردن آن.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ﴾ و چون ساکت شد از موسی خشم. یعنی: قهر او آرام شد، و بخود باز گشت، و دانست که در چه حالتی است، به مهمترین چیزیکه نزد او بود مشغول شد، پس ﴿أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ گرفت الواح را. که انداخته بود، و آن الواح بزرگ، و جلیل القدر بود.

﴿وَفِي نُسۡخَتِهَا﴾ و در مکتوب آن. یعنی: مشتمل و متضمن بود بر﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٞ﴾ هدایت بود و بخشایش. یعنی: در آن برای کسی که به آن عمل میکرد از گمراهی هدایت بود، و بیان حق از باطل بود، و اعمال خیر، و اعمال شر بود، و هدایت برای نیکو ترین کار ها بود، و اخلاق، و آداب، و رحمت و سعادت بود، و در آن علم احکام آن و معانی آن بود، و لاکن هدایت و رحمت الله تعالی را همه کس قبول نمی کند، بلکه کسانی آنرا قبول میکنند و به آن منقاد میشوند، و با یقین به آن عمل میکنند که ﴿هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ﴾ ایشان از پروردگار خود میترسند. یعنی: از او خوف و بیم دارند.

و اما کسیکه از الله نمیترسد، و از مقابل شدن به مقام او نمیترسد، در او جز کبر و نفرت چیزی ازدیاد نمی یابد. و حجت الله تعالی بر او قایم میشود.

﴿وَ﴾ وقتیکه بنی اسرائیل توبه کردند و به راه رشد (هدایت) برگشتند ﴿ٱخۡتَارَ مُوسَىٰ﴾ اختیار کرد موسی از آنها ﴿سَبۡعِينَ رَجُلٗا﴾ هفتاد کس. از بهترین شان را؛ تا برای قوم خویش از پروردگار شان عذر

بخواهند، و الله تعالی برای شان وقتی را معین فرمود که در آن حاضر شوند، و وقتیکه حاضر شدند گفتند ای موسیٰ: ﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ بنما بما خدا را آشکارا [النساء: ۱۵۳/۴]. پس بر الله تعالی بسیار جرأت کردند و با او تعالی بی ادبی کردند، پس ﴿أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ گرفت ایشانرا زلزله. و بیهوش شدند و هلاک گردیدند.

و موسی علیه الصلوة و السلام هنوز هم با تذلل و فروتنی به الله تعالی زاری میکرد، و میگفت: ﴿رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ﴾ پروردگار من اگر میخواستی هلاک میکردی ایشان را پیش از این. که حاضر شدند و در حالتی شدند که برای قوم خود عذر میخواهند، و آنها از جمله ستمگاران اند.

﴿أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ﴾ آیا هلاک میکنی ما را بجزای آنچه کردند بیخردان از ما. یعنی: ضعیف العقل ها، و نادان ها، پس به الله تعالی زاری کرد، به اینکه جرأت کنندگان بر الله تعالی عقل های کامل ندارند، و اینکه فتنهٔ به آنها دست یافته است که انسان در آن در خطر می افتد، و در خوف رفتن دین اش میباشد، پس از آنچه که گفته اند و کرده اند صرف نظر فرما و گفت:

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ﴾ نیست این مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی هر کرا خواهی تو کار ساز مائی پس بیامرز ما را، و مهربانی کن بر ما و تو بهترین آمرزگانی. یعنی: در بخشودن بهترین همه توئی، و در رحم کردن اولی تر از همه توئی، و در عطاء کردن با فضل تر و با کرم تر از همه توئی.

پس موسی علیه السلام به حضور الله تعالی میگفت: ای پروردگار ما اولین مقصد همه ما التزام دادنِ طاعت تو و ایمان داشتن به تو است، و اینکه هر کسیکه عقل و فهم داشته باشد، و بر توفیقی که تو به او موهبت فرمودهٔ ادامه بدهد، او همیشه بر راه راست میباشد، اما کسیکه عقلش ضعیف، و نظرش نا خردمندانه باشد، و فتنه او را به گمراهی بکشاند، اوست که به وسیله این دو سبب ها مرتکب آنچه میشود که اینها مرتکب شده اند، و با آن هم ارحم الراحمین (با رحم ترینِ با رحم ها) توئی، و بهترین بخشاینده ها توئی، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن.

(۱۵۶) پس الله تعالی دعای موسی علیه السلام را قبول فرمود و آن (هفتاد نفر) را بعد از مردن شان دوباره زنده ساخت، و گناهان شان را بخشید.

و موسی علیه السلام به تکمیل دعای خودگفت: ﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ﴾ و بنویس (مقرر کن) به ما در این دنیا نیکی. از علم نافع، و رزق واسع، و عمل صالح ﴿وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و در آخرت. نیکی، و آن آنچه از ثوابی است که الله تعالی برای اولیای صالح خود آماده ساخته است. ﴿إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو. یعنی: به تقصیر خود اقرار کنان و در تمام امور خود انابت کنان به تو برگشته ایم، ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالی: ﴿عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُ﴾ عذاب من میرسانمش بهر که خواهم. از میان کسانیکه بد بخت هستند، و اسباب بدبختی را اختیار کرده اند ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را. از عالم علویٰ و سفلیٰ (بالا و پائین) و نیکو کار و فاجر، و مؤمن و کافر، پس هیچ مخلوقی نیست جز اینکه رحمت او، و پوششِ فضل و احسان او تعالی به آنها رسیده است، لاکن رحمتِ خاص که مقتضی سعادتِ دنیا و آخرت است برای هر کس نیست، از اینخاطر در آن باره فرموده است:

﴿فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ پس زود خواهم نوشت آنرا برای کسانیکه میترسند. از گناه ها، کبیرهٔ آن و صغیرهٔ آن. ﴿وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و میدهند زکوة را. که واجب است تا به مستحقین آن داده شود ﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و کسانیکه ایشان به آیات ما یقین میکنند. و از کامل بودن ایمان به آیات الله دانستن معانی آن، و عمل کردن به مقتضای آن معانی است، و از آنجمله بطور ظاهری و باطنی، و در اصول و فروع پیروی نبی ﷺ است.

(۱۵۷) ﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ﴾ آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغمبری راکه نبی امی است. و این احتراز (اختصاص) است از سائر انبیاء چون مقصود از آن محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ است.

و سیاق آیه در بارهٔ احوال بنی اسرائیل است، و اینکه ایمان داشتن آنها به نبی کریم محمد ﷺ در داخل بودن شان به دایره ایمان شرط است.

و اینکه کسانیکه به ایشان ﷺ ایمان دارند و از ایشان پیروی می‌کنند آنها اهل رحمت مطلقی هستند که الله تعالی آنرا تنها برای آنها نوشته است، و ایشان ﷺ را بخاطر این أمي وصف فرموده

است که از عرب بودند، و عرب امتی بودند که قرائت و کتابت را نمی دانستند، و قبل از قرآن کتابی نداشتند.

﴿ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ آنکه میيابند (نعت) او را نوشته نزد خویش درتوریت و انجیل. با اسم ایشان و صفات ایشان که بزرگترین و جلیل القدر ترین همهٔ آن صفات آنچه است که ایشان ﷺ به آن دعوت می دهند، و از آن نهی میکنند، و اینکه ایشان ﷺ ﴿يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ میفرماید ایشان را بکار پسندیده. و آن همه آنچه است که خوبی و صلاح و نفع آن به همه معروف (شناخته شده) است.

﴿وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع میکند ایشانرا از نا پسندیده. و آن همه آنچه است که قباحت (زشتی) آن در عقول و فطرت ها معروف است، پس آنها را به نماز، و زکاة، و روزه، و حج، و صله رحم، و نیکوئی به والدین، و احسان کردن به همسایه و زیر دستان، و نفع رساندن به سایر مردم، و صداقت، و عفیف (پاکدامن) بودن، و خوبی، و نصیحت، و به آنچه که شبیه آنست امر میدهد، و آنها را از شرک ورزیدن به الله، و قتل نفس بدون حق، و زنا، و نوشیدن آنچه که عقل را مسکر میکند (می پوشاند)، و ظلم کردن به دیگر مخلوقات، و دروغ، و فسق و فجور و امثال آن نهی میکند.

پس بزرگترین دلیلی که دلالت بر این میکند که ایشان رسول الله هستند آنچه است که به آن دعوت میدادند، و به آن امر میدادند، و آنچه که از آن نهی میکردند، و آنچه راکه حلال میکردند، و آنچه راکه حرام میکردند ﷺ ، چون ایشان ﴿يُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ حلال میسازد برای ایشان پاکیزه ها را. از خوراکه ها و نوشابه ها و نکاح ها.

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ و حرام میکند برایشان نا پاکیزه ها را. از خوراکه ها و نوشابه ها و نکاح ها، و اقوال و افعال (گفتار ها و کردار ها).

﴿وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و فرود می آرد از ایشان بار (گران) ایشانرا و آن مشقتهای راکه بود برایشان. یعنی: و از وصف ایشان ﷺ اینست که دین ایشان آسان، و نرم و میسر است، در آن سختی نیست، در آن مشقت ها و تکالیف گران نیست.

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ﴾ (پس) آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را. یعنی: ایشان را وقار دادند و تعظیم کردند ﴿وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ﴾ و یاری دادند

او را و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است باوی. و آن قرآن است، که با آن در تاریکی های شک و جهالت ها نور افشانی میشود، و وقتیکه در گفتار ها تعارض می آید به آن اقتدا میشود، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران. با خیر دنیا و آخرت ظفر می یابند، و از شر هر دو جهان نجات می یابند، بخاطریکه آنها بزرگترین اسباب فلاح و کامیابی را فراهم کرده اند.

اما کسانیکه به این نبی أمي ایمان نمیاورند، و او را تعظیم نمی کنند، و او را نصر (مدد) نمیدهند، و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمی کنند، بدون شک در خساره هستند. و چون الله تعالی اهل تورات از بنی اسرائیل را به متابعت رسول الله ﷺ دعوت نموده است، ممکن کسی به این وهم بیافتد که این حکم تنها به بنی اسرائیل محدود میشود، از اینخاطر اسلوبی را اختیار نموده است که به عام بودن این حکم دلالت میکند پس فرموده است: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ بگو ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم بسوی همهٔ شما. یعنی: عربی تان، و عجمی تان، اهل کتاب تان، و غیرِ شان. ﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین. با احکام کـَونی خود و تدابیر سلطانی خود، و با احکام شرعی دینی ایکه از جملهٔ آن اینست: که او تعالی رسول عظیم را برایتان فرستاده است که شما را به الله، و دار کرامت (سرای عزت و کرم) او تعالی دعوت میکند، و از تمام آنچه که شما را از او تعالی، و از دار کرامت او دور می سازد شما را بر حذر میسازد.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ معبود غیر او. یعنی: هیچ معبود بر حقی جز الله نیست، واحد است شریکی ندارد، و هیچ عبادتی شناخته نمیشود جز از طریق پیغمبران او ﴿يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ زنده میکند و می میراند. یعنی: از جمله تدابیر او: زنده کردن و میراندن است که هیچ کس در آن شریک نیست، که مرگ را پُل و عبور گاهی ساخته است که از آن به دار البقاء (خانهٔ بقا) عبور میشود، که هر که به آن (دار البقاء) ایمان داشته باشد محمد رسول الله ﷺ را بطور قطعی تصدیق میکند.

﴿فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ﴾ پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او که نبی امی است. ایمانی که در قلب است، و متضمن اعمال قلبی و جوارح (اعضای بدن) است ﴿ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ﴾ آنکه تصدیق مینماید بخدا و سخنان او. یعنی: به این رسولی که در عقاید و اعمال خود مستقیم است ﴿وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ و پیروی کنید او را تا شما راه یابید. در مصلحت های

دینی و دنیوی تان، و اگر شما از این نبی متابعت نکنید در گمراهی دور گمراه می مانید.

(۱۵۹) ﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ﴾ و از قوم موسی گروهی است. یعنی: جماعتی است ﴿يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾ رهنمونی میکند مردمانرا به راستی و به وفق او عدل میکنند. یعنی: با تعلیم دادن شان به مردم، و با فتوا دادن به ایشان آنها را هدایت میکنند، و در حکم کردن بین شان در قضیه های شان عدالت میکنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ﴾ و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما وقتیکه صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین می کردند [السجدة: ۲۴/۳۲]. و در این فضیلت است برای امت موسی علیه الصلاة و السلام، و اینکه الله تعالی از میان شان پیشوایان بوجود آورد تا به امر او تعالی رهنمائی کنند.

و مثل اینکه در آوردن این آیت کریمه نوعی احتراز است از آنچه گذشت، چون تعالی در آنچه گذشت جملهٔ در بارهٔ عیب های بنی اسرائیل ذکر فرموده است که منافی کمال و نقض کنندهٔ هدایت است، پس شاید کسی در این وهم بیافتد که این همهٔ شان را عام قرار داده است، پس تعالی این را هم ذکر فرموده است که از آنها طایفه ای است که مستقیم و هدایت شده و هدایت کننده بودند.

(۱۶۰) ﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ﴾ و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را. یعنی: تقسیم شان کردیم ﴿ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ﴾ بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه. یعنی: دوازده قبیله که یکدیگر خود را میشناختند، و با هم الفت داشتند، اولادهٔ هر پسر یعقوب علیه السلام یک قبیله شده بودند.

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستندی از وی قوم وی. یعنی: از او طلب نمودند تا نزد الله تعالی دعا کند که برایشان آب برساند تا خود شان و مواشی شان از آن بنوشند، و آن بخاطر این بود - و الله بهتر میداند - که آنها در محل کم آب بودند.

پس الله تعالی اجابت طلب شان را به موسیٰ وحی نمود ﴿أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ﴾ که بزن بعصای خود سنگ را. احتمال دارد که آن سنگ معینی بوده باشد، و احتمال دارد که اسم جنس باشد که مشتمل به هر سنگ بوده میتواند، پس موسی آنرا زد ﴿فَٱنۢبَجَسَتۡ﴾ پس روان شد. یعنی: از آن سنگ ﴿ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ﴾ دوازده چشمه. جاری شد.

﴿قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ﴾ بدرستیکه دانستند هر گروهی آب خور خود را. یعنی: بر هر قبیلهٔ از این دوازده قبیله تقسیم شد، و برای هر کدام از قبیله ها یک چشمه رسید، پس آنرا دانستند، و مطمئن شدند، و از خستگی و زحمت و مخاصمت راحت شدند، و آن از اتمام یافتن نعمت الله بر آنها بود. ﴿وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ﴾ و سایبان ساختیم بر ایشان ابر را. پس از گرمی آفتاب آنها را ستر میکرد ﴿وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ﴾ و نازل کردیم برایشان من. و آن حلوی (شرینی) بود ﴿وَٱلسَّلۡوَىٰ﴾ و سلوی را. و آن گوشت پرنده بود، و از بهترین و لذیذ ترین انواع پرندگان بود، پس تعالی سایبان، و نوشابه، و طعام پاک از شرینی ها و گوشت ها را بر وجه راحت و اطمینان برای شان یکجا نموده بود.

و برایشان گفته شده بود: ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا﴾ بخورید از پاکیزه های آنچه روزی داده ایم شما را و ستم نکردند بر ما. وقتیکه شکر الله را بجا نه آوردند، و آنچه را که بر آنها واجب گردانیده بود انجام ندادند. ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن بر خویشتن ستم میکردند. چون همه خیر از آنها فوت شد، و خویشتن را در معرض شر و قهر الله قرار دادند، تمام این همه در مدت دورانی صورت گرفت که آنها در بیابان سرگردان بودند.

(۱۶۱) ﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ﴾ و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید در این شهر (ده). یعنی: در آن داخل شوید تا برایتان وطن و مسکنی باشد، و آن ده (إیلیاء) یعنی (قدس) بود ﴿وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ﴾ و بخورید از این هر جا که خواسته باشید. یعنی: در آن قریه درختان زیاد، و میوه های فراوان بود، و در آن زندگی راحت بود، و اینخاطر الله تعالی آنها را امر فرمود تا هر چه که میخواستند از آن بخورند.

﴿وَقُولُواْ﴾ و بگوئید. وقتیکه به دروازه داخل می شوید: ﴿حِطَّةٞ﴾ حطه. یعنی: گناه های ما را از ما دور گردان و ما را معاف فرما ﴿وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا﴾ و داخل شوید بدروازه سجده کنان. یعنی: به رب تان خاضع (فروتن)، در مقابل عزت (غلبهٔ) او با انکسار، و به نعمت او شاکر، پس به خضوع و خشوع داشتن و مغفرت خواستن آنها را امر فرمود، و با آن آنها را مغفرت گناه های شان و ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) را وعده داد، و فرمود: ﴿نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زود افزون گردانیم جزای نیکو کاران را. از خیر دنیا و آخرت، ولی آنها از این امر الهی فرمان نبردند، بلکه آنرا بدل کردند ﴿ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ﴾

ستمگاران از بنی اسرائیل. به ﴿قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ﴾ سخنی غیر آنچه فرموده شد ایشانرا. پس در عوض اینکه طلب مغفرت کنند و بگویند: ﴿حِطَّةٞ﴾ گفتند: (حبة في شعيرة)، پس وقتیکه سخن را – با وجود آسانی و سهولت آن – تبدیل کنند تبدیل کردن فعل را بطور اولی تر تبدیل میکنند، از اینخاطر آنها بالای سُرین های خویش به حالت خزیدن و نشسته در آن داخل شدند.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ﴾ پس فرستادیم برایشان. وقتیکه با امر الله تعالی مخالفت کردند، و از آن سر کشی کردند ﴿رِجۡزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ عذابی از آسمان. یعنی: عذاب شدید، یا طاعون یا غیر از آن از عذاب های آسمانی.

و الله با معاقبت کردن شان بر آنها ظلم نکرده است، بلکه آن ﴿بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ﴾ بسبب آنچه ستم میکردند. یعنی: بدون کدام ضرورت و دلیل بجز از اینکه بسبب خباثت و شری که در نفس های شان بود از طاعت الله تعالی به معصیت او خارج شده بودند.

﴿وَسۡـَٔلۡهُمۡ﴾ سوال کن یا محمد (یهود را). یعنی: از بنی اسرائیل بپرس ﴿عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ﴾ از حال دهی که بود کنار دریا. یعنی: در ساحل دریا، در حال تعدی و از حد گذشتن شان، و عذاب الله به آنها ﴿إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ﴾ چون از حد میگذشتند در روز شنبه. در حالیکه الله تعالی به آنها امر فرموده بود که آنرا عظیم بشمارند، و احترام نمایند، و در آنروز هیچ شکاری نکنند، پس الله آنها را در ابتلاء و امتحان انداخت، پس ماهی ها نزد شان می آمدند –

﴿يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعاً﴾ ظاهر شده روزیکه ایشان به تعظیم شنبه مشغول می شدند. یعنی: ماهی ها به تعداد کثیر روی دریا نزد شان می آمدند. ﴿وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ﴾ و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند. یعنی: وقتیکه روز شنبه میگذشت ﴿لَا تَأۡتِيهِمۡ﴾ نمی آمد بایشان. یعنی: در زیر دریا میرفتند، و آنها را نمی دیدند ﴿كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند. پس همان فسق شان موجب شد که الله تعالی آنها را در ابتلاء بیاندازد، و تا این امتحان شان باشد، ولی اگر فسق نمیکردند، الله تعالی آنها را عافیت میداد، و در معرض بلاء و شر قرار نمیداد، پس بخاطر شکار کردن از حیله کار گرفتند، و برای ماهی ها حفر میکندند، و در آن جال را نصب میکردند، و چون روز شنبه میرسید و ماهی ها در آن حفر می افتادند و در جال بند میشدند، در آن روز آنها را نمی گرفتند، و وقتیکه روز یکشنبه میرسید ماهی ها را می گرفتند، این حیله در بین شان کثرت یافت.

و بنی اسرائیل در این موضوع به سه فرقه منقسم شده بودند: اکثر شان با جرأت و علناً از قانون سبت تعدی می کردند (از حد تجاوز) میکردند.

و فرقهٔ دیگر بطور علنی آنها را نهی میکردند و از آن کار شان انکار میکردند.

و فرقهٔ دیگری به انکار کردن، و نهی کردن انکار کنندگان اکتفاء نمودند (و خود خاموش میبودند) و برای منع کنندگان میگفتند:

﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَاباً شَدِيداًۖ﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت. مثل اینکه بگویند: در وعظ کسیکه خود را در محرمات الله می اندازد، و به نصیحت کننده و خیر خواه گوش نمیدهد، بلکه در تعدی و طغیان خود ادامه میدهد فایدهٔ نیست، پس الله تعالی باید آنها را یا بوسیله هلاک کردن یا با عذاب سخت سزا بدهد.

پس وعظ کنندگان گفتند: به آنها وعظ می کنیم و آنها را نهی میکنیم ﴿مَعۡذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ تا ما را عذری باشد بسوی پروردگار شما. یعنی: نزد الله در بارهٔ آنها عذری داشته باشیم. ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ و تا باشد که ایشان بترسند.

یعنی: تا آنچه از نافرمانی هائی را که بر آنند بگذارند، و در هدایت یافتن شان مأیوس نمی شویم، ممکن وعظ و نصیحت در آنها کامیاب شود، و ملامت کردن بالای شان اثر وارد کند. و بزرگترین مقصد انکار کردن از منَکر همین است؛ تا برای انکار کننده معذرت باشد، و بالای کسیکه امر و نهی شده است حجت قائم گردد، و شاید الله تعالی او را هدایت کند، و بر مقتضای امر و نهی عمل کند. ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ﴾ پس وقتیکه فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن. یعنی: آنچه را بر آن پند داده شدند گذاشتند، و بر گمراهی و از حد گذری خود ادامه دادند. ﴿أَنجَيۡنَا﴾ نجات دادیم. از عذاب ﴿ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ﴾ کسانیرا که منع میکردند از کار بد. و چنین است سنت الله در برابر بندگان او، که اگر عذاب نازل شود امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر نجات می یابند.

﴿وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ و گرفتار کردیم آنانرا که ستم کردند. و آن کسانی بودند که در روز شنبه تعدی کرده بودند (از حد گذشته بودند). ﴿بِعَذَابِۢ بَـِٔيسِۢ﴾ بعذاب بد (سخت). یعنی: شدید ﴿بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ بسبب آنچه فسق می کردند. اما گروه دیگر که به نهی کنندگان می گفتند:

﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاک خواهد کرد ایشانرا. مفسرین در بارۀ نجات و هلاک شان نظر مختلف دارند، و ظاهر اینست که آنها در جمله نجات یافتگان بودند، بخاطریکه الله تعالی هلاکت را به ظالمان تخصیص داده است، و اینرا ذکر نفرموده است که آنها ظالمان بودند.

پس بر این دلالت می کند که عذاب خاص برای تعدی کنندگان روز شنبه بوده است، و چون امر به معروف و نهی از منکر فرض کفائی است، اگر بعض آنرا انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و آنها با انکار کردن (ناپسند شمردن) بدی شان اکتفاء کردند، و همچنان آنها با این قول خویش از (بدکاران) انکار نمودند: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَاباً شَدِيداً﴾ چرا پند میدهید گروهی را که خدا هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت. پس آنها قهر و نا رضائی خود را برایشان اظهار کرده بودند که مقتضی بر این بود که از آن کار شان سخت کراهیت داشتند، و اینکه الله آنها را عذاب خواهد کرد عذاب سخت.

(۱۶۶) ﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را از آن. یعنی: سنگدلی کردند، و ملایمت نکردند، و نه هم وعظ را پذیرفتند ﴿قُلۡنَا لَهُمۡ﴾ گفتیم ایشانرا. یعنی: بزبان قضا و قدر ﴿كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ﴾ شوید بوزینگان ذلیل. پس به اذن الله تعالی بوزینگان شدند، و الله از رحمت خود آنها را دور ساخت.

بعداً ضرب مثال ذلت و پستی کسانی را که از میان آنها باقی مانده بودند ذکر نموده فرموده است: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ﴾ و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو. یعنی: اینرا به صراحت اعلام نمود که: ﴿لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ البته بفرستد برایشان تا روز قیامت کسی را که بچشاند بایشان عقوبت (سخت) بد. یعنی: آنها را خوار و ذلیل میسازد. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است. کسانیرا که از او سر کشی میکنند، حتیٰ که در دنیا او را جزا میدهد ﴿وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و هر آئینه او آمرزنده مهربان است. برای کسیکه توبه کند و به او انابت کند (برگشت کند). گناه های او را میبخشد، و عیب های او را ستر میکند، و بر او رحم میکند با اینکه طاعات او را قبول میکند، و به انواع ثواب ها او را ثواب میدهد.

الله تعالی با آنها همانطور سلوک نمود که برایشان وعده فرموده بود، پس آنها همیشه خوار و ذلیل و تحت حکم دیگران بودند، و از خود هیچ بیرقی ندارند، و نه پرچمی آنها را نصر میدهد.

(۱۶۸) ﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ﴾ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه. یعنی: ایشان را در زمین بعد از اینکه یکجاه بودند جدا جدا و پارچه پارچه ساختیم ﴿مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ﴾ بعض از ایشان شایسته گانند. به حقوق الله و حقوق بندگان او تعالی قایم هستند ﴿وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ﴾ و بعض از ایشان سوای اینند. یعنی: پائین تر از صلاح (در درجۀ کمترِ نیکی) هستند، یا مقتصد (در نیکی متوسط) هستند، یا بر خود ظلم میکنند.

﴿وَبَلَوۡنَٰهُم﴾ و امتحان کردیم ایشانرا. طبق عادت ما و سنت ما ﴿بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ به نیکوئیها و بدی ها. یعنی: با سختی ها و آسانیها. ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ تا ایشان باز گردند بسوی راه راست. از وادی هلاکت که در آن مقیم هستند، و به هدایتی مراجعه کنند که برای آن خلق شده اند، پس همیشه در میان شان نیک و بد و مقتصد (متوسط) موجود بودند، تا که از پی در آمدند بعد از ایشان جانشینان بد؛ که شر شان ازدیاد یافت ﴿وَرِثُواْ﴾ که میراث گرفتند بعد از ایشان ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ توریت را. و مرجع در آن خود شان شد، و آنرا تحت تصرف هوا های نفس خویش آوردند، و اموال زیادی به آنها داده میشد تا بغیر حق فتوا بدهند و فیصله کنند، و رشوت در بین شان انتشار یافته بود.

﴿يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ﴾ می گیرند متاع این حیات خسیس را و می گویند. اقرار کنان به اینکه آن گناه است و اینکه آنها ظالم هستند: ﴿سَيُغۡفَرُ لَنَا﴾ زود آمرزیده خواهد شد برای ما. در حالیکه این قولیست که خالی از حقیقت است، چون آن استغفار و طلب مغفرت بر حقیقت نیست، اگر آنچنان میبود بر آنچه که کرده بودند پشیمان میبودند، و عزم می داشتند که به آن بر نگردند، و لاکن – اگر مال و رشوت دیگر به آنها داده میشد – آنرا میگرفتند.

پس آیات الله تعالی را به قیمت اندک فروختند، و آنچه را که پست بود با آنچه که بهتر بود بدل نمودند. الله تعالی در انکار از آنها و بیان جرأت شان فرموده است: ﴿أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ آیا گرفته نشده است بر ایشان عهدی که در توریت است که نگویند بر خدا مگر سخن حق. پس آنها را چه شده است که در پیروی از هوا نفس خود، و میل نمودن در طمع خود غیر از حق را علیه او میگویند.

﴿وَ﴾ حالانکه آنها ﴿دَرَسُواْ مَا فِيهِ﴾ خوانده اند آنچه در توریت است. و در آن إشکالی نبود که برای شان مشتبه شود، بلکه آنها هر چه کردند متعمداً (قصداً) کردند، و در این موضوع خویش

دارای بصیرت بودند، و این بزرگتر از گناه است، و سخت ترین موجب ملامتی، و موجب بد ترین سزا میباشد، و آن بخاطر نقص عقل های شان، و سفاهت رأی (بیخردی در نظریات شان) است که دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ و سرای آخرت بهتر است مر آنان را که بپرهیزند. از آنچه که بر آنها حرام کرده است، و از رشوت خوردن در فیصله بر غیر آنچه که در کتاب الله نازل گردیده است، و غیر آن از دیگر انواع محرمات. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمی فهمید. یعنی: آیا چنین عقولی ندارید که در آنچه که باید ترجیح داده شود و بر علیه آنچه که باید ترجیح داده نشود توازن داشته باشید، و بر آنچه که اولی تر است سعی کنید و بر دیگرِ آن آنرا مقدم بشمارید؟ پس خاصیت یک عقل در این است که عواقب را در نظر بگیرد، اما کسیکه به عاجلِ زودگذر که از بین میرود نظر میداشته باشد، نعمت های عظیم و باقی از او فوت میشود، پس عقل و رأی او کجاست؟

اما عاقلان کسانی اند که در این قول خود تعالی وصف آنها را فرموده است:
﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ﴾ و آنانکه تمسک می کنند بکتاب. یعنی: با علم و عمل به آن، بر آنچه از احکام و اخباری عمل میکنند که دانستن آن اشرف علوم است. و به اوامری عمل میکنند که روشنی چشم و سرور دل، و فرحت روح است، و در آن صلاح دنیا و آخرت است. و از جمله بزرگترین اوامری که باید به آن تمسک شود، قائم کردن ظاهری و باطنی نماز است، و از اینخاطر الله تعالی با ذکر فضیلت و شرف آن، و اینکه آن میزان ایمان است، و قائم کردن آن داعی قائم کردن دیگر عبادات است، نماز را خاص قرار داده است.

و چون عمل شان همه اصلاح کاری بود، فرموده است تعالی:﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ﴾ هر آئینه ضایع نمیسازیم مزد نیکوکاران را. در گفتار شان و در کردار شان، و نیت های شان، آنها اصلاح کنندگان خود و غیرِ خود شان هستند. و این آیه و آیات مشابه آن دلیل است بر آنکه الله تعالی پیغامبران خود علیهم الصلات و السلام را با صَلاح فرستاده است نه با فساد، و با منافع فرستاده است نه با ضرر ها، و اینکه ایشان برای صلاح هر دو سرای دنیا و آخرت فرستاده شده اند، پس هر که اصلاح تر باشد در پیروی از ایشان نزدیک تر میباشد.

(۱۷۱) ﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ

وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧١﴾ و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان گویا وی سایبانی است و یقین کردند که آن کوه فرود آمده است برایشان (گفتیم) بگیرید آنچه دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچه در اوست شاید که شما پرهیزگاری کنید [الأعراف: ١٧١].

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ﴾ و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان. وقتیکه از قبول کردن آنچه که در تورات بود امتناع ورزیدند. الله تعالی عمل را بر آنها لازم کرد و کوه را بالای سر شان معلق ساخت، پس بالای سر شان طوری شد که ﴿كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ﴾ گویا وی سایبانی است و یقین کردند که آن کوه فرود آمده است. و برای شان گفته شد: ﴿خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ﴾ بگیرید آنچه دادیم شما را بجد. یعنی با جدیت و جهد و کوشش آنرا بگیرید. ﴿وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ﴾ و یاد کنید آنچه در اوست. از درس گرفتن ها و بحث کردن ها، و به عمل کردن آن خود را متصف سازید ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ شاید که شما پرهیزگاری کنید. اگر آن کار را انجام دهید.

(١٧٢-١٧۴) ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ١٧٢﴾.
[الأعراف: ١٧٢]. و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت های ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشان را بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستیم پروردگار شما گفتند آری هستی گواه شدیم تا نگوئید روز قیامت بدرستیکه ما بودیم از این بیخبران.

﴿أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ١٧٣﴾ یا نگوئید که جز این نیست که شرک آورده پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان بعد از ایشان آیا هلاک میکنی ما را به آنچه کردند بد کاران [الأعراف: ١٧٣].

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ١٧٤﴾ و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را و تا ایشان باز گردند [الأعراف: ١٧۴].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ﴾ و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت های ایشان اولاد ایشان را. یعنی: از تیر پشت شان اولاد شان را بیرون کرد، و در میان شان قرن بعد از قرن سلسله تناسل و توالد را جاری ساخت ﴿وَ﴾ وقتیکه آنها را از شکم مادران شان و از تیر پشت پدران شان بیرون آورد، ﴿أَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡ﴾ گواه

گردانید ایشان را بر نفسهای شان (گفت) آیا نیستیم پروردگار شما. یعنی: با اقراری که در فطرت شان نهاده بود، بر اثبات ربوبیت خود از آنها اقرار گرفت که او تعالی رب شان و خالق شان و مالک شان است. ﴿قَالُواْ بَلَىٰ﴾ گفتند آری هستی. بدرستی که به آن اقرار کردیم، چون الله تعالی بندگان خود را بر دین حنیف و قَیِّم (مستقیم بدون کجی) فطرت بخشیده است. پس هر یک آنها را بر آن دین حنیف مفطور ساخته است، لاکن بخاطر غلبه کردن عقاید فاسد بر عقل ممکن بر فطرت تغییر و تبدیل واقع شود، از اینخاطر ﴿قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ﴾ گفتند آری هستی گواه شدیم تا نگوئید روز قیامت بدرستیکه ما بودیم از این بیخبران. یعنی: ما شما را امتحان کردیم تا این را اقرار کنید که برایتان ثابت شده است که الله رب تان است، تا مبادا روز قیامت از آن منکر شوید، و به چیزی از آن اقرار نکنید، و بر زعم این باشید که حجت (دلیل) الله بر شما قایم نشده است، و از آن خبر ندارید، بلکه از آن بیخبر هستید.

پس امروز حجت تان منقطع شده است، و حجت الله تعالی بر شما قایم شده است، یا با حجت دیگری استدلال کرده نگوئید که: ﴿إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ جز این نیست که شرک آورده پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان بعد از ایشان. پس ما بر نقش قدم های آنها رفتیم، و مثل آنها را کردیم و در باطل شان از آنها پیروی کردیم.

﴿أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ﴾ آیا هلاک میکنی ما را به آنچه کردند بدکاران. پس الله تعالی در فطرت تان آنچه را نهاده است که دلیل است بر اینکه آنچه با پدران بود باطل است، و اینکه حق آنست که پیغمبران آن را آورده اند، و این حق مخالف آن است که پدران تان را بر آن یافتید و بر آن غلبه دارد.

بلی، ممکن بعض اقوال آباء و اجداد گمراه، و مذاهب فاسد شان در مقابل بنده بیاید که آنها را حق فکر کند، و حق دانستن آن تنها به خاطر اینست که او از دلایل و براهین او تعالی در آفاق و انفس (هستی و وجود انسان) رو گردانیده، و آنچه را قبول کند که باطل گرایان آنرا گفته اند، و باطل را بر حق ترجیح بدهد، در تفسیر این آیات قول درست همین است.

و ممکن گفته شود: که الله تعالی این عهد را روزی از ذریت آدم گرفت که آنها را از پشت او علیه السلام خارج کرد، و آنها را بالای خود شان شاهد ساخت، و آنها بر آن شهادت دادند، پس تعالی آنچه را که آنها در آنوقت اقرار کرده بودند بر ظلم و کفر شان در دنیا و آخرت حجت قرار داد، و

لاکن در آیه چیزی نیست که به این قول دلالت کند، و نه هم مناسبتی برای آنست، و نه هم حکمت الٰهی تقاضای آنرا میکند، و واقعت شاهد آنست و آنرا ثابت میکند.

چون این عهد و میثاقی را که ذکر کرده اند گویا در حالی بوده است که الله تعالی ذریت آدم را در حالی از پشت او خارج کرده بود که در آنوقت آنها در عالم مانند یک ذره یک (گَرد) خاک بودند، و آن عهد نه به یاد کسی بوده است و نه به فکر آدمی خطور میکند، پس الله تعالی چطور چنین چیزی را علیه یک بنده حجت قرار میدهد که از آن هیچ خبری نداشته اند، و نه حقیقتی و نه اثری از آن موجود است؟

از اینخاطر چون موضوع واضح و آشکار است فرموده است تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و همچنین واضح بیان میکنیم نشانها را. یعنی: آنرا آشکار و واضح میسازیم ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ و تا ایشان باز گردند. به آنچه که الله تعالی در فطرت شان نهاده است، و به آنچه که با الله عهد بسته اند، و تا از اینرو از بدی ها باز آیند.

(۱۷۵-۱۷۸) ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ١٧٥﴾ و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان پس گشت از گمراهان [الأعراف: ۱۷۵].

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾ و اگر میخواستیم (هر آئینه) میبرداشتیم او را بسبب آن آیات و لیکن او سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین و پیروی کرد خواهش خود را پس حالش مانند حال سگ است اگر مشقت اندازی بر وی زبان از دهان بیرون افگند یا اگر گذاری او را زبان از دهان بیرون افگند این مثال گروهی است که دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان برایشان این پند را تا ایشان تامل کنند. [الأعراف: ۱۷۶].

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ ١٧٧﴾ بد است حال قومی که دروغ شمردند آیات ما را و بر خویشتن ستم میکردند [الأعراف: ۱۷۷].

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٧٨﴾ هر کرا راه نماید خدا (پس) او راه یابنده است و هر که را گمراه سازد (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران.

[الأعراف: ١٧٨].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا﴾ و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم او را آیات خود. یعنی: علم کتاب الله را برای او آموخته بودیم، و او یک عالم بزرگ، و دانشمند ماهر شده بود.

﴿فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ پس بیرون رفت از آن آیات پس در پی او شد شیطان. یعنی: از متصف بودن حقیقی به کسی که عالم به آیات الله میباشد بیرون رفت، چون علم صاحب خود را به مکارم اخلاق، و اعمال نیک متصف میگرداند، و او را به بلند ترین درجه ها، و رفیع ترین مقام ها ارتقا میدهد، پس او کتاب الله را به پس پشت خود ترک کرد، و اخلاقی را که کتاب بر آن امر میکرد بدور انداخت و آنرا مثل اینکه لباس از تن در آورده میشود از تن خود در آورد.

و وقتیکه از آن آیات الهی و حصار مسؤن بیرون رفت شیطان بدنبال او آمد، یعنی بر او تسلط حاصل کرد، و به پست ترین درجه سقوط کرد و در گناه ها فرو رفت ﴿فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ﴾ پس گشت از گمراهان. بعد از اینکه او از هدایت یافتگان شده بود، و آن بخاطر این بود که الله تعالی او را ترک نمود و او را به نفس اش حواله کرد. از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَالَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا﴾ و اگر میخواستیم (هر آئینه) میبرداشتیم او را بسبب آن آیات. با اینکه او را توفیق میدادیم که بر آن عمل میکرد تا در دنیا و آخرت با آن به بلندی ها میرسید، و از دشمنان خود محفوظ می بود.

﴿وَلَٰكِنَّهُۥٓ﴾ و لیکن او. افعالی را انجام داد که مقتضی بر این بود تا الله تعالی او را از توفیق دادن خود محروم گرداند ﴿أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین. یعنی: به شهوات سفلیٰ و مقاصد دنیوی مایل شد ﴿وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ﴾ و پیروی کرد خواهش خود را. و طاعت مولای خود را ترک کرد ﴿فَمَثَلُهُۥ﴾ پس حالش. از شدت حریص بودنش بر دنیا، و اینکه قلب خود را از همه چیز برای دنیا منقطع ساخت ﴿كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ﴾ مانند حال سگ است اگر مشقت اندازی بر وی زبان از دهان بیرون افگند یا اگر گذاری او را زبان از دهان بیرون افگند. یعنی: در هر حال زبان از دهان بیرون می افگند، پس قلب او بطور قطعی طوری حریص است که هیچ چیزی فاقه بودنش را از دنیا دور نمیکند.

﴿ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ این مثال گروهی است که دروغ شمردند آیات ما را. بعد از آنکه الله تعالی آیات خود را بسوی آنها فرستاد، ولی آنها بر آن منقاد نشدند بلکه بخاطر

پست شدن شان، و بجای پیروی از هدایت الله پیروی هوای نفس شان، آنرا تکذیب و رد کردند.

﴿فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ پس بخوان برایشان این پند را تا ایشان تأمل کنند. یعنی: در ضرب مثال ها، و در عبرت ها و نشانه ها تفکر کنند، و اگر تفکر کنند میدانند، و اگر بدانند عمل میکنند.

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ /١٧٧﴾ بد است حال قومی که دروغ شمردند آیات ما را و بر خویشتن ستم میکردند. یعنی: مثال کسی که نشانه های الله را تکذیب میکند بد و قبیح است، و با انواع گنا ها و معصیت ها بر خود ظلم میکند، پس مثال شان بد مثال است، و آن کسیست که الله تعالی آیات خود را به او فرستاده است.

و احتمال دارد که مراد از این شخص معینی باشد که الله آنرا ذکر فرموده است تا از قصهٔ آن بندگان را تنبیه فرموده باشد، و احتمال دارد که مراد از آن اسم جنس باشد، و آن شامل همه کسانی باشد که الله تعالی آیات خود را به او فرستاده است لاکن او خود را از آن بیرون ساخته باشد.

و در این آیات ترغیب در عمل کردن بر علم است. و اینکه آن برای صاحبش از سوی الله رفعت (بلندی)، و عصمت (پناه) از شیطان است، و نیز ترساندن از عمل نکردن بر آنست، و اینکه آن افتادن در پست ترین پستی ها، و مسلط شدن شیطان بر اوست، و در آن اینهم است، که پیروی هوای نفس، و دایم ماندن بنده در شهوات سبب خذلان است (یعنی: الله تعالی او را به نفس خودش رها میگذارد).

بعداً – در بیان اینکه هدایت و گمراهی تنها از جانب اوست – فرموده است تعالی:

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ﴾ هر کرا راه نماید خدا. بر اینکه در کار های خیر او را توفیق بدهد، و از مکروه ها او را عصمت ببخشد، و آنچه را نمی دانست به او بیاموزاند ﴿فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِي﴾ (پس) او راه یابنده است. و حقیقت همین است، بخاطریکه او هدایت الله تعالی را خودش ترجیح داده است ﴿وَمَن يُضۡلِلۡ﴾ و هر که را گمراه سازد. او را به خود او میگذارد و بر کار های خیر او را توفیق نمیدهد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران. یعنی: در روز قیامت در حق خود شان و خانواده شان. و بدانید که زیان آشکار همین است.

(١٧٩) ﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ و هر آئینه بیافریدیم برای

دوزخ بسی از جنیان و آدمیان ایشانرا دلهاست که نمیفهمند به آن و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند به آن و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند به آن ایشان مانند چهار پایان اند بلکه ایشان گمراه ترند (این گروه) ایشانند بی خبران [الأعراف: ۱۷۹].

تعالی در بیان کثرت گمراهان و به بیراهه رفتگان از راه راست که پیروانان ابلیس لعین هستند میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا﴾ و هر آئینه بیافریدیم. یعنی: انشاء کردیم و منتشر ساختیم ﴿لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ برای دوزخ بسی از جنیان و آدمیان. که حالت حیوانات از آنها بهتر است.

﴿لَهُمۡ قُلُوبٌ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا﴾ ایشانرا دلهاست که نمیفهمند به آن. یعنی: هیچ فقه و هیچ علم به آن قلب ها نمی رسد، مگر بجر از قایم شدن حجت علیه شان. ﴿وَلَهُمۡ أَعۡيُنٌ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا﴾ و ایشانرا چشمهاست که نمی بینند به آن. آنچه را که به نفع شان است، بلکه فاقد منفعت و فایدۀ آن هستند. ﴿وَلَهُمۡ ءَاذَانٌ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآ﴾ و ایشانرا گوشهاست که نمی شنوند به آن. شنویدنی که معنای آن به قلب هایشان برسد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ ایشان. کسانی که دارای چنین اوصاف قبیح هستند ﴿كَٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ مانند چهار پایان اند. یعنی: چهار پایانی که فاقد عقل اند، و آنها آنچه را که فنیٰ میشود بر آنچه که باقی است ترجیح داده اند، پس خاصیت عقل از آنها سلب شده است.

﴿بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ﴾ بلکه ایشان گمراه ترند. از چهار پایان، بخاطریکه چهار پایان برای آنچه که خلق شده اند استعمال میشوند، و گوش دارند که با آن ضرر خود را از منفعت خود درک میکنند، از اینخاطر در حال از آنها بهتر اند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ﴾ (این گروه) ایشانند بی خبران. ایشان از نافع ترین چیز ها غافل شده اند، از ایمان داشتن به الله، و از طاعت او، و از ذکر او غافل شده اند.

دل و گوش و چشم برای شان خلق شده است تا در قایم نمودن اوامر و حقوق الله برای شان کمک باشد، ولی آنها بر ضد آنچه که مقصود است از آنها کمک میگیرند. پس آنها مستحق اند تا از جملۀ کسانی باشند که الله تعالی آنها را برای جهنم آفریده است، و خلق شدن شان برای آتش باشد، و آنها به اعمال اهل آتش عمل میکنند. اما کسانیکه که این جوارح را در عبادت الله استعمال میکنند، و قلب خود را با ایمان به الله و محبت او رنگ میدهند، و از الله غافل نمیباشند، ایشان اهل جنت میباشند، و بر اعمال اهل جنت عمل میکنند.

(۱۸۰) ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا

كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ و خدای راست نام های نیک پس بخوانید او را به آن و بگذارید آنانرا که کج روی میکنند در نام های خدا زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه میکردند.
[الأعراف: ١٨٠]. این بیان عظمت جلال و وسعت اوصاف او تعالی است، که او دارای اسمای حسنیٰ است، یعنی: تمام نام های او نیکوست، و ثابت میکند که هر اسم او بر صفت کامل بودن او تعالی دلالت میکند، و با این حسنیٰ میشود، و اگر بر غیرِ این صفت دلالت میکرد و علمِ محض میبود حسنیٰ نمیبود، و همینطور اگر به صفتی دلالت میکرد که صفت کمال نمی بود، بلکه صفت نقص (کمبود) میبود، یا صفتی میبود که به مدح و عیب تقسیم میشد، هم حسنیٰ نمیبود، پس هر اسمی از اسمای او تعالی بر تمام صفاتی دلالت میکند که از آن مشتق میشود، و تمام معانی آن صفت را شامل میباشد.
مانند (العلیم) که دلالت بر این میکند که او تعالی علم محیط (احاطه کننده بر همه چیز) دارد که بر تمام چیز عام است، و در زمین و آسمان به اندازه ذره چیزی از علم او خارج نیست.
و مانند (الرحیم) که دلالت بر این میکند که او رحمت عظیم دارد که بر همه چیز وسعت دارد. و مانند (القدیر) که دلالت بر این میکند که قدرت او تعالی عام است، و چیزی او را عاجز کرده نمی تواند، و امثال آن.
و چون (حسنیٰ) بودن آن تام (کامل) است جز با آن با نام دیگری خوانده نمیشود، و از اینخاطر فرموده است ﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ پس بخوانید او را به آن. و این دعای عبادت و دعای خواستن را شامل میباشد، پس برای هر طلبی که مناسب آن خواسته باشد طلب شود، مثلاً دعا کننده بگوید:
اللهم اغفرلي وارحمني، إنك أنت الغفور الرحيم، یا الله مرا ببخش و بر من رحم کن، تو بخشاینده و مهربانی. و تُبْ عليَّ یا تواب، و توبه مرا بپذیر ای پذیرندۀ توبه، وارزقني یا رازق، و مرا روزی ده ای روزی دهنده. والطف بي یا لطیف، و بر من لطف فرما ای لطیف و أمثال آن.
و قول تعالی: ﴿وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و بگذارید آنانرا که کج روی میکنند در نام های خدا زود داده خواهد شد ایشان را جزای آنچه میکردند. به این معنی است که به الحاد ورزیدن شان در اسمای او تعالی عذاب و عقوبت خواهند شد، و حقیقت الحاد اینست که کسی این اسما را از معانی آنچه که برای آن وضع شده است خارج کند و آنرا بطرف

چیز دیگری بکشاند، یا اینکه کسی را که مستحق آن نیست با آن مسما کند، مانند مسما کردن مشرکین اِلهٰ خود را، و یا با نفی کردن معانی آن و تحریف کردن معانی آن، اینکه برای آن معنی را وضع کنند که نه الله و نه رسول او آنرا میخواهد، و یا اینکه دیگران را به این اسما تشبیه کنند.

پس واجب است تا از الحاد کردن در آن حذر شود، و از شریک کردن ملحدین در اسمای حسنیٰ حذر داشته باشند، و در حدیث صحیح از نبی ﷺ ثابت شده است: (أن لله تسعة و تسعين اسماً، من احصاها دخل الجنة) که الله تعالی نود و نه نام دارد که هر که آنرا از یاد کند به جنت داخل میشود.

(۱۸۱) و قول تعالی: ﴿وَمِمَّنۡ خَلَقۡنَآ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ١٨١﴾ و از آنجماعه که پیدا کردیم گروهی است که راه مینماید بدین حق و بر وفق آن عدل میکنند [الأعراف: ۱۸۱].
به این معنی است که در جمله کسانی که خلق نمودیم گروه با فضیلت هم اند که خود را کامل میسازند و دیگران را هم مکمل ساخته، خود و دیگران را بطرف حق رهنمائی میکنند، پس حق را میدانند و بر آن عمل میکنند، و آنرا میآموزانند و به عمل کردن به آن دعوت میکنند. ﴿وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾ و بر وفق آن عدالت میکنند. اگر در میان مردم حکم (فیصله) کنند، در احکام خود و در اموال و خون و حقوق و گفتار خود و غیرِ آن به عدل قضاوت میکنند، و این گروه گروه هدایت هستند و در تاریکی ها چراغ روشن هستند، و کسانی اند که الله تعالی با ایمان و عمل صالح، و توصیه کردن بر حق و توصیه کردن به صبر بر آنها انعام فرموده است، و آنها صدیقان هستند که مرتبه شان در مرتبه بعد از مرتبهٔ رسالت است، و خود شان هر یک بر حسب حال شان در مراتب و بلندئ منزلت متفاوت هستند، پس پاک است آن ذاتیکه رحمت خود را به هر که خودش بخواهد مختص میکند، و تعالی دارای فضل بزرگ است.

(۱۸۲-۱۸۶) ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٢﴾ و کسانیکه دروغ داشتند آیات ما را زود بگیریم ایشانرا اندک اندک از آنجا که ندانند [الأعراف: ۱۸۲].
﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ١٨٣﴾ و مهلت دهم ایشانرا هر آئینه تدبیر خفیه من محکم است [الأعراف: ۱۸۳].
﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ١٨٤﴾ آیا تامل نکردند که نیست به همنشین ایشان هیچ دیوانگی نیست او مگر بیم دهندهٔ آشکارا [الأعراف: ۱۸۴].

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ١٨٥﴾ آيا نظر نكردند به پادشاهى خدا در آسمانها و زمين و در آنچه پيدا كرده است خدا از هر چيز و در آنكه شايد نزديک شده باشد اجل ايشان پس بكدام سخن بعد قرآن ايمان خواهند آورد [الأعراف: ١٨٥].

﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١٨٦﴾ هر كرا گمراه كند خدا پس راه نماى نيست او را و ميگذارد ايشان را خدا در گمراهى شان سر گردان [الأعراف: ١٨۶].

يعنى: و كسانى را كه آن آيات الله را تكذيب كردند كه دلالت گر به راست بودن آنچه از هدايتى است كه محمد ﷺ آنرا آورده اند، و آنرا رد كردند و قبول نكردند.

﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ زود بگيريم ايشانرا اندک اندک از آنجا كه ندانند. با اينكه تعالى برايشان رزق هاى فراوان بفرستد ﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ﴾ و مهلت دهم ايشانرا. يعنى: طورى آنها را مهلت دهم تا فكر كنند كه آنها نه مواخذه ميشوند، و نه عقوبت (سزا) داده ميشوند، پس در كفر و سر كشى خود و در شر بالاى شر مى افزايند، و با آن عقوبت شان افزوده ميشود، و عذاب شان چندين برابر ميشود، و طورى به خود ضرر ميرسانند كه آنرا احساس هم نميكنند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ﴾ هر آئينه تدبير خفيه من محكم است. يعنى: قوى و بليغ است.

﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم﴾ آيا تامل نكردند كه نيست به همنشين ايشان. محمد ﷺ ﴿مِّن جِنَّةٍ﴾ هيچ ديوانگى. يعنى: آيا فكر هاى شان كار نميكند، و نمى بينند كه آيا همنشين شان چنين است در حاليكه آنها ايشان ﷺ را ميشناختند، و از حال او هيچ چيزى از آنها مخفى نبود، كه آيا او ديوانه است؟ پس به اخلاق او و هدايت و حالت سكينت و وقار و صفات او ببينند، و ببينند كه به چه دعوت ميدهد، پس در صفات او جز كامل ترين صفات چيز ديگرى را نمى يابند، و در اخلاق او جز تام ترين اخلاق چيز ديگرى را نمى يابند، و در عقل و رأى او جز آنچه كه فوق عالميان است چيز ديگرى را نمى يابند، و جز به هر خيرى به چيز ديگرى دعوت نميدهد، و جز از همه شر از چيز ديگرى نهى نميكند.

پس بخاطر همين اى صاحبان عقل او را به جنون متهم ميكنيد؟ يا بخاطر اينكه او امام (راهنماى) عظيم، و ناصح آشكار، و داراى مجد و كرم، و رؤف و رحيم است؟

و از اينخاطر فرموده است: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ نيست او مگر بيم دهندۀ آشكارا. يعنى: خلق

را به آنچه که آنها را از عذاب نجات میدهد، و برایشان ثواب میرساند دعوت میکند.

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا نظر نکردند به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین. چون اگر آنها به آن نظر کنند، دلایل دلالت کننده را به توحید (یگانگی) رب خویش، و آنچه از صفات کمال که او را است در می یابند.

﴿وَ﴾ همچنان باید نظر بیاندازند ﴿مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ در آنچه پیدا کرده است خدا از تمام اشیاء. چون تمام اجزای عالم بزرگترین دلیل بر علم و قدرت، و حکمت، و وسعت رحمت، و احسان، و نفوذ مشیئت (نافذ شدن خواست) الله تعالی است، و دیگر امثال آن همه از صفات عظیم او تعالی است که بر منفرد بودن او در آفرینش و تدبیر دادن کار ها دلالت میکند، و آن باید موجب شود تا تنها او تعالی عبادت کرده شود، و حمد و تسبیح و توحید و دوستی همه برای او تعالی باشد.

و قول تعالی: ﴿وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡ﴾ و در آنکه شاید نزدیک شده باشد اجل ایشان. به این معنی است که باید در خصوص حال خود، و به خود نظر بیاندازند قبل از اینکه اجل شان برسد، و مرگ مفاجات (ناگهانی) به آنها برسد در حالیکه آنها در غفلت و اعراض کردن بسر میبرند، چون بدست آوردن گذشتۀ از دست رفته در آنوقت برایشان ممکن نخواهد بود.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد. یعنی: اگر به این کتاب جلیل القدر ایمان نیآورند، به کدام کتاب ایمان میآورند؟ به کتاب های دروغ و گمراهی؟ یا به سخن هر افترا گر و دجال ایمان میآوردند؟

و لاکن گمراه هیچ حیلۀ ندارد و برای هدایت او راهی نیست، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ هر کرا گمراه کند خدا پس راه نمای نیست او را و میگذارد ایشان را خدا در گمراهی شان سر گردان. یعنی: حیران، و متردد، نه از آن خارج میشوند، و نه به حق هدایت میشوند.

(۱۸۷، ۱۸۸) ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٧﴾ سوال میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است پدید نیارد او را در وقت آن مگر خدا گران شده است در آسمانها و زمین نیاید بشما مگر ناگهان سوال میکنند ترا گویا تو

متجسس می باشی از آن بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن بسی از مردمان نمیدانند [الأعراف: ۱۸۷].

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعاً وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ بگو مالک نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را مگر آنچه خواسته است خدا و اگر دانستمی غیب را هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ بدی نیستم من مگر بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی که ایمان دارند. [الأعراف: ۱۸۸].

تعالی به رسول خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ﴾ سوال میکنند ترا. یعنی: تکذیب کنندگانِ تو که ترا اذیت میکنند ﴿عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا﴾ از قیامت که کی باشد استقرار او. یعنی: وقت آن که بر مخلوق قائم میشود کی میرسد؟

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي﴾ بگو (جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است. یعنی: علم آن خاص نزد او تعالی است ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَ﴾ پدید نیارد او را در وقت آن مگر خدا. یعنی: وقتی را که برای قائم شدن آن مقرر کرده شده است جز خود الله تعالی دیگری ظاهر نمی کند.

﴿ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ گران شده است در آسمانها و زمین. یعنی: علم آن از نزد اهل زمین و آسمان مخفی است، و معاملۀ آن ساعت برای شان نهایت شدید شده از آمدن آن ساعت بسیار خوف زده اند. ﴿لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةً﴾ نیاید بشما مگر ناگهان. یعنی: طوری ناگهان میآید که در حواس و خیال تان نباشد، و برای آن آماده نباشید، و برای قیام آن مهیاء نباشید.

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَا﴾ سوال میکنند ترا گویا تو متجسس می باشی از آن. یعنی: آنها بر سوال کردن از تو در بارۀ ساعت حریص هستند مثل اینکه تو در بارۀ این سوال علم کامل داری، و نمیدانند که - با وجود اینکه علم تو در بارۀ پروردگارت کامل است و میدانی که پرسیدن چه سوالی نفع دارد - و پروای چنین سوالی را نداری، و بر آن حریص نیستی، پس چرا آنها به تو اقتدا نمی کنند، و از این سوال خالی از مصلحت که ندانستن آن یک عذر معقول است دست نمی کشند، چون نه نبی مرسل و نه ملَک مقرب آنرا میداند، و آن از

اموری است که الله آنرا از روی کمال حکمت خود و وسعت علم خود از خلق مخفی نگهداشته است.

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن بسی از مردمان نمیدانند. و از اینخاطر بر آنچه که نباید حریص باشند حرص دارند، خصوصاً کسانیکه سوال مهم را میگذارند، و آنچه را می پرسند که دانستن آن واجب نیست، بعداً بطرف آنچه میروند که راه بدست آوردن آن برای هیچکس موجود نیست، و نه هم دانستن آن از آنها مطلوب است.

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعاً وَلَا ضَرًّا﴾ بگو مالک نیستم برای خود نفعی و نه ضرری را. من یک فقیر هستم که کار خود من توسط الله تدبیر داده میشود، خیر جز از جانب الله از هیچ جانب دیگر برایم نمی آید، و شر را از من جز الله دیگری دفع نمیکند، و از علم جز آنچه که الله تعالی برایم تعلیم داده است چیز دیگری نزدم نیست.

﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ و اگر دانستمی غیب را هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ بدی. یعنی: اگر از هر چیزی قبل از وقوع آن، و از آنچه که دانش آن مخفی است خبر میداشتم، از اسبابی استفاده میکردم که به منافع و مصالح من منتج میشود، و از هر چیز نا معلومی که برایم زشت و مکروه بود حذر میکردم.

و لاکن – از عدم علم من – هر بدی ایکه بمن برسد ممکن است برسد، و آنچه از مصالح و منافع دنیا که ممکن از من فوت شود فوت میشود، پس این بزرگترین دلیل است بر اینکه من از غیب هیچ علم ندارم.

﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ﴾ نیستم من مگر بیم دهنده. که بر عقوبت های دینی و دنیوی و اخروی بیم میدهم، و اعمالی را بیان میکنم که سبب عقوبت میشود و از آن بر حذر میدارم ﴿وَبَشِيرٞ﴾ و مژده رسان هستم و اعمال رسیدن به ثواب عاجل و آجل را واضح میسازم و به آن ترغیب میدهم، و لاکن هر کس این خوشخبری و بیم را قبول نمیکند، بلکه مؤمنان آنرا قبول میکنند و از آن نفع حاصل میکنند. و این آیات کریمات جهل آنانر بیان میکند که نبی ﷺ را مقصود قرار میدهند و برای حصول منفعت و دفع ضرر ایشان را فرا میخوانند.

ولی از امر هیچ چیزی در دست ایشان نیست، و نه هم ﷺ کسیرا نفع رسانده میتوانند که الله تعالی برایش نفع نخواهد، و نه ضرر را از کسی دفع کرده میتوانند که الله از او دفع نکند، و نه ایشان را علم چیز دیگر است جز آنچه که الله تعالی به ایشان علم داده است، بلکه به آنکسی نفع میرسانند که آنچه از خوشخبری و بیمی را که آورده اند قبول کند و به آن عمل کند، پس اینست نفع ایشان ﷺ که فوق نفع همه پدران و مادران و دوستان و برادران است که با آن تمام بندگان را به هر خیر تشویق مینمایند و از هر شر بر حذر میدارند، و آنرا به آخرین درجه روشن و واضح ساخته اند.

(۱۸۹-۱۹۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفاً فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩﴾ اوست که پیدا کرد شما را از یک شخص و پیدا کرد از آن یک شخص زنش را تا آرام گیرد با وی پس چون جماع کرد مردی با زن خود بار گرفت بار سبک پس آمد و رفت کرد به آن بار سبک بعد از آن زن گران بار شد هر دو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزند شایسته بدهی ما را باشیم از شکر کنندگان [الأعراف: ۱۸۹].

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحاً جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ پس چون داد خدا ایشانرا فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدرست خدا از آنچه شریک مقرر میکنند [الأعراف: ۱۹۰].

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔاً وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١﴾ آیا شریک مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند [الأعراف: ۱۹۱].

﴿وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡراً وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢﴾ و نمی توانند برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را یاری میدهند [الأعراف: ۱۹۲].

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣﴾ و اگر بخوانید بتانرا بسوی هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید [الأعراف: ۱۹۳]. یعنی: ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم﴾ اوست که پیدا کرد شما را. ای مردان و زنان که با کثرت و پراگندگی تان در زمین منتشر شده اید ﴿مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ از یک شخص شما را پیدا کرد. و او آدم علیه السلام ابو البشر بود.

﴿وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ و بیافرید از وی جفت او را. یعنی: از آدم زوجهٔ او حواء را خلق کرد تا با او آرام گیرد، چون حواء علیها السلام را از آدم علیه السلام پیدا کرده است، در بین هر دو چنین مناسبت و موافقت موجود است که تقاضا میکند تا از یکدیگر خود سکون حاصل کنند و در ارتباط شهوت به یکدیگر رضایت داشته باشند.

﴿فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا﴾ پس چون جماع کرد مردی با زن خود. یعنی: وقتی مردی با زن خود جماع کرد الله تعالی این را مقدر فرمود تا از شهوت و جماع برای آنها نسل بوجود آید، و در آنوقت ﴿حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفاً﴾ بار گرفت بار سبک. و آن در ابتدای حاملگی است که زن آنرا احساس نمیکند و بالایش سنگینی نمیکند.

﴿فَلَمَّآ أَثۡقَلَت﴾ بعد از آن چون زن گران بار شد. یعنی: وقتیکه در بطن او بزرگ شد، در آنوقت برای طفل در قلب شان شفقت پیدا میشود، و اینکه او زنده و صحتمند و سالم باشد و آفتی در او نباشد و همچنان دعا میکنند ﴿ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا﴾ پروردگار شانرا که اگر بدهی ما را فرزند ﴿صَٰلِحاً﴾ شایسته. یعنی: خلقت تام که نقصی در او نباشد ﴿لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ باشیم از شکر کنندگان.

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحاً﴾ پس چون داد خدا ایشانرا فرزند شایسته. بر وفق آنچه طلب کردند، و نعمت در آن طفل برایشان اتمام یافت ﴿جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا﴾ مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان. یعنی: در اعطای آن طفل که در ایجاد کردن او، و نعمت گردانیدن و نور چشم والدین گردانیدن او، الله منفرد بود، پدر و مادر طفل برای الله تعالی شریک ها قرار میدهند، و او را بندهٔ غیرِ الله قرار میدهند.

یا اینکه به اسم غیر بندهٔ الله مثل (عبد الحارث) یا (عبد العزی) یا (عبدا لکعبه) و امثال آن بر او نام میگذارند، یا بعد از اینکه الله با نعمت های بی پایان بر پدر و مادر او احسان میفرماید که هیچ بندهٔ آنرا حساب کرده نمیتواند، در عبادت به الله شریک می آورند.

و این انتقال از نوع به جنس است، در اول کلام در بارهٔ آدم و حواء بود، بعداً به کلام در جنس انتقال کرد، و شک نیست که این شرک در ذریت آدم و حواء علیهما السلام به کثرت موجود است، از اینخاطر الله تعالی بطلان شرک را بالای آنها اقرار فرمود، و اینکه چه شرک شان در اقوال شان باشد یا در افعال شان آنها در موضوع شرک بالای خود بسیار زیاد ظلم میکنند، چون الله تعالی است که

آنها را از یک جان خلق کرد و از او زوجهٔ او را خلق کرد، و از خود شان برایشان همسران پیدا کرد، بعداً میان شان مودت و رحمت (دوستی و مهربانی) قرار داد تا نزد یکدیگر خود سکون حاصل کنند، و الفت بگیرند، و با آن لذت حاصل کنند، بعداً آنها را به آنچه رهنمائی کرد که در آن شهوت و لذت، و اولاد و نسل است. بعداً در بطن مادران برای وقت موقتی ذریت (اولاد) را ایجاد کرد، که با بسیار امیدواری منتظر پیدایش اولاد میباشند، و از الله تعالی میخواهند که آن طفل از بطن مادر صحیح و سالم بدنیا بیاید، و الله نعمت خود را برای شان اتمام داده آنها را به مطلوب شان نائل میفرماید.

پس آیا او تعالی مستحق این نیست تا او را بپرستند، و در پرستش او چیزی را شریک قرار ندهند، و دین را تنها برای او خالص نمایند؟ و لاکن موضوع بر عکس آنست، و کسیرا به الله شریک قرار داده اند که ﴿لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ*وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ﴾ هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند ۱۹۱ و نمی توانند برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را یاری میدهند ۱۹۲.

پس اگر چیزی را حتیٰ به اندازه یک ذره خلق کرده نمیتواند، بلکه او خودش خلق شده است، و نمیتواند هیچ بدی را از آنکس دفع کند که او را میپرستد، بلکه حتیٰ از خود دفع کرده نمیتواند، پس چطور با الله معبود گرفته شده میتواند، این جز بزرگترین ظلم و بزرگترین سفاهت (بیخردی) چیزی بیش نیست. و اگر ای مشرکان، این معبودان باطل را که به عوض الله پرستیده اید فرا بخوانید ﴿إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ﴾ بسوی هدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکه دعوت کنید ایشانرا یا شما خاموش باشید. حالت یک انسان بهتر از آنها میباشد، بخاطریکه آنها نه میشنوند و نه می بینند، نه هدایت میکنند و نه هم خود هدایت می شوند، و بمجرد اینکه یک انسان عاقل و ذکی تمام این همه را تصور کند، بطلان الهٰیت آنها، و سفاهت کسیکه آنها را می پرستد برایش ثابت میشود.

(۱۹۴-۱۹۶) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ هر آئینه کسانیرا که میخوانید بجز خدا بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشانرا پس باید که قبول کنند دعای شما را اگر هستید راست گویان [الأعراف: ۱۹۴].

﴿أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥﴾ آیا ایشانرا پایهاست که راه میروند

به آن آیا ایشانرا دستهاست که میگیرند به آن آیا ایشانرا چشمهاست که می بینند به آن آیا ایشانرا گوشهاست که میشنوند به آن بگو بخوانید شریکان خود را بعد از آن تدبیر کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا [الأعراف: ١٩٥].

﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦﴾ هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را و او کار سازی میکند نیکو کاران را [الأعراف: ١٩٦]. این نوعی به مبارزه طلب کردن مشرکان بت پرست است، تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡ﴾ هر آئینه کسانیرا که میخوانید بجز خدا بندگانند مانند شما.

یعنی: میان شما و آنها فرقی نیست، همهٔ تان بندگان و مملوک الله هستید، و اگر در آنچه که زعم آنرا دارید راست میگوئید که آنها مستحق چیزی از عبادت هستند ﴿فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ﴾ پس بخوانید ایشانرا پس باید که قبول کنند دعای شما را. و اگر دعای تانرا قبول کردند، و مطلب تان حاصل شد درست است، و الا روشن میگردد که شما در این دعوای تان دروغگو هستید، و بزرگترین افتراء را به الله تعالی می بندید.

و آن حاجت به بیان ندارد، چون اگر به آن نظر بیاندازید، در می یابید که صورت آن دلیل بر اینست که چیزی نفع رسانده نمیتواند، پای ندارد که با آن راه برود، دست ندارد که با آن بگیرد، چشم ندارد که به آن ببیند، و نه گوش دارد که با آن بشنود، و او از تمام آلات و قوائیکه در انسان موجود است معدوم است. پس اگر دعای تان را استجاب نکند وقتیکه او را میخوانید، و آنها مثل شما بنده هستند، بلکه شما کاملتر از آنهائید، و در اکثر چیز ها قوی تر از آنهائید، پس چرا آنها را می پرستیدید؟

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ بگو بخوانید شریکان خود را بعد از آن تدبیر کنید در حق من پس مهلت مدهید مرا. یعنی: شما و شریکان تان بدون مهلت و انتظار برای بدی و ضرر رساندن بمن جمع شوید، شما توانائی بدی رساندن را بمن ندارید، چون حامی من الله است، از من حمایت میکند و منافع را برایم جلب و ضرر ها را از من دفع میکند.

﴿ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ آن که فرود آورده کتاب را. که در آن هدایت است، و شفاء و نور است، و آن (کتاب) از کار سازی و تربیت خاص دینی او تعالی برای بندگان اوست.

﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و او کار سازی میکند نیکو کاران را. کسانیرا که نیت هایشان و اعمال شان و گفتار شان صالح باشد، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ الله مددگار است مومنان را بیرون می آرد ایشان را از تاریکی ها بسوی روشنی [البقرة: ۲۵۷/۲]. پس مومنان صالح – وقتیکه از رب خود با ایمان و تقوی حمایت جویند، و از غیرِ او که نه نفع رساننده میتوانند و نه ضرر حمایت نجویند – الله آنها را حمایت میکند، و بر آنها لطف میفرماید، و در آنچه آنها را معاونت میکند که در دنیا و آخرت به خیر و مصلحت شان است، و با ایمان شان هر مکروهی را از آنها دفع میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ (هر آئینه) الله دفع میکند دشمنان را از مؤمنان [الحج: ۳۸/۲۲].

(۱۹۸،۱۹۷) ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٧﴾ و کسانی را که میخوانید بجز خدا نمیتوانند یاری دادن شما را و نه خود را یاری میدهند. [الأعراف: ۱۹۷].

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ١٩٨﴾ و اگر بخوانید ایشانرا بسوی راه راست نمیشنوند و میبینی تو بتانرا که می نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی بینند [الأعراف: ۱۹۸].

و اینهم در بیان عدم مستحق بودن بت هائیست که به عوض الله آنها را می پرستند، چون آنها نه در مدد کردن خود شان توانائی و اقتداری دارند، و نه هم در مدد کردن پرستندگان خود، و نه قوتِ عقل و استجابت را دارند، و اگر آنها را بسوی هدایت بخوانی هدایت نمی شوند، صورت هستند که حیاتی در آنها نیست.

پس آنها را می بینی که بطرف تو می بیند و در حقیقت دیده نمی توانند چون بصورت حیوانات و آدمیان و غیر شان آنها را صورت داده اند، و برایشان چشمان و اعضاء درست کرده اند، پس چون به آنها ببینی میگوئی که زنده هستند، و اگر غور کنی میدانی که آنها جمادات هستند که نه حرکت دارند و نه حیات، پس مشرکان نظر به چه آنها را همراه با الله معبود گرفته اند، و برای چه مصلحت و نفعی نزد شان اعتکاف میکنند، و با انواع عبادات به آنها تقرب میجویند؟

پس هر که اینرا بداند، که اگر مشرکان و معبودان شان که آنها را میپرستند یکجا شوند و بخواهند تا برای کسی نقشه و دسیسه درست کنند، میداند که آفرینندۀ زمین و آسمانها او را حمایت میکند، و حامی احوال بندگان صالح خود میباشد، و از کمال عجز آنها و عجز معبودان شان، و به کمال قوت و اقتدار الله، و قوت ذاتیکه از جلال او حمایت خواسته است، و بر او توکل کرده است، با دسیسۀ خود در شر رسانیدن بر او به اندازه یک ذره هم قادر نمیباشند.

و گفته شده است: که معنی قول تعالی: ﴿وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ﴾ و میبینی تو بتانرا که می نگرند بسوی تو و ایشان هیچ نمی بینند. اینست که ضمیر به مشرکین و تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ بر میگردد، پس فکر میکنید که بطرف شما می بینند یا رسول الله! به نظر عبرت که صادق را از کاذب آشکار میسازد، لاکن آنها به حقیقتِ شما نمی بینند، و آنچه از جمال و کمال و صداقت راکه در شماست نمی بینند.

(۱۹۹) ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ عادت گیر در گذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن از نادانان [الأعراف: ۱۹۹]. این یک آیه جامع برای داشتن خلق خوب با مردم است، و آنچه که باید در تعامل با آنها از آن کار گرفته شود، پس کسیکه مردم با او معامله دارد باید گذشت داشته باشد. یعنی: اعمال و اخلاقی راکه برای آسانی آنهاست بپذیرد، و آنها را به آنچه که طبیعت شان برایشان اجازه نمیدهد مکلف نسازد، بلکه با هر کسیکه مقابل میشود اگر قول و فعل شان نیکو باشد یا نباشد از آنها شکر گذاری کند، و از تقصیر شان در گذرد، و نقص شانرا نا دیده گیرد، و نه بر کوچکی کوچک، نه به نقص ناقص العقل، و نه بر فقر فقیر تکبر کند، بلکه با همه با لطف معامله کند، و طوری با آنها مقابل شود که حالت تقاضا میکند، تا در سینه هایشان برایش گشایش پیدا شود.

﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾ و بفرما بکار پسندیده. یعنی: با هر سخن خوب، و فعل نیک، و خلق خوش و کامل با دور و نزدیک، هر چه که از تو بر می آید چه تعلیم دادن علم باشد، یا تشویق کردن به کار خیر از قبیل صله رحم و برّ الوالدین، یا اصلاح میان مردم، یا نصیحت نافع، یا نظر درست، یا معاونت در تقوی، و باز داشتن از کار قبیح، یا رهنمائی برای بدست آوردن مصلحت دینی یا دنیوی، آنرا برای مردم انجام بده.

و اگر ناچار با اذیت جاهل مقابل شوی، الله تعالی در مقابل جاهل به اعراض (چشم پوشی)

و عدم مقابله به جهل او امر فرموده است، پس اگر او با قول یا فعل خود به تو اذیت میرساند تو برایش اذیت نرسان، اگر کسی ترا از چیزی محروم میکند تو او را محروم نکن، و کسیکه از تو صله رحم را قطع میکند تو با او صله رحم را بپیوند، و کسیکه به تو ظلم میکند در حق او عدالت کن.

و اما در بارۀ آنچه که بنده باید با آن با شیاطین انس و جن معامله کند تعالی فرموده است:

(۲۰۰-۲۰۲) ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠﴾ و اگر وسوسه کند ترا از جانب شیطان خطر پس پناه طلب به خدا هر آئینه او شنوا داناست [الأعراف: ۲۰۰].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ هر آئینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه از شیطان یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان بینندگان باشند [الأعراف: ۲۰۱].

﴿وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ لَا يُقۡصِرُونَ ٢٠٢﴾ و برادران شان میکشند ایشانرا در گمراهی باز کوتاهی نمیکنند [الأعراف: ۲۰۲]. یعنی: در هر وقت و در هر حالی که ﴿يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ﴾ وسوسه کند ترا از جانب شیطان خطر. یعنی: از او وسوسه احساس کنی که ترا از خیر به تعویق بیاندازد، و به شر تشویق کند، و بسوی خود ترا اشاره کند. ﴿فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ﴾ پس پناه طلب به خدا. یعنی: از او کمک بخواه، و به او التجاء (سپرد خود را) کن ﴿إِنَّهُۥ سَمِيعٌ﴾ هر آئینه او شنواست. آنچه را میگوئی ﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به نیت و ضعف و قوت التجای تو به او تعالی، پس ترا از فتنۀ او حمایت میکند، و از وسوسه وقایه میکند، طوریکه فرموده است: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١ ...﴾ بگو پناه میگیرم برب مردمان [الناس: ۱]. تا به آخر سوره.

و چون بنده حتماً غافل میشود و شیطان که همیشه برای او در کمین است، و منتظر غفلت اوست تا بر او نایل گردد، تعالی علامه متقیان را از گمراهان ذکر فرموده است، و اینکه متقی اگر گناهی را احساس میکند، و توسط طایفۀ از شیاطین مصاب میشود، و با کردن یک کار حرام یا ترک یک واجب گناهی را مرتکب میشود، به خود تذکر میدهد که شیطان از کدام باب بر او داخل شد، و تذکر میدهد که الله تعالی چه را بر او واجب گردانیده است، و از لازمات ایمان بر او چه است، پس صبر میکند و از الله تعالی استغفار (بخشش) میطلبد، و کوشش میکند با توبه نصوح و کثرت نیکی ها کوتاهی را که از او واقع شده است تلافی کند، پس او شیطان را ذلیل ساخته و در حسرت می اندازد، و شیطان تمام آنچه را که از او حاصل کرده بود از دست میدهد.

اما برادران شیاطین، و دوستان شان وقتی در گناه ها واقع میشوند، با گناه ها یکی بعد دیگر در گمراهی خود ادامه میدهند، و در آن کوتاهی نمیکنند. پس شیطان هم در اغوا کردن شان تقصیر نمی کند، چون وقتیکه می بیند که آنها به آسانی از او پیروی میکنند، و در کار بد هیچ کوتاهی نمی کنند، طمع او برایشان بیشتر میشود.

(۲۰۳) ﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٢٠٣﴾ و چون نمی آری نزد شان آیتی میگویند چرا از طرف خود انتخاب نمیکنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم بآنچه فرود آورده میشود بسوی من از پروردگار من این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما و هدایت و بخشایش مر قوم مومنان را [الأعراف: ۲۰۳]

یعنی: آن تکذیب کنندگانِ تو ولو هر قدر نشانه های دلالت کننده به رشد و هدایت برایشان بیاید همیشه با تو سر سختی و عناد را ادامه میدهند، پس اگر چیزی از نشانه های دلالت کننده به صداقت خود هم را برای شان بیاوری منقاد نمیشوند.

﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ﴾ و چون نمی آری نزد شان آیتی. از آیات و معجزه های که آنها تعیین میکنند، ﴿قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَا﴾ میگویند چرا از طرف خود انتخاب نمیکنی او را. یعنی: فلان معجزه را چرا نمی آوری؟ مثل اینکه تو نازل کنندهٔ آیات هستی، و تدبیر تمام مخلوقات در دست توست، و نمیدانند که از امر هیچ چیزی در دستان تو نیست، یا این معنی را میدهد که اگر از خود آنرا اختراع کنی.

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي﴾ بگو جز این نیست که پیروی میکنم بآنچه فرود آورده میشود بسوی من از پروردگار من. پس من یک بنده پیرو و مدبَّر هستم (کار من تدبیر داده میشود). و الله تعالی است که معجزات را نازل میفرماید، و آنرا بر حسب آنچه که حمد و حکمت بالغه او مقتضی بر آنست میفرستد، پس اگر معجزهٔ را میخواهید که با مرور وقت ضعیف نمی شود و حجتی (دلیلی) را میخواهید که در هیچ ساعتی باطل نمی شود، آن قرآن کریم و ذکر حکیم است

﴿بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما. که با آن تمام مطالب الٰهی و مقاصد انسانی واضح و آشکار میشود، و آن دلیل و مدلول است، پس کسیکه در آن تفکر و تدبر کند، میداند که او از جانب الله حکیم و حمید نازل شده است، باطل به آن نه از پیش و نه از

پشت آمده میتواند، و با آن بر علیه هر کسی که این قرآن برایش رسیده است حجت قائم میشود، و لاکن بیشتر مردم نمیدانند.

و اِلّا اگر کسی به آن ایمان بیاورد، آن برایش ﴿هُدًى﴾ هدایت است. از گمراهی ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و بخشش است. و آن نجات یافتن از بدبختی است، پس مؤمنی که بوسیله قرآن هدایت یافته باشد، و از آن متابعت کند، هم در دنیای خود و هم در آخرت خود خوش و با سعادت میباشد. اما کسیکه به آن ایمان نیاورد در دنیا و آخرت گمراه و بدبخت میباشد.

(۲۰۴) ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما [الأعراف: ۲۰۴]. این امر در بارۀ هر که عام است که تلاوت کتاب الله را میشنود، پس او به‌گوش دادن و خاموش بودن مأمور است، و فرق بین‌گوش دادن و خاموش بودن اینست که خاموش بودن در ظاهر به ترک‌کردن صحبت یا اشتغال داشتن به آنچه است که از گوش دادنِ آن او را مشغول میسازد.

اما گوش دادن به آن اینست که شنوائی خود را به آن القاء مینماید، و حضور قلب میداشته باشد، و به آنچه‌ که میشنود تدبر میکند. پس وقتیکه کتاب الله تلاوت میشود این دو امر لازم است، چون او با این‌کار خود در دین خود به خیر زیاد، و علم غزیر، و ایمان مداوم و متجدد، و هدایت متزاید، و بصیرت نایل میشود، از اینخاطر الله تعالی حاصل شدن رحمت را بر این دو امر مرتب نموده است، پس دلالت بر این میکند که هر کس در وقت تلاوت شدن کتاب الله به آن گوش ندهد و خاموش نباشد از نصیب رحمت محروم میشود، و خیر زیادی از او فوت میشود. و آنچه‌ که در گوش دادن به قرآن کریم تأکید شده است اینست که وقتی امام در نماز جهری قرائت میکند به آن گوش داده شود و خاموشی اختیار شود، پس به خاموش ماندن امر شده است، حتیٰ که اکثر علماء میگویند: خاموش ماندن از قرائت کردن فاتحه یا غیرِ آن اولیٰ تر است.

(۲۰۵،۲۰۶) ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ و یاد کن پروردگار خود را در دل خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام فروتر از آواز بلند در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان [الأعراف: ۲۰۵].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ۩ ٢٠٦﴾ هر آئینه کسانیکه نزد پروردگار تو اند گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد میکنند او را و خاص او را سجده میکنند [الأعراف: ۲۰۶].

ذکر الله تعالی هم با قلب میباشد و هم با زبان، و هم با هر دوی آن میباشد، و این کامل ترین نوع و حالت آنست، پس الله تعالی بنده و رسول خود محمد را در اصل، و دیگران را در پیروی از ایشان ﷺ امر فرموده است تا پروردگار شانرا در دل شان یعنی: بطور مخلصانه و دل خالی ذکر نمایند.

﴿تَضَرُّعاً﴾ بزاری. یعنی: بزاری در زبان خود و مکرراً با انواع ذکر ها ﴿وَخِيفَةً﴾ و ترس کاری. در قلب خود طوریکه از الله خوف داشته باشی که مبادا عمل ات قبول نشود، و علامهٔ خوف اینست که عمل را و تکمیل کردن آنرا بطور صالح انجام دهد و جهد و کوشش کند، و دیگران را به آن نصیحت کند.

﴿وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ و بکلام فروتر از آواز بلند. یعنی: متوسط باش، نه صدایت را در نماز زیاد بلند کن، و نه آنرا بسیار آهسته بخوان، بلکه بین این دو راه را اختیار کن ﴿بِٱلۡغُدُوِّ﴾ در بامداد. در اول روز ﴿وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و شبانگاه. و آخر روز، و در ذکر الله تعالی در این دو وقت بر غیرِ آنها مزیت و فضیلت است. ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾ و مباش از غافلان. کسانیکه الله را فراموش کرده اند پس خود را فراموش کرده اند، پس آنها از خیر دنیا و آخرت محروم شده اند، و از ذاتی که تمام کامیابی و سعادت در ذکر و عبودیت اوست اعراض کرده اند، و به کسی روی آورده اند که تمام بد بختی و خساره در مشغول شدن به اوست.

و این از آدابی است که بنده باید طوری آنرا رعایت کند که حق آنست، و آن کثرت دادن ذکر الله در شب و روز است، خصوصاً در دو طرف روز، اول آن و آخر آن، که مخلصانه و با زاری و برده باری، و در حالت سکون باشد، در حالیکه قلب و لسان هر دو را با یکدیگر هم آهنگ کرده، با ادب و وقار، و حضور قلب و عدم غفلت بر دعا و ذکر روی آورد، چون الله دعای کسیرا استجاب نمیکند که قلب او غافل و مضطرب باشد.

بعداً ذکر فرموده است که او تعالی بندگانی هم دارد که همیشه در عبادت او مصروف اند، و ملازم خدمت او هستند، و آنها ملایکه هستند، تا برایتان معلوم شود که الله تعالی از کثرت عبادت

تان نه کدام کمی را پوره میکند، و نه از ذلت معزز شدن را میخواهد، بلکه نفع خود تانرا میخواهد، و اینکه بر عمل تان چندین برابر فایده حاصل میکنید، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ﴾ هر آئینه کسانیکه نزد پروردگار تو اند. از ملائکه مقرب و حمل کنندگان عرش، و فرشته های اشرف او ﴿لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ﴾ گردن کشی نمیکنند از عبادت او. بلکه برای عبادت او سر افگنده و برای اوامر رب شان منقاد هستند ﴿وَيُسَبِّحُونَهُۥ﴾ و بپاکی یاد میکنند او را. شب و روز و خسته نمی شوند ﴿وَلَهُۥ﴾ و خاص او. وحده لا شریک لهُ را ﴿يَسۡجُدُونَ۩﴾ سجده میکنند. پس بندگان به این ملائکه کرام اقتداء کنند، و بر عبادت پادشاهِ علّام مداوم باشند.

تفسیر سورهٔ أعراف اتمام یافت، و حمد و شکر و ثناء الله راست، و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

تفسير سورة الأنفال

و آن مدنى است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١﴾ مى پرسند ترا از غنيمتها بگو غنيمت ها خدا و رسول راست پس بترسيد از خدا و بصلاح آريد آنچه ميان شماست به حجت و فرمان بردارى كنيد خدا و رسول او را اگر هستيد مسلمانان [الأنفال: ۱].

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ جز اين نيست كه (مومنان) كامل آنانند كه چون ياد كرده شود خدا بترسد دل هاى ايشان و چون خوانده شود برايشان آيات خدا زياده سازند آن آيات ايمان ايشانرا و بر پروردگار خويش توكل ميكنند [الأنفال: ۲].

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣﴾ آنانكه برپا ميدارند نماز را و از آنچه روزى داده ايم ايشانرا خرج مى كنند [الأنفال: ۳].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٤﴾ اين جماعه ايشانند مومنان راست ايشان راست مرتبها نزد پروردگار ايشان و آمرزش و روزى باعزت [الأنفال: ۴].

انفال غنايمى است كه الله تعالى از اموال كفار آنرا به اين امت عطاء فرموده است، و اين آيات در اين سوره در بارۀ قصه جنگ (بدر) نازل گرديده است كه اولين غنيمت بزرگ بود كه مسلمانان از مشركين آنرا غنيمت گرفتند، پس در آن بين بعض مسلمانان نزاع بميان آمد، و از رسول الله ﷺ در بارۀ آن پرسيدند، پس الله تعالى اينرا نازل فرمود: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِ﴾ مى پرسند ترا از غنيمتها. چطور تقسيم ميشود و بر كه تقسيم ميشود؟ برايشان بگو: ﴿ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ غنيمت ها خدا و رسول راست. هر جا كه آنها بخواهند آنرا ميگذارند، پس در حُكم الله و رسول

او از شما اعتراض نباشد، بلکه بر شماست تا وقتی الله و رسول او حکم میکنند، موضوع را به آنها تسلیم کنید، و آن در این قول او تعالی داخل است: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ پس بترسید از خدا. یعنی: در فرمانبرداری اوامر او، و اجتناب نواهی او. ﴿وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡ﴾ و بصلاح آرید آنچه میان شماست. یعنی: شما در مخاصمت های تان، و قطع تعلقات تان، و مخالفت هایتان با مودت و دوستی و تواصل و اتفاق اصلاح بیاورید، پس با آن یک کلمه میشوید، و آنچه که بسبب قطع تعلقات تان از مخاصمت و مشاجره و منازعه بمیان آمده است زایل میشود.

و در اصلاح شدن ذات البین خُلق خوب شان، و بخشیدن بد رفتاران شان هم شامل میباشد، پس با این کار بسیاری آنچه از بغض و مخالفات که در قلوب میباشد از بین میرود، و امر جامع برای تمام این همه در قول تعالی است: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر هستید مسلمانان. چون ایمان به فرمانبردن از الله و رسول او دعوت میکند، پس همانطور کسیکه از الله و رسول او اطاعت نکند مؤمن نمیباشد.

و کسیکه در طاعت الله و رسول او نقص (کوتاهی) کند، آن از روی نقص ایمان اوست. و چون ایمان دو قسم است: ایمان کامل که مدح و ثناء و کامیابی تام بر آن مرتب شده است، و ایمان کمتر از آن، و تعالی ایمان کامل را ذکر نموده فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ جز این نیست که (مومنان) کامل. الف و لام برای استغراق است که تمام شرایع ایمان را شامل میباشد. ﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل هایشان. یعنی: دل هایشان خوف و رهبت پیدا میکند، پس این ترس و خوف موجب اجتناب کردن از محارم میشود، چون بزرگترین علامات خوف از الله تعالی اینست که صاحب خود را از گناه ها باز میدارد.

﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان شانرا. و وجه آن اینست که برای تدبر کردن در آن با حضور قلب به آن گوش میدهند پس در آنوقت ایمان شان ازدیاد می یابد، چون تدبر کردن از جمله اعمال قلب است، و آن معنی را که نمیدانستند حتماً برایشان روشن میسازد، یا آنچه را که فراموش کرده اند برایشان تذکر میدهد، یا در قلب شان برای خیر رغبت و برای کرم رب شان اشتیاق پیدا میکند، یا از عذاب و معصیت در دل شان خوف می اندازد، و با تمام این همه

ایمان ازدیاد می یابد. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ و بر پروردگار خویش. وحدهُ لا شریکَ لهُ ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾ توکل میکنند. یعنی: در قلب های خود در جلب مصالح و دفع ضرر های دینی و دنیائی شان بر رب خود اعتماد میکنند، و به الله تعالی ثقه و اطمئنان میداشته باشند که او تعالی آنرا خواهد کرد. و توکل حامل تمام اعمال است، پس بدون توکل اعمال نه ایجاد می شود و نه تکمیل میشود.

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ آنانکه برپا میدارند نماز را. فرایض و نوافل آنرا با اعمال ظاهری و باطنی نماز، مانند حضور قلب در آن که روح و لُب (جوهر) نماز است ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند. نفقه های واجب را مانند زکات، و کفاره، و نفقه بر زوجه و بر اقارب، و بر کسانیکه زیر دستان شان اند، و نفقه های مستحب مانند صدقه که در هر راه خیر خرج میشود.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. که به این صفات متصف اند ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ﴾ ایشانند مومنان راست. چون آنها میان اعمال باطنی، و اعمال ظاهری، میان علم و عمل، و میان ادای حقوق الله و حقوق بندگان او تعالی اسلام و ایمان را یکجا جمع ساخته اند.

و تعالی اعمال قلب را مقدم قرار داده است، بخاطریکه اعمال قلب اصل و بنیاد اعمال جوارح است، و با فضیلت تر از اعمال جوارح است، و در این دلیل است بر آنکه ایمان هم زیاد میشود و هم کم میشود، در فعلِ طاعت زیاد میشود، و در ضدِ آن کم میشود.

و اینکه بنده باید بر ایمان خود محافظت داشته باشد و آنرا نما (نمو) بدهد، و اینکه در اولین وسیلهٔ که محافظت ایمان با آن حاصل میشود وسیلهٔ تدبر کردن در کتاب الله تعالی، و غور کردن در معانی آنست.

بعداً تعالی ثواب مؤمنان واقعی را ذکر فرموده است: ﴿لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ ایشان راست مرتبها نزد پروردگار ایشان. یعنی: مرتبهای بلند به حسَب بلندی اعمال شان ﴿وَمَغۡفِرَةٞ﴾ و آمرزش. برای گناه های ایشان ﴿وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و روزی باعزت. و آن آنچه است که الله برایشان در دارِ کرامت خود آماده ساخته است که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه بر قلبی از بشر خطور کرده است. و این دلالت بر آن میکند که کسانیکه در ایمان به درجه آنها

نرسند - اگر در جنت داخل هم شوند - به آنچه از کرامتِ تام که آنها نایل شده اند اینها نایل نخواهند شد.

(۵-۸) ﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ٥﴾ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو به تدبیر درست و هر آئینه گروهی از مسلمانان نا خوشنود بودند [الأنفال: ۵].

﴿يُجَٰدِلُونَكَ فِي ٱلۡحَقِّ بَعۡدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلۡمَوۡتِ وَهُمۡ يَنظُرُونَ ٦﴾ خصومت میکردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده میشوند بسوی مرگ و ایشان می نگرند [الأنفال: ۶].

﴿وَإِذۡ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحۡدَى ٱلطَّآئِفَتَيۡنِ أَنَّهَا لَكُمۡ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيۡرَ ذَاتِ ٱلشَّوۡكَةِ تَكُونُ لَكُمۡ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧﴾ و یاد کنید وقتی را که وعده داد بشما خدا یکی از دو گروه را که آن شما را باشد و دوست میداشتید که چیزی غیر از جنگ باشد شما را و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمان های خویش و بِبُرد بنیان کافران را.
[الأنفال: ۷].

﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨﴾ تا ثابت کند (دین) حق را و بر طرف کند (دین) باطل را و اگر چه نا خوشنود شوند گنهگاران [الأنفال: ۸]. تعالی در مقابل این غزوه مبارک بزرگ صفاتی را قرار داده است که مسلمانان باید به آن قائم باشند، بخاطریکه هر که به آن قائم باشد، احوال او استقامت می یابد، و اعمال او اصلاح میشود که بزرگترین آن جهاد در راه او تعالی است.

پس طوریکه ایمان مؤمنان ایمان حقیقی است، و ثواب شان که الله تعالی آنها را وعده فرموده حق است، همانطور الله تعالی در جنگ (بدر) با حقیکه آنرا دوست دارد، و قضاء و قدر آنرا در همان شب و روز مقرر فرموده بود رسول خود ﷺ را برای مقابله با مشرکین از خانهٔ ایشان خارج کرد. و چون در آن خروج در فکر مؤمنان این خطور نکرده بود که بین شان و مشرکین جنگ واقع میشود. پس وقتیکه برایشان معلوم شد که جنگ واقع میشود، گروهی از مؤمنان با نبی ﷺ در آن باره مجادله کردند، و روبرو شدن با دشمن شانرا نمی پسندیدند، گویا رانده میشدند بسوی مرگ در حالیکه ایشان می نگریستند.

حالانكه باید چنان نمیکردند، خصوصاً بعد از اینکه برای شان معلوم شد که خروج شان بر حق بود، و آنچه بود که الله تعالی بر آن امر فرموده بود، و در آن راضی بود، پس در این حال مجال جدال نبود، بخاطریکه مجال و فایده جدال در حالی میباشد که حق مشتبه شده باشد، و موضوع ملتبس (پوشیده) باشد، اما اگر حق واضح و آشکار باشد، جز اقرار و فرمانبرداری صورت دیگری باقی نمیماند.

اما اکثر مؤمنان در این موضوع چیزی جدال نکردند. و در مقابله با دشمنان خود کراهیت نداشتند، و همانطور کسانی را که الله عتاب (سرزنش) نمود، به شدت به جهاد علیه کفار فرمانبرداری کردند، و الله تعالی آنها را ثبات بخشید، و در بدل اسبابی را برایشان داد که با آن قلب های شانرا اطمینان بخشید، طوریکه ذکر بعض آن خواهد آمد.

و در اصل خروج شان برای تعرض بالای شتر های قریش بود که با ابو سفیان بن حرب بسوی شام خارج شده بودند، و قافله بزرگی بود. پس وقتیکه در بارهٔ برگشت آنها از شام شنیدند، نبی ﷺ مردم را جمع کردند، پس چیزی بیشتر از سه صد و ده نفر مردان بودند، و همرایشان هفتاد شتر بود که به نوبت بر آنها سوار میشدند، و مواد و کالای خود را بالای آنها حمل می نمودند، پس قریش خبر آنرا شنیدند، و برای منع کردن از شتر های خود خارج شدند، و با عدد بزرگ و آمادگی و تجهیزات وافری از سلاح و اسپ ها و مردان بودند، و عدد شان نزدیک به یکهزار بود.

پس الله به مؤمنان یکی از این دو طایفه ها را وعده داد، که یا در بدست آوردن قافله شتر ها ظفر می یابند، یا بر افراد جنگ، پس مسلمانان از روی تنگدستی دوست داشتند تا قافلهٔ شتر ها را بدست آورند، و دیگر بخاطر اینکه کاروان (غير ذات الشوكة) بود یعنی: در نزد افراد قافله قدرت زیاد نبود، لاکن الله تعالی برایشان امری را میخواست که نزد شان محبوب تر و عالی تر بود.

میخواست تعالی تا آنها بر بزرگان و رؤسای مشرکین که در میان افراد جنگی آمده بودند ظفر یابند ﴿وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ﴾ و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش. پس اهل آن دینِ حق را نصر دهد ﴿وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و ببرد بنیان کافران را. یعنی: اهل باطل را ریشه کن سازد، و در موضوع نصر دادنِ حق، بندگان خود را

موضوعی را نشان دهد که در فکر شان خطور نمیکرد. ﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ﴾ تا ثابت کند (دین) حق را. بوسیله ظاهر کردن شواهد و براهین بر صحیح بودن و راست بودن آن، ﴿وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ﴾ و بر طرف کند (دین) باطل را. با آنچه از دلایل و شواهدی که بر بطلان آن قایم میشود ﴿وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ و اگر چه نا خوشنود شوند گنهگاران. چون الله پروای شان را ندارد.

(۹-۱۴) ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش پس اجابت کرد دعای شما را که من مدد کنندهٔ شمایم بهزار از فرشتگان از پی یکدیگر درآیندگان [الأنفال: ۹].

﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠﴾ و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده و تا آرام گیرد به آن دل های شما و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است [الأنفال: ۱۰].

﴿إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةٗ مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ١١﴾ آنگاه که افگند به شما پینکی بجهت ایمنی از نزد خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب تا پاک کند شما را به آن و ببرد از شما آلودگی شیطانرا و تا (ببندد) استوار کند بر دلهای شما و محکم کند به آن پایهای شما را [الأنفال: ۱۱].

﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ ١٢﴾ آنگاه که وحی فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان بدرستیکه من با شمایم پس استوار سازید دلهای مومنان را (زود) می افگنم در دل های کافران ترس را پس بزنید بر زبر گردن ها و بزنید از آنها هر طرف دست و پای را [الأنفال: ۱۲].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٣﴾ این بسبب آنست که ایشان خلاف کردند با خدا و رسولِ او و هر که خلاف کند با خدا و رسولِ او پس خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۱۳].

﴿ذَٰلِكُمۡ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٤﴾ این را پس بچشید و بدانید که هر آئینه کافران راست عذاب آتش [الأنفال: ۱۴]. یعنی نعمت الله را بر خود یاد کنید وقتیکه مقابل شدن تان با دشمن تان نزدیک شد، از رب تان مدد خواستید و از او طلب کردید تا شما را معاونت

کند و نصر بدهد (مدد کند). ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ پس اجابت کرد دعای شما را. و با امور متعددی خواستهٔ شما را اجابت فرمود. ﴿بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ﴾ بهزار از فرشتگان از پی یکدیگر درآیندگان. یعنی: بدنبال یکدیگر میآمدند ﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ﴾ و نه گردانید خدا این مدد را. فرستادن این فرشتگان را ﴿إِلَّا بُشۡرَىٰ﴾ مگر مژده. یعنی: تا شما با آن مژده داده شوید، ﴿وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡ﴾ و تا آرام گیرد به آن دل های شما. و الا پیروزی بدست الله است، نه به کثرت عدد و تجهیزات.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ هر آئینه خدا غالب است. هیچ مغالبی بر او غالب شده نمیتواند، بلکه او تعالی قهار است که مدد کردن هر کسی را که او تعالی رها کند به هر اندازه ایکه عدد و تجهیزات شان زیاد باشد پیروز نمی شوند. ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است. طوریکه امور و کار ها را با اسباب آن قضاء و قدر نموده است، و تمام چیز ها را در جای آنها گذاشته است.

و از نصر دادن او تعالی و اجابت کردن دعایتان اینست که ﴿يُغَشِّيكُمُ﴾ پینکی افگند بر شما. یعنی: تا خوف و ترس را از دل های تان دور کند ﴿أَمَنَةً﴾ بجهت ایمنی. برای شما، و علامه برای نصرت و اطمینان. و از آن اینست که او تعالی از آسمان باران را فرستاد تا نا پاکی و آلودگی را از شما دور گرداند، و از وسوسه ها و نجاست شیطان شما را پاک کند.

﴿وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ﴾ و تا (ببندد) استوار کند بر دلهای شما. یعنی: آنرا ثبات بدهد، چون ثبات قلب اصلِ ثبات بدن میباشد ﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ﴾ و محکم کند به آن پایهای شما را. چون زمین نرم و هموار بود و چون بالایش باران شد سخت و محکم شد، پس پایها به آن محکم شد.

و از آن اینکه الله تعالی به ملائکه وحی فرمود ﴿أَنِّي مَعَكُمۡ﴾ بدرستیکه من با شمایم. یعنی: با مدد و نصرت و تأیید. ﴿فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ پس استوار سازید دلهای مومنان را. یعنی: در مقابله با دشمن قلب های شانرا ثبات ببخشید، و آنها را بر دشمنان شان جرأت دهید، و بر جهاد و فضیلت آن آنها را رغبت دهید.

﴿سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ﴾ (زود) می افگنم در دل های کافران ترس را. (ترسی) که بر علیه آنها بزرگترین عسکر تان است، پس اگر الله مؤمنان را ثبات بخشد، و ترس را در قلب کافران بیاندازد، کافران بر علیه آنها ثبات کرده نمیتوانند، پس الله تعالی گردن های شانرا برای اهل ایمان عطاء فرمود. ﴿فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ﴾ پس بزنید بر زبر گردن ها. یعنی: بر سر گردن

ها ﴿وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ﴾ و بزنید از آنها هر طرف دست و پای را. یعنی: مفاصل شانرا بزنید. و این خطاب یا به ملائکه است که برایشان وحی شده بود تا مؤمنان را ثبات دهند، که آن دلیل بر این میشود که آنها هم در روز بدر جنگ کردند، یا برای مؤمنان است که الله آنها را تشویق میفرماید، و برایشان تعلیم میدهد که چطور با مشرکین بجنگند، و بر آنها رحم نکنند.

و آن بخاطر اینست که آنها ﴿شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ خلاف کردند با خدا و رسولِ او. یعنی: با آنها جنگ کردند، و در دشمنی کردن با الله و رسول او مبارزه میکردند ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و هر که مخالفت کرد با خدا و رسولِ او پس خدا سخت عقوبت کننده است. و از عقوبت کردن او تعالی مسلط ساختن دوستان خود را بر دشمنان خود، و کشتار آنها است.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این را. یعنی: عذاب مذکور را ﴿فَذُوقُوهُ﴾ پس بچشید. ای خلاف کنندگان با الله و رسول او عذاب فوری (این دنیا) را بچشید ﴿وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ و بدانید که هر آئینه کافران راست عذاب آتش. و در این، قصهٔ از نشانه های بزرگ الله تعالی است، که دلالت بر این میکند که آنچه را محمد ﷺ آورده اند حق است.

و از آن: اینکه الله تعالی به آنها وعدهٔ را وعده فرموده بود و در آن وعده با آنها وفا نمود.
و از آن: آنچه است که الله تعالی فرموده است: ﴿قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِ﴾ هر آئینه بود بشما نشانه در دو گروه که بهم مقابل شدند گروهی جنگ میکردند در راه خدا و گروه دیگر کافر بودند میدیدند هر طائفه مر دیگر را دو برابر خود [آل عمران: ۱۳/۳]. تا به آخر آیه.

و از آن: اجابت کردن الله دعای مومنان راست وقتیکه از او تعالی با اسبابی مدد طلب کردند که آنرا ذکر فرمود، و در آن از جانب الله بحال بندگان مؤمن خود اعتنای بزرگ، و مهیاء ساختن اسبابی بود که بوسیله آن ایمان شانرا تثبیت فرمود و قدم های شانرا ثبات بخشید، و ناپسندی و وسوسه های شیطانی را از آنها زایل گردانید.

و از آن: اینکه از لطف الله به بندهٔ خود بود که طاعت خود را بر او سهل گردانید و اسباب داخلی و خارجی را برای او میسر ساخت.

(۱۵،۱۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥﴾ ای مومنان چون بهم آئید آنانرا که کافرند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ پس مگردانید بسوی ایشان پشت ها را [الأنفال: ۱۵].

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٦﴾ و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان بسوی گروهی بدرستیکه بازگشت بخشمی از خدا و جای او جهنم است و بد جای بازگشتنی است [الأنفال: ۱۶].

تعالی بندگان خود را به شجاعت ایمانی، و قوت در امر او و کوشش در جلب اسباب مقوی برای قلب و بدن تشویق میکند، و وقتیکه دو فوج ها با هم مقابل میشوند از فرار کردن آنها را نهی نموده فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا﴾ ای مومنان چون بهم آئید آنانرا که کافرند (در حالیکه جمع شوند) در میدان جنگ. یعنی در صف جنگ، و در وقتی که مردان جمع شده می باشند، و به یکدیگد خود نزدیک شده می باشند ﴿فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ﴾ پس مگردانید بسوی ایشان پشت ها را. بلکه برای جنگ شان ثبات نمائید و در برابر قوت و حمله های شان با صبر مقابله کنید، چون در آن نصرت دین الله است، و قوت قلب مؤمنان است، و برای کافران ترسانیدن است.

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ﴾ و هر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان بسوی گروهی بدرستیکه بازگشت. یعنی: بر گشته است ﴿بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ﴾ بخشمی از خدا و جای او یعنی: قرار گاه او ﴿جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ جهنم است و بد جای بازگشتنی است. و این دلالت میکند بر آنکه فرار کردن از میدان جنگ بدون عذر از بزرگترین گناه های کبیره است، طوریکه احادیث صحیح زیادی هم در این باره آمده است، و طوریکه بر وعید آن در اینجا با وعید شدید نص آمده است.

و مفهوم آیه اینست که متحرف للقتال کسی است که از یک جهت به جهت دیگری منحرف شود، تا که جنگ و حمله کردن بر دشمن برایش بهتر ممکن شود، پس در آن مشکلی نیست، چون او پشت گردانده فرار نکرده است، بلکه او پشت خود را گردانده است تا بر

دشمن خود تفوق حاصل کند، یا از جائیکه بتواند بهتر به او آصیب برساند، یا با آن او را فریب دهد، یا برای مقاصد دیگر محاربی از آن کار گرفته باشد، همینطور از یک جماعت جدا شدن و به جماعت دیگر پناه جستن برای کمک بر خلاف کفار هم جائز است، اگر لشکری که این گروه به آن پناه میجوید در میدان جنگ موجود باشد جواز داشتن آن واضح است.

و اگر گروه در محلی غیر از محل معرکه باشند مانند شکست مسلمانان در مقابل کافران، و پناه بردن شان به سر زمینی از سر زمین مسلمانان، یا به لشکر دیگری از لشکر مسلمانان، از آثار صحابه آنچه که وارد آمده است دلالت بر این میکند که این جائز است، و شاید آن مقید بر این باشد که بر ظنِ (گمان) مسلمانان این عقب نشینی و شکست برایشان عاقبت بهتر داشته باشد، و بقای شان علیه دشمن زیاد تر باشد.

اما اگر گمان شان این باشد که ثبات شان در جنگ غلبهٔ شان بر کفار خواهد بود، بعید است که - این حال - از جمله حالاتی محسوب شود که در آن برای عقب نشینی رخصت باشد، بخاطریکه در این حال فرار نهی شده از میدان جنگ از اموریست که تصور نمیشود، و این آیهٔ کریمه مطلق است (یعنی هر صورتِ فرار ممنوع است) و در آخر سوره تعداد تقیید (قید بودن) آن به عدد خواهد آمد.

(۱۷-۱۹) ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١٧﴾ پس شما نکشته اید ایشانرا و لیکن خدا کشت ایشانرا و نیفگندی مشتی خاک وقتیکه افگندی و لیکن خدا افگند و تا عطاء کند مسلمانان را از نزد خود عطای نیکو هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۱۷].

﴿ذَٰلِكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٨﴾ اینست (کار) که شد و هر آئینه خدا سست کننده است حیلهٔ کافران را [الأنفال: ۱۸].

﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٩﴾ اگر طلب فتح (فیصله) می کردید پس آمد بشما (فتح) فیصله و اگر باز ایستید پس آن بهتر است شما را و اگر باز گردید باز گردیم و هرگز دفع نکند از شما جماعهٔ شما هیچ چیز را اگر چه بسیار باشد و بدانید خدا با مسلمانان است [الأنفال: ۱۹].

تعالی در باره اینکه – وقتی مشرکین در روز جنگ بدر شکست خوردند، و مسلمانان آنها را قتل کردند – میفرماید: ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ﴾ پس شما نکشته اید ایشانرا. با زور و قوت خود تان ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡ﴾ و لیکن خدا کشت ایشانرا. که شما را بر آن کمک کرد طوریکه ذکر آن گذشت. ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ و نیفگندی مشتی خاک وقتیکه افگندی و لیکن خدا افگند.

و آن وقتی بود که نبی ﷺ قبل از شروع معرکه به سایه بان (خیمه) داخل شدند، تا به الله دعا کنند، و از او تعالی مدد بخواهند، بعداً از آن خارج شدند، و مشتی از خاک را گرفتند و آنرا بطرف روی مشرکین انداختند، پس الله تعالی آنرا به رو های شان رساند، و هیچ یکی از آنها باقی نماند جز اینکه به روی و دهن و چشمان شان آصیب رسید، پس در آنحال قوت شان شکست، و ضعیف شدند، بعداً ناکام شدند و شکست خوردند.

تعالی به نبی خود میفرماید: در قدرت تو نیست –که وقتی خاک را انداختی – تا به چشم های آنها برسد، بلکه ما به قوت و اقتدار خود آنرا به آنها رساندیم ﴿وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًا﴾ و تا عطاء کند مسلمانان را از نزد خود عطای نیکو. یعنی: الله تعالی به انتصار دادن مسلمانان بر کافران بدون جنگ قادر است، و لاکن الله میخواست که مؤمنان را امتحان کند، و بوسیله جهاد آنها را به عالی ترین درجه ها، و رفیع ترین مقام ها برساند، و اجر نیک و ثواب بزرگ عطاء نماید

﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ هر آئینه خدا شنوا داناست. آنچه را که بنده در سِر میکند و یا علنی میکند میداند، و میداند که از نیت های صالح و یا ضدِ آن در قلب بنده چه است، پس موافق بر علم خود و حکمت خود و مصلحت بندگان خود بر بندگان اقدار را مقدر مینماید، و هر کس را به حسب نیت او و عمل او جزا میدهد.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این (کار) که شد. نصر بود از جانب الله برای شما ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و هر آئینه خدا سست کننده است حیلهٔ کافران را. یعنی: ضعیف کنندهٔ هر مکر و دسیسه ایست که علیه اسلام و اهل آن درست میکنند، و مکر شانرا بخود شان بر میگرداند.
﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ﴾ اگر طلب فتح (فیصله) می کردید. ای مشرکان، یعنی: از الله می طلبیدید تا قهر و عذاب خود را بر تعدی کنندگان و ظالمان واقع کند. ﴿فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُ﴾ پس

آمد بشما (فتح) فیصله. وقتیکه الله از عذاب خود آنچه را بر شما واقع کرد که برای شما سزا بود و برای متقیان عبرت بود ﴿وَإِن تَنتَهُواْ﴾ و اگر باز ایستید. از طلب فتح (فیصله) ﴿فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ پس آن بهتر است شما را. بخاطریکه شاید شما را مهلت دهد، و زود شما را عذاب ندهد ﴿وَإِن تَعُودُواْ﴾ و اگر باز گردید. به طلب فتح (فیصله) و جنگ با حزب بندگان مؤمن الله تعالی ﴿نَعُدۡ﴾ باز گردیم. به نصر دادن شان علیه شما.

﴿وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ﴾ و هرگز دفع نکند از شما جماعۀ شما. یعنی: آن اعوان تان و انصار تان که در جنگ و محاربۀ تان بر آنها اعتماد میکنید ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بدانید خدا با مسلمانان است.

و هر کسانیکه الله تعالی با آنها باشد منصور هستند اگر چه ضعیف و عدد شان کم باشد، و این معیت (همراه بودن) را که الله خبر داده است که مؤمنین را با آن مدد میکند به حسب آنچه از اعمال ایمانی است که آنرا انجام میدهند. پس وقتی بعض اوقات دشمنان بر مؤمنین غلبه میکنند، آن جز از تفریط مؤمنان و عدم انجام دادن واجب ایمانی و مقتضای آن، چیز دیگری نیست، و اِلّا اگر آنها آنچه را که الله تعالی امر فرموده است از هر وجه آن انجام دهند، هرگز تحت هیچ پرچمی شکست نخواهند خورد (شکستی که استقرار داشته باشد) و دشمن شان هر گز بر آنها غالب نخواهد شد.

(۲۰، ۲۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ ٢٠﴾ ای مومنان فرمان برید خدا را و فرستاده او را و روی مگردانید از وی حال آنکه شما می شنوید [الأنفال: ۲۰].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٢١﴾ و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند [الأنفال: ۲۱]. وقتی تعالی خبر داد که او همرای مؤمنان است، به آنها امر فرمود تا به مقتضای آن ایمانیکه معیت الله را با آن حاصل کرده میتوانند عمل کنند، پس فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ ای مومنان فرمان برید خدا را و فرستادۀ او را. با فرمان بردن از امر شان و اجتناب کردن از نهی شان ﴿وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ﴾ و روی مگردانید از وی. یعنی: از آن امریکه فرمانبرداری الله تعالی و رسول اوست، ﴿وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ﴾ حال آنکه شما می شنوید. آنچه از کتاب الله، و اوامر، و وصیت ها، و نصیحت های آنرا که برایتان تلاوت میشود.

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند. یعنی: بمجرد یک ادعای خالی اکتفاء نکنید که حقیقتی نداشته باشد، چون آن حالتی است که نه الله و نه رسول او به آن راضی میباشد، بخاطریکه ایمان با تمنا و ادعا ایمان نمی شود، بلکه باید در قلب جای داشته باشد ، و اعمال آنرا تصدیق کند.

(۲۳،۲۲) ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ۲۲﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند گنگانند آنانکه در نمی یابند [الأنفال: ۲۲].

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ۲۳﴾ و اگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا و اگر شنوانیدی ایشانرا هر آئینه روی گردانیدی و ایشان اعراض کنندگانند [الأنفال: ۲۳].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزدیک خدا. که نشانه ها و بیم دادن ها برایشان فایده نمیکند، و آنها ﴿ٱلصُّمُّ﴾ کرانند. از شنیدن حق، ﴿ٱلۡبُكۡمُ﴾ گنگانند. از نطق کردن به حق، ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ آنانکه در نمی یابند. آنچه را که برایشان نفع میرساند، و آنچه را ترجیح میدهند که برای شان ضرر میرساند، پس اینها بد ترین جنبندگان نزد الله اند؛ بخاطریکه الله تعالی آنها را گوش و چشم و قلب عطاء فرموده است تا آنرا در طاعت الله استعمال کنند، و آنها آنرا در نافرمانی استعمال میکنند، و با آن از خیر زیادی معدوم میشوند، باید آنها در صدد این میبودند که از بهترین مخلوقات شوند، بلکه از آن طریق ابا ورزیدند، و اینرا برای خود انتخاب کرده اند تا از بد ترین مخلوقات باشند.

و شنوائی را که الله تعالی از آنها نفی کرده است شنوائی معنوی تأثیر انداز بر قلب است، و اما شنیدنِ حجت، با اینکه آیات الله تعالی را شنیده اند، حجت الله تعالی بر علیه شان قائم شده است، ولی الله تعالی آنها را از شنوائی نافع محروم گردانیده است، چون الله تعالی میداند که در آنها خیری نیست تا برای شنیدن آیات او اصلاح باشند.

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ﴾ و اگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا و اگر شنوانیدی ایشانرا. یعنی: اگر فرض کرده شود ﴿لَتَوَلَّواْ﴾ هر آئینه روی گردانیدی. از طاعت ﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ و ایشان اعراض کنندگانند. به هیچ وجهی به حق ملتفت نمی شوند، و این دلیل بر آنست که الله تعالی ایمان و خیر را بجز از کسی مانع نمیشود، که در او

هیچ خیری نباشد، که نه نما کند و نه ثمر داشته باشد، و در این، تمام حمد و حکمت او سبحان و تعالی راست.

(۲۵،۲۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤﴾ ای مسلمانان قبول کنید خواندنِ خدا و رسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده سازد شما را و بدانید که خدا حایل میشود میان انسان و دل او و بدانید که بسوی او بر انگیخته خواهید شد [الأنفال: ۲۴].

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢٥﴾ و بپرهیزید از فتنهٔ که نرسد به آنانکه ستم کردند از شما بتخصیص و بدانید که هر آئینه خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۲۵].

تعالی بندگان مومن خود را به آنچه که ایمان داشتن شان از آنها تقاضا میکند امر می فرماید، و آن استجابت کردن الله و رسول است، یعنی: فرمان بردن از آنچه که امر کرده اند، و سبقت جستن در آن، و دعوت کردن به آن، و اجتناب کردن از آنچه نهی کرده اند، و منصرف شدن از آن، و نهی کردن از آنست.

و قول تعالی: ﴿إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ چون بخواند شما را برای آنکه زنده سازد شما را. وصف لازم هر امری است که الله تعالی و رسول او ﷺ به آن دعوت میدهند، و بیانِ فایده و حکمتِ آنست، چون حیاتِ قلب و روح بطور مداوم در عبودیت الله تعالی، و لزوم طاعت او و طاعت رسول او میباشد.

بعداً تعالی از استجابت نکردن الله و رسول بر حذر ساخته فرموده است: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا حایل میشود میان انسان و دل او. از اینخاطر از رد کردن امر الله تعالی همان بار اول که بشما می آید اجتناب ورزید، چون اگر بعداً آنرا بخواهید الله تعالی میان شما و میان آن حائل میشود، و قلب های تان تغییر میکند، چون الله تعالی بین انسان و قلب او تحول بوجود می آورد، و هر طوریکه بخواهد قلب ها را مقلوب میکند، و هر طوریکه بخواهد آنرا تصرف مینماید. پس بنده باید به کثرت این دعا را بخواند (يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ، اِصرفِ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ) ای مقلوب کنندهٔ قلب ها قلب مرا را بر دین خود ثبات ببخش، و ای صرف کنندهٔ قلب ها قلب مرا در طاعت خود صرف-

کن. ﴿وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بدانید که بسوی او بر انگیخته خواهید شد. یعنی: در روزیکه هیچ شکی در آن نیست جمع کرده میشوید، پس نیکو کار به نیکوئی خود و بد کار به بد کاری خود جزا داده میشود.

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ﴾ و بپرهیزید از فتنهٔ که نرسد به آنانکه ستم کردند از شما بتخصیص. بلکه ظلم کننده و غیرِ ظلم کننده مصاب میشوند، و آن وقتی است که ظلم ظهور کند و تغییر داده نشود یعنی: کسی در تغییر دادن آن کوشش نکند، پس سزا برای کننده و نا کنندهٔ ظلم عام میشود. و وقایهٔ این فتنه نهی کردن از منکر، و قلع و قمع کردن اهل شر و فساد است، تا هر ظلم و معاصی که ممکن بود ارتکاب داده شود ارتکاب داده نشود. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا سخت عقوبت کننده است. کسیرا که در معرض قهر و غضب او قرار گیرد، و از رضای او تعالی دور شود.

(۲۶) ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٢٦﴾ و یاد کنید آن وقت را که شما اندک بودید ناتوان شمرده میشدید در زمین که میترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان پس جای داد شما را و قوی کرد شما را بیاری دادن خود و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه تا شما سپاس کنید [الأنفال: ۲۶].

تعالی در نصرت دادن به بندگان خود بعد از اینکه مغلوب و ضعیف بودند، و در کثرت دادن شان بعد از اینکه اندک بودند، و در ثروتمند ساختن شان بعد از اینکه فقیر بودند بر آنها منت گذاشته میفرماید:

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و یاد کنید آن وقت را که شما اندک بودید ناتوان شمرده میشدید در زمین. یعنی: زیر جبر و حکم دیگران بودید ﴿تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ﴾ که میترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان. یعنی: شما را بگیرند.

﴿فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ پس جای داد شما را و قوی کرد شما را بیاری دادن خود و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه. پس تعالی شهری را برایتان عطاء نمود تا به آن پناه برید، و با دستان تان بالای دشمنانان تان منتصر شد، و از اموال شان آنچه را غنیمت گرفتید

که از آن برخوردار نبودید ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا شما سپاس کنید. الله تعالی را بر منت بزرگ، و احسان تام او، به اینکه او را بپرستید، و چیزی را به او شریک نسازید.

(۲۷،۲۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٧﴾ ای مومنان خیانت مکنید با خدا و رسول و خیانت مکنید امانت های یکدیگر را و شما میدانید [الأنفال: ۲۷].

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٨﴾ و بدانید که هر آئینه مال های شما و فرزندان شما آزمایش است و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ [الأنفال: ۲۸].

تعالی به بندگان مؤمن خود امر میفرماید تا آنچه از اوامر و نواهی خود را که الله تعالی به آنها امانت داده است اداء نمایند، چون الله تعالی این امانت را بر زمین و آسمان ها و کوه ها پیش کرد، پس آنها از حمل کردن این امانت اباء ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آنرا برداشت، چون انسان ستمگار و نادان است، پس هر که امانت را اداء کند مستحق ثواب بسیار زیادی میباشد، و هر که آنرا اداء نکند و آنرا خیانت کند، مستحق عذاب سخت میشود، و به الله و رسول و به امانت خود خیانت میکند، و خود را به خسیس ترین صفات و عادات نقصان پذیر میسازد که خیانت میباشد، و کامل ترین و تام ترینِ صفات که امانت داری است از او فوت میشود.

و چون بنده با اموال و اولاد خود در امتحان است، شاید محبت آن او را به این بکشاند تا هوای نفس خود را بر امانت مقدم بشمارد، الله تعالی خبر میدهد که اولاد و اموال آزامایش است که الله تعالی بندگان خود را با آن دو چیز ها در ابتلاء می اندازد، و آن عارية است (آنچه که برایت عطاء شده است تا آنرا برگردانی) پس به کسی بر خواهد گشت که آنرا عطاء نموده است، و امانتی است که باید دوباره برگشت داده شود.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ و آنکه خدا نزد اوست مزد بزرگ. پس اگر عقل و رأی داشته باشید فضل و احسان بزرگ را بر لذت کوچک فانی که مضمحل میشود ترجیح نمیدهید، چون عاقل میان اشیاء موازنه میکند، و اولیٰ ترِ آنرا ترجیح میدهد، و هر کدام را که حق تر باشد مقدم می شمارد.

(۲۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩﴾ ای مومنان اگر بترسید از خدا پیدا کند برای شما فیصله و در گذراند از شما

گناهان شما را و بیامرزد شما را و خدا صاحب فضل بزرگ است [الأنفال: ۲۹]. فرمانبری بنده بخاطر تقوی (ترس) رب خود عنوان سعادت و علامه فلاح است، و الله تعالی چیز بسیار زیادی از خیر دنیا و آخرت را بر تقوی مرتب ساخته است، و در اینجا ذکر فرموده است که هر که از الله میترسد چهار چیز برایش حاصل میشود، هر کدام از آنها بهتر است از دنیا و آنچه که در آنست:

اول: فرقان است، و آن علم و هدایتی است که صاحب آن فرق میان هدایت و گمراهی، و حق و باطل، و حرام و حلال، و اهل سعادت و بدبختی را میشناسد.

دوم و سوم: تکفیر السیئات (یعنی: نادیده گرفتن الله تعالی بدی های بنده را)، و مغفرتِ الذنوب (بخشیدن گناه های بنده) است، و هر یکی از این دو امور چه بصورت اطلاق (به تنهائی)، یا چه بصورت اجتماع (یا با هم یکجا) بیایند، در یکدیگر خود داخل میباشند، در تفسیرِ تکفیرِ سیئات مقصود گناه های صغیره است، و در تفسیرِ مغفرتِ الذنوب مقصود تکفیرِ گناه های کبیره است.

چهارم: کسیکه از الله تعالی میترسد، و رضای الله را بر هوای نفس خود ترجیح میدهد، برای او اجر بسیار و ثواب بی پایان است ﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و خدا صاحب فضل بزرگ است.

(۳۰) ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ۳۰﴾ و (یاد کن نعمت الهی را) آنگاه که تدبیر بد کردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلا وطن کنند ترا و ایشان تدبیر بد میکردند و تدبیر میکند خدا و خدا بهترین تدبیر کنندگان است [الأنفال: ۳۰].

یعنی: ﴿و﴾ (یاد کن) ای پیغامبر که الله با چه بر تو منت گذاشت، ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ آنگاه که تدبیر بد کردند بتو کافران. وقتیکه مشرکین در (دارالنَدوة)، با خود مشوره میکردند که با نبی ﷺ چه کنند.

یا ایشان را در نزد خود حبس کنند، و با ریسمان یا زنجیر ببندند.

و یا ایشانرا به قتل برسانند و – بزعم شان – از شر ایشان راحت شوند.

و یا ایشانرا خارج کنند و از سر زمین خود ایشانرا جلا وطن کنند. پس هر یک از آنها از این آراء یک رأی را دادند. پس رأی همهٔ شان بر رأی شریر ترین شان ابو جهل – لعنه الله – توافق یافت، و آن این بود که از هر قبیلهٔ از قبایل قریش جوانی را انتحاب کنند، و شمشیر تیزی را به هر یک از آنها بدهند، و همهٔ شان یکجا بصورت یکباره او ایشان ﷺ به قتل برسانند، تا ذمه بهای خون

ایشان بر تمام قبایل تقسیم شود، به این ترتیب بنو هاشم به قبول کردن دیۀ خون ایشان راضی شوند، و برای قصاص گرفتن با سایر قریش مقاومت کرده نتوانند، پس قریش در هنگام شب برای نبی ﷺ کمین گرفتند تا چون از جای خواب خود بلند شوند بر ایشان حمله کنند.

پس از آسمان وحی آمد و رسول الله بسوی آنها بیرون آمدند، و بر سر همۀ شان خاک پاشیدند، و خارج شدند، الله چشمان شانرا از دیدن ایشان کور ساخت، تا که احساس کردند که دیر کرده اند، و کسی آمد و برایشان گفت: وای بر ناکامی شما، محمد خارج شده است، و خاک را هم بر سر شما انداخته است.

پس همۀ شان خاک را از سر های خود پاک کردند، و الله تعالی ضرر آنها را از رسول خود منع فرمود، و به ایشان ﷺ اجازه هجرت کردن به مدینه را داد. پس به آنجا مهاجرت کردند و الله تعالی بوسیله اصحاب شان از مهاجرین و انصار ایشان را مدد فرمود، و به قدرت ایشان افزود تا که فاتحانه به مکه داخل شدند، و تمام قریش مکه اطاعت ایشانرا قبول کردند، و تحت حکم ایشان آمدند، در حالیکه قبل از آن بر خوف جان خویش از نزد آنها بطور پنهانی خارج شده بودند، پس پاک و منزه است آن ذات لطیف بر بندۀ خود که هیچ غالبی بالای او تعالی غلبه حاصل کرده نمی تواند.

(۳۱-۳۴) ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَآ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٣١﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات ما گویند بدرستیکه شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانه های پیشینیان [الأنفال: ۳۱].

﴿وَإِذْ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣٢﴾ و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب درد ناک [الأنفال: ۳۲].

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ٣٣﴾ و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تا تو میان ایشان باشی و نیست هرگز خدا عذاب کنندۀ ایشان و ایشان مغفرت خواهند [الأنفال: ۳۳].

﴿وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُۥٓۚ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٣٤﴾ و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا و

ایشان باز میدارند مردمان را از مسجد حرام و نیستند آنها متولیان امر مسجد حرام نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام مگر پرهیزگاران و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند [الأنفال: ۳۴].

تعالی در بیان عناد تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا﴾ چون خوانده شود برایشان آیات ما. که دلالت کننده است به آنچه که رسول آنرا آورده اند. ﴿قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَآ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ﴾ گویند بدرستیکه شنیدیم اگر خواهیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانه های پیشینیان. و این از روی عناد (دشمنی) و ظلم شان است، و اگر نه الله تعالی آنها را به مبارزه خواسته است که مثل آن سورهٔ بیآورند، و هر کسی را که به عوض الله میخواهید بطلبید، و آنها آنرا کرده نتوانستند، و عجز شان آشکار شده است.

پس این قولیکه از این قایل صادر شده است تنها یک ادعاء است، که دروغ بودن آن ثابت است، و میداند که ایشان ﷺ نا خوان بودند، نه خوانده میتوانستند و نه نوشته کرده میتوانستند، و نه برای آموختن اخبار پیشینیان به جائی سفر کرده بودند، و این کتاب جلیل القدر را آورده اند، کتابی را که باطل نه از پیش روی آن به آن می آید و نه از عقب آن، فرستاده شده است از حکیم و ستوده.

﴿وَإِذْ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا﴾ و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این (قرآن). که محمد به آن دعوت میدهد ﴿هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا بیار بما عذاب درد ناک. این سخن را از روی محکم بودن شان بر باطل شان گفتند، و از روی جهل در خطاب کردن گفتند.

پس اگر آنها – با پوشانیدن حق توسط باطل شان و شبهه شان، بر باطل خود قایم می ماندند تا موجبِ این میشد که فکر کنند آنها بر بصیرت و یقین هستند، باید کسی را که با آنها مناظره میکرد و ادعا میکرد که حق با اوست می گفتند: اگر آنچه نزد توست ادعا میکنی که حق است، ما را هم به آن رهنمائی کن، این برای شان بهتر میبود، و بر ظلم شان ستر بهتری میبود.

پس وقتیکه آنها گفتند: ﴿ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ﴾ خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو. تا به آخر آیه، تنها از سخن شان معلوم شد که آنها بیخردان، و بی عقلان هستند، جاهلان و ظالمان هستند، پس اگر الله تعالی به آنها عذاب عاجل میداد یکی از آنها باقی نمی ماند، و لاکن بسبب موجودیت رسول ﷺ در میان شان عذاب را از آنها دفع کرد، پس فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ﴾ و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تو میان ایشان باشی.

و با وجود این قول شان که آنرا در مظهر عام گفته بودند، قباحت و زشتی آنرا میدانستند، و از واقع شدن آن بالای شان در خوف بودند، پس به الله تعالی استغفار هم میکردند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ و نیست هرگز خدا عذاب کنندهٔ ایشان و ایشان مغفرت خواهند. پس این مانعی بود که حتیٰ بعد از اینکه اسباب آن هم منعقد شده بود، وقوع عذاب را بر آنها مانع شد.

بعداً فرمود تعالی: ﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و چیست آنها را که عذاب نکند ایشانرا خدا. یعنی: چه چیزی عذاب الله را از آنها مانع میشود، در حالیکه آنچه را که موجب عذاب شان می شد کرده بودند، و آن صد راه مردم شدن از مسجد حرام بود، خصوصاً صد راه شدن شان نبی ﷺ و اصحاب ایشانرا که آنها از خود شان به آن اولی تر بودند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كَانُوٓاْ﴾ و نیستند آنها. یعنی: مشرکان ﴿أَوۡلِيَآءَهُۥٓ﴾ متولیان امر مسجد حرام.

احتمال دارد که مقصد این ضمیر الله تعالی باشد، و همچنان احتمال دارد که مقصد مسجد حرام باشد، یعنی: آنها نسبت به دیگران به آن اولیٰ تر نیستند، ﴿إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام مگر پرهیزگاران. و آنها کسانی اند که به الله و رسول او ایمان آورده اند، و الله تعالی را در توحید و عبادت منفرد قرار داده اند، و دین را برای او خالص گردانیده اند ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند. و از اینخاطر ادعای امری را کردند که دیگران نسبت به آنها بر آن اولی تر اند.

(۳۵) ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ٣٥﴾ و نیست نماز ایشان نزدیک خانه کعبه مگر صفیر کردن و کف زدن پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن خود [الأنفال: ۳۵]. یعنی: الله تعالی خانهٔ خود بیت الحرام را بخاطر این ساخته است تا دین او در آن قایم شود، و خالص او تعالی در آن عبادت شود، پس مومنان کسانی اند که بر این امر قایم میباشند، اما آن مشرکان که صد راه آن میشدند، نماز شان که از بزرگترین انواع عبادات است در آن نبود ﴿إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗ﴾ مگر صفیر کردن و کف زدن. یعنی: اشپلاق و کف زدن. کار جاهلانهٔ بی عقلان که نه در قلب شان برای رب شان تعظیم بود، و نه هم به حقوق او معرفت داشتند، و نه برای با فضیلت ترین و شریف ترین جای او احترامی داشتند، پس اگر این نماز شان در آن باشد،

بقیه عبادات چگونه خواهد بود؟ پس با چه چیزی آنها نسبت به مومنان به این بیت اولی تر اند؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ*وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ و آنان که ایشان از سخن بیهوده روگردانند. آنان که ایشان در نماز خود فروتنی کنندگانند [المؤمنون:٢٣/٢-٣]. تا به آخر آنچه از صفات حمیده و افعال راستی که الله تعالی با آن ایشانرا وصف فرموده است. پس حتماً الله تعالی آنها را وارث بیت الحرام خود قرار میدهد، و آنها را در آنجا متمکن (پا برجا) میسازد و – بعد از اینکه آنها را در آن متمکن ساخت – برایشان فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان پلید اند پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان [التوبة: ٢٨/٩]. و در اینجا فرموده است: ﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ پس بچشید ای کافران عذاب را بسبب کافر شدن تان.

(٣٦،٣٧) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ ٣٦﴾ هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را تا باز دارند مردمانرا از راه خدا پس زود نفقه کنند مال خود را باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس باز مغلوب شوند و آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده میشوند. [الأنفال: ٣٦].

﴿لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٣٧﴾ تا جدا سازد خدا نا پاک را از پاک و بنهد نا پاک را بعض آنرا بر بعض پس انبار سازد همه را یک جا پس بیفگندش در دوزخ آن جماعه ایشانند زیان کاران [الأنفال: ٣٧].

تعالی در بیان دشمنی و دسیسه سازی و مکر و مبارزۀ مشرکین با الله و رسول او، و کوشش شان در خاموش ساختن نور او، و از بین بردن کلمۀ او تعالی، و اینکه وبال مکر شان بخود شان بر میگردد، و فریب بد جز اهل خود دیگری را احاطه نمیکند، فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را تا باز دارند مردمانرا از راه خدا. یعنی: حق را باطل جلوه دهند، و باطل را نصر دهند، و توحید الرحمٰن را باطل جلوه دهند، و دین عبادت بت ها را قائم سازند ﴿فَسَيُنفِقُونَهَا﴾ پس زود نفقه کنند

مال خود را. این نفقه را میدهند در حالیکه بخاطر محکم بودن شان بر باطل، و شدت نفرت شان از حق خرج کردن آن برایشان بسیار آسان میباشد، و لاکن آن خرج کردن برایشان ﴿حَسۡرَةٗ﴾ افسوس. باشد، یعنی: پشیمانی، و رسوائی، و پستی باشد. و ﴿يُغۡلَبُونَۗ﴾ مغلوب شوند. پس اموال شان هم برود، و آنچه که امید داشتند هم برود، و در آخرت برای شان شدید ترین عذاب باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ﴾ و آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده میشوند. یعنی: بسوی آن جمع کرده میشوند، تا عذاب آنرا بچشند، و آن به اینخاطر است که دوزخ سرای خباثت و خبیثان است، و الله تعالی میخواهد تا خبیث را از پاک تمییز کند، و هر کدام آنها را در سرای خاص خود آنها علی حِده سازد، و اعمال و اموال و اشخاص خبیث را با هم یکجا سازد.

﴿فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعاً فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس بیفگندش در دوزخ آن جماعه ایشانند زیان کاران. کسانیکه در حق خود و اهل خود زیان میکنند، با خبر باش که بزرگترین خساره همین است.

(۳۸-۴۰) ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۳۸﴾ بگو برای آنها که کافرند اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت و اگر عود کنند پس هر آئینه گذشته است روش پیشینیان [الأنفال: ۳۸].

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ۳۹﴾ و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبهٔ کفر) و باشد دین همه اش برای خدا پس اگر باز ایستند از شرک پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست [الأنفال: ۳۹].

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٤٠﴾ اگر روی بگردانند پس بدانید که هر آئینه خدا مددگار شماست نیک مددگار است و نیک یاری دهنده است [الأنفال: ۴۰]. این از لطف او تعالی بر بندگان اوست که نه کفر ورزیدن بندگان، و نه دوام دادن شان در عناد (مخالفت شدید) تعالی را از این مانع میشود تا آنها را به راه راست و راه هدایت دعوت کند، و آنها را از اسباب گمراهی هلاک کننده نهی فرماید، پس فرموده است: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ﴾ بگو برای آنها که کافرند اگر باز ایستند. از کفر خود، و آن همراه با تسلیم شدن به الله وحدهُ لا شریک لهُ است. ﴿يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ﴾ آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت. از جرایم شان ﴿وَإِن يَعُودُواْ﴾

و اگر عود کنند. به کفر و عناد خود ﴿فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ پس هر آئینه گذشته است روش پیشینیان. به هلاک کردن امت های تکذیب کننده، پس آنها هم منتظر عذابی باشند که بر عناد کنندگان داده شده بود، و زود اخبار آنچه برایشان خواهد آمد که به آن تمسخر میکردند.

پس این خطاب از جانب او تعالی به تکذیب کنندگان بود، اما خطاب او به مومنان در بارۀ معامله با کافران وقتیکه ایشان را امر فرمود اینست: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ و کار زار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبۀ کفر). یعنی: شرک، و صد راه شدن در راه الله نباشد، و کفار در مقابل احکام اسلام تسلیم باشند ﴿وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ﴾ و باشد دین همه اش برای خدا. پس مقصود از جنگ و جهاد با دشمنان دین اینست، تا شر شان از دین دفع شود، و از دین الله که خلق را برای آن آفریده است دفاع شود، تا آن بر سایر ادیان عالی باشد.

﴿فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ﴾ پس اگر باز ایستند از شرک. یعنی: آنچه از ظلمی که در آن هستند ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست. هیچ چیزی بر او پنهان نیست.
﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر روی بگردانند. از طاعت و به کفر و سرکشی بشتابند ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ﴾ پس بدانید که هر آئینه خدا مددگار شماست نیک مددگار است. که بنده های مؤمن خود را حمایت میکند، و مصلحت های شانرا برایشان میرساند، و منافع دینی و دنیوی شانرا میسر میسازد ﴿وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ و نیک یاری دهنده است. که آنها را یاری میکند، پس دسایس فاجران و عداوت اشرار را از آنها دفع میکند. و بر کسیکه الله حمایت کننده و ناصر او باشد خوفی نیست، و کسیکه الله علیه او باشد نه عزت دهندۀ و نه مکانتی خواهد داشت

(۴۱-۴۳) ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٤١﴾ و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی پس هر آئینه برای خداست پنجم حصه اش و پیغامبر را و خویشاوندان و یتیمان و بی نوایان و مسافران را اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرو فرستادیم بر بندۀ خویش روز فیصله شدن روزیکه بهم آمدند دو گروه و خدا بر همه چیز تواناست [الأنفال: ۴۱].

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ وَٱلرَّكۡبُ أَسۡفَلَ مِنكُمۡۚ وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ وَلَٰكِن لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ

حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ٤٢﴾ (یاد آورید) آنرا که بودید بکنارۀ نزدیکتر و ایشان بکنارۀ دور تر و کاروان بودند فرو تر از مکان شما و اگر میان خود وعدۀ قتال می کردید هر آئینه خلاف میکردید در وعدۀ خود و لیکن (جمع کرد) تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی تا هلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن و هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۴۲].

تعالی میفرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ﴾ و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی. یعنی: هر چه از مال کفار را که به زور و به حق گرفتید، کم باشد یا زیاد، ﴿فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ پس هر آئینه برای خداست پنجم حصه اش. و باقی آن از شماست ای غنیمت گرفتگان، چون تعالی غنیمت را به آنها نسبت داده است، و یک پنجم آنرا خارج نموده است، پس دلالت بر این میکند که باقیماندۀ آن از آنها میشود و آنرا طوری تقسیم کنند که رسول الله ﷺ تقسیم نموده بودند، برای پیاده یک سهم، و برای سواره دو سهم، یک سهم برای خود او و یک سهم برای اسپ او باشد.

اما یک پنجم الله هم به پنج سهم تقسیم میشود، یک سهم از الله و رسول اوست، و بدون اینکه برای مصلحت خاصی تعیین شود در مصلحت های عام مسلمین صرف میشود، چون الله تعالی آنرا برای خود و رسول خود مقرر کرده است، و الله و رسول او از آن بی نیاز هستند، پس معلوم است که آن هم برای بندگان الله است، و اگر الله تعالی برای آن مصرفی را معین نساخته است دلالت بر این میکند که مصرف آن برای مصالح عامه است.

و سهم دوم از خُمس الله و رسول برای ذوالقربیٰ (نزدیکان) است، و آنها قرابۀ نبی ﷺ از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب هستند، و الله تعالی آنرا بخاطر این به قرابت نسبت داده است که علت تنها قرابت است، پس غنی شان و فقیر شان، و مردان شان و زنان شان در آن یک برابر هستند.

و سهم سوم خمس برای یتیمان میباشد، و آن کسانی اند که در حالیکه کوچک بودند پدران خود را از دست دادند، تعالی یک پنجم خمس را از روی رحمت به ایشان بر آنها مقرر نموده است، چون آنها از به انجام رساندن مصلحت های خود عاجز هستند، و کسیرا که مصلحت های شانرا به انجام میرساند از دست داده اند، و سهم چهارم خُمس برای مساکین است، یعنی: محتاجانِ فقراء از کوچک و بزرگ، و مردان و زنان.

و سهم پنجم خمس برای مسافر است، و آن بیگانه و منقطع است که در شهر دیگری غیر از وطن خود او میباشد.

[و بعض مفسرین میگویند: که خمس غنیمت (که متعلق به الله و رسول اوست) از این صنف ها خارج نمیشود، و لازم نیست که در صنف های مذکور تقسیم یک مساوی باشد، بلکه مطابق به مصلحت تقسیم میشود، و همین رأی اولی تر است].

و تعالی اداء کردن خُمس را به شرط ایمان ارتباط داده است، و فرموده است: ﴿إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ﴾ اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش روز فیصله شدن. و آن روز (جنگ بدر) است که در آنروز الله تعالی حق را از باطل جدا کرد، و حق را ظهور داد و باطل را مبطل ساخت. ﴿يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ﴾ روزیکه بهم آمدند دو گروه. گروه مسلمانان و گروه کافران، یعنی: اگر به الله و به حقی ایمان دارید که الله در روز فرقان آنرا بر رسول خود نازل فرمود، که از آن نشانه ها و دلایل دلالت کنندن بر این حاصل شد که آنچه از جانب الله آمده است حق است. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خدا بر همه چیز تواناست. هیچ کسی بر او تعالی غالب نیست، و او بر همه غالب است.

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (یاد آورید) آنرا که بودید بکنارهٔ نزدیکتر. یعنی: در کنارهٔ وادی (دره) نزدیک مدینه، و ایشان بکنارهٔ دور تر یعنی: در جانب دور تر از مدینه بودند، و همهٔ شما در یک وادی جمع شده بودید.

﴿وَٱلرَّكۡبُ﴾ و کاروان. که برای طلب آن بیرون شده بودید در حالیکه الله غیرِ آنرا اراده نموده بود ﴿أَسۡفَلَ مِنكُمۡ﴾ بودند فرو تر از مکان شما. که بدنبال آن ساحل دریا بود.

﴿وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ﴾ و اگر میان خود وعدهٔ قتال می کردید. یعنی: شما و آنها با این وصف و به این حال که بودید وعدهٔ جنگ میکردید ﴿لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ﴾ هر آئینه خلاف میکردید در وعدهٔ خود. یعنی: حتماً در پس و پیش شدن یا انتخاب کردن جای یا غیرِ آن از اموریکه شما در معرض آن قرار میگرفتید، یا آنها در معرض آن قرار میگرفتند موجب میشد تا شما را از وعده گاه تان باز دارد.

﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. الله شما را به اینحال جمع کرد ﴿لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا﴾ تا بانجام رساند خدا کاری را که بود کردنی. یعنی: آنچه را که در ازل مقدر گردانیده بود، باید

حتماً بوقوع می پیوست ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ﴾ تا هلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از حجتی روشن. یعنی: تا برای مخالفت کننده حجت و دلیل موجود باشد، تا با بصیرت (بینش) خود و ثقه و اطمینان در بطلان خود کفر را انتخاب کند، تا نزد الله عذری برای او باقی نماند.

﴿وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖ﴾ و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن. یعنی: در آن دلایل و براهین حق که الله تعالی آنرا به دو طائفه نشان داد، برای صاحبان خرد یک یاد آوری است، و بصیرت و یقین مومن ازدیاد می یابد.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و هر آئینه خدا شنوا داناست. با وجود مختلف بودن لسان های شان، و مختلف بودن حاجات شان شنوای همه صدا هاست ﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به ظواهر و ضمایر، و غیب و پوشیده و آشکار.

(۴۳،۴۴) ﴿إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيراً لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ٤٣﴾ آنگاه که بنمود بتو ایشانرا خدا در خواب تو اندکی و اگر بنمودی بتو ایشان را بسیار البته بزدل میگردیدید و با یکدیگر نزاع می نمودید در کار و لیکن خدا سلامت داشت هر آئینه وی داناست به آنچه در سینهاست. [الأنفال: ۴۳].

﴿وَإِذۡ يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡراً كَانَ مَفۡعُولاًۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٤٤﴾ و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در چشمهای شما اندکی و کم نمود شما را در چشمهای ایشان تا بانجام رساند خدا کاریرا که بود کردنی و بسوی خدا باز گردانیده شود کار ها [الأنفال: ۴۴].

و قبل از این الله تعالی عدد مشرکین را در خواب به رسول خود کم نشان داده بود، و اصحاب خود را به آن خوشخبری دادند ﷺ، پس قلب های شان اطمینان یافت و سینه های شان ثبات پیدا کرد.

و اگر الله تعالی آنها را برایت زیاد نشان میداد اصحاب خود را از آن خبر می کردی ﴿لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ البته بزدل میگردیدید. پس بعض شما رأی اِقدام به جنگ با

آنها را ميداشتيد، و بعض تان نمی داشتيد، و از اختلاف و منازعه آنچه واقع ميشد كه موجب ناكامی ميشود.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ﴾ و ليكن خدا سلامت داشت. پس بشما لطف فرمود ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئينه وی داناست به آنچه در سينهاست. يعنی: به آنچه از ثبات و حُزن، و راستی و دروغ كه در سينهاست داناست، پس الله تعالی از آنچه كه در دل های تان می گذشت خبر داشت و آن سبب لطف و احسان او بر شما شد، و الله خواب رسول خود را راست ساخت پس دشمن را در چشمان مؤمنان كم نشان داد، و - ای مؤمنان شما را هم در چشمان شان كم نشان داد، پس هر گروه ديگر خود را كم می ديدند، تا بر يكديگر خود پيش قدمی كنند.

﴿لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا﴾ تا بانجام رساند خدا كاريرا كه بود كردنی. در پيروزی دادن به مسلمانان، و رسوائی و قتل رهبران كفار، و رؤسای گمراهی شان، و تا ذكر يكی از نامداران آنها باقی نماند، تا بعد از آن چون به اسلام دعوت شوند منقاد شدن شان ميسر و آسان باشد، و اين هم لطفی بود بر باقی ماندگان، كسانيكه الله تعالی با اسلام بر آنها منت گذاشت.

﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و بسوی خدا باز گردانيده شود كار ها. يعنی: تمام كار های خلائق به الله بر می گردد، پس خبيث را از پاک تمييز مينمايد، و در بين خلائق با حُكم عادلانهٔ خود كه نه در آن جَور است و نه ظلم فيصله ميكند.

(۴۵-۴۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥﴾ ای مومنان چون روبرو شويد با گروهی پس ثابت باشيد و ياد كنيد خدا را بسيار تا شما رستگار شويد [الأنفال: ۴۵].

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٤٦﴾ و فرمانبرداری كنيد خدا و رسول او را و با يكديگر نزاع مكنيد كه در اين صورت بزدل شويد و ميرود دولت و قوت شما و شكيبائی ورزيد هر آئينه خدا با شكيبايانست. [الأنفال: ۴۶].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ٤٧﴾ و مباشيد مانند كسانيكه بيرون آمدند از سرا های خود از روی سركشی و

خود نمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا و خدا به آنچه می کنند احاطه کننده است. [الأنفال: ۴۷].

﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤٨﴾ و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردار های ایشانرا و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون روبرو شدند هر دو گروه باز گشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمیبینید هر آئینه میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت کننده است [الأنفال: ۴۸].

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡۗ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٤٩﴾ آنگاه که میگفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است فریفته اینها را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا پس هر آئینه خدا غالب با حکمت است. [الأنفال: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ﴾ ای مومنان چون روبرو شوید با گروهی. یعنی: طایفهٔ از کفار که با شما می جنگند ﴿فَٱثۡبُتُواْ﴾ پس ثابت باشید. در جنگ شان، و صبر را استعمال کنید، و نفس تانرا با این طاعت بزرگ که عاقبت آن عزت و پیروزی است حبس نمائید. و به آن از کثرت ذکر الله تعالی استعانت طلبید ﴿لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا شما رستگار شوید. یعنی: تا آنچه از انتصار (پیروزی) بر دشمنان تانرا که می طلبید بدست آورید، پس صبر، و ثبات، و به کثرت ذکرِ الله را کردن از بزرگترین اسباب نصر است.

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را. در استعمال آنچه که به آن امر فرموده اند، و در حرکت کردن به دنبال آن در هر حالی از احوال. ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ﴾ و با یکدیگر نزاع مکنید. نزاعی که موجب پراگندگی و جدائی قلب های تان میشود ﴿فَتَفۡشَلُواْ﴾ که در آن صورت بزدل شوید. یعنی: میترسید ﴿وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ و میرود دولت و قوت شما. یعنی: عزم های تان منحل میشود، و قوت تان پارچه پارچه میشود، و آنچه که بر طاعت الله و رسول او از نصر برای شما وعده داده شده است برداشته میشود.

﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ﴾ و شکیبائی ورزید. بر نفس های تان در طاعت الله ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ هر آئینه خدا با شکیبایانست. با معاونت و نصرت و تائید، پس از او بترسید و در مقابل او تعالی عاجزی و بردباری اختیار کنید.

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند از سرا های خود از روی سرکشی و خود نمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا. یعنی: همین مقصد شان است که برای آن بیرون شده اند، و این منشاء خارج شدن از خانه های شان بود تا در زمین سر کشی کنند، و تا مردم آنها را ببینند، و نزد شان فخر کنند.

و مقصودِ بزرگتر این بود که آنها صد راه کسانی در راه الله میشوند که میخواستند آن راه را سلوک کنند، ﴿وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ و خدا به آنچه می کنند احاطه کننده است. پس از همین خاطر شما را از مقاصد شان خبر داده است، و بر حذر داشته است تا با آنها مشابهت نداشته باشید، چون تعالی بخاطر آن شدید ترین عقوبت را به آنها خواهد داد.

پس قصد شما در بیرون شدن تان رضای الله تعالی، و اعلای دین او، و باز داشتن از طرقی باشد که به خشم الله و عذاب او میکشاند، و مقصود تان جزب کردن مردم به راه محکم الله تعالی باشد که به جنت های پر از نعمت میکشاند.

﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردار های ایشانرا. آنرا در قلب های شان خوب جلوه داد، و فریب شان داد ﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم. چون عدد شما زیاد، و آمادگی و تجهیزات تان عالیست، و به شکلی هستید که محمد و کسانیکه با اوست با شما مقاومت کرده نمی توانند. ﴿وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ﴾ و هر آئینه من مدد کننده ام شما را. من در مقابله با کسانیکه شما از خطر شان میترسید با شما دوست هستم، و آن ابلیس بود که برای قریش در صورت سراقه بن مالک ابن جعشم المدلجي ظاهر شده بود، و قریش نظر به دشمنی که بین آنها بود از بنی مدلج می ترسیدند.

پس شیطان به آنها گفت: من شما را مدد کننده هستم، پس قریش اطمینان یافتند و با خشم و با غضب به جنگ آمدند ﴿فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ﴾ پس چون روبرو شدند هر دو گروه.

مسلمانان و کافران، شیطان جبریل علیه السلام را دید که ملائکه را صف بندی میکرد پس شدیداً خوف زده شد و ﴿نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ﴾ باز گشت شیطان بر پاشنه های خود. یعنی: به عقب برگشت و فرار کرد، ﴿وَقَالَ﴾ و گفت: به کسیکه آنها را چال و فریب داده بود، ﴿إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ﴾ هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمیبینید. یعنی: ملائکه را می بینم، کسانیرا که هیچکس در جنگ با آنها مقابله کرده نمیتواند.

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ﴾ هر آئینه میترسم از خدا. یعنی: میترسم که عذاب مرا عاجل در دنیا خواهد داد ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و خدا سخت عقوبت کننده است.

احتمال دارد که شیطان در دل شان وسوسه انداخته باشد، و این را برای شان مزین ساخته باشد که امروز هیچ کسی از مردمان بالای شان غالب شده نمیتواند، و اینکه او مدد کنندهٔ شان است، و وقتیکه او آنها را به میدان جنگ آورد به پشت برگشت و بیزاری خود را از آنها اظهار کرد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ*فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسانرا کافر شو پس چون کافر شد گفت (شیطان) (هر آئینه) من بیزارم از تو (به تحقیق) من میترسم از الله که پروردگار عالمهاست. پس شد عاقبت کار این شیطان و این آدمی آنکه ایشان در آتش باشند جاویدان آن جا و این است جزای ستمگاران [الحشر: ۱۶-۱۷].

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ آنگاه که میگفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است. یعنی: وقتیکه اهل ایمان - با وجود قلت شان - و کثرت مشرکین برای جنگ خارج میشدند کسانیکه در دلهای شان شک و شبه بود و ضعیف الایمان بودند، به اهل ایمان میگفتند: ﴿غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡ﴾ فریفته اینها را دین ایشان. یعنی: این دینی که آنها بر آن پا بند هستند آنها را به موارد هلاکت باری کشانیده است که قدرت مقابله را در آن ندارند، و از روی تحقیر، و کم عقلی آنرا به آنها می گفتند، در حالیکه - والله - خود شان کم عقل بودند و خواب ها و هدف های ضعیف داشتند.

بخاطریکه ایمان صاحب خود را موجب میسازد تا به امور عالی اقدام کند که لشکر های بزرگ به آن اقدام کرده نمی توانند، چون مؤمن به الله توکل میکند، و میداند که بجز از الله تعالی هیچ کسی را قدرت و قوت و توانائی نیست، و اگر تمام مخلوقات بر سر یک شخص جمع شوند تا به او نفع رسانند، به اندازۀ یک ذرّه برایش نفع رسانده نمیتوانند، و اگر بر او جمع شوند تا به او ضرری برسانند، جز آنچه را که الله در تقدیر او نوشته است هیچ ضرری به او رسانده نمیتوانند، مومن میداند که او بر حق است، و میداند که الله تعالی در قضاء و قدر خود دارای حکمت بی پایان و نهایت با رحم است، و پروای (مخالفین) را ندارد که چه قوت و کثرتی را در مقابل او پیش کرده اند، و به رب خود ثقه میداشته باشد و با اطمینان قلب و بدون ترس میباشد و بزدل نمیباشد، و از اینخاطر است که فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ هر که توکل کند بر خدا پس هر آئینه خدا غالب است. هیچ قدرتی بر قدرت او غلبه ندارد ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است. در آنچه که قضاء و قدر فرموده است، و در آنچه را که در سَیر و جریان گذاشته است حکیم است.

(۵۰-۵۲) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ۵۰﴾ و اگر میدیدی چون قبض میکنند ارواح کافران را فرشتگان میزنند رو های ایشان و پشت های ایشانرا و میگویند بچشید عذاب سوزان را [الأنفال: ۵۰]. ﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ۵۱﴾ این بسبب آن کردار است که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آن است که خدا نیست ظلم کننده بربندگان. [الأنفال: ۵۱].

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۵۲﴾ مانند عادت قوم فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند کافر شدند به آیات خدا پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان شان هر آئینه خدا توانا سخت عقوبت کننده است. [الأنفال: ۵۲].

تعالی میفرماید: و اگر کسانی را که کفر ورزیدند ببینید که وقتی فرشته هائیکه به قبض روح موکول هستند، جان شانرا میگیرند، و پریشانی شان شدت می یابد، و غم هایشان عظمت پیدا میکند، و ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ﴾ فرشتگان میزنند رو های

ایشان و پشت های ایشانرا. برایشان میگویند: روح تانرا خارج کنید، در آن حالت چون میدانند که عذاب دردناکی را در پیش رو دارند، روح شان به سرکشی از خارج شدن امتناع میورزد. و از اینخاطر است فرموده است: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ و میگویند بچشید عذاب سوزان را. یعنی: عذاب شدید و احراق کننده را. این عذاب نه از کدام ظلمی و یا نه کدام جَوری از جانب رب تان برایتان آمده است، بلکه آنچه از گناه هائی است که آنرا ترجیح میدادید و پیش میفرستادید، و سنت الٰهی در برابر مردمان اولین و آخرین همین است، پس از اینخاطر عادت آن تکذیب کنندگان این بوده است یعنی: سنت شان این بوده است و آنچه از هلاکتی را که الله تعالی برای آنها پاداش داده است بخاطر گناهای خود شان است.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ مانند عادت قوم فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند. از امت های تکذیب کننده ﴿كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ﴾ کافر شدند به آیات خدا پس گرفتار کرد ایشانرا خدا. به عقوبت ﴿بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ بگناهان شان هر آئینه خدا توانا سخت عقوبت کننده است. هر کرا خواهد گرفتار میسازد هیچکس او را از آن عاجز کرده نمی تواند ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا فراگیرنده است موی پیشانی او را [هود: ۵۶].

(۵۴،۵۳) ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٥٣﴾ این بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمتی را که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه بدل کنند حالی را که در ذات ایشان است و هر آئینه خدا شنوا داناست [الأنفال: ۵۳].

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ٥٤﴾ مانند عادت کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان شان و غرق گردانیدیم کسان فرعون را و همه ستمگار بودند [الأنفال: ۵۴].

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. عذاب را که الله آنرا بر امت های تکذیب کننده واقع کرد، و ناز و نعمت هائی را که در آن بودند از آنها زایل گردانید بسبب گناه هایشان بود، و بسبب تغییر کردن آنچه بود که

در ذات خود شان بود، ﴿ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ﴾ پس بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمتی را که انعام کرده باشد آنرا بر قومی. از نعمت های دین و دنیا.

بلکه آنرا باقی میگذارد، بلکه آنرا برایشان میافراید اگر آنها شکر او را ازدیاد دهند، ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ تا آنکه بدل کنند حالی را که در ذات ایشان است. یعنی: از طاعت به معصیت، و از نعمت الله منکر شوند و کفر را در بدل آن اختیار کنند، پس آنرا از آنها سلب میکند، و تغییر میدهد طوریکه آنها تغییر کردند.

و در این حکمت و عدل و احسان الله تعالی بر بندگان اوست، طوریکه آنها را معاقبت نمیکند مگر با ظلم خود شان، و برای عبرت بندگان را سزا میچشاند اگر از امر او تعالی مخالفت کنند، و با آن قلب های اولیای خود را بخود مجزوب میسازد.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ هر آئینه خدا شنوا داناست. تمام آنچه را می شنود که ناطقین آنرا نطق میکنند، چه به راز بگویند یا به جهر بگویند یکسان است، و به آنچه که در ضمیر های بندگان مخفی است و در نیت هایشان پنهان است علم دارد، و در تقدیر بندگان آنچه را که علم و مشیئت او تعالی تقاضا میکند جاری میکند.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ مانند عادت کسان فرعون. یعنی: فرعون و قوم او ﴿وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و آنانکه پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را. وقتیکه برای شان آمد ﴿فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ﴾ پس هلاک ساختیم ایشانرا بگناهان شان. هر یک را بر حسَب جرم او هلاک ساختیم.

﴿وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ﴾ و غرق گردانیدیم کسان فرعون را و همه. هلاک شدگان و تعذیب شدگان ﴿كَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ ستمگار بودند. بالای خود شان، بر هلاک کردن جان خود سعی میکردند، و الله تعالی بالای شان ظلم نکرده است، و نه هم بدون کسب جرمی آنها را گرفته است، پس مخاطب شوندگان باید حذر کنند تا با آنها در ستمگاری شباهت نداشته باشند، تا الله عقوبت هائی را بر آنها نازل نکند که بر آن فاسقان نازل کرده بود.

(۵۵-۵۷) ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزد خدا آنانند که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آرند [الأنفال: ۵۵].

﴿ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ٥٦﴾ آنانکه عهد بسته ئی با ایشان باز می شکنند عهد خود را در هر مرتبه و ایشان نمی ترسند [الأنفال: ٥۶].

﴿فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٥٧﴾ پس اگر بیابی ایشان را در جنگ پس متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند تا ایشان پند پذیر شوند [الأنفال: ٥٧]. ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥﴾ هر آئینه بد ترین جنبندگان نزد خدا آنانند که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آرند. آن کسانی که این خصلت های سه گانه را یکجا ساخته اند: که کفر ورزیدن، و ایمان نه آوردن، و خیانت کردن است، آنها نه به عهدی که بسته اند ثابت می مانند، و نه به قولی که گفته اند، نزد الله آنها بد ترینِ جنبنده گان هستند، پس آنها از خر ها و سگ ها و غیرِ شان هم بد تر هستند، بخاطریکه از آنها خیر معدوم است، و از آنها شر متوقع است.

پس نابود شدن و هلاک شدن شان معین شده است، تا مرض شان به دیگران سرایت نکند و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ﴾ پس اگر بیابی ایشان را در جنگ. یعنی: آنها را در حال محاربه بیابی، طوریکه هیچ عهد و میثاقی نمی داشته باشند. ﴿فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ﴾ پس متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند. یعنی: بسبب آنها کسانی را که بعد از ایشان میآیند درس و عبرت بده، و چنین سزائی آنها را بده که برای مردم آینده عبرت باشند ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا ایشان. یعنی: آنهائیکه بعد از ایشان می آیند ﴿يَذَّكَّرُونَ﴾ پند پذیر شوند. از کردار شان پند پذیر شوند تا به آنچه که آنها مصاب شده بودند اینها مصاب نشوند.

و این از فواید سزا ها و حدود تعیین شدن هاست که بر گناه ها ترتیب داده میشود، و آن سبب مانع شدن ارتکاب معاصی (گناه ها) میشود، بلکه مانع کسانی هم میشود که گناه ها را مرتکب شده اند تا دوباره به آن بر نگردند.

و مقید بودنِ این معاقبت در جنگ به این دلالت میکند که کافر – ولو که کثیر الخیانت و سریع الغدر هم باشد – اگر به او عهد داده شده باشد، خیانت کردن به او و عقوبت دادن به او جائز نمیباشد.

(۵۸) ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ ٥٨﴾ و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه

برابر شوند (در علم به نقض عهد) هر آئینه خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را. [الأنفال: ۵۸]. یعنی: اگر میان تو و قومی بر ترک جنگ عهد و میثاقی بود، و از خیانت شان در خوف شدی بر اینکه از قرائن احوال شان آنچه برایت ظاهر شد که به خیانت شان دلالت میکرد، بدون اینکه خیانت شان صریح باشد. ﴿فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا. یعنی: آنرا برای سان بیانداز، و به ایشان خبر ده که بین ما و بین شما عهدی نیست ﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد). یعنی: تا تو و آنها بر آن یک برابر علم داشته باشید، و حلال نمی شود که تو با آنها غدر کنی، یا به چیزی سعی کنی که موجباتِ عهد آنرا منع میکند، تا وقتیکه آنها را به آن خبر بدهی.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ﴾ هر آئینه خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را. بلکه شدیداً از آنها نفرت دارد، پس از اینخاطر واضح بودن معامله نهایت ضروری است تا شما را از خیانت بری سازد.

و آیت بر این دلالت میکند که اگر دریافت شد که از آنـها خیانتی تحقق یافته است، حاجت به این نیست که عهد شان به آنها بر گردانیده شود، چون آن برای شان دیگر مخفی نمانده است، و فایدهٔ هم ندارد، و به این قول تعالی: ﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ بنوعی که همه برابر شوند (در علم به نقض عهد). و در اینجا غدر (خیانت) شان نزد همه معلوم است.

و مفهوم آیه کریمه بر این هم دلالت میکند که اگر از طرف آنها خوفی برای خیانت نباشد، یعنی در بین شان چنان چیزی پیدا نشود که بر خیانت شان دلالت کند، برگردانیدن عهد آنها جائز نیست، بلکه وفا به معاهده تا مدت مقرره آن واجب میباشد.

(۵۹) ﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ ٥٩﴾ و نپندارند کافران که ایشان پیش دستی کردند در گریز هر آئینه ایشان عاجز کرده نتوانند (ما را) [الأنفال: ۵۹].

یعنی: کسانیکه به پروردگار خود کفر میورزند و آیات او را تکذیب میکنند چنین فکر نکنند که بر الله سبقت جسته اند، و او تعالی عقب مانده است، بلکه آنها او تعالی را عاجز کرده نمی توانند، و الله تعالی مراقب آنهاست.

و تعالی در مهلت دادن شان، و در عجله نکردن به معاقبت شان حکمت بالغه دارد، که از جملهٔ آن ابتلاء (آزمایش) کردن بندگان مؤمن او، و امتحان کردن شان، و زیاد کردن

شان در طاعت رضایت دهنده او تعالی آنچه است که توسط آن به منزلت های عالی میرسند، و متصف کردن شان به اخلاق و صفاتی است که بدون آن به آن رسیده نمیتوانند، از این خاطر به بندگان مؤمن خود فرموده است:

(۶۰) ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠﴾ و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی و آماده کنید از اسپان بسته که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را و قوم دیگر را بجز ایشان نمیدانید ایشانرا خدا میداند ایشانرا و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید [الأنفال: ۶۰].

﴿وَأَعِدُّواْ﴾ و آماده سازید. برای دشمنان کافر تان که در هلاک کردن تان، و باطل کردن دین تان سعی میکنند ﴿مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ آنچه توانید از توانائی. یعنی: از قوای عقلی و بدنی، و انواع سلاح ها و امثال آن، هر چه میتوانید، که در جنگ با آنها معاونت کند، پس هر نوع صنعت ها از صنف های مختلف اسلحه، و آلات مدافع (توپ)، ماشین دار، تفنگ، و طیاره های جنگی، و سواری های بری و بحری، و حصون و قلعه ها، و خندق ها، و آلات دفاعی، و رأی و سیاسی که مسلمانان با آن پیشرفت میکنند، و شر دشمنان شان از آنها دفع میشود، و تعلیم دادن تیر اندازی، و شجاعت و تدابیر نظامی همه در آن داخل میباشد. و از اینخاطر نبی ﷺ گفته اند (أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْي) بدانید که مراد از قوت تیر اندازی است (صحیح مسلم). چون در عهد رسالت تیر اندازی در جنگ وسیله بسیار بزرگی بود، و از آنجمله آمادگی گرفتن با سواری های است که در جنگ به آن ضرورت میباشد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ و آماده کنید از اسپان بسته که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را. و این علت یعنی ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسپ ها بود، و حکم مبنی بر علت خود میباشد.

پس اگر چیزی که ترساندن بیشتر با آن موجود شود، مانند وسایل بری و هوائی که برای جنگ آماده ساخته شده میباشد که شکست و غلبه آن شدید تر میباشد، به آماده کردن آن، و کوشش بدست آوردن آن امر شده است، حتیٰ که اگر آن آلات جنگی بدون حاصل کردن تعلیم ممکن

نباشد، تعلیم حاصل کردن آن هم فرض میشود؛ بخاطریکه این یک قاعده فقهی است که (مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ) آنچه که واجبی بدون آن اتمام یافته نتواند خود واجب میشود.

و در قول تعالی: ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ مراد از (دشمنان خویش) کسانی اند که در بارهٔ شان میدانید که آنها دشمنان تان اند. ﴿وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ﴾ و قوم دیگر را بجز ایشان نمیدانید ایشانرا. کسانیکه بعد از این با شما خواهند جنگید که الله شما را به آن خطاب فرموده است ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡ﴾ خدا میداند ایشانرا. و از اینخاطر به آماده بودن برای شان امر فرموده است، و بزرگترین چیزیکه در جنگ با آنها معاونت میکند، نفقه کردن مال در جهاد با کفار است. از اینخاطر به آن رغبت داده فرموده است تعالی: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و آنچه خرج کنید از هر چه باشد در راه خدا. کم باشد یا زیاد ﴿يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ﴾ تمام داده شود به شما. اجر آن در روز قیامت چندین برابر، به اندازه ایکه نفقه کردن در راه الله به هفتصد برابر و بسیار بیشتر از آن برابر میشود ﴿وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ﴾ و شما ستم کرده نشوید. یعنی: در اجر و ثواب آن از شما چیزی کم نمیشود

(۶۱-۶۴) ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٦١﴾ و اگر میل کنند به صلح تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا هر آئینه وی شنوا داناست [الأنفال: ۶۱].

﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢﴾ و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آئینه کفایت کننده است ترا خدا اوست آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود و به مسلمانان [الأنفال: ۶۲].

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣﴾ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای شان اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه نمی فگندی الفت میان دلهای شان و لیکن خدا افگند الفت در میان ایشان هر آئینه وی غالب با حکمت است [الأنفال: ۶۳].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ ای پیغامبر کفایت کننده است ترا خدا و آنرا که پیروی تو کرد از مسلمانان [الأنفال: ۶۴].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِن جَنَحُواْ﴾ و اگر میل کنند. یعنی: کفارِ محاربه کننده، یعنی: میل کردند ﴿لِلسَّلۡمِ﴾ به صلح. یعنی: ترک جنگ.

﴿فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا. یعنی: با توکل به پروردگارت آنچه را که طلب نمودند اجابت کن، چون در آن فواید زیادی است.

از آن: اینکه طلب عافیت در هر وقت مطلوب است، پس اگر آنها در آن شروع کننده باشند، اجابت نمودن شان اولی تر است.

و از آن: اینکه در آن بیشتر ساختن قوت های تان و آمادگی گرفتن تان برای جنگ شان در وقت دیگر است، اگر بر آن احتیاج شود.

و از آن: اینکه اگر شما صلح کنید و هر جانب از جانب دیگر در أمن باشد، و هر کس از معرفت آنچه که جانب دیگر بر آنست متمکن (پا برجا) باشد، اسلام سر بلند میباشد و هیچ چیزی علیه آن سر بلندی کرده نمیتواند، پس هر کسیکه عقل و بصیرت داشته باشد و انصاف داشته باشد، نظر به خوبی در اوامر و نواهی آن، و نیک معامله کردن و عدالت کردن در میان خلق، و اینکه در آن نه جَور و نه ظلم است، اسلام حتماً بر غیرِ خود از دیگر ادیان اثر میداشته باشد، پس در چنین وقت رغبت کنندگانِ آن، و پیروانان آن بیشتر میشوند، پس این صلح برای مسلمانان علیه کافران مدد میشود، و از صلح جز یک خصلت خوفِ دیگری نیست، و آن اینکه قصد کفار با آن فریب دادن مسلمانان باشد، و علیه شان از فرصت استفاده کردن باشد.

پس الله تعالی به آنها خبر داده است که برای مکر و فریب کافران او تعالی کافی است، و اینکه ضرر شان بخود شان بر میگردد پس فرموده است: ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ﴾ و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس هر آئینه کفایت کننده است ترا خدا. یعنی: در آنچه که به تو آزار میرسانند الله ترا کفایت کننده است، و او تعالی مصالح ترا و آنچه را که برایت مهم است به قیام میرساند، و در سابق هم از کفایت و نصرت او تعالی برایت بود که با آن قلب ترا اطمینان میداد.

پس ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ اوست آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود و به مسلمانان. یعنی: با مدد آسمانی خود با تو مساعدت کرد، و آن از جانب او چنان

مددی است که هیچ چیزی با آن مقاومت کرده نمیتواند، و با معاونت مؤمنان هم ترا مساعدت کرد، با اینکه برای نصر تو آنها را مهیاء ساخت.

﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْۚ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً﴾ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای شان. پس یکجا شدند، و ائتلاف کردند، و بسبب یکجا شدن شان قوت شان ازدیاد یافت، و آن نه به‌کوشش کسی بود، و نه هم با قدرت کس، پس ﴿لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً﴾ اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه. از طلا و نقره و غیرِ آن، برای الفت دادن شان بعد از آن نفرت و جدائی شدید ﴿مَّآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ نمی فگندی الفت میان دلهای شان. چون جز الله تعالی بر متقلب‌کردن (تغییر دادن) قلب ها دیگری قادر نیست. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و لیکن خدا افگند الفت در میان ایشان هر آئینه وی غالب با حکمت است. و از عزت (غالبیت) او تعالی اینست که او در قلب های شان الفت را انداخت، و بعد از اینکه متفرق و پراگنده شده بودند قلب های شانرا یکجا ساخت طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا﴾ و یاد آرید نعمت خدا را که بر شماست وقتیکه بودید دشمنان پس الفت افگند میان دلهای شما (پس) گشتید به نعمت خدا برادر و بودید در کناره مغاکی از آتش پس نجات داد شما را از آن [آل عمران: ۱۰۳].

بعداً فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ﴾ ای پیغامبر کفایت کننده است ترا خدا. یعنی: او تو را کافی است ﴿وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ و آنرا که پیروی تو کرد از مسلمانان. یعنی: او تعالی برای اتباع تو از مؤمنان هم کافی است، و این از جانب الله برای بندگان مؤمن خود و پیروانان رسول او وعدهٔ کفایت و نصرت بر علیه دشمنان است. پس اگر سبب را بیاورند که ایمان و پیروی کردن است، او تعالی تمام امور دین و دنیای شانرا که در غم آن هستند حتماً کفایت کننده است، اما کفایت الله در نبودن شرط آن از بین میرود.

(۶۵،۶۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَٰبِرُونَ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفاً مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ٦٥﴾ ای پیغامبر رغبت ده مومنانرا بر جنگ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو

صد کس و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند بر هزار کس از آنانکه کافر شدند زیرا هر آئینه ایشانند گروهی که نمی فهمند [الأنفال: ۶۵].

﴿ٱلۡـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٦٦﴾ اکنون سبک ساخت خدا از شما و دانست که در میان شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب شوند بر دو صد و اگر باشند از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار بفرمان خدا و خدا با صابران است [الأنفال: ۶۶].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِ﴾ ای پیغامبر رغبت ده مومنانرا بر جنگ. یعنی: با تمام آنچه که عزم های شان را قوی میسازد آنها را تشویق و بیدار کن، و در ترغیب به جهاد، و در ضربه وارد کردن به دشمنان، همت شانرا به نشاط آور، و از سر انجام ضدِ آن یعنی از جهاد باز نشستن آنها را بترسان، و فضایل شجاعت و صبر را ، و آنچه از خیر دنیا و آخرت را که بر آن ترتیب داده شده است برایشان ذکر کن، و ضرر بزدلی را برایشان ذکر کن، و اینکه آن از جمله اخلاق رذیله، و ناقص کنندهٔ دین و مروءت (جوانمردی) میباشد، و اینکه مؤمنان باید اولتر از هر کسی دیگر شجاع باشند ﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ اگر شما درد مند میشوید پس ایشان نیز درد مند میشوند چنانچه شما درد مند میشوید و شما امید دارید از خدا آنچه را امید ندارند [النساء: ۱۰۴].

﴿إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند بر هزار کس از آنانکه کافر شدند. یک نفر برابر به ده نفر از کفار میشود، و آن برای اینست که کفار ﴿قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ گروهی اند که نمی فهمند. یعنی: به آنچه که الله برای مجاهدین في سبیل الله آماده ساخته است علم ندارند، چون آنها برای بلند پروازی و فساد در زمین میجنگند، در حالیکه شما مقصد قتال را میدانید، که آن برای إعلای کلمة الله، و ظهور دین او، و دفاع از کتاب الله، و حاصل نمودن کامیابی بزرگ از نزد الله تعالی است، و این همه سبب های دعوت دهنده به شجاعت و اقدام برای جنگ است.

بعداً الله تعالی این حکم را بر بندگان تخفیف داده فرموده است: ﴿ٱلۡـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗا﴾ اکنون سبک ساخت خدا از شما و دانست که در میان شما ضعفی هست. پس از اینخاطر رحمت و حکمت او مقتضی به تخفیف شده است ﴿فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب شوند بر دو صد و اگر باشند از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار بفرمان خدا و خدا با صابران است. به معاونت خود و مدد خود. و صورت این آیات صورت خبر دادن در بارۀ مؤمنان است، به اینکه اگر آنها به چنین مقدار معین برسند، آن مقدار معین در مقابله کفار غالب میشوند، و اینکه الله تعالی به آنچه از شجاعت ایمانی که در آنها قرار داده است بر آنها منت گذاشته است.

و لاکن معنی آن و حقیقت امر اینست، که الله تعالی - در اول امر - به مؤمنان امر فرموده بود که جایز نیست یک نفر از ده نفر، و ده نفر از صد نفر، و صد نفر از هزار نفر فرار کند. بعداً الله تعالی آنرا تخیفف داد و طوری شد که فرار کردن مسلمانان از دو چند شان از کفار جایز نیست، و اگر از دو چند شان بیشتر باشند فرار کردن برایشان جایز است، لاکن با دو امور بر این ایراد گرفته شده میتواند:

اول اینکه: آن به صورت خبر آمده است، و در خبر اصل اینست که در باب خود باشد، و مقصود از آن منت و احسان الله تعالی و خبر دادن از واقعیت است.

و دوم: مقید بودن این تعداد که باید صابر باشند بر اینست که تمرین کردن بر صبر را عادت خود بسازند.

و مفهوم آن اینست که اگر صابر نباشند، فرار برای شان جایز است ولو که کافران کمتر از دو چند آنها باشند [اگر اغلب ظن شان این باشد که ضرر میکنند] طوریکه حکمت الٰهی مقتضی بر آنست.

و به نکته اول جواب اینست که قول تعالی: ﴿ٱلۡـَٔـٰنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ﴾ اکنون سبک ساخت خدا از شما. تا به آخر آیه، دلیل بر آنست که آن یک امر لازمی و حتمی است، بعداً الله تعالی عدد آنرا تخفیف داد، پس اگر چه که در صیغۀ خبر آمده است ولی ظاهر است که آن یک امر است.

و گفته شده میتواند: که در آوردن آن به لفظ خبر نکتۀ زیبائی است، که اگر به لفظ امر میبود آن زیبائی در آن پیدا نمیشد، و آن تقویه کردن قلب های مؤمنان است، و بشارت بر اینست که آنها بر کافران غالب خواهند شد.

و به نکته دوم جواب داده شود که: مقصود از مقید ساختن مؤمنان به صابران، تشویق به صبر است، و اینکه شما باید تمام اسبابی را بیاوریدکه موجب صبر میباشد، [پس اگر آنرا کردند، هر دو اسباب ایمانی، و اسباب مادی، به حاصل شدن آن پیروزی که الله برای آن عددِ کم از آن خبر داده است مژده میدهند].

(۶۷-۶۹) ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٦٧﴾ سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواهید مال دنیا را و خدا میخواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است [الأنفال: ۶۷].

﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٦٨﴾ اگر نبودی حکمی از خدا پیش گرفته هر آئینه میرسید بشما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ [الأنفال: ۶۸].

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٩﴾ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه و بترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است [الأنفال: ۶۹].

این از جانب الله به رسول او و مؤمنان در روز (بدر) یک عتاب (سر زنش) است وقتیکه مشرکان را اسیر گرفته بودند، و آنها را بخاطر فدیه (خونبها) باقی گذاشته بودند، در حالیکه رأی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب در آن قتل و ریشه کن ساختن شان بود.

پس تعالی فرمود: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین. یعنی: نباید، و لایق نیست کسیرا که با کفار می جنگد آن کسانیکه میخواهند نور الله را خاموش کنند، و در از بین بردن دین او سعی میکنند، تا در روی زمین هیچ کسی باقی نماند که عبادت الله را کند، تا بخاطر فدیه ایکه از آنها حاصل میشود در اسیر گرفتن شان و باقی گذاشتن شان سرعت کند، در حالیکه آن نسبت به مصلحتی که نابود کردن شان، و باطل ساختن شر شانرا تقاضا میکند، یک عرض و درخواست

بسیار کم است. تا وقتیکه در آنها شر و قوت حمله کردن موجود است، موافق تر اینست تا آنها اسیر نشوند.

و بعد از اینکه خنثیٰ و سرکوب شدند، و شر شان باطل شد، و امر شان مضمحل شد، در آنوقت در گرفتن اسیر از آنها، و باقی گذاشتن شان اشکالی نیست.

تعالی میفرماید: ﴿تُرِيدُونَ﴾ میخواهید. با فدیه گرفتن تان، و باقی گذاشتن آنها ﴿عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا﴾ مال دنیا را. یعنی: هیچ مصلحت آن به دین تان بر نمیگردد. ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و خدا می خواهد مصلحت آخرت را . با عزت دادن دین خود، و نصر دادن اولیای خود، و اعلی قرار دادن کلمۀ شان بالای غیرِ شان، پس شما را به آنچه امر میفرماید که به این همه میرساند.

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خدا غالب با حکمت است. یعنی: غلبۀ او کامل است، اگر بالای کفار پیروزی را بدون جنگ بخواهد آنرا میکند لاکن او حکیم است، برخی شما را با برخی دیگر تان امتحان میکند.

﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ﴾ اگر نبودی حکمی از خدا پیش گرفته. یعنی: قضا و قدر الله مقرر نمی شده بود که او غنایم را برایتان حلال ساخته است، و اینکه الله از شما – ای امت – عذاب را برداشته است ﴿لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ هر آئینه میرسید بشما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ. و در حدیث است: که (لَو نَزَلَ عَذَابُ يوم بَدرٍ مَا نَجَا مِنهُ إلَّا عُمرَ). (اگر در روز جنگ بدر عذاب نازل میشد، جز عمر دیگری از آن نجات نمی یافت).

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلًا طَيِّبٗا﴾ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه. و این از لطف او تعالی به این امت است، که غنایم را برایشان حلال ساخته است، و برای هیچ امتی قبل از آنها آنرا حلال نساخته بود. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و بترسید از خدا. در تمام امور تان، و بخاطر نعمت های الله بر شما آنرا بر خود لازم بگردانید، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ﴾ هر آئینه خدا آمرزنده است. هر که به او توبه کند تمام گناه هایش را می بخشد، و تمام گناه های کسیرا که به او چیزی را شرک نیاورده باشد میبخشد.

﴿رَّحِيمٌ﴾ مهربان است. بر شما، که غنایم را برایتان مباح ساخته است، و آنرا حلال و پاکیزه ساخته است.

(۷۰،۷۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٧٠﴾ ای پیغمبر بگو آنانرا که در

دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در دلهای شما نیکی بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شده از شما و بیامرزد شما را و خدا غفور و رحیم است [الأنفال: ٧٠].

﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٧١﴾ و اگر خواهند خیانت با تو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این پس قدرت داد برایشان و خدا دانا با حکمت است [الأنفال: ٧١].

و این در باره اسیران روز بدر نازل شده است، و در جملهٔ آنها عباس کاکای رسول الله ﷺ بود. وقتیکه از او فدیه طلب نمودند، ادعا کرد که او قبل از آن مسلمان بود، و فدیه را از او ساقط نکردند، پس تعالی برای دلجوئی خاطر او و کسانیکه بر مثل حال او بودند این را نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ﴾ ای پیغمبر بگو آنانرا که در دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در دلهای شما نیکی بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شده از شما. یعنی: از آن مالی که از شما گرفته شده است، با اینکه از فضل خود بهتر از آنرا و بیشتر از آنرا برایتان میسر خواهد کرد.

﴿وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ و بیامرزد شما را. گناهان تان را، و شما را به جنت داخل کند ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خدا غفور و رحیم است. و الله تعالی در وعده با عباس و غیرِ شان وفا کرد و – بعد از آن – از مال چیزی زیادی بدست او آمد حتی که یک مرتبه مال زیادی نزد رسول الله ﷺ آمد، و عباس رضی الله عنه نزد ایشان آمد، پس ایشان به او امر دادند که هر قدری که میتواند از آن-مال در لباس خود حمل کند، پس او آنقدر مال بر داشت که نزدیک بود از حمل کردن آن عاجز بماند و آنرا برداشته نتواند. ﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ﴾ و اگر خواهند خیانت با تو. در کوشش به جنگ با تو، و در شکستن عهد با تو ﴿فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡ﴾ پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش از این پس قدرت داد برایشان. پس از خیانت کردن به تو بر حذر باشند، چون او تعالی بالایشان قادر است، و آنها تحت قبضهٔ اوست.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خدا دانا با حکمت است. یعنی: به هر چیز داناست، حکیم است هر چیز را در جای آن میگذارد، و از علم و حکمت او اینست که این احکام جلیل القدر و زیبا را برای شما شرع فرموده است، و با کفایتِ شما شأن اسیران را و خیانت شانرا کفالت نموده است اگر بخواهند خیانت کنند.

(۷۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ۷۲﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند با مالهای خود و نفس های خود در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این جماعه بعض ایشان کار سازان بعض اند و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از کار سازی ایشان چیزی تا آنکه هجرت کنند و اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان عهد باشد و خدا به آنچه میکنید بیناست [الأنفال: ۷۲].

این عقدِ پیمان کار سازی و محبت است که الله تعالی آنرا میان مهاجرین که در راه الله هجرت کردند و وطن های خود را رها کردند، و انصار عقد نموده است که رسول الله ﷺ و اصحاب ایشانرا پناه دادند، و آنها را با خانه و مال و جان خود معاونت کردند، پس آنها از روی کمال (کامل بودن) ایمان شان و رسیدن یکی شان به دیگر خود ولی یکدیگر هستند.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ﴾ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از کار سازی ایشان چیزی تا آنکه هجرت کنند. چون آنها پشتیبانی شما را در چنان وقتی با جدا ساختن خود از شما قطع کردند که شدیداً به مردان احتیاج بود، پس وقتیکه هجرت نکردند، از ولایت (کار سازی) مؤمنان برای شان چیزی نیست.

لاکن ﴿إِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین. یعنی: بخاطر جنگ کردن با کسانیکه بخاطر دین شان با آنها میجنگند، ﴿فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ﴾ پس لازم است بر شما یاری کردن. و جنگ با آنها، و اما غیر از آن اگر کسی بخاطر مقاصد دیگر همرای شان جنگ میکنند مدد کردن شان بر شما واجب نیست.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ﴾ مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان عهد باشد. یعنی: بر جنگ نکردن عهد باشد، پس اگر مؤمنانی که به مهاجرت نکردن متمیز بودند بخواهند که با آنها بجنگند، شما بخاطر عهدی که بین شما و آنها است آن مؤمنان را علیه شان معاونت نکنید. ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و خدا به آنچه میکنید بیناست. میداند که شما در چه احوال هستید، پس آنچه از احکامی را برای تان شرع میکند که لایق تان است.

(۷۳) ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ ۷۳﴾ و کسانیکه کافر شدند بعضی ایشان کار سازان بعضی اند اگر نکنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه در زمین و فساد بزرگ [الأنفال: ۷۳]. وقتیکه تعالی میان مؤمنان ولایت را عقد نمود، خبر داد که کفار را چون کفر یکجا میسازد یکی شان ولی (کار ساز) و پشتیبان دیگر خود هستند، پس جز کافری مثل خود شان کسی دیگر ولی و دوست شان نمیشود.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا تَفۡعَلُوهُ﴾ اگر نکنید ای مسلمانان این کار را. یعنی: اگر شما با مؤمنان بر اصول موالات (کار سازی و دوستی) و با کفار بر اصول عداوت عمل نکنید، یعنی: اگر از مؤمنان حمایت و با کفار دشمنی نکنید، یا از کفار حمایت و با مؤمنان دشمنی کنید ﴿تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ﴾ باشد فتنه در زمین و فساد بزرگ. پس اگر مؤمنان تنها خود شان یکدیگر خود را ولی نگیرند، آنقدر شر حاصل خواهد شد که حد ندارد، از قبیل مخلوط شدن حق با باطل، و مخلوط شدن مؤمن با کافر، و نا موجودی بسیاری از عبادات بزرگ مانند جهاد، و هجرت، و دیگر مقاصد شریعت و دین همه چنان فوت خواهد شد که اندازه آن نمی شود.

(۷۵،۷۴) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ۷٤﴾ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این (جماعه) ایشانند مومنان بحقیقت ایشانراست آمرزش و روزی نیک [الأنفال: ۷۴].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ۷٥﴾ و آنانکه ایمان آوردند پس از این و هجرت کردند و جهاد کردند همراه شما پس این جماعه از شماست و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا هر آئینه خدا به همه چیز داناست.

[الأنفال: ۷۵]. آیات سابقه در ذکر موالات بین مؤمنان از مهاجرین و انصار بود، و این آیات در بیان مدح و ثواب شانست، پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗا﴾ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این (جماعه).

یعنی: مؤمنان از مهاجرین و انصار ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗا﴾ ایشانند مومنان بحقیقت. بخاطریکه

ایمان شان با آنچه که بر آن عمل میکردند صدق میکند، از قبیل هجرت و نصرت و موالات شان با همدیگر، و جهاد شان با دشمنان شان از کفار و منافقین. ﴿لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ ایشانراست آمرزش. از جانب الله، که با آن بدی های شان محو میشود، و لغزش هایشان مضمحل میشود ﴿وَ﴾ برای آنهاست ﴿رِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ روزی نیک. یعنی: از طرف رب کریم در جنت های پر از نعمت ها خیر زیادی برایشان است. و ممکن برای شان در دنیا ثوابی بدهد که چشمان شان به آن روشن شود، و قلب هایشان به آن اطمینان حاصل کند، و همچنان کسانیکه بعد از این مهاجرین و انصار آمدند که به احسان از آنها پیروی کردند پس ایمان آوردند و هجرت کردند و في سبيل الله جهاد کردند. ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡ﴾ پس این جماعه از شماست. حقوقی را که از شماست از آنها هم است، و آنچه از فرایضی که بر شماست بر آنها هم است.

پس این موالات ایمانی –که در اول اسلام بود – یک واقعیت بزرگ، و شأن عظیم دارد، حتیٰ که نبی ﷺ میان مهاجرین و انصار اخوتی را قایم نموده بودند که اخوت خاصی بود که علاوه بر اخوت عمومی اخوت ایمانی بود، حتیٰ که از یکدیگر ارث میبردند، پس الله تعالی این را نازل فرمود: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکتر است به بعضی در حکم خدا. پس وراثت میت تنها به کسانی میرسد که اصحاب فروض یا عصبهٔ میت باشند، اگر عصبه و اصحاب فروض موجود نباشند، از ذوالارحام کسانی وارث شوند که نزدیک ترین خویشاوندان میت باشند، طوریکه عموم این آیت کریمه به آن دلالت میکند، و قول تعالی: ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در حکم خدا.
یعنی: در حکم او و شریعت او تعالی. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ﴾ هر آئینه خدا به همه چیز داناست. و از آن جمله این است که او احوال شما را میداند، که نظر به آن از شرایع دینی آنچه را که مناسب احوال تان است بر شما جاری میکند.

تفسير سورة الأنفال اتمام یافت و لله الحمد.

تفسير سورة براءة و سورة التوبه هم گفته میشود

و آن مدنی است

(۱،۲) ﴿بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١﴾ جواب آشکار (بیزاری است) از طرف الله و رسولش بسوی آنانیکه عهد بسته اید (با ایشان) از جمله مشرکین. [التوبة: ۱].
﴿فَسِيحُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخۡزِي ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢﴾ پس بگردید در زمین چهار ماه و بدانید که بیشک شما عاجز کنندۀ الله نیستید و بتحقیق الله رسوا کنندۀ کفار است [التوبة: ۲]. یعنی: این بیزاری الله تعالی و رسول او از تمام مشرکین است که با مسلمانان در معاهده هستند، که آنها چهار ماه وقت دارند، تا به اختیار خود در روی زمین بگردند، و از جانب مؤمنان در أمن باشند، و بعد از چهار ماه نه عهدی و نه میثاقی با آنهاست.

و این برای کسانی است که عهد شان مطلق بود و مقدار آن معین نبود، یا مقدار آن چهار ماه یا کمتر بود، اما کسانیکه مقدار عهد شان بیشتر از چهار ماه باشد، اگر خوف خیانت از او نباشد، و نقض عهد را خود او ابتداء نکند، باید عهد معین او اتمام داده شود. بعداً تعالی کسانیرا که در این معاهده هستند بیم داده است که اگر چه در مدت عهد شان در أمن هستند، ولی آنها الله تعالی را عاجز ساخته نمیتوانند، و از نزد او در رفته نمیتوانند، و هر کس از آنها که بر شرک خود ادامه دهد الله تعالی او را حتماً رسوا میسازد، و آن چیزی بود که آنها را به داخل شدن در اسلام جلب کرد، بجز از آنکس که عناد ورزید (سرسختانه مخالفت کردد) و اصرار کرد، و پروای وعید های الله تعالی را نکرد.

(۳) ﴿وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ وَرَسُولُهُۥۚ فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣﴾ و اعلام است از الله و رسولش بسوی مردم بروز حج اکبر (باینکه) بتحقیق الله بیزار است از مشرکان و رسولش (بیزار است) پس اگر توبه نمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان و اگر اعراض

کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید عاجز کنندگان الله و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند بعذاب دردناک [التوبة: ٣]. این آنچه بود که الله تعالی مؤمنان را وعده فرموده بود از قبیل نصرت دین خود، و اعلای کلمهٔ خود، و رسوائی دشمنان شان از مشرکان که رسول ﷺ و کسانیرا که همرایشان بودند از مکه، از بیت الحرام خارج کردند، و آنها را از آنچه از سر زمین حجاز که بر آن تسلط داشتند جلا وطن کردند.

الله تعالی رسول خود را و مؤمنان را نصر داد تا مکه را فتح کردند، و مشرکان را ذلیل ساخت، و حُکم و غلبه در آن دیار از مؤمنان شد. پس نبی ﷺ در روز حج اکبر، و آن روز عید قربان، وقت اجتماع مردم، مسلمان شان و کافر شان، از تمام جزیره عرب بود، منادی خود را امر نمودند تا ندا کند که الله و رسول او از مشرکین بیزار اند، و عهد و میثاقی از ایشان نزد او نیست، پس هر جائیکه پیدا شوند قتل میشوند، و برایشان گفته شد: بعد از این سال به مسجد حرام نزدیک نشوید، و آن سال نهم بعد از هجرت بود.

و ابوبکر صدیق رضي الله عنه با مردم حج کردند، و بیزاری - روز عید قربان - را پسر کاکای رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب رضي الله عنه اعلان کرد. بعداً تعالی مشرکین را به توبه کردن رغبت داد، و آنها را از ادامه دادن بر شرک ترسانده فرمود:

﴿فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ﴾ پس اگر توبه نمائید از کفر بالضرور آن توبه خیر است برای تان و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید عاجز کنندگان الله. یعنی: از نزد الله تعالی فرار کرده نمی توانید بلکه شما در قبضه او هستید، و او بر این قادر است که بندگان مؤمن خود را بالای شما مسلط سازد.

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و مژده ده آنکسانیرا که کافر شدند بعذاب دردناک. یعنی: دردناک و شرمناک در دنیا با قتل، و اسارت، و جلای وطن، و در آخرت با آتش، و آن بد ترین قرار گاه است.

(۴) ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ثُمَّ لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَمۡ يُظَٰهِرُواْ عَلَيۡكُمۡ أَحَدٗا فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيۡهِمۡ عَهۡدَهُمۡ إِلَىٰ مُدَّتِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٤﴾ مگر آنانیکه پیمان کرده اید (با ایشان) از مشرکین باز کمی نکردند بشما هیچ چیز و مدد نکردند بر شما کسی را پس تمام کنید بایشان پیمان شانرا تا مدت مقرر شان بیشک الله دوست دارد پرهیزگاران را [التوبة: ۴].

یعنی این یک بیزاری تام و مطلق از تمام مشرکین است ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ مگر آنانیکه پیمان کرده اید (با ایشان) از مشرکین. و در پیمان خود باقی بمانند، و آنچه را انجام ندهند که موجب نقض شدن عهد (پیمان) میشود، نه در معاهده با شما چیزی کوتاهی کنند، و نه هم بر خلاف شما کسیرا مدد کنند، پس کم باشد یا زیاد عهد شان را تا به مدت آنها اتمام دهید، بخاطریکه اسلام به خیانت کردن امر نمی کند، بلکه به وفاء کردن امر میکند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ بیشک الله دوست دارد پرهیزگاران را. کسانیرا که به آنچه امر شده اند آنرا اداء میکنند، و از شرک و خیانت و غیرِ آن از دیگر گناه ها میپرهیزند.

(۵) ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید مشرکان را هر جائی که یافتید ایشان را و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنها را و بنشینید برای شان در هر کمین گاهی پس اگر توبه کنند (از کفر) و استوار دارند نماز را و بدهند زکوة را پس بگذارید راه ایشانرا بیشک الله بخشاینده مهربانست [التوبة: ۵].

تعالی میفرماید: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام. یعنی: ماه هائیکه در آن با مشرکانی که معاهده صورت گرفته است جنگ حرام است، و آن چهار ماهی است که برایشان بطور آسانی میسر شده است، و تمام آن مدتی هم است که برای کسانی مقرر شده است که بیشتر از چهار ماه مهلت دارند، بعد از آن ذمه داری معاهده به پایان میرسد.

﴿فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ پس بکشید مشرکان را هر جائی که یافتید ایشان را. در هر مکان و زمان ﴿وَخُذُوهُمۡ﴾ و بگیرید ایشانرا. اسیر ﴿وَٱحۡصُرُوهُمۡ﴾ و احاطه نمائید آنها را. یعنی: بر آنها فشار وارد کنید، آنها را در تنگناه قرار دهید، و نگذارید تا آنها در زمین الله که آنرا برای بندگان خود عبادت گاه قرار داده است توسعه پیدا کنند، آنها اهل سکونت کردن در آن نیستند، و شِبری از آنرا مستحق نیستند بخاطریکه زمین زمین الله است، و آنها دشمنان الله هستند که با او و رسول او مخالفت میکنند، و بر خلاف شان میجنگند و میخواهند که زمین از دین الله خالی باشد، و الله تعالی اباء میورزد مگر اینکه نور خود را کامل گرداند اگر چه کافران ناخوش باشند. ﴿وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖ﴾ و بنشینید برای شان در هر کمین گاهی. یعنی: در هر

جائیکه از آن میگذرند، و در جهاد علیه شان بر رباط باشید، و نهایت کوشش تانرا در آن بخرج دهید، و بر این امر باقی بمانید تا از شرک خود توبه کنند. و از اینخاطر فرموده است:

﴿فَإِن تَابُواْ﴾ پس اگر توبه کنند (از کفر). و از شرک خود ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و استوار دارند نماز را. یعنی: با حقوق آن آنرا اداء نمایند ﴿وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و بدهند زکوة را. به مستحقین آن ﴿فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ﴾ پس بگذارید راه ایشانرا. یعنی: آنها را رها گذارید، و تا مانند شما باشند، آن حقوقی که از شماست از آنها هم میباشد، و آنچه بر شماست بر آنها هم میباشد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بیشک الله بخشاینده مهربانست. شرک را و آنچه را که کمتر از آنست میبخشد، و در توفیق دادن شان به توبه، بعداً با قبول کردن آن بر آنها رحم میکند. و در این آیه دلیل بر آنست که هر که از ادای نماز یا زکات امتناع ورزد با او جنگ میشود تا اینکه آنرا اداء کند، طوریکه ابوبکر صدیق رضي الله عنه به آن استدلال کرده بود.

(۶) ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُۥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ٦﴾ و اگر یکی از مشرکین امن خواهد از تو امن ده ویرا تا بشنود کلام الله را پس برسان او را بجای امنش این (امن دادن و رساندن) بسبب آنست که ایشان قومی اند که نمیدانند [التوبة: ۶].

بعد از این قول تعالی که قبلاً گذشت: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾ پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید مشرکان را هر جائی که یافتید ایشان را و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنها را و بنشینید برای شان در هر کمین گاهی. امری بود که در همه حالات و در باره همه اشخاص آنها عام بود، و ذکر فرموده است تعالی که اگر مصلحت تقاضا کند تا بعضی شان نزدیک ساخته شوند جایز است، بلکه آن واجب میشود، پس فرموده است: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ﴾ و اگر یکی از مشرکین امن خواهد از تو. یعنی: از تو طلب کند که ضرر را از او مانع شوی، تا که کلام الله را بشنود، و به حالت اسلام نظر بیاندازد.

﴿فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ امن ده ویرا تا بشنود کلام الله را. بعداً اگر مسلمان شد آن بهتر است، و اگر نه او را بجای امن رسان، یعنی جائیکه در آن مأمون باشد، و سبب در آن اینست که کفار قومی اند که نمیدانند، چون ممکن ادامه دادن شان بر کفر از روی جهل شان باشد

که وقتی زایل شود اسلام را بر آن قبول کنند، از اینخاطر الله تعالی رسول خود ﷺ و امت ایشانرا به این نمونهٔ از احکام امر فرموده است تا کسی را که شنیدن کلام الله را میطلبد أمن دهند.
و در این دلیل صریح است بر مذهب اهل سنت و جماعت که به این قائل هستند که قرآن کلام الله است، و مخلوق نیست، بخاطریکه الله تعالی به آن تکلم میفرماید، و آنرا بخود بحیث صفت به موصوفِ آن اضافه فرموده است، و دلیل است بر بطلان مذهب معتزله و آنانکه از قول شان اخذ میکنند: که قرآن مخلوق است. و دلایل دلالت کننده بر بطلان این قول بسیار زیاد است که در اینجا محل ذکر آن نیست.

(۷) ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ فَمَا ٱسْتَقَٰمُوا۟ لَكُمْ فَٱسْتَقِيمُوا۟ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ۷﴾ چگونه باشد برای مشرکان عهدی نزد الله و نزد رسول او مگر آنکسانیکه عهد کرده اید با ایشان نزد مسجد حرام پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت نمائید بعهد ایشان بیشک الله دوستدارد پرهیزگارانرا [التوبة: ۷].

این بیان حکمتی است که موجب گردیده است تا الله و رسول او از مشرکین بیزار باشند، فرموده است تعالی: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ﴾ چگونه باشد برای مشرکان عهدی نزد الله و نزد رسول او. آیا واجبات ایمان را قایم کرده اند؟ یا اذیت کردن رسول الله و مؤمنان را ترک کرده اند؟ آیا با حق محاربه نکردند و باطل را نصر ندادند؟ آیا بر فساد کردن در زمین کوشش نکردند.

پس مستحق اند تا الله و رسول او از آنها بیزار باشند، و نزد او تعالی و رسول او برای شان عهدی نباشد. ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمْ﴾ مگر آنکسانیکه عهد کرده اید با ایشان. از مشرکین ﴿عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ﴾ نزد مسجد حرام. پس اگر با ایشان عهد کردید و خصوصاً در این مکان با فضیلت، حرمت آن موجب میشود تا آنرا مراعات کنید.
﴿فَمَا ٱسْتَقَٰمُوا۟ لَكُمْ فَٱسْتَقِيمُوا۟ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ﴾ پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت نمائید بعهد ایشان بیشک الله دوستدارد پرهیزگارانرا. و از اینخاطر فرموده است:

(۱۱-۸) ﴿كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨﴾ چگونه باشد (عهد) صلح برای شان حال آنکه اگر دست یابند بر شما نگاه ندارند در شما قرابت و نه عهد را خوش میسازند شما را به دهانهای خود و منع می آرد دلهای شان و بیشتر ایشان فاسقانند [التوبة: ۸].

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩﴾ فروختند آیات الله را بقیمتی اندک پس منع کردند از راه الله بیشک ایشان بد است آنچه می کنند. [التوبة: ۹].

﴿لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ ١٠﴾ لحاظ نمیکنند در حق مومنی قرابتی را و نه عهدی را و ایشان همان تجاوز کنندگان (از حدودند) [التوبة: ۱۰].

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١﴾ پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و دهند زکوة را پس برادران شما در دین اند و روشن بیان میکنیم آیتها را برای قومیکه میدانند [التوبة: ۱۱].

یعنی: ﴿كَيۡفَ﴾ چگونه. برای مشرکین نزد الله عهد و میثاق باشد ﴿وَ﴾ در حالیکه. آنها ﴿إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ﴾ اگر دست یابند بر شما. با قدرت و سلطه، بالای تان رحم نمی کنند، و ﴿لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗ﴾ نگاه ندارند در شما قرابت و نه عهد را. یعنی: نه عهد را و نه هم نزدیکی را، و در برابر شما از الله خوف ندارند، بلکه بد ترین عذاب را به شما میچشانند، پس این است حال شما با آنها اگر ظهور کنند.

پس در وقت ترس از شما در آنچه که با شما معامله میکنند، فریب تان ندهند، چون آنها ﴿يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ﴾ خوش میسازند شما را به دهانهای خود و منع می آرد دلهای شان. از شما میل و محبت را، بلکه آنها در حقیقت دشمن هستند، و براستی از شما نفرت دارند ﴿وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و بیشتر ایشان فاسقانند. نه دیانت دارند و نه مردانگی.

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ فروختند آیات الله را بقیمتی اندک. یعنی: نصیب عاجل (زود گذر) خسیس را در دنیا بر ایمان به الله و رسول او، و فرمانبرداری از آیات الله انتخاب کردند. ﴿فَصَدُّواْ﴾ پس منع کردند. خود را و دیگران را.

﴿عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ*لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ﴾ از راه الله بیشک ایشان بد است آنچه می کنند. لحاظ نمیکنند در حق مومنی قرابتی را و نه عهدی را. یعنی: بخاطر دشمنی شان با ایمان و اهل آن.

پس وصفی که سبب شده است تا آنها بخاطر آن با شما دشمنی کنند و از شما نفرت کنند ایمان است، از اینخاطر از دین خود دفاع کنید، و آنرا نصر دهید، و هر کسیرا که با آن دشمنی میکنند دشمن گیرید، و هر کسیکه آنرا نصر میدهد او را ولی (دوست و کار ساز) خود گیرید، و در وجود یا عدم وجودِ دوستی، دین را مدارِ حکم قرار دهید، طبیعت را مدار دوستی و دشمنی قرار ندهید، چنین نکنید که به هر طرفی از آن دو که هوای نفس مایل شود مایل شوید، و نفسی را پیروی کنید که أمارة بالسوء است و به بدی امر میکند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَإِن تَابُواْ﴾ پس اگر توبه کنند. از شرک خود، و به ایمان آوردن بر گردند ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ و بر پا دارند نماز را و دهند زکوة را پس برادران شما در دین اند. پس آن عداوتی را که وقتی مشرک بودند با آنها داشتید فراموش کنید، تا بندگان مخلص الله باشید، و با این بنده یک بندهٔ حقیقی میشود.

وقتیکه تعالی از احکام بزرگ خود احکامی را بیان فرمود، و آنچه را که بصورت احکام (اوامر) و حکمت ها واضح ساخت فرمود: ﴿وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و روشن بیان میکنیم آیتها را. یعنی: آنرا توضیح میکنیم، تمییز می کنیم ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای قومیکه میدانند. پس سیاق سخن متوجه همین قوم است، شناخت آیات و احکام از طریق همین قوم بدست می آید، و دین اسلام و شرایع آن از طریق آنها شناخته میشود.

یا الله از روی رحمت خود و جود (سخاوت) و کرم و احسان خود [یا رب العالمین] ما را از جملهٔ قومی بگردان که علم دارند، و بر آنچه که علم دارند عمل میکنند.

(۱۲-۱۵) ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ ۱۲﴾ و اگر بشکنند قسمهای خود را بعد از عهد کردن شان و عیب جوئی کنند در دین شما پس جنگ کنید با پیشوایان کفر بیشک ایشانرا هیچ قسمها نیست جنگ کنید با ایشان تا باز آیند (از سرکشی و طعنه جوئی) [التوبة: ۱۲].

﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣﴾ آیا کار زار نمیکنید با قومی که شکستند قسمهای خود را و قصد (مشوره) کرده بودند به بیرون کشیدن رسول از مکه و ایشان ابتداء نمودند بقتال شما اول بار آیا میترسید از ایشان پس الله سزاوار تر است که بترسید از وی اگر هستید مومنان. [التوبة: ١٣].

﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ ١٤﴾ جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدستهای تان و رسوا کند آنها را و نصرت دهد شما را بر ایشان و شفا دهد سینه های قوم مومن را [التوبة: ١۴].

﴿وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١٥﴾ و ببرد اندوه دلهای مومنان را و توبه میدهد (رجوع به مرحمت میکند)(خدا) بر هر که خواهد و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است [التوبة: ١۵].

تعالی بعد از اینکه ذکر فرمود که اگر مشرکینی که در عهد شما اند بر عهد خود قایم بودند شما هم در وفاء بر عهد شان استقامت داشته باشید، میفرماید:

﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ﴾ و اگر بشکنند قسمهای خود را بعد از عهد کردن شان. یعنی: آنرا نقض کنند و منحل سازند، پس با شما جنگ کنند یا در جنگ علیه شما معاونت کنند، یا بشما ضرری رساندند، ﴿وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ و عیب جوئی کنند در دین شما. یعنی: بر آن عیب گیرند، و به آن تمسخر کنند. و تمام عیب جوئی ها به دین، و یا به قرآن در این شامل میباشد.

﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ پس جنگ کنید با پیشوایان کفر. یعنی: با قیادتِ آن، با رؤسای عیب جوی در دین رحمٰن، با نصرت دهندگانِ دین شیطان جنگ کنید، و با ذکر عظمت جنایت شان، و چون دیگران از آنها پیروی میکنند، آنها را خاص قرار داده است، و تا بر این دلالت کند که هر کسیکه در دین عیب جوئی میکند و در رد کردن آن قصد میکند، از پیشوایان کفر اند.

﴿إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ﴾ بیشک ایشانرا هیچ قسمها نیست. یعنی: وفاء کردن به هیچ عهد و میثاقی را لازم نمیدانند. بلکه همیشه خاین و عهد شکن هستند، بالای آنها اعتبار نمیشود.

﴿لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ﴾ تا باز آیند (از سرکشی و طعنه جوئی). در دین تان، اگر با آنها بجنگید، یا شاید در آن داخل شوند. بعداً بر جنگ علیه آنها تشویق نموده است، و با ذکر اوصافی که از آن دشمنان صدور شده است که مقتضی به جنگ شان میشود با در تهیج انداختن مؤمنان فرموده است: ﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ﴾ آیا کار زار نمیکنید با قومی که شکستند قسمهای خود را و به بیرون کشیدن رسول از مکه قصد (مشوره) کرده بودند.

رسولی که باید احترام و وقار و تعظیم ایشانرا میکردند؟ در حالیکه آنها میخواستند ایشانرا جلاء وطن کنند، و از وطن شان خارج کنند، و در آن بقدریکه ممکن بود کوشش خود را کردند ﴿وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و ایشان ابتداء نمودند بقتال شما اول بار. وقتیکه عهد را نقض کردند، و علیه شما با یکدیگر تعاون کردند، و آن وقتی بود که قریش - در حالیکه در معاهده بودند - هم پیمانان خود قبیلۀ بنی بکر را علیه هم پیمانان رسول الله ﷺ قبیله خُزاعه معاونت کردند، و با آنها جنگ کردند طوریکه در سیرت ذکر آن به تفصیل آمده است.

﴿أَتَخۡشَوۡنَهُمۡ﴾ آیا میترسید از ایشان. در ترک جنگ شان ﴿فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ پس الله سزاوار تر است که بترسید از وی اگر هستید مومنان. چون او تعالی شما را به جنگ شان امر فرموده است، و بر آن نهایت تأکید نموده است. پس اگر مؤمن هستید از امر الله تعالی فرمان برید، و از آنها نترسید تا طوری شود که امر الله تعالی را در جنگ شان ترک نمائید.

بعداً به جنگ شان امر نموده است و آنچه از فوایدی را که در جنگ با ایشان ترتیب می یابد ذکر فرموده است، و تمام این همه برای تشویق کردن و بیدار ساختن مومنان بر جنگ آنهاست، فرموده است: ﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ﴾ جنگ کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را الله بدستهای تان. با قتل ﴿وَيُخۡزِهِمۡ﴾ و رسوا کند آنها را. اگر علیه آنها الله شما را مدد کند، و آنها دشمنانی اند که رسوائی شان مطلوب است و بر آن باید حرص داشته شود، ﴿وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و نصرت دهد شما را بر ایشان. و این وعده و خوشخبری است از جانب الله که به آن وفاء نموده است. ﴿وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ*وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡ﴾ و شفا دهد سینه های قوم مومن را. و ببرد اندوه دلهای مومنان را. بخاطریکه در سینه هایشان برای مومنان آنقدر حِقد و نفرت است، که جنگ و کشتار آنها برای آنچه از غم و اندوهیکه در سینه های مسلمانان است شفاء میباشد، چون می بینند که این دشمنان محارب با الله و رسول او، در خاموش ساختن

نور الله سعی میکنند، پس آن زایل کنندۀ قهریست که در قلب هایشان است، و این به محبت الله برای مؤمنان، و اعتناء کردن تعالی به حال شان دلالت میکند، که حتیٰ شفاء دادن دلهای مؤمنان و زایل کردن قهر و غضب شانرا در جمله مقاصد شرعی قرار داده است.

بعداً فرموده است:

﴿وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾ و توبه میدهد (رجوع به مرحمت میکند) خدا بر هر که خواهد. از میان آن محاربه کنندگان با اینکه آنها را به داخل شدن در اسلام توفیق میدهد، و آنرا در قلب شان زینت میبخشد، و کفر و فسق و نا فرمانی را برای شان مکروه (ناپسند) میگرداند.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است. هر چیز را در جای مناسب آن میگذارد، و میداند که چه کسی برای ایمان آوردن صالح (شایسته) است پس او را رهنمائی میکند، و کسیکه شایسته نیست او را در گمراهی و سرکشی او باقی میگذارد.

(۱۶) ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٦﴾ آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید در حالیکه متمیز نساخته الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما و نگرفتند بجز الله و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی و الله خوب خبر دارست به آنچه میکنید [التوبة: ۱۶]. تعالی به بندگان مؤمن خود بعد از اینکه آنها را به جهاد امر نمود میفرماید: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ﴾ آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید. بدون مبتلاء شدن و امتحان شدن، و امری که با آن صادق و دروغگو آشکار میشود؟

﴿وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ﴾ در حالیکه متمیز نساخته الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما. یعنی: علمی را که در ارتباط به خارج شدن شان به جهاد میداند که واقعاً آنها چه میکنند، تا ثواب و عقاب بر آن ترتیب یابد، تا معلوم سازد که چه کسانی فی سبیل الله در بلند بردن کلمۀ او تعالی جهاد میکنند. ﴿وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗ﴾ و نگرفتند بجز الله و به جز رسول او و بجز مومنان دوستی پنهانی. یعنی: ولی (دوست) از میان کافران، بلکه الله و رسول او و مؤمنان را اولیاء میگیرند.

پس الله تعالی جهاد را شرع فرموده است تا این مقصد بزرگتر حاصل شود، و آن اینست که صادقان را، کسانی را از دروغگویان متمیز سازد که خود را بخاطر دین الله وقف میکنند، کسانیکه

ادعای ایمان داشتن را میکنند در حالیکه بجای الله و رسول او و مؤمنان دیگران را دوست و ولی میگیرند. ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و الله خوب خبر دارست به آنچه میکنید. یعنی: الله آنچه را که از شما صادر میشود میداند، پس به چیزی شما را مبتلاً میکند که حقیقت آنچه را که بر آنید آشکار میسازد، و بر اعمال تان چه خیر باشد و چه شر شما را مجازات میکند.

(۱۷،۱۸) ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ١٧﴾ نیست سزاوار برای مشرکان که عمارت کنند مساجد الله را در حالیکه گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود کفر را آنگروه تباه شده عملهای ایشان و در آتش ایشان جاویدند [التوبة: ۱۷].

﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ١٨﴾ جز این نیست که آباد میکند مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز آخر (که روز قیامت است) و بر پا داشته نماز را و داده زکوة را و نترسیده از هیچکسی مگر از الله پس امیدست به این جماعت که باشند از راه یابندگان [التوبة: ۱۸].

تعالی میفرماید: ﴿مَا كَانَ﴾ نیست سزاوار. یعنی: نباید، ولایق نیست ﴿لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ﴾ برای مشرکان که عمارت کنند مساجد الله را. با عبادت، و نماز، و غیرِ آن از انواع طاعات، حالانکه آنها، با شهادت حال خود و فطرت خود بر کفر شهادت میدهند و اقرار میکنند، و بیشتر شان میدانند که آنها بر کفر و بر باطل هستند.

پس اگر ﴿شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِ﴾ گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود کفر را. و ایمان نداشتن را که شرط قبول شدن اعمال است، چطور ادعا میکنند که آنها عمارت کنندگان مساجد الله اند، درحالیکه اصل از آنها مفقود است، و اعمال از جانب شان باطل است؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ آنگروه تباه شده عملهای ایشان. یعنی: باطل شده و به بی راهه رفته است ﴿وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ﴾ و در آتش ایشان جاویدند. بعداً ذکر نموده است که چه کسانی عمارت کنندگان مساجد الله اند، فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ جز این نیست که آباد میکند مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز آخر (که روز قیامت است) و بر پا داشته نماز را. فرض آنرا و مستحب آنرا، و با قایم ساختن ظاهر آن و باطنِ آن. ﴿وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و

داده زکوة را. به أهل آن ﴿وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ و نترسیده از هیچکسی مگر از الله. یعنی: ترس را تنها بر رب خود کوتاه ساخته است، پس از آنچه الله حرام کرده است دست کشیده، و به حقوق واجبهٔ الله تعالی تقصیر نکرده است. پس آنها را با داشتن ایمان نافع، و قائم ساختن اعمال صالحه که مادر همهٔ آنها نماز و زکات است، و با داشتن ترسی که اصل همه خیر هاست، وصف فرموده است. و در حقیقت آنها آباد کنندگان مساجد و اهل آن اند.

﴿فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ پس امیدست به این جماعت که باشند از راه یابندگان. (عسیٰ) معنی امید را میدهد، اما وقتیکه از جانب الله باشد واجب میشود، یعنی حتماً تحقق می یابد، اما آن کسیکه به الله و روز قیامت ایمان نمی آورد، و نه ترس الله در اوست، ولو که بر زعم آن هم باشد و ادعای آنرا هم کند، او از آباد کنندگان مساجد الله نمی باشد، و نه از اهل آن میباشد.

(١٩-٢٢) ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾ آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی مسجد حرام را برابر با اعمال آنکس که ایمان آورده بالله و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید گروه ظالمانرا [التوبة: ١٩].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود و جانهای خود بزرگتر اند در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند [التوبة: ٢٠].

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ ٢١﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان برحمتی از خود و رضامندی و جنتهای که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم [التوبة: ٢١].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٢﴾ حال آنکه جاوید باشند در آنها همیشه بیشک الله نزد او اجر بزرگ است [التوبة: ٢٢].

وقتیکه بعضی مسلمانان، یا بعضی مسلمانان و بعضی مشرکین در مقایسه بین فضیلت معماری بنای مسجد حرام و نماز خواندن و عبادت کردن در آن و آب دادن حاجیان، و میان ایمان داشتن به الله و جهاد در راه او تعالی اختلاف کردند، الله تعالی در تفاوت میان آنها خبر داد، پس فرمود: ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ﴾ آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان را. یعنی: نوشاندن شان را از آب زمزم، طوریکه معروف است که وقتی بطور مطلق از آب دادن حاجیان نام

برده شود مراد در آن آب زمزم میباشد ﴿وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آبادی مسجد حرام را برابر با اعمال آنکس که ایمان آورده بالله و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله برابر نیستند نزد الله.

پس جهاد و ایمان داشتن به الله از نوشانیدن آب به حاجیان، و اعمار کردن مسجد الحرام، به درجات بهتر است، بخاطریکه اصل دین ایمان است، و اعمال تنها با آن قبول میشود، و خصلت ها تنها با آن تزکیه میشود.

و اما جهاد في سبیل الله ذروة سنام دین (قُله بلند دین) است، با آن دین اسلام حفظ میشود، و توسعه پیدا میکند، و حق نصر داده میشود، و باطل خوار ساخته میشود. اما آباد کردن مسجد حرام اگر چه یک عمل صالح است ولی قبولیت آن بر ایمان متوقف (مشروط) است، و مصلحت هائیکه در ایمان داشتن و جهاد است در آن نیست، از اینخاطر فرموده است:

﴿لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید گروه ظالمانرا. یعنی: آنانکه ظلم صفت شان گشته است، آنانکه برای این صالح (مناسب) نیستند تا چیزی از خیر را قبول کنند، بلکه جز شر لایق چیزی نیستند. بعداً فضیلت را تصریح نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ آنانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه الله بمالهای خود. با نفقه کردن در جهاد، و مجهز کردن جنگجویان ﴿وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و جانهای خود. با رفتن خود شان ﴿أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ بزرگتر اند در درجه نزد الله و همین گروه ایشان کامیابند.

یعنی: به مطلوب فایز نمی شود، و از ترس و خوف نجات نمی یابد جز آنکه به صفات آنها متصف باشد، و به اخلاق آنها خود را برابر کرده باشد.

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم﴾ مژده میدهد ایشانرا پروردگار شان. از روی منت و کرم و خوبی، و اعتناء و محبت او تعالی برای شان، ﴿بِرَحۡمَةٍ مِّنۡهُ﴾ برحمتی از خود. که شر ها را از ایشان زایل میگرداند، و [با آن] هر خیری را برایشان میرساند ﴿وَرِضۡوَٰنٍ﴾ و رضامندی. بر آنها از جانب خود تعالی، که آن بزرگترین و جلیل القدر ترین نعمتِ جنت است، پس از ایشان راضی میباشد، و هرگز بر آنها خشمگین نمی شود. ﴿وَجَنَّٰتٍ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ و جنتهای که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم. از تمام آنچه که نفس ها اشتهای آنرا میداشته باشند، و چشمان از آن لذت حاصل میکنند،

که وصف آنرا و مقدار آنرا جز الله تعالى ديگری نميداند، و از آن يکی اينست که الله تعالى برای مجاهدين در راه الله تعالى صد درجه را آماده ساخته است، که در ميان هر درجه ها به اندازه زمين و آسمانهاست که اگر تمام مخلوق در يک درجهٔ آن جمع شوند در وسعت آن جای می شوند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا﴾ حال آنکه جاويد باشند در آنها هميشه. از آنجا بجای ديگر منتقل نشوند، و نه به عوض آن چيز ديگری خواهند ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ بيشک الله نزد او اجر بزرگ است. و کثرت آن اجر در فضل و کرم الله چيز عجيب نيست، و نه هم در بزرگی و خوبی آن اجر تعجب ميشود که چون ذات تعالى برايش بگويد: شو، پس ميشود.

(۲۳،۲۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ ای مومنان مگيريد پدران خود را و برادران خود را دوستان اگر پسنديدند کفر را بر ايمان و هر که دوست دارد ايشانرا از شما پس ايشان ستمگارانند [التوبة: ۲۳].

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ بگو (ای محمد) اگر هست پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خويشاوندان شما و مالهای شما که کسب کرده ايد آن را و تجارتی که ميترسيد از عدم رواج آن و جاهای سکونت که خوش داريد آنها را محبوب تر شما را از الله و رسول او و از جهاد در راه خدا پس انتظار بکشيد تا بيارد الله عقوبت خود را و الله راه نمونی نميکند گروه فاسقانرا [التوبة: ۲۴].

تعالى ميفرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان. به مقتضای ايمان عمل کنيد (يعنی: به آنچه که ايمان آنرا تقاضا ميکند عمل کنيد)، چنانچه با کسيکه بر ايمان قايم است دوستی کنيد، و با کسيکه بر آن قايم نيست دشمنی کنيد.

و ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ﴾ مگيريد پدران خود را و برادران خود را. که نزديکترين مردم بشما اند، و غير از آنها ديگران اولی تر اند، پس ايشانرا نگيريد ﴿أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ﴾ دوستان اگر پسنديدند. يعنی: به رضای خود و با محبت آنرا انتخاب کردند ﴿ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ کفر را بر ايمان.

﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که دوست دارد ایشانرا از شما پس ایشان ستمگاران‌اند. بخاطریکه آنها بر نافرمانی الله تعالی جرأت کرده اند، و دشمنان الله را ولی (دوست و کار ساز) گرفته اند، و اصل ولایت محبت و نصرت است، و آن اینکه ولی گرفتن شان موجب میشود تا طاعت آنها را بر طاعت الله مقدم بشمارند، و محبت آنها را بر محبت الله و رسول او مقدم بشمارند. و از اینخاطر سببی را که موجب آن میشود ذکر فرموده است، و آن اینست که محبت الله و رسول او بر محبت هر چیز مقدم تعیین شده است، و تمام چیز ها را تابع آن قرار داده است و فرموده است:

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ﴾ بگو (ای محمد) اگر هست پدران شما. و مادران هم مثل آنها ﴿وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ﴾ و پسران شما و برادران شما. در نسب و خانواده ﴿وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ﴾ و زنان شما و خویشاوندان شما. یعنی: نزدیکان تان بطور عموم ﴿وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا﴾ و مالهای شما که کسب کرده اید آن را. و در کسب کردن و حاصل کردن آن زحمت کشیده اید، و اینرا بخصوص ذکر نموده است بخاطریکه آن نزد اهل آن مرغوب ترین چیز است، و نسبت به کسانیکه آن مالها را بدون زحمت و رنج بدست میآورند صاحب آن بر آن نهایت حرص میداشته باشد.

﴿وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا﴾ و تجارتی که میترسید از عدم رواج آن. یعنی: از کم ارزش شدن آن و نقص کردن در آن میترسید، و این تمام انواع تجارت ها و کسب ها را از جمله اموال تجارتی، مثل پول، و ظروف، و اسلحه، و سامان و آلات خانه، و غله جات، و کشتزار، و چهار پایان، و غیر آنرا شامل میباشد. ﴿وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ﴾ و جاهای سکونت که خوش دارید آنها را. زیبائی آنرا و زینت آنرا، بخاطر موافق بودن با هوای نفس تان، پس اگر این اشیاء باشد ﴿أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ﴾ محبوب تر شما را از الله و رسول او و از جهاد در راه خدا. شما فاسق و ظالم هستید، ﴿فَتَرَبَّصُواْ﴾ پس انتظار بکشید. که چه عذابی برایتان میرسد ﴿حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦ﴾ تا بیارد الله عقوبت خود را. که هیچ چیزی آنرا رد کرده نمی تواند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و الله راه نمونی نمیکند گروه فاسقانرا. یعنی: کسانی را که از اطاعت الله بیرون هستند، و چیز هائی را که ذکر گردیده است به محبت الله مقدم میشمارند. و این آیه کریمه بر واجب بودن محبت الله و رسول او، و بر مقدم شمردن شان بر

محبت همه چیز بزرگترین دلیل است، و دلیل است بر آنکه این وعید برای آنانکه اشیای مذکور برای شان از الله و رسول او، و از جهاد در راه او تعالی محبوب تر است بسیار سخت و شدید و متأکد است. و علامهٔ آن اینست که این دو امور به دو کس عرض شود، که یکی از آنها الله و رسولِ او را دوست دارد، و در نفس او هوای این اشیاء نیست، و نفسِ دیگری از آنها اینهمه را دوست دارد و اشتهای آن اشیاء را دارد، و لاکن دوستی الله و رسولِ او از او فوت شده است یا نزد او کمتر است، پس اگر او نفس خود را بر آنچه که الله آنرا دوست دارد مقدم قرار دهد، بر این دلالت میکند که او ظالم است، و آنچه را ترک کرده است که بر او واجب است.

(۲۵-۲۷) ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔاً وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ ٢٥﴾ بتحقیق مدد کرده شما را الله در بسیار مواضع و روز حنین چون بشگفت انداخت شما را بسیاری تان پس آن بسیاری فایده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را و تنگ گشت بر شما زمین با فراخی خود پس برگشتید پشت داده [التوبة: ۲۵].

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُوداً لَّمۡ تَرَوۡهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٦﴾ پس فرو فرستاد الله تسکین خود را بر رسول خویش و بر مومنان و فرو فرستاد لشکر های که ندیده بودید آنها را و عذاب کرد آنانیرا که کافر شدند و همین است جزاء کافران [التوبة: ۲۶].

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٢٧﴾ پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر هر که خواهد و الله بخشاینده مهربان است [التوبة: ۲۷].

تعالی بر بندگان مؤمن خود منت میگذارد که آنها را در مواضع بسیاری از روبرو شدن با دشمن و جنگ ها نصرت داده است، حتیٰ در جنگ (حنین) که در آن به مشکلات شدیدی دچار شده بودند، و میدیدند که مردم آنها را رها نموده فرار میکردند طوریکه زمین با فراخی و وسعت خود بر آنها تنگ شده بود. و آن این بود که وقتی نبی ﷺ مکه را فتح کردند، شنیدند که مردم هوازن برای جنگ شان یکجا شده بودند، بنا بر آن ﷺ با اصحاب خویش که مکه را با آنها فتح کرده بودند، و با کسانیکه در فتح مکه از جمله عفو شدگان بودند و مسلمان شده بودند بطرف آنها رفتند، و آنها دوازده

هزار نفر بودند، در حالیکه مشرکین چهار هزار نفر بودند، پس بعض مسلمانان بر تعداد خود به شگفت آمدند، و بعض شان گفتند: امروز بخاطر کمی تعداد مغلوب نخواهیم شد.

پس وقتیکه با هوازن مقابل شدند، و آنها بر مسلمانان به یکبارگی حمله کردند، هیچکسی به دیگر خود نمی دید، و همرای رسول الله ﷺ جز از تقریباً صد نفر دیگر کسی باقی نماند، آنها با ایشان ﷺ ثابت ماندند، و با مشرکین جنگیدند، و نبی ﷺ پیش قدم بودند و قاطر خویش را بطرف مشرکین حرکت داده میگفتند: (أنا النّبي لا أكذب، أنا ابن عبدالمطلب) من نبی هستم دروغ نمیگویم، من پسر عبدالمطلب هستم.

وقتیکه ایشان ﷺ افعال مسلمانان را دیدند، عباس بن عبدالمطلب را که صدای بلند داشت امر دادند تا در بین انصار و بقیهٔ مسلمانان ندا کند، پس این را به آنها ندا میکرد: یا اصحاب السمرة! یا أهل سورة البقرة! (اصحاب السمرة یعنی اصحاب بیعت الرضوان).

و چون ندای عباس رضی الله عنه را شنیدند توجه همهٔ شان به آن معطوف شد، پس به مشرکین ضربه وارد کردند، و الله شکست فاحشی را نصیب مشرکین ساخت، و مسلمانان بر معسکر شان و زنان شان و مالهای شان قبضه کردند.

و آن این قول تعالی است: ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ﴾ بتحقیق مدد کرده شما را الله در بسیار مواضع و روز حنین. و آن اسم جائیست بین مکه و طائف که این جنگ در آن واقع شده بود.

﴿إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا﴾ چون بشگفت انداخت شما را بسیاری تان پس آن بسیاری فایده نکرد در دفع دشمن از شما چیزی را. یعنی: نه کم برایتان فایده کرد و نه هم زیاد ﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و تنگ گشت بر شما زمین. با غم و اندوهی که مصاب شدید وقتیکه شکست خوردید ﴿بِمَا رَحُبَتۡ﴾ با فراخی خود. یعنی: با وجود بزرگی و وسعت آن، ﴿ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ﴾ پس برگشتید پشت داده. یعنی: شکست خورده.

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس فرو فرستاد الله تسکین خود را بر رسول خویش و بر مومنان. و سکینت آنچه است که الله در وقت اضطراب و تکان ها و حالات مفظع آنرا در قلب های مؤمنان می اندازد و آنرا ثبات و تسکین میبخشد، و مطمئن میسازد، و آن از نعمت های بزرگ الله برای بندگان است. ﴿وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و فرو فرستاد لشکر

های که ندیده بودید آنها را. و آنها ملائکه بودند، تعالی آنها را در روز حنین برای معاونت مسلمانان فرستاد، تا آنها را ثبات بخشند و خوشخبری پیروزی را بدهند ﴿وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ و عذاب کرد آنانیرا که کافر شدند. با شکست دادن و کشتار شان، و زنان و اولاد و اموالشان را در قبضهٔ مسلمانان آوردن. ﴿وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و همین است جزاء کافران. الله آنها را در دنیا تعذیب میکند، بعداً آنها را در آخرت به عذاب غلیظ گرفتار میکند.

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ﴾ پس رجوع برحمت میکند الله بعد ازین بر هر که خواهد. پس الله تعالی توبه بسیاری را پذیرفت که جنگ بر علیه آنها بود، و آنها نزد نبی ﷺ آمدند و مسلمان شدند و توبه کردند، پس نبی ﷺ زنان شان و اولاد شانرا برایشان بر گردانیدند.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و الله بخشاینده مهربان است. مغفرت او تعالی واسع است، و رحمت او عام است، گناهان بزرگ توبه کنندگان را میبخشد، و با توفیق دادن توبه و توفیق دادن طاعت، و در گذشتن از جرایم شان، و قبول توبه هایشان بالای آنها رحم مینماید، پس هیچکس از مغفرت و رحمت او تعالی مأیوس نباشد، ولو هر چه از گناه ها و جرم ها را هم که کرده باشد.

(۲۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۲۸﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان و اگر میترسیدید از درویشی پس بزودی غنی سازد شما را الله بفضل خود اگر خواهد هر آئینه خدا دانا خداوند حکمت بزرگ است [التوبة: ۲۸].

تعالی میفرماید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ ای مومنان جز این نیست که مشرکان. به الله، کسانیکه همرای الله غیرِ او تعالی را عبادت میکنند ﴿نَجَسٞ﴾ پلیدند. یعنی: در عقاید و اعمال شان خبیث اند، و چه پلیدی بزرگتر از این بوده میتواند که کسی با الله تعالی الٰهی دیگری را عبادت کند که نه نفع رسانده میتواند و نه ضرر و نه از او چیزی را دور کرده میتواند؟

اعمال شان یا محاربه با الله، و صد راه مردم شدن از راه الله است، یا مدد کردن باطل، و رد کردن حق است، و یا فساد کردن در زمین و نه در اصلاح آوردن است، پس بر شماست تا شریف ترین و پاکترینِ خانه ها را از وجود آنها پاک سازید. ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ﴾ پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان. و آن سال نهم بعد از هجرت

بود، وقتیکه ابوبکر الصّدیق رضی الله عنه با مردم حج میکردند، نبی ﷺ در روز حج اکبر پسر کاکای خود علی رضی الله عنه را فرستادند تا ندای براءة (بیزاری) را اعلان کند، پس اعلان کرد که بعد از آن سال هیچ مشرکی به حج نه آید، و هیچکسی بدور کعبه برهنه طواف نکند، و مراد در اینجا نجاست یا پلیدی بدن نیست، چون کافر هم – مانند دیگران – بدن پاک داشته میتواند، بدلیل اینکه الله تعالی مباشرت کردن و یکجا شدن با زن کتابی را مباح ساخته است، در حالیکه به شستن قسمت های از بدن که با بدن او تماس میکند امر نفرموده است.

و مسلمانان همیشه به بدن های کافران تماس داشته اند ولی از نجس بودن شان چیزی نقل نشده است، و – طوریکه گذشت – مراد از نجس بودن شان نجاست معنوی شان با شرک است، پس طوریکه توحید و ایمان طهارت (پاکی) است، شرک نجاست است.

و قول تعالی: ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ﴾ و اگر میترسیدید. ای مسلمانان ﴿عَيۡلَةٗ﴾ از درویشی. یعنی: از فقر و محتاجی، در مانع شدن مشرکین از قربانی کردن شان در مسجد حرام، با اینکه اسبابی از امور دنیا که میان تان و میان آنهاست از بین میرود ﴿فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ﴾ پس بزودی غنی سازد شما را الله بفضل خود. رزق تنها به یک دروازه و بر یک محل مقصور نیست، بلکه دروازهٔ بسته نمی شود جز اینکه دروازه های بسیار دیگری باز میشود، چون فضل الله تعالی وسیع است، و جود و کرم او بزرگ است، خصوصاً به کسیکه چیزی را بخاطر وجه کریم او ترک کند، چون او اکرم الأکرمین (بهترین همه کرم کنندگان) است.

و الله تعالی به وعدهٔ خود وفا نمود، چون از فضل و کرم خود مسلمانان را غنی ساخت، و رزق های شانرا طوری برای شان توسعه بخشید، که از غنی ترین ثروتمندان و پادشاهان شدند.
﴿إِن شَآءَ﴾ اگر بخواهد. غنی ساختن را به مشیئت (خواست) خود متعلق نموده است، بخاطریکه غِنا (ثروتمند بودن) در دنیا از لوازم ایمان نیست، و بر این دلالت نمی کند که او نزد الله محبوب است، از اینخاطر الله تعالی آنرا به مشیئت تعلق داده است، چون الله تعالی دنیا را به کسی هم میدهد که الله او را دوست دارد و به کسی هم میدهد که الله او را دوست ندارد، و ایمان و دین را جز به کسیکه الله او را دوست دارد به دیگری نمی دهد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ هر آئینه خدا دانا خداوند حکمت بزرگ است. یعنی علم او واسع است، میداند که چه کسی لایق ثروت داشتن است و چه کسی لایق آن نیست. و اشیاء را در موضع های آن میگذارد، و آنرا در منزلت های

آن قرار میدهد. و آیهٔ کریمه: ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان. دلالت بر این میکند: که بعد از اینکه در بیت الحرام مشرکین سران و مالکان بودند، بعد از فتح، همراه با اقامت شان در بیت و مکهٔ مکرمه، حکم بدست رسول الله ﷺ و مؤمنان آمد، بعداً این آیه نازل شد. و وقتیکه نبی ﷺ وفات می نمودند، (در وقت وفات) امر نمودند تا مشرکین از سر زمین حجاز جلا وطن شوند، تا که در آنجا دو دین نباشد، و این بخاطر دوری همه کافران از مسجد الحرام بود، پس در قول تعالی: ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ پس نزدیک نشوند بمسجد حرام بعد از همین سال ایشان. تمام کافران داخل است.

(۲۹) ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند بالله و نه بروز آخرت و حرام نمی شمارند آنچه را حرام ساخته الله و فرستادهٔ او و قبول نمی کنند دین راست را از آنانیکه داده شده بایشان کتاب (از طرف خدا) تا (وقتی جنگ کنید با ایشان) که دهند جزیه را از دست خود در حالیکه ذلیل باشند.
[التوبة: ۲۹].

این آیه به جنگ با کافرانِ یهود و نصاری امر کرده است از میان آنها ﴿ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ آنانیکه ایمان ندارند بالله و نه بروز آخرت. ایمان صحیح که کردار و اعمال شان به آن صدق کند. و آنچه را حرام ساخته الله و فرستادهٔ اوحرام نمی شمارد. پس در حرام شمردن محرمات از شریعت او پیروی نمی کنند، ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ﴾ و قبول نمی کنند دین راست را. یعنی: اگر چه که زعم آنرا دارند که آنها دین دارند، دین صحیح را قبول نمی کنند، چون آن غیر از دینِ حق است، بخاطریکه آن یا دینی است که مبدل شده است که اصلاً الله تعالی آنرا شرع نکرده است، یا دین منسوخ شده است که الله تعالی آنرا شرع نموده است، بعداً با شریعت محمد ﷺ آنرا تغییر داده است، پس بعد از منسوخ شدن باقی ماندن بر آن و تمسک جستن بر آن جائز نیست.

پس به جنگ آنها امر فرموده است، و بر آن تشویق نموده است، چون آنها به آنچه که بر آنند دعوت میدهند، و از آنها ضرر زیادی به مردم میرسد، بسبب اینکه آنها اهل کتاب هستند.

(یعنی: مردم به سخنان شان گوش میدهند). و نهایت آن جنگ وقتی باشد ﴿حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ﴾ که دهند جزیه را. یعنی: پولی که در بدل ترک جنگ توسط مسلمانان علیه شان، و اقامت داشتن شان و در امن بودن خود شان و اموال شان از آنها گرفته میشود، و هر سال از آنها گرفته میشود، و از هر کس، غنی، فقیر، و متوسط به حسب حال او گرفته میشود، طوریکه عمر بن الخطاب و دیگر امیران مؤمنین آنرا میکردند. و قول تعالی: ﴿عَن يَدٖ﴾ از دست خود. یعنی: تا که در حالت ذلت و پستی شان و عدم اقتدار شان آنرا بپردازند، و آنرا خود شان بدستان خود بدهند، و بدست خادمی یا دیگری نفرستند، بلکه قبول نمی شود جز اینکه بدستان خود آنرا بدهند، ﴿وَهُمۡ صَٰغِرُونَ﴾ در حالیکه ذلیل باشند.

پس اگر به این حال باشند، و به مسلمانان در جزیه دادن اقرار کنند، و تحت احکام و قدرت مسلمانان باشند، و از شر شان و فتنۀ شان امنیت بر حال باشد، و به شروط مسلمانان که بر آنها جاری میکنند، که منافی زور و تکبر شان، و موجب ذلت و کوچکی شان میشود تسلیم شوند، بر امام یا نائب امام واجب میشود تا آنرا برای شان عقد نماید.

و اگر وفا نکنند، و جزیه را از دست خود ندهند در حالیکه ذلیل باشند، به جزیه اقرار شان صورت نگرفته است، بلکه باید با آنها جنگ شود تا تسلیم شوند.

و جمهور از این آیه استدلال کرده اند که میگویند: جزیه جز از اهل کتاب از دیگران گرفته نمی شود، بخاطریکه الله تعالی گرفتن جزیه را جز از آنها از دیگری ذکر نه فرموده است.

اما در بارۀ دیگرانِ شان جز جنگ با آنها تا وقتیکه تسلیم شوند چیز دیگری ذکر نشده است، در احکام جزیه دادن و در عوض آن زندگی کردن در شهر های مسلمانان مجوسی ها (آتش پرستان) هم شامل هستند، چون نبی ﷺ از مجوس های هجر جزیه گرفته بودند، و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از مجوسی های فارس جزیه گرفته میگرفت.

و گفته شده است: که از سائر کفار هم جزیه گرفته میشود، از اهل کتاب و غیرِ شان؛ چون این آیۀ کریمه بعد از فارغ شدن از جنگ با مشرکین عرب، و شروع جنگ با اهل کتاب و امثال شان نازل شده است، پس این قید خبر دادن واقعیتی است که در آن زمان وجود داشت، نه بیان مفهوم آن. و آن دلالت بر این میکند که از مجوسی ها جزیه گرفته شده است در حالیکه آنها اهل کتاب نیستند، و از مسلمانان از میان صحابه و بعد از صحابه به تواتر آمده است که آنها کسانی

را که بجنگ شان میرفتند به یکی از این سه چیز دعوت میکردند: یا اسلام آوردن، یا جزیه دادن، یا شمشیر، بدون فرق بین کتابی و غیر شان.

(۳۰-۳۳) ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ۳۰﴾ و گفت یهود عزیر پسر الله است و گفت نصاری مسیح پسر الله است این گفتار ایشان است بدهانهای شان مشابه میکنند با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش لعنت کرد ایشانرا خدا چگونه برگردانیده میشوند. [التوبة: ۳۰].

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۳۱﴾ گرفتند علماء خود و عابدان خود را خدایان بجز الله و مسیح پسر مریم را (خدا گرفتند) حال آنکه امر نشده بایشان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی غیر او پاکی ویراست از آنچه شریک او مقرر می کنند [التوبة: ۳۱].

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ۳۲﴾ میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهان های خود و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران [التوبة: ۳۲].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ۳۳﴾ اوست آنکه فرستاده است رسول خود را بهدایت و دین راست تا غالب سازد آنرا بر ادیان همه اگر چه بد دانند مشرکان [التوبة: ۳۳].

وقتیکه تعالی به جنگ اهل کتاب امر فرمود، از سخنان خبیث شان آنچه را ذکر فرمود که مؤمنان را که به پروردگار شان و دین او تعالی، و بر جنگ علیه شان غیرت دارند و جهد و کوشش میکنند به تهیج می آورد، پس فرموده است تعالی: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ و گفت یهود عُزَیر پسر الله است. و این کلام اگر چه که کلام همهٔ شان نبود، و آنرا تنها یک فرقهٔ از آنها میگفتند، به این دلالت میکند که در یهود از خباثت و شر آنچه است که آنها را به جائی میرساند که چنین کلامی را میگفتند که در آن بر الله تعالی جرأت میکردند، و در عظمت و جلال او نقص میگرفتند. و گفته شده است که سبب ادعای شان در بارهٔ (عزیر) که

پسر الله است این بود، که وقتی الله تعالی پادشاهان را از (غیر بنی اسرائیل) بر بنی اسرائیل مسلط ساخت، و آنها را پارچه پارچه ساخت، در حالیکه حمل کنندگان تورات را به قتل رسانده بودند، بعد از آن آنها عزیر علیه السلام را یافتند که تمام تورات یا اکثر آنرا در حفظ داشت، و عزیر علیه السلام تورات را از حافظه خود برای شان املاء میگفت، و آنها آنرا نسخ میکردند، پس این ادعای شنیع را در بارهٔ او کرده بودند. ﴿وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ﴾ و گفتند نصاری مسیح پسر الله است.

الله تعالی فرمود: ﴿ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ﴾ این گفتار ایشان است بدهانهای شان. نه بر آن حجتی دارند و نه برهانی. و کسیکه پروا ندارد که چه میگوید، هر سخنی را که میگوید برای او عجیب نیست، چون نه دین و نه عقل او را از آنچه که میگوید مانع میشود. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُضَٰهِـُٔونَ﴾ مشابه میکنند. یعنی: با این گفتار خود مشابهت میکنند ﴿قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ﴾ با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش. یعنی: گفتار مشرکانی که میگویند: (ملائکه دختران الله اند) با گفتار شان در بطلان مشابه است.

﴿قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ لعنت کرد ایشانرا خدا چگونه برگردانیده میشوند. یعنی: چگونه بطور واضح از حق به گفتار باطلِ آشکار بر میگردند.

و این – اگر چه قابل تعجب است که یک امت بزرگ به تعداد زیاد، به چنین سخنی متفق شوند که کمترین تفکر و عقل را بر آن مسلط ساختن، به بطلان آن میکشاند – لاکن برای آن سببی وجود دارد و آن اینست که آنها: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ﴾ گرفتند علماء خود را. و آن دانشمندان شان اند. ﴿وَرُهۡبَٰنَهُمۡ﴾ و عابدان خود را. یعنی: عابدانی که خود را برای عبادت فارغ ساخته اند. ﴿أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ خدایان بجز الله. آنچه را الله حرام نموده است آنرا برایشان حلال میساختند، و آنچه را الله حلال نموده است برایشان حرام میساختند، و شرایع و اقوالی را برای شان شرع میکردند که منافی دین پیغمبران است و آنها از آن پیروی میکردند.

و همچنان در شأن مشایخ خود و عابدان خود غلو میکردند، و به آنها تعظیم میکردند، و قبر های شانرا مانند بت به عوض الله عبادت گاه میگیرفتند، و جانوران را بنام شان ذبح میکردند، و از آنها دعا و کمک طلب میکردند. ﴿وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ﴾ و مسیح پسر مریم را. بجای الله به خدائی گرفتند، حالآنکه در آن کار شان، امر الله، و سنت و پیغمبران او را که بر آنها امر شده بود

خلاف کردند. ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ﴾ و حال آنکه امر نشده بایشان مگر آنکه عبادت کنند معبود یگانه را نیست معبودی غیر او. پس عبادت و طاعت را تنها برای او خالص سازند، و در محبت و دعاء او را خاص قرار دهند، ولی امر الله را به پس پشت انداختند، و به او تعالی با آنچه که هیچ دلیلی بر آن نازل نگردیده است شرک ورزیدند.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاکی ویراست. تعالی ﴿عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ از آنچه شریک او مقرر میکنند. یعنی: منزه و مقدس است، و عظمت او بلند تر از شرک و افتراء شان است. چون با آن آنها در شأن او کمی می آورند، و به چیزی که لایق جلال او نیست او را وصف میکنند، در حالیکه الله تعالی در اوصاف خود و افعال خود از تمام چیز هائیکه آنرا به او منسوب کرده اند عالی (بلند) است، که منافی کمال ذات مقدس او تعالی است.

وقتی واضح ساخت که آنها برای آنچه که گفته اند دلیل ندارند، و برای آنچه که اصل قرار داده اند هیچ برهانی ندارند، بلکه تنها یک سخن است که آنرا گفته اند، و یک افتراء است که آنرا بافته اند، خبر داده است تعالی: که آنها ﴿يُرِيدُونَ﴾ میخواهند. با آن ﴿أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ که فرو نشانند نور خدا را بدهان های خود.

و نور الله: دین اوست که پیغمبران خود را با آن فرستاده است، و با آن کتاب ها را نازل فرموده است، و الله تعالی آنرا بخاطر این نور مسما نموده است، که با آن در تاریکی های جهل و ادیان باطل روشنی می افگند، پس دین علم داشتن به حق، و عمل کردن به حق است، و غیر آن همه ضد آنست. پس آن یهود و نصاری و کسانی از مشرکین که مشابه شان اند، میخواهند تنها با گفتار خود که اصلاً دلیلی بر آن ندارند نور الله را فرو نشانند.

﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ﴾ و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را. بخاطریکه آن نور درخشان است که اگر تمام خلق در فرو نشاندن آن یکجا شوند آنرا فرو نشانده نمی توانند، و اختیار تمام بندگان در دست ذاتی است که آنرا فرستاده است، و از هر کسیکه بخواهد به آن بدی برساند حفاظت آنرا کفالت نموده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و منع می آرد الله مگر از اینکه تمام کند نور خود را اگر چه بد برند کافران. و اگر چه در رد کردن و باطل جلوه دادن آن آنچه برایشان ممکن باشد کوشش هم کنند، و کوشش شان هیچ ضرری به حق رسانده نمیتواند.

بعداً نوری را که حفاظت آن و اتمام دادن آنرا کفالت نموده است بیان کرده است و فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ﴾ اوست آنکه فرستاده رسول خود را بهدایت. که آن علم نافع است ﴿وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ و دین راست است. و آن عمل صالح است، پس آنچه که الله تعالی محمد ﷺ را با آن مبعوث فرموده است مشتمل بر روشن ساختن حق از باطل است، در نام های الله، و اوصاف و افعال او تعالی، و در احکام و أخبار او تعالی، و مشتمل است به امر بر هر مصلحتی که برای قلب و روح و بدن نافع باشد، از قبیل خالص ساختن دین تنها برای الله، و محبت و عبادت برای الله، و امر به مکارم (بهترین) اخلاق و محاسن طبیعت انسانی، و نهی از تمام آنچه از اخلاق و اعمال بد، و مضر برای قلب و بدن و دنیا و آخرت که متضاد آن باشد، و با آن در تناقض باشد.

پس الله رسول خود را بهدایت و دین حق فرستاده است ﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ تا غالب سازد آنرا بر ادیان همه اگر چه بد دانند مشرکان. یعنی: با دلیل و برهان، و شمشیر و تیغ آنرا بر سائر ادیان بلند سازد، اگر چه کافران آنرا نه پسندند، و با شر و فساد علیه آن بغاوت کنند، و مکر کنند، ولی ضرر مکر جز به صاحب آن به دیگری بر نمیگردد، پس وعدهٔ الله حتماً باید تحقق یابد، و آنچه را که تظمین فرموده است حتماً کردنی است.

(۳۵،۳۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤﴾ ای مومنان بتحقیق بسیار از علماء و عابدان اهل کتاب میخورند مالهای مردم را بناحق و منع می کنند (مردمانرا) از راه الله و آنانیکه ذخیره میکنند طلا و نقره را و خرج نمی نمایند آن را در راه الله پس مژده ده ایشانرا بعذاب دردناک [التوبة: ۳۴].

﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ٣٥﴾ روزیکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلو های ایشان و پشتهای شان (گفته میشود برای شان) اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید [التوبة: ۳۵].

این از جانب الله تعالی برای بندگان مؤمن خود بر بسیاری از علماء و عابدان اهل کتاب حذر است که مالهای مردم را به ناحق میخورند، و مردم را از راه الله باز میدارند، چون وقتی

از مالهای مردم برای شان اجرت داده میشود، یا مردم از مالهای خود برای شان حقوق تعیین میکنند، آن بخاطر علم شان و عبادت شان است، و بخاطر هدایت داشتن و هدایت کردن شان است، در حالیکه آنها آنرا میگیرند و مردم را از راه الله باز میدارند، پس گرفتن شان آنرا به اینچنین وجه، حرام و ظلم است، چون مردم به آنها از مالهای خود نمیدهند مگر اینکه میخواهند تا آن علماء و عابدان آنها را به راه راست هدایت کنند.

و از گرفتن شان مالهای مردم را به نا حق یکی اینست که آنها را میدهند تا برایشان فتوی بدهند یا بر آنچه که الله آنرا نازل نکرده است برای شان حکم (فیصله) کنند. پس از این دو حالتِ آن علماء و عابدان بر حذر باید بود: گرفتن شان مالهای مردم را به ناحق، و از راه الله باز داشتن.

﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ﴾ و آنانیکه ذخیره میکنند طلا و نقره را. یعنی: ممسک مال هستند (آنرا بخود محکم میگیرند) ﴿وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و خرج نمی نمایند آن را در راه الله. یعنی: در راه های خیر که به را به الله تعالی وصل کند، و آن ذخیره کردن های حرام است که از نفقه های فرض آنرا برای خود قید میکنند، مانند منع پرداختن ذکات، یا نفقه های واجب بر زوجه ها (همسران) یا نزدیکان، یا نفقه کردن در راه الله اگر واجب باشد.

﴿فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس مژده ده ایشانرا بعذاب دردناک. بعداً با این قول خود آنرا تفسیر نموده است: ﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ روزیکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم. پس هر دینار یا درهم علیٰ حِده گرم شود.

﴿فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡ﴾ پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلو های ایشان و پشتهای شان. هرگاه سرد شود دوباره گرم شود، و آن در روز قیامت باشد، روزیکه مقدار طول آن پنجاه هزار سال است، و از روی سر زنش و ملامتی برای شان گفته شود:

﴿هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ﴾ اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود پس بچشید آنچه را ذخیره میکردید. و بر شما ظلم نکرده است بلکه شما خود تان بر خود ظلم کرده اید، و خود را با این ذخیره ها در عذاب انداخته اید.

و الله تعالی در این دو آیه انحراف انسان را در مال او ذکر فرموده است، و آن با یکی از این دو امور میباشد: یا آنرا در باطل خرج کردن است که هیچ نفعی بر آن حاصل نمیشود، بلکه جز

ضرر محض چیز دیگری از آن حاصل نمیشود، و آن خرج کردن اموال بر گناه ها و شهوات است که بر طاعت الله خرج نمیشود، بلکه در باز داشتن از راه الله خرج میشود. یا اینکه مال خود را از خرج شدن در واجبات باز دارد، و (نهی از چیزی امر به ضد آن میباشد).

(۳۶) و در این قول خود: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٣٦﴾ هر آئینه شمار ماها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه حرام است این است دین راست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی قتال و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه جنگ میکنند با شما همه و بدانید که هر آئینه خدا با متقیان است [التوبة: ۳۶].

میفرماید تعالی: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ﴾ هر آئینه شمار ماها نزد خدا. یعنی: در قضاء و قدر او ﴿ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا﴾ دوازده ماه است. و آن این ماه های معروف است ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در کتاب خدا. یعنی: در حکم قَدَری او ﴿يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ روزیکه آفرید آسمانها و زمین را. و شب و روزِ آنرا به جریان آورد، و اوقات آنرا مقدر ساخت، پس آنرا به این دوازده ماه تقسیم کرد.

﴿مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞ﴾ از آنجمله چهار ماه های آن حرام است. و آن: رجب، ذو القعده، ذو الحجه، و محرم است. و بخاطر کثرت احترام شان، و حرام بودن جنگ در آنها حرام نامیده شده اند. ﴿فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ﴾ پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن. احتمال دارد که ضمیر به دوازده ماه اشاره کند، و اینکه الله اینرا واضح ساخته است که او تعالی ماه ها را برای بندگان بخاطر تعیین مقدار وقت مقرر فرموده است، پس این ماه ها با طاعت او تعالی معمور و نگهداشت شود، و بر فضل و احسان الله تعالی، و تعیین مصالح بندگان در آن، شکر او اداء کرده شود، و در آن از ظلم کردن بالای خود حذر کنید.

و احتمال دارد که ضمیر به چهار ماه حرام اشاره کند، و این برایشان نهی از ظلم در آن چهار ماه باشد. خصوصاً با نهی از ظلم در هر وقت دیگر، و زیاد بودن احترام آن چهار ماه، و بیشتر بودن گناهِ ظلم در آن چهار ماه نسبت به دیگر ما ها.

در نزد علمائیکه میگویند تحریم قتال در ماه های حرام منسوخ نشده است، جنگ در این چهار ماه ممنوع است، آنها در بارۀ تحریم قتال (حرام بودن جنگ) بر نصوص عام عمل میکنند.

و از آنها کسانی اند که گفته اند: تحریم قتال در این چهار ماه منسوخ شده است، آنها از عموم قول مانند این قول تعالی آنرا اتخاذ نموده اند:

﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗ﴾ و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه جنگ میکنند با شما همه. یعنی: با تمام انواع مشرکین و کسانیکه به رب العالمین کفر ورزیده اند جنگ کنید. و در جنگ هیچ کدام شان را بر دیگر شان خصوصیت قایل نباشید، بلکه همه شانرا دشمنان تان قرار بدهید طوریکه آنها همرایتان چنین بودند، تمام اهل ایمان را دشمن خود گرفتند، در شر از هیچ چیزی بر آنها دریغ نمی کنند.

و احتمال دارد که ﴿كَآفَّةٗ﴾ حال باشد برای (واو) در ﴿قَٰتِلُواْ﴾ پس معنی آن میشود: همه تان با مشرکان جنگ کنید. در آنصورت خارج شدن برای جنگ بالای تمام مؤمنان فرض میشود.

و این احتمال با این قول تعالی منسوخ است: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ و نیست بر مومنان که برآیند تمامی (به جهاد و طلب علم) تا به آخر آیه [التوبة: ١٢٢].

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که هر آئینه خدا با متقیان است. یعنی: با معاونت خود و نصرت خود و تأیید خود. پس بر استعمال تقوی در پنهان و آشکار تان، و در طاعت داشتن تان به او تعالی، خصوصاً در جنگ با کفار حریص باشید، چون شاید در چنین حالت مؤمن عمل کردن به تقوی را در تعامل با دشمنان کافر محارب ترک دهد.

(٣٧) ﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٧﴾ جز این نیست که نسیٔ زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را یک سال و حرام می شمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزیرا که حرام ساخته است خدا آراسته کرده شده برای ایشان کردار های بد ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافران را [التوبة: ٣٧].

﴿ٱلنَّسِيٓءُ﴾ نسیٔ. چیزی بود که اهل جاهلیت آنرا در ماه های حرام استعمال میکردند، و آن از جمله بدعت باطل شان بود، که وقتی آنها در بعض اوقات ماه های حرام خود را به جنگ محتاج

میدانستند – با آرای فاسد شان – به این نظر بودند که به حرمت یک تعداد از ماه های حرام که الله در آن جنگ را حرام ساخته است محافظت کنند، و بعض دیگر ماه های حرام را به تأخیر بياندازند، یا پیش ببرند، و بجای آن ماه هائی را که خود میخواستند حلال میساختند، پس وقتیکه آنرا در مکان دیگری قرار میدادند در آن جنگ را حلال میساختند، و ماه حلال را حرام میساختند، پس آن – طوریکه الله تعالی از آنها خبر داده است – زیادتی در کفر و گمراهی شان بود، چون در آن امور زیادی است که باید از آن حذر و اجتناب صورت گیرد.

از آن اینکه: آنها این بدعت را از خود ساخته بودند، و آنرا در منزلت شرع و دین الله تعالی قرار داده بودند، و الله و رسول او از آن مبراء (بیزار) اند.

و از آن اینکه: آنها دین را مقلوب ساختند، پس حلال را حرام ساختند، و حرام را حلال.

و از آن اینکه: آنها بزعم شان برای بندگان الله در بارۀ الله تعالی وهمی را بوجود آوردند، و دین شانرا بر آنها پوشانیدند، و در دین الله از حیله و فریب کار کردند.

و از آن اینکه: دوام عوائدی که با شرع مخالف است قباحت (زشتی) خود را از نفس ها زایل میکند، و ممکن است طوری فکر کرده شود که آن عوائد خوب است. پس از غلطی و گمراهی بسیاری از آن حاصل میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ گمراه گردانیده میشود به آن کافران حلال میشمرند آن ماه را یک سال و حرام می شمرند آنرا سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا. یعنی: بخاطر اینکه عدد آنرا موافق بسازند آنچه را که الله حرام ساخته بود حلال میکردند. ﴿زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡ﴾ آراسته کرده شده برای ایشان کردار های بد ایشان.

یعنی: شیطان اعمال بد شانرا زینت داده، و بسبب عقیدۀ مزین شده در قلوب شان آنرا برای شان خوب جلوه میداد. ﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید قوم کافران را.

یعنی: کسانیکه قلب های خود را با کفر و تکذیب رنگ داده باشند، هر نشانۀ را که برایشان بیآورید ایمان نمی آورند.

(۳۸،۳۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۳۸﴾ ای مسلمانان چیست شما را که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین آیا رضامند

شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی. [التوبة: ٣٨].

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بجز از شما و ضرر رسانده نتوانید خدا را هیچ و خدا بر هر چیز تواناست [التوبة: ٣٩].

بدان که بسیاری از این سوره کریمه در بارۀ غزوه تبوک نازل شده است، وقتیکه نبی ﷺ مردم را بطور داوطلبانه برای جنگ دولت روم جمع میکردند، و در آنوقت هوا بسیار گرم بود، و زاد راه (توشه راه) کم بود، و زندگی با مشقت بود، پس آن بر بعض مسلمانان گران تمام شد که موجب شد تا الله تعالی آنها را بر آن سر زنش کند و بیدار سازد، پس فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مسلمانان. آیا مقتضای ایمان را، و داعی یقین در سبقت جستن به امر الله را، و سرعت کردن به رضای او را، و جهاد کردن با دشمنان او را و نصرت دادن دین تانرا نمی دانید؟

پس ﴿مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ چیست شما را که چون گفته میشود به شما بیرون آئید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین. یعنی: کسالت می کنید، و بخاطر راحت و سکون به زمین تمایل میکنید.

﴿أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ آیا رضامند شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت. یعنی: حال تان جز مانند حال کسی نیست که تنها به دنیا راضی شده است، و برای دنیا سعی میکند، و پروای آخرت را ندارد، مثل اینکه به آخرت ایمان نداشته باشد. ﴿فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ پس نیست متاع زندگانی دنیا. که شما را بخود مایل ساخته است، و آنرا بر آخرت مقدم می شمارید ﴿إِلَّا قَلِيلٌ﴾ در برابر آخرت مگر اندکی. پس آیا الله برایتان عقل نداده است تا امور را با آن موازنه کنید، و اینکه کدام شان بهتر است تا ترجیع داده شود؟

پس آیا دنیا – از اول آن تا به آخر آن – به تناسب آخرت نسبتی دارد؟ مقدار عمر بسیار کوتاه انسان چه است که آنرا مقصد قرار بدهد که بعد از آن هیچ مقصد دیگری نباشد، و سعی و زحمت او و فکر و ارادۀ او از این زندگی نهایت مختصر دنیا که مملو از سختی ها و مشحون از خطر هاست پیش نرود. پس به چه فکری این دنیا را به سرای آخرت ترجیح میدهید که تمام نعمت ها در آنجاست

که نفس ها به آن اشتها دارد، و چشم ها از آن لذت حاصل میکند، و شما در آنجا جاویدان میباشید؟ پس والله دنیا را بر آخرت ترجیح نمیدهد به جز کسی که ایمان در قلب او سکون نداشته باشد، و فکر او درست نباشد، و یا بی عقل باشد، بعداً تعالی آنها را بر عدم حرکت برای جهاد وعید داده است و فرموده است:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده. در دنیا و آخرت، چون در وقت استنفار (اعلان جهاد) برای جهاد خارج نشدن از گناه های کبیره است که موجب شدید ترین عذاب میباشد، بخاطریکه ضرر های آن بسیار زیاد است، چون تخلف کنندۀ آن از امر الله سر کشی کرده است، و آنچه را مرتکب شده است که الله تعالی آنرا نهی فرموده است، و نه در نصر دادن دین الله مساعدت کرده است، و نه از کتاب و شرع الله دفاع کرده است، و نه برادران مسلمان خود را که دشمنان شان میخواهند آنها را ریشه کن کنند، و دین شانرا از بین ببرند معاونت کرده اند، و ممکن دیگران که ایمان شان ضعیف است به او اقتدیٰ کنند، بلکه ممکن قوت کسانی را که میخواهند بر دشمنان الله جهاد کنند ضعیف بسازد، پس کسیکه حالش چنین باشد مستحق است که الله تعالی او را وعید شدید را وعده بدهد، پس فرموده است:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيماً وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ﴾ اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بجز از شما. و آنها مثل شما نخواهند بود، ﴿وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔاۗ﴾ و ضرر رسانده نتوانید خدا را هیچ. چون او تعالی کفالت کنندۀ نصرت دین خود و اعلای کلمۀ خود است، پس چه از امر الله فرمان برید، یا آنرا به پشت سر بیاندازید برای او تعالی هیچ فرقی ندارد. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خدا بر هر چیز تواناست. هیچ چیزی او را از آنچه بخواهد عاجز کرده نمی تواند، و نه کسی بر او تعالی غلبه کرده میتواند.

(۴۰) ﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٤٠﴾ اگر مدد نکنید رسول را بتحقیق نصرت داده او را الله هنگامیکه بیرون کشید او را آنانکه کافر بودند در حالیکه

دوم تن از دو بود وقتی که هر دو در غار بودند آنگاه که گفت رسول برای رفیق خود غمگین مشو بیشک الله همراه ماست پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی و تقویت داد او را بلشکر های که نمی دید آنرا و گردانید دعوت کافران را فرود تر و سخن الله همانست بلند تر و الله غالب خداوند حکمت بزرگ است [التوبة: ۴۰].

یعنی: اگر رسول خدا محمد ﷺ را مدد نکنید، الله از شما بی نیاز است، هیچ ضرری به او رسانده نمی توانید، تعالی ایشان ﷺ را با کمترین و پست ترین چیز مدد فرمود ﴿إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ هنگامیکه بیرون کشید او را آنانکه کافر بودند. از مکه وقتیکه به فکر قتل ایشان شدند، و در آنکار سعی میکردند، و بیشترین حرص را به آنکار داشتند، پس ایشان را به خارج شدن از مکه مجبور ساختند.

﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ﴾ در حالیکه دوم تن از دو بود. ایشان و ابوبکر صدیق رضی الله عنه.
﴿إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾ وقتی که هر دو در غار بودند. در حالیکه از مکه فرار میکردند، در جنوب مکه به غار ثَور پناه بردند تا مطلوب بودن شان کمی سرد شود.

پس آنها در اینچنین حالت پر حرج و مشقت بار بودند، و در آنوقت دشمنان به هر جانب منتشر بودند و در طلب این بودند تا آنها را به قتل برسانند، پس الله تعالی از مدد خود آنچه را بر آنها فرستاد که به فکر هیچکسی خطور نمیکند. ﴿إِذۡ يَقُولُ﴾ آنگاه که گفت. نبی ﷺ ﴿لِصَٰحِبِهِۦ﴾ برای رفیق خود. ابی بکر صدیق رضی الله عنه وقتیکه غمگین شده بود و بسیار مضطرب شده بود، ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مشو بیشک الله همراه ماست. با معاونت و مدد خود، و تأیید خود. ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ﴾ پس فرود آورد الله تسکین خود را بروی. یعنی: ثبات و اطمینان، و آرامی را برای قلب ایشان، از اینخاطر وقتیکه رفیق ایشان غمگین بود او را آرام ساختند و گفتند ﷺ: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مشو بیشک الله همراه ماست.

﴿وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و تقویت داد او را بلشکر های که نمی دید آنرا. و آن ملایکهٔ کرام بودند که الله تعالی آنها را برای ایشان نگهبان ساخته بود، ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰ﴾ و گردانید دعوت کافران را فرود تر. یعنی: افتاده و ترک داده شده، چون کافران بخاطر رسول الله ﷺ بسرعت و شدت و غضب و در حالیکه قادر بودند، خارج شده بودند در فکر اینکه ایشان را به

قتل رسانند یا دستگیر کنند، پس آخرین کوشش خود را در آن کردند، ولی الله تعالی آنها را ناکام ساخت و مقصد شان اتمام نیافت، بلکه از آن هیچ چیزی را حاصل کرده نتوانستند.

و الله تعالی رسول خود را با دفع کردن آنها از ایشان مدد فرمود، و این نصری است که در این موضع ذکر گردیده است. چون نصر به دو قسم است: نصر دادن مسلمانان وقتیکه بر دشمنان خود طمع میبرند، بر اینکه الله تعالی آنچه راکه آنها میطلبند و قصد میکنند برای شان به اتمام میرساند، و آنها را بر دشمنان شان مسلط میسازد، و بر آنها ظهور میدهد.

و دیگر آن: نصر مستضعف است که دشمنان توانای او بر او طمع میداشته باشند، پس نصر الله تعالی برای او اینست که دشمن او را از او رد میکند، و از او دفاع میکند، و شاید این نصر نافع ترین این دو نصر ها باشد، و نصرت دادن الله تعالی به رسول خود هنگامیکه کافران او را بیرون کشیدند در حالیکه دوم تن از دو بود، از این نوع بود.

و قول تعالی: ﴿وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ﴾ و سخن الله همانست بلند تر. یعنی: سخنان قَدَری او و سخنان دینی او تعالی بر تمام کلمات دیگر بلند تر است، که از آنجمله این قول تعالی است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و حق است مدد برای مؤمنان [الروم: ۴۷/۳۰].
یقو﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ (هر آئینه) مدد میکنیم پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگانی دنیا و در روزیکه قائم میشوند گواهان. [غافر: ۵۱/۴۰]. ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و هر آئینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان [الصافات: ۱۷۳].

پس دین الله با دلیل های واضح، و نشانه های حیرت انگیز، و براهین تأیید کننده، بر سایر ادیان ظهور دارد و بر آنها بلند است. ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ﴾ و الله غالب است. هیچ غلبه کنندۀ بر او غالب شده نمی تواند، و هیچ فرار کنندۀ از او فرار کرده نمیتواند. ﴿حَكِيمٌ﴾ خداوند حکمت بزرگ است. اشیاء را در موضع های مناسب آن قرار میدهد، و ممکن است پیروزی حزب خود را برای وقت دیگری که حکمت الٰهی آنرا تقاضاء میکند به تأخیر بیاندازد.

و در این آیۀ کریمه، فضیلت خاص ابی بکر الصدیق رضی الله عنه است که در میان این امت در غیرِ او نبوده است، و آن رسیدن به این منقبد جلیل القدر و رفاقت زیبا است. و مسلمانان بر این اجماع اند که مراد این آیۀ کریمه همین است، و تعیین نموده اند که هر که رفاقت ابی بکر الصدیق

را با نبی ﷺ منکر شود کافر است؛ بخاطریکه او از قرآن منکر شده است که به صراحت آنرا بیان نموده است. و در این آیه کریمه فضیلت سکینت (آرامش) است، و اینکه آن در وقت سختی ها و ترس از کمال نعمت الله تعالی بر بنده است که سینه را با آن سکون میبخشد، و آن به حَسَب معرفت بنده در بارهٔ رب خود است، و به ثقه داشتن به وعدهٔ صادقانهٔ او تعالی، و به حسب ایمان و شجاعت اوست.

و در این آیهٔ کریمه دیگر این است، که حُزن (غم) به بندگان خاص صدیق الله هم عارض میشود، با اینکه اولی تر اینست – که اگر بر بنده رسید – کوشش کند آنرا از خود دور کند، چون آن قلب را ضعیف میسازد، و عزم و اراده را کاهش میدهد.

(۴۱، ۴۲) ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالًا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤١﴾ برآئید (برای جهاد) سبک باران و گران باران و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود در راه خدا این بهتر است برای شما اگر میدانید [التوبة: ۴۱].

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُۚ وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٤٢﴾ اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول و سفر میانه هر آئینه پیروی میکردند ترا و لیکن دور شد برایشان مسافت و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم هر آئینه برون می رفتیم همراه شما هلاک میکنند نفسهای خود را و خدا میداند که بیشک ایشان هر آئینه دروغ گویانند [التوبة: ۴۲].

تعالی – در تشویق بسوی جهاد در راه خود – به بندگان مؤمن خود میفرماید: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالًا﴾ برآئید (برای جهاد) سبک باران و گران باران. یعنی: در سختی و آسانی، و نشاط و ناگواری، و گرمی و سردی، و در تمام احوال.

﴿وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود در راه خدا. یعنی: کوشش کامل تانرا در آن صرف کنید، و سعی تانرا در جان و مال برای آن فارغ سازید، و در این دلیل است بر آنکه – همانطوریکه جهاد در جان واجب میشود – جهاد در مال هم واجب میشود، وقتیکه حاجت تقاضای آنرا کند و به آن دعوت شود. ﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ این بهتر است برای شما اگر میدانید. یعنی: جهاد با نفس و مال از باز نشستن از جهاد بهتر

است، بخاطریکه در آن رضای الله تعالی، و رسیدن به درجه های عالی نزد او تعالی است، و نصرت دادن دین الله، و داخل شدن در جمله عسکر و حزب او تعالی است.

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً﴾ اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول. یعنی: منفعت دنیوی، که تناول آن آسان میبود ﴿و﴾ سفر ﴿سَفَراً قَاصِداً﴾ سفر میانه میبود. یعنی: نزدیک و آسان میبود. ﴿لَّٱتَّبَعُوكَ﴾ هر آئینه پیروی میکردند ترا. در عدم موجودیت مشقت زیاد، ﴿وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُ﴾ و لیکن دور شد برایشان مسافت. یعنی: مسافه برای شان طول دارد، و سفر بر ایشان مشکل شده است، از اینخاطر از نزدت گرانی میکنند، و این از علامات بندگی نیست، بلکه بنده در حقیقت در همه حال متعبد (عبادت گذار) پروردگار خود میباشد، بر عبادت سخت و آسان قائم میباشد، پس در هر حال بندهٔ الله میباشد.

﴿وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ﴾ و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم هر آئینه برون می رفتیم همراه شما. یعنی: در تخلف کردن خود از خروج قسم میخورند، که معذرت دارند، و آن کار را کرده نمی توانند.﴿يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ﴾ هلاک میکنند نفسهای خود را. با باز نشتن بدروغ، و اخبار غیر واقعی ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و خدا میداند که بیشک ایشان هر آئینه دروغ گویانند.

و این عتاب (سر زنش) برای منافقین است که در (غزوه تبوک) از نبی ﷺ تخلف کردند، و عذر های دروغی را درست کردند، پس نبی ﷺ تنها با عذر خواستن شان آنها را عفو کردند، بدون اینکه آنها را امتحان کنند که راستگو از دروغگو معلوم شود، از اینخاطر الله تعالی ایشان را در سرعت کردن به قبول عذر آنها عتاب نموده و فرموده است:

(۴۳-۴۵) ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٤٣﴾ عفو کناد خدا از تو چرا رخصت دادی ایشانرا تا اینکه آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و میدانستی دروغگویان را [التوبة: ۴۳].

﴿لَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ ٤٤﴾ نمیخواهند اذن از تو آنانکه ایمان دارند بالله و بروز آخر (در تخلف) ازینکه جهاد کنند بمالهای خود و نفس های خود و الله دانا تر است به ترسندگان [التوبة: ۴۴].

﴿إِنَّمَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ ٤٥﴾ جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند بالله و بروز آخر و شک کرده دلهای ایشان پس ایشان در شک خود (سرگردانند) [التوبة: ۴۵].

تعالی به رسول خود ﷺ میفرماید: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ﴾ عفو کناد خدا از تو. یعنی: بر آنچه که کردی ترا ببخشد و مغفرت کند. ﴿لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ چرا رخصت دادی ایشانرا. در تخلف کردن (باز نشستن) ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ تا اینکه آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و میدانستی دروغگویان را. به اینکه آنها را امتحان میکردی، تا صادق از دروغگو برایت آشکار میشد، تا معذرت کسی را که مستحق عذر بود می پذیرفتی و از کسی را که مستحق آن نبود نمی پذیرفتی.

بعداً خبر داده است که مؤمنان به الله و روز قیامت، با مالهای خود و نفس های خود از ترک جهاد رخصت نمی خواهند، چون آنچه از رغبت در خیر و ایمانی که دارند آنها را به جهاد حمل میکند بدون اینکه تشویق کنندهٔ آنها را تشویق کند، چه رسد به اینکه بدون عذری در ترک آن رخصت بخواهند. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و الله دانا تر است به ترسندگان.

پس بر اعمالیکه در ارتباط به تقوی انجام داده اند جزا (اجر) شانرا میدهد. و از دانا بودن تعالی بر متقیان اینست، که خبر داده است، که یکی از علامات شان اینست که آنها برای ترک جهاد رخصت نمی خواهند.

﴿إِنَّمَا يَسۡتَـٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آنان که ایمان ندارند بالله و بروز آخر و شک کرده دلهای ایشان. یعنی: نه ایمان تام دارند، و نه یقین صادقانه، پس آن رغبت شانرا در خیر کم ساخته است، و برای جنگ بز دل شده اند، و محتاج به رخصت گرفتن در ترک جنگ شده اند. ﴿فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ﴾ پس ایشان در شک خود (سرگردانند). یعنی: همیشه در شک و حیران بسر میبرند.

(۴۶-۴۸) ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ٤٦﴾ و اگر اراده میداشتند بیرون شدن را هر آئینه تیار میکردند بر آن اسباب و لیکن نا پسند داشت الله قیام ایشان را پس باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشستگان [التوبة: ۴۶].

﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ وَفِيكُمۡ سَمَّٰعُونَ لَهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٤٧﴾ اگر بیرون می شدند در میان شما نمی افزودند در شما مگر فساد و هر آئینه می تاختند (به فساد و نمیمه) در میان شما میطلبیدند برای تان فتنه را و در میان شما (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است و الله داناست بستمگاران [التوبة: ۴۷].

﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ٤٨﴾ (بیشک) میجستند فتنه را از پیش و بگردانیدند برای تو مصلحت ها تا که آمد وعدۀ حق و غالب گشت حکم الله در حالیکه ایشان نا خواهندگانند [التوبة: ۴۸].

تعالی در روشنی این میفرماید: که در منافقانی که از رفتن به جهاد تخلف کردند علایمی ظاهر شد که آشکار نمود آنها بکلی قصد خارج شدن به جهاد را نداشتند، و اینکه تمام عذر هائی را که پیش کرده بودند باطل بود، چون عذر آنچه است که بعد از اینکه بنده کوشش خود را بذل کند مانع خارج شدن او شود، و او در اسباب خارج شدن سعی خود را بخرج دهد، بعداً اگر مانع شرعی او را منع میکند، چنین کسی عذر می داشته باشد.

﴿وَ﴾ اما این منافقین ﴿لَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ﴾ اگر اراده میداشتند بیرون شدن را هر آئینه تیار میکردند بر آن اسباب. یعنی: آمادگی میگرفتند، و از اسبابی که برای شان ممکن بود استفاده میکردند، و لاکن وقتیکه برای آن آمادگی نگرفتند معلوم شد که نمی خواستند برای آن خارج شوند.

﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ﴾ و لیکن نا پسند داشت الله قیام ایشان را. یعنی: بلند شدن شان را با شما در خارج شدن به جنگ نپسندید. ﴿فَثَبَّطَهُمۡ﴾ پس باز داشت ایشانرا. یعنی: اگر چه که آنها را بر آن امر فرمود و بر خارج شدن آنها تشویق کرد، و توانائی آنرا هم برای شان عطاء نمود، و لاکن از نگاه قضاء و قدَر، با حکمت خود معاونت شان را اراده نفرمود، بلکه آنها را به حال شان رها کرد و آنها را از رفتن باز داشت ﴿وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گفته شد بنشینید با نشستگان. از جملۀ زنان و معذوران.

بعداً حکمت را در آن ذکر نموده و فرموده است: ﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا﴾ اگر بیرون می شدند در میان شما نمی افزودند در شما مگر فساد. یعنی: نقص ﴿وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ﴾ و هر آئینه می تاختند (به فساد و نمیمه) در میان شما. یعنی: در فتنه و شر انداختن

میان تان کوشش میکردند، و در بین جماعت تان که یکجا شده بودید تفرقه ایجاد میکردند ﴿يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ﴾ میطلبیدند برای تان فتنه را. آنها به این حریص هستند تا میان شما فتنه بیاندازند، و دشمنی بیاندازند، ﴿وَفِيكُمۡ﴾ و در میان شما. مردمان ضعیف العقل هستند ﴿سَمَّٰعُونَ لَهُمۡ﴾ (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است. یعنی: دعوت شان را قبول میکنند و فریب شان را میخورند، پس وقتیکه آنها بر رها گذاشتن تان، و شر انداختن میان تان، و باز نشستن تان از جهاد با دشمنان تان حریص بودند، و در میان تان کسانی هم بودند که نصیحت شانرا قبول میکردند، چه فکر میکنید که در خارج شدن شان با مؤمنین چه شری و چه نقصی از آنها حاصل میشد؟

پس تمام حکمت ها الله راست که آنها را باز داشت و از روی رحمت به بندگان مؤمن خود آنها را از خارج شدن با ایشان منع کرد. و لطف او بود که با آنها در آنچه مداخله کرد که در حقیقت برایشان نفع نمی رسانید، بلکه برایشان ضرر میرسانید.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و الله داناست بستمگاران. پس بندگان خود را تعلیم میدهد که چطور از آنها بر حذر باشند، و آنها را از مفسده هائی خبر میدهد که از مخلوط شدن با آنها ناشی میشود.

بعداً ذکر فرموده است که در گذشته هم در شر سوابق شان زیاد بوده است، فرموده است: ﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ﴾ (بیشک) میجستند فتنه را از پیش. یعنی: وقتیکه به مدینه مهاجرت میکردید هم آنها کوشش خود را کردند. ﴿وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ﴾ و بگردانیدند برای تو مصلحت ها. یعنی: افکار را بسوی دیگر دَور دادند، و در باطل ساختن دعوت تان و تنها ساختن تان حیله ها درست کردند، و در آن هیچ کوتاهی نکردند.

﴿حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ تا که آمد وعدهٔ حق و غالب گشت حکم الله در حالیکه ایشان نا خواهندگانند. پس دسیسهٔ شان باطل گشت، و باطل شان مضمحل شد، پس مستحق این اند تا الله تعالی مؤمنان را از امثال شان بر حذر دارد، و مؤمنان به تخلف کردن (باز نشستن) شان از جهاد پروا نکنند.

(۴۹) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ٤٩﴾ و بعضی از ایشان کسیست که میگوید اذن ده مرا و مینداز مرا در فتنه آگاه باش در فتنه افتاده اند و بیشک جهنم بتحقیق احاطه کننده بکافران است [التوبة: ۴۹]. یعنی: از میان آن منافقانیکه در باز نشستن رخصت خواسته بود، و با این عذر عجیب دیگر اعتذار

خود را پیش کرده بود میگفت: ﴿ٱئۡذَن لِّي﴾ اذن ده مرا. در باز نشستن از جهاد ﴿وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ و مینداز مرا در فتنه. در خارج شدن، چون من اگر خارج شوم، و زنان سفید را ببینم، صبر کرده نمی توانم، طوریکه (الجد بن قیس) آنرا گفته بود. در حالیکه مقصد او – الله تعالی او را قبیح بگرداند – ریاء و نفاق (منافقت) بود، به اینکه مقصدم خوب است، لاکن رفتنم به جهاد فتنه بار میآورد و با شریعت تعرض میکند، و در نرفتنم عافیت و دوری از شر است.

تعالی – در بیان دروغ بودن این قول — فرموده است: ﴿أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْ﴾ آگاه باش در فتنه افتاده اند. و اگر فرض کنیم که این گوینده در قصد خود صادق بوده است، ولی در باز نشستن مفسدهٔ بزرگ، و فتنهٔ بزرگ متحقق است، و آن نافرمانی الله و رسول او، و جرأت کردن بر گناه بزرگی، و بار سنگینی است، اما خارج شدن برای جهاد نسبت به باز نشستن مفسدهٔ کمتر است، و آنهم تنها یک وهم (گمان) است، پس با اینکه قصد آن گوینده جز باز نشستن چیز دیگری نبود، از اینخاطر الله باین قول خود آنها را وعید داد: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و بیشک جهنم بتحقیق احاطه کننده بکافران است. برایشان از آن نه راه گریز است، نه انتخاب دیگری، نه نجات دهندهٔ است، و نه از آن خلاصی است.

(۵۰،۵۱) ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡۖ وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ يَقُولُواْ قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ ٥٠﴾ اگر برسد بتو نکوئی بد می نماید (غمگین کند) ایشان را و اگر برسد بتو مصیبتی میگویند بتحقیق گرفته بودیم کار خود را از پیش و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند [التوبة: ۵۰].

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ بگو (بایشان) هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشته الله برای ما اوست کار ساز ما و خاص بر الله باید توکل کنند مومنان [التوبة: ۵۱].

تعالی در بیان اینکه دشمنان حقیقی منافقان هستند، و از دین متنفر هستند، میفرماید: ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ﴾ اگر برسد بتو نکوئی. مانند نصر و کامیابی بر دشمن ﴿تَسُؤۡهُمۡ﴾ بد می نماید ایشان را . یعنی: آنها را حزین و غمگین میکند ﴿وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ﴾ و اگر برسد بتو مصیبتی. مانند کامیابی دشمن بر تو ﴿يَقُولُواْ﴾ میگویند. با افتخار به اینکه با تو حضور نداشتند که سلامت مانند: ﴿قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ﴾ بتحقیق گرفته بودیم کار خود را از پیش. یعنی:

ما حذر کرده بودیم و به آنچه که ما را از وقوع چنین مصیبتی نجات میدهد عمل کرده بودیم. ﴿وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ﴾ و باز میگردند در حالیکه ایشان شاد مان باشند. پس در مصیبت تو، و در آن با عدم مشارکت با تو، شاد مان میشوند.

تعالی – به جواب آنها در آن – میفرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ بگو (بایشان) هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشته الله برای ما. یعنی: آنچه را تقدیر نموده است و در لوح محفظ نوشته کرده است. ﴿هُوَ مَوۡلَىٰنَا﴾ اوست کار ساز ما. یعنی: کار ساز امور دینی ما و دنیوی ما، پس ما باید در اَقدار او تعالی راضی باشیم، و از امر در دستان ما هیچ چیزی نیست.

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و خاص بر الله باید توکل کنند مومنان. یعنی: در جلب مصلحت های شان تنها به او تعالی اعتماد کنند، و در حاصل کردن مطلوب شان، و دفع ضرر های شان به او تعالی ثقه (اطمینان) داشته باشند، چون آنکه به او توکل کند ناکام نمی شود، اما آنکه به غیرِ او توکل کند، به حال خودش گذاشته میشود، و آنچه را که به آن امید دارد حاصل کرده نمی تواند.

(۵۲) ﴿قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ٥٢﴾ بگو انتظار نمی برید بما مگر یکی از دو نیکوئی و ما انتظار میکشیم بشما که برساند شما را الله عذابی از نزد خود یا بدستهای ما پس منتظر باشید بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم [التوبة: ۵۲].

یعنی: به منافقین که منتظر مصیبت ها برایتان هستند بگوئید: برای ما منتظر چه چیزی هستید؟ چون شما برای ما منتظر دو اموری هستید که نهایت نفع ما در آنهاست، و آن یکی از این دو نیکوئی هاست، یا ظفر یافتن بر دشمنان و نصر بر آنها، و نایل شدن به ثواب اخروی و دنیوی. و یا شهادت که نزد الله از عالیترین درجه های خلق و بلند ترین منزلت هاست.

و اما انتظار ما برای شما – ای منافقین – اینست که الله از طرف خود شما را به عذابی مصاب کند، که ما در آن سبب نباشیم، یا بدستان ما، با اینکه ما را بر شما مسلط سازد تا شما را قتل کنیم. ﴿فَتَرَبَّصُوٓاْ﴾ پس منتظر باشید. برای ما خیر را ﴿إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ﴾ بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم. برای شما شر را.

(۵۴،۵۳) ﴿قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهاً لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡماً فَٰسِقِينَ ٥٣﴾ بگو خرج کنید بخوشی یا به ناخوشی هرگز قبول کرده نمیشود از شما بیشک شمائید قومی نافرمان (از دایرۀ اسلام بیرون رفتگان) [التوبة: ۵۳].

﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ ٥٤﴾ و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهای شان مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او و نمی آیند بنماز مگر در حالیکه ایشان پژمرده دلانند و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند [التوبة: ۵۴].

تعالی – در بیان بطلان صدقه های منافقین، و در ذکر سبب آن – میفرماید: ﴿قُلۡ﴾ بگو. برای شان: ﴿أَنفِقُواْ طَوۡعًا﴾ خرج کنید بخوشی. یعنی: به دل خود ﴿أَوۡ كَرۡهاً﴾ یا به ناخوشی. بر آن بدون انتخاب خود تان. ﴿لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ﴾ هرگز قبول کرده نمیشود از شما. چیزی از اعمال تان ﴿إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡماً فَٰسِقِينَ﴾ بیشک شمائید قومی نافرمان (از دایرۀ اسلام بیرون رفتگان). از طاعت الله خارج هستید. بعداً صفت فسق شانرا و اعمال شانرا بیان نموده است، فرموده است: ﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ﴾ و باز نداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهای شان مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او. و شرط قبول شدن همه اعمال به ایمان داشتن است، و آنها ایمان ندارند، و نه هم عمل صالح دارند، حتیٰ نماز که با فضیلت ترین اعمال بدنی است، اگر آنرا انجام دهند به کسالت انجام میدهند، فرموده است: ﴿وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ﴾ و نمی آیند بنماز مگر در حالیکه ایشان پژمرده دلانند. یعنی: با گرانی، و نزدیک است که از گرانی آن بالای شان آنرا انجام ندهند.

﴿وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ و خرج نمیکنند مگر در حالیکه ایشان ناخواهانند. بدون فراخی سینه و ثبات نفس. پس در این برای کسیکه مثل فعل آنها را انجام میدهد نهایت مذمت است، و اینکه وقتی بنده برای نماز می آید باید نشاط قلب و بدن داشته باشد، و وقتیکه صدقه میدهد با سینه فراخ و قلب با ثبات خرج کند، و ذخیره شدن و ثواب آنرا تنها در نزد الله امید داشته باشد، و با منافقین مشابهت نکند.

(۵۵–۵۷) ﴿فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٥٥﴾ پس در تعجب نیندازد ترا مالهای ایشان و نه اولاد ایشان جز

این نیست که ارداه دارد الله که عذاب کند ایشان را بسبب آن اموال در زندگانی دنیا و برآید جان های ایشان در حالیکه آنها کافر باشند [التوبة: ۵۵].

﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ ٥٦﴾ و سوگند میخورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن آنها قومی اند که میترسند از شما [التوبة: ۵۶].

﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ ٥٧﴾ اگر یابند جای پناه یا غار ها یا جای که سر های خود را در آن داخل کنند هر آئینه رو میگردانند به آنطرف در حالیکه ایشان می دوند مانند اسپ سر کش [التوبة: ۵۷].

تعالی میفرماید: نه اموال این منافقین ترا به تعجب بیاندازد و نه اولاد شان، در آن رشک برده نشود، و اولین برکات آن علیه آنها این بود که بر رضای پروردگار خود آنها را مقدم شمردند، و بخاطر آن نافرمانی الله را کردند.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ جز این نیست که ارداه دارد الله که عذاب کند ایشان را بسبب آن اموال در زندگانی دنیا. و مراد از عذاب در اینجا مشقت، و کوشش بسیار زیاد در بدست آوردن آن، و اندوه قلبی، و خستگی بدن است که به آنها میرسد.

و اگر لذت هایشان با مشقت هایشان در آن مقایسه شود، هیچ تناسبی در بین آنها دیده نمی شود، و چون آن لذت ها آنها را از الله و ذکر او غافل میسازد، آن علیه شان وبال (عاقبت بد) میشود، حتیٰ در دنیا. و از وبالِ آن که خطر بزرگ را در بر دارد اینست که قلب هایشان به آن تعلق میگیرد، و ارادۀ شان از آن تجاوز کرده نمیتواند، پس آن منتهای مطلب شان و هدف مرغوب شان میشود، و در قلب هایشان نصیبی برای آخرت نمیباشد، و این موجب میشود تا آنها در همین حالت از دنیا انتقال کنند ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و برآید جان های ایشان در حالیکه آنها کافر باشند. پس آیا عذابی بد تر از این عذاب بوده میتواند که موجب بدبختی دایمی باشد، و حسرت خوردن ملازم آن (همراه) آن باشد؟

﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ﴾ و سوگند میخورند بالله که بتحقیق ایشان ضرور از شمایند حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن. قصد شان در این سوگند شان اینست که آنها ﴿قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ﴾ قومی اند که میترسند از شما. یعنی: از چرخش حوادث خوف

دارند، در قلب هایشان شجاعتی نیست که آنها را بر آن بکشاند تا احوال خود را آشکار نمایند، پس میترسند که حال خود را بشما ظاهر کنند، و میترسند که شما از آنها بیزاری کنید، و دشمنان از هر جانب بر آنها حمله آور شوند.

اما کسیکه قوی القلب و شجاع باشد آن او را به آشکار نمودن حال او میکشاند، خوب باشد یا بد باشد، لاکن منافقین بر لباس بز دلی و زیور دروغ پوشانده شده اند.

بعداً تعالی شدت بزدلی شانرا ذکر نموده و فرموده است: ﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا﴾ اگر یابند جای پناه. که به آن پناه ببرند وقتیکه سختی ها به آنها برسد. ﴿أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ﴾ یا غار ها. تا در آن داخل شوند و در آن مستقر شوند ﴿أَوۡ مُدَّخَلٗا﴾ یا جای که سر های خود را در آن داخل کنند. یعنی: محلی که در آن داخل شوند تا در آن محفوظ باشند ﴿لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ﴾ هر آئینه رو میگردانند به آنطرف در حالیکه ایشان می دوند مانند اسپ سر کش. یعنی: سرعت میکنند و می دوند، پس ملکاتی را ندارند که بتوانند با آن ثبات قایم کنند.

(۵۸،۵۹) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ ٥٨﴾ و بعضی از ایشان است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه ها پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند. [التوبة: ۵۸].

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ٥٩﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او و میگفتند کافیست ما را الله (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشک ما خاص به الله رغبت کنندگانیم [التوبة: ۵۹].

یعنی: از میان این منافقین کسیست که در تقسیم کردن صدقه ها بر تو عیب میگیرد، و در آن بر تو انتقاد میکند، و انتقاد کردن و عیب گرفتن شان به قصد صحیح نیست، و نه هم برای دادن نظر بهتر است، بلکه مقصد شان اینست تا به آنها از آن داده شود.

﴿فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ﴾ پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر داده نشوند از آن آن وقت ایشان خشم کنند. و در این حالت رضای بنده نباید تابع هوای نفس او و غرض فاسد او باشد، بلکه هوای او باید تابع رضای رب او باشد، طوریکه

نبی ﷺ گفته اند: لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ. هیچ کسی از شما مؤمن بوده نمیتواند تا وقتیکه هوای او تابع آنچه نباشد که من آنرا آورده ام.

و در اینجا فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ و اگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بآنچه داده ایشانرا الله و رسول او. یعنی: کم یا زیاد هر چه که آنها را داده است ﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و میگفتند کافیست ما را الله. پس در آنچه که تقسیم کرده است راضی هستیم، و به فضل و احسان الله امید میداشتند، با اینکه میگفتند: ﴿سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ﴾. (زود) خواهد داد بما الله از فضل خود و رسول او بیشک ما خاص به الله رغبت کنندگانیم.

یعنی: در جلب منافع ما و دفع ضرر های خود به او تعالی تضرع و زاری کنندگانیم، از نفاق (منافقت) سالم می ماندند، و به ایمان و به احوال عالی هدایت میشدند. بعداً تعالی کیفیت تقسیم صدقه های واجبه را بیان نموده فرموده است:

(۶۰) ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٦٠﴾ جز این نیست که زکوة صرف کرده میشود بفقراء و مساکین و بکارکنانیکه مقرر اند به تحصیل آن و به آن گروهی که تالیف کرده میشود دلهای ایشان و صرف کرده میشود در آزادی گردنها و در (اداء دَین) تاوان دهندگان و در راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده از الله و الله دانا خداوند حکمت است [التوبة: ۶۰].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ﴾ جز این نیست که زکوة. یعنی: زکات واجب، بدلیل اینکه صدقه های مستحب به هر کس داده میشود، در خرج کردن این صدقه ها هیچکسی بدون دیگری را خاص قرار نداده است، یعنی: صدقات واجبه تنها بر کسانی خرج میشود که ذکر شده اند، و نه بر دیگر کسان. بخاطریکه تعالی آنرا به آنها منحصر فرموده است، و آنها هشت صنف هستند:

اول و دوم: فقراء و مساکین هستند، و آنها در این موضع دو صنف های متفاوت هستند: فقیر محتاج تر از مسکین است، چون الله تعالی با او شروع فرموده است، و تعالی شروع نمیفرماید مگر با مهمترین بعداً با مهم تر، اینطور به ترتیب اهمیت، پس فقیر به این تفسیر شده است که او کسیست که هیچ چیزی ندارد، یا نصف آنچه را دارد که برایش کفایت کند.

و مسکین: کسیست که نصف یا بیشتر از نصف آنرا دارد، در حالیکه تمام آنچه را ندارد که برایش کفایت کند، بخاطریکه اگر آنرا داشته باشد غنی بشمار میرود، پس از زکات آنچه به آنها داده میشود

که فقر یا مسکنت شان دور شود.

و سوم: کارکنان در زکات اند، و آنها همه‌کسانی اند که در آن عمل و شغل دارند، کسیکه آنرا محافظت میکند، یا از صاحبان آن آنرا میگیرد، یا مواشی آنرا می چرانند، یا حمل و نقل آنرا انتظام میدهد، یا حساب و کتاب آنرا می نویسد، و امثال آن همه در جمله (عاملین) شامل میباشند، پس بخاطر کار شان به آنها داده میشود، و این اجرت کار شان به حساب میرود.

و چهارم: المؤلفة قلوبهم: یعنی: برای الفت دادن قلب های شان است. الفت دادن قلب کسی که در قومِ او مردم از او اطاعت میکنند، و در اسلام آوردن او امید موجود است، یا از طرف او خوف شر رساندن موجود است یا با عطیه دادن او در ازدیاد یافتن قوت ایمانش امید است، یا اسلام آوردن کس دیگری مانند او متوقع است، یا کسیکه زکات را از کسی که آنرا نمیدهد بگیرد. پس برای حاصل شدن الفت قلب ها و مصلحت داده میشود.

پنجم: الرقاب یعنی آزادی گردن هاست، و مراد از آن برده هاست که از طریق مکاتبت از باداران خود آزادی خود را خریده باشند، و بخاطر آزاد کردن گردن های خود از بردگی در سعی و تلاش هستند، پس با زکات به آنها معاونت صورت میگرد. و آزاد کردن گردن مسلمانی که در حبس کفار باشد هم در این داخل میباشد، بلکه این اولیٰ تر است، و اینکه گردن برده بخاطر استقلال او آزاد کرده شود هم جایز است، بخاطریکه در این قول تعالی: ﴿وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ و آزادی گردنها. داخل میباشد

ششم: کسانی اند که قرضدار هستند، و آنها دو قسم اند: اول شان: قرضدارانی اند که بخاطر اصلاح ذات البین (آوردن صلح) در میان مردم قرضدار میشوند و آن وقتیکه میان دو طائفه از مردم شر و فتنه میباشد، پس مردی برای صلح و آشتی انداختن میان آنها با خرج کردن پول بالای یکی از آنها یا هر دوی شان واسطه میشود، پس بخاطر نشاط و قوت عزم او را هم از زکات سهمی است، ولو غنی باشد. و دوم: کسیکه برای خود قرض گرفته باشد و بعداً دو باره پرداختن آن بر او سخت شده باشد، پس پول زکات به او داده میشود تا دَین خود را اداء کند.

و هفتم: غازی في سبیل الله (جنگجو) در راه الله است، و آنها جنگجویان داوطلب هستند که حقوق در یافت نمیکنند، پس از زکات به آنها داده میشود تا در جنگ شان به آنها در قیمت سلاح، و سواری، یا نفقهٔ او و عیال او معاونت کند، تا در جهاد بطور کامل ادامه بدهد و قلب

او مطمئن باشد. و بسیاری از فقها گفته اند: که اگر کسی در کسب و کار قادر باشد ولی برای طلب علم خود را فارغ کرده باشد، از زکات برایش داده شود، بخاطریکه علم در جهاد في سبیل الله داخل میباشد. و همچنان گفته اند: که جایز است تا از آن به فقیر برای ادای فریضه حج او داده شود، [و در آن نظر دیگر هم است].

و هشتم: مسافر است، و او کسیست که در سر زمین غیر و بیگانه از وطن خود منقطع شده باشد، پس از زکات برایش داده میشود تا او را به وطنش مواصلت دهد. پس تنها این هشت صنف هاست که زکات برای شان داده میشود.

﴿فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (فرض) مقرر شده از الله. آنرا فرض کرده است و مقرر ساخته است و تابع علم و حکم او تعالی است ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانا خداوند حکمت است. و بدان که این صنف های هشتگانه، به دو امر مراجعه میکند:

اول آن: کسیکه بخاطر حاجت و نفع او داده میشود، مانند فقیر و مسکین و امثال شان.

و دوم: کسیکه بخاطر حاجت داشتن او به آن، و بخاطر نفع رسیدن به اسلام داده میشود، پس الله تعالی این حصهٔ از اموال اغنیاء را برای رفع حاجات خاص و عام اسلام و مسلمین مقرر نموده است. پس اگر اغنیاء زکات اموال خود را به وجه شرعی آن بدهند هیچ مسلمانی فقیر نمیماند. و آنقدر اموال حاصل شود که حفاظت سرحدات و جهاد با کفار و دیگر تمام مصالح دینی حاصل میگردد.

(۶۱-۶۳) ﴿وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ۚ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ ۚ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦١﴾ و بعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی) و میگویند او محض گوش است بگو گوش (و شنوندهٔ) برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا (در اخبار شان) و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناک [التوبة: ۶۱].

﴿يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ٦٢﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را و الله و فرستادهٔ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان [التوبة: ۶۲].

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِداً فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٣﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله و رسول او را پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ [التوبة: ۶۳].

یعنی: و از میان این منافقان ﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ﴾ آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی). و سخنان زشت، و عیب جوئی بر او و دین او ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞ﴾ و میگویند او محض گوش است. یعنی: در اذیت کردن نبی هر چه میگویند به آن پروا نمیکنند، و میگویند: اگر از ما بعضی از آنچه را میگوئیم برایش برسد، نزد او میرویم و عذر میخواهیم، و او عذر ما را قبول میکند بخاطریکه او محض گوش است، یعنی: هر چه برایش گفته شود قبول میکند، میان راستگو و دروغگو تمیز نمیکند. و در حقیقت مقصد شان این بود - الله تعالی آنها را بخاطر آنچه که در میان خود داشتند - قبیح گرداند، که آنها هیچ پروای آنرا نداشتند و نه آنرا اهمیت میدادند، چون اگر سخنان آنها به ایشان ﷺ نمی رسید، همان را میخواستند، ولی اگر به ایشان ﷺ میرسید تنها به عذر کردن باطل خود اکتفاء میکردند.

پس از هر نگاه بدی میکردند، بزرگترین آن اذیت کردن نبی شان بود که برای هدایت شان، و کشیدن شان از بد بختی و هلاکت بسوی هدایت و سعادت آمده بود.

و از آنجمله: اینکه اذیت رساندن را هیچ اهمیت نمیدادند، و آن به تنهائی خود در اذیت رساندن بقدر زیادی افزایش می آورد.

و از آن: عیب گرفتن بر عقل نبی ﷺ و عدم ادراک و فرق گذاشتن ایشان ﷺ میان راستگو و دروغگو بود، در حالیکه ایشان ﷺ از نگاه عقل کاملترین مخلوقات بودند، و از نگاه ادراک تام ترین ادراک، و ثاقب ترین رأی و بصیرت را داشتند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ﴾ بگو گوش (و شنونده) برای شماست. یعنی: حرف کسی را که سخن خیر بگوید و راست بگوید قبول میکند، اما روی گرداندن ایشان و سر زنش نکردن تعداد زیادی از منافقین را در عذر خواهی دروغی شان محصول اخلاق ایشان، و بی اهمیت بودن شأن منافقین نزد ایشان، و فرمانبرداری از امر الله بود که در این قول خود فرموده است:

﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞ﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید از ایشان پس اعراض کنید از ایشان

بیشک ایشان پلیدند [التوبة: ٩٥]. اما در بارۀ حقیقتی که در قلب رسول الله ﷺ، و در رأی شان است فرموده است تعالی: ﴿يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ یقین دارد بالله و تصدیق میکند مومنانرا (در اخبار شان). که راست و تصدیق کننده اند، و ایشان ﷺ راستگو و دروغگو را خوب میشناسند. اگر چه که دروغ و عدم صداقت بسیاری را میدانند ولی از آنها اعراض میکنند (صرف نظر) میکنند ﷺ.

﴿وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ﴾ و رحمت است بر آنانیکه ایمان آورده اند از شما. پس آنها بواسطه ایشان ﷺ هدایت میشوند، و به اخلاق ایشان اقتداء میکنند.

و اما بی ایمانان این رحمت را قبول نکردند، بلکه آنرا رد کردند، پس دنیا و آخرت خود را خساره کردند. ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ و آنانیکه رنج میرسانند (عیب میگویند) رسول الله را. با قول و فعل (گفتار و کردار) ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ برای ایشانست عذاب دردناک. در دنیا و آخرت، و برای اذیت کنندۀ ایشان و گستاخی کننده در شأن ایشان ﷺ عذاب دردناک و قتلِ حتمی است.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ﴾ قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را. تا خود را از اذیتی یا غیر آن هر چه که از آنها صادر شده است بری نشان دهند. پس هدف شان اینست که شما از آنها راضی شوید. ﴿وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و الله و فرستادۀ او مستحق ترند باینکه راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان. چون یک مؤمن هیچ چیزی را از رضای رب خود مقدم تر نمی بیند، پس این بر نفی کردن ایمان شان دلالت میکند که رضای دیگری را بر رضای الله و رسول او مقدم قرار داده اند.

و این دشمنی و مخالفت با الله تعالی است، و با این قول خود هر کسیرا که با او دشمنی میکند وعید داده است: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله و رسول او را. که در اهانت و تحقیر کردن اوامر الله و مرتکب شدن محارم او اینقدر جرأت میکند که از الله و رسول او دور میشود و مخالف شان میشود.

﴿فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِداً فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ که جاوید باشد در آن اینست رسوائی بزرگ. که هیچ رسوائی شنیع تر و فضیع تر از این نیست، که نعمت های جاویدان از نزد شان فوت میشود، و به عذاب آتش میرسند، و

از حالت شان به الله پناه میبریم.

(۶۴-۶۶) ﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ ٦٤﴾ میترسند منافقان ازینکه نازل کرده شود بر مومنان سورتیکه خبر دهد ایشانرا به آنچه در دلهای منافقانست بگو استهزاء کرده باشید بتحقیق الله پدید آرنده است آنچه را می ترسید [التوبة: ۶۴].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥﴾ و (قسم است) اگر بپرسی از منافقان هر آئینه گویند جز این نیست که ما فرو میرفتیم در سخنها و بازی میکردیم بگو آیا بالله و به آیتهای او و فرستادهٔ او استهزاء می کردید. [التوبة: ۶۵].

﴿لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ٦٦﴾ عذر نگوئید به تحقیق کافر شده اید بعد از ایمان تان اگر عفو کنیم از گروهی از شما عذاب کنیم گروه دیگری را باین سبب که به تحقیق ایشان بودند مجرمان [التوبة: ۶۶].

این سورهٔ کریمه بنام أَلْفَاضِحَةُ (رسوا کننده) مسمیٰ شده بود بخاطریکه اسرار منافقین را آشکار میساخت، و از روی شان پرده میبرداشت، چون الله تعالی در این سوره همیشه به تکرار میفرماید: و منهم و منهم. و از میان شان و از میان شان، و اوصاف شانرا ذکر میفرماید، جز اینکه بخاطر دو فایده از اشخاص معین آنها نام نمی برد:

یکی آنها: اینست که الله تعالی ستّار است، ستر کردن بر بندگان خود را می پسندد. و دوم: اینکه مذمت متوجه کسانی از منافقین است که به این صفت متصف بودند، آنانیکه خطاب متوجه شان بود و دیگران شان هم تا به روز قیامت، پس ذکر کردن صفت، عام تر و مناسب تر است، تا نهایت در خوف باشند.

تعالی فرموده است: ﴿لَّئِن لَّمۡ يَنتَهِ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡمُرۡجِفُونَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لَنُغۡرِيَنَّكَ بِهِمۡ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلاً*مَّلۡعُونِينَۖ أَيۡنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقۡتِيلًا﴾ اگر باز نیایند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است و خبر بد فاش کنندگان در مدینه هر آئینه برگماریم ترا بایشان پس همسایه نباشند با تو مگر روز های اندک. لعنت کرده شدگان هر جا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار [الأحزاب: ۶۰،۶۱].

و در اینجا فرموده است: ﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ میترسند منافقان ازینکه نازل کرده شود بر مومنان سورتیکه خبر دهد ایشانرا به آنچه در دلهای منافقانست. یعنی: در بارۀ شان خبر دهد و آنها را رسوا کند، و اسرار شانرا آشکار سازد، تا به بندگان او روشن و علنی گردد، و برای پندگیرندگان پند و عبرت باشند.

﴿قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ﴾ بگو استهزاء کرده باشید. یعنی: ادامه بدهید بر آنچه از استهزاء و تمسخری که بر آن هستید. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ﴾ بتحقیق الله پدید آرنده است آنچه را می ترسید. و تعالی بوعدۀ خود وفا فرمود، پس این سوره را نازل فرمود که آنها را آشکار ساخت و رسوا کرد، و از روی شان پرده برداشت.

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ﴾ و (قسم است) اگر بپرسی از منافقان. در بارۀ آنچه از طعنی که بر مسلمانان و دین شان گفتند، در جنگ تبوک گروهی از آنها اینرا میگفتند: (ما هیچ چنین مردمی را ندیده ایم – مقصد شان نبی ﷺ و اصحاب ایشان بودند —که از همه بیشتر به بطن های خود رغبت دارند، و در زبان از همه دروغگو تر اند، و در وقت روبرو شدن از همه بزدل تر اند) و امثال اینرا میگفتند.

و وقتیکه برای شان ابلاغ میشد که نبی ﷺ از این سخنان شان خبر شده اند، نزد شان برای عذر می آمدند و میگفتند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُ﴾ جز این نیست که ما فرو میرفتم در سخنها و بازی میکردیم. یعنی: با سخنی تکلم میکردیم که مقصد ما آن سخن نبود، و قصد ما طعن گفتن و عیب گیری نبود.

تعالی در بیان نداشتن عذر و دروغ شان فرموده است: ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان:
﴿أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ*لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ آیا بالله و به آیتهای او و فرستادۀ او استهزاء می کردید. عذر نگوئید به تحقیق کافر شده اید بعد از ایمان تان.

بدرستیکه استهزاء کردن به الله و رسول او کفر و خارج کننده از دین است، بخاطریکه اصل دین مبنی بر تعظیم الله تعالی، و تعظیم دین او و پیغمبران اوست، و استهزاء کردن به هر چیزی از آن، نفی کنندۀ آن اصل، و بزرگترین تناقض است.

و از اینخاطر وقتی آنها برای عذر خواستن نزد رسول می آمدند، ایشان ﷺ از این بیشتر چیزی نمی گفتند: ﴿أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ*لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ آیا

بالله و به آيتهای او و فرستادهٔ او استهزاء می کردید. عذر نگوئید به تحقیق کافر شده اید بعد از ایمان تان. و قول تعالی: ﴿إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ﴾ اگر عفو کنیم از گروهی از شما. بخاطر توبه و استغفار کردن و ندامت کردن شان، ﴿نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ﴾ عذاب کنیم گروه دیگری را. از آنها ﴿بِأَنَّهُمۡ﴾ باین سبب که. یعنی: سبب آن اینست که ﴿كَانُواْ مُجۡرِمِينَ﴾ به تحقیق ایشان بودند مجرمان. بر کفر و منافقت شان قایم ماندند.

و در این آیه دلیل است که اگر کسی بطور پنهان در دین خود مکر کند، و به آن و به آیات الله، و رسول او استهزاء کند، الله تعالی آنرا ظاهر میسازد و صاحب آنرا رسوا میکند، و شدید ترین عذاب را به او میدهد. و اینکه هر کس به چیزی از کتاب الله و سنت رسول او که ثابت باشد استهزاء یا تمسخر کند، یا به آن نقص گیرد، یا به رسول او استهزاء کند، یا به او نقص گیرد، او کافر باللهِ عظیم است، و اینکه توبه از هر گناهی قبول میشود حتیٰ اگر گناه بزرگ باشد.

(۶۸،۶۷) ﴿ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ بَعۡضُهُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡۚ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمۡۚ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٦٧﴾ مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان (متحد و متشابه) با بعض دیگرند (در کردار و دین) امر میکنند بکار بد و باز میدارند از کار پسندیده و می بندند دست های خود را فراموش (ترک) کردند الله را پس فراموش (ترک) کرد ایشانرا بیشک منافقان ایشانند بکلی برآمدگان از طاعت [التوبة: ۶۷].

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ ٦٨﴾ وعده کرده الله مردان منافق و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن آن بسنده است ایشان را و دور رانده ایشانرا الله از رحمت و برای ایشان است عذاب بر قرار [التوبة: ۶۸].

تعالی میفرماید: ﴿ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ بَعۡضُهُم مِّنۢ بَعۡضٖ﴾ مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان (متحد و متشابه) با بعض دیگرند (در کردار و دین). بخاطریکه در نفاق اشتراک دارند، پس در دوستی و پشتیبانی یکدیگر خود هم مشترک هستند، و در این ارتباط دوستی و پشتیبانی مؤمنان باید با ایشان قطع باشد.

بعداً صفت عام منافقین را ذکر فرموده است که نه خورد و نه بزرگ شان از آن خارج مانده است، فرموده است: ﴿يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ﴾ امر میکنند بکار بد. و آن کفر و فسق و معصیت است.

﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و باز میدارند از کار پسندیده. و آن ایمان داشتن و اخلاق خوش، و اعمال صالحه، و آداب نیک است ﴿وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡ﴾ و می بندند دست های خود را. از صدقه دادن، و راه های احسان کردن، پس صفت شان بخل است.

﴿نَسُواْ ٱللَّهَ﴾ فراموش (ترک) کردند الله را. و جز اندکی الله تعالی را یاد نمی کنند ﴿فَنَسِيَهُمۡۚ﴾ پس فراموش (ترک) کرد ایشانرا. از رحمت خود، آنها را بر خیر توفیق نمیدهد، و نه هم آنها را به جنت داخل میکند، بلکه آنها را در دَرک الأَسفل (پائین ترین دوزخ) می اندازد، و در آن جاویدان اند.

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ بیشک منافقان ایشانند بکلی برآمدگان از طاعت. در فسق و فساد محصور شده اند، بخاطریکه فسق شان بزرگتر از دیگر فاسقان است، به دلیل اینکه عذاب شان از دیگران سخت تر است، و اینکه مؤمنان با آنها در آزمایش قرار میگیرند اگر آنها در میان شان باشند، و بر حذر بودن از آنها بسیار زیاد تأکید شده است.

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ﴾ وعده کرده الله مردان منافق و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن آن بسنده است ایشان را دور رانده ایشانرا الله از رحمت و برای ایشان است عذاب بر قرار. الله تعالی منافقین و کفار را در آتش و در لعنت (دور از رحمت) خویش و جاوید ماندن در آنرا یکجا ساخته است، بخاطریکه در دنیا همهٔ شان بر کفر، و دشمنی با الله و رسول او، و کفر ورزیدن به آیات او یکجا شده بودند.

(۶۹،۷۰) ﴿كَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ قُوَّةٗ وَأَكۡثَرَ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا فَٱسۡتَمۡتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمۡ فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُم بِخَلَٰقِهِمۡ وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٦٩﴾ بمثل آن کسانی که پیش از شما بودند شدید تر از شما از حیث قوت و زیاده تر از روی اموال و اولاد پس نفع گرفتند بنصیب خویش پس نفع گرفتید شما به نصیب خود چنانکه بهره گرفته بودند آنانکه پیش از شما بودند بنصیبهٔ خود و فرو در رفتید در باطل مانند کسانیکه فرو رفتند آن مردمان نابود شده کردار های ایشان در دنیا و آخرت و آن گروه ایشان اند زیان کاران [التوبة: ۶۹].

﴿أَلَمۡ يَأۡتِهِمۡ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِۚ أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ

۷۰﴾ آیا نیامده بایشان خبر آنمردمانیکه پیش از ایشان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و اهالی قریه های زیر و زبر شده آمدند بایشان رسولان شان با (دلائل) احکام روشن پس نبود خدا که ستم کند برایشان و لیکن ایشان بر نفسهای خود ظلم می کردند [التوبة: ۷۰].

الله تعالی حال منافقین را بیان میفرماید که آنها هم به آنچه مصاب میشوند که امت های تکذیب کننده به آن مصاب شده بودند، مانند: ﴿قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِۚ﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و اهالی قریه های زیر و زبر شده. یعنی: قریه های قوم لوط. پس همهٔ آنها ﴿أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ﴾ آمدند بایشان رسولان شان با (دلائل) احکام روشن.

یعنی: با حقی آمده بودند که واضح و روشن بود و حقایقِ اشیاء را بیان میکرد، ولی آنرا تکذیب کردند، پس الله آنچه را بالایشان آورد که قصهٔ آنرا برای ما ذکر فرمود، پس اعمال شما هم با اعمال آنها مشابهت دارد ﴿فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ﴾ پس نفع گرفتید شما به نصیب خود. یعنی: به نصیب تان از دنیا، پس بوجه لذت و شهوت از آن تناول کردید، و از آنچه که مراد از آن بود روی گردانیدید.

و در گناه و نافرمانی الله از آن استعانت گرفتید، و عزم و ارادهٔ تان از این نعمت های دنیوی پیش تر نرفت، طوریکه مردمانِ قبل از شما آنرا میکردند ﴿وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ﴾ و فرو در رفتید در باطل مانند کسانیکه فرو رفتند. یعنی: شما هم (مانند گذشتگان) در باطل و دروغ فرو رفتید، و با باطل مجادله کردید تا حق را ناکام سازید. پس این بود عمل هایشان و این بود علم هایشان، نفع گرفتن از نصیب شان، و فرو رفتن در باطل، پس عذاب و هلاک را مستحق شدند، آنچه را که پیشینیان شان، کسانیکه مانند فعل اینها را میکردند مستحق شده بودند.

اما مؤمنان اگر از نصیب شان نفع میگیرند، و آنچه را که از دنیا صاحب میشوند، از آن در طاعت الله استعانت میگیرند. و علوم شان علوم پیغمبران است، که به تمام مطالب عالی و به سر منزل یقین میرساند، و برای سر نگونی باطل توسط حق راه مجادله را هموار میسازد.

و قول تعالی: ﴿فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ﴾ پس نبود خدا که ستم کند برایشان. وقتیکه تعالی عذاب را بالای شان واقع ساخت ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن ایشان بر

نفسهای خود ظلم می کردند. با اینکه بر سر کشی از الله و معصیت ها جرأت میکردند، و از پیغمبران او نافرمانی میکردند، و از امر هر جبار و سر کش پیروی میکردند.

(۷۲،۷۱) ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ و مردان مومن و زنان ایمان دار بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگرند امر میکنند بکار پسندیده و منع میکنند از بدی و بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة و اطاعت می کنند الله و فرستادۀ او را همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا الله بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است [التوبة: ۷۱].

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٧٢﴾ وعده کرده الله مردان مومن را و زنان مومن را جنتهای که میرود از زیر (درختان) آنها جویها در حالیکه جاوید باشند در آن و مسکنهای پاکیزه در باغهای اقامت (پاینده) و رضاء الله بزرگتر از همه است این است کامیابی بزرگ [التوبة: ۷۲].

وقتیکه تعالی ذکر فرمود که منافقین کار سازان یکدیگرند اند، ذکر فرموده است که مؤمنان هم کار سازان یکدیگرند، و آنها را با ضد آنچه وصف نموده است که منافقین را با آن وصف نموده بود، پس فرموده است: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ﴾ و مردان مومن و زنان ایمان دار. یعنی: ذکور شان و اناث شان ﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگرند. در دوستی و کار سازی، و انتماء (ارتباط) داشتن و نصرت دادن.

﴿يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ امر میکنند بکار پسندیده. و این اسم جامع برای هر چیزی از عقائد درست، و اعمال صالحه، و اخلاق نیک است که به پسندیده معروف است، و اولین کسانیکه در امر شان داخل میباشند خود شان اند، ﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع میکنند از بدی. و آن همۀ آنچه از عقائد باطله است که مخالف و ناقض معروف (پسندیده) و اعمال بد، و اخلاق رذیله است. ﴿وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ و اطاعت می کنند الله و فرستادۀ او را. یعنی: همیشه به طاعت الله و رسول او ملازم میباشند و آنرا دوام میدهند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُ﴾ همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا الله. یعنی: آنها را در رحمت خود داخل میکند، و آنها را شامل احسان خود میگرداند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ بتحقیق الله غالب

خداوند حکمت است. یعنی: قوی و غالب، و با وجود قدرت و زور خود حکیم است، هر چیزی را در جای لایق آن میگذارد، که بر آنچه که آفریده است، و به آن حکم کرده است حمد و ثنای او تعالی گفته میشود. بعداً آنچه از ثوابی را ذکر نموده است که الله برای شان آماده ساخته است و فرموده است: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ وعده کرده الله مردان مومن را و زنان مومن را جنتهای که میرود از زیر (درختان) آنها جویها. در آنجا تمام نعمت ها و فرحت ها یکجا شده است، و از هر اذیت و اندوه خالی است، از زیر قصر ها و خانه ها و درختانِ آن جویبار های زیاد بطرف بوستان های زیبا روان است، که خوبی ها و برکت هائی را که در آنجاست جز الله تعالی کسی نمیداند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ در حالیکه جاوید باشند در آن. و خارج شدن از آنرا نخواهند ﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖ﴾ و مسکنهای پاکیزه در باغهای اقامت (پاینده). که برای بندگان متقی الله تزئین و زیبا آماده کرده شده است، منظره ها و منزل گزیدن و خوابیدن در آن بسیار لذت بخش است، و از آلات عالی مسکن در آن جمع کرده شده است که هیچ آرزو کنندهٔ آرزوی بالاتر از آن نمیداشته باشد، حتیٰ که الله تعالی برای شان بالا خانه هائی را در نهایت صفا و حُسن آماده کرده میباشد، که بیرون آن از داخل آن دیده میشود، و داخل آن از بیرون آن دیده میشود.

پس این خانه های زیبا قابل اینست تا نفس ها در آن سکون حاصل کنند، و قلب ها را بخود جذب کنند، و روح را مشتاق خود گردانند، بخاطریکه در باغ های عدن میباشند: یعنی: نمیخواهند از آن کوچ کنند، و یا دور شوند.

﴿وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و رضاء الله. که آنرا بر اهل جنت نازل میفرماید ﴿أَكۡبَرُۚ﴾ بزرگتر از همه است. نسبت به آن نعمت هائیکه آنها در آن میباشند. چون نعمت ها بدون دیدار و بدون رضای پروردگار شان به ایشان زیبا نمی نگارد، و همان غایت و مقصود است که عابدان قصد آنرا دارند، و نهایتی است که محبان در سعی و کوشش بسوی آن بسر میبرند، پس رضای پروردگار زمین و آسمانها بزرگتر از نعمت های جنت است. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ این است کامیابی بزرگ. که تمام مطلوب شان حاصل میشود، و از هر خوفی دور میشوند، و تمام امور شان زیبا و خوشگوار میباشد، پس از الله تعالی میخواهیم که با جُود و کرم خود ما را هم از جملهٔ آنها بگرداند.

(۷۴،۷۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٧٣﴾ ای پیغمبر جهاد کن با کافران و با منافقان و درشتی کن برایشان و جای ایشان دوزخ است و بد مرجع است آن [التوبة: ۷۳].

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٧٤﴾ قسم میخورند بالله که نگفتند (آنچه بتو رسیده) و بیشک گفتند کلمۀ کفر و (علانیه) کافر شدند بعد از (اظهار کردن) اسلام خود و قصد کردند به آنچه نیافتند و عیب نکردند مگر ازینکه توانگر کرد ایشان را الله و رسول او از فضل خود پس اگر توبه کنند باشد بهتر برای شان و اگر رو گردانند از توبه عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناک در دنیا و آخرت و نیست برای ایشان در زمین هیچ دوست و نه مددگار [التوبة: ۷۴].

تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ ای پیغمبر جهاد کن با کافران و با منافقان. یعنی: در جهاد با آنها جهد و غلظت (درشتی) کن، جائیکه حال علیه آنها غلظت را تقاضا میکند.

و در این جهاد جهاد با دست، و جهاد با حجت و دلیل و زبان شامل است، پس هر کسی از آنها که از طریق جنگ مبارزه میکند باید با او با دست، و زبان، و شمشیر، و بیان (توضیح دادن) جهاد شود. و هر که برای اسلام از طریق ذمه یا عهد منقاد (تسلیم) شود، با او از طریق حجت و برهان و دلیل جهاد شود، و خوبی های اسلام و بدی های شرک و کفر برایش بیان شود، و آن برایشان در دنیا است.

﴿وَ﴾ اما در آخرت، ﴿مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ﴾ جای ایشان دوزخ است. یعنی: مقر شان است که از آن خارج نمی شوند. ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بد مرجع است آن.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ قسم میخورند بالله که نگفتند (آنچه بتو رسیده) و بیشک گفتند کلمۀ کفر را. یعنی: مانند سخنی که یکی از آنها گفته بود: ﴿لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّ﴾ (هر آئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه [المنافقون: ۸]. و سخنانی را که یکی بعد از دیگر شان در استهزاء به دین و رسول الله میگفتند. پس وقتی میدانستند که

چیزی از این سخنان شان به نبی ﷺ رسیده است، نزد ایشان می آمدند و به الله قسم میخوردند که آنرا نگفته اند. تعالی آنها را تکذیب کرده میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ﴾ و بیشک گفتند کلمۀ کفر را و (علانیه) کافر شدند بعد از (اظهار کردن) اسلام خود. پس اسلام آوردن شان در گذشته – اگر چه در ظاهر آنها را از دائره کفر خارج کرده بود – لیکن این سخن آخر شان اسلام شانرا نقض میکند، و آنها را به کفر داخل میکند.

﴿وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ﴾ و قصد کردند به آنچه نیافتند. و آن وقتی بود که آنها در غزوۀ تبوک قصد کرده بودند تا با چال و فریب رسول الله ﷺ را به قتل برسانند، پس الله تعالی ایشان ﷺ را از قصد آنها خبر داد، و ایشان کسی را امر دادند تا صد راه این قصد شان شود.

﴿وَ﴾ در حالیکه آنها، ﴿مَا نَقَمُوٓاْ﴾ عیب نکردند. بر رسول الله ﷺ ﴿إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ مگر ازینکه توانگر کرد ایشان را الله و رسول او از فضل خود. بعد از اینکه فقراء بودند و در حال بد بودند. و این از عجیب ترین چیز هاست که کسی را اهانت میکردند که سبب خارج شدن شان از تاریکی ها به نور بود، و سبب غنی شدن شان بعد از فقر بود. و آیا حق چنین کسی بر آنها جز این بوده میتواند که هم از نگاه دین و هم از نگاه مروت و انسانیت او را تعظیم کنند، و به او ایمان آورند، و او را جلیل القدر بشمارند؟

بعداً توبه کردن را بر آنها عرض نموده فرموده است: ﴿فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ پس اگر توبه کنند باشد بهتر برای شان. بخاطریکه توبه اصل سعادت دنیا و آخرت است. ﴿وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر رو گردانند. از توبه و انابت (برگشت) ﴿يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ عذاب کند ایشان را الله عذاب دردناک در دنیا و آخرت. در دنیا با آنچه از غم و حزنی که بخاطری بر آنها نایل شود که الله دین خود را پیروز کرد و نبی خود را عزت داد، و آنها به مقصد خود نرسیدند، و در آخرت در عذاب جهنم خواهند بود.

﴿وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ﴾ و نیست برای ایشان در زمین هیچ دوست. تا کار ساز امور شان باشد، و مطلب شانرا برای شان حاصل کند، ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و نه مددگار. تا ناپسند را از آنها دفع کند، و اگر از ولایت (کار سازی) الله تعالی منقطع شوند، صنف های مختلف شر و خساره، و بدبختی ها و محرومیت ها بر آنها جمع میشود.

(۷۵-۷۸) ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥﴾ و از ایشان کسی هست که پیمان کرده الله را که البته اگر دهد بما (مال) از فضل خود هر آئینه صدقه میکنیم و هر (آئینه) می باشیم از نیکو کاران [التوبة: ۷۵].

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦﴾ پس چون داد ایشان را از فضل خویش بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگانند [التوبة: ۷۶].

﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧﴾ پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان تا روزیکه ملاقات کنند باوی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او و بسبب آنکه دروغ میگفتند [التوبة: ۷۷].

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ٧٨﴾ آیا ندانسته اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیک دانای غیوب است [التوبة: ۷۸].

یعنی: و از میان این منافقان کسانی اند که عهد و پیمان خود را به الله داده بودند ﴿لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ﴾ که البته اگر دهد بما از فضل خود. از (مال) دنیا، و آنرا بر ما بگشاید و وسعت دهد ﴿لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ هر آئینه صدقه میکنیم و هر (آئینه) می باشیم از نیکو کاران. صله رحم میکنیم، و مهمان نوازی میکنیم، و در حوادث حق مدد میکنیم، و کار های خوب و صالح را انجام میدهیم.

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ﴾ پس چون داد ایشان را از فضل خویش. به آنچه که گفته بودند وفا نکردند، بلکه ﴿بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ﴾ بخل کردند به آن و برگشتند. از طاعت و فرمانبرداری.

﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ و ایشان اعراض کنندگانند. یعنی: هیچ به خیر ملتفت نمی شوند. پس چون بر آنچه که الله تعالی را وعده داده بودند وفا نکردند، آنها را جزا داد. ﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان. بطور مداوم ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ﴾ تا روزیکه ملاقات کنند باوی بسبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او و بسبب آنکه دروغ میگفتند. پس مومن باید از این صفت شنیع بر حذر باشد و طوری نکند که هرگاه مقصد او حاصل شد که در آن با رب خود عهد بسته بود که چنین میکند و چنان میکند، بعداً به آن وفا نکند، چون ممکن تعالی او را طوری

معاقبت کند که اینها را معاقبت کرده بود. و نبی ﷺ در حدیثی که در صحیحین ثابت است گفته اند: (آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ). نشانه منافق سه چیز است: وقتیکه سخن گوید دروغ میگوید، و وقتیکه عهد می پیوندد آنرا می شکند، و وقتیکه وعده میکند وعده خلافی میکند.

پس این منافق به الله وعده داد و با او عهد پیوست، که اگر الله از فضل خود او را عطاء نماید، صدقه خواهد داد و از جمله مردم صالح خواهد بود، سخن گفت و دروغ گفت، و عهد کرد و آنرا شکست، و وعده داد و آنرا خلاف کرد. از اینخاطر تعالی کسی را که چنین کار از او صادر میشود با این قول وعید داده است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ﴾ آیا ندانسته اند که (هر آئینه) خدا میداند سخن پنهان شانرا و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا نیک دانای غیوب است. و بر اعمالیکه انجام داده اند و الله تعالی آنرا میداند، آنها را مجازات میکند.

و این آیات بر مردی از منافقین نازل گردیده است که به (ثعلبه) یاد میشد، نزد نبی ﷺ آمده بود و از ایشان میخواست تا برای او از الله بخواهند که از فضل خود او را بدهد، و اگر برایش بدهد او صدقه خواهد داد، و صله رحم را بجا خواهد آورد، و بر نوائب (حوادث روزگار) معاونت خواهد کرد، پس نبی ﷺ برایش دعا کردند، و او گوسفندان داشت پس گوسفندان او نما میکرد و زیاد میشد تا اینکه با آن گوسفندان از مدینه رفت، جز به بعضی از نماز های پنجگانه حاضر میشد، بعداً دور رفت پس تنها برای نماز جمعه حاضر میشد، بعداً دیگر هم گوسفندان او بیشتر شد و با آنها دیگر هم دور تر رفت، پس دیگر نه برای نماز جمعه می آمد و نه هم برای نماز جماعت.

پس وقتیکه او به نظر نبی ﷺ نمی آمد در بارهٔ او پرسیدند، پس از حالش خبر دادند، و کسیرا فرستادند تا زکات را از اهل او جمع کند، پس نزد ثعلبه آمدند و او گفت: این جز جزیه چیز دیگر نیست، این جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست، و چون به آنها زکات نداد، آمدند و آنرا به نبی ﷺ خبر دادند، پس گفتند: (یا ویح ثعلبة یا ویح ثعلبة) وای بحال ثعلبه، سه بار اینرا گفتند.

وقتیکه این آیه در بارهٔ او و امثال او نازل شد، کسی از اعضای اهل او نزدش رفت و از این آیه برایش خبر داد، و زکات او را آورد، ولی نبی ﷺ آنرا قبول نکردند، بعداً بعد از وفات نبی ﷺ زکات او را به ابوبکر رضی الله عنه آوردند ولی او هم آنرا قبول نکرد. بعداً آنرا بعد از ابوبکر رضی

الله عنه به عمر رضى الله عنه آوردند، او هم آنرا قبول نكرد، و گفته شده است كه او در زمان عثمان رضى الله عنه هلاک شد.[1]

(۸۰،۷۹) ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٩﴾ آنانكه عيب مى كنند صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و آنان را كه نمى يابند مگر مشقت خود را پس تمسخر ميكنند به ايشان (جزا دهد خدا ايشانرا بر سخريهٔ ايشان) و ايشانراست عذاب دردناک. [التوبة: ۷۹].

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٨٠﴾ آمرزش طلب كنى براى ايشان يا آمرزش طلب نكنى براى ايشان اگر آمرزش خواهى براى ايشان هفتاد بار پس هرگز نيامرزد خدا ايشانرا اين بسبب آنست كه ايشان كافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمى نمايد گروه فاسقان را [التوبة: ۸۰].

اين هم سخن ديگرى از سخنان منافقين است كه باعث رسوائى شان ميشود – الله تعالى آنها را قبيح بگرداند – كه آنها در مورد اسلام و مسلمانان هر چه را كه ببينند كه در آن زبان طعن را دراز كرده ميتوانند، از ظلم و تعدى كار ميگيرند، پس وقتيكه الله و رسول او به صدقه دادن تشويق ميكردند، مسلمانان به آن سبقت ميجستند، و هر كدام از آنها به حسَب حال خود از اموال خود صدقه ميدادند، بعض شان زياد و بعض شان كم ميداند، پس بر آنانكه زياد ميدادند عيب مى گرفتند به اينكه قصد شان رياء كارى (نشان دادن) است، آنها را به نشان دادن و شهرت طلبى متهم ميكردند، و به فقير كه كم ميداد مى

1- مفسرين زيادى اين قصه ثعلبه را ذكر نموده اند، و جهابذهٔ اهل حديث مانند ابن حزم، و بيهقي، و قرطبي، و حيثمي، و عراقي، و ابن حجر و سيوطي و مناوى – رحمهم الله – آنرا ضعيف ميدانند. و بيان نموده اند كه در اسناد آن علي بن يزيد است و او ضعيف است، همچنان از روايت گران آن: معان بن رفاعة، و قاسم بن عبدالرحمن بودند، و آنها هم ضعيف اند، و ابن حزم ضعف آنرا از جهت متن آن هم ذكر نموده است. به محلى ديده شود: (۲۰۸/۱۱)، و الإصابة: ترجمة ثعلبة، و مجمع الزوائد (۳۲/۷)، والجامع لأحكام القرآن (۲۱۰/۸) و فيض القدير (۲۵۷/۴)، و فتح الباري (۸/۳)، ولباب النقول للسيوطي (۱۲۱) و تخريج الإحياء للعراقي (۳۳۸/۳).

گفتند: الله از این صدقه بی نیاز است، پس الله تعالی اینرا نازل فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ﴾ آنانکه عیب می کنند. یعنی: عیب میگیرند و طعنه میدهند ﴿ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات. و میگویند: آنها ریاء کاران اند، مقصد شان از صدقه دادن ریاء کاری و افتخار است.

﴿وَ﴾ عیب میکنند ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ آنان را که نمی یابند مگر مشقت خود را. و آنچه را که در توانائی شان است خرج میکنند و میگویند: الله به صدقه های شان نیازی ندارد ﴿فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ﴾ پس تمسخر میکنند به ایشان. در مقابل این کار شان ﴿سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (جزا دهد خدا ایشانرا بر سخریۀ ایشان) و ایشانراست عذاب دردناک. پس آنها در این سخنان خود چندین امور محذور (ممنوع) را جمع کرده بودند.

از آن: تتبع (چشم دوختن) شان به احوال مؤمنان بود، و حریص بودن شان به اینکه سخنی بیابند تا آنرا در بارۀ ایشان بگویند، و الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هر آئینه) آنانکه دوست دارند که شایع گردد (تهمت) بد کاری در (شان) آنانکه ایمان آورده اند برای شان عذاب دردناک است [النور: ۱۹/۲۴]. و از آن: طعن گفتن شان بر مؤمنان بخاطر ایمان شان، و کافر بودن شان به الله، و بد بینی شان در دین بود.

و از آن: اینکه لَمز (عیب گرفتن با اشاره و کلام خفی) حرام است، بلکه در امور دنیا از گناه های کبیره میباشد، و اما لَمز در موضوع طاعت بسیار زیا قبیح تر از آنست.

و از آن: اینکه اگر کسی اطاعت الله را کند و به خصلتی از خصالِ نفلی خیری را انجام دهد، او باید در این عملش بخاطر نشاط و تشویق معاونت شود، در حالیکه قصد آنها به آنچه که میگفتند و بر آنها عیب میگرفتند ضعیف ساختن شان و ناکام ساختن شان بود.

و از آن: اینکه فیصله کردن شان بر اینکه هر کسی مال زیاد انفاق میکند ریاء است غلطی فاحش، و قضاوت کردن، و سوء ظن است، و چه شری بزرگتر از آن بوده میتواند؟

و از آن: اینکه سخن شان در بارۀ صدقۀ اندک: (الله از این صدقه بی نیاز است) کلامی است که هدف آن باطل است، چون الله تعالی از هر نوع صدقه دهندۀ بی نیاز است، کم

دهندۀ آن، یا زیاد دهندۀ آن، بلکه او تعالی از تمام اهل زمین و آسمانها بی نیاز است، لاکن او تعالی بندگان را به آنچه که خود شان به آن محتاج اند امر فرموده است.

پس - اگر چه الله از آنها بی نیاز است - ولی مردم به او نیاز دارند ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧﴾ [الزلزلة: ٧/٩٩]. پس کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره نیکی ببیند آن را. و در این سخن شان ضعیف ساختن و ناکام ساختن خیر است که ظاهر و آشکار است، از اینخاطر جزای شان اینست که الله تعالی بر آنها تمسخر خواهد کرد، و برای شان عذاب دردناکی خواهد بود.

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ﴾ آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش طلب نکنی برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار. مراد از هفتاد بار بوجه مبالغه است، و الا مفهومی برای آن وجود ندارد. ﴿فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ پس هرگز نیامرزد خدا ایشانرا. طوریکه در آیه دیگری فرموده است: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ برابر است برایشان که آمرزش بخواهی برای ایشان یا آمرزش نخواهی برای ایشان هرگز نمی آمرزد خدا ایشانرا [المنافقون: ۶].

بعداً سببی را که برایشان مانع مغفرت الله میشود ذکر کرده فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او. و به کافر تا وقتیکه کافر است نه استغفار نفع دارد و نه عمل.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را. یعنی: کسانی را که فسق صفت شان شده است، طوریکه نه عوض آن چیز دیگری را انتخاب میکنند، و نه برای آن بدلی میخواهند، حق بطور واضح برایشان می آید و آنرا رد میکنند، پس الله تعالی آنها را به این جزا میدهد که بعد از آن دیگر آنها را بر آن توفیق نمی دهد.

(۸۱-۸۳) ﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّۗ قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ ٨١﴾ شادمان شدند باز ماندگان به نشستن خویش بر خلاف پیغامبر خدا و ناپسند داشتند که جهاد کنند باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا و گفتند بیرون مروید در گرما بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرما اگر در می یافتند (چنین نمی کردند) [التوبة: ۸۱].

﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلاً وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيراً جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨٢﴾ پس باید بخندند اندک و بگریند بسیار جزای آنچه می کردند [التوبة: ٨٢].

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنۡهُمۡ فَٱسۡتَ‍ٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّاۖ إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ ٨٣﴾ پس اگر باز آرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن پس بگو هرگز بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هر آئینه شما رضا شدید به نشستن اول بار پس بنشینید با پس ماندگان [التوبة: ٨٣].

تعالی در بیان تکبر و افتخار و شادمانی منافقین بر باز ماندن و پروا نکردن شان به آن، که به ایمان نداشتن شان دلالت میکند، و اینکه کفر را بر ایمان انتخاب کردند میفرماید:

﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ﴾ شادمان شدند باز ماندگان به نشستن خویش بر خلاف پیغامبر خدا. و آن بسیار بیشتر از تنها باز ماندن از آنست، چون باز نشستن شان از جهاد حرام است، و در آن کار حرام راضی بودند، و به آن افتخار و شادمانی هم میکردند.

﴿وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و ناپسند داشتند که جهاد کنند باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا. و مؤمنان در این موضوع بر عکس آن میبودند اگر باز می ماندند - ولو که عذر هم میداشتند - در باز ماندن خویش حزین و متأسف میبودند، و بخاطر آنچه از ایمانی که در قلب شان میبود، و بخاطر آنچه از فضل و احسان و نیکی و امتنان که از الله امید آنرا میداشتند، دوست میداشتند با مال و جان خود در راه الله جهاد کنند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند: یعنی: منافقان ﴿لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّ﴾ بیرون مروید در گرما. یعنی: گفتند: در گرما برای جهاد خارج شدن برای ما مشقت است، پس راحت کوتاه موقت را بر راحت کامل ابدی مقدم شمردند. و از گرمی حذر کردند که سایه آنرا بر طرف میکند، و صبح و شام آنرا می برد، در مقابل گرمی شدیدی که اندازهٔ برای آن معین نشده است، و آن آتش نهایت سوزان است. از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاًۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ﴾ بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرمی اگر در می یافتند. پس آنچه را که فنیٰ میشود بر آنچه که باقی میماند ترجیح نمی دادند، و از مشقت سبک و زود گذر به مشقت

شدید و دایم فرار نمیکردند. تعالی میفرماید: ﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلاً وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيراً﴾ پس باید بخندند اندک و بگریند بسیار. یعنی: پس در این سرای گذران بهره مند باشند، و در لذت های آن خوشگذرانی کنند، و در بازی های آن سر گرم باشند، چون در عذاب درد ناک بسیار گریه خواهند کرد ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ جزای آنچه می کردند. مانند کفر و نفاق، و عدم فرمانبرداری از اوامر پروردگار شان.

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنۡهُمۡ﴾ پس اگر باز آرد ترا خدا بسوی گروهی از ایشان. و آن کسانی بودند که بدون عذری باز نشسته بودند، و در باز نشستن خود غمگین نبودند. ﴿فَٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ﴾ پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن. برای دیگر جنگ ها غیر از این جنگ، اگر ببینند که آن جنگ آسان است ﴿فَقُل﴾ پس بگو. از روی جزا برایشان ﴿لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا﴾ هرگز بیرون نخواهید آمد همراه من هیچگاه و هرگز جنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی. الله مرا از شما بی نیاز خواهد ساخت.

﴿إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ﴾ هر آئینه شما رضا شدید به نشستن اول بار پس بنشینید با پس ماندگان. و این مانند قول تعالی است که فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه ایمان نیاوردند بر نشانیها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰]. پس به کسی که بعد از گران شدن بر زمین و باز نشستن از امر وقتی فرصت برایش مساعد شد، بار دیگر او را توفیق نمیدهد، و بین این و آن حائل بمیان آورده میشود.

و در آن برایشان تعزیر (سر زنش) هم است، چون وقتی نزد مسلمانان ثابت شود که آنها بخاطر معصیت شان از رفتن به جهاد ممنوع شده اند، آن برای کسی از ایشان که مانند آنها عمل کند یک تنبیه و ملامتی میباشد، و علیه شان عار و عذاب میباشد.

(۸۴) ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَداً وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ و نماز مگذار بر هیچیکی از ایشان که بمیرد هیچگاه و مایست بر گور وی هر آئینه ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند و ایشان فاسق بودند [التوبة: ۸۴]. تعالی میفرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدَاً﴾ و نماز مگذار بر هیچیکی از ایشان که بمیرد هیچگاه. یعنی: بر منافقان ﴿وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِ﴾ و مایست بر گور

وی. بعد از دفن شدن تا برایش دعا کنی، چون نماز خواندن و ایستن ایشان ﷺ بالای قبر های شان شفاعت ایشان بر آنهاست، و شفاعت به آنها نفع ندارد.

﴿إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ هر آئینه ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند و ایشان فاسق بودند. و کسیکه کافر باشد و بر آن مرده باشد، شفاعت شافعین برایش نفعی نمیرساند، و در آن برای دیگران عبرت و زجر و نکال (عقاب) است، و همچنان از هر کسی که معلوم شود که کافر یا منافق است، بر او نماز خوانده نمی شود.

و در این آیه دلیل است بر مشروعیت نماز خواندن بر جنازه های مومنان و ایستادن نزد قبر های شان برای دعایشان، طوریکه نبی ﷺ برای مومنان چنان میکردند، و مقید بودن نهی آن بر منافقین به این دلالت میکند نزد مومنان آن ثابت شده است.

(۸۵) ﴿وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ٨٥﴾ و بشگفت نیارد ترا اموال ایشان و فرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا به آن در دنیا و بیرون شود ارواح ایشان در حالیکه ایشان کافر باشند [التوبة: ۸۵]. یعنی: به آنچه از اموال و اولادی که الله آنها را در دنیا داده است فریب نخور، آن بخاطر کرامت دادن او تعالی به آنها نیست، بلکه از جانب او تعالی برای شان اهانت است.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا به آن در دنیا. در بدست آوردنِ آنها خسته میشوند، و از زوال شدن آنها در خوف میباشند، از آنها لذت نمی برند، بلکه همیشه با سختی ها و مشقت های آن سر گردان میباشند، و از الله و تا وقتیکه از دنیا انتقال کنند، از سرای آخرت آنها را بخود مشغول میسازد. ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و بیرون شود ارواح ایشان در حالیکه ایشان کافر باشند. تمام آنچه را که دوست میداشتند از آنها سلب میشود، و می میرند در حالیکه قلب هایشان به آنها پیوسته، و سینه های شان برای آنها در سوزش میباشد.

(۸۶،۸۷) ﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ أَنۡ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ ٱسۡتَـٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ٨٦﴾ و چون فرود آورده شود سورتی که ایمان آرید بخدا و جهاد کنید به معیت رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان [التوبة: ۸۶].

﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٨٧﴾ راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شده بر دلهای ایشان پس ایشان نمیفهمند.

[التوبة: ٨٧]. تعالی در بیان دوام منافقین بر گران (تنبل) بودن شان در انجام طاعات، و اینکه سوره ها و آیه ها بر آنها أثری ندارد میفرماید: ﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ﴾ و چون فرود آورده شود سورتی. که در آن به ایمان آوردن به الله، و جهاد في سبیل الله امر شده باشد.

﴿ٱسۡتَـٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ﴾ دستوری طلبند از تو خداوندان قوت از ایشان. یعنی: غنی و مال داران شان که عذری ندارند و الله تعالی با مال و اولاد آنها را مدد نموده است، پس آیا شکر الله را نمی کنند، و حمد او را نمی گویند، و آنچه راکه بر ایشان واجب ساخته است، و امر آنرا برای شان آسان ساخته است انجام نمی دهند، لاکن آنها بجز ازکسالت و اجازۀ نشستن از هر چیز دیگر ابا می ورزیدند ﴿وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان.

تعالی فرموده است: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ راضی شدند به آنکه باشند با زنان پس مانده. چطور خود را راضی ساختند که با زنان باز نشسته از جهاد باشند، آیا فهم یا عقل دارند که آنها را به این کشانده است؟ یا الله بر دلهای شان مهر نهاده است و خیر را نمی یابند، و ارادۀ کاری که در آن خیر و فلاح است در قلب های شان نیست؟ پس آنها مصالح خود را نمیدانند، چون اگر واقعاً می فهمیدند، بر این حالیکه آنها را از منزلت مردان به پائین می اندازد رضایت نمی داشتند.

(٨٨،٨٩) ﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨٨﴾ لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول جهاد کردند بمالهای خود و نفسهای خود و آنگروه هست مر ایشانرا نیکی ها و آنگروه ایشانند بمقصد رسیدگان [التوبة: ٨٨].

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٨٩﴾ آماده کرده الله برای ایشان جنتها که روان است از زیر درختان آنها جویها در حالیکه جاوید باشند در آن اینست کامیابی بزرگ [التوبة: ٨٩].

تعالی میفرماید: اگر آن منافقان از رفتن به جهاد تخلف کردند، الله از آنها بی نیاز است، و الله از خلق خود بندگان خاصی دارد که از فضل خود آنها را مختص نموده است، که به این

امر قايم هستند، و آنها اند ﴿ٱلرَّسُولُ﴾ رسول. محمد ﷺ ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و آنانكه ايمان آوردند بمعيت رسول جهاد كردند بمالهاى خود و نفسهاى خود. بدون تنبلى و كسالت، بلكه آنها شادمان و مسرور بودند ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُ﴾ و آنگروه هست مر ايشانرا نيكى ها. فراوان در دنيا و آخرت ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و آنگروه ايشانند بمقصد رسيدگان. كه به عالى ترين مطلب، و كامل ترين رغبت ها ظفر يافتند.

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٨٩﴾ آماده كرده الله براى ايشان جنتها كه روان است از زير درختان آنها جويها در حاليكه جاويد باشند در آن اينست كاميابى بزرگ. پس هلاكت براى كسى است كه در آنچه كه اهل جنت رغبت كردند رغبت نداشته، و دين و دنيا و آخرت خود را در خساره انداخته است، و اين مانند قول تعالى است كه فرموده است: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّداٗ ١٠٧﴾ بگو ايمان آريد به آن يا ايمان نياريد (هر آئينه) آنانكه داده شده ايشانرا علم پيش از وى چون خوانده ميشود برايشان مى افتند بر ذقنها (بر روى خود) سجده كنان [الإسراء: ١٥/١٠٧].

و اين قول تعالى: ﴿فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡماٗ لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ پس اگر كافر شوند بايات قرآن اينها (اهل مكه) پس بدرستيكه ما بر گماشتيم براى ايمان باينها گروهى كه نيستند بدين چيز ها كافر [الأنعام: ٦/٨٩].

﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٩٠﴾ و آمدند عذر گويندگان از صحرا نشينان تا اذن داده شود ايشانرا و نشستند آنانكه دروغ گفتند الله و رسول او را زود رسد آنان را كه كافر شدند از ايشان عذاب دردناک [التوبة: ٩٠].

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩١﴾ نيست بر ضعيفان و نه بر مريضان و نه بر آنانكه نمى يابند چيزيرا كه خرج كنند گناه چون نيک خواهى كنند الله و رسول او را نيست بر نيكو كاران هيچ راهى (عتاب) و الله بخشاينده مهربان است [التوبة: ٩١].

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ قُلۡتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ٩٢﴾ و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو تا مرکبی دهی ایشانرا گوئی نمییابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند در حالیکه چشمهای شان جاری باشد از اشک از روی غم باینکه نمی یابند آنچه خرج کنند. [التوبة: ۹۲].

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ وَهُمۡ أَغۡنِيَآءُۚ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٩٣﴾ بیشک راه الزام بر آنانست که اذن میخواهند از تو (در پس ماندن) حال آنکه توانگرانند راضی شدند بر اینکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده الله بر دلهای شان پس ایشان نمیدانند [التوبة: ۹۳].

تعالی میفرماید: ﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ﴾ و آمدند عذر گویندگان از صحرا نشینان تا اذن داده شود ایشانرا. یعنی: کسانیکه سستی کردند، و در خارج شدن برای جهاد کوتاهی کردند، آمدند، تا در جهاد نکردن اجازه داده شوند، آنها در معذرت پیش کردن به جفای شان، و عدم حیای شان، و آمدن شان بسبب آنچه از ایمان ضعیفی که داشتند هیچ پروائی هم نکردند.

اما کسانیکه به الله و رسول او دروغ گفتند، نشستند و عذر خواستن را بکلی ترک کردند، و احتمال دارد که معنی قول تعالی: ﴿ٱلۡمُعَذِّرُونَ﴾ عذر گویندگان. کسانی باشند که عذر حقیقی داشتند و نزد رسول ﷺ آمدند، و از عادت ایشان بود که هر که عذر میداشت عذر او را قبول می نمودند. ﴿وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و نشستند آنانکه دروغ گفتند الله و رسول او را. در دعوای خود که ایمان دارند، که (ایمان) خارج شدن به جهاد را تقاضا میکند، و به آن عمل نکردند، بعداً با این قول خود آنها را وعید داد: ﴿سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ زود رسد آنان را که کافر شدند از ایشان عذاب دردناک. در دنیا و آخرت.

وقتیکه عذر پیش کنندگان را ذکر فرمود، در حالیکه بر دو قسم بودند، بطور شرعی یک قسم شان معذور بودندند، و قسم دیگر شان معذور نبودند، و آنرا باین قول خود ذکر فرموده است:

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ﴾ نیست بر ضعیفان. کسانیکه در اجسام شان و چشمان شان ضعیف هستند، و قدرت بیرون شدن و جنگ کردن را ندارند. ﴿وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ﴾ و نه بر مریضان. و

این تمام انواع مریضی ها را شامل است که مریض با آن بیرون شده و جهاد کرده نتواند، مانند لنگ، و نا بینا، و کسیکه تب داشته باشد، و ذات الجنب (سینه بغل/نیمونیا) و فلج و غیره داشته باشد. ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ﴾ و نه بر آنانکه نمی یابند چیزیرا که خرج کنند. یعنی: سامان و توشهٔ راه و سواری نداشته باشند تا با آن خود را به منزل مطلوب برساند، پس بر آنها گناه نیست، به الله و رسول او خیر خواه باشند، و صادق الایمان باشند، و نیت و عزم شان این باشد که اگر قدرت یابند حتماً جهاد میکنند، و هر چه را که بر انجام دادن آن قادر باشند از قبیل تشویق کردن و ترغیب کردن و بر انگیختن شجاعت مردم را بر جهاد انجام خواهند داد.

﴿مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٍ﴾ نیست بر نیکوکاران هیچ راهی (عتاب). یعنی: راهیکه از آن به نیکوکاران مسؤلیتی باقی بماند، چون آنها - با بخوبی اداء کردن آنچه از حقوق الله و حقوق بندگان که بر آنهاست - ملامتی را از متوجه شدن به ایشان از خود ساقط کرده اند، بنده اگر آنچه را که به آن قادر باشد بخوبی اداء کند، آنچه که بر آن قادر نیست از او ساقط میشود.

و از این آیه بر قاعدهٔ استدلال میشود و آن اینکه: وقتی کسی با دیگری نیکی جسمانی یا مالی یا بنوع دیگری نیکی کند، بعداً در نتیجهٔ نیکی کردن او نقص یا تلف واقع شود، نیکی کننده ضامن آن نیست چون او نیکوکار است، و نیست بر نیکوکاران هیچ راه (عتاب)، همانطور بر این هم دلالت میکند که بر گردن غیر نیکوکار - یعنی خرا ب کار - مانند متجاوز، ضمانت عاید میگردد.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و الله بخشاینده مهربان است. از بخشایش و مهربانی او تعالی است که عاجزان را می بخشد، و مطابق به نیت شان ثواب توانا و عمل کننده را به آنها عطاء میفرماید.

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ﴾ و نیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزد تو تا مرکبی دهی ایشانرا. و از روی تصادف نزد تو چیزی نیافتند، ﴿قُلۡتَ﴾ گوئی. با معذرت به ایشان: ﴿لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ﴾ نمییابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند در حالیکه چشمهای شان جاری باشد از اشک از روی غم باینکه نمی یابند آنچه خرج کنند. چون آنها عاجز بودند، و کوشش های خود را بذل کردند، و از آنها حزن و مشقت هم صادر شد که الله تعالی آنرا در بارهٔ شان ذکر فرمود. پس بر آنها هیچ گناهی نیست، و وقتیکه گناه از آنها ساقط شود،

موضوع به اصل خود بر میگردد، و آن اینست که هر که نیت خیر داشته باشد، و با نیت محکم خود بر آنچه از توانائی که داشته سعی بخرج داده باشد، بعداً آنرا کرده نتواند، در منزلت کسیست که کار را کاملاً به اتمام رسانیده است.

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ﴾ بیشک راه الزام و ملامتی متوجه کسانی است که از تو اجازه میخواهند در حالیکه آنها غنی هستند و قدرت رفتن به جهاد را دارند، و هیچ عذری ندارند، پس آنها ﴿رَضُواْ﴾ راضی شدند. برای نفس خود بجای دین خود ﴿بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ بر اینکه باشند با زنان پس مانده. زنان و اطفال و امثال شان.

﴿وَ﴾ آنها به این حال بخاطری راضی بودند که الله بر دلهای شان مهر نهاده است. یعنی: چون به آن مهر نهاده است، خیر به آن داخل نمیشود، و مصلحت های دینی و دنیوی خود را احساس نمیکنند ﴿فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ پس ایشان نمیدانند. عقوبت آنچه را که پیشنهاد کرده اند.



(۹۴-۹۶) ﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٩٤﴾ عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید بسوی شان بگو عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم سخن شما را به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان و زود می بیند خدا کار شما را و فرستادهٔ او پس باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار پس آگاه میگرداند شما را به آنچه شما می کردید [التوبة: ۹۴].

﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٌۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٥﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید پس اعراض کنید از ایشان بیشک ایشان پلیدند و مسکن ایشان جهنم است برای جزای اعمالیکه میکردند [التوبة: ۹۵].

﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٩٦﴾ قسم خورند برای شما تا خوش شوید از اوشان پس اگر راضی شوید از ایشان بیشک الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند [التوبة: ۹۶].

وقتیکه باز نشستن منافقین ثروتمند را ذکر فرمود، و اینکه آنها عذری نداشتند، خبر داد که آنها ﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ﴾ عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید بسوی شان. از غزوه های تان. ﴿قُل﴾ بگو. برایشان ﴿لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ﴾ عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم سخن شما را. یعنی: هرگز عذر خواستن دروغی شما را باور نمی کنیم.

﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡ﴾ به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان. و او تعالی در سخن گفتن صادق است، پس در عذر خواستن فایدهٔ باقی نمانده است، چون آنها به خلاف آنچه که الله تعالی در بارهٔ شان خبر داده است عذر می آورند، پس محال است که آنها در آنچه که مخالف خبر الله است صادق باشند، چون خبر الله تعالی عالی ترین مرتبهٔ صدق است.

﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ﴾ و زود می بیند خدا کار شما را و فرستادهٔ او. در دنیا، بخاطریکه عمل میزان صداقت و دروغ است، اما تنها سخنان خالی به هیچ چیزی از آن دلالت نمیکند. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ پس باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار. ذاتیکه هیچ چیزی پوشیده بر او تعالی پنهان نیست.

﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس آگاه میگرداند شما را به آنچه شما می کردید. از خیر و شر، و با عدل و فضل خود بدون اینکه به اندازۀ ذره بالای تان ظلم کند شما را جزا میدهد.

و بدان که برای بدی کنندۀ گناهکار سه حالت است: یا سخن او و عذر او بطور ظاهری و باطنی قبول میشود، و عفو کرده میشود، و طوری باقی می ماند که گناهی نکرده باشد، [پس حالتیکه در اینجا در حق منافقین ذکر شده است، اینست که عذر آنها غیر قابل قبول بود، و اینکه حالات خبیث و اعمال بد شان ثابت شده بود]، و یا اینکه با جزای تعزیری عملی بر گناه شان جزا داده میشوند، و یا از آنها اعراض (صرف نظر) کرده میشود، و بر آنچه که کرده اند به جزای عملی مقابل نمیشوند. و الله تعالی این حالت سوم را در حق منافقین امر نموده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡ﴾ زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید بسوی ایشان تا اعراض نمائید پس اعراض کنید از ایشان. یعنی: نه آنها را توبیخ (تهدید) کنید، نه آنها را شلاق بزنید یا نه آنها را قتل کنید. ﴿إِنَّهُمۡ رِجۡسٌ﴾ بیشک ایشان پلیدند. یعنی: آنها ناپاک و خبیث هستند، اهل آن نیستند که پروای شان شود، و جزا و توبیخ در آنها مفید نیست ﴿وَ﴾ عذاب جهنم برایشان کافیست، ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ برای جزای اعمالیکه میکردند.

و قول تعالی: ﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ﴾ قسم خورند برای شما تا خوش شوید از اوشان. یعنی: مقصد دیگری هم از شما دارند، نه تنها اینکه از آنها اعراض (صرف نظر) کنید، بلکه میخواهند از آنها راضی هم باشید، مثل اینکه آنها هیچ چیزی نکرده اند.

﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس اگر راضی شوید از ایشان بیشک الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند. یعنی: پس شما – ای مؤمنان — نباید از کسی راضی باشید از که الله از او راضی نیست، بلکه باید با رب تان در رضا و غضب او توافق داشته باشید.

و توجه کنید که چطور فرموده است: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ بیشک الله راضی نمیشود از قومیکه (فاسق) نا فرمانند. و نفرموده است: (فإن الله لا یرضی عنهم) بیشک الله راضی نمیشود از ایشان. تا بر این دلالت کند که دروازه توبه باز است، و اینکه آنها و غیرِ شان هرگاه توبه کنند، الله توبۀ شانرا قبول میفرماید و از آنها راضی میشود. و اما تا وقتیکه فاسق هستند، بخاطر موجودیت مانع رضای او تعالی الله از آنها راضی نیست، و آن خارج شدن شان از آنچه از ایمان و طاعتی که الله برایشان پسندیده است، به آنچه از شرک و نفاق و گناه هائی است که غضب او

تعالی را بر می انگیزد. و حاصل آنچه که الله ذکر فرموده است اینست که منافقینِ باز نشستگان از جهاد بدون عذر معقول، وقتی از مؤمنین عذر خواستند، به زعم اینکه در باز نشستن خود عذر معقول داشتند، با آن میخواهند تا شما از آنها اعراض کنید، و از آنها راضی شوید و عذر شان را قبول کنید، ولی قبول شدن عذر شان و راضی بودن از ایشان نه برای شان دوستی است و نه کرامت. و اما اعراض کردن از آنها، مؤمنان از آنها طوری اعراض میکنند، که از امور نا پاک و رَدی اعراض میکنند.

و در این آیات کریمه از این قول تعالی: ﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡ﴾ به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان. کلام الله تعالی اثبات میشود، و در این آیۀ کریمه و این قول تعالی: ﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ﴾ اثبات افعال اختیاری الله تعالی است که به قدرت و مشیئت او تعالی واقع میشود، تعالی در آن خبر داده است که عمل شانرا بعد از وقوعِ آن می بیند. و در آن اثبات رضایت الله از نیکو کاران، و قهر و غضب او بر فاسقان است.

(۹۷-۹۹) ﴿ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٩٧﴾ (برخی) از اعراب بادیه نشین شدید تر اند از حیث کفر و نفاق و سزا وار ترند باینکه ندانند حدود شرائعی را که نازل کرده الله بر رسول خود و الله دانا با حکمت است [التوبة: ۹۷].

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٩٨﴾ و برخی از اعراب صحرا نشینان آنست که می پندارد خرج خود را تاوان و انتظار میکشد بشما گردشهای زمانه را بر ایشان باد گردش بد و الله شنوا داناست [التوبة: ۹۸].

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩٩﴾ و بعضی از صحرا نشینان آنست که ایمان می آرد بالله و بروز آخرت و میگیرد (بدل) آنچه خرج میکند (سبب) قربتها نزد الله و (سبب) دعا های رسول آگاه باش بیشک این خرج موجب نزدیکی (الله) ست به آنها زود داخل گرداند ایشانرا الله در رحمت خود بیشک الله بخشاینده مهربانست. [التوبة: ۹۹].

تعالی میفرماید: ﴿ٱلۡأَعۡرَابُ﴾ (برخی) از اعراب بادیه نشین. و آنها ساکنین بادیه و صحرا هستند ﴿أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا﴾ شدید تر اند از حیث کفر و نفاق نسبت به شهر نشینان که در آنها کفر و نفاق است، و سبب ها برای آن زیاد است:

از آن اینکه: آنها از معرفت شرایع (مقررات) دینی، و اعمال و احکام دور میباشند، پس آنها قابل تر اند ﴿ وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ﴾ و سزا وار ترند باینکه ندانند حدود شرائعی را که نازل کرده الله بر رسول خود. از قبیل اصول ایمان، و احکامِ اوامر و نواهی، بر خلاف شهر نشینان، چون شهر نشینان نزدیکتر اند تا علم حدودی را داشته باشند که الله به رسول خود نازل فرموده است، پس – بسبب این علم – در آنها تصورات خوب، و اراده برای عمل کردن در خیر بوجود می آید که در کسانیکه در صحرا بسر میبرند وجود نمیداشته باشد.

و از لطافت طبع و انقیاد از داعی در آنها آنچه است که در بادیه نشینان نیست، و اگر چه که کفار و منافقین در میان مردم شهر و صحرا نشینان هم هستند، در مردم صحرا نسبت به شهر نشینان شدید تر و غلیظ تر هستند.

و از آن: اینکه بادیه نشینان بر مال و متاع بیشتر حریص هستند، و در آن بخیل تر هستند. و از میان صحرا نشینان: ﴿مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ﴾ آنست که می پندارد خرج خود را ﴿مَغۡرَماً﴾ تاوان. یعنی: آنرا خساره و نقص می پندارد، در آن ثواب اخروی را توقع ندارد، و رضای الله را در آن نمیخواهد، و نزدیک است آنرا ندهد مگر بطوریکه برایش ناگوار باشد.

﴿وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَ﴾ و انتظار میکشد بشما گردشهای زمانه را. یعنی: از روی دشمنی و نفرت شان با مؤمنان آنرا دوست دارند و در انتظار گردش ها و مصائب زمانه هستند، و آن بخود شان منعکس میشود، و گردش بد بخود شان بر میگردد.

و اما برای مؤمنان علیه دشمنان شان گردش و عاقبت نیک میباشد، ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله شنوا داناست. نیات بندگان را میداند، و آنچه از اعمالی را که با اخلاص یا بدون اخلاص از آنها صادر میشود میداند.

و بادیه نشینان همۀ شان مذمت نشده اند، بلکه از میان شان ﴿مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ آنست که ایمان می آرد بالله و بروز آخرت. پس با آن از کفر و نفاق سالم میماند، و به مقتضای ایمان عمل میکند، (به هر چه که ایمان تقاضای آنرا میکند عمل میکند).

﴿وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و میگیرد (بدل) آنچه خرج میکند (سبب) قربتها نزد الله. یعنی: در آنچه که خرج میکند امید ثواب را از سوی الله دارد، و مقصد او از آن رضای الله تعالی و قرابت یافتن به اوست ﴿وَ﴾ آنرا وسیله میسازد برای ﴿صَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ﴾ دعا های رسول. یعنی: آنرا برای دعا ها وبرکت از جانب رسول الله ﷺ بر خویش وسیله میسازند.

تعالی در بیان نفع دعا های رسول فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ﴾ آگاه باش بیشک این خرج موجب نزدیکی (الله) ست به آنها. نزدیکی به الله هم است، و اموال شان هم نما میکند، و در آن برکت نازل میشود. ﴿سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ﴾ زود داخل گرداند ایشانرا الله در رحمت خود. در جمله بندگان صالح خود.

بیشک او تعالی ﴿غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بخشاینده مهربانست. هر که به او توبه کند گناه های بزرگ او را میبخشد، و رحمت او که بر همه چیز وسعت دارد بر تمام بندگان او عام است، و به بندگان مؤمن خود رحمت خاصی را اختصاص داده است که آنها را با آن توفیق کار های خیر را میدهد، و از خلاف ورزی احکام خود آنها را حفظ میکند، و انواع ثواب ها را برای شان عطاء مینماید.

و در این آیه دلیل بر آنست که بادیه نشینان مانند اهل شهر ها بعض شان خوب هستند و بعض شان بد هستند، الله تعالی تنها بخاطر بادیه و صحرا نشین بودن شان آنها را مذمت نکرده است، بلکه به ترک اوامر الله تعالی آنها را مذمت کرده است، و اینکه عمل نکردن در اوامر و نواهی از آنها بیشتر حدس زده میشود.

و از آن: اینکه کفر و نفاق زیاد و کم میشود، و به حسَب حالات غلیظ و خفیف (نرم و سخت) میشود.

و از آن: فضیلت داشتن علم است، و اینکه فاقد علم نزدیکتر به شر میباشد نسبت به کسیکه آنرا میشناسد، بخاطریکه الله بادیه نشینان را مذمت کرد، و خبر داد که آنها در کفر و نفاق شدید تر اند، و سبب موجب آنرا ذکر نمود، و از آنها بیشتر توقع این میرود که حدودی را ندانند که الله بر رسول خود نازل فرموده است.

و از آن: اینکه علم نافع که نافع ترینِ همه علوم است، شناخت حدود آنچه است که الله آنرا بر رسول خود نازل فرموده است، و آن اصول (اصل های) دین و فروع (فرع های) دین است، مانند معرفت داشتن به حدود ایمان و اسلام و احسان، و تقوی، و فلاح (کامیابی)، و طاعت، و خوبی، و صله رحم، و احسان (نیکی کردن)، و کفر، و نفاق، و فسق و فجور، و نافرمانی، و زنا، و شراب، و سود، و امثال اینها، که هر کس در این حدود معرفت داشته باشد بر عمل کردن آن متمکن میشود اگر بر آن امر شده باشد، یا بر ترک آن متمکن میشود اگر نهی شده باشد.

و از آن: اینکه حقوقی که بر مؤمن است باید با سینه گشاده، و اطمینان قلب آنرا اداء کند، و کوشش کند که آنرا توفیق و غنیمت بداند نه تاوان.

(۱۰۰) ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۱۰۰﴾ و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینیان از مهاجرین و انصار و آنانکه پیروی کردند ایشانرا بنیکی راضی شده الله از ایشان و راضی شدند ایشان از او و مهیا ساخته الله برای ایشان جنتها که جاری ست زیر (درختان) آنها جویها جاوید باشند در آن همیشه اینست کامیابی بزرگ [التوبة: ۱۰۰].

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینیان. در این امت کسانی اند که در ایمان آوردن و هجرت کردن، و جهاد کردن، و در قائم کردن دین الله سبقت کرده بودند.

﴿مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ﴾ از مهاجرین، ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ آنانکه بیرون کرده شدند از خانه های خود و اموال خود جویان اند فضل را از پروردگار خود و رضامندی او را و مدد میکنند الله و رسول او را این جماعه ایشانند راستان [الحشر: ۸/۵۹].

﴿وَ﴾ از ﴿ٱلۡأَنصَارِ﴾ ﴿ٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ﴾ آنان که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد) از آنچه داده شده مهاجران را و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشانرا فاقه (احتیاج به آنچه ایثار مینمایند) [الحشر: ۹/۵۹].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ﴾ و آنانکه پیروی کردند ایشانرا بنیکی. به اعتقاد، و سخن، و عمل مهاجرین و انصار را پیروی کردند، آنها کسانی اند که از مذمت سالم مانده اند، و از نزد الله تعالی بلند ترین درجهٔ مدح، و با فضیلت ترین کرامت ها به ایشان حاصل شده است.

﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ﴾ راضی شده الله از ایشان. و رضای او تعالی بزرگتر از همه نعمت های جنت است ﴿وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و راضی شدند ایشان از او و مهیا ساخته الله برای ایشان جنتها که جاری ست زیر (درختان) آنها جویها. جوی های روان که جنت را، و باغچه های شگوفان و پر از گل های زیبای جنت را، و باغ های سر سبز و شاداب آنرا آب میدهد. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ﴾ جاوید باشند در آن همیشه. نمیخواهد از آنجا به جای دیگر منتقل شود. و برای آن بدل دیگر نمی طلبد، بخاطریکه هر چه را که آرزو داشته باشد در آنجا به

آرزوی خود میرسد، و هر چه بخواهد آنرا می یابد. ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ اینست کامیابی بزرگ. که در آنجا هر چیز برای شان حاصل میشود، هر چه که نفس آنرا می پسندد، و روح از آن لذت میبرد، و قلب با آن شاد میشود، و بدن به آن اشتها میداشته باشد، و هر محذور (چیز بر حذر شده) از او دور کرده میشود.

(۱۰۱) ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعۡلَمُهُمۡۖ نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٖ ١٠١﴾ و بعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین منافقانند و بعضی از اهل مدینه عادت گرفتند بر نفاق نمیدانی (نفاق) ایشانرا ما میدانیم اوشانرا زود عذاب کنیم ایشانرا دو مرتبه پس باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ [التوبة: ۱۰۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و بعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین منافقانند و بعضی از اهل مدینه. هم منافق هستند ﴿مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ﴾ عادت گرفتند بر نفاق. یعنی: بر آن تمرین کرده اند، و آنرا ادامه داده اند و از روی سرکشی آنرا زیاد کرده اند.﴿لَا تَعۡلَمُهُمۡ﴾ نمیدانی (نفاق) ایشانرا. بطور مشخص هر یک شانرا نمی شناسی تا آنها را مجازات کنی یا به مقتضای نفاق شان با آنها معامله کنی، که در این هم حکمت بزرگ الله نهفته است. ﴿نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ﴾ ما میدانیم اوشانرا زود عذاب کنیم ایشانرا دو مرتبه. احتمال دارد که مرتبه در باب خود باشد، و عذاب شان عذاب دنیا و عذاب آخرت باشد. پس در دنیا برایشان آنچه از غم و حزن است که در اثر فتح و نصر مومنان به آنها میرسد، و در آخرت عذاب آتش است و آن چه بد قرار گاهی است.

و احتمال دارد که مراد از مرتبه این باشد که عذاب را بر ایشان سخت میکنیم، و چندین برابر میکنیم، و آنرا تکرار میکنیم.

(۱۰۲،۱۰۳) ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحاً وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٠٢﴾ و بعض دیگر اقرار کردند بگناهان خود آمیختند عمل نیک و دیگر عمل بد را قریب است که الله برحمت خود باز گردد برایشان بیشک الله بخشاینده مهربان است [التوبة: ۱۰۲].

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣﴾ بگیر از اموال ایشان زکوة را تا پاک سازی ایشانرا و با برکت کنی ایشانرا به آن

صدقه و دعای خیر کن بر ایشان بیشک دعای تو تسکین است برای اوشان و الله بهر چیز شنوا داناست [التوبة: ۱۰۳]. تعالی میفرماید: ﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و بعض دیگر. از کسانیکه در مدینه و اطراف آن، بلکه از سائر سر زمین های اسلامی هستند، ﴿ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ اقرار کردند بگناهان خود. یعنی: به آن اعتراف کردند و بر آن ندامت خود را بیان کردند، و در توبه کردن از آن، و پاک ساختن آلودگی های آن سعی نمودند، ﴿خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحاً وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾ آمیختند عمل نیک و دیگر عمل بد را. و اگر اصل توحید و ایمان با بنده نباشد، و از کفر و شرک خارج نباشد که شرط هر عمل صالح است، عمل صالح نمی شود.

پس آنها اعمال بد را از قبیل جرأت کردن به بعضی محرمات، و تقصیر کردن را در بعضی واجبات با اعمال صالحه مخلوط کردند، با اقرار به آن و امیدوار بودن به اینکه الله آنها را ببخشد، پس آنها ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ قریب است که الله برحمت خود باز گردد برایشان.

و قبول شدن توبۀ بنده دو نوع است: اول: توفیق دادن توبه. و دوم: قبول شدن آن بعد از وقوع آن از نزد آنها. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بیشک الله بخشاینده مهربان است. یعنی: رحمت و بخشایش وصف او تعالی است که هیچ مخلوقی از آن خارج نیست، بلکه بدون آن دو، عالم علیا و عالم سفلی باقی نمیمانند. چون اگر الله تعالی مردم را به ظلم (سرکشی) شان مؤاخذه میکرد، جنبندۀ را در روی زمین نمی گذاشت.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٍ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُوراً﴾ هر آئینه الله نگه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود زائل شوند و (قسم است) اگر زائل شوند نگه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از وی هر آئینه اوست بردبار آمرزگار [فاطر: ۳۵/۴۱].

و از آمرزگار بودن او اینست: که اسراف کنندگان بالای خویش که عُمر های خود را در اعمال بد میگذرانند، اگر به او تعالی توبه کنند و انابت کنند (بسوی او باز گردند)، ولو که بسیار کمی پیش از مرگ شان هم باشد، او تعالی آنها را می آمرزد، و از بدی هایشان در میگذرد، پس این آیه دلالت بر آن میکند که مخلوط کنندۀ خوبی و بدی، کسیکه اقرار کرده است و پشیمان است، و توبۀ نصوح نکرده است، او تحت ترس و امیدواری میباشد، و به سلامتی نزدیک تر میباشد. اما مخلوط کنندۀ خوبی و بدی که اقرار نکرده باشد و از آنچه که بر او گذشته پشیمان نشده باشد، و هنوز هم بر گناه کردن اصرار بورزد، پس بر آیندۀ او خوف بیشتر میرود.

تعالی به رسول خود فرموده است: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ﴾ بگیر از اموال ایشان زکوة را. و آن ذکاتیست که فرض شده است ﴿تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ تا پاک سازی ایشانرا و با برکت کنی ایشانرا به آن. یعنی: از گناه ها و اخلاق رذیله آنها را پاک سازی. ﴿وَتُزَكِّيهِم﴾ و با برکت کنی ایشانرا. یعنی: آنها را نما بدهی و در اخلاق نیکو و اعمال صالحهٔ شان بیافزائی، و در ثواب دنیوی و اخروی شان بیافزائی، و اموال شانرا نما دهی.

﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡ﴾ و دعای خیر کن بر ایشان. یعنی: عموماً برای همه مومنان، و خصوصاً وقتیکه ذکات اموال خود را بتو میپردازند. ﴿إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡ﴾ بیشک دعای تو تسکین است برای اوشان. یعنی: اطمینان قلب و موجب دلخوشی شان است. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و الله بهر چیز شنواست، دعایت را می شنود، با شنوائی اجابت و قبول می شنود.

﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به حال بندگان و نیت هایشان، پس هر کسیرا که عمل کنندهٔ عمل خود است جزاء میدهد، و به قدر نیت اش میدهد. پس رسول الله ﷺ امر الله را بجا میکردند، و آنها را به ذکات دادن امر میکردند، و عمال خویش را برای جمع کردن آن میفرستادند، و وقتی هر یک از آنها زکات خود را میپرداخت برایش دعای خیر و برکت میکردند.

پس در این آیه دلالت به واجب بودن زکات در تمام اموال است، و آن در صورتیکه مال برای تجارت ظاهر باشد، چون آن اموالیست که نما میکند و با آن کسب میشود، پس عدل تقاضا میکند تا با زکات که الله تعالی آنرا فرض نموده است به فقرا همدردی شود.

علاوه بر اموال تجارتی، بر آن اموالی زکات واجب میشود که نما کند (زیاد شود)، مانند غله جات، و میوجات، و مواشی که برای نما، و برای لبنیات گرفتن، و نسل گیری اتخاذ شده باشند، اگر مال قابل نما نباشد ذکات بر آن واجب نمیباشد، بخاطریکه چون این مال خالص برای القنية (خوراک و استفاده) میباشد و عادتاً به منزلت اموالی نیست که انسان آنرا بخاطر متمول شدن اخذ کند، و از آن مقاصد مالی طلب کند، بلکه بجای فواید مالی در استفاده شخصی صرف میشود. پس بر اموال غیر تجاری که قابل رشد و نمو نباشد زکات نیست

و در آیه اینهم است: که ممکن نیست بدون پرداختن زکات مال بنده خود را پاک و تزکیه کند، و بجز از اداء کردن آن هیچ کفارهٔ برای آن نیست، بخاطریکه زکات و تطهیر (پاک سازی) بر دادن آن متوقف است.

و در آن: مستحب بودن دعای برکت از طرف امام یا نمایندهٔ او برای کسیست که زکات خود را میدهد، و آن باید به آواز بلند باشد، تا ذکات دهنده آنرا بشنود و با آن قلب او تسکین شود.

و از معنی آن این مفهوم گرفته میشود که با کلام ملایم و دعا باید به مؤمن سرور و مانند آن آنچه برای او داده شود که برایش اطمینان و سکون قلب باشد. و کسیکه نفقه میدهد یا عمل صالح میکند باید با دعا و ثنا و امثال آن به نشاط آورده شود.

(۱۰۴) ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٤﴾ آیا ندانستند که بیشک الله او قبول میکند توبه را از بندگان خود و قبول میکند صدقات را و بیشک الله (اوست) قبول کنندهٔ توبه مهربان [التوبة: ۱۰۴].

یعنی: آیا وسعت رحمت الله و عام بودن کرم او را ندانسته اند و اینکه او تعالی ﴿يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ﴾ قبول میکند توبه را از بندگان خود. از هر گناهیکه توبه کنند، بلکه تعالی به توبهٔ بندهٔ خود بسیار زیاد خرسند میشود وقتیکه توبه میکند.

﴿وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ و قبول میکند صدقات را. یعنی: آنرا قبول میفرماید، و با دست راست خود آنرا میگیرد، و طوری برای هر بندهٔ خود آنر پرورش میدهد که شخصی برهٔ خود را پرورش میدهد تا اینکه یک دانه خرما مانند کوه بزرگی میشود، پس آنچه که بزرگتر و بیشتر از آن باشد چگونه خواهد بود.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ و بیشک الله (اوست) قبول کنندهٔ توبه. یعنی: توبهٔ توبه کننده را به کثرت قبول میکند، پس کسیکه توبه کند ولو که بار بار گناه از او تکرار شود توبهٔ او را می پذیرد. و الله از توبه پذیرفتن بندگان خود ملال (خسته) نمی شود تا وقتیکه بندگان از توبه کردن ملال نشوند، و از دروازهٔ او فرار کرده و دشمن خود را ولی (دوست و کار ساز) نگیرند. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. که رحمت او تعالی همه چیز را فرا گرفته است، و آنرا برای کسانی که تقوی دارند، و زکات را میدهند، و به آیات او ایمان دارند، و از رسول او متابعت میکنند نوشته است.

(۱۰۵) ﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ و بگو ای محمد عمل کرده باشید پس زود میبیند الله عمل شما را و رسول او و مومنان و بزودی باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار پس خبر میدهد شما را به آنچه میکردید [التوبة: ۱۰۵].

تعالی میفرماید: ﴿وَقُلِ﴾ و بگو ای محمد. به این منافقین: ﴿ٱعۡمَلُواْ﴾ عمل کرده باشید. اعمالی را که میکنید، و بر باطل تان ادامه بدهید، و فکر نکنید که آن پنهان میماند. ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ پس زود میبیند الله عمل شما را و رسول او و مومنان.

یعنی: حتماً عمل تان آشکار میگردد و واضح میشود ﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و بزودی باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار پس خبر میدهد شما را به آنچه میکردید. خیر باشد یا شر. پس در این برای کسی که بر باطل و طغیان (سرکشی) خود و گمراهی و نافرمانی خود دوام بدهد تهدید و وعید سخت است.

و احتمال دارد که معنی این باشد: که شما از خیر و شر هر قدریکه عمل میکنید، الله بر شما مطلع است، پس الله تعالی رسول خود و بندگان مؤمن خود را بر اعمال تان اطلاع خواهد داد، ولو که پنهان باشد.

(۱۰۶) ﴿وَءَاخَرُونَ مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ١٠٦﴾ و دیگرانند که تاخیر داده شدند (قبول توبهٔ شان) برای حکم الله یا الله عذاب کند ایشانرا و یا قبول توبه و رحم فرماید برایشان و الله بهر چیز دانا خداوند حکمت بزرگ است. [التوبة: ۱۰۶].

یعنی: ﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و دیگرانند. از باز نشستگان و تأخیر کنندگان ﴿مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ﴾ که تاخیر داده شدند (قبول توبهٔ شان) برای حکم الله یا الله عذاب کند ایشانرا و یا قبول توبه و رحم فرماید برایشان. پس در این برای باز نشستگان ترسانیدن شدید است، و بر توبه و پشیمانی تشویق است.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله داناست. به حال بندگان و نیت های شان ﴿حَكِيمٞ﴾ خداوندِ حکمت بزرگ است. اشیأ را در موضع مناسب و منزلت شان قرار میدهد، پس اگر حکمت او تقاضا کند تا آنها را ببخشد، و توبهٔ شانرا بپذیرد، آنها را میبخشد و توبهٔ شانرا می پذیرد، و اگر حکمت او تقاضا کند که آنها را به حال خود شان بگذارد و توفیق توبه را به آنها ندهد، چنین میکند.

(۱۰۷-۱۱۰) ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُۚ وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٠٧﴾ و آنانکه فرا گرفتند (ساختند) مسجدی را برای ضرر و کفر و برای تفرقه انداختن میان مومنان و برای انتظار مر آنشخص را که جنگیده با الله و فرستادهٔ او و پیش ازین و هر آئینه ایشان سوگند خورند که اراده نکردیم (ببنیاد کردن مسجد) مگر کار نیکو و الله گواهی میدهد که بیشک ایشان ضرور دروغگویانند [التوبة: ۱۰۷].

﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ مایست برای نماز در آن (در مسجد ضرار)

هرگز هرآئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز سزا وار تر است که استاده شوی در آن در آن مسجد مردانند دوست دارند که پاک باشند (از نجاست ظاهری و باطنی) و الله دوست میدارد پاکی ورزندگانرا [التوبة: ١٠٨].

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَٱنْهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٩﴾ آیا پس هر کسیکه اساس نهاده آبادی خود را بر ترس از الله و برضامندی (الله) بهتر است یا آن کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تهی شده و در شرف سقوط باشد پس بیفتد آن عمارت با بانی آن در آتش دوزخ و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را [التوبة: ١٠٩].

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوْاْ رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١١٠﴾ همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شک و نفاق) در دلهای شان مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان و الله داناست بر هر چیز خداوند حکمت بزرگ است. [التوبة: ١١٠].

مردمانی از منافقین اهل قباء در پهلوی مسجد قباء مسجدی ساختند، میخواستند با آن میان مؤمنان مضریت و اختلاف و تفرقه بمیان آورند، و در امید این بودند که کسانی خواهند بود تا با الله و رسول او محاربه کنند پس در وقت ضرورت آن برایشان یک پناهگاه محفوظ خواهد بود، و تعالی رسوائی شانرا آشکار ساخت، و راز شانرا ظاهر کرد پس فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسْجِداً ضِرَاراً﴾ و آنانکه فرا گرفتند (ساختند) مسجدی را برای ضرر.

یعنی: برای ضرر رساندن به مؤمنان و مسجد شان که در آن جمع می شدند، ﴿وَكُفْراً﴾ و کفر. یعنی: اگر مقصد دیگران از مسجد ساختن ایمان بود، مقصد آنها از این مسجد ساختن کفر بود.

﴿وَتَفْرِيقًۢا بَيْنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ و برای تفرقه انداختن میان مومنان. یعنی: تا مؤمنان را شعبه شعبه و متفرق بسازند، و میان شان اختلاف بوجود بیآورند، ﴿وَإِرْصَاداً﴾ و برای انتظار. یعنی: برای آماده بودن ﴿لِّمَنْ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبْلُ﴾ مر آنشخص را که جنگیده با الله و فرستادهٔ او پیش ازین. یعنی: کمک محاربین با الله و رسول او را که جنگ هایشان گذشته است، و دشمنی شان شدت یافته است، مانند ابو عامر راهب که از اهل مدینه بود، وقتیکه رسول الله ﷺ به مدینه هجرت نمودند او از ایشان انکار کرد در حالیکه در زمان جاهلیت او یک شخص متعبد (عبادت گذار) بود، پس نزد مشرکین رفت تا از آنها برای

جنگ با رسول الله ﷺ کمک بخواهد. وقتیکه مطلب خود را حاصل کرده نتوانست به زعم اینکه او همرایش کمک خواهد کرد نزد قیصر رفت، پس در راه هلاک شد، او و منافقین با همدیگر خود وعده مساعدت را کرده بودند، و از آنچه که منافقین به او آماده کرده بودند مسجد ضرار بود، پس بر آن وحی نازل گردید، و نبی ﷺ کسی را فرستادند تا آنرا منهدم کند، و به آتش کشد، چنانچه آن منهدم و سوزانده شد، و بعد از آن به زباله دانی مبدل شد. و بعد از اینکه مقاصد فاسد شانرا در بارۀ آن مسجد بیان نموده تعالی فرموده است:

﴿وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ﴾ و هر آئینه ایشان سوگند خورند که اراده نکردیم (ببنیاد کردن مسجد). یعنی: در ساختن آن مسجد اراده نداشتیم ﴿إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ﴾ مگر کار نیکو. یعنی: بخاطر احسان کردن به ضعیف و عاجز و ضرر دیده آنرا ساخته ایم.

﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و الله گواهی میدهد که بیشک ایشان ضرور دروغگویانند. پس شهادت دادن الله تعالی علیه آنها نسبت به قسم خوردن شان راست تر است.

﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ﴾ مایست برای نماز در آن (در مسجد ضرار) هرگز. یعنی: در آن مسجد که برای ضرر رساندن ساخته شده است هرگز نماز نخوان، الله تعالی ترا از آن بی نیاز میسازد، و به آن احتیاجی نمیداشته باشی.

﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ﴾ هر آئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز. که اسلام در آنروز ظهور کرد و آن مسجد قباء است، و بر اساس خالص ساختن دین برای الله، و قائم شدن ذکر او تعالی و شعائر دین او اساس نهاده شده بود، و از همین وجه آن مسجد قدیم و اصیل است.

پس این مسجد با فضیلت ﴿أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾ سزا وار تر است که استاده شوی در آن. و عبادت کنی، و الله تعالی را ذکر کنی، پس آن با فضیلت است، و اهل آن مالک فضیلت اند، و از اینخاطر الله تعالی با این قول خود آنرا مدح فرموده است: ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ﴾ در آن مردانند دوست دارند که پاک باشند (از نجاست ظاهری و باطنی). از گناه ها، و از نا پاکی ها، و نجاست ها، و آلودگی ها پاک باشند.

و معلوم است که هر کس چیزیرا می پسندد، باید برای آن جهد و کوشش کند، پس آنها حتماً بر پاک ساختن خود از گناه ها و نا پاکی ها و آلودگی ها حریص بودند. از اینخاطر آنها در اسلام آوردن سبقت جسته بودند، و نماز را قایم کرده بودند، و با رسول الله ﷺ بر جهاد، و بر قائم ساختن شرائع دین محافظت کردند، و کسانی بودند که از مخالفت کردن با الله و رسول او خود

داری میکردند. و وقتیکه این آیه کریمه در مدح اهل قباء نازل گردید رسول الله ﷺ در بارۀ طهارت شان از آنها پرسیدند، آنها گفتند که برای استنجا بعد از سنگ آب را استعمال میکنند، پس الله تعالی بر این فعل شان آنها را تعریف فرمود.

﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ و الله دوست میدارد پاکی ورزندگانرا. پاکی ورزیدن معنوی را، مثل منزه ساختن خود را از شرک، و اخلاق رذیله، و طهارت حسی مانند دور کردن نجاست و آلودگی ها. بعداً تعالی فضیلت این مسجد را نظر به مقاصد اهل آن و موافقت داشتن شان به رضای الله بیان نموده فرموده است: ﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ﴾ آیا پس هر کسیکه اساس نهاده آبادی خود را بر ترس از الله. یعنی: بر نیت درست، و اخلاص ﴿وَرِضۡوَٰنٍ﴾ و بر رضامندی (الله). با اینکه به امر او تعالی موافق است، و در عمل خود اخلاص و متابعت (پیروی) را یکجا کرده است، ﴿خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ﴾ بهتر است یا آن کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تهی شده، یعنی: نزدیک است منهدم شود، ﴿فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و در شرف سقوط باشد پس بیفتد آن عمارت با بانی آن در آتش دوزخ و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را. به آنچه که مصالح دین و دنیای شان در آنست.

﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شک و نفاق) در دلهای شان. یعنی: شک و ریب در دل هایشان مقیم شده است. ﴿إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡ﴾ مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان، با اینکه نهایت پشیمان شوند، و نزد پروردگار خود توبه کنند، و از او تعالی در نهایتِ ترس باشند، تا با آن الله تعالی آنها را عفو کند، و اگر نه اساس شان جز شک را بر شک شان، و نفاق را بر نفاق شان چیز دیگری بر آنها نمی افزاید. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله داناست بر هر چیز. ظاهر آن، و باطن آن، آشکار آن، و پنهان آن، و به آنچه که بندگان پنهان میکنند، و آشکار میکنند.

﴿حَكِيمٌ﴾ خداوند حکمت بزرگ است. فعلی را انجام نمی دهد، و چیزی را خلق نمی کند، و به چیزی امر نمی کند، و از چیزی نهی نمی کند، مگر اینکه حکمت او تعالی آنرا تقاضا میکند و به آن امر میکند، پس تمام حمد و ثناء او تعالی راست.

و در این آیات فوائد متعددی است: از آن: اینکه اتخاذ کردن مسجدی به قصد ضرر رساندن به مسجد دیگری که در نزدیک آنست حرام میباشد، و اگر از مطلب صاحبان آن اطلاع حاصل شود، این مسجد باید منهدم گردد.

از آن: اینکه کار هر قدر با فضیلت باشد نیت فاسد نوعیت آنرا تغییر میدهد، و همان کار ممنوع حساب میشود، طوریکه نیت بد بنا کنندگان مسجد ضرار کار نیک شانرا به بدی تبدیل کرد.

از آن: اینکه هر حالتیکه بوسیله آن میان مؤمنان تفرقه پیدا شود، گناه شمرده میشود، و ترک کردن و ازالت آن ضروری میباشد، همانطور هر حالتیکه با آن به مؤمنان اتفاق و الفت پیدا میشود، پیروی کردن از آن، و حکم کردن به آن، و ترغیب دادن به آن ضروری میباشد، بخاطریکه الله تعالی علت اتخاذ کردن شان مسجد ضرار را که موجب ممنوعیت آن میشود برای همین مقصد بیان فرموده است، طوریکه آن موجب کفر و محاربه با الله و رسول او بود.

و از آن: اینکه نماز خواندن در اماکن معصیت، و نزدیک شدن به آن نهی شده است، و اینکه از آن دوری کرده شود.

و از آن: اینکه گناه بر هر گوشهٔ از زمین تأثیر وارد میکند، طوریکه گناه و نافرمانی منافقین در مسجد ضرار تأثیر وارد کرده بود، و از نماز خواندن در آن مسجد نهی شد، همانطور طاعت هم تأثیر وارد میکند طوریکه در مسجد (قباء) تأثیر وارد کرده بود، حتیٰ که الله تعالی در بارهٔ آن فرموده است: ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ﴾ هرآئینه مسجدی که اساس نهاده شده بر پرهیزگاری از اول روز سزا وار تر است که استاده شوی در آن. و از اینخاطر برای مسجد قباء فضیلتی است که برای غیرِ آن نیست حتیٰ که رسول الله ﷺ هر روز های شنبه از آن دیدن میکردند و در آن نماز میخواندند، و به نماز خواندن در آن تشویق می نمودند.

و از آن: اینکه از علل مذکور در این آیه چهار قاعده های مهم استنباط میشود، و آن اینکه: هر عملی که به ضرر مسلمانان باشد، یا در آن نافرمانی از الله باشد، چون نافرمانی از فرعیاتِ کفر است، یا در آن تفرقه میان مؤمنان باشد، یا در آن معاونت با کسی باشد که با الله و رسول او دشمنی میکند، آن حرام است و منع شده است، و عکس آن بر عکس آنست.

و از آن: اینکه اعمال حسی ناشی از نافرمانی الله به منزلهٔ اصرار ورزیدن در گناه ها همیشه عمل کنندهٔ آنرا از الله دور میسازد، تا وقتیکه آنرا از خود دور کند و توبه کامل کند طوریکه قلب او از پشیمانی و حسرت مملو شده باشد.

و از آن: اینکه اگر مسجد قباء بر تقوی اساس گذاشته شده است، مسجد نبی ﷺ بدستان مبارک شان اساس گذاشته شده است، و در آن کار کرده اند، و الله تعالی آنرا برای ایشان انتخاب فرموده است پس این مسجد از باب اولیٰ تر بر اساس تقوی اساس گذاشته شده است.

و از آن: اینکه عملی که مبنی بر اخلاص و متابعت باشد، آن عمل بر تقوی اساس گذاشته شده میباشد، و عمل کنندهٔ آنرا به جنت های مملو از نعمت ها میرساند. و عملی که به قصد بد، و بدعت و گمراهی مبنی باشد، آن عملی است بر کنارهٔ رود که زیرش بمرور سیل تهی شده و در شرف سقوط میباشد که عمل کنندهٔ خود را به آتش جهنم میبرد، و الله گروه ستمگاران را راه نمی نماید.

(۱۱۱) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ بیشک الله خریده از مؤمنان نفوس ایشان و مالهای ایشانرا باینکه باشد برای ایشان جنت جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را) و کشته میشوند (گاهی) وعدهٔ که هست بر خدا راست در تورات و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از الله پس خوش باشید به خرید و فروخت خود آنکه معامله کردید به آن و این معاملهٔ تان کامیابی بزرگست [التوبة: ۱۱۱].

تعالی خبری را خبر میدهد که راست است، و وعدهٔ را وعده میدهد که حق است و آن فروش بزرگ، و معاوضهٔ عظیم است، و آن اینکه خود ذات کریم تعالی ﴿ٱشۡتَرَىٰ﴾ خریده است. ﴿مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم﴾ از مؤمنان نفوس ایشان و مالهای ایشانرا. پس این قیمت و مال و متای فروشی در این تجارت است. ﴿بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ باینکه باشد برای ایشان جنت. که در آنجا هر چیزی که نفس به آن اشتها کند موجود میباشد، و در انواع لذت هائی در آنجاست که چشم با دیدن آن لذت حاصل میکند، و شادمانی ها، و مسرت ها، و حور حسان، و منازل زیباست در آنجاست.

و صفت عقد و بیع اینست که آنها جان های خود را و اموال خود را برای الله در جهاد با دشمنان او، و اعلای کلمهٔ او، و ظهور دین او بذل میکنند، پس ﴿يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَ﴾ جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را) و کشته میشوند (گاهی). پس این عقد و بیع چندین بار با انواع تأکید ها از جانب الله تعالی صادر گردیده است.

﴿وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِ﴾ وعدهٔ که هست بر خدا راست در تورات و انجیل و قرآن. که با شرف ترین، و عالیترین، و کاملترین همهٔ این کتاب هاست که به عالم فرستاده شده است، و کاملترین پیغمبران اولو العزم آنرا آورده است، و همهٔ آن کتاب ها بر این وعدهٔ راست متفق اند. ﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ﴾ و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از الله

پس خوش باشيد. اى مؤمنان كه به آنچه الله بشما وعده فرموده است قائم هستيد ﴿بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦ﴾ به خريد و فروخت خود آنكه معامله كرديد به آن. يعنى: به آن خوش باشيد، و يكديگر خود را خوش خبرى دهيد، و تشويق كنيد. ﴿وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ و اين معاملهٔ تان كامیابى بزرگست. كه هيچ كامیابى بزرگتر و جليل القدر از آن نيست، بخاطريكه متضمن سعادت ابدى، و نعمت هاى دايم، و رضاى الله تعالى است كه آن بزرگتر از همه نعمت هاى جنت است. و اگر ميخواهى تا مقدار صفت آنرا بدانى به مشترى نظر بيانداز. او الله جل جلاله است، و به عوض نظر انداز، و آن بزرگترين عوض ها و جليل القدر ترين همهٔ آنها، جنات النعيم است، و به قيمت نظر بيانداز، و آن جان و مال انسان است كه براى انسان آن محبوب ترين چيز هاست، و به كسى كه در دست او عقد اين خريد و فروش اجرا شده است نظر بيانداز، و او با شرف ترين پيغمبران است، و به كتاب هائى نظر بيانداز كه در آن نوشته است، و آن كتاب هاى بزرگ الله است كه بر بزرگترين مخلوقات نازل گرديده است.

﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٢﴾ ايشان توبه كنندگانند عبادت كنندگانند حمد گويانند سفر كنندگانند در راه خدا ركوع و سجده كنندگانند فرمايندگانند بكار پسنديده و منع كنندگانند از نا پسنديده و نگاه دارندگانند احكام خدا را و مژده دِه مسلمان را [التوبة: ١١٢].

مثل اينست كه گفته شده باشد: كيستند آن مؤمنان كه از سوى الله تعالى برايشان خوشخبرى داخل شدن به جنت، و نايل شدن به آن كرامات داده شده است؟ پس فرموده است: ﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ﴾ (آن مومنان) ايشان توبه كنندگانند. يعنى: كسانى اند كه در همه وقت ها از همه بدى ها به توبه كردن ملتزم ميباشند. ﴿ٱلۡعَٰبِدُونَ﴾ عبادت كنندگانند. يعنى: كسانى اند كه بطور مداوم و در همه وقت به پرستش و در طاعت او تعالى از واجبات و مستحبات متصف اند، پس با اين بنده از جمله عابدين ميشود.

﴿ٱلۡحَٰمِدُونَ﴾ حمد گويانند. در رنج و راحت، در تنگدستى و خوشحالى، به آنچه از نعمت هاى ظاهرى و باطنى الله كه بر آنها رسيده است اعتراف كنندگان هستند، با بياد داشتن نعمت ها شب و روز ثناى الله تعالى را ميگويند.

﴿ٱلسَّٰٓئِحُونَ﴾ سفر كنندگانند در راه خدا. سياحت به روزه تفسير شده است، يا سياحت كردن براى طلب علم است، و همچنان به سياحت كردن قلب در معرفت الله و محبت او، و

انابت به او تعالی بطور مداوم تفسیر شده است، و صحیح اینست که مراد از سیاحت سفر در عبادات نزدیک کننده به الله تعالی است، مانند حج و عمره، و جهاد، و طلب علم، و صله رحم با عقارب، و نحو آن.

﴿ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ﴾ رکوع و سجده کنندگانند. یعنی: به کثرت نماز خوانندگانند که مشتمل بر رکوع و سجده میباشد. ﴿ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ فرمایندگانند بکار پسندیده. و تمام واجبات و مستحبات در این داخل میباشد. ﴿وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و منع کنندگانند از نا پسندیده. و آن تمام آنچه است که الله و رسول از آن نهی کرده اند.

﴿وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ﴾ و نگاه دارندگانند احکام خدا را. با آموختن حدود آنچه را که الله تعالی به رسول خود نازل فرموده است، و آنچه را که در اوامر و نواهی و احکام داخل میشود، و آنچه را که در آن داخل نمیشود، در عمل کردن و ترک کردن آن ملازم (پابند) هستند. ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مژده دِه مسلمان را. تعالی ذکر نفرموده است که به چه آنها را خوشخبری دهد، تا تمام آنچه از ثواب دنیا، و دین و آخرت، را که بر ایمان مرتب شده است بطور عام شامل باشد، پس این خوشخبری برای هر مؤمن است.

اما مقدار آن و صفت آن به حسَب حال مؤمنان و قوت و ضعف ایمان شان، و عمل کردن شان به مقتضای آنست.

(۱۱۳،۱۱۴) ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ نیست سزاوار مر پیغمبر و آنانرا که ایمان آوردند طلب کردن مغفرت برای مشرکان و اگر چه باشند خداوندان قرابت پس از آنکه روشن شد ایشان را که بیشک این مشرکان اصحاب دوزخ اند [التوبة: ۱۱۳].

﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ١١٤﴾ و نبوده مغفرت خواستن ابراهیم برای پدرش مگر از روی وعدهٔ که وعده کرده بود آنرا بپدر خود پس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشک پدر او دشمن الله است بیزار شد از وی بیشک ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار [التوبة: ۱۱۴].

یعنی: برای یک نبی و کسانیکه به او ایمان دارند لایق و شایسته نیست ﴿أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ طلب کردن مغفرت برای مشرکان. یعنی: برای کسانیکه به الله کفر ورزیدند و در عبادت الله غیرِ الله را شریک ساختند ﴿وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و اگر چه باشند خداوندان قرابت پس از آنکه روشن شد ایشان را که بیشک این

مشرکان اصحاب دوزخ اند. بخاطریکه مغفرت خواستن برایشان در این حال غلط و بی فایده است، پس لایق نبی و مؤمنان نیست، چون اگر آنها بر شرک بمیرند، یا یقیناً دانسته شود که بر شرک می میرند، کلمه عذاب بر آنها متحقق شده میباشد، و دایم بودن شان در جهنم واجب شده میباشد، و نه شفاعتِ شفاعت کنندهٔ، و نه مغفرت خواستن مغفرت خواهان برای شان نفع رساند.

و همچنان بر نبی و بر کسانیکه همرای او ایمان آورده اند است تا با الله تعالی در رضایت و قهر او موافقت داشته باشند، و با کسانی موالات (دوستی) کنند که الله تعالی آنها را دوست میدارد، و با کسانی دشمنی کنند که الله با آنها دشمن است، و مغفرت خواستن شان برای کسیکه آشکار شده است که او اهل جهنم است منافی آنست، و با آن تناقض دارد.

و اگر خلیل الرحمٰن ابراهیم علیه السلام برای پدر خود مغفرت خواسته بود، آن ﴿عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ﴾ از روی وعدهٔ بود که وعده کرده بود آنرا بپدر خود. و آن در این قول او بود: ﴿سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آئینه او هست بمن مهربان [مریم: ۱۹/۴۷].

و آن قبل از این بود که عاقبت پدر خود را بداند. پس وقتیکه برای ابراهیم معلوم شد که پدر او دشمن الله است، و بر کفر می میرد، و وعظ کردن و تذکر دادن برای او فایده ندارد ﴿تَبَرَّأَ مِنۡهُ﴾ بیزار شد از وی. تا با رب خود مؤدب و موافق باشد.

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ﴾ بیشک ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم. یعنی: در تمام امور به الله رجوع میکرد، و به پروردگار خود بسیار دعا، و بسیار استغفار، و بسیار انابت میکرد.

﴿حَلِيمٞ﴾ بردبار بود. یعنی: بر خلق مهربان بود، و در بخشیدن لغزش ها و آنچه که از آنها صادر میشد با رحم بود، و جهل جاهلان او را به خوف و غضب نمی آورد، او با جنایتکار با جرم مقابله نمیکرد، پدر او برایش گفته بود: ﴿لَأَرۡجُمَنَّكَ﴾ هر آئینه تر سنگسار کنم [مریم: ۱۹/۴۶].
او به پدر خود گفت: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓ﴾ سلام باد بر تو من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود [مریم: ۱۹/۴۷].

پس بر شماست تا به او اقتدا کنید، و در هر چیز از ملت ابراهیم (آیین ابراهیم) پیروی کنید. ﴿إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ﴾ مگر در قول ابراهیم پدر خود را که (بدرستی) طلب آمرزش کنم برای تو [الممتحنة: ۶۰/۴]. طوریکه الله شما را بر آن و غیرِ آن تنبیه (آگاه) فرموده است، و از اینخاطر فرموده است:

(۱۱۵،۱۱۶) ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ١١٥﴾ و نيست الله كه گمراه كند قومى را بعد از آنكه هدايت كرده بايشان تا زمانيكه بيان كند ايشانرا آنچه پرهيز نمايند از آن بيشك الله بهر چيز داناست [التوبة: ١١٥].
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٌ ١١٦﴾ بيشک الله مر او راست سلطنت آسمانها و زمين زنده ميكند و ميميراند و نيست شما را غير از الله هيچ دوستى نگهبان و نه مددگارى [التوبة: ١١٦].

يعنى: الله تعالى اگر با هدايت كردن شان بر قومى منت گذارد، و احسان خود را بر آنها اتمام بخشد، و تمام آنچه را برايشان واضح سازد كه به آن احتياج دارند، و ضرورت هايشان آنرا ميخواهد، آنها را گمراه رها نمى گذارد، كه در امور دين خود جاهل باشند، پس در اين دليل بر رحمت اوست، و اينكه شريعت او تعالى تمام آنچه را شامل ميباشد كه بندگان در اصول و فروع دين به آن احتياج دارند.

و احتمال دارد كه مراد از آن اين باشد: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾ و نيست الله كه گمراه كند قومى را بعد از آنكه هدايت كرده بايشان تا زمانيكه بيان كند ايشانرا آنچه پرهيز نمايند از آن. و وقتى آنچه را برايشان بيان فرمود كه بايد از آن پرهيز ميكردند اما آنها در آن از او تعالى فرمان نبردند، پس جزاى شان در رد كردن آن حقِ آشكار اينست كه الله تعالى آنها را گمراه سازد. و ليكن معنى اول اولىٰ تر است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ بيشک الله بهر چيز داناست. پس چون علم او تعالى عام و تام است، آنچه را كه نمى دانستيد به شما تعليم داد، و آنچه را كه به نفع تان است آشكار ساخت.
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ بيشک الله مر او راست سلطنت آسمانها و زمين زنده ميكند و ميميراند. يعنى: با زنده كردن و ميراندن و انواع تدابير ديگر الٰهى، الله تعالى مالک آسمانها و زمين است.

پس وقتيكه در تدبير كونى و قدَرى او تعالى خللى نيست، چگونه در تدبير دينى او كه به الٰهيت او متعلق است خلل بوده ميتواند، و بندگان خود را مهمل ترک ميكند، يا گمراه و جاهل ميگذارد، در حاليكه او بزرگترين ولى (كار ساز) شان است؟ از اينخاطر فرموده است: ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و نيست شما را غير از الله هيچ دوستى نگهبان و نه مددگارى.
يعنى: دوستى كه براى جلب منافع خود تان كار ساز شما باشد، يا ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾ و نه مددگارى. كه از شما ضرر را دفع كند.

(۱۱۷،۱۱۸) ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ۱۱۷﴾ بتحقیق رجوع کرد الله برحمت بر پیغمبر و بر مهاجرین و انصار آنانکه پیروی کردند او را در وقت تنگی و مشکل پس از آنکه قریب بود که میل کند دلهای گروهی از ایشان بازگشت الله بمهربانی بر ایشان بیشک الله بایشان مهربان و رحیم است [التوبة: ۱۱۷].

﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ۱۱۸﴾ و (بازگشت الله بمهربانی) بر سه نفر آنانیکه پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه) تا وقتیکه تنگ شد برایشان زمین با وجود فراخی اش و تنگ شده بود برایشان نفوس شان و یقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگر بسوی وی پس رجوع نمود الله برحمت برایشان تا توبه کنند بیشک الله اوست قبول کنندهٔ توبه مهربان [التوبة: ۱۱۸].

خبر میدهد که از لطف خود و احسان خود ﴿تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ﴾ رجوع کرد الله برحمت بر پیغمبر. ﷺ ﴿وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ﴾ و بر مهاجرین و انصار. پس لغزش های شانرا بخشید، و نیکوئی ها را بصورت وافر بر ایشان عطاء فرمود، و آنها را به عالی ترین درجه ارتقا بخشید، و آن بخاطری بود که آنها کار های مشکل و شاقه را انجام دادند، از اینخاطر فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ آنانکه پیروی کردند او را در وقت تنگی و مشکل. یعنی: در حالیکه هوا شدیداً گرم بود با ایشان ﷺ به جنگ (تبوک) رفتند، و تنگدستی شان در نداشتن آزقه و سامان راه و سواری، و کثرت دشمنان بود، و چنین حالت به باز گشتن دعوت میکرد.

پس از الله تعالی کمک خواستند، و به آن کار قیام کردند ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ﴾ پس از آنکه قریب بود که میل کند دلهای گروهی از ایشان. یعنی: قلب های شان مقلوب، و به راحت طلبی و ساکن ماندن میل کند، و لیکن الله آنها را ثبات داد، و آنها را کمک کرد و قوت بخشید. و (زَيْغُ القلب) انحراف کردن از راه راست است، و اگر انحراف در اصول دین باشد آن کفر است، و اگر انحراف در احکام شرایع باشد، پس این انحراف به حسب همان حکم شریعت است که از آن انحراف شده باشد، یا در انجام دادن آن کوتاهی صورت گرفته باشد، یا انجام دادن آن بر غیر وجه شرعی انجام شده باشد.

و قول تعالی: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ باز گشت الله بمهربانی بر ایشان. یعنی: توبه شان را قبول فرمود ﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ بیشک الله بایشان مهربان و رحیم است. و از رأفت (مهربانی) و

رحمت او تعالی است که توبه کردن را بر آنها منت گذاشت، و از نزد شان آنرا قبول فرمود، و آنها را بر آن ثبات بخشید. ﴿وَ﴾ همچنان الله تعالی ﴿عَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ (بازگشت بمهربانی) بر سه نفر آنانیکه پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه). در ارتباط رفتن به آن جنگ همرای مسلمانان، و آنها: (کعب بن مالک) و دو دوستان او بودند، و قصهٔ شان در صحاح (کتب حدیث صحیح) و سُنن موجود است. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا﴾ تا وقتیکه. شدیداً غمگین شدند، و ﴿ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ﴾ تنگ شد برایشان زمین با وجود فراخی اش. یعنی: با وجود وسعت و گشادگی آن.

﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ و تنگ شده بود برایشان نفوس شان. یعنی: جان هایشان که آنرا بیشتر از هر چیز دیگر دوست داشتند، و فضای پر وسعت و دوست داشتنی که بر تنگ شدن آن عادت نیست بر ایشان تنگ شده بود، و آن جز در حالت نا راحتی بسیار شدید اینچنین بوده نمیتواند، که آنقدر مشقت بار باشد که تعبیر آن ممکن نباشد (در عبارت آوردن) آن ممکن نباشد، و آن بخاطری بود که آنها رضای الله و رسول او را بر هر چیزی مقدم می شمردند.

﴿وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ﴾ و یقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگر بسوی وی. یعنی: به حال خویش متیقن شدند و دانستند، که در سختی ها و مشکلات جز به الله واحد که شریک و مانند ندارد پناه دیگری نیست، پس تعلق خود را با مخلوق قطع ساختند، و تعلق خود را به پروردگار خود الله محکم ساختند، و از او تعالی به خود او تعالی فرار کردند، و اطراف پنجاه شب در این سختی ماندند. ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس رجوع نمود الله برحمت برایشان. یعنی: آنها را به توبه کردن اجازه داد، و آنها را بر آن توفیق عطاء فرمود ﴿لِيَتُوبُوٓاْۚ﴾ تا توبه کنند. یعنی: از نزد شان توبه واقع شود، و تا الله توبهٔ شانرا قبول فرماید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ بیشک الله اوست قبول کنندهٔ توبه. یعنی: بسیار توبه پذیر و عفو کننده است، و در لغزش ها و گناه ها بسیار بخشاینده است. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان. صفت رحمت بزرگ او تعالی است که همیشه و در همه وقت و زمان، و در تمام لحظات بر بندگان نازل میشود، که امور دینی و دنیوی شان با آن به انجام میرسد.

و در این آیات دلیل است بر آنکه قبول شدن توبهٔ بنده از سوی الله، جلیل القدر ترین مقصد، و بلند ترینِ نهایت هاست، و الله تعالی توبه را مقام و منزلت نهایت خاصِ بندگان قرار داده است، و زمانیکه بندگان اعمالی را انجام میدهند که الله تعالی آنرا می پسندد و به آن راضی میشود، با قبول کردن توبهٔ شان بر آنها احسان میفرماید.

و از آن: لطف الله تعالی بر آنها و ثبات بخشیدن ایمان شان در سختی ها و مشکلات است.
و از آن: اینکه عبادت شاقه بر نفس، فضیلت و مزیت خاصی دارد که برای دیگر عبادات نیست، و هر قدریکه مشقت بزرگ شود به همان اندازه اجر آن بزرگ میباشد.
و از آن: اینکه قبول شدن توبهٔ بنده از جانب الله به حسَب ندامت و شدت تأسف او میباشد، و اینکه هر کسیکه در گناه کردن بی پروا میباشد، و در آن هیچ حرج (ناراحتی) احساس نمیکند، اگر چه که او بر این گمان باشد که توبهٔ او قابل قبول است، توبه او مدخول (ضعیف) میباشد.
و از آن: اینکه وقتی قلب از تعلقِ مخلوق منقطع می شود، و بطور کامل به الله تعالی تعلق پیدا میکند، این علامهٔ خیر و دور شدن شدت (تنگدستی) است.
و از آن: اینکه از لطف او تعالی بر این سه نفر صحابه بود، که آنها را به وصفی که باعث عار شان میشد موصوف نساخت بلکه فرمود: ﴿خُلِّفُواْ﴾ پس گذاشته شده بودند. اشاره به اینکه مؤمنان آنها را پس گذاشته بودند [یا اشاره به اینست که آنها از کسانی به تأخیر افتاده بودند که در بارهٔ قبول یا رد شدن عذر شان حکم قطعی صادر شده بود]، و اینکه باز ماندن شان بنا بر روگردانی از خیر نبود، و از اینخاطر نفرموده است (تَخَلَّفُوا).
و از آن: اینکه الله تعالی با ارزانی کردن صدق (راست گوئی) بر آنها احسان فرموده است، و از اینخاطر امر فرموده است تا به آنها اقتداء کرده شود و فرموده است:
(۱۱۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ ای مومنان بترسید از الله و باشید با راست گویان [التوبة: ۱۱۹/۹]. یعنی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان. به الله، و به آنچه که الله به ایمان داشتنِ آن امر فرموده است، و هر چه را که ایمان تقاضای آنرا میکند انجام دهید، و آن ترس از الله تعالی است، با اینکه از آنچه که تعالی نهی فرموده است اجتناب و دوری کنید. ﴿وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و باشید با راست گویان. در اقوال شان و افعال شان و احوال شان، کسانیکه اقوال شان راست است، و اعمال شان و احوال شان جز راستی چیزی نیست، خالی از کسالت و بیکارگی، سالم از مقاصد بد، مشتمل بر اخلاص و نیت صالح اند، چون راستی به نیکو کاری میکشاند، و نیکو کاری به جنت میکشاند.
تعالی فرموده است: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ این روزیست که نفع کند راست گویان را راستی ایشان [المائدة: ۱۱۹/۵]. تا به آخر آیه.
(۱۲۰، ۱۲۱) ﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي

سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢٠﴾ نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند از همراهی رسول الله (در غزوه) و نه اینکه رغبت کنند بنفوس خود زیاده از نفس رسول این بسبب آنست که بتحقیق مجاهدین نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه الله و ننهند گامی بر جائی که به خشم آرد کافران و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست آوردی مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن عمل نیک بیشک الله ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را [التوبة: ١٢٠].

﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢١﴾ و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان و طی نمیکنند هیچ میدانی را مگر نوشته میشود برای ایشان تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکو ترین آن اعمالی که میکردند [التوبة: ١٢١].

تعالی – به مهاجرین و انصار اهل مدینه منوره، و اطراف آن از اعرابی که اسلام آورده بودند، و اسلام شان درست بود (یعنی منافق نبودند) تشویق کرده میفرماید –:

﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ﴾ نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند از همراهی رسول الله (در غزوه). یعنی: نباید آن کار را کنند، و لایق حال شان نیست.

﴿وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ و نه اینکه رغبت کنند بنفوس خود. در بقای خود، و در راحت و سکون خود ﴿عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ زیاده از نفس رسول. نفس کریم و پاک ایشان، بلکه نبی ﷺ برای مومنان از خود شان پیش تر اند، پس بر هر مسلمان است تا جان خود را فدای نبی ﷺ کند و ایشانرا بر جان خود مقدم قرار دهند. پس علامهٔ عظیم شمردن و دوستی و ایمان داشتن تام به رسول ﷺ اینست که ایشان را گذاشته پس نه نشینند، بعداً ثوابی را ذکر نموده است که در خارج شدن برای جهاد است و فرموده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ﴾ این بسبب آنست. یعنی: که مجاهدین في سبیل الله ﴿لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج. یعنی: نه برایشان خستگی میرسد و نه مشقت ﴿وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و نه گرسنگی در راه الله.

﴿وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئاً يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ﴾ و ننهند گامی بر جائی که بخشم آرد کافران را. یعنی: بخاطر داخل شدن در سر زمین شان و قبضه کردن بر وطن شان ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا﴾ و بدست

نمی آرند از دشمن هیچ دست آوردی. مانند ظفر یافتن به لشکری یا سریهٔ، یا غنیمت گرفتن مال ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ﴾ مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن عمل نیک. چون همهٔ آن آثاری است که از اعمال شان نشأت میکند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ بیشک الله ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را. کسانیکه در امر الله، و در انجام دادن آنچه که از حق الله و حق خلق او بر آنهاست به بهترین وجه سبقت میجویند، پس این اعمال آثاری از آثار عمل شانست.

بعداً فرموده است: ﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾ و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان و قطع نمیکنند هیچ میدانی را. در رفتن بطرف دشمنان شان ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾ مگر نوشته میشود برای ایشان تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکو ترین آن اعمالی که میکردند. و از آنجمله، این اعمال است اگر آنرا خالص برای رضای الله کنند، و بر آن نصیحت کنند، پس در این آیات، در خارج شدن برای جهاد في سبیل الله شدید ترین ترغیب و تشویق است، و در مصایب و مشکلاتِ آن، امید ثواب زیادی است، و اینکه آن برای شان بلند شدن درجه هاست، و آثار مرتب شده بر عمل بنده در این برایش اجر بزرگ است.

(۱۲۲) ﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ١٢٢﴾ و نیست مؤمنان را که برآیند تمامی (به جهاد) پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان گروهی تا دانائی حاصل نمایند در دین و برای اینکه بترسانند قوم خود را چون باز گردند بسوی ایشان شاید ایشان بترسند [التوبة: ۱۲۲].

تعالی بندگان مؤمن خود را بر آنکه چه باید کنند آگاه نموده میفرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً﴾ و نیست مؤمنان که برآیند تمامی (به جهاد). یعنی: همهٔ شان برای جنگ با دشمنان شان برآیند، چون در آن برایشان مشقت حاصل میشود، و بسیار مصلحت های دیگر با آن فوت میشود ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ﴾ پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان. یعنی: از شهر ها و قبیله ها و خاندان ها ﴿طَآئِفَةٌ﴾ گروهی. که اگر کفایت و مقصود با آن حاصل گردد آن اولی تر است.

بعداً خبر داده است که در نرفتن کسانی از آنها که برای جهاد خارج نشدند و باز نشستند، مصلحت هائی موجود است که اگر خارج میشدند از آنها فوت میشد، فرموده است: ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ﴾ تا دانائی حاصل نمایند در دین. یعنی: باز نشستگان ﴿وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ

إِلَيۡهِمۡ﴾ و برای اینکه بترسانند قوم خود را چون باز گردند بسوی ایشان شاید ایشان بترسند. یعنی: تا علم شرعی را بیاموزند، و معانی آنرا بدانند، و اسرار آنرا بفهمند، و دیگران را بیاموزانند، و قوم خود را انذار (بیم) بدهند وقتیکه نزد شان می آیند.

پس در این فضیلت علم است، و خصوصاً تفقه (فهم) در دین، و اینکه تفقه در دین از مهم ترین امور محسوب میشود، و اینکه هر کس علمی را می آموزد، باید آنرا در میان بندگان منتشر کند و امتداد بدهد، و آنها را بر آن نصیحت کند، بخاطریکه انتشار دادن علم از سوی عالم برکت و اجر او را رشد و نما میدهد.

اما اینکه اگر عالم آنرا برای خود اقتصار (کوتاهی) دهد، و با آن به اساس حکمت و موعظهٔ نیک به راه الله دعوت نکند، و جاهلان را به نادانی شان بگذارد، چه منفعتی از او به مسلمانان میرسد؟ و علم او چه نتیجه میدهد؟ در نهایت او می میرد، و علم او و ثمر او هم می میرد، و آن به کسیکه الله او را علم و فهم داده است نهایتِ حرمان (محروم ساختن) است.

و در این آیه همچنان دلیل و رهنمائی و تنبیه لطیفی است، و آن اینکه مسلمانان باید برای هر مصلحتی از مصالح عام شان کسی را مقرر کنند تا آنرا انجام دهد، و در آن وقت صرف کند، و جهد کند، و به چیز دیگری غیر از آن ملتفت نشود، تا مصلحت هایشان بدست آید، و منافع شان اتمام یابد، و هدف همه ایشان و نهایت مقصد شان یکی باشد، و آن قایم ساختن مصالح دین و دنیای شان است، ولو که طرق آن متفرق، و میل ها در آن متعدد باشد، پس اعمال اگر مختلف میباشد باید برای مقصد واحد باشد، و در تمام امور این حکمت عام و نافع است.

(۱۲۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٢٣﴾ (ای مومنان) جنگ کنید آنانیراکه نزدیک اند شما را از کفار و بیابند کفار در شما درشتی و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الٰهی شامل حال ایشان است) [التوبة: ۱۲۳].

و این هم ارشاد (رهنمائی) دیگریست، بعد از اینکه آنها را در تدبیر جنگی با کسانیکه نزدیک شان بودند رهنمائی کرد، به آنها ارشاد فرمود که با کفاری ابتدا نمایند که به آنها نزدیک تر و نزدیک تر اند، و اینکه در جنگ با آنها از شدت و درشتی و شجاعت و ثبات کار بگیرند. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الهی شامل حال ایشان است). یعنی: بدانید که عون الله به حسب تقوی نازل میگردد، پس به تقوی التزام بدهید، و او تعالی شما را بر دشمنان تان معاونت و نصرت میدهد.

و قول تعالی ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ﴾ جنگ کنید آنانیراکه نزدیک اند شما را از کفار. عام است، و اگر مصلحت در جنگ با غیر از کسانی باشد که به ما نزدیک اند قول تعالی خاص میشود، و انواع مصلحت ها در آن بسیار زیاد است.

(۱۲۴-۱۲۶) ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤﴾ و چون نازل کرده شود سورتی پس بعضی از ایشان آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده او را این سورت ایمان پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نمود این سورت برای ایشان ایمان و ایشان خوش میشوند [التوبة: ۱۲۴].

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ١٢٥﴾ و اما آنانیکه در دلهای شان مرض (نفاق) است پس زیاده ساخته ایشانرا پلیدی بر پلیدی و مردند در حالیکه کافر بودند [التوبة: ۱۲۵].

﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦﴾ آیا نمیبینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر سال یک دفعه یا دو دفعه باز هم توبه نمیکنند و نه ایشان پند میگیرند [التوبة: ۱۲۶].

تعالی در بیان حال منافقان، و حال مؤمنان در وقت نزول قرآن، و تفاوتی که بین دو گروه موجود است میفرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ﴾ و چون نازل کرده شود سورتی. که در آن امر و نهی، و خبری در بارۀ خود کریم و تعالی، و در بارۀ امور غیبی، و تشویق بر جهاد باشد.

﴿فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ﴾ پس بعضی از ایشان آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده او را این سورت ایمان. یعنی: میخواهند بدانند که با این سوره به کدام یکی از این دو طائفه ها ایمان حاصل شده است.

تعالی - در بیان واقعیت این حال فرموده است -: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نمود این سورت برای ایشان ایمان. با دانستن آن و فهمیدن آن و اعتقاد داشتن به آن، و عمل کردن به آن، و رغبت داشتن در کار خیر، و دست گرفتن از کار شر.

﴿وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و ایشان خوش میشوند. یعنی: به اینکه الله با آیاتِ خود بر آنها احسان فرموده است، و به آنها توفیق عمل کردن آنرا بخشیده است، یکدیگر خویش را خوشخبری میدهند، و آن به باز شدن سینه هایشان برای آیات الله، و به اطمینان قلب شان، و به سرعت کردن در فرمانبری و به تشویق شدن شان میکشاند.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ و اما آنانيكه در دلهاى شان مرض (نفاق) است. يعنى: شک و نفاق ﴿فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ﴾ پس زياده ساخته ايشانرا پليدى بر پليدى. يعنى: مرض بالاى مرض شان، و شک بالاى شک شان، بخاطريكه آنها به آن كفر ورزيدند، و با آن دشمنى كردند، و از آن روى گردانيدند، پس آن مرض شان را زياد كرد، و آنها را به هلاک كشاند. ﴿وَ﴾ بر دل هاى شان مهر نهاد، تا اينكه ﴿مَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ مردند در حاليكه كافر بودند. و اين برايشان جزا بود، چون آنها به آيات الله كفر ورزيدند، و از پيغمبر او نافرمانى كردند، پس در دل هايشان نفاق انداخت تا آنروزيكه الله تعالى را ملاقات كنند.

تعالى – بخاطر كفر و نفاقى كه بر آن هستند آنها را توبيخ (سر زنش) نموده فرموده است –: ﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ﴾ آيا نميبينند منافقان كه ايشان آزموده ميشوند در هر سال يک دفعه يا دو دفعه. به آنچه از بلا ها و امراض كه به آن مصاب ميشوند، و آنچه از اوامر الٰهى كه به آن مبتلا ميشوند كه مراد از آن امتحان كردن شان است.

﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ﴾ باز هم توبه نميكنند. از آن شرى كه بر آن هستند ﴿وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و نه ايشان پند ميگيرند. تا آنچه راكه به نفع شان است انجام بدهند، و آنچه راكه به ضرر شان است ترک نمايند. پس الله تعالى آنها را با تنگدستى و فراخى، و با اوامر و نواهى در ابتلاء ميااندازد –كه در سائر امت ها هم سنت است – تا به او تعالى رجوع كنند، بعداً آنها نه توبه ميكنند و نه هم پند مى گيرند. و در اين آيات دليل بر آنست كه ايمان زياد ميشود و كم ميشود، پس مؤمن بايد دايم بر ايمان خود دقيق نظر داشته باشد، و به آن بر گردد، و آنرا تجديد كند، و نما بدهد تا ايمان دايم در بالا رفتن باشد.

(١٢٧) و قول تعالى: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ١٢٧﴾ و چون نازل كرده شود سورتى مى بيند بعضى از ايشان بسوى بعضى ديگر آيا ميبيند شما را هيچكسى (از مسلمانان) پس باز ميگردند گردانيده الله دلهاى ايشانرا (از هدايت) باين سبب كه ايشان قومى اند كه نميدانند. [التوبة: ١٢٧].

به اين معنى است: كه منافقينى كه ميترسند تا شايد سورهٔ نازل شود كه در آن از آنچه خبر بدهد كه در قلب هاى خود پنهان ميكنند، اگر سورهٔ نازل گردد كه به آن ايمان بيآورند و به مضمون آن عمل كنند ﴿نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ﴾ مى بيند بعضى از ايشان بسوى بعضى ديگر. با تصميم قاطعانه كه به آن عمل نكنند، منتظر فرصتى ميباشند تا از چشمان مؤمنان پنهان

شوند، و میگویند: ﴿هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ﴾ آیا میبیند شما را هیچکسی (از مسلمانان) پس باز میگردند. مانند دزد ها مخفیانه بیرون میروند، و روی گردانیده بر میگردند، پس الله تعالی برایشان از جنس عمل شان جزا میدهد، و طوریکه آنها از عمل کردن باز میگردند ﴿صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم﴾ گردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت).

یعنی قلب هایشان را از راه حق برگردانیده است و به حال خود شان رها گذاشته است. ﴿بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ باین سبب که ایشان قومی اند که نمیدانند. دانشی که به ایشان نفع برساند، و اگر آنها می دانستند، – وقتی آیتی نازل می شد – به آن ایمان می آوردند، و به امر آن منقاد میشدند.

و مقصود از این بیان نفرت شدید شان از جهاد و دیگر شرایع ایمان است، طوریکه تعالی در بارۀ آنها فرموده است: ﴿فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلۡقِتَالُ رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ پس چون فرستاده شود سورتی سنجیده و ذکر کرده شود در آن (طلب) جنگ می بینی آنان راکه در دلهای شان مرض (شک و نفاق) است می بینند بسوی تو مانند دیدن کسی که ببیهوشی واقع شده باشد [محمد: ۲۰/۴۷].

(۱۲۹،۱۲۸) ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ هر آئینه آمده به شما رسول از خود شما دشوار است بروی رنج شما خیلی حرص دارد بر (خیر) شما بمومنان نهایت مهربان رحیم است [التوبة: ۱۲۸].
﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾ پس اگر رخ گردانند از ایمان (پس) بگو بسنده است مرا الله نیست هیچ سزا وار معبودیت مگر او بر او توکل کردم و اوست خداوند عرش عظیم [التوبة: ۱۲۹].

تعالی بر بندگان خود با اینکه برای شان نبی أمی را مبعوث نموده است که از خود شان است، و به حال او معرفت دارند، و گرفتن از او را برای شان امکان پذیر ساخته است، و از اطاعت او کراهیت ندارند، و ایشان ﷺ برای آنها در نهایتِ نصیحت، و کوشش به مصالح شان هستند. ﴿عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ﴾ دشوار است بروی رنج شما.

یعنی: آن امری که برای شما دشوار است و شما را رنج میدهد بر ایشان ﷺ هم دشوار است. ﴿حَرِيصٌ عَلَيۡكُم﴾ خیلی حرص دارد بر (خیر) شما. پس برایتان خیر میخواهد، و در رساندن آن بشما جهد و کوشش میکند، و در هدایت یافتن تان به ایمان بسیار حرص دارد، و شر را برایتان نمی پسندد، و در متنفر ساختن تان از شر جهد و کوشش میکند ﴿بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾

بمومنان نهایت مهربان رحیم است. یعنی: مهربانی و رحمت ایشان برای آنها بسیار زیاد است، برای شان از والدین شان با رحم تر است. از اینخاطر حق ایشان ﷺ از حقوق سائر خلق مقدم تر است، و تعظیم ایشان، و مؤدب بودن با ایشان، و وقار دادن به ایشان بر امتِ مؤمنه واجب است.

﴿فَإِن﴾ پس اگر. ایمان آوردند، آن خوش نصیبی شان و توفیق شان است، و اگر ﴿تَوَلَّوۡاْ﴾ رخ گردانند از ایمان. و عمل کردن، پس تو یا رسول ﷺ بر راه خود روان باش، و به دعوت خود ادامه بده، و بگو: ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ﴾ بسنده است مرا الله. یعنی: در تمام آنچه که بمن مهم است الله برایم کافیست ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ سزا وار معبودیت مگر او. یعنی: هیچ معبود بر حق جز او نیست

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بر او توکل کردم. یعنی: در جلب آنچه نفع دارد، و دفع آنچه ضرر دارد به او اعتماد میکنم و به او ثقه و باور دارم، ﴿وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و اوست خداوند عرش عظیم. که آن (عرش) بزرگترینِ تمام مخلوقات است. و اگر او تعالی پروردگار عرش عظیم است، که بر تمام مخلوقات وسعت دارد، بطریق اولیٰ تر پروردگار آنچه از مخلوقاتی است که از عرش کوچک تر هستند.

به معاونت و احسان الله تعالی تفسیر سورهٔ توبه اتمام یافت، پس حمد و ثنای اول و آخر و ظاهر و باطن همه الله راست.

تفسير سورة يونس

مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱،۲) ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ١﴾ این آیتهای کتاب با حکمت ست [یونس:۱]. ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ قَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٞ مُّبِينٌ ٢﴾ آیا هست مر مردمانرا شگفتی که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمانرا و بشارت ده آنانرا که گرویده اند به آنکه ایشانرا هست جای پای نیکی نزد پروردگار ایشان گفتند کافران هر آئینه این جادو گر آشکار است [یونس: ۲].

تعالی میفرماید: ﴿الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ این آیتهای کتاب با حکمت ست. و آن این قرآن است که مشتمل بر حکمت و احکام است، آیت های آن بر حقایق ایمانی، و اوامر و نواهی شرعی دلالت (رهنمائی) میکند که فرمان بردن از آن به رضا و قبول بر تمام امت است.

و با آنهم اکثر شان روی گردانیدند و نمی دانند، پس تعجب کردند ﴿أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ﴾ که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمانرا. از عذاب الله، و خوف نا رضائی او تعالی، و آنها را با آیات الله تذکر بده.

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و بشارت ده آنانرا که گرویده اند. با ایمان صادقانه ﴿أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ﴾ به آنکه ایشانرا هست جای پای نیکی نزد پروردگار ایشان. یعنی: نزد رب شان برای آنچه از اعمال صالحهٔ که با صداقت در گذشته پیش فرستاده اند برایشان جزای وافر و ثواب زیاد ذخیره کرده شده است.

و کافران بر این مرد بزرگ تعجب کردند تعجبی که به کفر ورزیدنِ او آنها را حمل کرد، پس ﴿قَالَ الْكَافِرُونَ﴾ گفتند کافران. در بارهٔ او ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٞ مُّبِينٌ﴾ هر آئینه این جادو گر

آشکار است. یعنی: - بزعم آنها - آشکار بودن جادوگری او بر کسی پنهان نیست، و این از روی بیخردی و دشمنی شان بود، چون آنها در امری تعجب کردند که در آن هیچ مجال تعجب و استغراب نیست، بلکه از روی جهالت شان و عدم معرفت شان به مصلحت های شان تعجب میکردند. چطور به این رسول کریم ایمان نه آوردند که الله تعالی از میان خود شان او را مبعوث فرمود، و حقیقت او را می دانستند، پس دعوت او را رد کردند، و برای باطل نشان دادن دینِ او حرص زیاد داشتند، در حالیکه الله اتمام دهنده نور خود است ولو که برای کافران ناگوار باشد.

(۳،۴) ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ هر آئینه پروردگار شما خدائیست که آفرید آسمان ها و زمین را در مقدار شش روز باز مستولی شد بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازۀ وی این است خدا پروردگار شما پس بپرستید او را آیا پند نمی گیرید [یونس: ۳].

﴿إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ بِٱلۡقِسۡطِۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٤﴾ بسوی اوست رجوع شما همه یکجا وعده کرده خدا وعدۀ درست هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کندش تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند و کار های شایسته کرده اند به انصاف و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم و عذاب درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند [یونس: ۴].

تعالی در بیان ربوبیت خود و الٰهیت خود و عظمت خود میفرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ هر آئینه پروردگار شما خدائیست که آفرید آسمان ها و زمین را در مقدار شش روز. با اینکه او قادر است به اینکه آنرا در یک لحظه خلق می کرد. و لاکن در آن حکمت الٰهی اوست، و بخاطریکه او تعالی در افعال خود رفیق (نرم و مهربان) است. و از جمله حکمت های او در آن اینست که او تعالی آنرا بحق و برای حق خلق نموده است، تا به اسمای او و صفات او معرفت حاصل شود، و در عبادت مفرد قرار داده شود.

﴿ثُمَّ﴾ باز. بعد از خلق کردن آسمانها و زمین، ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ مستولی شد بر عرش. طوری مستولی شد که لایق عظمت اوست.

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ﴾ تدبیر میکند کار را. در عالم بالا و پائین، از میراندن و زنده گردانیدن، تا نازل کردن رزق ها، و گردش دادن روز ها در میان مردم، و ضرر را از ضرر رسیدگان دور ساختن، و اجابت کردن سوالِ سوال کنندگان، همه را تدبیر میدهد.

پس تمام انواع تدابیر کار ها از جانب او نازل میشود، و بسوی او صعود میکند، و تمام مخلوقات در برابر غلبه او مطیع اند، و در برابر عظمت و طاقت او فروتن و سر افگنده اند.

﴿مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦ﴾ نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازۀ وی. پس هیچ یک از آنها برای شفاعت کردن پیش شده نمیتواند، ولو که بهترین مخلوقات باشد، تا وقتیکه الله اجازه ندهد، و اجازه نمیدهد جز کسیرا که خود تعالی او را بپسندد، و جز کسی که به توحید (یگانگی) او و با اخلاص به او تعالی ایمان دارد کسی دیگر را نمی پسندد.

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ این است. ذاتی که چنین است شأن او ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ خدا پروردگار شما. یعنی: این است الله که وصف الٰهیت جامع به تمام صفاتِ کمال از اوست، و وصف ربوبیت جامع به تمام صفاتِ افعال از اوست.

﴿فَٱعۡبُدُوهُۚ﴾ پس بپرستید او را. یعنی: در تمام انواع عبودیتی که بر آن قادر هستید تنها او را منفرد قرار دهید ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی گیرید. از دلائلی که به این حقیقت میکشاند که تنها او معبود بر حق و مستحق حمد و ثناء است و مالک جلال و اکرام است.

وقتی تعالی حکم کَونی و قدَری، یعنی تدبیر عام، و حکم دینی یعنی شریعت خود را که مضمون و مقصود آن تنها عبادت اوست که شریک و مانند ندارد، ذکر فرمود، حکم جزائی خود را هم ذکر فرمود، و آن مجازاتِ او بر اعمال بعد از مرگ است، پس فرموده است:
﴿إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗاۖ﴾ بسوی اوست رجوع شما همه یکجا. یعنی: همۀ تان را بعد از مرگ تان در یک روز مقرر شده جمع میکند.

﴿إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کندش. پس او که بر آفرینش اول قادر است بر بار دیگرِ آنهم قادر است، و کسیکه آفرینش اول خود را قبول میکند، و بار دیگر را منکر میشود، او فاقد عقل است، از دو چیزِ همانند یکی آنرا منکر میشود در حالیکه او به آفرینش اول که مشکل تر است اقرار کرده است، پس این یک دلیل عقلی واضحی برای زندگی بعد از مرگ است.

بعداً دليل نقلى را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ﴾ وعده کرده خدا وعدۀ درست. يعنى: وعده صادقانه، که حتماً اتمام می یابد. ﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا جزا دهد آنانرا که ايمان آورده اند. با قلب های خويش به آنچه که الله به آنها امر فرموده است که به آن ايمان بيآورند.

﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار های شايسته کرده اند. با جوارح (اعضای بدن) خويش، از قبيل واجبات (فرايض) و مستحبات ﴿بِٱلۡقِسۡطِۚ﴾ به انصاف. يعنى: بواسطه ايمان و اعمال شان، جزائی را که برای بندگان خود بيان فرموده است، و از آن خبر داده است که هيچ نفسی نميداند که از روشنی چشمها برايشان چه پنهان گذاشته شده است ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و آنانکه کافر شدند. به آيات الله، و پيغمبران الله را تکذيب کردند ﴿لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ﴾ ايشانراست آشاميدنی از آب گرم. يعنى: آب داغی که روی ها را می سوزاند، و روده ها را قطع ميکند ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ﴾ و عذاب درد دهنده. از ساير صنف های عذاب ﴿بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ﴾ بسبب آنکه کافر بودند. يعنى: بسبب کفر ورزيدن شان و ظلم شان، و الله بالای شان ظلم نکرده است بلکه آنها خود شان بالای خود ظلم کرده اند.

(۵،۶) ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٥﴾ او آنست که گردانيد آفتابرا درخشنده و مهتابرا روشن و معين کرد برای ماه منزلها را تا بدانيد شمار سالها و حساب را نيافريده است خدا اين را مگر براستی بيان ميکند نشانها را برای گروهی که ميدانند. [يونس: ۵].

﴿إِنَّ فِي ٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَّقُونَ ٦﴾ هر آئينه در آمد و رفت شب و روز و در آنچه آفريده است خدا در آسمانها و زمين نشانهاست گروهی را که پرهيزگاری ميکنند [يونس: ۶].

وقتيکه تعالى ربوبيت و الٰهيت خود را اثبات فرمود، دلايل عقلى و آفاقى از قبيل آفتاب و مهتاب، و آسمانها و زمين و ساير اصناف مخلوقات را که آفريده است ذکر فرمود که بر الٰهيت و ربوبيت او، و بر کامل بودن او در اسماء و صفات او دلالت ميکند، و خبر داده است که آنها همه نشانه هائيست ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای گروهی که ميدانند. و ﴿لِّقَوۡمٖ يَتَّقُونَ﴾ گروهی را که پرهيزگاری ميکنند.

چون علم به بهترین وجه به معرفتی هدایت میکند که باید به آن رسید، و به کیفیتِ استنباطِ دلیل هدایت میکند، و تقوی در قلب رغبت در کار خیر و ترس از کار شر را پیدا میکند، که از دلایل و براهین، و علم و یقین ناشی میشود. و حاصل آن اینست که مجرد خلق کردن این مخلوقات به این صفت، دلیل بر کمال قدرت الله تعالی میشود، و علم او، و حیات او، و قیومیت او، و آنچه از احکامی که بر این مخلوقات جاری کرده است، و اتقان آن، و زیبائی ایجاد آن به حکمت و حُسنِ تخلیق و وسعتِ علم او تعالی دلیل میشود، و آنچه از انواع منافع و مصالحی که در آنست – مانند آفتاب را روشنی دادن، و مهتاب را نور دادن که نفع ضروری و غیر آن از آنها حاصل میشود – همه بر رحمت الله تعالی و اعتنای او به بندگان او و وسعت نیکی و احسان او دلالت میکند. و آنچه از تخصیصاتی که در مخلوقات است به مشیئت و ارادۀ نافذ شدنی الله تعالی دلالت میکند.

پس آن بر این دلالت میکند که تنها او تعالی معبود است که قابل دوست داشتن، و حمد و ثنا، و ذوالجلال و الاکرام و دارای اوصاف بزرگ است، که نباید جز او به دیگری رغبت کرده شود، و نه جز او از دیگری ترس باشد، و دعا خالص از او خواسته شود، نه از دیگر مخلوقات که پروردگار قرار داده میشوند که در تمام شؤن خود به الله تعالی محتاج هستند.

و در این آیات تشویق و ترغیب به تفکر کردن در بارۀ مخلوقات الله، و با چشم عبرت به آنها نظر انداختن است، چون با آن چشم بصیرت باز میگردد، و ایمان و عقل ازدیاد می یابد، و ملکات راسخ میشود، و در مهمل گذاشتن آن بی پروائی به آنچه است که الله به آن امر فرموده است، و مسدود نمودن راه برای زیاد شدن ایمان، و جمود ذهن و جمود ملکات (صفت راسخ در نفس) است.

(۷،۸) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ٧﴾ هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده اند بزندگانی دنیا و مطمئن شده اند به آن و آنانکه ایشان از نشانهای ما بی خبرند [یونس: ۷].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨﴾ آنگروه جای ایشان آتش است بسبب آنچه کسب میکردند [یونس: ۸]. تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را. یعنی: طمع دیدار الله را ندارند که آن بزرگترین چیزی است که طمع کنندگان طمع آنرا دارند، و بلند ترین چیزی است که امیدواران امید آنرا دارند، بلکه از آن

روی گردانیده اند، و شاید هم آنرا تکذیب کرده باشند ﴿وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ و خوشنود شده اند بزندگانی دنیا. در بدل آخرت. ﴿وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا﴾ و مطمئن شده اند به آن. یعنی: به آن متمایل شده اند و بر آن اعتماد کرده اند، و آنرا هدف و مرام، و نهایت مقصد خود قرار داده اند، پس برای آن سعی میکنند، و در لذات و شهوات آن به هر طریقی که حصول آن ممکن باشد مصروف میباشند، و از هر طرفیکه بنظر بخورد بسوی آن سبقت میجویند، و اراده و نیت و افکار خود و اعمال خود را همه صرف آن کرده اند. مثل اینکه برای بقاء در آن خلق شده اند، و مثل اینکه دنیا یک گذرگاه نیست که مسافر زاد راه خود را گرفته به سرای جاویدان خود روان میشود، سرائیکه اولی ها و آخری ها همه به آن کوچ میکنند، و موفقان به نعمت ها و لذت های آن قصد میداشته باشند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ﴾ و آنانکه ایشان از نشانهای ما بی خبرند. آنها نه از آیات قرآنی، و نه از نشانه های افق و جان منتفع میشوند، و رو گردانیدن از دلیل مستلزم رو گردانیدن و غفلت از مدلول و مقصود است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آنگروه. کسانیکه وصف شان اینست ﴿مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ﴾ جای ایشان آتش است. یعنی: مقر شان و مسکن شان که از آن دیگر کوچ نمی کنند. ﴿بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ بسبب آنچه کسب میکردند. از قبیل شرک و دیگر انواع گناهان را که کسب میکردند. و وقتیکه عذاب آنها را ذکر فرمود، ثواب اطاعت کنندگان را هم ذکر نموده فرموده است:

(۹،۱۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٩﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آورده اند و کار های شایسته کردند راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان میرود از زیر آن ها جویها در بوستان های آرام (نعمت) [یونس: ۹].

﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ دعای ایشان در آنجا سبحانک اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا) و (درود) ملاقات شان در بهشت سلام بود و آخر دعای شان اینست که حمد خدایراست پروردگار عالمها [یونس: ۱۰]. تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ هر آئینه آنانکه ایمان آورده اند و کار های شایسته کردند. یعنی: ایمان و مقتضی و موجب ایمان از اعمال صالحه را که مشتمل به اعمال قلب و اعمال جوارح (بدن) میباشد یکجا کردند.

﴿يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ﴾ راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان. یعنی: بسبب آنچه از ایمانی که با آنهاست، الله تعالی بزرگترین ثواب را برایشان میدهد، و آن هدایت است، پس به آنها می آموزاند که چه به نفع شانست، و با اعمالیکه از هدایت ناشی میشود بر آنها منت میگذارد، و آنها را هدایت میکند تا به نشانه های او نظر بیاندازند، پس در این سرای دنیا آنها را بسوی راه راست هدایت میکند، و در راه راست هم آنها را هدایت میکند، و در سرای جزاء آنها را به راهی هدایت میکند که آن به جنات نعیم (بوستان های پر نعمت) میرساند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ میرود از زیر آن ها جویها. دایم در آن روان میباشد ﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در بوستان های آرام (نعمت).

الله تعالی جنت را بطرف (نَعِیم) پر نعمت مضاف نموده است، بخاطریکه جنت هر نوع نعمت های کامل را شامل میباشد، نعمت قلب بواسطه فرحت و سرور و تر و تازگی آن، و دیدار الرّحمٰن و شنیدن کلام او تعالی، و خوشی حصول رضا و قُرب او تعالی، و ملاقات با دوستان و برادران، و لذت اجتماع با ایشان، و شنیدن صدا های مطربان، و نغمات مسحور کننده، و منظره های خوشگوار، و نعمت های بدن با انواع خوراکه ها و نوشیدنی ها و زنان و امثال آن، که نه نفسی علم آنرا دارد، نه بفکر کسی خطور میکند، و نه کسی قدر و اندازه آنرا وصف کرده میتواند.

﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ﴾ دعای ایشان در آنجا سبحانک اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا). یعنی: در جنت اول عبادت شان برای الله تعالی تنزیه و تسبیح الله از تمام نقایص میباشد، و در آخر آن حمد و ثنای الله میباشد، پس در دار الجزاء مکلفیت ها از آنها ساقط شده میباشد، و کامل ترین لذت ها برایشان باقی میماند که آن به آنها لذیذ تر از همه خوراکه ها میباشد، و آن ذکر الله است که قلب ها با آن اطمینان حاصل میکند، و ارواح با آن فرحت حاصل میکند، و آن برایشان به منزلت نَفَس میباشد که بدون کدام نا راحتی و یا مشقت است.

﴿و﴾ اما ﴿تَحِيَّتُهُمۡ﴾ (درود) ملاقات شان. آنچه که در میان خود در ملاقات و زیارت با یکدیگر می گویند سلام است، یعنی: کلامی که از لغو و گناه سالم است، موصوف است به اینکه آن ﴿سَلَٰمٌۚ﴾ سلام بوَد. و در تفسیر این قول تعالی: ﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ﴾ دعای

ایشان در آنجا سبحانک باشد (یعنی پاکی تراست بار خدایا). تا به آخر آیه. اینهم گفته شده است که اهل جنت – وقتیکه به طعام و نوشابه و امثال آن ضرورت پیدا میکنند – میگویند: سبحانک اللهم، في الحال برای شان حاضر می شود. و وقتیکه از خوردن فارغ می شوند میگویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ حمد خدایراست پروردگار عالمها.

(۱۱) ﴿۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١﴾ و اگر زود رسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را) مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند ملاقات ما را در شرارت ایشان سرگردان [یونس: ۱۱].

و این از لطف و احسان او تعالی بر بندگان اوست، که اگر شر را برایشان زود میرسانید بعد از اینکه اسباب آنرا آورده بودند، و فوراً عذاب را بر آنها نازل میکرد، مثل اینکه خیر را برای شان زود میرساند بعد از اینکه اسباب آنرا می آورند ﴿لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ﴾ بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان اجل ایشان. یعنی: جزا بر ایشان محقق میشد، و لاکن الله تعالی آنها را مهلت میدهد، ولی آنها را مهمل (رها) نمی گذارد، و بسیاری از حقوق خود را معاف میکند، پس اگر الله تعالی مردم را بخاطر ظلم شان مؤاخذه میکرد، در روی زمین هیچ جنبندۀ را باقی نمی گذاشت.

و اینهم در این امر داخل است که اگر بنده بر اولاد خود، یا اهل خود یا مال خود قهر شود شاید آنها را دعای بد کند که اگر قبول شود هلاک شوند، و ضرر آن برای خود او نهایت زیاد باشد، لاکن تعالی علیم و حکیم (دانا و با حکمت) است.

و قول تعالی: ﴿فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند ملاقات ما را. یعنی: به آخرت ایمان ندارند، و از اینخاطر برای آن آمادگی نمیگیرند، و نمیدانند که چه چیزی آنها را از عذاب الله نجات میدهد ﴿فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ﴾ در شرارت ایشان. یعنی: در باطل شان که با آن از حق و حد تجاوز کردند، ﴿يَعۡمَهُونَ﴾ سرگردان. متردد و حیران هستند، نه راه برایشان پیدا می شود، و نه به دلیل مضبوط توفیق داده میشوند و این بخاطر ظلم شان و کفر شان برایشان یک عذاب است.

(۱۲) ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمٗا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۱۲﴾ و چون برسد به آدمی رنج بخواند ما را خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس چون برداریم از وی رنج ویرا برود گویا هرگز نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجیکه بدو رسیده بود همچنین آراسته کرده شد مر اسراف کنندگانرا آنچه میکردند [یونس: ۱۲].

و این خبر در بارۀ طبیعت انسان است که چگونه میباشد، و او طوری است که اگر برایش رنج برسد، مانند مرض یا مصیبت، در دعاء کردن بسیار کوشش میکند، و در همه حالات خود ایستاده و نشسته و خفته به پهلو، در دعاء اصرار و پا فشاری میکند که الله ضرر او را دفع کند.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥ﴾ پس چون برداریم از وی رنج ویرا برود گویا هرگز نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجیکه بدو رسیده بود. یعنی: روی گردان از پروردگار خود به غفلت خود ادامه میدهد، مثل اینکه هیچ ضرری به او نرسیده بود که الله آنرا از او دفع کرده باشد، پس چه ظلمی بزرگتر از این ظلم بوده میتواند؟ از الله می طلبد، و وقتیکه غرض خود را بدست آورد، مثل این میشود که خود آنرا بدست آورده است، بطرف حق رب خود نظر نمی اندازد، و مثل اینکه از الله بالای او هیچ حقی نیست، و این تزیین دادن از جانب شیطان است، آنچه را برایش مزین میسازد که در عقل و فطرت بسیار زشت و قبیح است. ﴿كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ﴾ همچنین آراسته کرده شد مر اسراف کنندگانرا. یعنی: تجاوز کنندگان از حق را ﴿مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ آنچه میکردند.

(۱۴،۱۳) ﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ۱۳﴾ و هر آئینه هلاک کرده ایم جماعت ها را پیش از شما چون ستم کردند و آورد بایشان پیغامبران ایشان نشانهای روشن و نبودند ایشان که ایمان آرند همچنین جزا میدهیم گروه گناهگاران را [یونس: ۱۳].

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ۱۴﴾ باز گردانیدیم شما را جانشین گذشتگان در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید [یونس: ۱۴]. تعالی خبر میدهد که امت های گذشته را، بعد از اینکه بدستان پیغامبران برایشان دلایل واضح می آمد که حق را برایشان بیان میکرد، بر ظلم و کفر شان هلاک نموده است، بر آن منقاد نشده

(فرمان نبردند) و ایمان نه آوردند. پس الله تعالی بالایشان عذاب خود را نازل کرد که از هیچ مجرمی که در محرمات الله جرأت میکند رد نمیشود، و در میان همه امت ها سنت همین است.

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ﴾ باز گردانیدیم شما را. ای کسانیکه مخاطب قرار داده شده اید ﴿خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ جانشین گذشتگان در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید. پس اگر عبرت گرفتید، و وعظی را که در بارهٔ ماقبل تان بود قبول کردید و از آیات الله تعالی متابعت کردید، و پیغمبران او را تصدیق کردید، در دنیا و آخرت نجات میابید.

و اگر شما همان کاری را کردید که ظالمان قبل از شما میکردند، بشما هم همان عذاب میرسد که به آنها رسیده بود، و کسیکه انذار (بیم) داده شده باشد در حقیقت عذری ندارد.

(۱۵-۱۷) ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا ٱئۡتِ بِقُرۡءَانٍ غَيۡرِ هَٰذَآ أَوۡ بَدِّلۡهُۚ قُلۡ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلۡقَآيِٕ نَفۡسِيٓۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۖ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ۱۵﴾ و چون خوانده شود برایشان آیات ما واضح گویند آنانکه امید ندارند ملاقات ما را بیار قرآنی بجز این یا بدل کن او را بگو روا نبود مرا که بدل کنمش از جانب خود پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی فرستاده شده بسوی من هر آئینه من میترسم اگر نا فرمانی کنم رب خود را از عذاب روز بزرگ (یونس: ۱۵].

﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا مِّن قَبۡلِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۱۶﴾ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما و خبر دار نکردی خدا شما را به آن پس بدرستیکه درنگ کردم من در میان شما عمری پیش از وی آیا چرا در نمی یابید [یونس: ۱۶].

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۱۷﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بر بندد بر خدا دروغ یا تکذیب کند آیات او را هر آئینه سخن اینست که رستگار نمیشود گناهگاران [یونس: ۱۷].

تعالی اذیت کردن تکذیب کنندگانِ رسول خود محمد ﷺ را ذکر میفرماید، و اینکه وقتی آیات قرآنی الله بیان کنندهٔ حق برای شان تلاوت میشد، از آن روی می گردانیدند، و وجوه اذیت را طلب میکردند، و بجرأت و از روی ظلم میگفتند: ﴿ٱئۡتِ بِقُرۡءَانٍ غَيۡرِ هَٰذَآ أَوۡ بَدِّلۡهُۚ﴾ بیار قرآنی بجز این یا بدل کن او را. الله تعالی آنها را قبیح بگرداند که در برابر الله تعالی چقدر

جرأت و گستاخی میکردند، و آیات الله را رد کرده به چه شدتی ظلم میکردند. پس الله تعالی به رسول عظیم خود امر میفرمود که برای شان بگویند: ﴿قُلۡ مَا يَكُونُ لِيٓ﴾ بگو روا نبود مرا. یعنی: من نباید و برایم لایق نیست ﴿أَنۡ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلۡقَآيِٕ نَفۡسِيٓۖ﴾ که بدل کنمش از جانب خود. چون من تنها یک پیغامبر هستم، چیزی بدست من نیست ﴿إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۖ﴾ پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی فرستاده شده بسوی من. یعنی: چیزی دیگری کرده نمی توانم، من تنها بندۀ مأمور هستم.

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه من میترسم اگر نا فرمانی کنم رب خود را از عذاب روز بزرگ. پس اینست سخن و ادب بهترین مخلوقات در اوامر و وحی پروردگار او، ولی آن بیخردان گمراه که جهل و گمراهی و ظلم و عناد و اذیت و اعتراض به الله تعالی و عجز را نسبت دادن به او تعالی یکجا ساخته بودند، آیا از عذاب روز بزرگ نمی ترسند؟

پس اگر به زعم این باشند که مقصد شان با معجزه هائیکه طلب میکردند آشکار ساختن حق است، در آن باره دروغ میگویند، چون الله تعالی از معجزات آنچه را آشکار نموده است که از بشر کسی به بمثل به آن ایمان آورده است، پس، هر طوریکه او تعالی بخواهد آنرا تابع حکمت ربانی خود ساخته، و از روی رحمت به بندگان خود بر آن تصرف میداشته باشد.

﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦۖ فَقَدۡ لَبِثۡتُ فِيكُمۡ عُمُرٗا﴾ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما و خبر دار نکردی خدا شما را به آن پس بدرستیکه درنگ کردم من در میان شما عمری. طولانی ﴿مِّن قَبۡلِهِۦٓۚ﴾ پیش از وی. یعنی: قبل از خواندن آن و قبل از خبر دار شدن تان از آن عمری در بین تان بودم، در حالیکه آن در فکرم خطور نمیکرد، و در خیالم نمیآمد.

﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا چرا در نمی یابید. من در طول عمرم آنرا برایتان نخوانده بودم، نه هم چیزی از من صادر شده بود که بر آن دلالت کند، پس چطور بعد از آن بدروغ آنرا میگویم در حالیکه عمر درازی را در میان شما گذرانده ام، و حقیقت حالم را میدانید، که من نا خوان هستم نه خوانده میتوانم و نه نوشته میتوانم، و نه درس میخوانم و نه از کسی می آموزم؟

پس کتاب بزرگی را برایتان آوردم که انسان های فصیح الزبان و بهترین علما را عاجز کرده

است، پس آیا – با این هم – ممکن است که از جانب خودم باشد، یا دلیل قاطع است که آن از سوی حکیم (با حکمت) و حمید (قابل ستایش) نازل شده است؟

پس اگر افکار تان و عقول تانرا به کار بیندازید، و در بارۀ حال من و حال این کتاب تدبر نمائید، آنقدر متیقن خواهید شد که در راست بودن آن برای شک هیچ گنجایش نمی ماند، و اینکه آن حقی است که بعد از آن جز گمراهی چیز دیگری باقی نمیماند، و لاکن شما بجز از تکذیب و عناد از هر چیز دیگری ابا ورزیدید، بدون شک که شما ظالمان هستید.

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٧﴾ پس کیست ستمگار تر از کسیکه بر بندد بر خدا دروغ یا تکذیب کند آیات او را. پس اگر من دروغ بر بندم ستمگار ترینِ مردمان هستم، و فلاح از من فوت شده است، در حالیکه حال من بر شما مخفی نیست، و لاکن من آیات الله را برایتان آورده ام، و شما آنرا تکذیب کردید، پس شما ظالم قرار داده شده اید، و معاملۀ تان عنقریب مضمحل میشود، و تا وقتیکه چنان باشید به کامیابی نایل نمی شوید.

و این قول تعالی: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا﴾ گویند آنانکه امید ندارند ملاقات ما را. تا به آخر آیه، دلالت بر این میکند، که چیزیکه آنها را به این اذیت کردن و آزار دادن کشانیده است عدم ایمان شان به ملاقات الله است، کسیکه به ملاقات الله ایمان دارد باید به این کتاب منقاد باشد، و به آن ایمان داشته باشد، چون او نیت خوب میداشته باشد.

(١٨) ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ و می پرستند بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند ایشان این ها شفیعان ما اند نزد خدا بگو آیا خبر دار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در آسمانها و نه در زمین پاکی ویراست و بر تر است از آنچه ایشان شریک او میدارند [یونس: ١٨].

تعالی میفرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ﴾ و می پرستند. یعنی: مشرکانی که تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ هستند. ﴿مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ﴾ بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا. یعنی: به اندازۀ ذره هم برایشان مالک نفع نیستند، و نه چیزی را از آنها دفع میکنند. ﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگویند ایشان. سخنی را که خالی از دلیل و برهان است.

﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ اين ها شفيعان ما اند نزد خدا. يعنى: آنها را ميپرستند تا به الله آنها را نزديک كنند، و نزد تعالى از آنها شفاعت كنند، و اين سخن از جانب خود شان است، و كلامى است كه از خود آنرا ابتكار كرده اند، از اينخاطر تعالى – در بطلان اين قول – فرموده است: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ بگو آيا خبر دار ميكنيد خدا را بآنچه نميداند در آسمانها و نه در زمين. يعنى: الله تعالى است آن ذاتيكه تمام اشياء در زمين و آسمانها در احاطه علم اوست، و برايتان خبر داده است كه او با خود نه شريكى دارد و نه معبودى، پس آيا شما – اى مشركان – بر زعم اين هستيد كه در زمين و آسمان با او شريكى وجود دارد؟ و از امرى به او خبر ميدهيد كه از او مخفى است و از آن به او خبر ميدهيد؟ آيا شما بهتر ميدانيد يا الله؟ پس آيا سخنى باطل تر از اين وجود دارد، كه متضمن اين باشد كه اين گمراهان و جاهلان و بيخردان دانا تر از پروردگار عالميان باشند؟ پس عاقل بمجرديكه اين سخن را تصور كند به فساد و بطلان آن ثقه و عزم كامل پيدا ميكند.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاكى ويراست و بر تر است از آنچه ايشان شريک او ميدارند. يعنى: ذات پاک او مقدس و منزه است كه شريک يا مانند داشته باشد، بلكه او اللهِ احد و فرد و صمد (بى نياز) است كه در آسمانها و زمين جز او معبود بر حق نيست، و هر معبود ديگر در عالم عليا و سفلىٰ عقلاً و شرعاً و فطرتاً باطل است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ اين به سبب آن است كه (هر آئينه) الله اوست حق و (هر آئينه) آنچه را كه مى خوانند بغير او همان است باطل و به سبب آن است كه (هر آئينه) الله اوست بلند مرتبه بزرگ. [الحج: ٦٢/٢٢].

(١٩، ٢٠) ﴿وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخۡتَلَفُواْۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١٩﴾ و نه بودند مردمان مگر يک امت پس اختلاف كردند و اگر نه بودى كلمهٔ كه سابق صادر شده است از پروردگار تو هر آئينه فيصله ميشد ميان ايشان در آنچه كه در آن اختلاف دارند [يونس: ١٩].

﴿وَيَقُولُونَ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦۖ فَقُلۡ إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ٢٠﴾ و ميگويند چرا فرو فرستاده نه شد بر محمد ﷺ نشانه از پروردگار وى پس بگو جز اين

نیست که علم غیب خدایراست پس انتظار برید هر آئینه من با شما از منتطرانم.

[یونس: ۲۰]. یعنی: ﴿وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾ و نه بودند مردمان مگر یک امت. همه متفق بر دین صحیح، و لاکن آنها اختلاف کردند، پس الله تعالی پیغمبران را بحیث مژده دهنده و بیم دهند فرستاد، و با ایشان کتاب را نازل کرد تا میان مردم در آنچه اختلاف دارند فیصله کند.

﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ﴾ و اگر نه بودی کلمۀ که سابق صادر شده است از پروردگار تو. به اینکه نا فرمانان را مهلت بدهد، و بر جزای گناه هایشان فوراً آنها را مؤاخذه نکند ﴿لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡ﴾ هر آئینه فیصله میشد میان ایشان. به اینکه مؤمنان را نجات میدادیم و کافران تکذیب کننده را هلاک میکردیم، و فرق گذارنده میان ایشان همین می بود.

﴿فِيمَا فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ در آنچه که در آن اختلاف دارند. لاکن تعالی میخواست آنها را امتحان کند، و یکی شانرا با دیگر در ابتلاء گذارد، تا صادق از کاذب معلوم شود.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگویند. یعنی: تکذیب کنندگان اذیت و آزار دهنده ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ چرا فرو فرستاده نه شد بر محمد (ص) نشانه از پروردگار وی. مقصد شان: نشانه های مانند این قول شان بود که میگفتند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا﴾ چرا فرو فرستاده نشده بسوی او فرشته تا باشد همراه وی ترساننده...تا به آخر آیات [الفرقان: ۷].

و این قول شان: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمۀ [الإسراء: ۱۷/۹۰].

﴿فَقُلۡ﴾ پس بگو. اگر از تو نشانه طلب نمودند ﴿إِنَّمَا ٱلۡغَيۡبُ لِلَّهِ﴾ جز این نیست که علم غیب خدایراست. یعنی: حال بندگان در احاطه علم او تعالی است، پس تدبیر کار شانرا با آنچه که علم و حکمت با شکوه او در ارتباط به ایشان مقتضی باشد تدبیر میکند، و در حُکم او نه کسیرا تدبیری است، و نه دلیلی، نه غایتی، و نه هم تعلیلی که با آن بر علت استدلال کند.

﴿فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ پس انتظار برید هر آئینه من با شما از منتطرانم. یعنی: هر یک در بارۀ دیگر خود به آنچه که او اهل آنست منتظر باشد، و ببیند که عاقبت کدام شان خوب میباشد.

(۲۱) ﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ ٢١﴾ و چون بچشانیم مردمان را رحمتی از خود پس از سختی که رسیده بود بایشان ناگهان ایشانرا مکری باشد در نشانهای ما بگو خدا زود تر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما هر آئینه فرستادگان ما می نویسند آنچه مکر میکنید [یونس: ۲۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ﴾ و چون بچشانیم مردمان را رحمتی از خود پس از سختی که رسیده بود بایشان. مانند صحتمندی بعد از مریضی، و مالداری بعد از فقر، و در امن ساختن بعد از ترس، ضرر هائی را که به آن مصاب بودند فراموش میکنند، و برای روز های رفاه و رحمت، شکر الله تعالی را نمی کنند، بلکه به مکر و طغیان خویش ادامه میدهند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ ءَايَاتِنَاۚ﴾ ناگهان ایشانرا مکری باشد در نشانهای ما. یعنی: به باطل کوشش میکنند تا حق را باطل ثابت کنند.

﴿قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ﴾ بگو خدا زود تر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما. چون وبال مکرِ بد بر نمی گردد مگر به اهل آن، پس مقصود شان علیه خود شان منعکس میشود، و از سر انجام بد آن سالم نمی مانند، بلکه ملائکه بر آنچه که عمل میکنند آنرا علیه شان می نویسند، و الله آنرا علیه شان نگهداری میکند، بعداً [الله تعالی] آنها را با وافر ترین جزا مجازات میکند.

(۲۲،۲۳) ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٢٢﴾ اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و دریا تا وقتیکه باشید در کشتیها و روان شوند کشتی ها با سواران خود بباد خوش و شادمان شوند ایشان به آن باد ناگهان آید بادی تند و بیاید بایشان موج از هر جا و بدانند که از هر جهت گرفتار گشتند بخوانند خدا را خالص کرده برای او عبادت را که اگر نجات دهی ما را از این هر آئینه باشیم از شکر گذاران [یونس: ۲۲].

﴿فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٢٣﴾ پس چون نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین بغیر حق ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر جان

شماست یافتید بهره زندگانی دنیا را باز بسوی ما باز گشت شماست پس خبر دار سازیم شما را بآنچه میکردید [یونس: ۲۳].

وقتی تعالی قاعده عمومی را در بارۀ احوال مردمانی ذکر فرمود که وقتی بعد از تکلیف برای شان رحمت نازل میشود، و بعد از تنگدستی برایشان فراخی می آید، حالت شان چگونه میشود، حالتی را ذکر فرموده است که با حالت شان صدق میکند، و آن حال شان در بحر در وقت شدت آن میباشد، و از عواقب آن در خوف میباشند، پس فرموده است تعالی: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ﴾ اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و دریا. با آنچه از اسبابی که میسر است آنرا برایتان آسان ساخته است، و شما را بطرف آن رهنمائی فرموده است.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ تا وقتیکه باشید در کشتیها. یعنی: کشتی های بحری ﴿وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ﴾ و روان شدند با سواران خود بباد خوش. یعنی: بادی که موافق به خواهش آنهاست، و ترس و مشقت در آن نیست. ﴿وَفَرِحُواْ بِهَا﴾ و شادمان شدند ایشان به آن باد. و به آن مطمئن شدند، در این حالت میباشند که، ناگهان ﴿جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ﴾ آید بادی سخت. به بسیار شدت ﴿وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ﴾ و بیاید بایشان موج از هر جا و بدانند که از هر جهت آنها گرفتار گشتند. یعنی: میدانند که هلاک می شوند، در این حالت تعلق شان از مخلوقات قطع میشود، و میدانند که جز تنها الله دیگری آنها را از این حالت شدید نجات داده نمیتواند، پس دین را برای او تعالی خالص نموده او را میخوانند و دعا میکنند، و از روی الزام به خود وعده میدهند، و میگویند: ﴿لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ*فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ﴾ اگر نجات دهی ما را از این هر آئینه باشیم از شکر گذاران. پس چون نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین بغیر حق. یعنی: آن حالت سختی و آن دعا را، و آنچه که خود را به آن ملزم نموده بودند فراموش میکنند، و بعد از اینکه اعتراف نموده بودند، که جز الله هیچکس دیگری آنها را از سختی ها نجات داده نمیتواند، و نه تنگدستی های شانرا دور ساخته میتواند، به الله شرک می ورزند، پس چرا آنها عبادت را در رفاه برای الله خالص نساختند طوریکه در سختی ها و شداید آنرا برای الله خالص ساخته بودند؟

و لاکن وبال این سرکشی بر علیه خود شان بر میگردد، و اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر نفسهای شماست یافتید بهره زندگانی دنیا را. یعنی: نهایت آنچه را که با سرکشی تان، و گریز تان از اخلاص به الله امید دارید، دنیاست، و متاع و جاه دنیاست، و چند فواید معمولی دنیا که بسیار زود ختم شدنی است، و همهٔ آن ختم شدنی است، بعداً خواهید یا نخواهید از آن نقل مکان خواهید کرد.

﴿ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ﴾ باز بسوی ما باز گشت شماست. در روز قیامت ﴿فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس با خبر سازیم شما را بآنچه میکردید. و در این به چنین مردمان بر ادامهٔ این اعمال شان نهایت حذر داده شده است.

(۲۴) ﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ جز این نیست که صفت زندگانی دنیا مانند آبی است که فرود آوردیمش از آسمان پس در هم آمیخت به سبب وی روئیدگی زمین از آنچه میخورند مردمان و چارپایان تا وقتیکه بدست آورد زمین پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانایند بر انتفاع از آن ناگهان بیامد بزمین فرمان ما در شب یا در روز پس گردانیدیم آنرا مثل زراعت درو شده گویا که هیچ نبود دیروز همچنین بیان میکنیم نشانه ها را برای گروهی که تأمل میکنند [یونس: ۲۴].

و این مثال از بهترین مثالهاست، و به حالت دنیا مطابقت دارد، چون لذت ها و شهوت های دنیا، و جاه آن صاحب خود را مغرور میسازد، اگر چه کوتاه هم است، و وقتیکه تکمیل میشود، و اضمحلال آن اتمام می یابد، و از صاحب خود زائل میشود، یا صاحبش از آن مال زائل میشود، دستان او خالی، و قلب او از حزن و غم و حسرت آن مملوء میشود.

از اینخاطر ﴿كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ﴾ مانند آبی است که فرود آوردیمش از آسمان پس در هم آمیخت به سبب وی روئیدگی زمین. یعنی: از هر صنف و از هر قسم با رونق (زیبا) در آن روئید ﴿مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ﴾ از آنچه میخورند مردمان. مثل حبوبات و میوه ها ﴿وَ﴾ از آنچه میخورند ﴿ٱلۡأَنۡعَٰمُ﴾ چارپایان. مانند علف و صنف های مختلف چراگاه ها.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ﴾ تا وقتیکه بدست آورد زمین پیرایه خود را و آراسته شد. یعنی: وقتیکه منظره آن زیبا میشود، و زمین لباس زیبا بر تن میکند، به مشاهده کنندگان سرور می بخشد، و به غم دور کنندگان تسلی میبخشد، و به بصیرت حاصل کنندگان نشانه میشود، پس در آن منظرهٔ عجیب با رنگ های سبز و زرد و سفید و غیر آن به مشاهده میرسد.

﴿وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ﴾ و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانایند بر انتفاع از آن. یعنی: چون اراده های شان در همانجا متوقف میشود، و انتهای مطالب شان در همانجا میباشد این طمع را حاصل میکنند که آن استمرار میداشته باشد و دوام میکند. و آنها در چنین حالت بودند که ﴿أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ﴾ ناگهان بیامد بزمین فرمان ما در شب یا در روز پس گردانیدیم آنرا مثل زراعت دَرَو شده گویا که هیچ نبود دیروز. یعنی: مثل اینکه هیچ وجو نداشت، پس حالت دنیا دقیقاً اینطور است.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همچنین بیان میکنیم نشانها را. یعنی: ما معانی آنرا به اذهان قریب آورده و با ضرب مثال ها آنرا بیان میکنیم، و توضیح میدهیم. ﴿لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ برای گروهی که تامل میکنند. یعنی: افکار شان را در آنچه که به نفع شان است بکار می اندازند. و اما غافلِ روی گردان را این آیات هیچ نفع نمیرساند، و توضیح دادن شک را از او زایل نمی سازد. و بعد از اینکه تعالی حال دنیا و حاصل نعمت های آنرا بیان فرمود، به سرای باقی تشویق نموده و فرموده است:

(۲۵،۲۶) ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٥﴾ و خدا میخواند بسوی سرای سلامتی و راه مینماید هر کرا خواهد بسوی راه راست [یونس:۲۵]. ﴿۞ لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞ وَلَا ذِلَّةٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٦﴾ آنانرا که نیکو کاری کردند حالت نیک باشد و زیاده بر آن و نپوشد روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری این جماعه اهل بهشت اند ایشان در آنجا جاوید باشندگانند [یونس: ۲۶].

تعالی بطور عام تمام بندگان خود را به سرای سلامتی دعوت فرموده است، و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، و هدایت را برای کسی مخصوص میگرداند که خود تعالی اختصاص

داده باشد و انتخاب نموده باشد، پس این مهربانی و احسان اوست، و الله اختصاص میدهد به مهربانی خود آنرا که خواهد، و آن عدل و حکمت اوست، و بعد از بیان کردن حق و باطل و فرستادن پیغمبران هیچکسی علیه الله تعالی حجت (دلیل) ندارد.

و تعالی جنت را بخاطر سلامتی آن از تمام آفت ها و نقایص (دار السلام) مسمیٰ فرموده است، و آن بخاطر نعمت های کامل و تام، و بقای آن، و هر وجه زیبائی دیگر آنست. و به سرای سلامتی فرا خوانده است، چون مثل اینکه نفس ها در شوق اعمالی اند که موجب رسیدن به آنجا میشود، پس با این قول خود از آن خبر داده است: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ﴾ آنانرا که نیکو کاری کردند حالت نیک باشد و زیاده بر آن. یعنی: آنانرا که در عبادت کردن خالق نیکو کاری کرده اند، با اینکه در عبودیت، او تعالی را بوجه مراقبت و نصیحت عبادت کرده اند، و آنچه از آنرا که توانائی آنرا داشتند انجام داده اند، و به بندگان الله آنچه از احسان قولی و فعلی را که قدرت آنرا داشتند از قبیل احسان مالی، و احسان جسمانی، و امر به معروف، و نهی از منکر، و تعلیم دادن جاهلان، و نصیحت کردن اعراض کنندگان و غیر آنرا از روی خوبی و احسان انجام داده اند.

پس برای کسانیکه نیکو کاری کردند ﴿ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ حالت نیک باشد. و آن جنت است که حالت نیک بودن آن کامل است ﴿وَزِيَادَةٞۖ﴾ و زیاده بر آن. و آن دیدار پروردگار الله تعالی، و شنیدن کلام او تعالی، و کامیابی بدست آوردن رضای او، و سرور قربت اوست، پس با این عالیترین چیزی را حاصل میکنند که تمنا کنندگان آنرا تمنا دارند، و سائلان آنرا م میخواهند.

بعداً تعالی دور شدن محذورات را از آنها ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞ وَلَا ذِلَّةٌۚ﴾ و نپوشد روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری. یعنی: به هیچ صورت نا گواری بر آنها نایل نشود، چون اگر به انسان امر ناگواری واقع میشود، آن در چهرهٔ او آشکار میشود، و تغییر میکند و تکدر میکند. اما اینها – طوریکه الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است –: ﴿تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ﴾ می شناسی در روهای شان تازگی نعمت [المطففین: ۲۴/۸۳]. ﴿وَلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ﴾ این جماعه اهل بهشت اند. بهشت بر آنها لازم شده است ﴿هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ ایشان در آنجا جاوید باشندگانند. نه از جنت منتقل میشوند، نه دور میشوند، و نه تغییر میخواهند.

(۲۷) ﴿وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةِۭ بِمِثۡلِهَا وَتَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۖ كَأَنَّمَآ أُغۡشِيَتۡ وُجُوهُهُمۡ قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مُظۡلِمًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۲۷﴾ و آنانرا كه بعمل آوردند كردار های بد جزای بدی مثل آنست و بپوشد ایشانرا خواری نیست مر ایشانرا از خدا هیچ پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روهای ایشان بپارهای شب تاریک این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند [یونس: ۲۷].

وقتیکه اهل جنت را ذکر فرمود اهل دوزخ را هم ذکر فرمود، پس ذکر فرموده است که تمام کمائی را که آنها در دنیا کسب نموده اند، کردار های بد از انواع کفر ورزیدن ها و تکذیب کردن ها، و صنف های مختلف دیگر از گناه ها بود که الله تعالی را ناراض ساخته است. پس جزای شان هم مثل آن بدی هاست، یعنی: جزای آنچه از بدی هائیکه بحسب حالات مختلف شان بر آن عمل نموده بودند برای شان بدی بار می آورد. ﴿وَتَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ﴾ و بپوشد ایشانرا خواری. یعنی: در قلب هایشان خوف باشد از عذاب الله که نه دفع کنندۀ آنرا دفع کند، و نه عاصمی او را حفاظت کند، و این خواری باطنی به ظاهر شان سرایت کند، پس رویهای شان سیاه میشود.

﴿كَأَنَّمَآ أُغۡشِيَتۡ وُجُوهُهُمۡ قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مُظۡلِمًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ گویا پوشانیده شده است روهای ایشان بپارهای شب تاریک این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند. پس چه فرقی میان این دو گروه است، و چه بُعدی از تفاوت میان شان است؟!

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ﴾ ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾ ﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ﴾ ﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ بسا روی ها در آن روز تازه میباشند. به پروردگار خود بیننده میباشند. و بسی روی ها در آن روز ترش باشند. می پندارند که واقع کرده میشود به آنها بلای کمر شکن.

[القیامة: ۷۵/۲۲-۲۵].

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ مُّسۡفِرَةٞ﴾ ﴿ضَاحِكَةٞ مُّسۡتَبۡشِرَةٞ﴾ ﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذٍ عَلَيۡهَا غَبَرَةٞ﴾ ﴿تَرۡهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَفَرَةُ ٱلۡفَجَرَةُ﴾ روی هائی در آن روز تابان. خندان شادمان باشند. و روی هائی باشند در آن روز بر آن غبار و تیرگی. فرو گیرد آنرا سیاهی [عبس: ۸۰/۳۸-۴۲].

(۲۸-۳۰) ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ فَزَيَّلۡنَا بَيۡنَهُمۡۖ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ ۲۸﴾ و بترسید از روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم آنان را که شرک آوردند بایستید بجای خود شما و آنانکه شریک خدا ساخته اید پس جدا کنیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان که شما ما را نمی پرستیدید [یونس:۲۸].

﴿فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ إِن كُنَّا عَنۡ عِبَادَتِكُمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه بودیم ما از پرستش شما بیخبران [یونس: ۲۹].

﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ آنجا دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود و باز گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند [یونس:۳۰].

تعالی میفرماید: ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا﴾ و بترسید از روزیکه حشیر کنیم ایشانرا همه یکجا. یعنی: در یک روز مقرر شده ما تمام مخلوقات را یکجا کنیم، و مشرکان را و آنچه را که به عوض الله می پرستیدند حاضر گردانیم. ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ﴾ باز گوئیم آنان را که شرک آوردند بایستید بجای خود شما و آنانکه شریک خدا ساخته بودید. یعنی: در جای هایتان ایستاد باشید تا میان شما و معبودان تان محکمه فیصله شود. ﴿فَزَيَّلۡنَا بَيۡنَهُمۡۖ﴾ پس جدا کنیم میان ایشان. یعنی: با بُعد جسمی و قلبی آنها را جدا کنیم، و بعد از آنکه در دنیا محبت و مودت خالص داشتند، آن محبت و پشتیبانی به نفرت و دشمنی شدید مبدل میشود.

و شریکان شان از آنها بیزاری کرده گویند: ﴿مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ﴾ شما ما را نمی پرستیدید. چون ما الله را از اینکه شریک یا همتا داشته باشد منزه میدانیم.

﴿فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدَۢا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ إِن كُنَّا عَنۡ عِبَادَتِكُمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه بودیم ما از پرستش شما بیخبران. نه بر آن شما را امر کرده بودیم، و نه هم شما را به آن خوانده بودیم، بلکه شما کسی را عبادت کرده اید که شما را به شرک دعوت کرده است و آن شیطان است طوریکه فرموده است تعالی: ﴿۞ أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما ای فرزندان آدم پرستش مکنید شیطان را (هر آئینه) او شما راست دشمن آشکار [یس: ۶۰/۳۶].

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ* قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ و روزيكه جمع كند (خدا) ايشانرا همه باز گويد بفرشتگان آيا اين گروه شما را عبادت ميكردند. گويند (فرشتگان) پاكى تراست (تو كار ساز مائى بجز ايشان) بلكه ايشان عبادت ميكردند جن ها را اكثر ايشان به جنها اعتقاد كنندگان بودند [سبا: ۴۱،۴۰]. پس ملايكه مكرم، و انبياء، و اولياء و امثال شان در روز قيامت از كسانيكه آنها را پرستش كرده بودند بيزار ميباشند، و از اينكه آنها را به پرستش خويش دعوت كرده باشند برى الذمه ميباشند، و آنها در اين باره راست ميگويند. پس در آنوقت مشركان طورى در حسرت ميباشند كه وصف آن ممكن نيست، و مقدار اعمال و خصال بد را كه به پيش فرستاده بودند ميدانند، و در آنروز خواهند دانست كه آنها دروغ ميگفتند، و بر الله تعالى افتراء مى كردند، و عبادت شان ضايع ميشود، و معبودان شان مضمحل (نا بود) ميشوند، و تمام اسباب و وسايل از آنها قطع مى گردد.

و از اينخاطر فرموده است تعالى: ﴿هُنَالِكَ﴾ آنجا. يعنى: در آنروز ﴿تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ﴾ دريابد هر شخصى آنچه پيش فرستاده بود. يعنى: اعمال شان و آنچه را كه كسب نموده بودند ملاحظه مى شود، و به دنبال آن به حسب آنچه باشد جزاى آن داده ميشود، اگر خير باشد جزاى خير برايش داده ميشود، و اگر شر باشد جزاى شر برايش داده ميشود. و آنچه از سخنانى را كه در بارۀ صحت داشتن شرک خود افترا ميكردند از ايشان گم شود، و هر چه را بجاى الله تعالى مى پرستيدند برايشان نفع نمى داشته باشد و نه هم عذاب را از آنها دفع ميكند.

(۳۱-۳۳) ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۳۱﴾ بگو كه روزى ميدهد شما را از آسمان و از زمين آيا كيست كه مالک باشد گوش و چشم ها را و كيست كه بيرون آرد زنده را از مرده و بيرون آرد مرده را از زنده و كيست كه تدبير كند كار را پس زود باشد كه گويند الله است پس بگو آيا پس چرا نمى ترسيد [يونس: ۳۱].

﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ۳۲﴾ (پس) آنكه او را اين صفت ها باشد الله است پروردگار شماست كه راست است پس چيست بعد راستى مگر گمراهى پس چگونه بر گردانيده ميشويد (از عبادت خدا) [يونس: ۳۲].

﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٣٣﴾ همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر آنانکه بیرون شدند از دایرۀ صلاح که ایشان ایمان نمی آرند [یونس:۳۳].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. یعنی: اقرار توحید ربوبیت شان را بر انکار توحید الوهیت شان حجت ساخته، به آنانکه به الله تعالی شریک می آورند در حالیکه الله تعالی به آنها هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است، بگو: ﴿مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ که روزی میدهد شما را از آسمان و از زمین. با نازل کردن ارزاق از آسمان، و بیرون آوردن انواع آن از زمین، و میسر ساختن اسباب آن در زمین؟

﴿أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ آیا کیست که مالک باشد گوش و چشم ها را. یعنی: کیست آنکه این دو قوه را خلق کرده است، و مالک آنهاست، تعالی این دو قوۀ (گوش و چشم) را بطور خاص از باب فضیلت افضل بر مفضول، و بنا بر شرف و نفع آنها بطور تنبیه ذکر فرموده است.

﴿وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ﴾ و کیست که بیرون آرد زنده. مانند بیرون آوردن انواع درختان و نباتات را از قبیل حبوبات و دانه ها، و بیرون آوردن مؤمن از کافر، و و پرنده از تخم، و امثال آنرا ﴿وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ و بیرون آرد مرده را از زنده. بر عکس آنچه که ذکر شد.

﴿وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ﴾ و کیست که تدبیر کند کار را. در عالم علیا و سفلیٰ، و این تمام انواع تدابیر الٰهی را شامل میباشد، پس اگر در بارۀ آن از آنها بپرسی ﴿فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ﴾ پس زود باشد که گویند الله است. بخاطریکه آنها به تمام آن اعتراف میکنند، و اینکه الله در تمام آنچه که ذکر شد شریک ندارد. ﴿فَقُلۡ﴾ پس بگو. به ایشان با الزام حجت: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پس چرا نمی ترسید. از الله و عبادت را برای او تعالی خالص نمی گردانید که واحد است و هیچ شریکی با او نیست، و بت ها و معبودان باطل را که می پرستید رها نمی کنید.

﴿فَذَٰلِكُمُ﴾ (پس) آنکه او را این صفت ها است. و خودش خود را به این صفت ها وصف فرموده است ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمُ﴾ الله است پروردگار شماست. یعنی: المألوه (یگانه ذاتیکه که لایق آنست که اِله گرفته شود) معبود و محمود است، که توسط نعمت های مختلف مربی تمام مخلوقات است و او تعالی ﴿ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ راست است پس

چیست بعد راستی مگر گمراهی.

پس او تعالی در خلق کردن و تدبیر دادن کارِ تمام اشیاء منفرد (تنها) است، هیچ نعمتی به بندگان نمیرسد مگر از جانب او تعالی، و هیچکس نیکوئی نمیآورد مگر او تعالی، و هیچکس بدی ها را دفع نمیکند مگر او تعالی، که دارای أسماء الحسنیٰ و صفات کامل و عظیم و ذوالجلال و الأکرام است.

﴿فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ پس چگونه بر گردانیده میشوید (از عبادت خدا). از عبادت آنکه این وصف اوست، به عبادت آنکه از وجود او جز عدم چیزی دیگری نیست، و نه برای خود مالک نفع و نه مالک ضرر است، و نه مالک مرگ است و نه مالک زندگی، و نه مالک نشور (روز قیامت). پس یک ذره اقتدار ندارد، و نه به هیچ وجهی به آن شرکت دارد، و نه نزد الله سفارشی کرده میتواند مگر به اجازهٔ الله، پس هلاک است آنکه به او تعالی شرک می ورزد، و بد است حال کسیکه به او تعالی کفر می ورزد، آنها در حقیقت بعد از اینکه دین خود را به عدم سپردند عقول خود را به عدم سپردند، بلکه دنیای خود را و آخرت خود را از دست دادند.

و از اینخاطر الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر آنانکه بیرون شدند از دایرهٔ صلاح که ایشان ایمان نمی آرند. بعد از آنکه الله آنها را آیات واضح و دلایل روشن را نشان داد که در آن برای خرمندان عبرت است، و برای متقیان موعظه است، و برای عالمیان هدایت است.

(۳۴-۳۶) ﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۚ قُلِ ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ۳۴﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا آغاز میکند آفرینش را باز دوباره کندش پس چگونه بر گردانیده میشوید. [یونس: ۳۴].

﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهۡدِي لِلۡحَقِّۗ أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ۳۵﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی حق بگو الله راه نماید بسوی حق آیا هر که راه نماید بسوی حق

سزاوار تر است بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آنوقت که راه نموده شود ویرا پس چیست شما را چگونه حکم میکنید [یونس: ۳۵].

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكۡثَرُهُمۡ إِلَّا ظَنًّاۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ و پیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر گمانی را بدرستیکه گمان بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی هر آئینه خدا داناست به آنچه میکنند [یونس: ۳۶]. تعالی در بیان عجز معبودان مشرکان، و متصف نبودن شان به آنچه که موجب شود تا همراه الله بحیث معبود اتخاذ گردند میفرماید: ﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند آفرینش را. یعنی: برای بار اول آنرا ابتدأ بخشد ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ باز دوباره کندش. یعنی: دوباره بعد از مرگ آنرا زنده کند.

و این استفهام به معنی نفی کردن و اقرار گرفتن است، یعنی: در میان شان هیچکس نیست که آفرینش را آغاز کند و دوباره آنرا اعاده کند، آنها ضعیف تر و عاجز تر از آنند ﴿قُلِ ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾ بگو خدا آغاز میکند آفرینش را باز دوباره کندش. بدون کدام شریک و بدون معاونت کسی آنرا اعاده میکند.

﴿فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ پس چگونه بر گردانیده میشوید. یعنی: منصرف میشوید، و از عبادت آنکه در ابتدا بخشیدن و دوباره اعاده کردن منفرد است، به عبادت کسانی منحرف می شوید که چیزی را نه آفریده اند و خود شان آفریده شده اند.

﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ﴾ بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوی حق. با واضح ساختن و رهنمائی کردن یا با الهام و توفیق دادن خود.

﴿أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ﴾ یا کسیکه خود راه نمی یابد. یعنی: هدایت نمی شود ﴿إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ﴾ مگر آنوقت که راه نموده شود ویرا. این بخاطر بی علمی و گمراهی اوست، و این همان شریکان شان اند که نه هدایت میشوند و نه هدایت میکنند مگر اینکه هدایت کرده شوند.

﴿فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ پس چیست شما را چگونه حکم میکنید. یعنی: چه چیزی شما را به فیصله کردن به این حکم باطل میکشاند که احدی را با الله عبادت کردن کار درست است، آنهم بعد از اینکه دلیل و برهان ظاهر شده است که جز تنها الله کسی دیگری مستحق عبادت شدن نیست.

پس وقتی روشن شد که در معبودان شان که آنها را می پرستند، نه اوصاف معنوی، و نه هم اوصاف فعلی وجود دارد که مقتضی بر این شود تا با الله پرستش شوند، بلکه آنها متصف به نقایصی اند که موجب بطلان اِلٰهیت شان میشود، به چه خاطر با الله معبود قرار داده میشوند؟

جواب اینست: که آن تزیین کردن شیطان برای انسان است، و قبیح ترین بهتان، و بزرگترین گمراهی است، تا آنرا اعتقاد خود ساخت و به آن الفت گرفت، و فکر کرد که آن حق است در حالیکه هیچ چیزی نیست.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ﴾ و پیروی نمی کنند آنان که پرستش میکنند بغیر از خدا شریکان را [یونس: ۶۶]. یعنی: در حقیقت آنها شریکان الله را پیروی نمیکنند، چون اصلاً با الله شریکی نیست، نه عقلاً و نه نقلاً، بلکه آنها گمان خود را پیروی میکنند و ﴿إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـًٔاۚ﴾ بدرستیکه گمان بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی. پس آنرا معبود نام گذاشتند، و آنرا با الله پرستش کردند. ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ﴾ نیستند آنها مگر نامهای چند که نهاده اید آنها را شما و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند [النجم: ۲۳]. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ﴾ هر آئینه خدا داناست به آنچه میکنند. و او آنها را بر این افعال شان سخت جزا خواهد داد.

(۳۷-۴۱) ﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ أَن يُفۡتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٧﴾ و نیست این قرآن که بر بافته شود بغیر حکم خدا و لیکن تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان هیچ شبه نیست در آن از پروردگار عالمهاست [یونس: ۳۷].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣٨﴾ آیا میگویند بر بسته آنرا بگو پس بیارید سورتی مانند آن و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان [یونس: ۳۸].

﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِمَا لَمۡ يُحِيطُواْ بِعِلۡمِهِۦ وَلَمَّا يَأۡتِهِمۡ تَأۡوِيلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣٩﴾ بلکه تکذیب کردند چیزیرا که فرا نرسیده اند بدانش وی و هنوز

نیامده است بایشان مصداق وعدهٔ وی همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان پس بنگر چگونه شد انتهای کار ستمگاران [یونس: ۳۹].

﴿وَمِنۡهُم مَّن يُؤۡمِنُ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن لَّا يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ ٤٠﴾ و از ایشان کسی است که ایمان می آرد بوی و از ایشان کسی است که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو دانا تر است به مفسدان [یونس: ۴۰].

﴿وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمۡ عَمَلُكُمۡۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعۡمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٤١﴾ و اگر تکذیب کنند ترا پس بگو مراست عمل من و شما راست عمل شما شما بیزارید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید [یونس: ۴۱].

تعالی میفرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ أَن يُفۡتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و نیست این قرآن که بر بافته شود بغیر حکم خدا. یعنی: نا ممکن است و تصور نمی شود، که این قرآن بر الله تعالی بافته شود، بخاطریکه کتاب بزرگی است که ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ﴾ نمی آید باو باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده [فصلت: ۴۲/۴۱].

و آن کتابیست که اگر انسان و جن همه یکجا شوند تا به مثل آن بیآورند آورده نمیتوانند ولو که نصیر و معین یکدیگر باشند. و آن کتاب الله است که [رب العالمین] به آن تکلم فرموده است، پس چطور احدی از مخلوقات میتواند بمثل آن تکلم کند، یا به آنچه که نزدیک به آن باشد، و کلام تابع عظمت و وصف متکلم میباشد.

﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. الله تعالی این کتاب را از روی رحمت خود به عالمیان، و حجت علیه تمام بندگان نازل فرموده است، نازل فرموده است چون ﴿تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است. از کتاب های آسمانی الله، به اینکه با آنها موافق است، و آنچه را که آن کتاب ها شهادت داده اند تصدیق میکند، و آن کتاب ها بر نازل شدن آن مژده داده اند، پس همانطور شد که کتب الٰهی از آن خبر داده بودند.

﴿وَتَفۡصِيلَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان. از قبیل حلال و حرام، و احکام دینی، و احکام قضاء و قدر، و دیگر خبر های راست. ﴿لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ هیچ شبه نیست در آن از پروردگار عالمهاست. یعنی: به هیچ وجهی در آن

شک و شبه نیست، بلکه حق الیقین است، از جانب پروردگار عالمیان نازل که با نعمت های خود مربی تمام خلق است نازل شده است. و از بزرگترین انواع تربیهٔ او تعالی است که این کتاب را برایشان فرستاده است که در آن تمام مصالح دینی و دنیوی شان است، و مشتمل به مکارم اخلاق و محاسن اعمال (اخلاق کریمانه و اعمال نیکو) است.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ﴾ آیا میگویند. یعنی: تکذیب کنندگان این کتاب از روی عناد و سرکشی: ﴿ٱفۡتَرَىٰهُ﴾ بر بسته آنرا. محمد بر الله، و از خود ساخته است ﷺ ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان – آنها را به چیزی ملزم ساخته – که اگر آنرا کرده توانستند، ادعای شان ممکن بوده میتواند، و اگر نه سخن شان باطل است.

﴿فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید سورتی مانند آن و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان. تا در آوردن سورهٔ مثل آن با شما معاونت کند، و لاکن وقتیکه عجز شان آشکار گردید روشن شد که آنچه را گفته اند باطل است، در آن هیچ حجت و دلیلی نیست. و آنچه که آنها را به تکذیب کردن قرآن کشانیده است که مشتمل بر حق (راستی) است که هیچ حق دیگری فوق آن نیست، اینست که آنها بر آن علم ندارند. اگر به آن علم حاصل کنند، و آنرا بدرستی بفهمند، حتماً حقانیت آنرا تصدیق میکنند، همین طور حقیقتِ وعده ایکه به ایشان داده شده است که الله تعالی عذاب را بالای شان نازل میکند و آنها را جزا میدهد تا بحال به ایشان نه آمده است، و این تکذیب که از آنها صادر شده است، از جنس تکذیب هائی است که از مردمان پیشین هم صادر شده است.

از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان پس بنگر چگونه شد انتهای کار ستمگاران. و آن هلاکتی بود که هیچکسی از آنها باقی نماند. پس آنها باید از ادامه دادن به تکذیب خود حذر کنند، چون عذاب امت های تکذیب کننده، و نسل های هلاک شده بر آنها نازل خواهد شد. و در این دلیل است بر آنکه در امور باید اطمینان حاصل کرده شود، و اینکه انسان تا وقتیکه علم خود را بر آن حاصل نکند در قبول کردن و رد کردن چیزی عجله نکند. ﴿وَمِنۡهُم مَّن يُؤۡمِنُ بِهِۦ﴾ و از ایشان کسی است که ایمان می آرد بوی. یعنی: به قرآن و آنچه که با آن آمده است ﴿وَمِنۡهُم مَّن لَّا يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾

و از ایشان کسی است که ایمان نیارد بوی و پروردگار تو دانا تر است به مفسدان. و آنها کسانی اند که از روی عناد و ظلم و فساد به آن ایمان نمی آورند، پس بر فساد شان شدید ترین عذاب را جزا داده میشوند.

﴿وَإِن كَذَّبُوكَ﴾ و اگر تکذیب کنند ترا. به دعوت خود ادامه بده، هیچ چیزی از آنها بر تو حساب نمیشود، و هیچ چیز تو بر آنها حساب نمی شود، هر که را عمل خود اوست ﴿فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ پس بگو مراست عمل من و شما راست عمل شما شما بیزارید از آنچه من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَاۗ﴾ هر که بکند کار نیک پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است [فصلت: ۴۶/۴۱].

(۴۲-۴۴) ﴿وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَۚ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لَا يَعْقِلُونَ ۴۲﴾ و از ایشان کسی هست که گوش می نهند بسوی تو آیا تو میشنوانی کران را و اگر چه در نمی یابند [یونس: ۴۲].

﴿وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَۚ أَفَأَنتَ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَلَوْ كَانُواْ لَا يُبْصِرُونَ ۴۳﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو آیا تو راه می نمائی کوران را و اگر چه نمی بینند [یونس: ۴۳].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْـًٔا وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۴۴﴾ هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی و لیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند [یونس: ۴۴].

تعالی از بعض تکذیب کنندگان رسول ﷺ و آنچه را که آورده اند خبر میدهد ﴿وَ﴾ اینکه ﴿مِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ﴾ از ایشان کسی هست که گوش می نهند. به نبی ﷺ در وقت قرائت کردن وحی، نه بخاطر هدایت شدن، بلکه بخاطر جستجوی خلل و خالیگاه و لغزش در آن، و تکذیب کردن به آن گوش می نهند، و این گوش نهادن بدون نفع است، و به اهل آن خیری عطاء نمیکند، بدون شک که دروازه توفیق را بر آنها مسدود میگرداند، و از فایدۀ گوش نهادن محروم میشوند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ آیا تو میشنوانی کران را و اگر چه در نمی یابند. و این استفهام نفی متقرر و ثابت شده است، یعنی: کران را شنوانده نمیتوانی چون سخن را نمیشنوند ولو که به جهر سخن بگوئی،

خصوصاً وقتیکه عقل شان معدوم باشد. پس طوریکه شنواندن سخن به کران محال است که برای شنیدن سخن تعقل کرده نمیتوانند، این تکذیب کنندگان هم همانطور از شنواندن سخنانِ تو به خود امتناع میورزند امتناعی که از آن سخنان منتفع نمیشوند.

اما شنواندن شان بخاطر قایم ساختن حجت علیه آنها، آنچه را که با آن حجت بالغهٔ الله تعالی علیه ایشان قایم میشود شنیده اند، پس این طریق بزرگ از طرق آموزش علم بر روی شان بسته شد، و آن طریق گوش نهادن به شنیدنی های متعلق به خیر است.

بعداً انسداد طریق دوم را ذکر فرموده است، و آن طریق نگریستن است پس فرموده است: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو. و نگریستن او بسوی تو برایش فایده نمیکند، و نه ترا راحت میبخشد، پس طوریکه راه را به کوران نشان داده نمیتوانی که از بصارت محروم اند، همانطور اینها را هم نشان داده نمیتوانی. پس اگر عقل شان، و شنوائی شان، و نگریستن شان که طرق رسیدن به علم و معرفت حقایق اند همه فاسد شده باشند، چه راه دیگری آنها را به حق خواهد رسانید؟

و این قول تعالی: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيۡكَۚ﴾ و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو. تابه آخر آیه. دلالت بر این میکند که نگریستن به حالت نبی ﷺ و هدایت ایشان، و اخلاق ایشان، و اعمال ایشان، و آنچه که به آن دعوت میدهند از بزرگترین دلیل های صداقت ایشان است، و صحت آنچه است که آنرا آورده اند، و برای انسان با بصیرت بدون دلایل دیگری تنها همین کافیست.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ ٱلنَّاسَ﴾ هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی. به این معنی است که در بدی هایشان نمی افزاید، و از خوبی هایشان نمی کاهد. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند. حق نزد شان می آید آنرا قبول نمی کنند، پس تعالی با مهر نهادن در قلب هایشان، و در گوش هایشان، و در چشم هایشان آنها را معاقبت میکند.

(۴۵) ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ كَأَن لَّمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيۡنَهُمۡۚ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ۴۵﴾ و روزیکه بر انگیزد خدا ایشانرا گویا درنگ نکرده بودند مگر ساعتی از روز شناسا باشند با یکدیگر به تحقیق زیان کردند آنانکه تکذیب کردند

لقای خدایرا و نه بودند راه یافتگان.

تعالی از سرعت پایان یافتن دنیا خبر میدهد، و اینکه وقتی مردمان را بر انگیزد و در روزیکه در آن هیچ شکی نیست آنها را جمع نماید، مانند این خواهد بود که تمام زندگی از یک ساعت روز بیشتر نبوده است، و مانند این خواهد بود که یک روزی از تکلیف یا از نعمت هم بر آنها نگذشته باشد، و آنها مانند حال شان در دنیا با یکدیگر خود تعارف خواهند کرد، پس در آنروز متقیان فایده میکنند، و آنانکه دیدار الله را تکذیب نموده بودند، و براه راست و دین قویم هدایت نشده بودند در خساره میباشند، چون نعمت ها از نزد شان فوت شده میباشد و مستحق داخل شدن به آتش میباشند.

(۴۶) ﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ ۴۶﴾ و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم یا بمیرانیم ترا پس بسوی ما رجوع ایشان است باز خدا گواه است بر آنچه میکنند. یعنی: ای پیغامبر بخاطر این تکذیب کنندگان غمگین مشو، و برای شان عجله نکن، چون عذابی را که به آنها وعده داده ایم حتماً به آن مصاب میشوند. یا در دنیا که با چشمان خود آنرا ببینی، و به آن مطمئن شوی. و یا در آخرت بعد از وفات، برگشت شان بسوی الله است، و الله تعالی به آنچه که میکردند آنها را آگاه میفرماید، تعالی اعمال شان را محفوظ نگهداشته است درحالیکه خود شان آنرا فراموش کرده اند، و الله تعالی بر همه چیز گواه است، پس در این برای آنها به شدت وعید است، و به رسول ﷺ که قوم شان با ایشان دشمنی و مخالفت کردند تسلی است.

(۴۷-۴۹) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولٞۖ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمۡ قُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ۴۷﴾ و هر امتی را پیغامبری هست پس چون آمد پیغامبر ایشان حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان ستم کرده نشوند [یونس: ۴۷]. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۴۸﴾ و میگویند کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان [یونس: ۴۸].

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي ضَرّٗا وَلَا نَفۡعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌۚ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ۴۹﴾ بگو مالک نمیشوم برای نفس خود زیانی را و نه سودی را مگر آنچه خواهد خدا هر گروهی را میعادی هست چون می آید میعاد ایشان پس نه موخر شده میتوانند ساعتی و نه مقدم شده میتوانند [یونس: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ﴾ و هر امتی را. از امت های گذشته ﴿رَّسُولٌ﴾ پیغامبری هست. که آنها را به توحید (پرستش الله واحد) و دین او دعوت میدهند ﴿فَإِذَا جَآءَ﴾ پس چون آمد. به ایشان ﴿رَسُولُهُمْ﴾ پیغامبر ایشان. با آیات، بعض شان آنرا باور کردند و دیگران شان آنرا تکذیب کردند، پس الله تعالی با عدل و انصاف میان شان به نجات مؤمنان، و هلاکت تکذیب کنندگان فیصله فرمود ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و ایشان ستم کرده نشوند. به اینکه آنها را قبل از ارسال پیغامبر و بیان حجت و دلیل، و یا بدون جرم عذاب نمیکند، پس تکذیب کنندگان از مشابهت کردن با امت های هلاک شده حذر کنند، که مبادا بر آنها هم همان عذاب نازل گردد که بر امت های گذشته نازل شده بود. و عذاب الله را آهسته فکر کرده نگویند: ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان. و این از جانب آنها ظلم است که از نبی ﷺ آنرا طلب کردند، چون از امر هیچ چیزی در دست ایشان نیست، بلکه وظیفهٔ ایشان تنها ابلاغ کردن و واضح ساختن برای مردم است.

اما حساب شان و نازل شدن عذاب بالای شان از جانب الله تعالی است، حتماً آنرا بالای شان نازل میکند وقتیکه اجل آن بیاید که مقرر نموده است، و در وقتیکه آنرا قضاء و قدر نموده است، و موافق حکمت الٰهی او تعالی میباشد. پس چون آنوقت بیآید نه ساعتی پس میرود و نه پیش می آید، پس تکذیب کنندگان در خواستن عذاب از عجله کردن حذر کنند، آنها در نازل شدن آن عذاب الله تعالی عجله میکنند که اگر عذاب او بر قوم مجرم نازل گردد قهر او را رد کنندهٔ نیست.

و از اینخاطر فرموده است: (۵۰-۵۲) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا أَوۡ نَهَارًا مَّاذَا يَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۵۰﴾ بگو آیا دیده اید اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز (چه چیز را به شتاب میطلبند) از آن عذاب این گناه کاران [یونس: ۵۰].

﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ۵۱﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید [یونس: ۵۱].

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ۵۲﴾ پس گفته شود مر آنانرا که ستم کردند بچشید عذاب جاویدانی را آیا جزا داده میشوید مگر به آنچه میکردید [یونس: ۵۲].

تعالی میفرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا﴾ بگو آیا دیده اید اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه. وقت خواب تان در شب ﴿أَوۡ نَهَارًا﴾ یا بروز. در وقت غفلت تان ﴿مَّاذَا يَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ (چه چیز را به شتاب میطلبند) از آن عذاب این گناه کاران. یعنی: برای کدام خوشخبری عجله میکنند، و بطرف چه عذابی سبقت میجویند؟

﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓ﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن. چون در وقت حلول عذاب الله ایمان آوردن فایده نمیکند، و – در آنوقتیکه به زعم شان ایمان می آورند – از روی عتاب و تنبیه برای شان گفته میشود: ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ﴾ اکنون. در حال شدت و مشقت ایمان می آورید؟ ﴿وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ﴾ و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید. چون سنت الله تعالی در برابر بندگان اینست که اگر کوشش کنند تا او تعالی را راضی سازند، او تعالی قبل از واقع شدن عذاب از آنها راضی میشود، و اگر عذاب واقع شود ایمان آوردن هیچ کسی برایش نفع نمیرساند، طوریکه تعالی در باره فرعون فرموده است که وقتی غرق میشد میگفت: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم. [یونس: ۹۰].

و حالا برایش گفته میشود: ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ ایمان می آری اکنون حال آنکه نافرمانی کردی پیش ازین و بودی از مفسدان [یونس: ۹۱].

و همچنان فرموده است تعالی: ﴿فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦ﴾ پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ۸۵/۴۰]. و در اینجا فرموده است: ﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ﴾ آیا باز وقتیکه متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون. حالا ادعای ایمان آوردن را میکنید ﴿وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ﴾ و بدرستیکه به آن شتاب مینمودید. پس اینست عملکرد دستان خود تان، و اینست آنچه که به آن عجله داشتید.

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس گفته شود مر آنانرا که ستم کردند. وقتیکه به اعمال شان مجازات شوند در روز قیامت ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ﴾ بچشید عذاب جاویدانی را. یعنی: عذابی را که در آن جاویدان میباشید، و برای یک ساعت هم از شما دور نخواهد شد.

﴿هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ آیا جزا داده میشوید مگر به آنچه میکردید.

(۵۳-۵۶) ﴿۞ وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَۖ قُلۡ إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ٥٣﴾ و می پرسند ترا درست است این وعده بگو آری قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است و نیستید شما عاجز کنندگان [یونس: ۵۳].

﴿وَلَوۡ أَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٖ ظَلَمَتۡ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لَٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۖ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٥٤﴾ و اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است آنچه در زمین است هر آئینه فدیه دهد آنرا و در ضمیر خود دارند پشیمانی خود را هنگامی که ببینند عذاب را و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف و ایشان ستم کرده نشوند. [یونس: ۵۴].

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٥﴾ آگاه باش (هر آئینه) خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش (هر آئینه) وعدهٔ خدا راست است و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند [یونس: ۵۵].

﴿هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٥٦﴾ او زنده میکند و می میراند و بسوی وی باز گردانیده میشوید [یونس: ۵۶]. تعالی به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿وَيَسۡتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَۖ﴾ و می پرسند ترا درست است این وعده. یعنی: تکذیب کنندگان به قصد تحقیق و تبیین و طلب هدایت نه، بلکه به قصد عناد و سختی آوردن می پرسند. ﴿أَحَقٌّ هُوَۖ﴾ درست است این وعده. یعنی: آیا این راست است که بندگان بعد از مرگ در روز قیامت زنده کرده شده و همه یکجا جمع ساخته میشوند، و بر اعمال شان خیر باشد یا شر جزا داده میشوند؟

﴿قُلۡ﴾ بگو. بر راست بودن آن قسم یاد کرده، و با دلیل واضح بر آن استدلال کرده: ﴿إِي وَرَبِّيٓ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ﴾ قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است. هیچ شک و شبه در آن نیست که در آن بیافتید ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان. الله تعالی را از اینکه شما را دو باره بر انگیزد، پس طوریکه بار اول شما را آفرید در حالیکه چیزی نبودید، همانطور زندگی تانرا دوباره عودت میدهد تا شما را بر اعمال تان مجازات کند.

﴿وَ﴾ وقتیکه قیامت شود ﴿وَلَوۡ أَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٖ ظَلَمَتۡ﴾ اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است. مانند کفر ورزیدن و معصیت ها همه ﴿مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آنچه در زمین است. از قبیل

طلا و نقره و غیر آنها، تا بخاطر نجات از عذاب الله آنرا فدیه دهد ﴿لَٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ﴾ هر آئینه فدیه دهد آنرا. ولی آن برایشان نفع نرساند، بلکه نفع و ضرر، و ثواب و عقاب (عذاب) بر اعمال نیک و بد میباشد.

﴿وَأَسَرُّواْ﴾ و در ضمیر خود دارند. [یعنی:] آنانکه ظلم کردند ﴿ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۖ﴾ پشیمانی هنگامی که ببینند عذاب را. یعنی: بخاطر آنچه که پیش فرستاده اند پشیمانی کنند، مگر حالا دیگر وقت رهائی یافتن نیست ﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف. یعنی: عدل تام که به هیچ وجهی نه در آن ظلم باشد و نه جَور.

﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ آگاه باش (هر آئینه) خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است. در میان آنها با حکم دینی و قدری خود حکم میکند، و با حکم جزائی خود میان شان فیصله خواهد کرد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ آگاه باش (هر آئینه) وعدۀ خدا راست است و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند. پس از اینخاطر برای دیدار الله آمادگی نمی گیرند، بلکه شاید حتیٰ به او ایمان نداشته باشند، در حالیکه دلایل قاطعانه و براهین نقلی و عقلی در بارۀ او متاوتر است.

﴿هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ او زنده میکند و می میراند. یعنی: او تعالی بر زنده کردن و میراندن و سایر انواع تدبیر دادن کار ها تصرف دارد، و در آن هیچ شریکی ندارد. ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی وی باز گردانیده میشوید. در روز قیامت پس شما را بر اعمال تان، بر خیر آن و بر شر آن مجازات میکند.

(۵۷،۵۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٧﴾ ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی از پروردگار شما و شفا مر آن چیزیرا که در سینهاست و راه نمونی و رحمت مسلمانان را [یونس: ۵۷].

﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٥٨﴾ بگو بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه جمع میکنند [یونس: ۵۸]. تعالی در اقبال (اهتمام) بر این کتاب کریم رغبت داده میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی از پروردگار شما. یعنی: شما را به اعمالی پند و بیم میدهد که موجب قهر الله میشود و مقتضی عذاب او

میشود، و با واضح ساختن اثرات و مفاسد آن بر حذر میدارد ﴿وَشِفَآءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ﴾ و شفا مر آن چیزیرا که در سینهاست. و آن این قرآن کریم است، شفا برای امراض شهواتیست که در سینه ها میباشد و انسان را از فرمان بردن شریعت بی رغبت میسازد، و شفا برای امراض شبهات تاریک در علم یقینی میباشد.

پس در آن از موعظه ها، و ترغیب دادن ها، و رهبت (ترساندن) ها، و وعده ها، و وعید ها آنچه است که موجب رغبت و رهبت بنده میشود. پس چون در قران رغبت در خیر، و رهبت از شر است، و اگر آنچه که به معانی قرآن برمیگردد به تکرار انتشار یابد، موجب آن میشود تا مراد الله بر مراد نفس تقدم پیدا کند، و آنچه که رضایت الله در آنست برای بنده نسبت به شهوت نفس او محبوب تر شود.

و همچنان در آن از دلایل و برهان ها آنچه است که الله تعالی آنرا از طرق مختلف ذکر فرموده است، و به بهترین اسلوب آنرا بیان نموده است که آن شبهاتی را زایل میگرداند که در حق بی رغبتی بمیان می آورد، و با آن قلب را به بلند ترین درجه های یقین میرساند. و وقتیکه قلب از مریضی خود صحت یابد و لباس عافیت را به تن کند، تمام جوارح از آن پیروی میکند، پس به صلاحِ آن صالح میشود، و به فسادِ آن فاسد میشود.

﴿وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و راه نمونی و رحمت است مسلمانان را. و هدایت دانستنِ حق و عمل کردن به آنست. و رحمت: آنچه از خیر و احسان، و ثواب عاجل و آجل است و کسیرا حاصل میشود که به حق هدایت شده باشد، پس هدایت جلیل القدر ترینِ وسائل است، و رحمت کامل ترینِ مقاصد و رغائب (رغبت ها) است، و لاکن به آن هدایت نمی شود، و نه هم رحمتی میباشد مگر در حق مؤمنان.

و اگر هدایت حاصل شود و رحمتِ ناشی از آن نازل شود، سعادت و فلاح، و منفعت و کامیابی، و فرحت و سرور حاصل میشود. و از اینخاطر تعالی به فرحت داشتن به آن امر نموده و فرموده است: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ بگو بفضل خدا. که آن قرآن است، و بزرگترین نعمت و منت است، و فضلی است که الله تعالی با آن بر بندگان خود فضل نموده است ﴿وَبِرَحۡمَتِهِۦ﴾ و برحمت او. که دین و ایمان است، و عبادت الله و محبت و معرفت اوست ﴿فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه جمع میکنند. از متاع دنیا و لذت آن. پس نعمت دین به سعادت هر دو سرای

وصل کننده است، هیچ تناسبی میان آن و میان تمام آنچه که در دنیاست که عنقریب مضمحل و زائل میشود نیست. و الله تعالی به شاد شدن در فضل و رحمت خود امر فرموده است، بخاطریکه آن موجب فراخی و نشاط و قوت نفس میشود، و موجب میشود تا بخاطر آن الله تعالی را شکر کرد، و شدت رغبت در علم و ایمان داعی میشود تا علم و ایمان هر دو ازدیاد یابند، و این یک شادی محمود (پسندیده) است، بر خلاف شاد بودن به شهوت ها و لذت های دنیا، یا شاد بودن به باطل، که مذموم (نا پسند) است طوریکه [تعالی در بارۀ] قوم قارون به او فرموده است: ﴿لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا یُحِبُّ ٱلۡفَرِحِینَ﴾ مناز (شاد مشو) (هر آئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شاد شوندگان) را [القصص: ۷۶].

و طوریکه تعالی در بارۀ آنانکه به باطلی شاد اند که مناقض آنچه است که پیغامبران آورده اند فرموده است: ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَیِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزات روشن نازیدند به آنچه نزد ایشان بود از دانش.

[غافر: ۸۳/۴۰].

(۶۰،۵۹) ﴿قُلۡ أَرَءَیۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَکُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَکُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ۵۹﴾ بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از روزی پس ساختید بعض آنرا حرام و بعض آنرا حلال بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید [یونس: ۵۹].

﴿وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِینَ یَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡکَذِبَ یَوۡمَ ٱلۡقِیَٰمَةِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰکِنَّ أَکۡثَرَهُمۡ لَا یَشۡکُرُونَ ۶۰﴾ و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را به روز قیامت بدرستیکه خدا هر آئینه خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشتر از ایشان شکر نمیکنند. [یونس: ۶۰].

تعالی – بر مشرکین که حرام قرار دادن آنچه را که الله حلال کرده است، و حلال قرار دادن آنچه را که الله حرام کرده است بدعت کردند انکار نموده میفرماید –: ﴿قُلۡ أَرَءَیۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَکُم مِّن رِّزۡقٖ﴾ بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از روزی. یعنی: انواع حیوانات حلال را که الله برایشان روزی داد و در حق شان رحمت قرار داد. – سر زنش کرده بر این سخن فاسد به آنها بگو –: ﴿ءَآللَّهُ أَذِنَ لَکُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ﴾ آیا خدا اذن

داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید؟ و معلوم است که الله برای شان اذن (اجازه) نداده است پس بدان که آنها دروغ بسته اند. ﴿وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را به روز قیامت. که الله آنها را چه جزا خواهد داد، و چه عذاب را بر آنها نازل خواهد کرد، تعالی فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ﴾ و در روز قیامت می بینی آنان راکه دروغ گفتند بر خدا که رویهای ایشان سیاه کرده شده است [الزمر: ۳۹/۶۰].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ بدرستیکه خدا هر آئینه خداوند فضل است بر مردمان. فضل بسیار، و احسان بزرگ دارد، و لاکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند، یا شکر آنرا ادا نمیکنند، یا از آن در گناه کار میگیرند، و یا بعض از آنرا حرام میسازند، و آنچه راکه الله بر بندگان خود با آن منت گذاشته است رد میکنند، و اندکی از آنها شکر گذار هستند که به نعمت اعتراف میکنند، و به آن ثنای الله را میگویند، و آنرا در طاعت او تعالی بکار میبرند.

و با این آیه استدلال بر این میشود که در اصل تمام خوراکه ها حلال است، مگر آنچه که شریعت تحریم آنرا وارد کرده است، بخاطریکه تعالی از عمل آنانکه رزق الله را حرام میکنند که بر بندگان خود نازل فرموده است انکار فرموده است.

(۶۱) ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ ٦١﴾ و نمیباشی تو در هیچ شغلی و نمیخوانی هیچ آیتی را از خدا آمده و نمی کنید هیچکاری مگر هستیم بر شما مطلع چون در می آئید در آن کار و پوشیده نمیشود از پروردگار تو هم وزن ذرهٔ در زمین و نه در آسمان و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر مگر نوشته شده است در کتاب روشن [یونس: ۶۱].

تعالی از مشاهدهٔ عمومی خود، و اطلاع داشتن از تمام احوال بندگان در حرکات شان و سکنات شان خبر میدهد، و در ضمن آن بر مراقبت مداوم شان مدعی بوده فرموده است: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ﴾ و نمیباشی تو در هیچکار. یعنی: در هیچ حالی از احوالت چه دینی باشد و چه دنیوی ﴿وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ﴾ و نمیخوانی هیچ آیتی را از خدا آمده.

یعنی: و نمیخوانی از آن قرآنی که الله آنرا به تو وحی کرده است ﴿ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ﴾ و

نمی کنید هیچکاری. کوچک باشد یا بزرگ ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ﴾ مگر هستیم بر شما مطلع چون در می آئید در آن کار. یعنی: در وقت شروع کردن تان در آن، و ادامه دادن تان بر آن. پس در تمام اعمال تان الله را مراقب بدانید، و بوجه نصیحت و کوشش آنرا بجا آورید، و از آنچه که به الله تعالی ناپسند است بپرهیزید، چون او بر شما مطلع است، و به ظواهر و بواطن تان داناست.

﴿وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ﴾ و پوشیده نمیشود از پروردگار تو. یعنی: از علم او و شنیدن او و دیدن او و مشاهدهٔ او تعالی غایب نیست ﴿مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ﴾ هم وزن ذرهٔ در زمین و نه در آسمان و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر مگر نوشته شده است در کتاب روشن. یعنی: الله تعالی آنرا با علم خود احاطه کرده است، و قلم خود را بر آن جاری ساخته است.

و این دو مرتبه ها از مراتب قضاء و قدر است، الله تعالی به کثرت آنها را مقارن یکدیگر ذکر فرموده است، و یکی از آنها علم الٰهی است که تمام چیز ها در احاطه آنست و دیگر اینکه تمام حوادث در (کتاب) الٰهی نوشته شده و تقدیر شده است، مانند این قول تعالی: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ آیا ندانسته ئی که (هر آئینه) الله میداند آنچه در آسمان و زمین است (هر آئینه) این همه ثبت است در کتاب (هر آئینه) این همه بر الله آسان است [الحج: ۲۲/۷۰].

(۶۲-۶۴) ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ۶۲﴾ آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان و نه هم ایشان اندهگین شوند [یونس: ۶۲].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ۶۳﴾ آنانکه ایمان آوردند و می ترسیدند [یونس: ۶۳].

﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۶۴﴾ مر ایشان راست بشارت در زندگانی دنیا و در آخرت نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را این بشارت همانست رستگاری بزرگ [یونس: ۶۴].

تعالی از اولیاء و دوستان خود خبر میدهد، و اعمال و اوصاف و ثواب شانرا ذکر میکند، فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان. در آنچه از حالات خوفناک و هولناکی که در روز قیامت به آن مقابل شوند

﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه هم ایشان اندهگین شوند. بر آنچه که در گذشته کرده اند، بخاطریکه در گذشته جز اعمال صالحه چیزی نکرده اند، و چون نه ترس بر ایشان است و نه هم اندوهگین شوند، پس برایشان امن و سعادت، و خیر زیادی تثبیت میشود که جز الله تعالی دیگری آنرا نمیداند.

بعداً وصف شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ آنانکه ایمان آوردند. به الله و ملائکه او، و کتب او، و رُسُل او، و روز قیامت، و به قدر خیر او و شر او تعالی، و ایمان خویش را با استعمال از تقوی تصدیق کردند، با اینکه اوامر را انجام دادند، و از نواهی اجتناب کردند. پس هر آنکه مؤمن و تقی باشد، ولی الله تعالی میباشد، و ﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ مر ایشان راست بشارت در زندگانی دنیا و در آخرت. اما بشارت در دنیا ثنای حَسَن و مودت (محبت) در قلوب مؤمنان، و خواب صالحه، و آنچه از لطف الله تعالی است که بنده در خود می بیند، و میسر ساختن اعمال و اخلاق نیک را برای او، و منصرف ساختن او از اخلاق بد است.

و اما در آخرت اول آن بشارت در وقت قبض شدن ارواح شان است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ بتحقیق آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز قائم ماندند (برآن) فرود می آیند برایشان فرشتگان (گویندگان اینکه) مترسید و غمگین مشوید و خوش باشید بدآن بهشتی که شما را به آن وعده داده میشد [فصلت: ۳۰/۴۱].

و در قبر، به رضای الله تعالی، و نعمت های دایمی بشارت داده میشوند. و در آخرت به داخل شدن در جنت پر از نعمت ها، و نجات یافتن از عذاب درد ناک، بشارت اتمام می یابد. ﴿لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ﴾ نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را. بلکه آنچه را که الله وعده کرده است راست است، تغییر و تبدیل آن ممکن نیست، چون او در گفتار خود صادق است، آنکه هیچ کس نمی تواند در آنچه از قضاء و قدری که تقدیر فرم.ده است با او مخالفت کند.

﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ همانست رستگاری بزرگ. چون آن مشتمل بر نجات یافتن از تمام آنچه است که محذور است، و ظفر یافتن به تمام آنچه است که مطلوب و محبوب است، و (الفوز) را در آن حصر نموده است، چون برای غیر از اهل ایمان و تقوی فوز و فلاح نیست.

و حاصل این میشود که بشارت تمام خیر و ثواب را شامل میباشد، الله تعالی در دنیا و آخرت آنرا بر ایمان و تقوی مرتب ساخته است، از اینخاطر آنرا بطور مطلق بیان فرموده است و آنرا مقید نساخته است.

(۶۵) ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۶۵﴾ و غمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه مر خدا راست همه یک جا اوست شنوا دانا [یونس: ۶۵]. یعنی: و سخنی از سخنان بد تکذیب کنندگان که در بارۀ تو و در بارۀ دین تو به تو میرسد ترا غمگین نسازد، چون سخنان شان نه آنها را غلبه می بخشد، و نه ترا چیزی متضرر میسازد ﴿إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ﴾ هر آئینه غلبه مر خدا راست همه یک جا. هر که را او بخواهد میدهد، و از هر کسی که او بخواهد آنرا مانع میشود.

تعالی فرموده است: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ﴾ هر که می خواهد عزت پس الله راست عزت همه [فاطر: ۱۰/۳۵]. یعنی: با طاعت خود از او تعالی طلب کند، بدلیل این قول تعالی که بعد از آن می آید: ﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥ﴾ بسوی او بالا میرود سخن پاک و کار نیک بلند میگرداند آنرا [فاطر: ۱۰/۳۵].

و معلوم است که تو بر طاعت الله تعالی هستی، و اینکه عزت از جانب الله ترا و پیروانان تراست ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مر خدای راست عزت (غلبه) و پیغمبر او را و مؤمنان را [المنافقون: ۸/۶۳].

و قول تعالی: ﴿هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ اوست شنوا دانا. به این معناست: که تمام صوت ها در احاطه شنوائی اوست، و هیچ چیزی از آن بر او مخفی نیست. و علم او تمام اشیای ظاهری و باطنی را در احاطه خود دارد، پس در همۀ زمین و آسمانها چیزی به اندازۀ ذره، و کوچکتر از آن و یا بزرگتر از آن از او مخفی نیست. و او - تعالی - سخن تو ﷺ را و سخن دشمانت را در بارۀ تو میشنود، و به تفصیل آنرا میداند، پس به علم و کفایت الله تعالی اکتفاء کن، چون هر که از الله بترسد او تعالی برایش کافیست.

(۶۷،۶۶) ﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ۶۶﴾ آگاه باش هر آئینه مر خدا راست هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است و پیروی نمی کنند آنان که پرستش میکنند بغیر

از خدا شریکان را در حقیقت پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند. [یونس: ۶۶].

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٦٧﴾ اوست آن که ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و ساخت روز را (روشن) بینائی دهنده هر آئینه در این نشانهاست گروهی را که میشنوند [یونس: ۶۷].

خبر میدهد تعالی که آنچه در زمین و آسمانهاست مخلوق و مملوک و بندهٔ او تعالی اند، با آنچه از احکام خود که بخواهد در آنها تصرف میداشته باشد، پس همه مملوک الله است، مسخر اند و کار شان تدبیر داده میشود، هیچ مستحق پرستش نیستند، و به هیچ وجهی شریکان الله نیستند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ﴾ و پیروی نمی کنند آنان که پرستش میکنند بغیر از خدا شریکان را در حقیقت پیروی نمیکنند مگر گمان را. یعنی: آنها از گمان پیروی میکنند که از حق چیزی را دفع کرده نمیتواند ﴿وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند. یعنی: آنها محض از دروغ و بهتان و افترا کار میگیرند.

و اگر در اینکه آنها شریک های الله هستند صادق هستند، از اوصاف او تعالی آنچه را ظاهر کنند که به اندازهٔ مثقال آنها را مستحق پرستش میکند، ولی چنین کرده نمی توانند. پس آیا یکی از آنها چیزی را خلق کرده میتوانند یا روزی داده میتوانند، یا از مخلوقات چیزی را مالک هستند، یا شب و روز را تدبیر داده میتوانند که الله تعالی آنرا برای مردم نظام ساخته است؟

و ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ﴾ اوست آن که ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید در آن. در خواب و راحت بسبب تاریکی که روی زمین را میپوشد، و اگر روشنی ادامه میداشت، شما را قرار نمیگرفت و سکون نمی یافتید.

﴿و﴾ الله ساخت ﴿وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ﴾ روز را (روشن) بینائی دهنده. تا مخلوقات در آن دیده بتوانند و در معیشت، و مصالح دین و دنیای خویش تصرف داشته باشند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ﴾ هر آئینه در این نشانهاست گروهی را که میشنوند. از الله شنیدن فهم، و قبول و هدایت خواستن، نه شنیدن تَعَنُّت (نکته چینی) و عناد و دشمنی، پس

در آن نشانه هاست گروهی را که میشنوند، و با آن استدلال میکنند که تنها او تعالی معبود است و او إلٰه حق است، و هر إلٰهيَت ديگر سوای او باطل است، و اینکه او تعالی رؤف و رحیم و علیم و حکیم است.

(۶۸-۷۰) ﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ۶۸﴾ گفتند کافران گرفت خدا فرزند پاکیست او را اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است نیست نزد شما هیچ حجتی بر این آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید [یونس: ۶۸].

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ۶۹﴾ بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند [یونس:۶۹].

﴿مَتَٰعٞ فِي ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلۡعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ۷۰﴾ مر ایشان را بهره مندی اندک باشد در دنیا باز بسوی ماست باز گشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا عذاب سخت بسبب آنکه کافر می شدند [یونس: ۷۰]. تعالی در بارۀ بهتان پردازی مشرکان به پروردگار عالمیان خبر داده میفرماید: ﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ﴾ گفتند کافران گرفت خدا فرزند. پس تعالی با این قول خود از آن خود را منزّه ساخته است: ﴿سُبۡحَٰنَهُۥۖ﴾ پاکیست او را. یعنی: از نقائصی که ظالمان آنرا به او تعالی نسبت میدهند پاک و منزه و بلند و بزرگ است، بعداً با براهین متعدد در بارۀ آن دلیل و برهان آورده است:

یکی آن: این قول او تعالی است: ﴿هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ﴾ اوست بی نیاز. یعنی: غِنیٰ (بی نیازی) منحصر به او تعالی است، و او مالک تمام انواع غنیٰ است، پس او از هر وجه و از هر اعتباری غنی است، پس اگر از هر وجه غنی باشد برای چه فرزند بگیرد؟ آیا احتیاجی به فرزند گرفتن دارد؟ پس این منافی غنای اوست، هیچ کس جز بخاطر نقصی در غنای خود فرزند نمی گیرد.

دلیل دوم در این قول تعالی است: ﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ او راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است. و این کلمه جامع و عام است که هیچ موجودی از اهل آسمانها و زمین از آن خارج نیست، تمام مخلوقات بنده و مملوک هستند. و معلوم است که این صفت یک صفت عام است که منافی فرزند داشتن او تعالی میشود، چون فرزند از جنس

پدر خود میباشد، مخلوق یا مملوک نمی باشد. پس بطور عام مالک بودن او و هر آنچه را که در آسمانها و زمین است منافی پدر بودن میشود.

دلیل سوم این قول تعالی است: ﴿إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۢ بِهَٰذَآۚ﴾ نیست نزد شما هیچ حجتی بر این. یعنی: آیا نزد تان حجت و برهانی است که دلیل بر این باشد که الله فرزند دارد، و اگر دلیلی نزد شان میبود آنرا پیش میکردند، وقتیکه از آنها دلیل طلب شد، و بر پیش کردن دلیل عاجز ماندند، بطلان آنچه را که می گفتند معلوم گردید. و اینکه آن سخن بدون علم بود، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید. و این کار از بزرگترین محرمات است.

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ﴾ بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند. یعنی: به مطلوب خود نایل نمی شوند، و نه مقصد شان حاصل میشود، بلکه تنها در دنیا از کفر خود و از تکذیب کردن خود اندکی بهره میبرند، بعداً بسوی الله منتقل میشوند، و به او تعالی بر میگردند، و بخاطر کفر ورزیدن شان عذاب سخت را به آنها میچشاند ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنۡ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و ستم نکرد برایشان خدا و لیکن بر خویشتن ستم می کنند [آل عمران: ۱۱۷/۳].

(۷۱-۷۳) ﴿۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةٗ ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ٧١﴾ و بخوان برایشان خبر نوح را چون گفت به قوم خود ای قوم من اگر هست که گران شده بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا پس بر خدا توکل کردم پس گرد آرید کار خود را و شریکان خود را پس نباشد کار شما بر شما پوشیده پس باز حمله برید بسوی من و مهلت مدهید مرا [یونس: ۷۱].

﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٧٢﴾ پس اگر روی بگردانید پس نخواسته ام از شما هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان [یونس: ۷۲].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٧٣﴾ پس تکذیب کردند او را پس خلاص ساختیم او را و آنانرا که باوی

بودند در کشتی و گردانیدیم ایشانرا جانشین ها و غرق کردیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان [یونس:۷۳].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَٱتۡلُ﴾ و بخوان. برای قوم خود ﴿نَبَأَ نُوحٍ﴾ خبر نوح را. در دعوتش به قوم او، وقتیکه برای مدت طولانی آنها را بسوی الله دعوت میداد، پس در میان شان برای پنجاه سال کم هزار سال باقی ماند، ولی دعوت او برای شان جز طغیان چیزی را ازدیاد نبخشید پس از او خسته شدند و به تنگ آمدند، در حالیکه او علیه السلام بدون کسالت و تقصیر در دعوت شان بود، پس به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ ای قوم من اگر هست که گران شده بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا. یعنی: اگر اقامت داشتن من نزد تان و پند دادن من که به نفع تان است ﴿بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ به آیتهای خدا. دلایل واضح و آشکار، بر شما شاقه و گران شده است، و میخواهید که بمن ضرری برسانید یا حق را رد کنید ﴿فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ پس بر خدا توکل کردم. یعنی: در دفع تمام شری که برای من و به آنچه که دعوت میدهم اراده دارید به الله اعتماد کرده ام، و تمام لشکر و لوازم و تجهیزات من همین توکل است، و شما هم هر نوع عدد و تجهیزات و آمادگی را که قدرت آنرا دارید بیاورید. ﴿فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ﴾ پس گرد آرید کار خود را. همهٔ تان طوریکه یکی از شما هم پس نماند، و هیچ چیزی از جهد تان را دریغ نکنید.

﴿و﴾ حاضر کنید ﴿شُرَكَآءَكُمۡ﴾ شریکان خود را. آنانرا که می پرستیدید و به عوض الله پروردگار عالمیان آنها را ولی و کار ساز تان میگرفتید. ﴿ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةً﴾ پس گرد آرید کار خود را و شریکان خود را پس نباشد کار شما بر شما پوشیده. یعنی: مشتبه و مخفی نه، بلکه ظاهر و علنی باشد.

﴿ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ﴾ پس برسانید بسوی من. یعنی: هر عقوبت و بدی که امکان دارد به من برسانید، ﴿وَلَا تُنظِرُونِ﴾ و مهلت مدهید مرا. یعنی: یک ساعتی از روز را بمن مهلت ندهید. پس این دلیل قاطع و نشانه بزرگ صحت داشتن پیام، و صدق آنچه است که آورده بود، طوریکه تنها خودش بود و قبیلهٔ نداشت تا از او حمایت کنند، و نه لشکری داشت که او را پناه دهد. و شروع کرد به آشکار ساختن آرای بیخردانهٔ شان، و فاسد بودن دین شان، و عیب اِلٰهَ هایشان. و از بغض و عداوتِ آنچه را متحمل شدند که بزرگتر از کوه بود، و در حالیکه آنها آنقدر قدرتمند بودند و سلطهٔ شان قائم بود، برایشان میگفت: کار خود را و

شریکان خود را و هر که را میتوانید یکجا کنید، و هر کید و دسیسهٔ را که قدرت آنرا دارید علیه من آماده کنید، و هر کاری را که علیه من از دست تان ساخته است بکنید، ولی قدرت هیچ چیزی از آنرا نداشتند. پس دانستند که براستی صادق است، و آنها در آنچه ادعا میکنند دروغگویان هستند، و از اینخاطر گفت: ﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ پس اگر روی بگردانید. از آنچه من شما را به آن دعوت میکنم، در حالیکه چیزی نیست که موجب روی گردانیدن تان شود، و روشن گردیده است که شما از باطل بسوی حق نمیگردید، بلکه از حق که بر صحت آن دلایل زیاد قایم شده است به باطلی که بر فاسد بودن آن دلایل زیاد است روی میگردانید.

و با این ﴿فَمَا سَأَلۡتُكُم﴾ نخواسته ام از شما هیچ مزدی. بر دعوت خود، و بر اجابت کردن تان دعوت مرا که بگوئید: او آمده است تا اموال مار را بگیرد، و از آن خاطر امتناع ورزید ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا. یعنی: جز از او تعالی ثواب و جزا نمی خواهم ﴿و﴾ همچنان من شما را به امری امر نکرده ام که ضد آن، من خلاف آنرا کنم، بلکه ﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان. پس اول خودم در آن داخل هستم، و اولین عمل کنندهٔ آنچه هستم که شما را به آن امر میکنم.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. بعد از اینکه در شب و روز آنها را دعوت کرد، پس دعوت او زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن، ﴿فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ پس خلاص ساختیم او را و آنانرا که باوی بودند در کشتی. ایکه امر دادیم او را تا بحضور ما آنرا بسازد، و برایش گفتیم وقتیکه جوش زند تنور آتشین (از آب) : ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ﴾ بار کن در کشتی از هر جنس (نروماده) دو تن و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما و (بردار) مسلمانان را.
[هود: ۴۰/۱۱]. و او آن کار را انجام داد.

پس الله آسمان را به آب بسیار ریزان امر فرمود، و از زمین چشمه ها منفجر شد، پس یکجا شدند آبها بنابر امری که مقدر شده بود. ﴿وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ﴾ و برداشتیم او (نوح) را بر کشتی دارای تخته ها و میخها [القمر: ۱۳/۵۴]. که در مقابل چشمان ما بر روی آب روان شد ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ﴾ و گردانیدیم ایشانرا جانشین ها. در زمین، بعد از هلاک ساختن تکذیب کنندگان. بعداً الله در نسل او برکت انداخت، و نسل او را باقی

گذاشت، و آنها را در قطر های زمین منتشر ساخت ﴿وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۖ﴾ و غرق کردیم کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را. بعد از آن بیان، و قایم ساختن دلیل و برهان.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان. و آن هلاکت رسوا کننده، و در هر قرنی که بعد از آنها می آمد لعنت پی در پی بود، و در بارۀ شان جز ملامتی چیزی شنیده نمیشود، و جز بدی و مذمت چیزی دیده نمیشود. پس این تکذیب کنندگان از آن بر حذر باشند که مبادا بالای آنها هم آنچه از هلاکت و رسوائی و عذاب نازل شود که بالای آن قوم نازل شده بود.

(۷۴) ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ۷۴﴾ باز فرستادیم بعد از نوح پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان (پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن (پس) نبودند که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این همچنین مهر نهیم بر دلهای از حد گذرندگان.

[یونس: ۷۴].

یعنی: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا﴾ باز فرستادیم. بعد از نوح علیه السلام ﴿رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ﴾ پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان. که تکذیب کنندگان بودند آنها را بسوی هدایت دعوت میکردند، و از اسباب هلاکت آنها را میترساندند. ﴿فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ (پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن. یعنی: هر پیغامبر دعوت خود را با نشانها تائید میکردند که بر صحت دعوت شان دلالت میکرد.

﴿فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ﴾ (پس) نبودند که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این. یعنی: الله تعالی آنها را وقتی جزا داد که نزد شان رسول آمد و آنها در تکذیب کردن او سبقت جستند، الله تعالی در قلب هایشان مهر نهاد، و بعد از آنکه آنها بر ایمان آوردن متمکن شده بودند میان شان و میان ایمان شان حائل شد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه ایمان نیاورند بر نشانیها (به قرآن) اول بار [الأنعام: ۶/۱۱۰]. و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ همچنین مهر نهیم بر دلهای از حد گذرندگان. یعنی: بر آن مهر می نهیم تا خیر

در آن داخل نشود. و الله بالای آنها ظلم نکرده است، و لاکن خود شان بالای خود ظلم کردند، با اینکه وقتی حق برای شان آمد آنرا رد کردند، و بار اول آنرا تکذیب کردند.

(۷۵-۹۳) ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ۷۵﴾ باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی با نشانهای خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناهگاران [یونس: ۷۵].

﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ۷۶﴾ پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما گفتند هر آئینه این البته جادوئیست ظاهر [یونس: ۷۶].

﴿قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ ۷۷﴾ گفت موسی آیا میگوئید مر سخن درست را چون بیامد به شما آیا سحر است این و رستگار نمیشود ساحران [یونس: ۷۷].

﴿قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلْكِبْرِيَآءُ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ۷۸﴾ گفتند آیا آمدی بما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم ما برآن پدران خود را و باشد مر شما را پادشاهی در زمین و نیستیم ما مر شما را باوردارندگان [یونس: ۷۸].

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ٱئْتُونِى بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ ۷۹﴾ و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر دانا را [یونس:۷۹]. ﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ ۸۰﴾ (پس) چون آمدند ساحران گفت مرایشانرا موسی بیفگنید آنچه شما افگننده اید [یونس: ۸۰].

﴿فَلَمَّآ أَلْقَوْاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبْطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ۸۱﴾ (پس) چون افگندند گفت موسی آنچه آورده اید آنرا سحر است هر آئینه خدا زود باطل گرداند آنرا هر آئینه خدا بصلاح نیارد کار تباهکاران را [یونس: ۸۱].

﴿وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ۸۲﴾ و ثابت خواهد کرد خدا حق را به احکام خود و اگر چه ناخوش دارند گناهگاران [یونس: ۸۲].

﴿فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِۦ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ۸۳﴾ پس ایمان نیاورد بموسی مگر جماعتی از قوم وی با وجود ترس از فرعون و اشراف ایشان که عقوبت کند ایشان را و هر آئینه فرعون سر کشی بود در آن سر زمین و هر آئینه وی از حد گذرندگان بود [یونس: ۸۳].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ٨٤﴾ و گفت موسى اى قوم من اگر ايمان آورديد بخدا پس بروى توكل كنيد اگر فرمان بريد [يونس: ٨٤].

﴿فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٥﴾ پس گفتند بر خدا توكل كرديم اى پروردگار ما نگردان ما را لگدكوب قوم ستمگاران [يونس: ٨٥].

﴿وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٦﴾ و نجات بخش ما را برحمت خود از گروه كافران. [يونس: ٨٦].

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٧﴾ و وحى فرستاديم بسوى موسى و برادر وى كه مقرر گردانيد (مسكن سازيد) براى قوم خود در مصر خانها را و بسازيد خانهاى خود را رو به قبله و بر پا داريد نماز را و بشارت ده مؤمنان را [يونس: ٨٧].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٨٨﴾ و گفت موسى اى پروردگار ما هر آئينه تو دادۀ فرعون و سرداران او را رونق و مال ها در زندگانى دنيا اى پروردگار ما تا گمراه كنند از راه تو اى پروردگار ما محو كن مالهاى ايشان را و سخت (مهر) كن بر دلهاى ايشان پس ايمان نيارند تا ببينند عذاب درد دهنده را.
[يونس: ٨٨]. ﴿قَالَ قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا فَٱسۡتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨٩﴾ گفت خدا هر آئينه قبول كرده شد دعاى شما پس ثابت باشيد و پيروى مكنيد راه آنانرا كه نميدانند [يونس: ٨٩].

﴿۞ وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُۥ بَغۡيٗا وَعَدۡوًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٩٠﴾ و گذرانيديم اولاد يعقوب را از دريا پس از پى در آمدند ايشانرا فرعون و لشكر او از راه ستم و تعدى تا وقتيكه دريافت او را غرق گفت ايمان آوردم من كه نيست هيچ معبودى غير آنكه ايمان آورده اند بوى بنى اسرائيل و من از مسلمانانم [يونس: ٩٠].

﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٩١﴾ ايمان مى آورى اكنون حال آنكه نا فرمانى كردى پيش ازين و بودى از مفسدان [يونس: ٩١].

﴿فَٱلۡيَوۡمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنۡ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ٩٢﴾ (پس) امروز برهانیم بدن ترا تا باشی به اخلاف خود نشانه و هر آئینه بسا از مردمان از نشانه های ما بیخبرانند [یونس: ۹۲].

﴿وَلَقَدۡ بَوَّأۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدۡقٖ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ فَمَا ٱخۡتَلَفُواْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٩٣﴾ و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزه ها پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد به ایشان دانش هر آئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند [یونس: ۹۳].

یعنی: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا﴾ باز فرستادیم. بعد از آن پیغامبرانی که الله بسوی قوم های تکذیب کننده و هلاک شده فرستاده بود. ﴿مُّوسَىٰ﴾ موسی. پسر عمران کلیم الرحمٰن را، یکی از پیغمبران أولي العزم، و یکی از بزرگانی که به آنها اقتدا شده است، و شریعت های معظم و وسیع به او نازل شده است.

﴿وَ﴾ و برادرش ﴿هَٰرُونَ﴾ را با او وزیر ساختیم، و فرستادیم هر دوی شانرا ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی. یعنی: بزرگان دولت فرعون و رؤسای شان، بخاطریکه مردم عام تابع رؤسا میباشند ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهای خویش. که دلالت میکند به راستی از توحید (یگانگی) الله، و نهی از عبادت غیرِ الله تعالی، که هر دوی شان آنرا آورده بودند ﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس تکبر کردند. یعنی: بعد از آنکه به نشانه ها یقین کردند از روی ظلم و جبر در آن تکبر کردند. ﴿وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ﴾ و بودند قوم گناهگاران. یعنی: صفت شان جرم و تکذیب کردن بود. ﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا﴾ پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما. که بزرگترین و عظیم ترین انواع سخن درست آنست، و آن از سوی الله است که گردن ها به عظمت او خاضع (فروتن) است، و او پروردگار عالمیان است، و با نعمت ها مربی تمام مخلوقات است.

پس وقتیکه بدستان موسی حق نزد شان آمد آنرا رد کردند و آنرا قبول نکردند، و ﴿قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ گفتند هر آئینه این البته جادوئیست ظاهر. رو گردانیدن شان – الله آنها را قبیح بگرداند – و رد کردن شان آنرا برایشان کافی نبود، تا اینکه آنها این حق را بزرگترین باطل یعنی جادو قرار دادند، که حقیقت آن تنها ملمع سازی (مخفی ساختن واقعت)

بود، بلكه آنها آنرا جادوی آشكار گفتند، در حاليكه حقِ آشكار بود.

(۷۷) و از اينخاطر ﴿قَالَ﴾ گفت. به ايشان ﴿مُوسَىٰٓ﴾ – تنبيه كنان در بارهٔ رد كردنِ شان حقی را كه جز ظالم ترين مردم ديگری آنرا رد نميكند –: ﴿أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ﴾ آيا ميگوئيد مر سخن درست را چون بيامد به شما. يعنی: آيا ميگوئيد كه آن سحر آشكار است؟ ﴿أَسِحۡرٌ هَٰذَا﴾ آيا سحر است اين. يعنی: به وصف آن نظر بياندازيد و به آنچه كه مشتمل بر آنست نظر بياندازيد، بمجردی كه چنين كنيد ثابت ميشود كه آن حق است. ﴿وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ﴾ و رستگار نميشود ساحران. نه در دنيا و نه در آخرت، پس ببينيد كه عاقبت از كه خواهد بود، و كاميابی و نجات از كه خواهد بود. و بعد از آن دانستند، و برای همه ظاهر شد كه موسی عليه السلام كامياب شد، و به ظفر دنيا و آخرت نايل شد.

(۷۸) ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. به موسی. سخن او را رد كرده ﴿أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا﴾ آيا آمدی بما تا بگردانی ما را از آنچه يافته ايم ما برآن پدران خود را. يعنی: آيا آمده ئی تا مانع آنچه از شرک و عبادتِ غير الله شوی كه پدران خود را بر آن يافتيم، و امر كنی تا الله يگانه و بدون شريک را بپرستيم؟ پس قول پدران گمراه خود را دليل آوردند، و حقی را با آن رد كردند كه موسی عليه السلام آنرا آورده بود.

و اين قول شان: ﴿وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و باشد مر شما را پادشاهی در زمين. يعنی: نزد ما آمده ايد تا شما رؤسای (سرداران) ما شويد، و تا ما را از سر زمين ما خارج كنيد. و اين مخفی كردن حقيقت، و مزين كردن سخن برای جاهلان خويش، و بر انگيختن احساسات مردم بر دشمنی عليه موسی، و عدم ايمان آوردن به او بود. و اين از كسيكه حقايق را بداند و ميان امور تميز كند پوشيده نميماند، چون دلائل رد شده نميتواند مگر با دلائل و براهين. اما كسيكه حق را آورده باشد و سخن او با اينچنين امور رد شود، به اين دلالت ميكند كه رد كننده از آوردن دليل عاجز است تا سخن شخص مقابل را جواب دهد، چون اگر نزد او دليل ميبود حتماً آنرا پيش ميكرد، و به اين سخنان تكيه نميكرد: كه مقصد تو چنين، و مراد تو چنان است، چه در قول و اخبار خود در بارهٔ قصد دشمن خود صادق باشد يا درغگو، با وجود اينكه همه حالت موسی عليه السلام را ميدانستند كه به چه چيز دعوت ميدهد، ميدانستند كه قصد او پادشاهی در زمين نبود. بلكه قصد او مانند قصد ديگر برادران پيغمبر او هدايت خلق و ارشاد شان به آنچه بود كه به نفع شان بود.

ولاکن حقیقت امر طوری بود که میگفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستیم ما مر شما را باوردارندگان. یعنی: از روی تکبر و عناد، نه بخاطر اینکه آنچه را موسی و هارون آورده بودند باطل بود، و نه بخاطریکه در آن اشتباهی بود، و نه بخاطر غیر آن از این معانی، و بجز از ظلم و تعدی، و ارادۀ بلندی و غلبه داشتن که موسی و هارون علیهما السلام را به آن متهم کرده بودند چیزی دیگر نبود.

(۷۹) ﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ و گفت فرعون. اعراض کنان به حقی که موسی آورده بود، در کوشش آنکه غلبه از سرداران و قوم او باشد ﴿ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٍ﴾ بیارید پیش من هر ساحر دانا را. یعنی: ساحر ماهر و دقیق را در آنکار. پس او به شهر های مصر مردم را ارسال کرد تا از اجناس و طبقات مختلف آنها را بیاورند.

(۸۰) ﴿فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ﴾ (پس) چون آمدند ساحران. برای مقابله کردن با موسی ﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ﴾ گفت مرایشانرا موسی بیفگنید آنچه شما افگننده اید. یعنی: هر چه که میخواهید، من برای تان چیزی تعیین نمیکنم، و آن بخاطر این بود که او در غالب شدن خود کاملاً متیقن بود، بدون اینکه پروای آنها را، و یا پروای آنچه را داشته باشد که با خود آورده بودند.

(۸۱) ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ﴾ (پس) چون افگندند. ریسمان های خود و عصاهای خود را، مثل مار های روان بودند، پس ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُ﴾ گفت موسی آنچه آورده اید آنرا سحر است. یعنی: این یک سحر بزرگ حقیقی است، و لاکن با بزرگی آن ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ هر آئینه خدا زود باطل گرداند آنرا هر آئینه خدا بصلاح نیارد کار تباهکاران را. چون آنها با آن پیروزی باطل را بر حق میخواهند، و چه فسادی بزرگتر از این بوده میتواند؟

و اینچنین هر مفسدی که عملی را انجام دهد، و دسیسۀ را درست کند، یامکری را بیاورد، عمل او باطل میشود و مضمحل میگردد، هر چند که عمل مفسد کدام وقتی رواج داشته بوده باشد، به اضمحلال و محو منتهی میشود. اما مصلحین کسانیکه قصد شان در اعمال شان رضای الله تعالی باشد، و آن اعمال و وسایل نافع است که به آن مأمور شده اند، الله اعمال شانرا صالح میگرداند و ترقی میدهد، و بر دوام آنرا نما میدهد. پس موسی علیه السلام عصای خود را انداخت و آن تمام آنچه را که درست کرده بودند بلعید، و سحر شان باطل شد، و

باطل شان مضمحل شد. (۸۲) ﴿وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ و ثابت خواهد کرد خدا حق را به احکام خود و اگر چه ناخوش دارند گناهگاران. پس وقتیکه حق به ساحران آشکار شد به سجده افتادند، پس فرعون آنها را به آویختن و قطع کردن دست و پای شان وعده داد، ولی آنها پروای آنرا نکردند، و بر ایمان شان ثابت ماندند. اما از فرعون و سران قوم او و پیروانان او احدی ایمان نیاورد، بلکه در سرکشی خویش سرگردان مداوم ماندند، از اینخاطر فرموده است تعالی:

(۸۳) ﴿فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٞ مِّن قَوۡمِهِۦ﴾ پس ایمان نیاورد بموسی مگر جماعتی از اولادهٔ قوم وی. یعنی: جوانان بنی اسرائیل، وقتیکه ایمان در قلب های شان ثبات یافت، بر ترس صبر کردند. ﴿عَلَىٰ خَوۡفٖ مِّن فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِمۡ أَن يَفۡتِنَهُمۡۚ﴾ با وجود ترس از فرعون و اشراف ایشان که عقوبت کند ایشان را. و آنها را از دین شان خارج کند ﴿وَإِنَّ فِرۡعَوۡنَ لَعَالٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و هر آئینه فرعون سر کشی بود در آن سر زمین. یعنی: او در آن قدرت و غلبه داشت، پس حقیقی است تا از قهر او بترسند.

﴿وَ﴾ خصوصاً که ﴿إِنَّهُۥ﴾ هر آئینه وی. بود ﴿لَمِنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ از حد گذرندگان. یعنی: در سرکشی و تعدی از جمله تجاوز کنندگان از حد بود. و در اینکه غیر از جماعتی از اولادهٔ قوم موسی کسی دیگری به او ایمان نیاورد حکمت اینست – و الله أعلم – که از میان آنانکه بر کفر تربیه شده اند، بر عکسِ بزرگ سالان و همسان شان، اولادهٔ شان و نو جوانان حق را بیشتر قبول میکنند، و در فرمانبرداری از آن سریع تر می باشند، و آن بسبب اینست که در قلب های بزرگ سالان عقاید فاسد جا گرفته میباشد پس آنها نسبت به دیگران از حق دور تر می باشند.

(۸۴) ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و گفت موسی. وصیت کنان به قوم خود تا صبر داشته باشند، و ذکر کرد که در صبر از چه کمک بگیرند پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ﴾ ای قوم من اگر ایمان آوردید بخدا. پس وظیفهٔ ایمانی تانرا انجام دهید ﴿فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ﴾ پس بروی توکل کنید اگر فرمان برید. یعنی: بر او اعتماد کنید، و به او پناه ببرید، و از او مدد طلب کنید.

(۸۵) ﴿فَقَالُواْ﴾ پس گفتند. در عملکرد به نصیحت موسی علیه السلام: ﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةً لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما نگردان ما را لگدکوب قوم ستمگاران. یعنی: آنها را بر ما مسلط نساز که ما را در فتنه اندازند، یا بر ما غالب شوند و ما را در فتنه اندازند، و گویند که اگر شما بر حق میبودید مغلوب نمی شدید.

(۸۶) ﴿وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و نجات بخش ما را برحمت خود از گروه کافران. تا از شر شان سلامت بمانیم، و بر دین خود عمل کنیم و احکام شرعی آنرا قایم کنیم، و بدون اعتراض کننده و منازعه کنندهٔ آنرا ظاهر کرده بتوانیم.

(۸۷) ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ﴾ و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی. وقتیکه امر از سوی فرعون و قوم او علیه قوم شان شدت پیدا کرد، و بر فتنه انداختن شان در امر دین شان بر آنها حریص شدند. ﴿أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا﴾ که مقرر گردانید (مسکن سازید) برای قوم خود در مصر خانها را. یعنی: قوم خود را حکم دهید که در مصر برای خویش خانه ها قرار دهند تا در آن توانائی پنهان شدن را داشته باشند.

﴿وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ﴾ و بسازید خانهای خود را رو به قبله. یعنی: آنها را محلی سازید تا نماز را در آن ادا کنید، یعنی: اگر در کلیسا ها و محیط عام نماز را ادا کرده نتوانید خانه های تانرا جای نماز سازید. ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ﴾ و بر پا دارید نماز را. چون آن بر تمام امور معاونت میکند، ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بشارت ده مؤمنان را. به نصر و مدد، و ظهور دادن دین شان، چون با دشواری آسانی است، با دشواری آسانی است، و وقتیکه مشکلات شدت می یابد، و در امور تنگدستی زیاد میشود، الله تعالی گشایش را میاورد، و در آن فراخی را بوجود می آورد، پس چون موسیٰ از فرعون و سرداران او سنگدلی و روگردانی را دید، علیه آنها دعا کرد، و هارون را گفت تا دعای او را آمین بگوید، پس گفت:

(۸۸) ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ﴾ ای پروردگار ما هر آئینه تو دادهٔ فرعون و سرداران او را رونق. از انواع زیورات، و لباس ها، و خانه های تزیین شده، و سواری های اعلی، و خدمتگاران، ﴿وَأَمۡوَٰلٗا﴾ و مال های. هنگفت ﴿فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ﴾ در زندگانی دنیا ای پروردگار ما تا گمراه کنند از راه تو. یعنی: از اموال خویش استفاده نمی کنند مگر در گمراه ساختن از راه تو، پس خود گمراه هستند و دیگران را گمراه میسازند.

﴿ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ ای پروردگار ما محو کن مالهای ایشان را. یعنی: یا با هلاک ساختن شان، یا با سنگ ساختن آن تا از آن نفع حاصل نکنند، و آنرا برای شان تلف کن. ﴿وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ و سخت (مهر) کن بر دلهای ایشان. یعنی: دل های شان را سخت گردان ﴿فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ پس ایمان نیارند تا ببینند عذاب درد دهنده را. این را بسبب قهر بودن بر آنها گفت، طوریکه آنها بر محرمات الله جرأت میکردند، و در حق بندگان الله فساد میکردند، و صد راه او تعالی می شدند، همچنان بخاطر اینکه موسی علیه السلام به رب خود معرفت کامل داشت که الله با بند کردن دروازه ایمان بروی شان آنها را بر آنچه که میکردند جزا خواهد داد.

(۸۹) ﴿قَالَ﴾ گفت. الله تعالی: ﴿قَدۡ أُجِيبَت دَّعۡوَتُكُمَا﴾ هر آئینه قبول کرده شد دعای شما. این دلیل است بر آنکه موسی دعا میکرد، و هارون بر دعای او آمین می گفت، و اینکه اگر کسی در دعای داعی آمین میگوید در آن دعا شریک میباشد. ﴿فَٱسۡتَقِيمَا﴾ پس ثابت باشید. هر دو بر دین تان، و به دعوت تان ادامه دهید ﴿وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و پیروی مکنید راه آنانرا که نمیدانند. یعنی: راه جاهلان و گمراهان، منحرفین از راه راست، و پیراوانان راه جحیم را پیروی نکنید.

پس الله موسیٰ را امر فرمود تا بنی اسرائیل را گرفته شبانه خارج شوند، و به او خبر داد که آنها تعقیب میشوند، و فرعون به تمام شهر ها احوال فرستاده است تا بگویند: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٌ قَلِيلُونَ*وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ*وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ﴾ بدرستی که گروه موسی گروه اندک اند. و (هرآئینه) ایشان بر ما خشمناک اند. و (هرآئینه) ما همه از آنها خوفناکیم (و ما همه مردم احتیاط کاریم) [الشعراء: ۲۶/۵۴-۵۶].

پس لشکر خود را جمع کرد، دور شانرا و نزدیک شانرا، و به سرکشی و از حد گذری با لشکر خود به تعقیب آنها رفتند: یعنی: مثل باغی ها و از حد گذشتگان در زمین به تعقیب موسی و قوم او خارج شدند. و وقتیکه سرکشی شدت یافت، و گناه استحکام پیدا کرد، منتظر عذاب باش.

(۹۰) ﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ و گذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا. و اینکه وقتی موسی به بحر رسید الله تعالی به او وحی فرستاد، که با عصای خود به بحر بزنند، پس آنرا زد، و دوازده راه در آن منفلق شد، و بنو اسرائیل در آن راه ها روان شدند، و فرعون و لشکر او

به تعقب شان داخل شدند. پس وقتیکه موسیٰ و قوم او از آب کاملاً خارج شدند، و فرعون و قوم او در آب داخل شدند، الله تعالی به بحر امر فرمود و در حالیکه بنو اسرائیل همه می دیدند، تلاطم بحر فرعون و لشکریان او را غرق ساخت.

تا اینکه غرق شدن فرعون رسید، و به هلاک شدن خود یقین پیدا کرد ﴿قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل. و الله معبود بر حق است که جز او تعالی هیچ معبودی نیست ﴿وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و من از مسلمانانم. یعنی: از جمله فرمان برداران دین الله، و آنچه که موسیٰ آورده است هستم.

(۹۱) تعالی – در بیان این ایمان در چنین حالت که نفع ندارد فرموده است:– ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ﴾ ایمان می آوری اکنون. و به پیغمبر الله اقرار میکنی ﴿وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ﴾ حال آنکه نا فرمانی کردی پیش ازین. یعنی: با نافرمانی و کفر و تکذیب مبارزه میکردی ﴿وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و بودی از مفسدان. پس طوریکه عادت الٰهی بر اینست که وقتی کفار به این حالت اضطراری میرسند ایمان آوردن شان برایشان فایده نمیکند، ایمان آوردن تو هم برایت فایدۀ ندارد. چون ایمان شان مبنی بر مشاهده میباشد، مانند ایمان شخصی که بعد از مشاهده کردن قیامت ایمان میاورد. ایمان آوردنی که فایده میداشته باشد ایمان آوردن به غیب است.

(۹۲) ﴿فَٱلۡيَوۡمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ﴾ (پس) امروز برهانیم بدن ترا تا باشی به اخلاف خود نشانه. مفسرین گفته اند: در قلب های بنی اسرائیل ترس از فرعون آنقدر زیاد شده بود که غرق شدن او را باور نمیکردند، و در آن شک داشتند. پس الله بحر را امر داد تا بدن او را در جای مرتفع بیاندازد، تا برایشان عبرت و نشانه باشد.

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنۡ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ﴾ و هر آئینه بسا از مردمان از نشانه های ما بیخبرانند. از اینخاطر نشانه های الله تعالی به تکرار از نزد شان میگذرد ولی از آن نفع نمی گیرند چون به آن توجه نمیکنند، اما آنکه عقل دارد و حضور قلب دارد، از نشانه های الله آنچه را می بیند که بزرگترین دلیل بر راستی آنچه است که پیغمبران آورده اند.

(۹۳) ﴿وَلَقَدۡ بَوَّأۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدۡقٖ﴾ و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک. یعنی: الله آنها را در مساکن آل فرعون منزل داد، و آنها را وارث زمین و خانه هایشان

ساخت. ﴿وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها. از خوراکه و نوشابه ها و غیر آن ﴿فَمَا ٱخۡتَلَفُواْ﴾ پس اختلاف نکردند. در برابر حق ﴿حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُۚ﴾ تا آنکه آمد به ایشان دانش. که باید موجب یکجا شدن و متحد شدن میشد، و لاکن آنها بر خلاف یکدیگر خود از ظلم و تعدی کار گرفتند، و بسیار شان بدنبال خواهشات و اغراض خود رفتند که مخالف حق بود، پس بین شان اختلاف زیادی به میان آمد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ هر آئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند. با حکم عادلانهٔ خود که از علم کامل، و قدرت شامل او تعالی ناشی میشود، و این آن بیماری است که پیروانان دینِ صحیح در معرض آن قرار میگیرند و آن اینکه: وقتی شیطان را از این عاجز ساختند که آنها را وادار سازد تا بکلی در ترک دین خود از او اطاعت کنند، او در بین شان اختلافات بمیان میاورد، و بین شان بغض و عداوت می اندازد، پس موجب اختلاف میشود، بعداً گمراه کردن بعض شان توسط دیگر شان، و دشمنی بعض شان با دیگر شان حاصل میشود، و این نور چشم آن لعین است. و اگر نه، وقتی رب شان یکی باشد، و پیغامبر شان یکی باشد، و دین شان یکی باشد، و مصالح عام شان با همدیگر متفق باشد، اختلاف شان بالای چه است که وحدت شانرا از هم بپاشد، و امور شانرا پراگنده کند، و رابطه و نظم شان منحل شود، پس از مصالح دینی و دنیوی شان آنچه فوت میشود، و بسیاری از امور دین شان بسبب آن از بین میرود؟

پس الٰهی برای بندگان مؤمنت لطف ترا میخواهیم، تا وحدت شانرا یک پارچه سازی، و میان شان اصلاح آوری، و دور و نزدیک شانرا یکجا سازی، یا ذالجلال و الإکرام.

(۹۴،۹۵) ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٩٤﴾ پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو هر آئینه آمده است پیش تو سخن درست از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان [یونس: ۹۴].

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٩٥﴾ و مباش از کسانیکه تکذیب کردند مر آیتهای خدا را پس میشوی از زیان کاران [یونس: ۹۵]. تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو

فرستادیم بسوی تو. که آیا صحیح است یا صحیح نیست؟ ﴿فَسۡـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ﴾ پس بپرس آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو. یعنی: از آن کسانی از اهل کتاب بپرس که منصف هستند، و علمای راسخ هستند، آنها برایت راست بودن آنچه را که خبر داده شده ئی، و موافق بودنِ آنرا با آنچه که نزد خود شان است اقرار میکنند.

و اگر گفته شود: در حالیکه الله تعالی رسول خود را امر فرموده است تا از آنها شهادت بگیرند، و شهادت شانرا به آنچه که آورده اند ﷺ حجت و برهانِ صداقت ایشان قرار داده است، بسیاری از اهل کتاب از یهود و نصاری، بلکه ممکن اکثر شان و بیشتر از آن رسول الله ﷺ را تکذیب کرده اند، و با ایشان عناد کرده اند (حق را دانسته پوشانده اند)، و دعوت ایشانرا رد کرده اند، پس این چطور شده میتواند؟ جوابِ آن از وجه های متعهد داده میشود:

از آن: اینکه وقتی شهادت به طرف کدام گروهی، یا پیروانان مذهبی، یا مردمان شهری مضاف شود، اطلاق آن تنها بسوی کسانی از آنها میباشد که عادل و راستکار هستند، و علاوه بر آن دیگران اگر چه اکثریت هم باشند شهادت شان قابل اعتبار نمیباشد، بخاطریکه شهادت مبنی بر عدالت و صدق میباشد، و آن بواسطه ایمان آوردن بسیاری از احبار ربانی شان حاصل گردید، مانند (عبدالله بن سلام) رضی الله عنه و اصحاب او، و بسیار کسان دیگر که در وقت نبی ﷺ و خلفای ایشان [بعد از ایشان] مسلمان شده بودند مانند کعب الأحبار و دیگران.

و از آن: اینکه شهادت دادن اهل کتاب به صداقت رسول ﷺ مبنی بر کتاب شان تورات است که آنها خود را به آن منسوب میکنند، پس اگر در تورات آنچه باشد که با قرآن موافق است و آنرا تصدیق کند، و به صحیح بودن آن شهادت بدهد، اگر از اول شان تا به آخر شان به انکار آن متفق باشند به آنچه که رسول الله آورده اند عیبی وارد نمیشود.

و از آن: اینکه الله تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا برای صحت داشتن قرآنی که آورده اند شهادت اهل کتاب را طلب کنند، و آنرا به چشم و گوش همه ظاهر ساخته است و اعلان فرموده است.

و معلوم است که بسیاری از اهل کتاب بر باطل جلوه دادن دعوت رسول الله محمد ﷺ از حریص ترین مردمان بوده اند. پس اگر نزد شان چیزی موجود میبود که این امر الله تعالی را رد

کرده میتوانست حتماً آنرا پیش میکردند، چون نزد شان چنین چیزی موجود نبود، از اینخاطر عدم جواب دشمنان و اقرار مستجیب بزرگترین دلیل بر صحت و صداقت این قرآن است.

و از آن: اینکه اکثر اهل کتاب دعوت رسول را رد نکردند، بلکه اکثر شان آنرا استجاب کردند، و به اختیار و خوشی خود به آن منقاد شدند، چون رسول ﷺ در حالی مبعوث شدند که اکثر اهل زمین متدینین اهل کتاب بودند. بر اسلام مدت زیادی نگذشته بود که اکثر مردم شام، مصر، عراق و مناطق مجاور آن که مقر دین اهل کتاب بود مسلمان شدند، و جز اهل ریاست ها که ریاست های خود را ترجیح میداند، و کسانی از عوام جاهلان شان که از آنها متابعت میکردند، دیگران باقی نمانده بودند، و آنها هم تنها بنام در دین خود بودند نه با معنی: مانند فرنگی ها که در حقیقت دهری ها هستند، و از دایره ادیان تمام پیغمبران خارج هستند. و تنها بخاطر ترویج دادن ملک و پادشاهی شان و ملمع کاری باطل شان به دین مسیحیت خود را منسوب کرده اند، طوریکه آن از عرف احوال آشکار و ظاهر شان معروف است.

و قول تعالی: ﴿لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ﴾ هر آئینه آمده است پیش تو سخن درست. یعنی: که به هیچ وجهی از وجوه در آن شک نیست و از اینخاطر فرموده است: ﴿مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان. مثل این قول تعالی که فرموده است: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٌ مِّنۡهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ این کتابیست که فرود آورده شده بر تو پس نباشد در سینه تو هیچ تنگی از رساندن او تا ترسانی به آن و نصیحت است مومنان را [الأعراف: ۲/۷].

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و مباش از کسانیکه تکذیب کردند مر آیتهای خدا را پس میشوی از زیان کاران. و حاصل آن اینست که الله تعالی از دو چیز نهی فرموده است: و آن شک کردن در قرآن، و گمان کردن در آنست. و شدید تر از آنها تکذیب کردن آنست، در حالیکه آن آیات روشن الله است که تکذیب کردن آن به هیچ وجهی قبول نمی شود، و نتیجه تکذیب خساره است که اصلاً تمام منافع را معدوم میسازد، و آن فوت شدن ثواب دنیا و آخرت، و حاصل شدن عقاب دنیا و آخرت است، و نهی از چیزی امر به ضدِ آنست ، پس به تصدیق کردن تام قرآن، و اطمینان قلب داشتن در آن، و پذیرفتن آن با علم و عمل امر شده است.

پس با آن بنده طوری نفع حاصل میکند که بلند ترین مطالب، و با فضیلت ترین رغبت ها، و کامل ترین منقبت ها را بدست می آورد، و تمام خساره ها از آنها نفی میشود.

(۹۶،۹۷) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتۡ عَلَيۡهِمۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ (هر آئینه) آنانکه ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو ایمان نیارند [یونس: ۹۶].

﴿وَلَوۡ جَآءَتۡهُمۡ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ و اگر چه بیامد بدیشان هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده را [یونس: ۹۷].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتۡ عَلَيۡهِمۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ﴾ (هر آئینه) آنانکه ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو. یعنی: آنها از گمراهان و خاینان اهل دوزخ هستند، باید همان را کنند که الله آنرا قضاء و قدر نموده است، پس ولو که تمام نشانه ها و معجزه ها برایشان بیاید ایمان نمی آورند، و نشانه ها و معجزات بر آنها جز سر کشی و گمراهی چیزی نمی افزاید، و الله تعالی بر آنها ظلم نکرده است بلکه خود شان با رد کردن حق بر خویشتن ظلم کردند وقتیکه بار اول به ایشان آمد، پس الله تعالی با مهر نهادن در دلهای شان، و دید شان و شنوائی شان آنها را معاقبت میکند، و تا وقتیکه عذاب درد ناکی راکه برای شان وعده داده شده نبینند ایمان نمی آورند.

پس در آنوقت با حق الیقین میدانند که بر آنچه هستند گمراهی است، و آنچه که پیغامبران آورده بودند راست است. و لاکن در آنوقت ایمان شان برایشان چیزی فایده نمیکند، پس آنروز کسانیرا که ظلم کردند نه معذرت شان چیزی فایده میرساند و نه هم استعتاب (رضایتمندی) بدست آورده میتوانند، و اما نشانه ها برای کسی نفع میرساند که او را دل باشد، و یا گوش نهد در حالیکه حاضر باشد.

(۹۸) ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٍ ٩٨﴾ پس چرا نَبُود دهی که ایمان آرد پس سود دهدش ایمان وی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی [یونس: ۹۸].

تعالی میفرماید: ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ﴾ پس چرا نَبُود دهی. از دهات تکذیب کنندگان ﴿ءَامَنَتۡ﴾ که ایمان آرد. وقتیکه عذاب را دیدند ﴿فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ﴾ پس سود دهدش ایمان

وی. یعنی: هیچکسی از میان آنانکه عذاب را دیدند و ایمان آوردند ایمان آوردن شان برای آنها فایده نکرد، طوریکه تعالی در باره فرعون فرموده است که کمی قبل ذکر آن گذشت: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِىٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم. [یونس: ۹۰].

پس به او گفته شد: ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ ایمان می آوری اکنون حال آنکه نا فرمانی کردی پیش ازین و بودی از مفسدان [یونس: ۹۱].

و طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ*فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدۡ خَلَتۡ فِى عِبَادِهِۦ﴾. باز چون دیدند عقوبت ما را گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریک آرندگان. پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی [غافر: ۸۵،۸۴/۴۰].

و همچنان تعالی فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ*لَعَلِّىٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآ﴾ (کفار در بیان سخنان نا جائز خودند) تا وقتیکه بیاید یکی از ایشان را موت گویند ای رب من باز گردان مرا (بسوی دنیا). شاید کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم چنین نیست [المؤمنون: ۱۰۰،۹۹/۲۳].

و حکمت در این ظاهر است، بخاطریکه ایمان آوردن اضطراری (مجبوری) ایمان حقیقی نیست، و اگر از عذاب او و از امری که او را به ایمان آوردن مجبور ساخته است انصراف کرده شود، پس به کفران بر میگردد.

و قول تعالی: ﴿إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ﴾ مگر قوم یونس چون ایمان آوردند. بعد از آنکه عذاب را دیدند ﴿كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡىِ فِى ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٍ﴾ برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی. پس آنها از عموم سابقه مستثنیٰ هستند. و در این حتماً از دانای پنهان و آشکار حکمتی است که برای ما نرسیده است، و افهام ما آنرا درک نکرده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ تا این قول او تعالی: ﴿وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ

مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ*فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ و بتحقق یونس از رسولان است...تا به این قول او تعالی... و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیاده از آن. پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی [الصافات ۱۳۹/۳۷،۲۴۸].

و شاید حکمت در آن این باشد که دیگر هلاک شدگان، اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن، اما قوم یونس، الله میدانست که ایمان آوردن شان ادامه میابد [بلکه براستی ادامه یافت و بر آن ثابت ماندند]، الله اعلم.

(۹۹،۱۰۰) ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ﴾ و اگر خواستی پروردگار تو هر آئینه ایمان می آورد هر که در زمین است همه ایشان یک جا آیا تو اکراه میکنی مردمانرا تا گردند مؤمنان [یونس: ۹۹].

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِۚ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ و نیست هیچکس را که ایمان آرد مگر به ارادهٔ خدا و می افگند پلیدی (عذاب) را بر آنانکه در نمی یابند [یونس: ۱۰۰].

تعالی به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًاۚ﴾ و اگر خواستی پروردگار تو هر آئینه ایمان می آورد هر که در زمین است همه ایشان یک جا. با اینکه ایمان را برای شان الهام میکرد، و قلب های شانرا برای تقوی وزع میکرد، او تعالی این قدرت را دارد، لاکن حکمت او تعالی مقتضی بر اینست تا بعض شان مؤمن باشند، و بعض شان کافر باشند.

﴿أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ﴾ آیا تو اکراه میکنی مردمانرا تا گردند مؤمنان. یعنی: توانائی آن کار را نداری، و امکانیات آن در دست تو نیست، و جز الله در چیزی مانند آن دیگری قدرت ندارد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِۚ﴾ و نیست هیچکس را که ایمان آرد مگر به ارادهٔ خدا. یعنی: به اراده و مشیئت او، و باذن قدَری و شرعی او تعالی، پس هر که از مخلوقات قابل آن باشد ایمان او را افزایش میدهد، و او را توفیق میدهد و هدایت میکند.

﴿وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ﴾ و می افگند پلیدی (عذاب) را. یعنی: شر و گمراهی را ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ بر آنانکه در نمی یابند. از الله اوامر و نواهی او تعالی را. و به نصائح و موعظه

های او هیچ پروا نمی داشته باشند.

(۱۰۱-۱۰۳) ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ ۱۰۱﴾ بگو ببینید چه چیز است در آسمانها و زمین و فایده (دفع) نمیکند نشانه ها و ترسانندگان از گروهی که باور نمیکنند [یونس: ۱۰۱].

﴿فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ۱۰۲﴾ پس انتظار نمیکشند مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان بگو پس انتظار بکشید هر آئینه من با شمایم از منتظران [یونس: ۱۰۲].

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۱۰۳﴾ باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را.

[یونس: ۱۰۳]. تعالی بندگان خود را به نظر انداختن به آنچه که در آسمانها و زمین است دعوت میکند، و مراد از آن: نظر انداختن بصورت تفکر کردن و عبرت گرفتن و تأمل (تدبر) کردن به آنچه است که در آنهاست، و آنچه را که احتوا میکند، و بصیرت حاصل کردن از آنست، بخاطریکه در آن برای گروهی که ایمان دارند نشانه هاست، و برای گروهی که یقین دارند عبرت هاست، که بر این دلالت میکند که تنها او تعالی معبودِ محمود (قابل حمد و ستایش)، صاحب جلال و اکرام، و صاحب اسماء و صفات عظیم است.

﴿وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ و فایده (دفع) نمیکند نشانه ها و ترسانندگان از گروهی که باور نمیکنند. چون آنها بخاطر روی گردانیدن، و عناد شان از نشانه ها منتفع نمی شوند.

﴿فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ پس انتظار نمیکشند مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان. یعنی: آیا آنانکه به نشانه های الله ایمان ندارند حتیٰ بعد از اینکه واضح شده است ﴿إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ مگر مانند مصیبت های که گذشتند پیش از ایشان. یعنی: هلاکت و عذاب، چون اینها هم آنچه را کرده اند که آنها کرده بودند، و سنت الله بالای اولین و آخرین جاری میباشد.

﴿قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ بگو پس انتظار بکشید هر آئینه من با شمایم از منتظران. خواهید دانست که عاقبت خوب، و نجات در دنیا و آخرت از که خواهد بود، و

جز از پیغامبران و پیروانان آنها از دیگری نخواهد بود.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ نُنَجِّى رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند. از کراهیت ها و شدت های دنیا و آخرت.

﴿كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا﴾ همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را. آنرا بر خود واجب گردانیده ایم ﴿نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ که نجات دهیم مومنان را. و آن از مدافعه کردن او تعالی از مؤمنان است چون الله از کسانی که ایمان آورده اند دفاع میکند، پس – به حسب آنچه از ایمانی که بنده آنرا دارد – از مکروه ها (امور تکلیف دهنده) برایش نجات حاصل میشود.

(۱۰۴-۱۰۶) ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۱۰۴﴾ بگو ای مردمان اگر هستید در شک از دین من پس نمی پرستم آنانرا که شما میپرستید بجز خدا و لیکن عبادت میکنم آن خدا را که قبض میکند ارواح شما را و مامور شده ام که باشم از مؤمنان. [یونس: ۱۰۴].

﴿وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ۱۰۵﴾ و آنکه راست کن روی خود را برای دین حنیف و مباش از مشرکان [یونس:۱۰۵].

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۱۰۶﴾ و مخوان بجز خدا چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو (پس) اگر بکنی (پس) بدرستیکه تو آنگاه از ظالمانی [یونس: ۱۰۶].

تعالی به نبی خود سید المرسلین، و امام المتقین، و خیر الموقنین (بهترین یقین کنندگان) محمد ﷺ میفرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى﴾ بگو ای مردمان اگر هستید در شک از دین من. یعنی: اگر شما در آن شک و شبهه دارید من از آن در شک نیستم، بلکه علم یقینی دارم که آن حق است، و آنچه را که شما بجز الله میخوانید باطل است، و برای من در آن دلائل واضح و براهین روشن است. و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ پس نمی پرستم آنانرا که شما میپرستید بجز خدا. از بت ها و مجسمه ها و غیر شان، بخاطریکه آنها نه می آفرینند و نه روزی میدهند، و نه از تدبیر کار ها چیزی را در دست دارند، بلکه آنها مخلوق و مسخر اند، در آنها چیزی نیست که مقتضی بر عبادت شدن

شان شود. ﴿وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ﴾ و ليكن عبادت ميكنم آن خدا را كه قبض ميكند ارواح شما را. يعنى: اوست آن اللهِ كه شما را آفريده است، و اوست آنكه شما را مى ميراند بعداً شما را مبعوث ميكند (دوباره زنده ميكند)، تا شما را بر اعمال تان مجازات كند، پس اوست آنكه مستحق است تا عبادت شود، و برايش نماز خوانده شود، و تواضع و فروتنى و سجده كرده شود.

﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ*وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا﴾ و مامور شده ام كه باشم از مؤمنان. و آنكه راست كن روى خود را براى دين حنيف. يعنى: اعمال ظاهرى و باطنى خود را براى رضاى الله خالص گردان، و تمام شرايع (احكام) دين حنيف را قائم دار، يعنى: توجه خود را بطرف الله مبذول كن، و از سواى او اعراض كن ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و مباش از مشركان. نه در حال شان و نه همرايشان باش.

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ﴾ و مخوان بجز خدا چيزى را كه سود ندهد ترا و زيان نرساند بتو. و اين وصف تمام مخلوقات است، نه سود دهد و نه زيان رساند، بلكه النافع و الضار الله تعالى است.

﴿فَإِن فَعَلۡتَ﴾ (پس) اگر بكنى. اينرا كه بجز الله آنچه را بخوانى كه ترا نه سود و نه زيان رساند ﴿فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (پس) بدرستيكه تو آنگاه از ظالمانى. يعنى: از جمله آنانى كه با هلاكت براى خود زيان ميرسانند. و آن ظلم شرك است طوريكه تعالى فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ هر آئينه شرك ظلمى است بزرگ [لقمان: ١٣/٣١]. و بهترين مخلوقات هم اگر بجز الله ديگرى را بخواند، از ظالمان و مشركان ميباشد، پس ديگران چگونه خواهند بود؟

(١٠٧) ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾ و اگر برساند بتو خدا رنجى پس نيست بردارنده آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتى پس نيست هيچ دفع كننده مر فضل او را ميرساند فضل خويش را بهر كه خواهد از بندگان خود و او آمرزنده مهربان است.

[يونس: ١٠٧]. آن از بزرگترين دلائل بر اينست كه تنها الله مستحق عبادت است، چون سود و زيان رساننده اوست، عطاء كننده و منع (محروم) كننده اوست، كه اگر زيانى بتو

برساند مانند فقر و مریضی، و امثال آن ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ﴾ پس نیست بردارنده آنرا مگر او. بخاطریکه اگر مخلوقات همه یکجا شوند که با چیزی سود برسانند، سود رساننده نمیتوانند مگر آنچه را که الله نوشته است، و اگر همه یکجا شوند تا یکی را ضرر برسانند، اگر الله آنرا برایش اراده نکند هیچ ضرری به او رسانده نمی توانند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ﴾ و اگر خواهد در حق تو نعمتی پس نیست هیچ دفع کننده مر فضل او را. یعنی: احدی از خلق قدرت اینرا ندارد تا فضل و احسان او را بر گرداند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾ آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آنرا و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او – بدون او (بعد از باز گرفتن او) [فاطر: ۲/۳۵].

﴿يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ﴾ میرساند فضل خویش را بهر که خواهد از بندگان خود. یعنی: هر که را از خلق خود که بخواهد، رحمت خود را برایش اختصاص میدهد، و الله دارای فضل بزرگ است ﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ﴾ و او آمرزنده است. تمام لغزش ها را میبخشد، آنکه بندهٔ خود را توفیق آوردن اسباب مغفرت را میدهد، باز اگر بنده آنرا انجام دهد، گناه های او را چه صغیره باشد و چه کبیره میبخشد.

﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است. آنکه مهربانی او همه چیز را در بر دارد، و جُود و کرم او به همه موجودات میرسد، طوریکه حتیٰ برای چشم زدن از احسان او بی نیاز نیستند. پس وقتی بنده با دلیل قاطعانه بداند که در دادن نعمت ها، و دور کردن مشکلات، و عطاء کردن حسنات، و دور ساختن بدی ها و تکالیف او تعالی منفرد است، و اینکه احدی از مخلوقات از آن چیزی به دستش نیست، مگر اینکه الله آنرا بدست او اجراء کند، یقین محکم حاصل میکند که الله حق است، و آنچه را که بجز او تعالی میخوانند باطل است.

و از اینخاطر بعد از آن آنچه را بیان فرموده است که دلیل واضح است:

(۱۰۸،۱۰۹) ﴿قُلۡ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ١٠٨﴾ بگو ای مردمان بدرستیکه آمد به شما حق از پروردگار شما پس هر که راه یافت جز این نیست که راه می یابد برای خود و هر که

گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود و نیستم من بر شما مختار (نگاهبان) [یونس: ۱۰۸].

﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ١٠٩﴾ و پیروی کن (ای محمد ص) چیزی را که وحی کرده میشود بتو و صبر کن تا حکم کند خدا و او بهترین فیصله کنندگانست [یونس: ۱۰۹]. یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغامبر، وقتیکه دلیل واضح گردید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ﴾ ای مردمان بدرستیکه آمد به شما حق از پروردگار شما. یعنی: خبر راست تأیید شده با دلایل، که به هیچ وجهی در آن شک نیست، و آن به شما از جانب پروردگار تان رسیده است، آنکه از بزرگترین تربیهٔ او برای شما اینست که این قرآن را برایتان فرستاده است، که بیان کنندهٔ همه چیز است، و از انواع احکام و مطالب الٰهی، و اخلاق نیکو در آن آنچه است که برایتان از جانب او بزرگترین تربیه و احسان است، پس هدایت از گمراهی روشن گردیده است، و برای هیچ کس شبه نمانده است.

﴿فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ﴾ پس هر که راه یافت. به راه الله: باینکه حق را آموخت، و آنرا فهمید، و آنرا بر هر چیز دیگر ترجیح داد برای خود آنرا می یابد و الله تعالی از بندگان خود بی نیاز است، و ثمر اعمال شان بخود شان بر میگردد.

﴿وَمَن ضَلَّ﴾ و هر که گمراه شد. از راه هدایت باینکه از آموختن حق یا عمل کردن به آن روی گردانید، ﴿فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود. و به الله ضرری رسانده نمیتواند، پس جز بخود بدیگری ضرر نمیرساند.

﴿وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ﴾ و نیستم من بر شما مختار (نگاهبان). که اعمال تانرا نگرانی کنم، و حساب و کتاب آنرا بگیرم، بلکه من برای شما صرف یک بیم دهندهٔ آشکار هستم، و الله بر شما نگران است، پس تا وقتیکه در طی مدت مهلت هستید، بر خود ناظر باشید.

﴿وَٱتَّبِعۡ﴾ و پیروی کن (ای محمد ﷺ). ای پیغامبر ﴿مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ﴾ چیزی را که وحی کرده میشود بتو. با علم و عمل و با حال، و با دعوت کردن به آن ﴿وَٱصۡبِرۡ﴾ و صبر کن. بر آن، و آن عالیترین انواع صبر است، و عاقبت آن پسندیده است، پس کسالت نکن و خسته نشو، بلکه بر آن دوام بده و ثبات داشته باش ﴿حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ﴾ تا حکم کند خدا. میان تو و کسیکه ترا تکذیب میکند ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ و او بهترین فیصله کنندگانست.

چون فیصلهٔ او مشتمل بر عدالت تام، و انصاف است که او بر آن حمد و ثناء میشود.
و ﷺ از امر پروردگار خود فرمان بردند، و بر راه راست ثابت ماندند، تا که الله دین خود را بر سائر ادیان ظهور دادند، و [الله] ایشانرا بر دشمنان شان با حجت و برهان نصرت داد بعداً توسط شمشیر و سنان با فتح و نصرت ایشانرا نوازش داد، پس هر قسم حمد و ستایش و ثنای حَسَن برای الله تعالی است، هر طوریکه عظمت و جلال او، و کمال و احسان بی پایان او لایق آنست.

تفسیر سورهٔ یونس اتمام یافت – والحمد لله رب العالمین.

تفسير سورة هود عليه الصلاة و السلام

[و آن] مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ۱﴾ این کتابی است که استوار کرده شده آیات او باز واضح کرده شده از نزد خدای درست کار باخبر [هود: ۱].

﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ۲﴾ آنکه عبادت نکنید مگر خدا را هر آئینه من شما را بیم دهنده و مژده رساننده ام [هود: ۲].

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥۖ وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ كَبِيرٍ ۳﴾ و آنکه آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بر خورداری دهد شما را برخورداری نیک تا وقت مقرره و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی و اگر بر گردید (پس هر آئینه) من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ [هود: ۳].

﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۴﴾ بسوی خداست بازگشت شما و او بر همه چیز تواناست [هود: ۴]. تعالی میفرماید: این ﴿كِتَٰبٌ﴾ کتابی است. بزرگ، و فرستاده شدهٔ کریم ﴿أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ﴾ که استوار کرده شده آیات او. یعنی: بدقت و درستی بیان کرده شده است، اخبار آن راست است، و اوامر و نواهی آن عادلانه است، الفاظ آن فصیح است، و معانی آن بسیار زیباست.

﴿ثُمَّ فُصِّلَتۡ﴾ باز واضح کرده شده. یعنی: ممیز شده و به بهترین صورت بیان شده است ﴿مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ﴾ از نزد خدای درست کار. حکیمی که اشیاء را در جا های مناسب آن میگذارد، و آنها را در منزلت های شان قرار میدهد، به هیچ چیزی امر نمیکند و از هیچ چیزی نهی نمیکند مگر اینکه حکمت او مقتضی بر آن باشد (آنرا تقاضا کند) ﴿خَبِيرٍ﴾ باخبر. است، بر ظواهر و بواطن مطلع است.

و اگر احکام و تفصیل این کتاب از جانب آن اللهِ درست کار و با خبر باشد، بعد از آن

از عظمت و جلالت و کمالِ حکمت، و وسعتِ رحمت خود او تعالی مپرس. پس الله تعالی کتاب خود را بخاطر این فرستاده است ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ﴾ که عبادت نکنید مگر خدا را. یعنی: برای این فرستاده است تا همهٔ دین خالص برای الله باشد، و احدی از مخلوقات او با او شریک گرفته نشود.

﴿إِنَّنِي لَكُم﴾ هر آئینه من شما را هستم. ای مردم ﴿مِّنۡهُ﴾ از وی. یعنی: از الله پروردگار تان ﴿نَذِيرٞ﴾ بیم دهنده. به عذاب دنیا و آخرت کسی را که بر گناه ها جرأت میکند ﴿وَبَشِيرٞ﴾ و مژده رساننده ام. اطاعت کنندگان الله را، به ثواب دنیا و آخرت.

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و آنکه آمرزش طلبید از پروردگار خود. برای آنچه از گناهائیکه از شما صادر شده است ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی وی. در مستقبل عمر تان با انابت و برگشت از آنچه که الله نمی پسندد به آنچه که می پسندد، و با آنچه که راضی میشود بسوی او تعالی رجوع کنید.

بعداً آنچه راکه بر استغفار و توبه ترتیب می یابد ذکر نموده و فرموده است: ﴿يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا﴾ تا بر خورداری دهد شما را برخورداری نیک تا وقت مقرره. یعنی: از روزی خود برای تان آنچه عطاء نماید که از آن لذت برید و منتفع شوید ﴿إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ تا وقت مقرره. یعنی: تا وقت وفات تان ﴿وَيُؤۡتِ﴾ و تا بدهد. از میان شما ﴿كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥ﴾ هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی. یعنی: از فضل و نیکی خود برای جزای احسان شان به اهل احسان و نیکو کاری آنچه راکه دوست دارند عطاء فرماید و آنچه راکه نمی پسندند از آنها دفع سازد.

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر بر گردید. از آنچه که شما را بر آن خوانده ام، و از آن رو گردانیدید، و یا شاید هم آنرا تکذیب کرده اید ﴿فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ كَبِيرٍ﴾ (پس هر آئینه) من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ. و آن روز قیامت است، که در آن الله اولین و آخرین را جمع میکند، و آنها را بر اعمال شان مجازات میکند، اگر اعمال شان خیر باشد خیر، و اگر شر باشد مجازات شان شر میباشد. و در قول تعالی ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و او بر همه چیز تواناست. دلیل است بر دوباره زنده کردن مردگان، چون بر همه چیز تواناست، و از جمله اشیاء زنده کردن مردگان است، و بر آن خبر فرموده است و او در سخن صادق ترین همه است، پس وقوع آن عقلاً و نقلاً حتمی است.

(٥) ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ لِيَسۡتَخۡفُواْ مِنۡهُۚ أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٥﴾ آگاه باش هر آئینه ایشان می پیچند سینهای خود را تا پنهان شوند از خدا آگاه باش چون بر سر کشند جامه های خود را میداند آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار می نمایند هر آئینه او داناست باسراریکه در سینه هاست [هود: ٥].

تعالی از جهل مشرکین و شدت گمراهی شان خبر میدهد که آنها ﴿يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ﴾ می پیچند سینهای خود را. یعنی: تمایل به این دارند ﴿لِيَسۡتَخۡفُواْ﴾ تا پنهان شوند. از الله. پس سینه هایشان در مقابل علم الله به حالشان، و در مقابل بینائی الله به شکل هایشان بحیث یک پرده واقع شده است.

تعالی – در بیان خطای شان در بارۀ این گمان – فرموده است: ﴿أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ﴾ آگاه باش چون بر سر کشند جامهای خود را. یعنی: وقتی با آن خود را بپوشانند، در آن حال هم که از مخفی ترین حالات است الله بر آنها علم دارد.

بلکه ﴿يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ﴾ میداند آنچه پنهان میکنند. از اقوال و افعال ﴿وَمَا يُعۡلِنُونَۚ﴾ و آنچه آشکار می نمایند. از آن، بلکه آنچه بالا تر از آنست اینست که: ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئینه او داناست باسراریکه در سینه هاست. یعنی: به آنچه از ارادات و وساوس و افکاری که در آنست و آنرا به زبان نه آورده باشد، چه سِر باشد یا جهر داناست، پس حال تان چطور از او پنهان میباشد وقتی سینه های تانرا می پیچید تا از او پنهان باشید.

و احتمال دارد که معنی این باشد، که الله روی گردانیدن تکذیب کنندگان رسول ﷺ، و غافلان دعوت ایشان را ذکر نموده باشد، که از شدت روی گردانیدن شان ﴿يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ﴾ می پیچند سینهای خود را. یعنی: وقتیکه رسول الله ﷺ را می دیدند سینه های خود را بطرف دیگر می گردانیدند تا آنها را نبینند، و دعوت و وعظ خود را که به نفع شان است به آنها نشنوانند، پس آیا چیز دیگری فوق این اعراض بوده میتواند؟ بعداً تعالی به اینکه تمام حالات شانرا میداند آنها را وعید داده است، و اینکه آنها از او مخفی شده نمیتوانند، و بر اعمال شان آنها را مجازات خواهد کرد.

(۶) ﴿۞ وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و می داند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن او را هر یک در کتاب روشن است [هود :۶]. یعنی: تمام آنچه از آدمی یا حیوان بری یا بحری، که در روی زمین می جنبند، کفالت ارزاق و قُوت شان را الله میکند، پس رزق شان بر الله تعالی است. ﴿وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ﴾ و می داند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن او را. یعنی: جای ماندن این جنبنده ها را میداند، و آن جائیست که در آن اقامت و استقرار دارند، و به آنجا پناه میبرند، و مستودعها: جائیست که در رفت و آمد خود، و در عوارض حالات خود به آن نقل و مکان میکند.

﴿كُلّٞ﴾ هر یک. از تفصیلات حال شان ﴿فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ در کتابِ روشن است. یعنی: در لوح محفوظ است و تمام حوادثی که در آسمانها و زمین واقع میشود در آن احتویٰ گردیده است. و همهٔ آن در احاطهٔ علم الله تعالی است، و او تعالی تقدیر همه چیز ها را نوشته است، مشیئت او بر هر چیز نافذ است، و بر هر یک رزق او را وسعت بخشیده است. پس قلب هائیکه او تعالی کفایت رزق های شانرا نموده است باید مطمئن باشند، و علم او ذات و صفات همهٔ شانرا در احاطه خود دارد.

(۸،۷) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و بود عرش او بر آب تا بیازماید شما را که کدام کسی از شما نیکو تر است از جهت عمل و اگر گوئی که هر آئینه شما بر انگیخته میشوید بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر [هود: ۷].

﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٨﴾ و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدت شمرده شده هر آئینه گویند چه چیز باز میدارد عذاب را آگاه باش روزیکه بیاید بایشان نباشد باز داشته شده از ایشان و فرا گیرد ایشانرا آنچه به وی استهزا میکردند [هود: ۸]. خبر میدهد که تعالی ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ آفرید آسمانها و زمین را در شش روز. اول آن روز شنبه بود و آخر آن روز جمعه ﴿وَ﴾ وقتی آسمانها و زمین را آفرید،

﴿كَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ﴾ بود عرش او بر آب. بر سر آسمان هفتم. پس بعد از اینکه آسمانها و زمین را آفرید، بر عرش استوی فرمود، تا امور را تدبیر دهد، و طوریکه بخواهد بر احکام قدَری و شرعی تصرف نماید.

از اینخاطر فرموده است: ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ تا بیازماید شما راکه کدام یک از شما نیکو تر است از جهت عمل. یعنی: تا شما را امتحان کند، طوریکه تمام آنچه راکه در آسمانها و زمین است برای شما آفریده است، و با امر و نهی خود ببیند که از نگاه عمل کدام یک از شما نیکو تر است.

فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: نیکو تر از هر عمل آنست که خالص (با اخلاص) تر از همه و صحیح تر از همه باشد، پس گفت: عمل اگر با اخلاص باشد و صحیح نباشد قبول نمیشود، و اگر صحیح باشد و با اخلاص انجام داد شده نباشد قبول نمی شود، تا اینکه هر دو با اخلاص باشد و صحیح باشد.

و خالص آنست: که صرف برای رضای الله باشد، و صحیح آنست: که پیروی شریعت و سنت را کرده باشد. و مثل اینست که الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ و نیافریده ام جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا. (یعنی از آنها پرستش را خواهانم) [الذاریات: ۵۱/۵۶].

و تعالی فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ خدا آنست که آفرید هفت آسمان را و زمین را مانند آن نازل میشود حکم خدا در میان آنها تا بدانید که الله بر هر چیز تواناست و (بدانید) که خدا احاطه کرده است هر چیز را از روی علم.

[الطلاق: ۶۵/۱۲]. پس الله تعالی خلق را برای عبادت خود، و برای معرفت داشتن به اسماء و صفات خود خلق کرده است، و آنها را به آن امر فرموده است. پس هر که منقاد شود و آنچه را امر فرموده است ادا کند او از جمله فلاح (کامیابی) حاصل کنندگان است، و هر که از آن اعراض کند، پس آنها از خساره کنندگان اند، و حتماً آنها را در سرائی جمع میکند تا بر آنچه که ایشان را امر و نهی کرده بود مجازات کند. و از اینخاطر تکذیب کردن مشرکین را بر جزاء ذکر نموده است، فرموده است:

﴿وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ و اگر گوئی که هر آئینه شما بر انگیخته میشوید بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر. یعنی: و اگر به آنها بگوئی، و به زنده شدن بعد از موت آنها را خبر دهی ترا باور نمیکنند، بلکه به شدید ترین طریق ترا تکذیب میکنند، و بر آنچه که آورده ئی عیب میگیرند، و میگویند: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ نیست این سخن مگر جادوی ظاهر. آگاه باش در حالیکه آن حق آشکار است.

﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ﴾ و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدت شمرده شده. یعنی: تا وقت مقرر شده، که در بارۀ آن فکر میکنند که بسیار دیر بعد خواهد بود، از روی جهل و ظلم خود گویند ﴿مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ﴾ چه چیز باز میدارد عذاب را. و مضمون آن تکذیب شان به آنست، آنها به واقع نشدن عذاب بالای شان بطور عاجل استدلال میکنند.

﴿أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ﴾ آگاه باش روزیکه بیاید بایشان. عذاب ﴿لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ﴾ نباشد باز داشته شده از ایشان. تا آنگاه بتوانند که موضوع خود را با نظر خود ببینند. ﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و فرا گیرد ایشانرا. یعنی: نازل شود ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه به وی استهزا میکردند. از عذاب، طوریکه آنرا حقیر میشمردند به حدیکه کسیرا که آنرا آورده بود با یقین تکذیب کردند.

(۹-۱۱) ﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ٩﴾ و اگر بچشانیم آدمی را از نزد خود رحمت باز گیریم آنرا از وی هر آئینه وی نا امید نا سپاس است [هود: ۹].
﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ١٠﴾ و اگر بچشانیم آدمی را نیکوئی بعد سختی که بدو رسیده باشد هر آئینه گوید رفتند (رنجها) بدی ها از من هر آئینه وی شادمان خود ستاست [هود: ۱۰].
﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١١﴾ مگر آنان که شکیبائی نمودند و کار های شایسته کردند آن جماعه ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ [هود: ۱۱].

تعالی از طبیعت انسان خبر میدهد، که او جاهل است، به اینکه اگر الله او را از رحمت خود بچشاند، مانند صحت و رزق و اولاد و امثال آن، بعداً آنرا از آنها باز گیرد، به مأیوسی تسلیم میشود، و به نا امیدی منقاد میشود، پس ثواب الله را امید نمی داشته باشد، و در

فکرش خطور نمیکند که الله آنرا یا مثل آنرا یا بهتر از آنرا برایش بر میگرداند. و اگر بعد از رنجی که به او رسیده بود برایش رحمت بچشاند، خوش و مغرور میشود، و فکر میکند که آن خیر دایم برایش خواهد ماند، و گوید: ﴿ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ﴾ رفتند (رنجها) بدی ها از من هر آئینه وی شادمان خود ستاست. یعنی: به آنچه که موافق هوای نفس اوست خوش میشود، به نعمت های الله بر بندگان الله خود ستائی میکند، و آن او را به خوشحالی و غرور، و خود پسندی، و تکبر بر خلق، و تحقیر و اهانت شان میکشاند، و چه عیبی شدید تر از این بوده میتواند؟

و این طبیعت انسان است، مگر آنکه را الله توفیق بدهد و از این خُلق مذموم او را به ضد چنین خُلق خارج کند، و آنها کسانی میباشند که در رنج صبر میکنند و مأیوس نمیشوند، و در وقت رونق مغرور نمی شوند، و اعمال صالحه از واجبات و مستحبات را انجام میدهند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ آن جماعه ایشانراست آمرزش. برای گناهای شان، هر خوف از آنها زائل گردد ﴿وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ و مزد بزرگ. و آن کامیابی برای حصول جنت پر از نعمت هاست که هر چه نفس بر آن اشتها کند، و چشم از آن لذت برد در آنجا موجود است.

(۱۲-۱۴) ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ١٢﴾ پس شاید که تو ترک کننده باشی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و تنگ میشود به آن سینهٔ تو از جهت آنکه می گویند چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرا نیامده با او فرشته جز این نیست که تو بیم دهنده ئی و خدا بر همه چیز نگاهبان است [هود: ۱۲].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٣﴾ آیا میگویند خود بر بسته است قرآنرا بگو پس بیارید ده سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان [هود: ۱۳].
﴿فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٤﴾ پس اگر اجابت نکردند مر شما را پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی پس آیا هستید شما مسلمانان [هود: ۱۴]. تعالی - نبی خود محمد ﷺ را بخاطر تکذیبِ تکذیب کنندگان تسلی داده میفرماید -:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ﴾ پس شاید که تو ترک کننده باشی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و تنگ میشود به آن سینۀ تو از جهت آنکه می گویند چرا فرود آورده نشده بروی گنجی. یعنی: تو نباید چنین باشی، که سخن شان بالایت تأثیر کند، و در آنچه که بر آن هستی صد راه ات شود، و بعضی آنچه را که بتو وحی شده است ترک نمائی، و بخاطر عیب گرفتن شان با این سخن شان دل تنگ شوی که: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌۚ﴾ چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرا نیامده با او فرشته. چون این سخن از عیب جویی، و ظلم، و عناد، و گمراهی، و جهلِ حجت و دلیل نشأت کرده است. پس به کار خود ادامه بده، و نگذار این سخنان رکیک که جز از یک انسان بیخرد از دیگری صادر نمی شود صد راه ات شود، و یا بخاطر آن دلت تنگ شود.

پس آیا برای تو دلیلی را پیش کرده اند که حل آن در نزد تو نیست؟ یا به بعضی آنچه را که آورده ئی عیبی گرفته اند که بالای آن أثری داشته باشد، و از قدر آن بکاهد، و بخاطر آن دل تنگ شده باشی؟ یا تو ذمه دار حساب شان باشی و هدایت جبری شان از تو مطالبه شده باشد؟

﴿إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٌۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ﴾ جز این نیست که تو بیم دهنده ئی و خدا بر همه چیز نگاهبان است. پس او تعالی نگرانی شانرا میکند، و بر اعمال شان محافظ است، و مجازات شان را بطور کامل و تام خواهد داد. و با این قول خود جواب شانرا داده است: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان: ﴿فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید ده سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گویان. اگر محمد ﷺ آنرا از خود بر بسته است، در فصاحت و بلاغت زبان میان او و شما فرقی نیست، در حالیکه شما براستی دشمنان هستید، و تا قدر امکان تان در باطل ثابت کردن دعوت او نهایت حریص هستید، پس اگر راست میگوئید ده سورۀ از خود بر بسته شده مانند آنرا بیاورید. ﴿فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ﴾ پس اگر اجابت نکردند مر شما را. یعنی: اگر آنها جوابی ندهند.

﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ﴾ پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست.
[از جانب الله است]، تا دلیلی که مقتضی بر آنست قایم شود، و اعراض کننده نفی شود.
﴿وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی. یعنی: بدانید که لا إلٰهَ إلَّا هو به این معنی است: که تنها او مستحق ألوهیت و عبادت است ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ پس آیا هستید شما مسلمانان. یعنی: آیا به ألوهیت او منقاد (فرمانبردار)، و به عبودیت او تعالی تسلیم هستید.

و در این آیات ارشاد بر اینست که داعی بسوی الله باید حتماً با اعتراضِ معترضان، و عیب جوئی و قدح و رد کردن عیب گیران مقابل شود، خصوصاً وقتیکه در آن عیب سندی وجود نداشته باشد، و در آنچه که به آن دعوت داده میشود عیبی وجود نداشته باشد، پس آن نباید دل او را تنگ کند، بلکه بر آن اطمئنان حاصل کند، و به کار خود ادامه دهد، و بسوی منزل خود به پیش رود، و ضرور نیست که داعی باید حتماً به پیشنهاد هائیکه عیب جویان در انتخاب دلایل خود آنرا اختیار میکنند اهمیت دهد، بلکه برای اعراض کننده در تمام مسایل و مطالب تنها دلیل سالم کافی میباشد.

و در آیات این هم است که قرآن خود یک معجزه است، احدی از بشر قدرت اینرا ندارد تا مثل آنرا بیاورد، و نه حتیٰ ده سورهٔ مثل آنرا بیاورد، بلکه مثل آن یک سوره را آورده نمی توانند، بخاطریکه الله تعالی دشمنان را که در زبان بلاغت و فصاحت دارند در آوردن آن تحدی نموده است (به مبارزه خواسته) است، پس بر آن اعراض نکرده اند چون میدانند توانائی آنرا ندارند.

و در آیات بر این هم دلیل است: که اموریکه تنها غلبه ظن در آن کافی نیست، بلکه علم یقینی مطلوب است، آن علم قرآن، و علم توحید است، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست و بدانید که نیست هیچ معبودی غیر وی.

(۱۵،۱۶) ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥﴾ هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در دنیا و ایشان در دنیا نقصان داده نشوند [هود: ۱۵].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

۱۶﴾ آنگروه کسانی اند که نیست مر ایشانرا در آخرت مگر آتش و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا و باطل است آنچه میکردند [هود: ۱۶]. تعالی میفرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا﴾ هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را. یعنی: تمام ارادۀ او قاصر بر زندگانی دنیا، و زینت آن از زنان و فرزندان و خزانه های جمع شده از طلا و نقره و اسپان داغ نهاده شده و چهار پایان و زراعت است، و رغبت و سعی و عمل خود را در این چیز ها صرف میکند، و برای سرای آخرت هیچ ارادۀ ندارد، پس این جز کافر دیگری نیست، بخاطریکه اگر مؤمن میبود، ایمانی که میداشت او را منع میکرد که تمام ارادۀ او بخاطر سرای دنیا باشد، بلکه خود ایمان او و آنچه از اعمالی که میداشت، اثری از آثار اراده برای سرای آخرت بالای او میگذاشت. و لاکن آن بدبخت مانند این میماند که تنها برای دنیا خلق شده است ﴿نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا﴾ بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در دنیا. یعنی: از ثواب دنیا آنچه را که در لوح محفوظ برایشان تقسیم شده است عطاء کنیم.

﴿وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ﴾ و ایشان در دنیا نقصان داده نشوند. یعنی: از آنچه که برایشان تقدیر کرده شده است چیزی کم نمیشود، لاکن آن انتهای نعمت هایشان میباشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ﴾ آنگروه کسانی اند که نیست مر ایشانرا در آخرت مگر آتش. برای ابد در آن جاویدان میباشند، در عذاب شان هیچ وقفۀ نمی باشد، و از ثواب جزیل محروم می باشند.

﴿وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا. یعنی: تمام آن اعمالی را که در سازش ها بر خلاف حق و اهل حق کرده بودند، و اعمال خیری را که انجام داده بودند ولی برای آن اساسی نبود و شرط قبولیت آن وجود نداشت، و آن ایمان است، باطل و مضمحل خواهد بود.

(۱۷) ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةًۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥۚ فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٧﴾. آیا کسیکه باشد بر حجت (برهانی) از پروردگار خود و از پی در آید حجت او را گواهی از خدای و پیش از قرآن گواه وی بود کتاب موسی پیشوائی و بخشایشی آن گروه ایمان می آرند بقرآن و هر که کافر شد به آن از گروه ها پس

آتش (وعده) جای ویست پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند [هود: ١٧].

تعالی حال رسول خود محمد ﷺ را و کسانی از ورثۀ او را که به دین او قایم اند و مقام او را قایم ساخته اند، و به دلایل او یقین کرده اند، و هیچ کس دیگری به صفت آنها موصوف نیست، و احدی مانند آنها نیست ذکر مینماید، پس فرموده است: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ آیا کسیکه باشد بر حجتی (برهانی) از جانب پروردگار خود. با وحی که الله مسائل مهم را در آن نازل فرموده است، و دلائل آن ظاهر است، و بر آن حجت یقین شده است.

﴿وَيَتۡلُوهُ﴾ و از پی در آید حجت او را. یعنی: این حجت و برهان را برهان دیگری دنبال میکند ﴿شَاهِدٞ مِّنۡهُ﴾ گواهی از خدای. و آن گواهی فطرت مستقیم، و عقل سلیم است که به حقانیت این شریعت گواهی میدهد، که الله تعالی از طریق وحی آنرا نازل و شرع فرموده است، و بنده، خوب بودن آنرا با عقل میداند، و با آن بر ایمان او ایمان افزوده میشود.

﴿وَ﴾ بعداً سومی به آن گواهی میدهد و آن ﴿كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ﴾ تورات بود که الله آنرا ﴿إِمَامٗا﴾ پیشوائی. برای مردم ساخته بود ﴿وَرَحۡمَةً﴾ و بخشایشی. برای شان، که به صدق (راستی) این قرآن گواهی میدهد، و با آنچه که از جانب حق تعالی آمده است توافق دارد.

یعنی: آیا کسیکه به این صفت باشد، که گواهی های متعدد ایمان بر آن وارد شده است، و دلایل یقین هم بر آن قایم شده است با کسی یکسان است که در تاریکی های جهل بسر میبرد که از آن خارج شده نمی تواند؟ نه نزد الله یکسان است، و نه نزد بندگان الله ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. یعنی: آنانکه با قایم بودن دلایل که در نزد شان است موافق هستند ﴿يُؤۡمِنُونَ﴾ ایمان می آرند بقرآن. یعنی: به قرآن ایمان حقیقی میداشته باشند، پس ایمان شان در هر خیر دنیا و آخرت برای شان مثمر میباشد.

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ﴾ و هر که کافر شد به آن. یعنی: به قرآن ﴿مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ﴾ از گروه ها. یعنی: سائر طوایف اهل زمین که در ردِ حق حزب شده اند ﴿فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥ﴾ پس آتش (وعده) جای ویست. ورود شان در آن حتمی است ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ﴾ پس مباش در شبهه از نزول قرآن. یعنی: در کمترین شک مباش ﴿إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند.

یا از روی نادانی شان و گمراهی شان، یا از روی ستم و عناد و سرکشی شان، و اگر نه کسیکه قصدش خوب باشد، و فهم اش مستقیم باشد، حتماً به آن ایمان میاورد، بخاطریکه او آنچه راکه از هر طرف او را بطرف ایمان میخواند می بیند.

(۱۸-۲۲) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُعۡرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ وَيَقُولُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٨﴾ و کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغی را این جماعه عرض کرده شوند بر پروردگار خود و گویند گواهان ایشانند آنانکه دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باش لعنت خداست بر ستمگاران. [هود: ۱۸].

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ١٩﴾ آنانکه باز میدارند از راه خدا و میخواهند برای آن کجی و ایشان به آخرت (ایشان) کافرانند [هود: ۱۹].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ مَا كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ ٱلسَّمۡعَ وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ ٢٠﴾ این جماعه نباشند عاجز کنندگان در زمین و نباشد ایشانرا بجز خدا دوستان دو چند کرده شود ایشانرا عذاب نمیتوانستند شنودن و نبودند که بدیدندی [هود: ۲۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢١﴾ آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خویش را و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند [هود: ۲۱].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ٢٢﴾ بیشک هر آئینه ایشان در آخرت ایشانند بسیار زیان کاران [هود: ۲۲].

خبر میدهد تعالی که هیچ کسی نیست ﴿أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًاۚ﴾ ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغی. و در این هر کسی داخل میباشد که در نسبت شریک داشتن او تعالی، بر الله دروغی بر بسته باشد، یا او را به آنچه که لایق جلال او نباشد وصف کرده باشد، یا چیزی راکه او تعالی آنرا نگفته باشد خبر داده باشد، یا ادعا کردن نبوت، یا غیر آن از دروغ ها را به الله ادعا کرده باشد، پس آنها مردمانی با بزرگترین ظلم هستند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُعۡرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ این جماعه عرض کرده شوند بر پروردگار خود. تا بر ظلم خود مجازات شوند، پس وقتیکه با جزای سنگین بر آنها حکم داده شود ﴿وَيَقُولُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾ گویند گواهان.

یعنی: آنانکه بخاطر افترا و دروغ شان علیه آنها شاهد بودند: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ ایشانند آنانکه دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باش لعنت خداست بر ستمگاران. یعنی: لعنت منقطع نمی شود، بخاطر اینکه ظلم صفت لازمی شان شده است که در آن تخفیف قبول نمیشود.

بعداً ظلم آنها را وصف نموده و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه باز میدارند از راه خدا. آنها خود شان را هم از راه خدا باز داشته اند، و آن راه پیغمبران است که مردمان را به آن دعوت کرده اند، و دیگران را هم از آن راه باز داشته اند، پس امامان گمراه شدند که بسوی آتش دعوت میدهند.

﴿وَيَبۡغُونَهَا﴾ و میخواهند. یعنی: راه الله را ﴿عِوَجًا﴾ برای آن کجی. یعنی: در عیب گرفتن به آن و تحقیر کردن آن جهد میکنند، تا نزد مردم غیر مستقیم معلوم شود، پس باطل را خوب نشان میدهند و حق را قبیح نشان میدهند، الله آنها را قبیح گرداند ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و ایشان به آخرت (ایشان) کافرانند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ این جماعه نباشند عاجز کنندگان در زمین. یعنی: آنها از نزد الله تعالی هیچ جای گریخته نمیتوانند، بخاطر اینکه آنها تحت قبضه و قدرت او اند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ و نباشد ایشانرا بجز خدا دوستان. تا مکروه (مصیبت) را از آنها دفع کند، و آنچه را که به نفع شانست برایشان حاصل کند، بلکه اسباب بر آنها قطع شده میباشد. ﴿يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ﴾ دو چند کرده شود ایشانرا عذاب. یعنی: غلیظ شود و ازدیاد یابد، بخاطریکه آنها خود گمراه شدند، و دیگران را هم گمراه ساختند.

﴿مَا كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ ٱلسَّمۡعَ﴾ نمیتوانستند شنودن و نبودند که بدیدندی. یعنی: از روی بغض ونفرت شان از حق، نمی توانستند به آیات الله گوش نهند گوش نهادنی که از آن نفع حاصل کنند ﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ* كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ *فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ﴾ پس چیست ایشانرا در حالیکه از پند روی گردانند. گویا ایشان خران رمندگانند. که گریخته باشند. [المدثر: ۴۹-۵۱]. ﴿وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ﴾ و نبودند که بدیدندی. یعنی: که به نظر عبرت و تفکر به آنچه نمی دیدند که در آن برایشان نفع میبود، بلکه آنها مانند کور و گنگ بودند که تعقل نمیکنند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خویش

را. طوريکه بزرگترين ثواب از آنها فوت شده ميباشد، و مستحق شديد ترين عذاب ميباشند، ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم شد از ايشان آنچه افترا ميکردند. يعنى: دينى که به آن دعوت ميکردند و آنرا تحسين ميکردند مضمحل خواهد شد، و وقتيکه امر پروردگار تو بيايد معبودان شان که بجاى الله آنها را مى پرستيدند به هيچ کار شان نمى آيند. ﴿لَا جَرَمَ﴾ بيشک. يعنى: به حق و براستى که ﴿أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ﴾ هر آئينه ايشان در آخرت ايشانند بسيار زيان کاران. الله تعالى خساره را بر آنها منحصر ساخته است، بلکه شديد تر از آنرا براى شان مقرر ساخته است بخاطريکه حسرت و محروميت شان شديد ميباشد، و از مشقت و عذاب رنج ميبرند، از حال شان به الله پناه ميجوئيم.

و چون حال بدبختان را ذکر فرمود، اوصاف خوشبختان را هم ذکر فرموده است، و اينکه نزد الله برايشان چه ثوابى است، فرموده است:

(۲۳،۲۴) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۲۳﴾ هر آئينه آنانکه ايمان آوردند و کردند عملهاى شايسته و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوى پروردگار خود آن گروه اهل بهشت اند ايشان آنجا جاويدانند [هود: ۲۳].

﴿۞ مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ كَٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡأَصَمِّ وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۲۴﴾ صفت اين دو فريق مانند کور و کر است و مانند بينا و شنوا آيا برابر اند اين دو فريق در صفت آيا پند نميگيريد [هود: ۲۴].

تعالى ميفرمايد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ هر آئينه آنانکه ايمان آوردند. با قلب هاى خود، يعنى: وقتيکه الله به ايمان آوردن به اصول دين و قواعد آن امر فرمود، آنها تصديق (باور) کردند و اعتراف کردند. ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند عملهاى شايسته. که مشتمل بر اعمال قلب و جوارح (اعضاى بدن)، و اقوال لسان است، ﴿وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوى پروردگار خود. يعنى: براى او تعالى خاضع (سر افگنده) شدند، و بر عظمت و قدرت او تذلل و انکسار اختيار کردند، و با محبت و خوف و اميد و زارى بطرف او انابت کردند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن گروه. که اين صفات را يکجا نموده اند ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ اهل بهشت اند ايشان آنجا جاويدانند. بخاطريکه هر خيرى را که درک کردند آنرا نگذاشتند جز اينکه بسوى آن سبقت جستند. ﴿مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ﴾ صفت اين دو فريق. يعنى: فريق بدبختان و

فریق خوشبختان ﴿كَٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡأَصَمِّ﴾ مانند کور و کر است. آنها بدبختان اند ﴿وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ﴾ و بینا و شنوا. مثل خوشبختان اند. ﴿هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ﴾ آیا برابر اند این دو فریق در صفت. بلکه میان شان آنقدر فرق است که وصف آن نمی شود ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمیگیرید. تا اعمالی را که برایتان نفع میرساند انجام دهید، و اعمالی را که برای تان ضرر میرساند ترک کنید.

(۲۵-۴۹) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢٥﴾ و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا [هود: ۲۵].

﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ ٢٦﴾ به آنکه نپرستید مگر خدا را بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده [هود:۲۶].

﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا مِّثۡلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ ٢٧﴾ پس گفتند سردارانی که کافر بودند از قوم او نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم که پیروی تو کرده باشند مگر آنانکه ایشان فرومایگان ما اند در ظاهر رأی بلا تامل و نمی بینیم شما را بر خود هیچ بزرگی بلکه گمان میبریم شما را دروغ گویان [هود: ۲۷].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ ٢٨﴾ گفت ای قوم من خبر دهید مرا بدانکه اگر باشم من بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن بخشایشی از نزد خود پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما آیا اجبار کنیم شما را برآن و شما ناخواهان آن باشید [هود: ۲۸].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ٢٩﴾ و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام هیچ مالی نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من رانندۀ آنانکه گرویده اند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند و لاکن من می بینم شما را قومی که جهالت می کنید [هود: ۲۹].

﴿وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣٠﴾ و ای قوم من که نصرت دهد مرا از (عقوبت خدا) اگر برانم ایشان را آیا پند نمی گیرید [هود: ۳۰].

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ أَعۡيُنُكُمۡ لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ إِنِّيٓ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣١﴾ و نمی گويم بشما كه نزد من گنجهای خداست و نه آنكه ميدانم غيب را و نمی گويم كه من فرشته ام و نمی گويم آنانرا كه بخواری نگرد به ايشان چشمهای شما كه نخواهد داد ايشان را خدا هيچ نعمتی خدا دانا تر است بآنچه در ضمير ايشانست هر آئينه من آنگاه به تحقيق از ستمگاران باشم [هود: ٣١].

﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٣٢﴾ گفتند ای نوح هر آئينه مجادله كردی با ما پس بسيار كردی جدال را با ما پس بيار بما آنچه وعده ميكنی ما را اگر هستی از راست گويان [هود: ٣٢].

﴿قَالَ إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ٣٣﴾ گفت جز اين نيست كه بيارد بشما آنرا خدا اگر خواهد و نيستيد شما (عاجز كنندگان) كه گريخته خدا را عاجز گردانيد. [هود: ٣٣].

﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٣٤﴾ و نفع نميكند شما را نصيحت من اگر خواهم كه نصيحت كنم شما را اگر خدا خواسته باشد كه گمراه سازد شما را اوست پروردگار شما و بسوی او باز گردانيده ميشويد [هود: ٣٤].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ ٣٥﴾ آيا ميگويند بر بسته است قرآنرا بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من و من بيزارم از آنچه شما گناه ميكنيد [هود: ٣٥].

﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ و وحی فرستاده شد بسوی نوح آنكه ايمان نخواهد آورد از گروه تو مگر آنكه ايمان آورده پس اندوه مخور بسبب آنچه ميكردند [هود: ٣٦].

﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٣٧﴾ و بساز كشتی را بحضور ما و بفرمان ما و سخن مگو با من در باب آنانكه ستم كردند هر آئينه ايشان غرق شده گانند [هود: ٣٧].

﴿وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ٣٨﴾ و میساخت کشتی را و هرگاه که میگذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او تمسخر میکردند به وی گفت اگر تمسخر میکنید به ما پس هر آئینه ما تمسخر میکنیم به شما چنانچه شما تمسخر میکنید [هود: ٣٨].

﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٣٩﴾ پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بروی عذاب دایم [هود: ٣٩].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ ٤٠﴾ تا وقتیکه آمد حکم (عذاب) ما و جوشید تنور گفتیم بار کن در کشتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما و (بردار) مسلمانان را و ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی [هود: ٤٠].

﴿۞ وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ٤١﴾ و گفت سوار شوید در کشتی بنام خداست روان شدن وی و ایستادن وی هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است [هود: ٤١].

﴿وَهِيَ تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٤٢﴾ و آن کشتی میبرد ایشانرا در موجی مانند کوه ها و آواز داد نوح پسر خود را و بود در کرانه ای پسر من سوار شو با ما و مباش با کافران [هود: ٤٢].

﴿قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ ٤٣﴾

گفت زود باشد که باز گردم بسوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب گفت نوح هیچ نگاهدارنده نیست امروز از حکم (عذاب) خدا مگر کسی که بخشد خدا و حائل شد میان ایشان موج پس گشت از غرق شده گان [هود: ٤٣].

﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٤﴾ و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان باز دار و کم کرده شد آب و به انجام رسانیده شد کار و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد (هلاک

باد) دوری باد قوم ستمگاران را [هود: ۴۴].

﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ۴۵﴾ و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آئینه پسر من از اهل من است و هر آئینه وعدهٔ تو راست است و تو بهترین حکم کنندگانی [هود: ۴۵].

﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۴۶﴾ گفت ای نوح هر آئینه وی نیست از کسان تو هر آئینه او کار نا شایسته است پس مپرس از چیزی که نیست ترا به آن دانش هر آئینه من پند میدهم ترا زانکه باشی از جاهلان [هود: ۴۶].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٌۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۴۷﴾ گفت ای پروردگار من هر آئینه من پناه میگیرم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست مرا به آن دانش و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران. [هود: ۴۷].

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ۴۸﴾ گفته شد ای نوح فرود آی با سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر امت هائی که پیدا شوند از همراهان تو و امتهای دیگر که بهره مند سازیم ایشانرا در دنیا باز برسد بایشان از جانب ما عذاب درد دهنده [هود: ۴۸].

﴿تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ ۴۹﴾ این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو نمیدانستی تو آنرا و نه قوم تو پیش از این پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست [هود: ۴۹].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا. تا به آخر قصه. یعنی: و ما رسول خود نوح را اولین تمام پیغمبران فرستادیم ﴿إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ﴾ بسوی قوم او. تا آنها را به الله دعوت بدهد و ایشان را از شرک ورزیدن نهی کند پس برایشان گفت: ﴿إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ من برای شما بیم کننده ام آشکارا. یعنی: به آنچه که شما را بیم دادم آنرا طوری برایتان آشکار ساخته ام که تمام اشکال از آن دور شده است. ﴿أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ﴾ به آنکه نپرستید مگر خدا را. یعنی:

عبادت را تنها برای الله خالص گردانید، و عبادت کردن هر چیز دیگر را که بجز الله عبادت میشود ترک کنید ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ﴾ بدرستیکه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده. اگر توحید الله را قائم نکنید (الله را به یگانگی پرستش) نکنید، و از من اطاعت نکنید.

(۲۷) ﴿فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ﴾ پس گفتند سردارانی که کافر بودند از قوم او. یعنی: اشراف زاده گان و رئیسان قوم او، رد کننده گان دعوت نوح علیه السلام، طوریکه با امثال اینها عادت همینطور است، که آنها اولین کسان میباشند که دعوت مرسلین را رد میکنند.

﴿مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا مِّثۡلَنَا﴾ نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش. و این – بزعم شان – مانع پیروی کردن شان از او بود، با وجود اینکه – در عین حال – درست همین است که نباید غیرِ آن باشد، چون بر خلاف ملائکه، تنها انسان از انسان علم حاصل کرده میتواند، و در هر امری به او مراجعه کرده میتواند.

﴿وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا﴾ و نمی بینیم تراکه پیروی کرده باشد مگر آنانکه ایشان فرومایگان ما اند. یعنی: بزعم شان میگویند نمی بینیم که جز رذیل ها و فرومایگان و سفله های ما دیگری از تو پیروی کند. در حالیکه – در حقیقت – شریف زاده گان و اهل عقل کسانی اند که برای حق منقاد میشوند و فرمان میبرند، و نه فرومایگان که رئیسان شان آنرا میگفتند، آنانکه هر شیطان سرکش را پیروی میکنند، و از سنگ و چوب معبود می گیرند، به آنها تقرب میجویند، و به آنها سجده میکنند، پس آیا رذیل تر و فرو مایه تر و خسیس تر از آنها کسی دیده میشود؟

و قول شان: ﴿بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ﴾ در ظاهر رأی بلا تامل. به این معنی است که: آنها بدون تفکر کردن و نظر انداختن به آن از دعوت تو پیروی کرده اند، مقصد شان در آن اینست که در این امر از بصیرت کار نگرفته اند، ولی نمیدانند که عقل بطور بدیهی (در اول امر) به حقِ آشکار دعوت میدهد، و حق به مجردیکه به أولي الألباب (عقلمندان) برسد، آنرا می شناسند، و به آن محقق میشوند، نه مانند امور خفیه که به تأمل و فکر طویل احتیاج میداشته باشد.
﴿وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ﴾ و نمی بینیم شما را بر خود هیچ بزرگی. یعنی: در شما فضیلت بیشتر از ما نمی بینیم که به شما منقاد شویم ﴿بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ﴾ بلکه گمان میبریم شما را

دروغ‌گویان. در حالیکه در این قول خود دروغ میگفتند، چون آنها نشانه هائی را که الله تعالی نوح علیه السلام را با آن تائید کرده بود میدیدند که موجب این میشد تا به صداقت او اعتماد کامل و محکم داشته باشند.

و از اینخاطر نوح در جواب شان ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ﴾ ای قوم من خبر دهید مرا اگر باشم من بر (حجتی) راه راستی از پروردگار خود. یعنی: بر جزم و یقین، به این معنی که نوح علیه السلام رسول کامل الله تعالی مقتدیٰ بود که عقلمندان بزرگ از او پیروی میکردند، و در برابر عقلِ او عقل بسیار عقلمندان از مردان بزرگ مضمحل بود، و او براستی صادق بود، پس وقتیکه گفت: من بر حجتی از پروردگار خود هستم، همین قول او برایت بطور شهادت و تصدیق کافی است.

﴿وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِهِۦ﴾ و داده باشد بمن بخشایش از نزد خود. یعنی: بمن وحی کرده است، و مرا فرستاده است، و با هدایت دادن بر من منت گذاشته است، ﴿فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما. یعنی: از شما مخفی شد، و شما به آن گران شدید.

﴿أَنُلۡزِمُكُمُوهَا﴾ آیا اجبار کنیم شما را بر آن. یعنی: آیا ما شما را به قبول کردن آنچه که بر ما متحقق شده است که آن حق است و شما در آن شک کرده اید مجبور ساخته میتوانیم؟

﴿وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ﴾ و شما آنرا (ناخواهانید) بیزارید. حتیٰ که بر رد کردن آنچه که آورده ام حریص هستید، این کار تان به ما ضرری نمیرساند، و نه هم بر یقین ما عیب میرساند، و نه سخن و افترای تان از آنچه که بر آنیم ما را باز میگرداند.

و لاکن در نهایت شما را باز میدارد، و موجب عدم انقیاد تان برای حقی میشود، که بزعم شما باطل است، پس چون حال به این حد رسیده باشد، ما قدرت مجبور ساختن شما را به آنچه که الله امر فرموده است نداریم، و نه هم قدرت مجبور ساختن تانرا به قبول کردن آنچه داریم که شما از آن نفرت دارید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ﴾ آیا اجبار کنم بر شما آنرا و شما ناخواهان آن باشید.

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ﴾ و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام. یعنی: برای این دعوت ام به شما ﴿مَالًاۖ﴾ هیچ مالی. که دَین آن بالای تان سنگین باشد. ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا. و مثل اینکه از او خواسته باشند تا مؤمنان ضعیف را طرد

کند، پس برایشان گفته است: ﴿وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و نیستم من رانندۀ آنانکه گرویده اند. یعنی: نباید چنین کنم، و آن کار برایم لایق نیست، بلکه با نهایت آغوش باز و عزت و اکرام و تعظیم آنها را استقبال میکنم ﴿إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ﴾ هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند. و او تعالی بر ایمان شان و تقوای شان ایشانرا با باغهای پر از نعمت ها ثواب دهنده است.

﴿وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ﴾ و لاکن من می بینم شما را قومی که جهالت می کنید. چون مرا به طرد کردن و دور کردن اولیای الله از خودم امر میدهید، و شما حق را بخاطر این رد کرده اید که آنها از آن پیروی میکردند، و بر بطلان حق با این استدلال کردید که من مانند شما بشر هستم، و ما از شما بیشتر فضیلت نداریم.

﴿وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و ای قوم من که نصرت دهد مرا از (عقوبت خدا) اگر برانم ایشان را. یعنی: که عذاب او را از من مانع شده میتواند؟ چون اگر من آنها را طرد کنم موجب عذاب و نکال (جزاء) میشود که جز الله کسی مانع آن شده نمیتواند. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی گیرید. از آنچه که برایتان نافع تر و صالح تر است، و آیا به این امور تدبر نمی کنید.

﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ﴾ و نمی گویم بشما که نزد من گنجهای خداست و نمیدانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام. یعنی: نهایت من اینست که من بشما فرستادۀ الله هستم، مبشر هستم و نذیر هستم، یعنی تا شما را خوش خبری دهم و هم بیم دهم، اما غیر از این از امر چیزی دیگری در دست من نیست، پس خزانه های الله نزدم نیست تا آنرا به هر که بخواهم بدهم و هر که را بخواهم از آن محروم سازم.

﴿وَلَآ أَعۡلَمُ﴾ و نمیدانم غیب را. تا شما را از راز هایتان و باطن هایتان خبر دهم ﴿وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ﴾ و نمی گویم که من فرشته ام. و معنی آن اینست: که من رتبۀ را بالا تر از رتبۀ خود ادعا نمیکنم، نه هم منزلتی را که الله مرا در آن منزلت گذاشته است، و نه بر مردم با افکار و گمان خود فیصله میکنم.

﴿وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ أَعۡيُنُكُمۡ﴾ و نمی گویم آنانرا که بخواری نگرد به ایشان چشمهای شما. یعنی: مؤمنان ضعیف را که سرداران کافر تحقیر میکردند: ﴿لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ

بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ که نخواهد دادایشان را خدا هیچ نعمتی خدا دانا تر است به آنچه در ضمیر ایشانست. اگر در ایمان آوردن خود صادق باشند خیر زیادی برایشان است، و اگر غیر آن بودند حساب شان نزد الله است.

﴿إِنِّيٓ إِذٗا﴾ هر آئینه من آنگاه. یعنی: اگر من چیزی از آنچه را که گذشت برایتان بگویم ﴿لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ به تحقیق از ستمگاران باشم. و این مأیوس کردن نوح علیه الصلاة و السلام قومش را بود، که مؤمنان فقیر را یا از خود دور کند یا از آنها نفرت داشته باشد، و قناعت دادن قومش را به طرقی بود که برای یک انسان منصف قناعت بخش است.

وقتیکه دیدند که او از دعوت خود دست نمیکشد، و مطلوب خود را از او بدست آورده نمی توانند ﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ﴾ گفتند ای نوح هر آئینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی جدال را با ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی ما را. از عذاب ﴿إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر هستی از راست گویان. پس چقدر جاهل و گمراه بودند آنها، که چنین سخنی را به نبی نصیحت کنندهٔ خود گفتند، اگر راستگو بودند چرا چنین نگفتند: ای نوح ما را نصیحت کردی و بر ما شفقت کردی، و به موضوعی ما را دعوت کردی که برای ما واضح نشده است، پس از تو میخواهیم تا آنرا واضح گردانی تا از تو فرمان بریم، و اگر نه از نصیحت تو متشکر هستیم، این یک جواب منصفانه میبود، که به موضوعی دعوت داده است که مخفی مانده است، و لاکن آنها در سخن خود دروغگو بودند، و بر نبی خود بیشرم و گستاخ بودند، و دعوت نوح علیه السلام را بر بنیاد این رد نکردند که در آن کوچکترین شبه بوده باشد، چه رسد به اینکه با دلیل و حجت آنرا رد کرده باشند. و از اینرو – از روی جهل شان و ظلم شان بود – که برای عذاب خود عجله کردند، و الله جل جلاله را عاجز قرار دادند، و از اینخاطر نوح علیه الصلاة السلام با این قول خود جواب شان را داد:

﴿إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ﴾ جز این نیست که بیارد بشما آنرا خدا اگر خواهد. یعنی: اگر مشیئت و حکمت او تعالی تقاضا کند تا آنرا بالایتان نازل کند، آنرا میکند ﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ و نیستید شما (عاجز کنندگان) که گریخته خدا را عاجز گردانید. و از امر بدست من چیزی نیست. ﴿وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ﴾ و نفع نمیکند شما را نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که

گمراه سازد شما را. یعنی: ارادهٔ الله تعالی غالب است، اگر او تعالی بخواهد شما را از حق گمراه کند، بخاطریکه حق را رد کردید، اگر نهایتِ جُهد و کوشش خود را هم بخرج دهم، و به کامل ترین صورت شما را نصیحت کنم – در حالیکه چنین کرده بود علیه السلام – آن به شما چیزی نفع نمیرساند ﴿هُوَ رَبُّكُمۡ﴾ اوست پروردگار شما. هر چه بخواهد با شما میکند، و به آنچه بخواهد در میان تان فیصله میکند ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. پس بر اعمال تان شما را مجازات میکند.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ﴾ آیا میگویند بر بسته است قرآنرا. احتمال دارد که این ضمیر به نوح علیه السلام راجع شده باشد طوریکه سیاق در قصهٔ او با قوم او بود، و معنی آن باشد که قوم او می گویند: که او بر الله دروغ بسته است، و به وحی هم دروغ بسته است و بزعم اینست که آن از جانب الله است، و اینکه الله او را امر داده است که بگوید: ﴿قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ﴾ بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید. یعنی: بارِ هر کسی به شانهٔ خود اوست ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ﴾ و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را [الأنعام: ۱۶۴/۶].

و احتمال دارد که به نبی محمد ﷺ برگشته باشد، و این آیه در اثنای قصه قوم نوح علیه السلام بحیث جمله معترضه آمده باشد، بخاطریکه آن از اموری است که جز انبیاء کسی دیگری آنرا نمیداند، وقتیکه الله تعالی در مقابل رسول خود ﷺ قصه نوح علیه السلام را شروع فرمود، و این قصه از نشانه هائی بود که بر صداقت و رسالت ایشان ﷺ دلالت میکند، در آنوقت تعالی تکذیب قوم ایشان ﷺ را با بیان تام ذکر نمود، طوریکه فرموده است: ﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ﴾ آیا میگویند بر بسته است قرآنرا. یعنی: محمد این قرآن را از خود ساخته است، یعنی: این از عجیب ترین و باطل ترین سخنان است، چون میدانستند که ایشان ﷺ نه خوانده میتوانستند و نه نوشته کرده میتوانستند، و نه هم برای آموختن از اهل کتاب از نزد شان جائی نقل مکان کرده بودند، پس این کتاب را آوردند که آنها را به آوردن یک سورهٔ مثل آن به مبارزه خواسته اند.

پس وقتیکه – با وجود آنهم – زعم اینرا داشتند که آنرا از خود بر بسته است، معلوم شد که آنها در حقیقت با حق عناد میکنند، و در بحث و دلیل پیش کردن به آنها فایدهٔ باقی نمانده است، بلکه در اینحال لایق آنست که از آنها اعراض کرده شود، و از اینخاطر فرموده

است: ﴿قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي﴾ بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من. یعنی: گناه من و دروغ من ﴿وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ﴾ و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید. یعنی: پس چرا در تکذیب کردن من عجله میکنید.

و قول تعالی: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ﴾ و وحی فرستاده شد بسوی نوح آنکه ایمان نخواهد آورد از گروه تو مگر آنکس که ایمان آورده. به این معنی است: که این مردم سنگدل شده اند ﴿فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند. یعنی: غمگین مباش، و پروای شان و افعال شانرا نداشته باش، چون آنها منفور الله شده اند، و عذاب خود را بر آنها محقق ساخته است که بر گرد ندارد.

﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا﴾ و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما. یعنی: در حفاظت ما، و در مقابل ما بر رضای ما ﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند. یعنی: در بارۀ هلاک شدن شان بمن مراجعه نکن ﴿إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ﴾ هر آئینه ایشان غرق شده گانند. یعنی: عذاب بر آنها محقق شده است، و فیصلۀ تقدیر بر آنها نافذ شده است.

پس به امر پروردگار خود عمل کرد و شروع کرد به ساختن کشتی ﴿وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ﴾ و هرگاه که میگذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او. و میدیدند آنچه را که می ساخت ﴿سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا﴾ تمسخر میکردند به وی گفت اگر تمسخر میکنید به ما. حالا ﴿فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ*فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ﴾ پس هر آئینه ما تمسخر میکنیم به شما چنانچه شما تمسخر میکنید. پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بروی عذاب دایم.
که ما خواهیم بود یا شما، و واقعاً آنرا دانستند وقتیکه بر آنها عذاب آمد.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ تا وقتیکه آمد حکم (عذاب) ما. یعنی تقدیر وقت نازل شدن عذاب به آنها ﴿وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ﴾ و جوشید تنور. یعنی: الله تعالی آسمان را برای بارانِ تند باز نمود، و در تمام روی زمین چشمه ها جاری شد، حتیٰ در تنور ها که عادتاً محل آتش است، و بعید تر از آنست که آب در آن جاری باشد، پس آب برای امری که مقدر شده بود جمع شد. ﴿قُلۡنَا﴾ گفتیم. نوح را: ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ بار کن در کشتی از هر جنس (نر و ماده)

دو تن. یعنی: از هر صنفی از اصناف مخلوقات، نر و ماده، تا اصل تمام مخلوقات باقی بماند، اما برای بقیهٔ اصناف زائد از دو تن نر و ماده کشتی قدرت حمل آنرا نداشت ﴿وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ﴾ و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول. از آنانکه کافر بودند مانند پسر او که غرق شد.

﴿وَمَنۡ ءَامَنَۚ﴾ و (بردار) مسلمانان را. ﴿وَ﴾ در حالیکه ﴿مَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ﴾ ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی. ﴿وَقَالَ﴾ و گفت. نوح به آنانکه الله او را امر فرموده تا آنها را حمل کند: ﴿ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآ﴾ سوار شوید در کشتی بنام خداست روان شدن وی و ایستادن وی. یعنی: بنام الله روان میشود، و بنام الله می ایستد، و به امر و تسخیر او تعالی حرکت میکند. ﴿إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ هر آئینه پروردگار من آمرزنده مهربان است. طوریکه ما را آمرزید و بر ما مهربان شد، و از قوم ظالمان ما را نجات بخشید. بعداً جریان آنرا وصف نموده است مثل اینکه آنرا مشاهده میکنیم فرموده است:

﴿وَهِيَ تَجۡرِي بِهِمۡ﴾ و آن کشتی میبرد ایشانرا. یعنی: نوح و آنانرا که با او در رکاب بودند ﴿فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ﴾ در موج مانند کوهها. و الله حافظ آن و حافظ اهل آن بود ﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ﴾ و آواز داد نوح پسر خود را. وقتیکه سوار کشتی شد، تا با او سوار شود ﴿وَكَانَ﴾ و بود. پسرش ﴿فِي مَعۡزِلٖ﴾ در کرانهٔ. از آنها وقتیکه سوار شدند، یعنی: از او دور میشدند و از پسر خود میخواست تا با آنها سوار کشتی شود، پس برایش گفت: ﴿يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ ای پسر من سوار شو با ما و مباش با کافران. که به آنچه آنها مصاب شدند تو هم مصاب میشوی.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. پسرش پدر خود را تکذیب کرده آنچه را که پدرش گفته بود، که نجات نمیابد مگر آنکه با او در کشتی سوار شود. ﴿قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ﴾ گفت زود باشد که باز گردم بسوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب. یعنی: در کوهی بالا میشوم تا با آن آب را از خود مانع شوم، پس ﴿قَالَ﴾ گفت. نوح ﴿لَا عَاصِمَ ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ﴾ هیچ نگاهدارنده نیست امروز از عذاب خدا مگر کسی که بخشد خدا. پس کوه یا غیرِ آن ترا نگاه نمیدارد، ولو که امکانیات هر سببی از اسباب هم موجود باشد، اگر الله ترا نجات ندهد دیگر چیزی ترا نجات نمیدهد ﴿وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ﴾ حائل شد میان ایشان موج پس گشت. پسر ﴿مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ﴾ از غرق شده گان.

پس وقتی الله آنها را غرق ساخت، و نوح و آنانرا که همرایش بود نجات داد ﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ﴾ و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را. که از تو بیرون میشود، و آبی را که بر تو باریده است، یعنی: آب را که بر سطح تو است بلع کن (فرو بر) ﴿وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي﴾ و ای آسمان باز دار. پس زمین و آسمان هر دو از امر الله فرمان بردند، پس زمین آب خود را بلعید، و آسمان هم آب خود را باز داشت، و آب در زمین جذب شد ﴿وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ و سر انجام نموده شد کار. به هلاک شدن تکذیب کنندگان و نجات یافتن مومنان.

﴿وَٱسۡتَوَتۡ﴾ و قرار گرفت. کشتی ﴿عَلَى ٱلۡجُودِيِّ﴾ بر کوه جودی. یعنی: بر سر آن کوه معروف در سر زمین موصل توقف کرد. ﴿وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و گفته شد (هلاک باد) دوری باد قوم ستمگاران را. بعد از هلاک شدن شان لعنت و بُعد و دوری جستن از آنها تا به آخر همرایشان است.

﴿وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ﴾ و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آئینه پسر من از اهل من است و هر آئینه وعدهٔ تو راست است. یعنی: به من فرموده بودی: ﴿ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ﴾ بار کن در کشتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن و بردار کسان خود را. و تو وعده ات را خلاف نمیکنی.

شاید نوح علیه السلام را شفقت گرفته باشد که الله نجات یافتن اهل او را وعده داده بود، و به این گمان بود که وعده برای عموم شان بود، کس شان که ایمان آورده بود یا ایمان نه آورده بود، از اینخاطر این دعا را به رب خود دعا نمود، و با آنهم تمام موضوع را به حکمت بالغه الله تعالی سپرد. پس الله تعالی به او فرمود: ﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ﴾ گفت ای نوح هر آئینه وی نیست از کسان تو. که من وعدهٔ نجات شانرا داده بودم ﴿إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ﴾ هر آئینه او کار نا شایسته است. یعنی: این دعائی را برای نجات یک کافر کرده ئی که نه به الله و نه به رسول او ایمان دارد.

﴿فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ﴾ پس مپرس از چیزی که نیست ترا به آن دانش. یعنی: چیزی را که به عاقبت و انجام آن علم نداری که آیا انجام آن خیر است یا غیرِ خیر است. ﴿إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ هر آئینه من پند میدهم ترا زانکه باشی از جاهلان.

يعنی: من وعظی را برايت ميگويم که با آن از جمله انسان های کامل باشی، و با آن از صفات جاهلان نجات بیابی. پس آنوقت نوح علیه السلام بر آنچه که از او صادر شده بود نادم شد و ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ گفت ای پروردگار من هر آئینه من پناه میگیرم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست مرا به آن دانش و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران.

پس مغفرت و رحمت، بنده را از شامل بودن در جمله مردم خساره کننده نجات میدهد، و این دلالت میکند بر آنکه نوح علیه السلام این علم را نداشت که دعا کردن به پروردگارش بخاطر پسر او حرام بود، و آن در این قول تعالی داخل است: ﴿وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ﴾ و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند هر آئینه ایشان غرق شده گانند [هود: ۳۷/۱۱].

ولی در این دو موضوع نزد او تعارض ایجاد شده بود، و گمان کرده بود که آن در این قول تعالی داخل است: ﴿وَأَهۡلَكَ﴾ و بردار کسان خود را. و بعد از آن برایش آشکار شد که پسرش از جملۀ کسانیست که دعا کردن برایشان و گفتگو کردن همرایشان منع کرده شده است.

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ﴾ گفته شد ای نوح فرود آی با سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر امت هائی که پیدا شوند از همراهان تو. از آدمیان و غیرِ شان از جوره های نر و ماده که نوح علیه السلام در کشتی با خود حمل کرده بود، الله تعالی در همۀ شان برکت انداخت حتیٰ که هر قطر و نواحی زمین را از خود مملوء ساختند. ﴿وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ﴾ و امتهای دیگر اند که بهره مند سازیم ایشانرا. در دنیا.
﴿ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ باز برسد بایشان از جانب ما عذاب درد دهنده. یعنی: این نجات دادن برای ما مانع نخواهد بود از اینکه بر آنانکه بعد از این کفر ورزیدند عذاب نازل کنیم، ولو که برای مدت کوتاهی بهره مند هم شوند، ولی بعد از آن موأخذه میشوند.

بعد از آنکه تعالی این قصه مبسوط را برایش کرد که بجز از آنانکه با پیام نبوت بر آنها منت گذاشته است دیگری آنرا نمیداند به نبی خود محمد ﷺ فرمود: ﴿تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ﴾ این قصه از اخبار غیب است وحی

میفرستیم آنرا بسوی تو نمیدانستی آنرا تو و نه قوم تو پیش از این. که قوم تو خواهند گفت: (محمد ﷺ) قبلاً اینرا می دانست، پس حمد و ثنای الله را بگو و شکر او را بجا آور، و در آنچه از دین قَیّم و صراط مستقیم و دعوت به الله که بر آن هستی صبر داشته باش ﴿فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست. آنانکه از شرک و سایر گناه ها می پرهیزند، پس عاقبت تو در مقابل قوم تو همانطور نیکو خواهد بود طوریکه عاقبت نوح علیه السلام در مقابل قوم او بود.

(۵۰-۶۰) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ ۵۰﴾ و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کنندگان [هود: ۵۰].

﴿يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۵۱﴾ ای قوم من نمی طلبم از شما بر این مزدی نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید. [هود: ۵۱].

﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ ۵۲﴾ و ای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته و بیفزاید قوتی همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهگار شده [هود:۵۲].

﴿قَالُواْ يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ وَمَا نَحۡنُ بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ۵۳﴾ گفتند ای هود نیاوردی بما دلیلی و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را از گفتۀ تو و نیستیم ما ترا باورداندگان [هود: ۵۳].

﴿إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ۵۴﴾ نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید [هود: ۵۴].

﴿مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ۵۵﴾ به جز وی پس تو طئه کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا [هود: ۵۵].

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ

مُّسۡتَقِيمٖ ۵۶﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا فراگیرنده است به پیشانی او هر آئینه پروردگار من بر راه راست است. [هود: ۵۶].

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَيَسۡتَخۡلِفُ رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ۵۷﴾ (پس) اگر روگردان شوید (پس هر آئینه) رسانیدیم بشما آنچه را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما و جانشین سازد پروردگار من قومی بجز شما و زیان نتوانید رسانید او را چیزی هر آئینه پروردگار من بر هر چیز نگهبان است [هود: ۵۷].

﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ۵۸﴾ و چون آمد عذاب ما نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند باوی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت [هود: ۵۸].

﴿وَتِلۡكَ عَادٞۖ جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ۵۹﴾ و اینست سر گذشت عاد انکار کردند به آیات پروردگار خود و نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده را [هود: ۵۹].

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ۶۰﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش دوری باد مر عاد را که قوم هود اند [هود: ۶۰].

(۵۰) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ﴾ و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را. تا به آخر قصه. یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿إِلَىٰ عَادٍ﴾ بسوی عاد. و آن قبیله معروفی است در احقافِ، سر زمین یمن ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿هُودٗاۚ﴾ هود را. تا از او اخذ نمایند و از دانش و صداقت او متمکن شوند. پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به ایشان ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کنندگان. یعنی: به پرستش نمودن الله یگانه آنها را امر داد، و از آنچه از عبادت غیر الله که بر آن بودند آنها را نهی کرد، و به آنها خبر داد که در پرستیدن شان غیر الله را و جائز شمردن آن بر او تعالی افترا بسته اند، و وجوب پرستش الله، و فساد پرستش غیرِ الله را برای شان توضیح داد. بعداً عدم مانع در انقیاد را برای شان ذکر نمود، گفته است:

﴿يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ﴾ ای قوم من نمی طلبم از شما بر این پیغام مزدی. یعنی: در دعوت کردن تان به الله غرامتی (تاوان) از مال های شما وصول نمیکنم که بگوئید او میخواهد اموال ما را بگیرد، بلکه شما را بصورت مجانی دعوت میکنم و علم می آموزانم.

﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید. آنچه را که شما را به آن دعوت میکنم، و این موجب قبولیت آن، و نفی کنندۀ مانع رد کردن آنست. ﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و ای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود. بر آنچه که از شما گذشته است ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. با استقبال از توبه نصوح و انابت بسوی الله تعالی.

و چون شما این کار را کنید ﴿يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا﴾ بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته. با کثرتی که زمین با آن سرسبز و شاداب شود، و خیر آن زیاد شود.

﴿وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ﴾ و بیفزاید قوتی همراه قوت شما. بخاطریکه آنها از قوی ترین مردمان بودند، و از اینخاطر میگفتند: ﴿مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ﴾ ؟، کیست بیشتر از ما از حیث قوة [فصلت: ۱۵/۴۱]. پس به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند قدرت به قدرت شان میافزاید.

﴿وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ﴾ و روگردان مشوید. یعنی: از پروردگار تان ﴿مُجۡرِمِينَ﴾ گناهگار شده. یعنی: که از عبادت او کبر کنید، و در محرمات او جرأت کنید. پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. در جواب سخن او ﴿يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ﴾ ای هود نیاوردی بما دلیلی. اگر مقصد شان از دلیل آوردن دلیلی باشد که خود شان آنرا پیشنهاد کرده باشند، پس آن برای حق لازم نیست، بلکه لازم اینست که نبی نشانۀ بیاورد که بر صحت آنچه که آورده است دلالت کند، و اگر مقصد شان این باشد که او نشانۀ نیاورده است که بر صحت آنچه آورده است شهادت بدهد، در آن باره دروغ گفته اند، چون هیچ نبی به قوم خود نیامده است مگر اینکه الله بدستان او آنچه از نشانه هائی را فرستاده است که بشر بر مثل آن ایمان آورده اند.

ولو که نشانۀ هم نیاورده باشد، دعوت او آنها را برای خالص ساختن دین تنها برای الله یگانه و بدون شریک، و امر به عمل صالح و خُلق خوب خواندن است، و نهی از تمام خُلق مذموم از قبیل شرک ورزیدن به الله، و فواحش، و ظلم، و انواع منکرات (بدی ها) است، و با آنچه از صفاتی که هود علیه السلام بر آن مشتمل بود که جز خیار مخلوقات و صادق ترین

شان آنرا نمیداشته باشند، همین نشانه ها و دلایل بر صداقت و راست گوئی او کافی بود. بلکه اهل عقل و خردمندان می بینند که این نشانه بزرگتر از بعضی معجزه های خارق العاده است که بعض مردم میخواهند ببینند، در حالیکه آن تنها معجزه ها است.

و از جملۀ نشانه های واضح که بر راستی او دلالت میکرد این بود، که او شخص واحدی بود، هیچ نصر دهنده و معاونت کنندۀ نداشت، در حالیکه در میان قوم خود فریاد و ندای خود را بلند میکرد، و آنها را عاجز میساخت، و برای شان میگفت: ﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما.

﴿إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ*مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید. به جز وی پس تو طئه کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا. در حالیکه آنها دشمنان بودند که سلطه و اثر و غلبه و قدرت داشتند، و میخواستند به هر طریقی که باشد آن نوری را خاموش سازند که او با خود آورده بود، ولی او از آنها نمی ترسید و پروای قدرت شان را نداشت، و آنها عاجر مانده بودند و برای او هیچ بدی رسانده نمی توانستند، و در حقیقت در این برای مردمانیکه تعقل میکنند نشانه هاست.

و قول شان که میگفتند: ﴿وَمَا نَحۡنُ بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ﴾ و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را از گفتۀ تو. به این معنی است: که ما تنها بخاطر سخن تو –که بزعم شان– دلیلی بر آن نداری پرستش معبودان خود را رها نمی کنیم ﴿وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستیم ما ترا باورداندگان. و این اظهار مأیوسی شان به نبی شان هود علیه السلام در ایمان آوردن شان بود، و آنها در کفر خود سرگردان باقی ماندند.

﴿إِن نَّقُولُ﴾ نمی گوئیم. در بارۀ تو ﴿إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ﴾ مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما ضرری. یعنی: کدام معبود ما عقل ترا سلب نموده و به جنون مصاب کرده است، و تو به هذیان گفتن شروع کردی که فهمیده نمی شود، پس پاک است آن ذات که بر قلب ظالمان مهر میگذارد، چطور راستگو ترین مخلوقات را که با درست ترین راستی آمده است این مرتبه را دادند که اگر الله تعالی حکایت آنرا بیان نمی فرمود شرم عاقل میامد که آنرا در بارۀ شان حکایت کند. و از اینخاطر هود علیه السلام با ثقۀ کامل اینرا آشکار ساخت که

از سوی آنها به ضرری مصاب نخواهد شد، و نه هم از سوی معبودان شان و گفت: ﴿إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ*مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا﴾ هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید. به جز وی پس توطئه کنید در حق من همه یکجا. یعنی: همهٔ تان، از هر طریقی که برایتان ممکن باشد برایم ضرر طلب کنید ﴿ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾ باز مهلت مدهید مرا.

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ﴾ هر آئینه من توکل کردم بر خدا. یعنی: در تمام امورم بر الله اعتماد دارم ﴿رَبِّي وَرَبِّكُمۚ﴾ پروردگار من و پروردگار شما. یعنی: او خالق همه است، تدبیر دهندهٔ کار ما و کار شما است، و اوست که ما را تربیه داده است (مربی ماست).

﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ نیست هیچ جنبنده مگر خدا فراگیرنده است به پیشانی او (مالک اوست). تحرک کرده نمی تواند و ساکن شده نمیتواند مگر به اجازهٔ او، اگر شما همه یکجا شوید تا مرا در مصیبتی مبتلا سازید، و الله شما را بر من مسلط نسازد، آنرا کرده نمی توانید، و اگر شما را مسلط سازد، حکمتی در آنست که آنرا اراده نموده است.

پس ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر آئینه پروردگار من بر راه راست است. یعنی: بر عدل، و انصاف و حکمت است، در قضا و قدر خود و شرع و امر و جزای خود و ثواب خود و عقاب خود قابل ستایش است، افعال او از صراط مستقیم خارج نمی شود، که برای آن بر او حمد و ثنا گفته شود.

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ (پس) اگر روگردان شوید. از آنچه که بر آن شما را به آن دعوت نموده ام ﴿فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ﴾ (پس هر آئینه) رسانیدیم بشما آنچه را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما. پس از عاقبت عمل خیر و شر تان بر من چیزی باقی نمانده است. ﴿وَيَسۡتَخۡلِفُ رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ﴾ و جانشین سازد پروردگار من قومی بجز شما. تا او را پرستش کنند و چیزی را به او شریک مقرر نکنند ﴿وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ﴾ و زیان نتوانید رسانید او را چیزی. بلکه ضرر تان بخود تان بر گردد، و معصیت عاصیان به الله ضرری نمیرساند، و نه طاعت اهل اطاعت به او فایدهٔ میرساند ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ﴾ هر که بکند کار نیک پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است. [فصلت: ۴۶/۴۱]، ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾، هر آئینه پروردگار من بر هر چیز

نگهبان است. ﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ و چون آمد عذاب ما. یعني: عذاب ما با ارسال باد شدیدی که ﴿مَا تَذَرُ مِن شَيۡءٍ أَتَتۡ عَلَيۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِيمِ﴾ نگذاشت هیچ چیز را که بگذشت بران مگر که گردانید آنرا مانند پوسیده [الذاریات: ۵۱/۴۲].

﴿نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ﴾ نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند باوی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت. یعنی: از عذاب بزرگ و شدید که به عاد نازل کردیم که جز مساکن شان چیز دیگری از آنها دیده نمی شد. ﴿وَتِلۡكَ عَادٞ﴾ و اینست سر گذشت عاد. که بخاطر ظلم شان این را بر سر شان واقع کرد. بخاطریکه آنها ﴿جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ انکار کردند به آیات پروردگار خود. و از اینخاطر به هود گفتند: ﴿مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ﴾ نیاوردی بما دلیلی. پس از این واضح شد که آنها به دعوت او متیقن بودند. بلکه عناد کردند و مخالفت کردند و حق را پوشانیدند.

﴿وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ﴾ و نافرمانی نمودند پیغامبران او را. بخاطریکه هر که از یک پیغامبر سر کشی کند در حقیقت از تمام پیغمبران سر کشی کرده است، چون دعوت شان یکی است. ﴿وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ﴾ و پیروی کردند فرمان هر سرکش. یعنی: بر بندگان الله خود را بزور و جبر مسلط ساختند ﴿عَنِيدٖ﴾ ستیزنده را. یعنی: ستیزنده به آیات الله، پس از هر نصیحت کننده و مشفق بر آنها سر کشی کردند. و از خاین و تقلب کار که هلاکت شانرا میخواست متابعت کردند. پس الله حتماً آنها را هلاك میکند.

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ﴾ و از پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی. پس هر زمانه و نسل، اخبار و قصه هایشان را ذکر کند، و بر آنها مذمت الحاق شود ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ و روز قیامت. هم برایشان لعنت خواهد بود.

﴿أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ﴾ آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود. یعنی: ذاتی را انکار کردند که آنها را پیدا کرده است و روزی داده است و مربی آنهاست (قوای بدنی و عقلی و خلقی آنها را نما داده است). ﴿أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ﴾ آگاه باش دوری باد مر عاد را که قوم هود اند. یعنی: الله آنها را از هر خیر دور کرد و به هر شر آنها را نزدیک ساخت.

(۶۱-۶۸) ﴿۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ٦١﴾ و

فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی او پیدا کرده شما را از زمین و باشنده گردانید شما را در زمین پس طلب آمرزش کنید از او باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیک اجابت کننده است [هود: ۶۱].

﴿قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ۶۲﴾ گفتند ای صالح بدرستیکه بودی در میان ما امید داشته شده پیش از این آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودیرا که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در شبهه ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن در شک بتهمت افگنده [هود: ۶۲].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي مِنۡهُ رَحۡمَةٗ فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ ۶۳﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و عطاء کرده باشد بمن از جانب خود بخشایشی پس که نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی کنم او را پس نمی افزائید در حق من مگر نقصان [هود: ۶۳].

﴿وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٞ قَرِيبٞ ۶۴﴾ و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ ضرری پس بگیرد شما را عقوبت نزدیک [هود: ۶۴].

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ۶۵﴾ پس پی کردند آنرا پس گفت بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ [هود: ۶۵].

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ۶۶﴾ پس وقتیکه آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانرا که ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از جانب خود و رهانیدیم از رسوائی آنروز هر آئینه پروردگار تو اوست توانای غالب. [هود: ۶۶].

﴿وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ۶۷﴾ و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناک پس گشتند در سرا های خود مردگان بر زمین چسپنده [هود: ۶۷].

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّثَمُودَ ۶۸﴾ گویا هرگز نبودند آنجا آگاه

باش هر آئینه قوم ثمود انکار کردند پروردگار خود را بدانید که دوری است مر قوم ثمود را. [هود: ۶۸].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ﴾ و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را. تا به آخر قصهٔ شان. یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿إِلَىٰ ثَمُودَ﴾ بسوی ثمود. و آنها عاد دوم بودند، که معروف هستند و در حجر و وادی القری سکونت داشتند، ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿صَٰلِحٗاۚ﴾ صالح را. بنده و رسول الله ﷺ را تا آنها را به پرستش الله واحد بخواند پس ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را. یعنی: تنها او را، و دین را تنها برای او خالص گردانید ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ نیست شما را هیچ معبود بجز وی. نه از اهل آسمان و نه از اهل زمین.

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ او پیدا کرده شما را از زمین. یعنی: شما را در آن خلق کرده ﴿وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا﴾ و باشنده گردانید شما را در زمین. یعنی: شما را در آن خلیفه ساخت، و نعمت های ظاهری و باطنی را به شما عطاء فرمود، و در زمین شما را متمکن و پا بر جا ساخت، در آن آبادی را بنا میکنید، و درختان را غرس میکنید، و زراعت میکنید، و هر میوه هائی را که میخواهید کشت میکنید، و با منافع آن منتفع میشوید، و برای مصلحت های تان از آن استفاده میکنید، پس طوریکه در تمام این همه شریک ندارد، در عبادت هم با او شریک نگیرید.

﴿فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ﴾ پس طلب آمرزش کنید از او. بر آنچه از کفر و شرک و دیگر گناهانی که از شما صادر شده است، و همهٔ آنرا رها کنید، ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. یعنی: با توبه نصوح و انابت بسوی او رجوع کنید ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ﴾ هر آئینه پروردگار من نزدیک اجابت کننده است. یعنی: به کسیکه به او دعای مسأله یا دعای عبادت میکند نزدیک است، با عطا کردن خواستهٔ او و قبول کردن عبادت او دعایش را اجابت میکند، و جلیل القدر ترین ثواب را برای او میدهد.

و بدان که نزدیکی به او تعالی دو نوع است: عام، و خاص. نزدیکی عام: نزدیک بودن تعالی به علم خود بر تمام خلق است، و آن در این قول تعالی ذکر شده است: ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ و ما نزدیک تریم به آدمی از رگ جان [ق:۱۶/۵۰].

و نزدیکی خاص: نزدیک بودن او تعالی به عابدان (پرستش کنندگان) او، و سوال کنندگان او، و دوست داران او است و آن در این قول تعالی ذکر گردیده است: ﴿وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب﴾ و سجده کن و قریب شو [العلق: ۱۹/۹۶].

و در این آیه و در قول تعالی ذکر شده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ﴾ و هنگامیکه بپرسند ترا بندگان من در بارهٔ من پس هر آئینه من نزدیکم اجابت میکنم دعای طلب کننده را [البقره: ۱۸۶/۲]. و این نوع نزدیکی لطف او تعالی، و اجابت دعا های شان، و تحقق یافتن مراد های شانرا مقتضی میباشد، از اینخاطر آن با اسم تعالی (القریب) و اسم او (المجیب) یکجا آمده است.

پس وقتیکه نبی شان صالح علیه السلام آنها را بر اخلاص داشتن به الله واحد امر داد و ترغیب نمود، آنها دعوت او را رد کردند، و با بد ترین صورت به او مقابل شدند.

﴿قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآ﴾ گفتند ای صالح بدرستیکه بودی در میان ما امید داشته شده پیش از این. یعنی: ما به تو امید عقل داشتن و نفع رساندن را داشتیم، و این از طرف شان برای نبی شان صالح گواهی بود که او همیشه به مکارم اخلاق و عادات نیکو معروف و از خیار (مردان نیک) قوم خود بو.

و لاکن وقتی امری را آورد که با هوای نفس فاسد شان موافق نبود، این سخن را برایش گفتند که فکر میشد که تو یک شخص کامل بودی، ولی حالا خلاف آنچه را میکنی که در بارهٔ تو فکر میشد، و به حالتی رسیده ای که از تو خیری توقع نمیرود.

و گناه او این بود که در بارهٔ او میگفتند، و آن این قول شان بود: ﴿أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودیرا که عبادت میکردند پدران ما. و بزعم آنها این بزرگترین عیب در صالح علیه السلام بود، چطور بر عقل شان و عقل پدران گمراه شان عیب گرفته است، چطور آنها را از پرستش آنچه منع میکند که نه نفع میرساند و نه ضرر، و از چوب و سنگ و امثال آن درست شده اند که به هیچ دردی نمیخورند. و آنها را به خالص ساختن دین تنها برای الله تعالی پروردگار شان امر داده است که هیچ نعمتی برای شان نیست مگر از جانب او، و جز او دیگری بدی ها را از آنها دفع نمیکند.

﴿وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ﴾ و هر آئینه ما در شبهه ایم از آنچه میخوانی ما را

بسوی آن در شک بتهمت افگنده. یعنی: هنوز هم این شک در آنچه که ما را به آن میخوانی در قلب های ما اثر شبهات را بوجود میاورد، و بزعم شان اگر بدانند که آنچه را او به آن میخواند صحت داشته باشد از او متابعت خواهند کرد، در حالیکه در آن باره دروغ میگفتند، و از اینخاطر دروغ شانرا در این قول خود آشکار ساخته است: ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود. یعنی: اگر من از طرف رب خود بر برهان و یقین باشم. ﴿وَءَاتَىٰنِي مِنۡهُ رَحۡمَةٗ﴾ و داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی. یعنی: با وحی و پیام خود بر من منت گذاشته باشد، یعنی: پس آیا با آنهم من شما را بر آنچه هستید، و مرا به آن میخوانید متابعت کنم؟

﴿فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ﴾ پس که نصرت دهد مرا از (عقوبت) خدا اگر نافرمانی کنم او را پس شما زیاده نمی کنید در حق من مگر نقصان. یعنی: مگر خساره و هلاکت و ضرر.

﴿وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ﴾ و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه. یعنی: یکروز نوشیدن آب از چاه نوبت اوست، بعداً همهٔ آنها از پستان او شیر بنوشند، و یک روز دیگر برای آب نوشیدن آنها باشد ﴿فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِ﴾ پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا. یعنی: قُوت (خوراکهٔ) او و علف او بر شما نیست، ﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ﴾ و مرسانید بوی هیچ ضرری. یعنی: با ذبح کردن ﴿فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٞ قَرِيبٞ* فَعَقَرُوهَا فَقَالَ﴾ پس بگیرد شما را عقوبت نزدیک. پس پی کردند آنرا (پاهای او را قطع کردند) پس گفت. صالح به آنها ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ﴾ بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر دروغ. بلکه وقوع آن حتمی است.

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ پس وقتیکه آمد فرمان ما. برای وقوع عذاب ﴿نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ﴾ نجات دادیم صالح را و آنانرا که ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از جانب خود و رهانیدیم از رسوائی آنروز. یعنی: از عذاب و رسوائی و فضیحت آنها را نجات داد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ هر آئینه پروردگار تو اوست توانای غالب. و از توانائی و غلبهٔ اوست که امت های سرکش را هلاک کرد، و پیغامبران و پیروانان شانرا نجات بخشید،

﴿وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ﴾ و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناک. و بزرگ که قلب های شان پاره شد ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس گشتند در سرا های خود مردگان بر زمین چسپنده. یعنی: ساکن که در آنها حرکت نبود.

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآ﴾ گویا هرگز نبودند آنجا. یعنی: – وقتی به آنها عذاب آمد – مانند این بود که از سرا های خود هیچ فایده نبرده بودند، و نه به آن أنس داشتند، و نه در یکروزی از دهر از آن لذت برده بودند، نعمت ها از آنها دور شد، و عذاب سرمدی (ابدی) که منقطع شدنی نیست آنها را فرا گرفت.

﴿أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ﴾ هر آئینه قوم ثمود انکار کردند پروردگار خود را. یعنی: بعد از اینکه نشانه های نمایان برایشان آمد آنها باز هم از الله انکار کردند، ﴿أَلَا بُعۡدٗا لِّثَمُودَ﴾ بدانید که دوری است مر قوم ثمود را. پس قوم ثمود چقدر بد بخت و ذلیل بودند، از عذاب و رسوائی دنیا به الله پناه میبریم.

(۶۹–۸۳) ﴿لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ۶۹﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم به بشارت گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد پس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله بریان [هود: ۶۹].

﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ۷۰﴾ پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام نا آشنا پنداشت ایشانرا و بخاطر آورد از ایشان ترسی گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط [هود: ۷۰].

﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ۷۱﴾ و زن ابراهیم استاده بود پس بخندید پس مژده دادیدمش بتولد اسحق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب. [هود: ۷۱].

﴿قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ ۷۲﴾ گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من پیر زنم و این شوهر من است کلان سال هر آئینه این چیزی عجیب است [هود: ۷۲].

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ۷۳﴾ گفتند فرشتگان آیا تعجب میکنی از قدرت خدا بخشایش خدا و برکات او بر شماست ای اهل خانه

هر آئینه خدا ستوده بزرگ است [هود: ۷۳].

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنۡ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلرَّوۡعُ وَجَآءَتۡهُ ٱلۡبُشۡرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِي قَوۡمِ لُوطٍ ۷۴﴾ پس چون رفت از ابراهیم ترس و آمدش بشارت جدال میکرد با ما در باب قوم لوط [هود: ۷۴].

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ۷۵﴾ هر آئینه ابراهیم برده بار بسیار نرم دل رجوع کننده بخدا بود.[هود: ۷۵].

﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ ۷۶﴾ ای ابراهیم روی بگردان از این خیال بدرستیکه (حال اینست که) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آئینه این جماعه خواهد آمد بایشان عقوبتی که باز گردانیده نشود [هود: ۷۶].

﴿وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ ۷۷﴾ و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد از آمدن ایشان و تنگدل شد (بسبب ایشان) و گفت این روزی است بسیار سخت [هود: ۷۷].

﴿وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ۷۸﴾ و آمدند پیش لوط قوم او بشتاب میدویدند بسوی او و پیش از آن میکردند کار های زشت گفت ای قوم من این دختران من حاضر اند اینها پاکیزه تر اند برای شما پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مردی راه یافته [هود: ۷۸].

﴿قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ ۷۹﴾ گفتند هر آئینه تو دانستهٔ که نیست ما را به دختران تو حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم. [هود: ۷۹].

﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ ۸۰﴾ گفت کاش مرا بمقابلهٔ شما قوتی بودی یا من گرفتمی در پناه مستحکم [هود: ۸۰].

﴿قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمۡۚ إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ ۸۱﴾ گفتند فرشتگان ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم هرگز نمیرسند به تو پس ببر کسان خود را بپاره از شب و باید که در پس ننگرد هیچکس از شما مگر زن تو بدرستیکه رسنده است

او را آنچه رسد ایشانرا هر آئینه میعاد ایشان صبح است آیا نیست صبح نزدیک. [هود: ۸۱].

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ٨٢﴾ پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن (ده ها) را زیر آن و بارانیدیم بر آنجا سنگ ها از گل پخته پی در پی [هود: ۸۲].

﴿مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٍ ٨٣﴾ نشان کرده شده نزد پروردگار تو و نیست آن قریه از ظالمان دور [هود: ۸۳].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم به بشارت. تا به آخر قصه. یعنی: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ﴾ و هر آئینه آمدند فرشتگان ما. از ملائکه کرام، نزد رسول ما ﴿إِبۡرَٰهِيمَ﴾ خلیل الله ﴿بِٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ به بشارت. یعنی: برای بشارت دادن فرزند، وقتیکه الله تعالی آنها را برای هلاک ساختن قوم لوط فرستاده بود. امر فرمود تا از نزد ابراهیم علیه السلام هم بگذرند و او را خوشخبری اسحٰق علیه السلام را بدهند، چون نزد او آمدند ﴿قَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ﴾ گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد. یعنی: سلام دادند و ابراهیم جواب سلام شانرا داد.

پس از این آیه مشروعیت سلام دادن ثابت میشود، و اینکه آن همیشه در ملت ابراهیم بوده است، و اینکه سلام قبل از کلام میباشد، و اینکه جواب سلام بلیغ تر از ابتدای سلام باشد، بخاطریکه سلام شان با جملۀ فعلی بر تجدد دلالت میکند، و جواب آن با جملۀ اسمی بر ثبات و استمرار دلالت میکند، و طوریکه در علم عربی معلوم است میان هر دو فرق بزرگ است. ﴿فَمَا لَبِثَ﴾ پس درنگ نکرد. ابراهیم وقتیکه آنها بر او داخل شدند ﴿أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ﴾ تا آنکه آورد گوساله بریان. یعنی: بزودی نزد اهل خود رفت و برای مهمانان خود یک گوسالۀ فربه بریان شده بر سنگ داغ را آورد، پس آنرا برای شان پیش کرد و گفت آیا نمی خورید؟

﴿فَلَمَّا رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ﴾ پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام. یعنی: به آن طعام مهمانی ﴿نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ﴾ نا آشنا پنداشت ایشانرا و بخاطر آورد از ایشان ترسی. و فکر کرد که آنها برای او شری را یا مکروهی (بد یا نا پسندی) را آورده اند، و

آن پیش از این بود که موضوع شانرا بداند.

پس ﴿قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ﴾ گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط. یعنی: ما فرستاده شدگان الله ایم، برای هلاک کردن قوم لوط فرستاده شده ایم. و زن ابراهیم علیه السلام ﴿قَآئِمَةٞ﴾ استاده بود. خدمت مهمان او را می کرد، ﴿فَضَحِكَتۡ﴾ پس بخندید. وقتیکه خبر حال شان را شنید و در تعجب بر آنچه که فرستاده شده بودند.

﴿فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ﴾ پس مژده دادیدمش بتولد اسحق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب. پس از آن تعجب کرد و ﴿قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ﴾ گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من پیر زنم و این شوهر من است کلان سال. پس برای بوجود آمدن فرزند این دو مانع ها موجود است ﴿إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ﴾ هر آئینه این چیزی عجیب است.

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ گفتند فرشتگان آیا تعجب میکنی از قدرت خدا. در قدرت الله تعجب نیست، برای اینکه مشیئت کامل او بر هر چیز نافذ است، پس بر قدرت او هیچ چیزی غریب (عجیب) نیست، و خصوصاً در آنچه که برای اهل این خانۀ با برکت تدبیر و قضاء و قدر نموده است. ﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ﴾ بخشایش خدا و برکات او بر شماست ای اهل خانه. یعنی: رحمت و احسان و برکات او تعالی بر شماست، و آن اضافۀ از خوبی و احسان او، و حلول خیر الٰهی بر بنده است ﴿عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ بر شماست ای اهل خانه هر آئینه خدا ستوده بزرگ است. یعنی: صفات او قابل ستایش است، چون صفات او صفات کمال است، و افعال او تعالی پسندیده است، بخاطریکه افعال او احسان، و جود (سخاوت)، و نیکوئی، و حکمت، و عدالت، و انصاف است.

مجید است، و مجد: عظمت و وسعت صفات است، پس او تعالی دارای صفات کمال است، و از هر صفت کمال کامل ترین آن، و تام ترین آن، و عام ترین آن از او تعالی است.

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنۡ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلرَّوۡعُ﴾ پس چون رفت از ابراهیم ترس. که از خوف مهمان او برای او رسیده بود، ﴿وَجَآءَتۡهُ ٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ و آمدش بشارت. برای فرزند، در آنوقت او در بارۀ هلاکت قوم لوط با ملائکه مجادله میکرد، و برای شان گفت: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ گفت (ابراهیم) (هر آئینه) در آن

لوط هم است گفتند ما دانا تریم به هر که در آن است (هر آئینه) نجات میدهیم او را و اهل او را مگر زن او که هست از باقیماندگان در عذاب [العنکبوت: ۳۲/۲۹].

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ﴾ هر آئینه ابراهیم برده بار. یعنی: دارای خُلق خوب و سینهٔ فراخ بود، و در وقت جهلِ جاهلان به قهر و غضب نمی آمد. ﴿أَوَّٰهٞ﴾ نرم دل بود. یعنی: در همه اوقات بسوی الله متضرع (فروتن) بود ﴿مُّنِيبٞ﴾ رجوع کننده بخدا بود. یعنی: با معرفت و محبت و توجه به الله به او تعالی رجوع کننده بود، و از غیرِ الله روی گردان بود، پس از اینخاطر برای کسانی مجادله میکرد که الله هلاک شانرا حتمی ساخته بود.

پس برایش گفته شد. ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآ﴾ ای ابراهیم روی بگردان از این خیال. یعنی: از این جدال ﴿إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ﴾ بدرستیکه (حال اینست که) آمده است فرمان پروردگار تو. به هلاکت شان ﴿وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ﴾ و هر آئینه این جماعه خواهد آمد بایشان عقوبتی که باز گردانیده نشود. پس جدالت بی فایده است.

﴿وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا﴾ و چون آمدند فرستادگان ما. یعنی: ملائکهٔ که نزد ابراهیم علیه السلام آمده بودند و بعداً از نزد او و روان شدند ﴿لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ﴾ پیش لوط اندوهگین شد از آمدن ایشان. یعنی: آمدن شان بالایش بسیار سخت گذشت ﴿وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ﴾ و تنگدل شد (بسبب ایشان) و گفت این روزی است بسیار سخت. بخاطریکه میدانست که قوم او آنها را رها نخواهند کرد، چون آنها در صورت جوانان بی ریش و بی موی و با نهایت کمال و جمال آمده بودند، از اینخاطر آن در فکرش خطور کرده بود.

پس ﴿وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ﴾ آمدند پیش لوط قوم او بشتاب میدویدند بسوی او. یعنی: برای عمل فحشا را که از مهمانان میخواستند سرعت میکردند و به آن سبقت میجستند، و از اینخاطر فرمود: ﴿وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ و پیش از آن میکردند کار های زشت. یعنی: کار های زشتی را که در میان هیچ یک از بشر در عالمیان سابقه نداشت.

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ﴾ گفت ای قوم من این دختران من حاضر اند اینها پاکیزه تر اند برای شما. این سخن لوط علیه السلام مانند سخن سلیمان علیه السلام است که برای تحقق بخشیدن حق در مقابل دو زنانی که بالای یک طفل دعوی داشتند این تجویز را

پیش کرده بود که طفل به نصف برابر دو شق شود و بر هر دو تقسیم کرده شود، چون او میدانست که حصول کردن دختران او برای شان ممکن نبود، و نه حقی بر آنها داشتند، بلکه مقصود بزرگتر دفع کردن این فحشای بزرگ بود.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ﴾ پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من. یعنی: یا ترس داشتن از الله را مراعات کنید، یا عزت مرا در مقابل مهمانانم مراعات کنید، و مرا نزد او نشرمانید ﴿أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ﴾ آیا نیست از شما هیچ مردی راه یافته. تا شما را نهی کند و به انزجار بیاورد، و این دلیل است بر اینکه آن مردمان از خوبی و مروت و مردانگی بالکل خالی بودند.

پس ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. به نوح علیه السلام: ﴿قَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ هر آئینه تو دانستهٔ که نیست ما را به دختران تو حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم. یعنی: جز مردان دیگر چیزی نمی خواهیم، و به زنان رغبتی نداریم، پس تشویش و اندیشه لوط علیه السلام بیشتر شدت یافت، و ﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ﴾ گفت کاش مرا بمقابلهٔ شما قوتی بودی یا من گرفتمی در پناه مستحکم. مانند قبیله ایکه از قوت های شما ممانعت میکرد.

و این به حسب اسباب قابل حس میباشد، و اگر نه او در مستحکم ترین پناه بود و آن الله تعالی است که هیچ کسی با قوت او مقابل شده نمی تواند، از اینخاطر وقتیکه موضوع به منتهای سختی خود رسید ﴿قَالُواْ﴾ گفتند فرشتگان. به او ﴿إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم. یعنی: از حال خود او را خبر دادند تا قلب او مطمئن شود، ﴿لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ﴾ هرگز نمیرسند به تو. با بدی، بعداً جبریل علیه السلام با حرکت بال خود دیدِ چشمان شانرا از بین برد، و آنها لوط علیه السلام را به وعدهٔ آمدن صبح تهدید کرده از آنجا رفتند، و ملائکه لوط علیه السلام را امر دادند تا با اهل خود در شب از آنجا خارج شوند ﴿بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ بپاره از شب. یعنی بسیار پیش از فجر در پارهٔ از شب تا رسیدن صبح از قریهٔ خود خوب دور شده بتوانند.

﴿وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ﴾ و باید که در پس ننگرد هیچکس از شما. یعنی: در بیرون شدن سرعت کنید، مقصد تان باید نجات یافتن از عذاب باشد، و در پس تان ننگرید.

﴿إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا﴾ مگر زن تو بدرستيكه رسنده است او را. از عذاب ﴿مَآ أَصَابَهُمۡۚ﴾ آنچه رسد ايشانرا. بخاطريكه او با قوم خود در گناه شريک بود، وقتيكه نزد لوط عليه السلام مهمان می آمد او در بارۀ آمدن مهمانان به آنها خبر ميداد. ﴿إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ﴾ هر آئينه ميعاد ايشان صبح است. پس مثل اينكه لوط عليه السلام ميخواست که بالای شان بسيار زود عذاب نازل شود، پس به او گفته شد: ﴿أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ آيا نيست صبح نزديک.

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا﴾ پس چون آمد فرمان ما. به نازل شدن عذاب بالای شان ﴿جَعَلۡنَا﴾ گردانيديم. ديار شانرا ﴿عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا﴾ زبر آنرا زير آن. يعنی: آنرا بالای شان بديگر روی ساختيم ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ﴾ و بارانيديم بر آنها سنگ ها از گل پخته. يعنی: سنگ های پخته شده در آتش با حرارت شديد ﴿مَّنضُودٖ﴾ پی در پی. يعنی: يکی بعد ديگر، که به تعقيب هر کسی که از قريه فرار ميکرد ميرفت.

﴿مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ﴾ نشان کرده شده نزد پروردگار تو. يعنی: بر آن علامه عذاب و غضب زده شده بود ﴿وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و نيست آن قريه از ظالمان. آنانكه به فعل قوم لوط مشابهت داشته باشند ﴿بِبَعِيدٖ﴾ دور. پس بنده گان از انجام دادن فعل آنها بر حذر باشند، تا مبادا به آنچه مصاب شوند که آنها به آن مصاب شده بودند.

(۸۴-۹۵] ﴿۞ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ ۸۴﴾ و بسوی قوم مدين فرستاديم برادر ايشان شعيب را گفت ای قوم من عبادت کنيد خدا را نيست شما را هيچ معبودی مگر وی و کم مکنيد پيمانه و ترازو را هر آئينه من می بينم شما را به آسودگی و هر آئينه من ميترسم بر شما از عذاب روز در گيرنده [هود: ۸۴].

﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ۸۵﴾ و ای قوم من تمام کنيد پيمانه و ترازو را بانصاف و کم مکنيد به مردمان چيز های ايشان را و تباه کاری مکنيد در زمين فساد کنان [هود: ۸۵].

﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ۸۶﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را اگر هستيد باور دارندگان و نيستم من بر شما نگهبان [هود: ۸۶].

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ٨٧﴾ گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید ترا که ترک کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مالهای خود هر چه خواهیم هر آئینه تو بردباری راه یافته [هود: ٨٧].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾ گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن از جانب خود روزی نیک و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم و نیست توفیق من مگر به مدد خدا بروی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم [هود: ٨٨].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ ٨٩﴾ و ای قوم من پیدا نکند در حق شما دشمنی من این خصلت که برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور [هود: ٨٩].

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است [هود: ٩٠].

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ ٩١﴾ گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود نا توان و اگر نمی نبود قبیله تو هر آئینه سنگ سار میکردیم ترا و نیستی تو بر ما گرامی قدر [هود: ٩١].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ٩٢﴾ گفت ای قوم من آیا قبیلهٔ من عزیز تر اند بر شما از خدا و گرفتید امر خدا را انداخته پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من به آنچه میکنید در بر گیرنده است [هود: ٩٢].

﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ٩٣﴾ و ای قوم من عمل کنید بر طور خود (هر آئینه) من کننده ام

زود خواهید دانست آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش و آنرا که وی دروغ گویست و انتظار برید هر آئینه من با شما منتظرم [هود: ۹۳].

﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٩٤﴾ و چون آمد حکم (عذاب) ما نجات دادیم شعیب را و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود و بگرفت ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سرا های خود مرده افتاده [هود: ۹۴].

﴿كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ٩٥﴾ گویا هرگز نبودند در آنجا آگاه باش دوری باد مدین را چنان که دور افتادند ثمود [هود: ۹۵].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ﴾ و بسوی قوم مدین فرستادیم برادر ایشان شعیب را. تا به آخر قصه. یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ بسوی قوم مدین. قبیلهٔ معروفی که در مدین، در مناطق پائین فلسطین سکونت داشتند ﴿أَخَاهُمۡ﴾ برادر ایشان. در نسب ﴿شُعَيۡبٗاۚ﴾ شعیب را. بخاطریکه آنها شعیب علیه السلام را می شناختند، و اخذ نمودن چیزی از او برایشان امکان پذیر بود.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. به آنها: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی مگر وی. یعنی: خاص او را عبادت کنید، چون آنها به او تعالی شرک می ورزیدند، و – همراه با شرک ورزیدن شان – پیمانه و ترازو را کم می کردند، و از اینخاطر آنها را از آنکار نهی میکرد و گفت: ﴿وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۚ﴾ و کم مکنید پیمانه و ترازو را. بلکه پیمانه و ترازو را با نصاف کامل بدهید.

﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ﴾ هر آئینه من می بینم شما را به آسودگی. یعنی: شما را در نعمت زیاد و صحت، و کثرت اموال، و اولاد می بینم، پس الله را بر آنچه که بشما عطا فرموده است شکر کنید، و کفران نعمت الله را نکنید تا آن از شما زوال نشود ﴿وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ﴾ و هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب روز در بر گیرنده. یعنی: عذابی که شما را احاطه کند، و هیچ کسی از شما باقی نماند.

﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف. یعنی: در وقت پیمانه و وزن کردن از چیز های مردم کم نکنید که آنرا بدزدید.

﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ و تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان. چون ادامه دادن بر گناه ها، ادیان و عقاید، و دین و دنیا را فاسد میسازد، و زراعت و نسل را تباه میکند. ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را. یعنی: پس در چیزی طمع نداشته باشید که شما از آن بی نیاز اید در حالیکه آن برایتان بسیار زیاد ضرر دهنده است.

﴿إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ﴾ اگر هستید باور دارندگان. پس بر مقتضای ایمان عمل کنید ﴿وَمَآ أَنَاْ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ﴾ و نیستم من بر شما نگهبان. یعنی: محافظت و نگرانی اعمال تان بدست من نیست، نگران اعمال تان الله تعالی است، من تنها آنچه را برایتان ابلاغ میکنم که من برای آن فرستاده شده ام.

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ﴾ گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید تراکه ترک کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما. آنرا از روی تمسخر به نبی خود، و دوری جستن از پذیرفتن پیام او گفتند. و معنای سخن شان اینست که برای نهی کردن تو ما را موجبی وجود ندارد، جز اینکه تو برای الله نماز میخوانی، و او را عبادت میکنی، پس اگر تو چنین هستی، آیا ما باید آنچه را که پدران ما می پرستیدند ترک کنیم، بخاطر سخنی که بر آن دلیلی وجود ندارد، مگر اینکه با تو موافق است، پس چطور از تو متابعت کنیم و پدران گذشتگان خود را که دارای عقل و دانش بودند ترک کنیم؟

و همچنان این کلام تو موجب این شده نمی تواند که ﴿أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا﴾ بگذاریم آنکه کنیم در مالهای خود. آنچه را که به ما گفتنی مانند کامل دادن پیمانه و ترازو، و ادا کردن حقوق که در آن واجب میباشد، بلکه هر چه بخواهیم در آن میکنیم، چون آن اموال ماست و تو در آن تصرف نداری.

و از اینخاطر در تمسخر کردن خود گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ﴾ هر آئینه تو بردباری راه یافته. یعنی: تو هستی که بردباری و وقار خُلق توست، و رشد و هدایت عادت توست، پس جز رشد و هدایت از تو چیزی صادر نمی شود، و بجز رشد و هدایت به چیزی حکم نمی کنی، و جز از گمراهی از دیگر چیز نهی نمیکنی، یعنی: آیا همینطور نیست. و مقصد شان این بود که شعیب علیه السلام به بر عکس این دو صفات موصوف بود: به بی

خردی و گمراهی موصوف بود، به این معنی که چطور تو حلیم و رشید بوده میتوانی و پدران ما بیخردان و گمراهان بوده میتوانند؟ و این قول را به صیغه تمسخر می گفتند، و اینکه موضوع بر عکس آنست، نه طوریکه او فکر میکرد، بلکه طوری است که آنها میگویند، که نمازش او را امر میکند تا آنها را از آنچه نهی کند که پدران گمراه شان آنرا می پرستیدند، و اینکه هر چه خود شان بخواهند در اموال خود میکنند، بلکه نماز از فحشاء و منکر (نا روا) منع میکند، و چه فحشاء و نا روا بزرگتر از این بوده میتواند که غیرِ الله را عبادت کند، و بزرگتر از کسیکه حقوق بندگان الله را مانع شود، و یا از طریق کم دادن پیمانه و ترازو آنرا بدزدند، در حالیکه او علیه الصلاة و السلام برده بار و راه یافته بود.

شعیب علیه السلام برایشان گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي﴾ ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود. یعنی: در صحت داشتن آنچه را که آورده ام یقین و اطمینان داشته باشم ﴿وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗا﴾ و داده باشد بمن از جانب خود روزی نیک. یعنی: از صنف های مختلف اموال که الله تعالی به من عطاء فرموده است.

﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن. پس من نمیخواهم که شما را از کم دادن پیمانه و ترازو نهی کنم و خودم آنرا مرتکب شوم، که من در آن موردِ تهمت تان قرار بگیرم، بلکه از کاری شما را نهی نمیکنم مگر اینکه در ترک آن اولین کس خودم میباشم.

﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ﴾ نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم. یعنی: مقصد من جز از اصلاح حال تان و درست کردن منافع تان چیز دیگر نیست، و مقصدم چیزی حاصل کردن برای خودم نیست. و چون در این نوعی از ادعای تزکیه نفس بود، پس آنرا با این قول خود دفع کرد: ﴿وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ و نیست توفیق من مگر به مدد خدا. و توفیق فعل خیر (کار نیک) و دوری جستن از شر (کار بد) برایم حاصل نمی شود مگر به مدد الله تعالی، نه به زور و نه به قوت خودم.

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ بروی توکل کردم. یعنی: در امور خود به او تعالی اعتماد کرده ام، و در کفایت او تعالی ثقهٔ کامل دارم ﴿وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ و بسوی او رجوع میکنم. در ادای آنچه از انواع عبادات که مرا به آن امر نموده است، در این دلیل است بر اینکه سایر کار های نیک

سبب تقرب یافتن به الله تعالی میشود. و با این دو امور حال بنده درست میشود: استعانت با (مدد خواستن) از پروردگار خود، و بسوی او انابت (رجوع) کردن، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ پس عبادت کن او را و توکل کن بر او [هود: ۱۲۳/۱۱]. ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ خاص ترا میپرستیم و خاص از تو یاری میخواهیم. [الفاتحة: ۴/۱].

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ﴾ و ای قوم من ضدیت با من نباید وادار سازد شما را باین خصلت. یعنی: دشمنی و مخالفت من نباید شما را به این بکشاند ﴿أَن يُصِيبَكُم﴾ که برسد بشما. از عذاب ها ﴿مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ﴾ مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور. یعنی: از هر دو نگاهِ زمان و مکان از شما دور نیست.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود. در برابر آنچه از گناهائیکه مرتکب آن شده اید ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ باز رجوع کنید بسوی او. در آنچه از عمری که برایتان باقی مانده است با توبۀ نصوح و انابت به او تعالی، توسط طاعت و ترک مخالفت به او رجوع کنید. ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است. برای کسیکه توبه و انابت میکند، بالایش رحم میکند و او را میبخشد، و توبه او را قبول میکند و او را دوست میدارد، معنی ودود اسمی از اسمای تعالی اینست، که او تعالی بندگان مؤمن خود را دوست دارد و آنها او تعالی را دوست دارند، پس او تعالی (فعول) بمعنی (فاعل) و بمعنی (مفعول) است.

﴿قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ﴾ گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی. یعنی: از نصایح و مواعظ او خسته و دلتنگ شده بودند، و گفتند: ﴿مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ﴾ نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی. و آن بخاطر بغض و نفرت شان از آنچه بود که میگفت.

﴿وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ﴾ و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود نا توان. یعنی: خود تو از بزرگان و رئیسان نیستی، بلکه از جمله مستضعفین هستی ﴿وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ﴾ و اگر نمی نبود قبیله تو. یعنی: اگر جماعت و قبیله تو نمیبود ﴿لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ﴾ هر آئینه سنگ

سار میکردیم ترا و نیستی تو بر ما گرامی قدر. یعنی: در سینه های ما برایت قدر و احترام نیست، بلکه رها گذاشتن ات بخاطر احترام قبیلهٔ توست. پس شعیب علیه السلام با نرمی برایشان ﴿قَالَ﴾ گفت. ﴿أَرَهْطِيٓ أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ﴾ ای قوم من آیا قبیلهٔ من عزیز تر اند بر شما از خدا. یعنی: شما چطور مراعات مرا بخاطر قبیله من میکنید، و بخاطر الله مراعات مرا نمی کنید، و قبیله من برایتان گرامی تر از الله است.

﴿وَٱتَّخَذْتُمُوهُ وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا﴾ و گرفتید امر خدا را انداخته پس پشت خویش. یعنی: طوریکه نه پروای آنرا کردید، و نه از آن ترسیدید. ﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ هر آئینه پروردگار من به آنچه میکنید در بر گیرنده است. به اندازه ذرهٔ از اعمال تان در زمین و آسمان از او مخفی نمی ماند، پس شما را بر آنچه عمل کرده اید جزای کامل میدهد.

﴿وَ﴾ وقتی چارهٔ نیافت و در مقابل شان عاجز ماند قال: ﴿وَيَٰقَوْمِ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ﴾ و ای قوم من عمل کنید بر طور خود. یعنی: بر حالت خود و دین خود که بر آن هستید.

﴿إِنِّي عَٰمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾ (هر آئینه) من نیز کننده ام زود خواهید دانست آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش. و عذاب همیشگی بر من نازل میشود یا بر شما، و براستی آنرا دانستند وقتیکه عذاب بر آنها واقع شد. ﴿وَٱرْتَقِبُوٓاْ﴾ و انتظار برید. به آنچه که بر من نازل میشود ﴿إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ هر آئینه من با شما منتظرم. که بر شما چه نازل می میشود. ﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا﴾ و چون آمد حکم (عذاب) ما. بر هلاک شدن قوم شعیب ﴿نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمْ جَٰثِمِينَ﴾ نجات دادیم شعیب را و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود و بگرفت ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سرا های خود مرده افتاده. نه صدائی از آنها شنیده میشد و نه حرکتی از آنها دیده میشد ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَآ﴾ گویا هرگز نبودند در آنجا. یعنی: وقتیکه عذاب به آنها آمد مثل این بود که در آن دیار خود هیچ اقامت نکرده بودند، و از نعمت های آن هیچ فایده نبرده بودند.

﴿أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ﴾ آگاه باش دوری باد مدین را چنان که دور افتادند ثمود. یعنی: این دو قبیله ها در تباهی و دوری و هلاکت مشترک بودند. و شعیب علیه السلام بخاطر خوش صحبتی او با قوم خود بنام خطیب انبیاء مسمیٰ شده بود، و در قصهٔ او و فوائد و

عبرت ها بسیار زیاد است:

از آن: اینکه کفار طوریکه به اصل اسلام جزا داده می شدند، و مخاطب قرار داده می شدند، همانطور به شرایع و فروع (قوانین و فرعیات) اسلام هم جزا داده می شدند، و مخاطب قرار می گرفتند، چون شعیب علیه السلام قوم خود را بطرف توحید (تنها پرستی الله) هم میخواند، و به وفا کردن و کامل دادن پیمانه و ترازو هم میخواند، و وعدهٔ عذاب را بر مجموع این همه مترتب میساخت.

و از آن: اینکه کم دادن پیمانه و ترازو از گناه های کبیره محسوب میشود، و بر کسیکه آن کار را میکند خوف عذاب عاجل میرود، و آن از جمله سرقت اموال مردم بحساب میرود، پس اگر سرقت شان در پیمانه و ترازو موجب وعید میباشد، سرقت کردن شان – توسط زور و غلبه – از باب اولی تر میباشد.

و از آن: اینکه جزا از جنس عمل میباشد، پس کسیکه مال مردم را کم بدهد و بخواهد مال خودش زیاد شود، به ضد آن گرفتار میشود، و نظر به این قول تعالی سبب زوال خوبی هائی از رزق میشود که نزد او موجود است: ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ﴾ هر آئینه من می بینم شما را به آسودگی. یعنی: با این فعل تان سبب زوال آن نشوید.

و از آن اینکه: بر بنده است تا به آنچه که الله او را داده است قناعت داشته باشد، و از حرام به حلال، و از کسب هائیکه حرام قرار داده شده است به کسب های مباح قناعت داشته باشد، و بنا بر این قول تعالی آن برایش بهتر است ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شما را. پس در آن آنچه از برکت و زیادتِ رزق است، که در طمع اسباب محرمه مانند محو و بی برکتی نیست.

و از آن: اینکه آن (عمل) از لازمات و آثار ایمان است، چون الله تعالی عمل کردن به آنرا بر موجودیت ایمان مرتب ساخته است، پس بر این دلالت میکند که اگر عمل موجود نباشد ایمان ناقص میباشد یا معدوم (نا موجود) میباشد.

و از آن: اینکه نماز همیشه بر پیغمبران سابقه شرع شده بوده است، و اینکه آن از بهترین اعمال است، حتیٰ که کفار به فضیلت آن، و مقدم بودن آن بر سائر اعمال اقرار می کنند، و اینکه آن از فواحش و منکرات باز میدارد، و برای ایمان و شرایع آن ترازو است، پس با قایم

ساختن نماز احوال بنده مکمل میشود، و با قایم نکردن آن احوال دینی او مختل میشود.

و از آن: اینکه مالی را که الله به انسان روزی میدهد – اگر چه که الله او را مالک آن ساخته است – نباید با آن آنچه را کند که دلش میخواهد، چون آن نزد او امانت است، بر اوست تا با ادا کردن آنچه از حقوق الله که در آن مال است، و امتناع ورزیدن از کسب هائیکه الله و رسول او آنرا حرام قرار داده اند حق الله را قایم سازند، نه مثل اینکه کفار و کسانیکه با آنها مشابه هستند به زعم آن میشوند، که اموال شان از خود شان است و میتوانند و اختیار دارند تا هر چه که دل شان شود با آن کنند، چه با حکم الله موافق باشد یا مخالف آن باشد.

و از آن: اینکه از کامل بودن و تمام بودن دعوت داعی است تا به آنچه دیگری را امر میدهد اول خودش به انجام دادن آن مبادرت ورزد، و هر چه را که دیگری را از آن نهی میکند اول بالای خود تطبیق نماید، طوریکه شعیب علیه السلام گفته بود: ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن. و طوریکه الله تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ*كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ﴾ ای مؤمنان چرا می گوئید آنچه نمی کنید. بزرگ است از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزیرا که نمیکنید [الصف: ۲/۶۱،۳].

و از آن: اینکه وظیفه پیغامبران و سنت شان و ملت شان بحسب قدرت و امکان شان ارادهٔ اصلاح آوردن است، پس تحصیل مصالح (مصلحت ها) را یا بطور کامل آن میاورند، یا به هر اندازهٔ از آنرا که بتوانند، و یا دفع مفاسد و تقلیل دادن آنرا میاورند، و مصالح عامه را بر مصالح شخصی مراعات میکنند. و حقیقت مصلحت اینست که با آن حالت بندگان اصلاح شود، و امور دین و دنیای شان استقامت پیدا کند.

و از آن اینکه: هر کسیکه بقدر توانائی خود اصلاح می آورد، در نکردن آنچه که توانائی آنرا ندارد ملامت و مذمت نمیشود، پس بر بنده است تا در خود اصلاح را بیاورد، و در دیگری هر چه از اصلاحی را که قدرت آنرا دارد بیاورد.

و از آن: اینکه بنده باید به اندازهٔ چشم بر هم زدن هم خود را وابسته و متکی به خود نداند، بلکه همیشه با توکل به او از پروردگار خود مدد بخواهد، و از او توفیق بخواهد، و اگر

چیزی از توفیق به او حاصل گردید آنرا به ذات عطاء کنندۀ آن توفیق منسوب کند، و خود پسند نشود طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ و نیست توفیق من مگر به مدد خدا بروی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم.
[هود: ۱۱/ ۸۸].

و از آن: اینکه ترساندن توسط آنچه که امت ها به آن گرفتار شدند و بر آنها گذشت، و قصه هائیکه در آن نازل شدن عذاب بر مجرمان است، باید در سیاق وعظ و زجر ذکر گردد، به همین صورت آنچه را که الله با آن بر اهل تقویٰ کرم فرموده است باید در وقت ترغیب و تشویق بر تقویٰ ذکر شود.

و از آن اینکه: توبه کننده از گناه طوریکه گناه او بخشوده میشود، و عفو کرده میشود، الله تعالی با او محبت و مودت هم میداشته باشد، و در این سخن اعتبار نیست که کسی بگوید: (که اگر تائب توبه کرد، همین برایش کافیست که بخشیده شود، و عفو به او بر گردد، اما برگشت مودت و محبت بر نمیگردد)، چون الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است.

و از آن: اینکه الله با اسباب زیادی از مؤمنان دفاع میکند، که شاید بعض آنرا بدانند و از بعض آن چیزی ندانند، و شاید بسبب قبیلۀ شان از آنها دفاع کند، یا از اهل وطن شان که کافر بودند از آنها دفاع کند، طوریکه الله تعالی از شعیب علیه السلام دفاع کرد که بخاطر قبیله اش او را سنگ سار نکردند، و اینکه همین روابط است که با آن از اسلام و مسلمانان دفاع حاصل میشود، در کوشش کردن به آن بدی نیست، بلکه چنین کوشش ها لازم است، بخاطریکه اصلاح به حسب قدرت و امکانات مطلوب است.

بنا بر این مسلمانانی که تحت حکومت کفار زندگی میکنند اگر برای این کار و مساعدت کنند تا نظام حکومت را جمهوریت بسازند که در آن افراد و مردم از حقوق دینی و دنیوی بر خوردار باشند، اولی تر است نسبت به اینکه تسلیم دولتی باشند که حقوق دینی و دنیوی شانرا نابود ساخته و برای از بین بردن شان حریص باشد، و آنها را عُمال و خدمتگاران خود قرار بدهند. بلی اگر ممکن باشد تا مسلمانان دولت خود را داشته باشند که در آن خود شان

حکومت کرده بتوانند، قایم ساختن چنین حکومت لازم میباشد، لاکن اگر این مرتبه امکان نداشته باشد، مرتبه ایکه در آن از مصالح دین و دنیای شان دفاع و وقایه صورت میگیرد مقدم تر میباشد، والله أعلم.

(۹۶-۱۰۱) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٩٦﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی را با نشانهای خود و بدلیل روشن [هود: ۹۶]. ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ ٩٧﴾ بسوی فرعون و جماعهٔ او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست [هود: ۹۷].

﴿يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ ٱلۡمَوۡرُودُ ٩٨﴾ پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورد ایشانرا به آتش و بد مکانی است (دوزخ) که وارد آن شوند. [هود: ۹۸]. ﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِۦ لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ بِئۡسَ ٱلرِّفۡدُ ٱلۡمَرۡفُودُ ٩٩﴾ و از پی در آورده شدند فرعون و قوم او در این جهان لعنت را و روز قیامت بد عطائی است داده شده (برایشان) [هود: ۹۹].

﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيۡكَۖ مِنۡهَا قَآئِمٞ وَحَصِيدٞ ١٠٠﴾ این از اخبار دههای هلاک شده است که قصهٔ آنرا میخوانیم بر تو بعضی از آنها باقی است و برخی از بیخ بریده. [هود: ۱۰۰]. ﴿وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ وَلَٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡۖ فَمَآ أَغۡنَتۡ عَنۡهُمۡ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ لَّمَّا جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَمَا زَادُوهُمۡ غَيۡرَ تَتۡبِيبٖ ١٠١﴾ و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که میخواندند بجز خدا هیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نیفزودند ایشانرا بجز هلاکی [هود: ۱۰۱].

و در قول تعالی: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی را با نشانهای خود و بدلیل روشن. تا به آخر قصه، تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ﴾ و هر آئینه فرستادیم موسی. پسر عمران را ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهای خود. که دلالت بر راست بودن آنچه میکند که آنرا آورده است، مانند عصا و دست و امثال آن از نشانه ها که الله بر دستان موسی علیه السلام آنرا ظاهر کرد. ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ بسوی فرعون و جماعهٔ او. یعنی: شریف زادگان قوم او بخاطریکه آنها متبوع بودند و دیگران شان تابع آنها بودند، پس به آنچه

از نشانه ها که موسی علیه السلام به آنها نشان داد فرمان نبردند طوریکه تفصیل آن در سورهٔ الأعراف گذشت، بلکه آنها ﴿فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ﴾ پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست. بلکه او گمراه و هویٰ پرست بود، جز به آنچه که ضرر محض بود به چیزی امر نمیکرد، و قومش از او متابعت کردند و او آنها را هلاک ساخت.

﴿يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ ٱلۡمَوۡرُودُ*وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِۦ﴾ پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورد ایشانرا به آتش و بد مکانی است (دوزخ) که وارد آن شوند. و از پی در آورده شدند فرعون و قوم او در این. یعنی: در دنیا ﴿لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ﴾ لعنت را و روز قیامت. یعنی: الله و ملائکهٔ او و تمام مردم در دنیا و آخرت به آنها لعنت میفرستند.

﴿بِئۡسَ ٱلرِّفۡدُ ٱلۡمَرۡفُودُ﴾ بد عطائی است داده شده (برایشان). یعنی: بد است آنچه برای شان جمع کرده شده است، و آنچه از عذاب الله، و لعنت دنیا و آخرت که بر آنها مترادف یعنی (پی بر پی) شده است. و وقتیکه قصه های این امت ها را با پیغامبران شان ذکر نموده است، تعالی به رسول خود ﷺ فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيۡكَۖ﴾ این از اخبار دههای هلاک شده است که قصهٔ آنرا میخوانیم بر تو. تا تو قوم خود را با آن بیم دهی، و بر پیام تو دلیل باشد، و برای مؤمنان موعظه و یاد آوری باشد.

﴿مِنۡهَا قَآئِمٞ﴾ بعضی از آنها باقی است. تلف نشده است، بلکه از آثار سر زمین شان آنچه باقی مانده است که بر آنها دلالت میکند ﴿وَ﴾ از آنها ﴿حَصِيدٞ﴾ از بیخ بریده. است که مسکن هایشان منهدم شده است، و منزل هایشان مضمحل شده است، و از آن اثری باقی نمانده است.

﴿وَمَا ظَلَمۡنَٰهُمۡ﴾ و ستم نکردیم ایشانرا. با گرفتن شان به انواع عقوبت ها ﴿وَلَٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡۖ﴾ و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن. با شرک و کفر و عناد.

﴿فَمَآ أَغۡنَتۡ عَنۡهُمۡ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِي يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ لَّمَّا جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ﴾ پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که میخواندند بجز خدا هیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو. و اینچنین هر که به غیر از الله پناه بجوید، در وقت آمدن سختی ها به او نفعی رسانده نمیتواند. ﴿وَمَا زَادُوهُمۡ غَيۡرَ تَتۡبِيبٖ﴾ و نیفزودند ایشانرا بجز هلاکی. یعنی: خساره و

ویرانی، ضد آنچه که در فکر شان خطور میکرد.

(۱۰۲) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ١٠٢﴾ و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئینه گرفتن خدا دردناک سخت است [هود: ۱۰۲].

(۱۰۳) ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ ١٠٣﴾ هر آئینه در این سخن نشانه است مر کسی را که میترسد از عذاب آخرت آن روزی است که جمع کرده شوند در آن مردمان و آن روزیست که همه حاضر شوند در وی [هود: ۱۰۳].

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ ١٠٤﴾ و تاخیر نمی کنیم آنرا مگر برای وعدهٔ مقرر شده [هود: ۱۰۴]. ﴿يَوۡمَ يَأۡتِ لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ ١٠٥﴾ روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستور او پس بعض ایشان بدبخت باشند و بعضی نیک بخت [هود: ۱۰۵].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ ١٠٦﴾ اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشند ایشانرا باشد آنجا فریاد سخت و نالهٔ زار [هود: ۱۰۶].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٠٧﴾ جاویدان باشند در آن آتش تا برجاست آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو هر آئینه پروردگار تو کننده است مر چیزی را که خواهد [هود: ۱۰۷].

﴿۞ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ ١٠٨﴾ و اما آنانکه نیکبخت شدند پس در بهشت باشند جاویدان در آنجا تا مدت بقای آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو بخشایشی بی انتها [هود: ۱۰۸].

(۱۰۲) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ١٠٢﴾ و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت دهها را و آنها ستمگار بودند هر آئینه گرفتن خدا دردناک سخت است. یعنی: توسط عذاب آنها را در هم می شکند، و ایشان را تباه میکند، و آنچه را که بدون الله میخواندند هیچ نفعی برای شان رسانده نمیتوانند.

(۱۰۳) ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ هر آئینه در این سخن. که ذکر شد، از جمله گرفتار کردن تعالی

ظالمان را توسط انواع عذاب ها ﴿لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ نشانه است مر کسی را که میترسد از عذاب آخرت. یعنی: بر این عبرت و دلیل است که برای اهل ظلم و جرم عذاب دنیوی، و عذاب اخروی میباشد، بعداً از این به وصف آخرت انتقال نموده و فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ﴾ آن روزی است که جمع کرده شوند در آن مردمان. یعنی: بخاطر آنروزِ مجازات جمع کرده میشوند، و تا از عظمت الله و قدرت و عدالت عظیم او و آنچه برای شان ظاهر گردد که توسط آن او تعالی را بصورت حقیقی بشناسند. ﴿وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ﴾ و آن روزیست که همه حاضر شوند در وی. یعنی: الله تعالی و ملائکه و تمام مخلوقات شاهد آن خواهند بود.

(۱۰۴) ﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ﴾ و تاخیر نمی کنیم آنرا. یعنی: آمدن قیامت را ﴿إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ﴾ مگر برای وعدهٔ مقرر شده. وقتیکه اجل دنیا و آنچه که الله برای خلق قضا و قدر نموده است برسد، در آنوقت آنها را به سرای آخرت نقل میدهد، و طوریکه در دنیا احکام شرعی خود را بر آنها جاری کرده بود در سرای آخرت احکام جزائی خود را بر آنها جاری میکند.

(۱۰۵) ﴿يَوۡمَ يَأۡتِ﴾ روزیکه بیاید. آنروز، و تمام مخلوقات یکجا کرده شوند ﴿لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ سخن نگوید هیچکس مگر بدستور او. حتیٰ انبیاء و ملائکه کرام، بدون اجازهٔ او شفاعت کرده نمیتوانند، ﴿فَمِنۡهُمۡ﴾ پس بعض ایشان. یعنی: از مخلوقات ﴿شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ﴾ بدبخت باشند و بعضی نیک بخت. و بدبختان کسانی اند که به الله کفر ورزیده بودند، و پیغامبرانِ او را تکذیب میکردند و از امر او سرکشی میکردند، و خوشبختان مؤمنان متقی (پرهیزگار) میباشند.

(۱۰۶) اما جزای ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ﴾ آنانکه بدبخت شدند. یعنی: برایشان بدبختی، و رسوائی و شرمندگی رسید، ﴿فَفِي ٱلنَّارِ﴾ پس در آتش باشند. در عذاب آن غوطه وَر، و عذاب آن بر او نهایت شدت یابد، ﴿لَهُمۡ فِيهَا﴾ ایشانرا باشد آنجا. از شدت آنچه که در آن میباشند ﴿زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ﴾ فریاد سخت و نالهٔ زار. و آن بد ترین و قبیح ترین آواز ها خواهد بود.

(۱۰۷) ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ جاویدان باشند در آن آتش. یعنی: در آتشی که عذاب شان در آن باشد ﴿مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ﴾ تا برجاست آسمانها و زمین مگر

آنچه خواهد پروردگار تو. یعنی: برای همیشه در آن میباشند، بجز از مدتی که الله تعالی بخواهد که در آن [آتش] نباشند، و آن طوریکه جمهور مفسرین گفته اند قبل از داخل شدن شان به آنست، پس بجز از زمان قبل از داخل شدن به آن، آنها برای تمام زمان ها در جهنم می باشند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ هر آئینه پروردگار تو کننده است مر چیزی را که خواهد. پس هر چه را که بخواهد و مقتضی حکمت تبارک و تعالی باشد آنرا میکند، هیچ کسی او را از ارادهٔ او باز داشته نمی تواند.

(۱۰۸) ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ﴾ و اما آنانکه نیکبخت شدند. یعنی: سعادت، و کامیابی برایشان حاصل شد ﴿فَفِي ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ﴾ پس در بهشت باشند جاویدان در آنجا تا مدت بقای آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو. بعداً با این قول خود بر آن تأکید فرموده است: ﴿عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ﴾ بخشایشی بی انتها. یعنی: آنچه از نعمت های همیشگی و لذت های عالی که الله تعالی برایشان عطاء میفرماید، دایم و مستمر میباشد، در هیچ وقتی از اوقات منقطع نمیشود، و ما هم از الله تعالی این فضل او را میخواهیم.

(۱۰۹) ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ ١٠٩﴾ پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه نمی پرستند مگر چنانچه میپرستند پدران ایشان پیش از این و هر آئینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصهٔ ایشانرا بلا نقصان [هود: ۱۰۹].

تعالی به رسول خو محمد ﷺ میفرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه. مشرکان، یعنی: در حال شان شک نداشته باش، و بر آنچه که آنها هستند باطل است، و برایشان در آن نه دلیل شرعی است و نه دلیل عقلی، بلکه دلیل شان و شبه شان اینست که آنها ﴿مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ﴾ نمی پرستند مگر چنانچه میپرستند پدران ایشان پیش از این. و معلوم است که آن یک شبه نیست پس چه رسد به اینکه دلیل باشد. بخاطریکه بجز از قول انبیاء قول کس دیگر حجت و دلیل بوده نمیتواند، خصوصاً این گمراهان که خطای شان و فساد اقوال شان در اصول دین بسیار

است، چون اقوال شان اگر چه بر آن متفق هستند، ولی همه غلط و گمراهی است.

﴿وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ﴾ و هر آئینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصهٔ ایشانرا بلا نقصان. یعنی: باید به نصیب خود از دنیا که برایشان نوشته شده است نایل گردند، ولو که آن نصیب بسیار هم باشد، یا در چشمان تو دلربا و فریبنده هم باشد، ولی آن بر درست بودن احوال شان دلیل شده نمی تواند، بخاطریکه الله دنیا را به کسی هم میدهد که تعالی او را دوست داشته باشد و هم به کسی میدهد که او را دوست نداشته باشد، حاصل اینکه در متفق بودن گمراهان بر قول پدران شان که در گذشته گمراهان بودند فریب نخور، و نه هم بر آنچه که الله تعالی از مال دنیا برایشان عطاء نموده است.

(۱۱۰-۱۱۳) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ۱۱۰﴾ و هر آئینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد در آن و اگر نبودی سخنیکه سابقاً صادر شده از پروردگار تو هر آئینه فیصله کرده میشد میان ایشان و هر آئینه ایشان در شبهه قوی اند از آن [هود: ۱۱۰].

﴿وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ۱۱۱﴾ و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو جزای کردار شانرا هر آئینه وی به آنچه می کنند داناست [هود: ۱۱۱].

﴿فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ۱۱۲﴾ پس استوار باش چنانچه فرموده شدهٔ تو و آنانکه توبه کردند همرای تو و از حد در مگذرید هر آئینه وی به آنچه می کنید بیناست [هود: ۱۱۲].

﴿وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۱۱۳﴾ و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند پس برسد بشما آتش و نیست مر شما را بجز خدا مددگاران باز نصرت داده نشوید [هود: ۱۱۳].

تعالی خبر میدهد که موسی علیه السلام را کتاب عطاء فرمود و آن تورات است، که موجب اتفاق و اجماع بر اوامر و نواهی او تعالی است، ولی با وجود این هم کسانیکه به آن منتسب هستند در آن اختلاف کردند، اختلافی که عقاید شانرا و جمعیت دینی شانرا متضرر ساخت. ﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ﴾ و اگر نبودی سخنیکه سابقاً صادر شده از پروردگار

تو. برای به تأخیر انداختن وعدهٔ عذاب عاجل شان ﴿لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ هر آئینه فیصله کرده میشد میان ایشان. با نازل شدن عذابِ ظالمان، و لاکن حکمت او تعالی مقتضی بر اینست که فیصله کردن را میان شان تا به روز قیامت به تأخیر انداخته است، و تا این مردم در شک و شبه باقی بمانند.

﴿وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ﴾ و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو جزای کردار شانرا. یعنی: الله تعالی در روز قیامت حتماً با حکم عادلانه خود قضاوت میکند، و هر که را به آنچه که مستحق است مجازات میکند.

﴿إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ هر آئینه وی به آنچه می کنند. از خیر و شر ﴿خَبِيرٞ﴾ داناست. پس چیزی از اعمال شان چه دقیق باشد چه واضح از او تعالی مخفی نمی ماند.

بعداً وقتیکه در بارهٔ بی استقامتی شان خبر داد که موجب اختلاف و جدائی شان شد، نبی خود محمد ﷺ و کسانی از مؤمنان را که همرای ایشان بودند امر فرمود تا استقامت کنند طوریکه امر شده اند، پس شرایعی را سلوک کنند که الله شرع فرموده است، و به آنچه از عقاید صحیح که الله از آن خبر داده است اعتقاد داشته باشند، و از آن نه بطرف راست کج روند و نه بطرف چپ، و بر آن دوام دهند، و سرکشی نکنند که آنچه از استقامتی که الله حد آنرا معین ساخته است تجاوز کنند.

و قول تعالی: ﴿إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ هر آئینه وی به آنچه می کنید بیناست. یعنی: هیچ چیزی از اعمال تان بر وی مخفی نیست، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد، پس در این ترغیب است برای سلوک کردن راه استقامت و ترهیب (ترساندن) از ضد آنست، و از اینخاطر آنها را از میل کردن به کسانیکه در استقامت از حد تجاوز کرده اند بر حذر نموده است و فرموده است: ﴿وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ﴾ و میل مکنید. یعنی: تمایل نداشته باشید ﴿إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ بسوی آنانکه ستم کردند. چون اگر شما به آنها تمایل داشته باشید، در ستم شان با آنها موافق میباشید، یا با ستمی که آنها بر آن اند راضی میباشید ﴿فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ﴾ پس برسد بشما آتش. اگر آنرا کردید ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ و نیست مر شما را بجز خدا مددگاران. تا عذاب الله را از شما منع کند، و هیچ چیزی از ثواب الله برایتان حاصل نخواهد شد. ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ باز نصرت داده نشوید. یعنی: چون به عذاب گرفتار شدید از شما دفع

نشود. پس در این آیت از رکون داشتن به هر ظالم (ستمگر) بر حذر کرده شده است، و مراد از رکون اینست که با وجود ستم کردن او، به او مَیل و انضمام داشته باشد و با او موافق باشد، و به آنچه که او بر آنست راضی باشد. پس اگر در بارهٔ رکون کنندگان با ظالمان وعید این باشد، حال خود ظالمان چگونه خواهد بود؟ از الله تعالی از ظلم (ستم) عافیت میخواهیم.

(۱۱۵،۱۱۴) ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ و بر پاکن نماز را دو طرف روز و قسمتی از شب هر آئینه نیکوئی ها میبرد بدیها را این (پندی است پند پذیران را) یادگاری است یاد گیرندگان را.

[هود: ۱۱۴].

﴿وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٥﴾ و صبر کن (پس هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را (هود: ۱۱۵].

تعالی امر میفرماید تا نماز بطور کامل قائم (پر پا) شود ﴿طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ﴾ دو طرف روز. یعنی: در اول آن و آخر آن، و در این نماز فجر و دو نماز های ظهر و عصر شامل است ﴿وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ﴾ و قسمتی از شب. و در آن نماز مغرب و عشاء داخل است، و آن قیام لیل (تهجد) را هم شامل میباشد، چون بنده با نماز تهجد در تقرب یافتن به الله تعالی کوشش میکند.

﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ هر آئینه نیکوئی ها میبرد بدیها را. یعنی: این نماز های پنجگانه و آنچه از نوافل که به آنها الحاق میشود از بزرگترین نیکوئی ها بشمار میرود، و آن – با وجود اینکه حسنات است – به الله هم قریب میسازد، و موجب ثواب میشود، و بدی ها را از بین میبرد و محو میکند، و مراد از آن گناهای صغیره است، طوریکه احادیث صحیح از نبی ﷺ آنرا مقید ساخته است، مثل این قول ایشان ﷺ: (الصلوات الخمس، و الجمعة إلى الجمعة، و رمضان إلى رمضان، مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر)، نماز های پنجگانه، و نماز جمعه تا نماز جمعه، و روزهٔ رمضان تا روزهٔ رمضان، بین یکدیگر خود کفاره کننده است اگر از گناه های کبیره اجتناب صورت گیرد. بلکه طوریکه آیتی در سورة النساء آنرا مقید ساخته است، و آن این قول تعالی است که میفرماید: ﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا﴾ اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده اید

از آن (دور گردانیم از شما) ببخشیم گناه های صغیرۀ شما را و در آریم شما را در مقام گرامی [النساء: ۳۱/۴]. آن طوریکه گذشت شاید اشاره به همۀ آنچه از لازمات استقامت کردن بر راه راست و تجاوز و تعدی نکردن از آن باشد، و تمایل نداشتن به کسانی باشد که ظلم میکنند، و امر به بر پا داشتن نماز، و بیان این باشد که نیکوئی ها بدی ها را میبرد، همه این ﴿ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾ (پندی است پند پذیران را) یادگاری است یاد گیرندگان را. با آن می فهمند که الله به چه آنها را امر و از چه آنها را نهی فرموده است، و از آن اوامر فرمان میبرند که در کار های خیر نیکو و مثمر است، و دفع کنندۀ شر و بدی هاست، و لاکن این امور به مجاهدت نفس، و صبر داشتن بر آن احتیاج دارد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱصۡبِرۡ﴾ و صبر کن. یعنی: نفس خود را برای طاعت الله و از نافرمانی او حبس کن، و همیشه آنرا التزام بده و دل تنگ مشو.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را. بلکه بهترین آنچه را که عمل کرده اند از نزد شان قبول میفرماید، و به نیکو ترینِ آنچه کردند مزد شانرا میدهد، و در این لزومِ صبر بسیار زیاد ترغیب شده است که هر گاه نفسِ ضعیف در بدست آوردن ثواب الله تعالی ضعیف و آهسته میشود تشویق شود.

(۱۱۶) ﴿فَلَوۡلَا كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ۱۱۶﴾ پس چرا نشدند از آن قرنها که پیش از شما بودند اهل خرد که منع کنند از فساد در زمین مگر اندکی از آن جماعت که نجات دادیم از میان ایشان و پیروی کردند ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند به آن و بودند گناه گاران [هود: ۱۱۶].

وقتیکه تعالی هلاکت ملت هائی را ذکر فرمود که پیغامبران را تکذیب کرده بودند، و اینکه اکثر آنها انحراف کرده بودند، حتیٰ اهل کتب الٰهی، و تمام آن همه مقتضی بر این شد تا ادیان از بین برود و مضمحل شود، ذکر فرموده است که چرا بقایای اهل خیر را باقی نگذاشت تا بسوی هدایت دعوت میکردند، و مانع فساد و هلاکت میشدند، تا از نفع شان آنچه حاصل میشد که ادیان باقی میماند، و لاکن تعداد آنها بسیار اندک بود. و در نهایتِ امر آنها با متابعت کردن شان از پیغامبران، و قیام شان به آنچه که دین شان با آن قائم گردید نجات یافتند، و حجتِ الله بر دستان آنها قائم گردید تا هر که هلاک شدنی بود بنا بر دلیل هلاک

شود، و هر که زنده می ماند بنا بر دلیل زنده بماند. ﴿وَ﴾ ﴿وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ﴾ پیروی کردند ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند به آن. یعنی: آنها پیروی از نعمت ها و آسایشی میکردند که در آن بودند، و در بدل آن هیچ چیز دیگری را نمی خواستند.

﴿وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ﴾ و بودند گناه گاران. یعنی: با پیروی کردن از آسایشی که در آن بودند، پس بنا بر آن بالایشان عذاب نازل شد، و عذاب آنها را ریشه کن ساخت، و در این برای این امت تشویق است که در میان شان بقایای مصلحین باشند تا آنچه را که مردم فاسد میکنند اصلاح سازند، قائم به دین الله باشند، کسیرا که گمراه میشود هدایت کنند، و بر آزار و أذیت شان صبر داشته باشند، و در تاریکی های کور مردم را روشنی بصیرت را نشان دهند. و این حالتی از عالیترین حالات است که رغبت کنندگان در آن رغبت میکنند، و عمل کسیکه در این حالت است اگر خالص برای رب العالمین باشد در دین امام میباشد.

(١١٧) ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٍ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ﴾ و هرگز نیست پروردگار تو که هلاک کند اهل دیها را به ستم و اهل آن نیکو کار باشند [هود: ١١٧]. یعنی: پروردگار تو اهل هیچ قریهٔ را از روی اینکه بر آنها ظلم کند هلاک نمیسازد در حالیکه مصلحین باشند، یعنی: اصلاح آورند، و آنرا بطور مداوم انجام دهند، پس هرگز الله آنها را هلاک نمیکند مگر اینکه ظلم کنند، و حجت الله تعالی بر علیه آنها قائم شده باشد.

و احتمال دارد که معنی این باشد: و نیست پروردگار تو که هلاک کند اهل دیها را به ستم سابق شان، اگر برگردند، و عمل خود را اصلاح کنند، چون الله تعالی آنها را عفو میکند و آنچه را که در گذشته کرده اند محو میکند.

﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ١١٨﴾ و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی مردمانرا (یک ملت) بیک راه و همیشه باشند اختلاف کنندگان.

[هود: ١١٨]. ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡۗ وَتَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١١٩﴾ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو و برای این آفریده ایشانرا و تمام شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه یکجا [هود: ١١٩].

تعالی خبر میدهد که اگر میخواست تمام مردمان را ملت واحد بر یک راه و بر دین اسلام می گردانید، چون در مشیئت او تعالی تقصیر (کمبود) نیست، و نه هم چیزی علیه او

ممانعت کرده میتواند، و لاکن حکمت خود او تعالی این را تقاضا میکند تا آنها دایم مختلف باشند، مخالف صراط مستقیم باشند، دنبال کنندگان راه هائی باشند که به دوزخ وصل میکند، هر کدام شان حق را در آنچه می بینند که خود شان میگویند، و گمراهی را در قول دیگران می بینند. ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ﴾ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو. پس آنها را بسوی دانستن حق و عمل کردن به آن، و اتفاق نمودن بر آن هدایت کند، پس سعادت برای همین مردمان نوشته شده است، و عنایت ربانی و توفیق الٰهی برای آنها میرسد، و اما علاوه بر آنها دیگران شان بخود شان واگذار شده اند، و خود شان موکول (مسؤل) قرار داده شدند.

و قول تعالی: ﴿وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡۗ﴾ و برای این آفریده ایشانرا. یعنی: حکمت تعالی تقاضا میکرد که آنها را خلق کند تا در میان ایشان خوشبختان و بد بختان باشند، و اتفاق کنندگان و اختلاف کنندگان باشند، و گروهی باشد که الله آنها را هدایت کند، و گروهی که در گمراهی حقدار (مستحق) قرار داده شوند، تا که برای بندگان عدالت و حکمت او تعالی روشن باشد، و تا آنچه از خیر و شر که در طبائع بشری پنهان است ظاهر باشد، و تا بازار جهاد و عباداتی گرم باشد که بدون امتحان و آزمایش اتمام نمییابد و اکمال نمیشود ﴿وَ﴾ برای اینکه: ﴿تَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ تمام شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه یک جا. پس باید برای دوزخ اهلی میسر باشد، به اعمالی عمل کنند تا آنها را به آنجا برساند.

﴿وَكُلّٗا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَقُّ وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٠﴾ و هر چیزی راکه حکایت میکنیم بر تو از اخبار پیغامبران آن چیزی است که ثابت میگردانیم بآن دل ترا و آمده است به تو درین سوره سخن درست و پندی و یاد آوری برای مسلمانان [هود: ١٢٠].

﴿وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنَّا عَٰمِلُونَ ١٢١﴾ و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند عمل کنید بر طور خود هر آئینه ما نیز عمل کنندگانیم [هود: ١٢١].

﴿وَٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ١٢٢﴾ و انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظریم [هود: ١٢٢].

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ١٢٣﴾ و خدایراست علم غیب آسمانها و زمین و بسوی او باز گردانیده میشود کار

همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید [هود: ۱۲۳]. وقتی تعالی در این سوره از اخبار انبیاء آنچه را ذکر فرمود، حکمت آنرا هم ذکر نمود، پس فرموده است: ﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَۚ﴾ و هر چیزی را که حکایت میکنیم بر تو از اخبار پیغامبران آن چیزی است که ثابت میگردانیم بآن دل ترا. یعنی: قلبت را تا اطمئنان و ثبات داشته باشد، و صبر کند طوریکه پیغامبران الولعزم صبر کردند، چون نفس ها با اقتداء کردن أنس حاصل میکنند، و بر اعمال نشاط حاصل میکنند، و میخواهند با دیگران شان رقابت کنند، و حق با ذکر شواهد آن، و کثرت کسانی تائید میشود که آنرا قائم کردند.

﴿وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ﴾ و آمده است به تو درین سوره. ﴿ٱلۡحَقُّ﴾ سخن درست. یقین، و به هیچ وجهی در آن شک نیست، پس علم داشتن در بارۀ آن از علم حق (درست) است که برای نفس بزرگترین فضیلت است.

﴿وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پندی و یاد آوری برای مسلمانان. یعنی: با آن پند میدهند، پس از امور مکروه باز می ایستند، و اموری را تذکر میدهند که نزد الله محبوب است، پس آنرا انجام میدهند، و اما کسیکه از اهل ایمان نباشد، پند دادن ها و هر نوع تذکر و یاد آوری برایش نفع ندارد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند. بعد از اینکه نشانه ها بر علیه شان قائم گردید ﴿ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ عمل کنید بر طور خود. یعنی: بر حالت تان که شما بر آن هستید ﴿إِنَّا عَٰمِلُونَ﴾ هر آئینه ما نیز عمل کنندگانیم. بر آنچه که ما بر آن بودیم ﴿وَٱنتَظِرُوٓاْ﴾ و انتظار کشید. آنچه را که به ما نازل میشود ﴿إِنَّا مُنتَظِرُونَ﴾ ما نیز منتظریم. آنچه را که بر شما نازل خواهد شد.

و تعالی فرقی را که میان دو گروه است بیان فرموده است، و به بندگان خود نشان داده است که بندگان مؤمن خود را مدد میکند، و دشمنان تکذیب کننده الله را قلع و قمع میکند.

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و خدایراست علم غیب آسمانها و زمین. یعنی: هر چه از خفایائی را که در آنها غایب است، و امور غیبی را میداند. ﴿وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشود کار همۀ آن. تمام اعمال و تمام عمل کنندگان، و خبیث را از پاک تمیز میکند. ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ پس عبادت کن او را و توکل کن بر او.

یعنی: عبادت او را کن، و آن تمام آنچه است که تو (محمد ﷺ) بر آن قادر هستی، و در آن بر الله توکل کن ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنید. از خیر و شر، بلکه علم او تعالی آن اعمال را احاطه کرده است، و قلم او بر آن جاری است، و حکم (فیصله) و جزای او هم بر آن جاری خواهد بود.

تفسیر سورهٔ هود اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و سلم.

[و فراغت از این نسخه در روز شنبه تاریخ ۲۱ ربیع الأخر ۱۳۴۷ هـ بود].